

فاطمہ ؑ
تخلیگاہ انوار آفرینش

جلد ہشتم

«بررسی کنیہا، اسماء و القاب حضرت فاطمہ زہراء ؑ»

مؤلف:

حجة الاسلام و المسلمین

دکتر سید مجتبیٰ برہانی

سرشناسه	برهانی، سید مجتبی، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدید آورنده	فاطمه <small>علیها السلام</small> تجلیگاه انوار آفرینش؛ بررسی کنیه‌ها، اسماء و القاب حضرت فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> / سید مجتبی برهانی
مشخصات نشر	قم: بیت الاحزان، ۱۳۹۴ -
مشخصات ظاهری	ج. ۱
شابک	ج. ۱ (۸) ۰۰-۷۴-۲۷۸۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره	دوره (۸) ۰۰-۴۳-۹۹۴۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه
یادداشت	فهرست نویسی بر اساس جلد هشتم ۱۳۹۴
موضوع	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
موضوع	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - نام‌ها
موضوع	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> ۴۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - لقب‌ها
موضوع	نامهای اسلامی
موضوع	نامهای عربی
مندرجات	ج. ۸
رده بندی کنگره	۱۳۹۴ ف۲/ب۴ / ۲۷ / ۲ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۹۷۳
کتابشناسی، ملی	۳۸۸۵۷۲۳



﴿﴿﴿ فاطمه علیها السلام تجلیگاه انوار آفرینش (جلد هشتم) ﴾﴾﴾

مؤلف	حجت الاسلام دکتر سید مجتبی برهانی
ناشر	بیت الاحزان
نوبت و سال انتشار	اول، ۱۳۹۴
شمارگان	۱۰۰۰
قیمت	۳۰۰۰۰ تومان
شابک	۰۰-۷۴-۲۷۸۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره	۰۰-۴۳-۹۹۴۲-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش

قم: انتشارات بیت الاحزان، تلفن: ۰۹۱۲۵۵۱۴۳۷۶ و ۰۲۵-۳۲۹۲۹۶۸۰

فهرست مطالب

فاطمه أمّ ابیها

- معانی لفظ أمّ ۲۳
- وجوه مختلف امّ ابیها ۲۴
- أمّ ابیها: ۳۱
- الف- فاطمه علیها السلام علت غایی آفرینش ۳۲
- ب- شخصیت پیامبر ﷺ مرهون شخصیت حضرت زهرا علیها السلام ۳۴
- ج- جایگاه ویژه حضرت زهرا علیها السلام ۳۶
- دیدگاه حضرت آیه الله گرامی ۳۹
- خلقت پیامبر اکرم ﷺ سبب خلقت عالم ۴۲
- حضرت فاطمه زهرا علیها السلام الگو است ۴۳
- حوادث دنیا مقدمه تضرع انسان برای خدا ۴۴
- نقش عدد چهل در حرکت تکاملی بشر ۴۶
- ظلمت عالم به اهل بیت نرسید ۵۰
- اگر فاطمه زهرا علیها السلام نبود، امامت از بین رفته بود ۵۰
- چرا حضرت علی علیهما السلام در خانه نشست و فاطمه زهرا علیها السلام پشت در رفت؟ ۵۱
- مقام منحصر به فرد فاطمه علیها السلام ۵۳
- معنای حدیث «لولا فاطمه» ۵۵
- درباره کنیه «أمّ ابیها» ۶۰
- بیانی دیگر درباره ام ابیها ۶۸
- مهم ترین کنیه حضرت زهرا علیها السلام ۷۲
- معروف ترین کنیه حضرت زهرا علیها السلام ۷۴

فاطمه علیها السلام تجلیگاه انوار آفرینش (جلد هشتم) ❁

- ۷۹. عظمت مقام حضرت خدیجه کبری علیها السلام
- ۸۲. خوشا به حال شیعیان و دوستان فاطمه زهرا علیها السلام
- ۸۳. من با نگاه ام اییها گریستم
- ۸۳. «ام امامت»
- ۸۴. «آتش در خانه وحی»
- ۸۵. یا زینب کبری
- ۸۵. در سوگ ام اییها علیها السلام
- ۸۸. از «ام اییها» بیشتر بدانیم
- ۹۵. بررسی الگوهای رفتاری فاطمه علیها السلام در نقش ام اییها
- ۹۶. ۱. فاطمه نمونه زن متدین
- ۹۶. ۲. فاطمه مقاوم در مقابل سختی‌ها
- ۹۷. ۳. فاطمه سنگ صور پدر
- ۹۸. ۴. فاطمه و محبت به پدر
- ۱۰۰. بررسی الگوهای رفتاری فاطمه علیها السلام در نقش دختر
- ۱۰۰. ۱. فاطمه و مسئولیت‌های اجتماعی
- ۱۰۰. ۲. فاطمه و هم‌نوائی با زنان جامعه
- ۱۰۱. ۳. فاطمه و همسر‌داری
- ۱۰۱. الف: تأمین امنیت روانی همسر
- ۱۰۲. ب: اطاعت از همسر
- ۱۰۴. ت: عدم تقاضای خارج از توان همسر
- ۱۰۵. ث: علاقه و محبت به همسر
- ۱۰۶. ۴. فاطمه علیها السلام و تربیت فرزندان
- ۱۰۷. الف. سوق دادن فرزندان به سوی پرستش خدا و انجام تکالیف الهی
- ۱۰۸. ب. رفتار عادلانه با فرزندان
- ۱۰۹. ت: نگرانی از غیبت فرزندان
- ۱۱۰. ث: پیشگیری از ایجاد عقده حقارت در فرزندان
- ۱۱۱. ج: هم بازی شدن با کودک
- ۱۱۴. ح: تقویت روحیه احترام به مردم



❁ فهرست مطالب ❁

۱۱۵	نتیجه گیری
۱۱۷	فاطمه زهرا <small>علیها السلام</small> کوثر است
فاطمه <small>علیها السلام</small> امّ الحسن <small>علیه السلام</small>	
۱۲۵	ام الحسن و الحسین <small>علیهما السلام</small>
۱۲۶	مادر دو رهبر
۱۲۸	شناخت مختصری از زندگانی امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۱۲۸	❖ فریادرس محرومان
۱۲۹	❖ نکته آموزنده
۱۳۰	❖ خاندان علم و فضیلت
۱۳۱	بخشش بی نظیر
۱۳۲	بخش های زندگی امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۳۲	۱ - مبارزات حسن بن علی <small>علیهما السلام</small> پیش از دوران امامت
۱۳۲	❖ در جنگ جمل
۱۳۲	❖ در جنگ صفین
۱۳۲	۲ - مناظرات کوبنده امام مجتبی <small>علیه السلام</small> با بنی امیه
۱۳۳	۳ - قانون صلح در اسلام
۱۳۴	❖ از نظر سیاست خارجی
۱۳۵	❖ از نظر سیاست داخلی
۱۳۵	❖ سندی گویا
۱۳۷	❖ گفتار امام پیرامون انگیزه های صلح
۱۴۳	جناب فاطمه <small>علیها السلام</small> دارد تبسم
۱۴۴	ماجرای ولادت امام مجتبی <small>علیه السلام</small>
۱۴۴	داستان ولادت و مراسم نامگذاری
۱۴۶	انجام مراسم دینی و سنت های مذهبی
۱۴۸	کنیه و لقب
۱۴۹	ميلاد امام مجتبی <small>علیه السلام</small>
۱۴۹	میوه بستان زهرا <small>علیها السلام</small>

فاطمه علیها السلام تجلیگاه انوار آفرینش (جلد هشتم)

- ۱۵۰..... شیعیان شاد و فرحناک ز مولود حسن علیه السلام
- ۱۵۰..... سایه‌ی طوبی
- ۱۵۱..... ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۲..... امام مجتبی آمد به دنیا
- ۱۵۲..... شب میلاد مولا
- ۱۵۳..... دومین اختر فروزنده امامت

فاطمه علیها السلام ام‌الحسین علیه السلام

- ۱۵۷..... تولد امام حسین علیه السلام
- ۱۵۸..... حسین و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۶۰..... زندگی‌نامه امام حسین علیه السلام
- ۱۶۰..... نسب امام حسین علیه السلام
- ۱۶۰..... جد مادری امام حسین علیه السلام
- ۱۶۱..... پدر بزرگوار امام حسین علیه السلام
- ۱۶۱..... مادر امام حسین علیه السلام
- ۱۶۲..... تولد امام حسین علیه السلام
- ۱۶۲..... نام‌گذاری امام حسین علیه السلام
- ۱۶۳..... القاب امام حسین علیه السلام
- ۱۶۳..... امامت حضرت حسین علیه السلام
- ۱۶۴..... امام حسین علیه السلام در مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۶۴..... امام حسین علیه السلام در عهد حکومت پدر
- ۱۶۵..... امام حسین در دوره امامت امام حسن علیه السلام
- ۱۶۵..... دوره امامت امام حسین علیه السلام
- ۱۶۶..... امام حسین علیه السلام و عاشورا
- ۱۶۷..... اشعار و مدایح ولادت با سعادت امام حسین علیه السلام
- ۱۶۷..... مژده‌ای دل که دگر سوم شعبان آمد
- ۱۶۸..... شیر محبت
- ۱۶۸..... هوای بیدلان

❁ فهرست مطالب ❁

- ۱۶۹..... عزیز هر دو جهان
- ۱۶۹..... میلاد همایون حسین بن علی علیه السلام
- ۱۷۱..... جاوید باد یاد تو در دل
- ۱۷۱..... سخت حیران حسینم
- ۱۷۱..... کعبه‌ی هفتاد و دو ملت

فاطمه علیها السلام ام المحسن علیه السلام

- ۱۷۵..... فاطمه علیها السلام ام المحسن علیه السلام
- ۱۷۹..... نتیجه:
- ۱۸۰..... گلی خوشبوی
- ۱۸۰..... یا علی
- ۱۸۱..... ماجرای شهادت حضرت محسن علیه السلام و مادرش علیها السلام
- ۱۸۲..... منابع اهل سنت:
- ۱۸۵..... منابع شیعه:
- ۱۸۷..... شهادت حضرت محسن علیه السلام

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام

- ۱۹۵..... فاطمه علیها السلام مادر یازده قرآن ناطق
- ۱۹۸..... در وصف امّ الائمه علیهم السلام
- ۲۰۲..... در بیان افضلیت حضرت فاطمه علیها السلام بر انبیاء
- ۲۰۵..... فاطمه علیها السلام حجت خداست
- ۲۰۷..... حقیقت و فلسفه امامت
- ۲۰۷..... امامت در لغت
- ۲۰۸..... امامت در اصطلاح متکلمان
- ۲۰۸..... توضیحات
- ۲۱۰..... ابعاد مسئله امامت
- ۲۱۰..... ۱. بعد اعتقادی
- ۲۱۰..... ۲. بعد سیاسی

۲۱۱	۳. بعد تاریخی
۲۱۱	فلسفه و ضرورت امامت
۲۱۱	۱. تبیین مفاهیم قرآن
۲۱۲	۲. داوری در منازعات
۲۱۳	۳. ارشاد و هدایت انسانها
۲۱۳	۴. اتمام حجت بر بندگان
۲۱۴	۵. برقراری عدل و امنیت
۲۱۵	ضرورت امامت و آراء متکلمان
۲۱۵	امامت و قاعده لطف
۲۱۷	امامت در قرآن و سنت
۲۱۷	الف - نصوص امامت در قرآن
۲۱۷	۱. آیه ولایت
۲۱۸	تفسیر آیه:
۲۲۰	۲. آیه تبلیغ
۲۲۵	ب - نصوص امامت در سنت نبوی <small>صلی الله علیه و آله</small>
۲۲۵	۱. حدیث غدیر
۲۲۹	۲. حدیث منزلت
۲۳۱	۳. حدیث یوم الدار
۲۳۲	دو اشکال و دو پاسخ
۲۳۶	صفات و ویژگیهای امام
۲۳۶	۱. امامت و عصمت امام
۲۳۶	براهین عقلی عصمت امام
۲۳۶	اول. حفظ دین در گرو عصمت امام
۲۳۷	دوم. لزوم تسلسل
۲۳۸	قرآن و لزوم عصمت امام
۲۴۱	۲. علم و دانش امام
۲۴۲	۳. شجاعت و دلیری امام
۲۴۲	۴. زهد و تقوای امام

❁ فهرست مطالب ❁

۲۴۳	۵. پیراستگی از عیوب جسمی و روحی امام
۲۴۳	صفات امام در کلام امام علی <small>علیه السلام</small>
۲۴۴	کلامی از امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۴۵	۶. امامت و اعجاز
۲۴۵	۷. برتری امام بر دیگران
۲۴۶	صفات امام از دیدگاه اهل سنت
۲۴۷	شئون و وظائف امام
۲۴۸	وظایف و شئون پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۵۰	مراتب و شئون امامت
۲۵۱	۱. حکمت سیاسی و رهبری جامعه
۲۵۱	۲. مرجعیت دینی
۲۵۲	۳. ولایت معنوی و باطنی
۲۵۲	راه‌های تعیین امام
۲۵۲	الف. دلایل لزوم نصب امام از جانب خدا
۲۵۳	۱. برهان عصمت
۲۵۳	۲. سیره پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۵۴	۳. برهان لطف
۲۵۴	۴. برهان رحمت
۲۵۴	۵. برهان هدایت
۲۵۵	مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید
۲۵۸	ب: دلایل عدم لزوم نصب امام از طرف خدا و نقد آن
۲۵۸	نخستین آیه
۲۵۹	آیه دوم
۲۶۱	لوح فاطمه (حدیث جابر) دلیلی محکم بر حجیت امامان معصوم <small>علیهم السلام</small>
۲۶۱	❖ حدیث اول
۲۶۵	❖ حدیث دوم
۲۶۶	❖ حدیث سوم
۲۶۶	اسناد حدیث لوح

- ۲۶۸..... راوی حدیث لوح
- ۲۶۹..... موضوعات حدیث لوح
- ۲۷۵..... اطاعت از امام در قرآن
- ۲۷۹..... آیه اکمال دین و حدیث غدیر
- ۲۸۷..... امامت؛ عهدی الهی است
- ۲۹۱..... اعتقاد به امامت سبب قبولی عبادات
- ۲۹۴..... امامت و خاتمیت
- ۲۹۵..... امامت
- ۲۹۶..... امامت از دیدگاه اهل سنت
- ۲۹۶..... امامت از دیدگاه شیعه
- ۳۰۱..... خاتمیت
- ۳۰۵..... کتاب علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام کدام اند؟
- ۳۰۵..... چرا حضرت موسی علیه السلام که پیامبر بود به خضر مراجعه می کرد؟
- ۳۰۶..... آیا پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء است یا خاتم الرسل نیز هست؟
- ۳۱۵..... اعتقاد به امامت در سیره امامان
- ۳۱۹..... گلچین احادیث درباره امامت

زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام

- ۳۳۵..... سیدالساجدین امام زین العابدین
- ۳۳۵..... امام سجاد علیه السلام احیاگر اسلام ناب
- ۳۳۶..... نقش امام سجاد در تربیت موالی
- ۳۳۷..... دوران امام سجاد علیه السلام
- ۳۳۸..... انجیل اهل بیت علیهم السلام
- ۳۴۰..... هدایت و استراتژی در ارتباطات
- ۳۴۲..... چارمین نور الهی
- ۳۴۴..... امام سجاد علیه السلام از کربلا تا شهادت
- ۳۴۴..... الف - بیماری امام سجاد علیه السلام
- ۳۴۵..... ب: نقش امام سجاد در زنده نگه داشتن قیام عاشورا

❁ فهرست مطالب ❁

- ج - حضور ایشان در جمع اسرای اهل بیت علیهم السلام ۳۴۶
- د - خطبه‌ها و سخنرانی‌ها ۳۴۷
- امام سجاد علیه السلام در مسیر شام ۳۵۱
۳. سخنان اسوه زهد و تقوا در بعلبک ۳۵۲
۴. پاسخ امام سجاد علیه السلام به مرد شامی ۳۵۳
۵. جواب امام سجاد علیه السلام به شماتت دشمنان ۳۵۶
۶. امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید ۳۵۶
۷. خطبه معروف امام عارفان ۳۶۰
- بازتاب خطبه امام سجاد علیه السلام ۳۶۱
- عکس العمل یزید ۳۶۲
- شهادت امام سجاد علیه السلام ۳۶۲
- امام سجاد علیه السلام سرچشمه کمالات انسانی ۳۶۳
- زینت پرستش کنندگان الهی ۳۶۳
- توجه عمیق به بینوایان ۳۶۵
- خوف از حساب روز قیامت ۳۶۷
- همنشینی با مستضعفان ۳۶۹
- احترام به نامادری ۳۷۰
- خشنودی به رضای الهی ۳۷۰
- پاسخ شدید به طاغوت عراق ۳۷۱
- دخالت در سیاست ۳۷۲
- راز شهادت امام سجاد علیه السلام ۳۷۳
- سخنان امام سجاد علیه السلام درباره قرآن ۳۷۵
- ۱ - عظمت قرآن ۳۷۵
- ۲ - ویژگی‌های قرآن ۳۷۶
- الف - نور هدایت ۳۷۶
- ب - درمان دردها ۳۷۶
- ج - ترازوی عدالت ۳۷۷
- ۳ - تلاوت زیبا ۳۷۸

- ۴ - مقدار تلاوت قرآن ۳۷۹
- ۵ - انس با قرآن ۳۷۹
- ۶ - قرآن و مردمان آخر الزمان ۳۷۹
- ۷ - تفکر در قرآن ۳۸۰
- ۸ - تفسیر حروف مقطعه ۳۸۰
- ۹ - ویژگی های اولیاء الله ۳۸۰
- ۱۰ - رزمندگان واقعی ۳۸۱
- ۱۱ - معنای زهد ۳۸۲
- ۱۲ - عالم برزخ ۳۸۳
- حضرت امام زین العابدین علیه السلام تداوم بخش عزت و افتخار حسینی ۳۸۴
- ۱ - خطابه های حماسی و تاثیرگذار ۳۸۵
- ۲ - گفتگوهای دشمن شکن ۳۸۷
- ۳ - گریه های تأثرانگیز ۳۸۹
- ۴ - حمایت از قیام های طاغوت ستیز ۳۹۰
- ۵ - نیایش های عارفانه و بیدارگر ۳۹۱
- ۶ - تربیت شاگردان ۳۹۳
- داستان هایی از امام سجاد علیه السلام ۳۹۷
- کودکی در چاه ۳۹۷
- طلب حاجت از امام سجاد علیه السلام ۳۹۸
- عجله در نماز ۳۹۸
- امیدواری به خدا ۳۹۹
- عظمت امام سجاد علیه السلام ۴۰۰
- نشانه شیعه ۴۰۱
- غفلت از خدا ۴۰۱
- عبادت امام حسین علیه السلام ۴۰۲
- مرد فحاش ۴۰۲
- گریه امام سجاد علیه السلام به یاد کربلا ۴۰۳
- تولد زید بن علی بن الحسین علیه السلام ۴۰۴

❁ فهرست مطالب ❁

۴۰۶..... یعقوب و یوسف علیهما السلام

۴۰۸..... چهل حدیث از امام سجّاد علیه السلام

۴۲۲..... شهادت جانسوز.....

۴۲۸..... شهادت امام سجّاد علیه السلام

۴۲۹..... امام اشک.....

زندگی نامه امام محمد باقر علیه السلام

۴۳۳..... معرفی شخصیت امام باقر علیه السلام

۴۴۳..... شهادت امام باقر علیه السلام

۴۴۴..... زنان و فرزندان.....

۴۴۵..... چند کرامت از امام باقر علیه السلام

۴۴۶..... بحران فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام

۴۴۷..... ۱. ممنوعیت نوشتن حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۴۴۷..... ۲. احادیث ساختگی.....

۴۴۸..... ۳. ورود اسرائیلیات.....

۴۴۸..... ۴. وجود افکار التقاطی و انحرافی.....

۴۵۰..... برگی از فضائل امام پنجم، باقرالعلوم علیه السلام

۴۵۱..... شخصیتی بی نظیر.....

۴۵۴..... رسوایی هشام.....

۴۵۴..... پیشگویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۴۵۶..... پایه گذاری نهضت بزرگ علمی.....

۴۵۶..... الف) اوضاع سیاسی:.....

۴۵۶..... ب) منع کتابت و نقل حدیث:.....

۴۵۷..... ج) جهل و نادانی مردم:.....

۴۵۸..... مرجعیت علمی و پاسخ گویی به پرسش های مردم.....

۴۵۹..... عبادت و زهد.....

۴۶۱..... تواضع و حلم امام.....

۴۶۱..... فعالیتهای سیاسی و تبلیغی.....

۱. مبارزه با اسرائیلیات: ۴۶۲
۲. مبارزه با دستگاه بنی امیه: ۴۶۳
۳. تبلیغ جایگاه اهل بیت علیهم السلام: ۴۶۳
- زندگی اجتماعی امام باقر علیه السلام: ۴۶۵
- کار و تلاش در اوج زهد و تقوا: ۴۶۵
- حضور سازنده و مؤثر در جامعه: ۴۶۷
- رسیدگی به محرومان: ۴۶۸
- سخاوت و مروت نسبت به دوستان: ۴۶۹
- شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی: ۴۷۱
- صمیمیت و محبت با دوستان: ۴۷۳
- محبت و عاطفه نسبت به خانواده: ۴۷۴
- احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان: ۴۷۵
- اهتمام به حقوق مالی مردم: ۴۷۷
- رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران: ۴۷۸
- عدم تحمیل ایده‌های خویش بر همسران: ۴۷۸
- رعایت جمال و زی شرافتمندانه: ۴۸۲
- داستان مسابقه تیراندازی: ۴۸۴
- کرامتی از امام باقر علیه السلام: ۴۸۹
- ویژگی‌ها و فضایل اخلاقی امام باقر علیه السلام: ۴۹۲
- ویژگی‌های اخلاقی: ۴۹۲
- نیایش و ارتباط با خدا: ۴۹۳
- جود و بخشش: ۴۹۴
- صبر و شکیبایی: ۴۹۴
- هیبت امام علیه السلام: ۴۹۵
- امام باقر علیه السلام از دیدگاه دانشمندان: ۴۹۵
- شاگردان ممتاز امام محمد باقر علیه السلام: ۴۹۷
- جابر بن عبدالله انصاری: ۴۹۷
- أَبَانُ بْنُ تَغَلَبٍ: ۴۹۹

❁ فهرست مطالب ❁

- ۵۰۰..... جابر بن یزید جعفی
- ۵۰۲..... محمد بن مسلم
- ۵۰۳..... زُرارة بن أعین
- ۵۰۴..... حمزان بن أعین
- ۵۰۵..... عبدالله ابی یغفور
- ۵۰۶..... برید عجلی
- ۵۰۷..... سدید صیرفی
- ۵۰۷..... کُمیت اَسدی
- ۵۰۹..... زندگی علمی امام باقر علیه السلام
- ۵۰۹..... مبارزه با اندیشه خوارج
- ۵۱۳..... مبارزه با توهمات قدریه و جبریه
- ۵۱۵..... موضع گیری علیه دروغ پردازان و غالیان
- ۵۲۰..... چگونگی شهادت امام باقر علیه السلام
- ۵۲۲..... چهل حدیث نورانی از امام محمد باقر علیه السلام
- ۵۳۱..... سوگنامه حضرت امام محمد باقر علیه السلام
- ۵۳۱..... «آخرین شاهد»
- ۵۳۲..... «صدای صاعقه»
- ۵۳۳..... «شهر جهنم»
- ۵۳۳..... «ظهر جان سوز»
- ۵۳۴..... «آئینه محرم»
- ۵۳۵..... «یادگار کربلا»

کنیه‌های حضرت زهرا سلام الله علیها^۱

در بیان کنیه‌های صدیقه طاهره علیها السلام بدان که کنیه، اسمی است که برای تعظیم و بزرگ داشتن شخص به او اطلاق می‌شود مانند ابوالقاسم و ابوالحسن و جمع آن کُنْی است. و آن در حقیقت و مجاز هر دو استعمال می‌شود و چنانچه از کلمات اهل لغت و علماء علم نحو فهمیده می‌شود آن از اقسام عَلم و قسیم اسم است.

کنیه لفظی است که با لفظ أَب و أُم شروع شده باشد. در مردان، مانند ابومحمد و در زنان، مانند ام‌لیلی. و بعضی هم لفظ مصدر به این و بنت را نیز کنیه گفته‌اند. و برخی دیگر مصدر به أَخ و أُخْت را نیز کنیه دانسته‌اند و بیشتر برای تعظیم شخص استعمال می‌کنند. و بعضی در تحقیر هم استعمال کرده‌اند و حق این است که استعمال آن بر سه وجه است: اول برای تعظیم و مدح، دوم برای تحقیر و ذمّ، و سوم به عنوان اسم.

چون این معنی دانسته شد نیز بدان بنابر قول اول که مشهورتر است برای حضرت زهراء علیها السلام کنیه‌هایی در احادیث و اخبار خاصه و عامه روایت شده؛ اول ام‌الحسن، دوم ام‌الحسین، سوم ام‌الحسینین، چهارم ام‌السبطین، پنجم ام‌الائم، ششم ام‌الخیرة، هفتم ام‌المحسن، هشتم ام‌ایبها. اکنون تذکر داده

۱. جنة العاصمه: ص ۶۱ تا ۶۶.

می شود که وجه تناسب هر یک از کنیه‌های نامبرده و تکنیه آن بی بی معظمه عليها السلام به هر یک از آنها واضح و روشن است مگر هشتمین از آنها که ام‌اینها باشد، لذا سزاوار چنان دیدم که در تشریح وجه تکنیه آن حضرت به این کنیه بسطی داده شود.



فاطمه عليها السلام أمّ ابیها

امام حسن عسکری عليه السلام:

اللهم صلّ علی الصديقة فاطمة الزکيه
حبيبة حبيبک و نبيک و أمّ احبائک و اصفیائک

پروردگارا! درود فرست بر حضرت فاطمه

صديقه، زکيه و دوست دوست تو و پیامبر تو و

مادر دوستان تو و برگزیدگان تو

معانی لفظ اُمّ

از برای لفظ اُمّ معانی متعددی گفته شده؛
اول، مشهورترین معنا در زبان‌های عرف آنست؛ که مادر را اُمّ می‌گویند.
دوم اصل و ریشه هر چیز را گویند چنانچه در معنای ام‌الکتاب به معنای اصل کتاب که لوح محفوظ، یا سوره حمد است گفته شده است.
سوم، جامعه اصل مقاصد را عرب اُمّ می‌گوید.
چهارم، پوست نازک جمع‌کننده دماغ را اُم‌الرأس و اُم‌الدماغ گویند.
پنجم، وسط زمین و مکه معظمه را ام‌القری گویند برای اینکه زمین از زیر آن گسترده شده است.
ششم، بر مقصد و مقصود نیز اطلاق شده چنانچه یکی از وجوه ام‌القری اینست؛ **لانها قبلة الناس یا مؤمنها**.
هفتم، جهت تقویت و تربیت شیء را گویند و این در اصطلاح اهل حکمت است.
هشتم، بر شیء عظیم‌الشان اطلاق می‌شود و یکی از وجوه ام‌القری است، **لانها اعظم شاناً من القری**.
نهم، هر آیه محکمه‌ای از آیات شرایع و احکام را اُمّ گویند.
دهم، بر رئیس قوم نیز اطلاق اُمّ شده چنانچه خادم قوم را نیز اُمّ گفته‌اند.

وجوه مختلف امّابیهها

بعضی از معانی و اطلاق‌ها دیگری برای معنای امّ ذکر شده که ذکر آن در این مقام متناسب نیست لذا از آن صرف نظر شد و اما از آنچه که در معنای آن شرح داده شد وجوهی برای تکیه عصمت کبری علیها السلام به امّابیهها احتمال داده می‌شود که بر وجه استحسان است نه حکومت.

وجه اول

آنکه کنیه قرار دادن پیغمبر صلی الله علیه و آله آن بانوی گرامی را به این کنیه محض اظهار محبتی است که حضرتش به او داشته، زیرا که بسا می‌شود که شخص فرزند خود یا غیری را بسیار دوست می‌دارد و می‌خواهد محبت خود را در حق او می‌خواهد اظهار کند. لذا اگر دختر است از او به مادر تعبیر می‌کند و اگر پسر است به پدر. و او را نازل منزله مادر یا پدر خود قرار می‌دهد. چنانچه این معنی در عرف عرب و عجم از وضع و شریف شایع است که مجازاً از فرزند خود تعبیر به مادر یا پدر کنند و مؤید مطلب است بر آنچه که گفته شد کلام صاحب کشف الغمّة در فضل شفیعه امت که در آن کتاب گفته است که «ان النبی کان یحبّها و یکنیها بامّابیهها» والحق اشکالی در این توجیه نیست بلکه وجهی است وجیه و خالی از هرگونه تکلف است.

وجه دوم

بنابر اطلاق دوم ممکن است کنیه قرار دادن آن حضرت فاطمه علیها السلام را به اعتبار خصیصه‌ای باشد که جهت اصلیتی بران آن حضرت داشته مانند جمله‌ای که در حق ریحانه خود حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام بیان فرموده «حسین منّی و انا من حسین» با اینکه حسین علیه السلام فرع و شاخه‌ای از شجره رسالت است. به اعتباری خود را فرع حسین خوانده نظر به وجوهی که ذکر شده است.

و اما مؤید آنچه که فعلا در مقام ذکر آن هستیم و محل شاهد است قسمتی از حدیث شریفی است که علامه مجلسی اعلی الله مقامه روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: **ثُمَّ فَتَقَ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَنُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنَ نُورِ اللَّهِ وَابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**. یعنی پس از آن شکافت نور دختر من فاطمه را و آفرید از آن آسمانها و زمین را پس آسمانها و زمین از نور دختر من فاطمه است و نور دختر من فاطمه از نور خداست و دختر من فاطمه افضل از آسمانها و زمین است.

از این جمله روایت صریحاً استفاده می شود که خلقت آسمانها و زمین از نور زهراء علیها السلام است یعنی اگر نور فاطمه نبود آسمان و زمینی نبود. بنابراین آسمانها و زمین مولود نور زهراست. پس می گوئیم آنچه از زمین به وجود آمده و می آید از جماد و نبات و حیوان و انسان همه موالید زمین است و زمین مولود نور زهراست.

پس نتیجه چنین می گیریم که همه موالید از زمین مولودهای نور آن حضرت می باشند. حتی ابدان، همه پیغمبران که از جمله آنها است بدن عنصری پدر بزرگوارش حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فلذا از این راه اگر گفته شود که آن بی بی معظمه مادر پدر خود می باشد هیچ مانعی ندارد.

وجه سوم

به اعتبار آنکه صدیقه طاهره در بر دارند اصل مقاصد پدر بزرگوار خود می باشد و عنصر شجره مبارکه رسالت و ولایت و مجمع البحرین این هر دو می باشد که اصل مقاصد آن حضرت بوده و می باشد، اطلاق این کنیه مبارکه بر آن بی بی معظمه خالی از حقیقت نیست. چنانچه طریحی رحمته الله در مجمع البحرین در

ذیل لغت شجر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده: «الشجرة الطيبة رسول الله صلى الله عليه وآله و علیّ فرعها و عنصر الشجرة فاطمة و ثمرتها اولادها و اغصانها و اوراقها شيعتها» یعنی شجره طیبه رسول خدا است که اصل آن است و علی علیه السلام فرع آن و فاطمه عنصر آن و ائمه علیهم السلام شاخه‌ها و میوه آن و شیعیان برگ‌های آنند^۱ - و قریب به همین مضمون در کتاب بصائر الدرجات و بحار الانوار و بعض دیگر از کتب معتبره نیز روایت شده است.

جای تردید نیست که رشد و ترقی و مثمر شدن به عنصر آن است و از این راه است چه این که لفظ أمّ به معنای عنصر، استعمال شده و امّهات اربعه به معنای عناصر اربعه، استعمال آن شایع است.

وجه چهارم

بنابر اطلاق أمّ بر پوست نازک روی دماغ یا آنچه که دماغ در آن جای دارد ممکن است پس از تمهید مقدمه‌ای وجه مناسبتی برای این کنیه شریفه گفته شود، و آن مقدمه اینست که چون دماغ از اشرف اعضاء رئیسه و لطیف‌ترین اجزاء و بمنزله مصباح و چراغی است نورانی و مرکز عقل و حواس باطنه و مبدء و منشاء حواس ظاهره و مایه حیات آدمی است و از شدت لطافت به انواع حوادث نزدیک است لذا خدای حکیم برای محفوظ ماندن آن از حوادث غشاوه‌ای برای آن قرار داده تا این سراج منیر از تندباد حوادث مصون و محفوظ بماند و از انواع آسیب و خطر مأمون باشد تا هر یک از حواس باطنه و ظاهره به تقدیر عزیز علیم به وظیفه خود مشغول باشند.

می‌گوییم در صورتی که سُرُج عقول جزئیّه محتاج به فانوس می‌باشد، سراج منیر رسالت و مصباح وجود مقدس عقل کل و خاتم رسل صلی الله علیه و آله بطریق

۱. فاطمه زهرا عليها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله ترجمه فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵.

✽ فاطمه علیها سلام ام اییها ✽

اولیٰ مشکوة عصمتی لازم دارد. لذا بدین اعتبار می توان گفت که وجود مبارک صدیقه طاهره علیها السلام در تمام نشئات و ادوار همان مشکوة بوده و می باشد، و مؤید این که آن بانوی معظمه مشکوة مصباح رسالت است خبری است شریف و اثری است لطیف که علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر خود با قید سلسله سند از سهل همدانی روایت کرده که گفت سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول فی قول الله، الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة هی فاطمة (الحديث)

یعنی شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که فرموده: خدا روشن کننده آسمانها و زمین است مثل نور او مانند مشکوة (چراغدان) است و مراد از مشکوة، در آیه شریفه فاطمه است. پس بنابراین اطلاق معنای ام اییها بی مناسبت نخواهد بود.

وجه پنجم

بنابر اطلاق ام بر وسط به اعتبار اینکه عصمت کبری علیها السلام دارای مقام عصمت کلیه و حد وسط بین مرتبه رسالت و ولایت و دارای رتبه جمع الجمعی می باشد. چنانچه در آیه شریفه مباحله ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ و در حدیث کساء که فرموده فاطمه و ابوها و بعلمها و بنوها و از القاب او است واسطة قلادة الوجود چنانچه در کتاب کشف الغمه نقل نموده مراد از قلاده وجود، وجود مبارک حضرت خاتم الانبیاء علیه السلام است و زینت قلاده به آن چیز است که در وسط آن قرار داده شده و طبق فرموده آن حضرت؛ (فاطمة روحی التي بین جنبی) و روح واسطه بین نفس نفیس آن حضرت و جسد نازنین او که نور مجسد است می باشد به این اعتبار اطلاق ام اییها بر وجود مبارک آن معظمه بی مناسبت نیست.

وجه ششم

به اعتبار اطلاق ام بر مقصد و مقصود؛ از این راه نیز ام اییها در تکنیه آن حضرت

بی مناسبت نیست، چنانچه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر وقت می خواست به سفری برود هنگام بیرون به سوی فاطمه قصد می کرد یعنی از خانه فاطمه حرکت می کرد و هنگام بازگشتن اول قصد خانه فاطمه می نمود یعنی بر فاطمه وارد می شد پس به این اعتبار اگر از اماینها مقصد پیامبر صلی الله علیه و آله اراده شود ضرری ندارد.

وجه هفتم

بنابر اطلاق أمّ به جهت تقویت شیء در اصطلاح و مذاق علماء حکمت و مظهر و منشأ شیء یا محلّ تفصیل امور بودن فی الجملة ولو بالنسبه باشد. پس می گوئیم که صدیقه طاهره علیها السلام نسبت حقیقیه ذاتیه با پدر بزرگوار خود داشته، به نحوی که این نسبت برای احدی از خلق اتفاق نیفتاده زیرا که این بی بی معظمه دختر و بضعه و جزو و لطیفه سرّ او و روح میان دو پهلوی او بوده و جمیع آثار نبوت و ولایت از او ظاهر شده و اگر نبود آن آثار ظاهر نمی شد. و چون همه آثار از او ظاهر شد به سبب اولاد او صلی الله علیه و آله به تدریج بار سنگین آثار نبوت و ولایت پدر بزرگوار خود را تحمل نمود. همچنان که مادر متحمل ائقال فرزند گشته و مربی او می شود و تحمل زحمات او را می کند که اگر مادر نبود فرزند به وجود نمی آمد لذا به اماینها کنیت داده است.

وجه هشتم

بنابر اطلاق آن بر شیء عظیم الشان گفته می شود که اخبار و احادیث بسیاری از شیعه و سنی در عظمت شأن آن بی بی معظمه روایت شده به نحوی که دوست و دشمن در عظمت مقام او اذعان دارند و او را به عظمت می ستایند و وجود مبارک پدر بزرگوارش با او معامله ای می کرده که فرزند با مادر خود می کند. چنانچه مامور بوده از جانب خدا دست او را ببوسد و سلام خدا را به او برساند و سر تا پا مقابل او بایستد. و هر وقت بر پدر وارد

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

می شود او را استقبال کند و هرگاه خارج می شود او را بدرقه کند. و به او خطاب سیّده کند. چنانچه از کتاب فضائل العترة تالیف ابی السعادات و کتاب اربعین ابن مؤذن حکایت و روایت شده از عکرمه از ابن عباس و ابی ثعلبه حسنی و از نافع و از عبدالله بن عمر بن الخطاب که گفته اند:

كان النبي ﷺ إذا اراد سفراً كان آخر الناس عهداً بفاطمة و إذا قدم كان أول الناس عهداً بفاطمة - و اگر فاطمه عليها السلام نزد خدا دارای فضل عظیم نبود پدر بزرگوارش با او اینطور معامله نمی فرمود - پس به این اعتبار نیز اطلاق ام اییها بر حضرتش سزاوار، و وجهی است وجیه.

وجه نهم

بنابر اطلاق ام بر آیه محکمه نیز می توان گفت که چون از آیات محکّمات و علامات و اضحات بر فضیلت و شرافت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله یکی وجود مبارک حضرت زهراء عليها السلام است از جهات عدیده از علم و حلم و زهد و حیا و عفت و صبر و جود و سخاوت و فصاحت و بلاغت و شجاعت و سماحت و خلق و خُلُق خصوصاً در صورتی که آیه شریفه «محکمات هنّ ام الكتاب» تاویل شده به ذوات مقدسه اهل البیت و ائمه طاهرین عليهم السلام از این راه اطلاق ام اییها بر حضرتش خالی از وجه نیست.

وجه دهم

بنابر اطلاق ام بر رئیس و خادم قوم، به اعتباراتی و جوهی می توان گفت لکن بیان آن موقوف است به ذکر مقدماتی چون بنای نگارنده بر اختصار است لذا به همین مقدار اکتفا شد^۱.

بحث درباره کتبه‌های وجود مقدس حضرت زهرا عليها السلام است
 حضرت زهرا عليها السلام کتبه‌های متعددی دارند هم چون «ام ابیها»، «ام الائمه» و...
 که در این جا پیرامون آنها توضیح می‌دهیم:
 همان‌طور که می‌دانیم کتبه، برای تعظیم و تکریم اشخاص به کار می‌رود.
 حضرت فاطمه کتبه‌های زیادی دارد. ما در اینجا بعضی از کتبه‌های آن
 حضرت را متذکر می‌شویم، البته رسالت این مجموعه، معرفی آن دسته از
 اسامی و القاب حضرت فاطمه عليها السلام می‌باشد که برای نامگذاری مناسب
 است. اما به مناسبت ذکر اسامی و القاب آن حضرت، ذکر کتبه‌های ایشان نه
 تنها خالی از لطف نخواهد بود، بلکه عین لطف است. این کتبه‌ها عبارتند از:

- | | |
|------------------|------------------|
| (۱) أمّ الحسن | (۸) أمّ الأخیار |
| (۲) أمّ الحسین | (۹) أمّ الفضایل |
| (۳) أمّ المحسن | (۱۰) أمّ الأزهار |
| (۴) أمّ الأئمة | (۱۱) أمّ العلوم |
| (۵) أمّ أبیها | (۱۲) أمّ الكتاب |
| (۶) أمّ الخیرة | (۱۳) أمّ الأسماء |
| (۷) أمّ المؤمنین | |

ابن شهر آشوب رحمته الله گفته است:

کتبه‌های حضرت زهرا عليها السلام عبارتست از: أمّ الحسن، و أمّ الحسین، و أمّ
 المحسن، و أمّ الأئمة، و أمّ أبیها.^۱

شیخ انصاری رحمته الله هم گفته است:

از جمله کتبه‌های حضرت زهرا عليها السلام: أمّ الخیرة، أمّ المؤمنین، و أمّ الاخیار، و أمّ

۱. فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۲۰۳، از (المناقب)، ج ۳، ص ۳۵۷.

الفضائل، و أم الأزهار، و أم العلوم، و أم الكتاب است.^۱

أم ابیها:

مهم ترین کنیه فاطمه‌ی زهراء علیها السلام (أم ابیها) می باشد. در توجیه معنای این کنیه گفته شده:

بعضی این کنیه را صرف محبت پدر به فرزند دانسته‌اند و می گویند انسان هرگاه فرزند خود را زیاد دوست بدارد و بخواهد این محبت را ابراز کند، به فرزندش می گوید: (بابا)، (مادر) و این در تکلم عموم مردم رایج است. بنابراین، کنیه (ام ابیها) نوعی ابراز محبت شدید از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه‌ی زهراء علیها السلام بوده است.

و شاید اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به او می گوید: (ای مادر پدر) به این علت باشد که فاطمه‌ی زهراء علیها السلام، مانند مادری مهربان، برای پدر خود زحمت می کشید. خاکستر از سر و رویش پاک می کرد، جراحات او را پانسمان می کرد و کارهایی را که یک مادر در حق فرزند خود انجام می دهد، ایشان برای پدر انجام می داد.

و معنای دیگر آنکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مانند فرزند، با دخترش برخورد می کرد، دستش را می بوسید، همان گونه که فرزند در مقابل مادر باید چنین باشد، در برابر حضرت زهراء علیها السلام تمام قد برمی خاست، در هنگام سفر از او خداحافظی می کرد و هنگام بازگشت از سفر اولین دیدارش از زهراء علیها السلام مرضیه علیها السلام بود. این عملی است که هر فرزند مؤدب به آداب الهی آن را انجام می دهد.

برخی از محققین، از معانی (أم) کمک گرفته و جوهی را برای معنای این

کنیه‌ی ذکر نموده‌اند و گفته‌اند یکی از معانی (أم) اصل و ریشه هر چیز است. فاطمه‌ی زهراء عليها السلام ریشه‌ی شجره‌ی طیبه‌ی نبوت است و برای تقویت سخن خود به روایات ذیل نیز تمسک جسته‌اند.

امام باقر عليه السلام فرمود: درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که شاخه‌های آن علی عليه السلام، ریشه‌های آن فاطمه‌ی زهراء عليها السلام، میوه‌ی آن حسن و حسین و زینب و أم‌کلثوم، شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می‌باشد.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من درخت پاکی و فاطمه ریشه‌های آن و علی پیوند و ماده‌ی باروری آن و حسن و حسین میوه‌های این درختند.^۲

از جمله کنیه‌های حضرت زهراء عليها السلام «ام اییها» است. أم اییها یعنی مادر پدرش، که در روایات متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین عليهم السلام به آن اشاره شده است. این کنیه حضرت زهراء عليها السلام سه معنا دارد و هر سه معنا، فوق العاده مهم است که اگر به آن توجه شود، علاوه بر اینکه اعتقاد ما راجع به حضرت زهراء عليها السلام زیاد می‌شود، بهتر می‌توانیم ایشان را به عنوان اسوه و سرمشق در زندگی خود قرار دهیم:

الف - فاطمه عليها السلام علت غایی آفرینش

معنای اول، «ام اییها» این است که حضرت زهراء عليها السلام علت غایی (و نهایی) برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند.^۳

در روایت معروف «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»^۴ که قسمت اول آن، یعنی عبارت «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» از

۱. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۳ از (نخبه‌البيان في تفضيل سيدة النسوان)، ص ۸۶.

۲. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵ از «مجمع‌البحرین» ماده شجر .

۳. رک: مقاتل الطالبین، ص ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و ...

۴. الجنة العاصمة، ص ۱۴۸، مجمع النورین، ص ۱۴.

❁ فاطمه علیها سلام ام ابیها ❁

جهت سند متواتر است و شیعه و سنی، گرچه با الفاظ مختلف، ولی همگی نقل کرده‌اند.^۱ پروردگار عالم فرموده است: یا رسول الله، علت غائی عالم وجود، تو هستی و اگر تو نبودی، عالم را خلق نمی‌کردم.

و عبارت «(وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتِكَ وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ)»، اگرچه از جهت سند مانند قسمت اول نیست، اما از اسرار شیعه است و مضمون آن در روایات و زیارات زیاد آمده است. اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نبودند، خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را خلق نمی‌کرد. یعنی علت غائی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام است.

در ادامه روایت، خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معراج می‌فرماید: یا رسول الله! علت غائی عالم، تو هستی و علت غائی تو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و علت غائی امیرالمؤمنین علیه السلام و تو، زهرا علیها السلام است.

این معنا، به این امر برمی‌گردد که حضرت زهرا علیها السلام، علت غائی عالم وجود هستند و خداوند به خاطر حضرت زهرا علیها السلام، عالم وجود را خلق کرده است. به عبارت ساده‌تر، حضرت زهرا علیها السلام نزد خداوند متعال به اندازه‌ای قدر و منزلت دارند که اگر به خاطر حضرت زهرا علیها السلام نبود، عالم هستی موجود نمی‌شد و همه عالم، به طفیل وجود ایشان پدیدار شده است.

و شاید معنای اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را «ام ابیها» می‌خوانند، این باشد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام اشاره می‌کنند که علت غائی برای من، تو هستی و خداوند، به خاطر تو، مرا خلق کرده است. با این معنا، خواه ناخواه، حضرت زهرا علیها السلام علت غائی دین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علت غائی امامت هستند.

بزرگان و اهل دل بر روی این معنا پافشاری دارند و بر این اساس، به

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸؛ ج ۱۶، ص ۴۰۶؛ منابع المودة، ج ۱، ص ۲۴؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۶۴.

روایت «لَوْلَا مَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»،
اهمیت خاصی می دهند.

ب- شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله مرهون شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

معنای دوّمی که از کنیه «ام ابیها» برداشت می شود، این است که شخصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، وابستگی به حضرت زهرا علیها السلام دارد، همان طور که شخص پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به وجود آمده مادرشان می باشند و حضرت آمنه علیها السلام برای شخص آن وجود مقدّس، جزء العلة هستند، حضرت خدیجه علیها السلام، مادر حضرت زهرا علیها السلام نیز چنین بودند.

ایشان با تلاش و کوشش فراوان، توانست سیزده سال اسلام عزیز را در مکه یاری کند.

اگر اموال حضرت خدیجه علیها السلام و تلاش و کوشش ایشان نبود، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی توانست سیزده سال سخت را در مکه پشت سر بگذارد. اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توانستند سه سال با مشکلات و سختی های فراوانی در شعب اُبی طالب به همراه چهل نفر استقامت کنند، در اثر تلاش و کوشش مادر حضرت زهرا علیها السلام یعنی حضرت خدیجه علیها السلام و اموال ایشان بود.

خود حضرت زهرا علیها السلام نیز در ده سال حضور در مدینه، با کمک امیرالمؤمنین علیه السلام، بسیار به پیامبر صلی الله علیه و آله کمک کردند. اگر ایشان و شوهرشان نبودند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی توانستند ده سال مشکلات حضور در مدینه را پشت سر بگذارند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، طی ده سال حضور در مدینه، ۸۴ جنگ را پشت سر گذاشتند. کسی که به اقرار سنی و شیعه، توانست به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و



❁ فاطمه علیها سلام ام ابیها ❁

ایشان جنگ‌ها را فتح کند، حضرت علی علیه السلام بود. و آن کس که به امیرالمؤمنین علیه السلام کمک کرده، حضرت زهرا علیها السلام و درآمدهای فدک ایشان بوده است.

حضرت زهرا علیها السلام در طول عمر مبارکشان، برای خود و خانواده، از درآمد فدک استفاده نمی‌کردند و درآمد آن را بین فقرای بنی هاشم و مهاجرین و انصار تقسیم می‌نمودند.^۱ ایشان با یک زندگی فوق‌العاده ساده و در حد ضرورت، روزگار می‌گذراندند تا جایی که سوره مبارکه «هل آتی» درباره ایشان نازل شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام خیلی مشکل بوده است؛ ایشان می‌توانستند از درآمد فدک، یک زندگی رفاهی پیدا کنند، اما معتقد بودند فدک باید فدای اسلام عزیز شود؛ لذا همه درآمد فدک را صرف اسلام می‌کردند.

بنابراین می‌توان گفت: همین‌طور که حضرت خدیجه علیها السلام در سیزده سال حضور پیامبر در مکه، اسلام عزیز را اداره کردند، حضرت زهرا علیها السلام نیز در ده سال دوران مدینه، آن هشتاد و چهار جنگ و مشکلات مدینه را اداره کردند.

خلاصه آنکه معنای دوّم «ام ابیها»، این است که شخصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام، متوقف بر زهراست. اگر ما بگوییم که از نظر تاریخ، اسلام در مکه، متوقف بر حضرت خدیجه علیها السلام و در مدینه متوقف بر حضرت زهرا علیها السلام است، مسلماً اشتباه نکرده‌ایم و قطعاً اغراق نکرده‌ایم. اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احترام خاصی دارند، به خاطر شخصیت ایشان، به خاطر اسلام و به خاطر دین و قرآن است و وجود این شخصیت، مرهون حضرت زهرا علیها السلام و مادرشان حضرت خدیجه علیها السلام است.

ج- جایگاه ویژه حضرت زهرا علیها السلام

معنای سوّمی هم که برای کنیه «امّ ابیها» وجود دارد، و ما باید در زندگی از آن سرمشق بگیریم، ناشی از جایگاه ویژه حضرت زهراست. معنای سوّم «امّ ابیها» آن است که احترام به حضرت زهرا علیها السلام، بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و همه ائمه طاهرین علیهم السلام و عموم مردم، واجب و لازم است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احترام فوق العاده ای برای حضرت زهرا علیها السلام قائل بودند. در روایات می خوانیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، هر روز سری به خانه حضرت زهرا علیها السلام می زدند. همین طور که مستحب است که انسان در مسجد دو رکعت نماز بخواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آنجا دو رکعت نماز می خواندند.

ایشان گاهی دست حضرت زهرا علیها السلام و گاهی صورت و گاهی سینه ایشان را می بوسیدند و می فرمودند: «بوی بهشت را از زهرا استشمام می کنم» و با یک ادب خاصی در مقابل حضرت زهرا علیها السلام می نشستند.^۱

اگر حضرت زهرا علیها السلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شدند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام قد بلند می شدند و ایشان را به جای خود می نشانند و در مقابل زهرا علیها السلام می نشستند و با هم گفتگو می کردند و اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر زهرا علیها السلام وارد می شدند، حضرت زهرا علیها السلام نیز این گونه احترام می گذاشتند.^۲

من این جمله را ندیده ام، ولی یکی از بزرگان مورد اعتماد می فرمود: وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خواستند از خانه حضرت زهرا علیها السلام بیرون بروند، به صورت عقب عقب بیرون می رفتند که پشتشان به حضرت زهرا نباشد! خلاصه آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احترام خاصی برای حضرت زهرا علیها السلام قائل بودند.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. اعلام الوری، ص ۱۵۰ ...

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

در زمان رجعت و حکومت اسلامی بعد از امام زمان «ارواحنا فدا» که چندین هزار سال و بلکه میلیون ها سال، طول می کشد، قانون اساسی آن روز، مُصحف زهراست و حضرت زهرا علیها السلام نیز حجت بر ائمه طاهرین علیهم السلام و ملکه عالم وجود هستند و این، معنای سوّم کنیه «ام اییها» است.

ائمه طاهرین علیهم السلام نیز برای حضرت زهرا علیها السلام احترام ویژه‌ای قائل بودند.

در روایتی منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ایشان فرمودند:

«نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدُّنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا»^۱

یعنی: ما امامان، حجت بر مردم هستیم و فاطمه، حجت برای ماست.

این روایت معنای عجیب و دقیقی دارد. به طور خلاصه باید گفت: وقتی دوران رجعت فرا می‌رسد، حکومت اسلامی اهل بیت علیهم السلام جهانی می‌شود و چندین میلیون سال، اهل بیت علیهم السلام روی کره زمین حکومت می‌کنند. در این دوران، حجیت حضرت زهرا علیها السلام نمایان می‌شود و ملکه عالم وجود، حضرت زهرا علیها السلام می‌شوند.

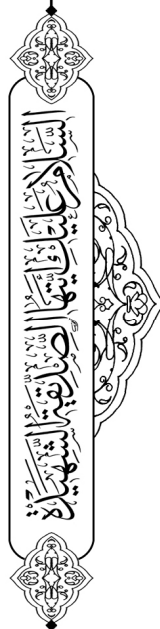
البته در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه نیز حضرت زهرا علیها السلام حجت هستند، اما در دوران امام زمان، خصوصاً با وجود «مصحف فاطمه» این عظمت، متجلی می‌شود. همچنین در دوران رجعت و حکومت جهانی اهل بیت علیهم السلام، قانون اساسی این عالم، مصحف زهرا علیها السلام می‌باشد.

اینکه حقیقت مصحف چیست، اطلاعات ما بسیار ناقص است. فقط می‌دانیم که در مدت کوتاه حیات حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، جبرئیل بر ایشان نازل شده و مطالبی را نازل کرده است و

۱. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

امیرالمؤمنین علی عليه السلام نیز کاتب آن بودند.^۱ این مطالب در کتابی به نام «مصحف فاطمه» جمع آوری شد و احدی به جز ائمه طاهرين عليهم السلام به آن دسترسی ندارد و در زمان ما، نزد حضرت مهدی «ارواحناfade» است.^۲

خلاصه اینکه در زمان رجعت و حکومت اسلامی بعد از امام زمان «ارواحناfade» که چندین هزار سال و بلکه میلیون ها سال، طول می کشد، قانون اساسی آن روز، مصحف زهراست و حضرت زهرا عليها السلام نیز حجّت بر ائمه طاهرين عليهم السلام و ملکه عالم وجود هستند و این، معنای سوّم کنیه «ام آبیها» است.



۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲. رک: بصائر الدرجات، صص ۱۵۸ - ۱۵۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۹.

دیدگاه حضرت آیه الله گرامی^۱

بر اساس آنچه در بحث «ام اییها» گفته شد اولین معنا از سه معنایی که گذشت به سراغ حدیث قدسی «یا احمد لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» رفتم و برای توضیح این حدیث به شرح زیر توجه فرمائید:

حضرت آیت الله گرامی در تفسیر حدیث «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» می گوید: در کتاب کافی شریف در فصل حضرت زهراء علیها السلام یک حدیث آمده است که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ۷۵ روز حضرت زهراء علیها السلام زنده بود و در این مدت جبرائیل امین می آمد و با حضرت مطالبی را درباره حوادث می گفت، در حقیقت یک نوع وحی از باطن عالم به ظاهر عالم است.

روایت دوم مطلبی است که بعضی از بزرگان علمای شیعه نقل کرده اند و آن اینکه طبق حدیث قدسی خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»، اگر تو نبودی آسمانها را نمی آفریدم، «وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ»، اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم، «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»، اگر فاطمه نبود شما دو تا را خلق نمی کردم.

حدیث دوم به این تعبیر سند قوی ندارد اما به هر حال به طور مرسل یا مرفوع بعضی از علما نقل کرده اند. این حدیث آیا خلاف قواعد است یا طبق قواعد کلیه است که توضیح می دهم.

این مرجع تقلید در ادامه می‌فرماید: هدف از خلقت عالم، انسان است که این معلوم است، از نظر تاریخ که بشر به همه جا دست اندازی می‌کند و از همه استفاده می‌کند و هیچ منعی هم نرسیده و روایات و آیات هم که در این موضوع است. یک نمونه از آیات این است: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ و یک نمونه از روایات: «يَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» یعنی عالم را برای تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم، پس هدف از خلقت عالم، آدم است.

گفته شده است؛ که هدف از خلقت انسان، استکمال انسان است و کمال انسان پیوستن به وجود برتر و وجود بالاتر که بالاتر از انسان فقط خدا است، اینکه در بعضی از آیات کریمه قرآن دارد که ما انسان را بر کثیری از مخلوقات برتری دادیم، نمی‌گوید بر همه مخلوقات به خاطر این است که فرشته در مقام ذات افضل از انسان هستند یعنی چون فرشتگان مبتلای به قوای شهویه و غضبیه نیستند. پس در مقام ذات نورانی‌ترند. ولی در مقام فعل، انسان‌ها می‌توانند خیلی بالاتر از ملائکه و فرشتگان باشند.

همه می‌دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفر معراج به جاهایی رفت که جبرائیل نمی‌توانست به آنجا برود. جبرائیل نمونه بزرگ عالم فرشتگان است، که قرآن هم درباره او می‌گوید: ﴿مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ﴾^۲ یعنی جبرائیل در آن عالم مورد اطاعت تمام فرشتگان و همه موجودات آنجا است، پس الگوی تمام فرشتگان جبرائیل است و در انسان‌ها هم الگوی تمام انسان‌ها پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است و

۱. سوره لقمان آیه ۲۰ - خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده.

۲. سوره تکویر آیه ۲۲، ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ (۲۱)﴾ که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است [= جبرائیل امین] (۱۹) که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والایی دارد! (۲۰) در آنجا فرمانروا و امین است! (۲۱)

✽ فاطمه علیها سلام ام اییها ✽

پیغمبر ﷺ در شب معراج از جبرائیل جلو زد و جبرائیل نتوانست به آنجا برود. بنابراین در مقام عمل و فعل، فرشتگان بالاتر از انسان نیستند، بلکه بالاتر از انسان فقط خداست.

ایشان در ادامه افزود: پس هدف از خلقت انسان می شود کمال و کمال انسان پیوستن به وجود خداست. و پیوستن به وجود خدا برنامه می خواهد و بدون برنامه امکان ندارد. برنامه اش، هم سخت است و هم هر کسی این برنامه را نمی داند.

انسان ها برنامه زندگی روزمره خودشان را هم نمی دانند، دائما مجالس شورا و مصلحتی کشورهای پیشرفته عالم دور هم می نشینند و مشورت می کنند و معمولا نمی توانند دقیقا آنچه را نیاز دارند بفهمند. به این دلیل که اینها دائما قانون وضع می کنند و قوانین گذشته را تغییر می دهند.

و این امر نشان دهنده این است که نفهمیدند. و این است که برنامه حرکتی انسان را (که برنامه سختی هم هست) فقط خدا می تواند بدهد. اوست که خالق انسان است و نیازها و احتیاجات انسان را می داند؛ فقط اوست و دیگری نمی داند.

قرآن تعبیرش این است: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۱ یعنی؛ بشر اگر می خواهی به خدا برسی آسان نیست، سخت است یعنی هم عمل سخت است و هم برنامه سخت است، و این برنامه سخت را فقط خدا می تواند بدهد. خداوند به وسیله همه انبیاء برنامه هایی را فرستاده، اما اکمل همه برنامه ها، برنامه هایی است که در ختم نبوت پیغمبر اکرم ﷺ است و او خاتم انبیاست و آن برنامه اکمل همه برنامه هاست.

خلقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبب خلقت عالم

بنابراین هدف از خلقت عالم، انسان است و هدف از خلقت انسان خدا است و انسان برای رسیدن به خدا برنامه می‌خواهد و این برنامه را خدا به انسان داده است که اسلام نام دارد.

پس اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود عالم خلق نمی‌شد. برای اینکه عالم برای انسان است و انسان برای وصل به خداست، وصل به خدا برنامه می‌خواهد و برنامه هم به وسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست انسان‌ها رسید. پس اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود عالمی نبود، برای اینکه هدف نبوت، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ولی از طرف دیگر، نبوت متن قانون است و قانون بدون اجرا که فایده‌ای ندارد، اگر قانونی بیاورند ولی هرگز قابل اجرا نباشد یا مجری برایش نگذارند این خاصیتی ندارد. عینا مثل این است که شما نسخه پزشک را بگیرید و چه بسا با صدای خوب هم بخوانید، ولی عمل نکنید این هیچ خاصیتی ندارد.

اجرا یعنی مقام امامت؛ بنابراین اگر مقام امامت نباشد قانون به درد نمی‌خورد، معنایش این است که اگر حضرت علی نبود آمدن پیغمبر فایده‌ای نداشت و اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود عالم خلق نمی‌شد. برای اینکه عالم برای انسان است و انسان برای وصل به خداست، وصل به خدا برنامه می‌خواهد و برنامه هم به وسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست انسان‌ها رسید پس اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود عالمی نبود.

حضرت علی مقام امامت و اجرای احکام را داراست. البته پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

✽ فاطمه علیها سلام ام اییها ✽

هم امامت داشته است یعنی پیغمبر اکرم ﷺ هم پیغمبر بوده است هم امام. در زمان پیغمبر مدیریت و اجرای جامعه به وسیله خود پیغمبر بود، اما عملاً وقتی می‌خواهیم از پیغمبر نام ببریم به عنوان پیغمبر نام می‌بریم نمی‌گوییم امام. بنابراین تجلی نام پیغمبر اکرم ﷺ در نبوت است چنانچه تجلی نام مولا علی علیه السلام در امامت است. پس در نتیجه؛ اگر آدم نبود. عالم نبود اگر پیغمبر نبود آدم نبود و اگر امامت نبود، نبوت نبود، برای اینکه هدف از نبوت، اجرا است و اگر امامت نبود، نبوت هم نبود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام الگو است

حضرت آیت الله العظمی گرامی در ادامه گفت: حالا این برنامه استکمالی که خداوند به وسیله انبیاء و مهم‌ترینش پیغمبر خاتم فرستاده و برای آن مجری هم معین کرده‌اند. و پیغمبر اکرم ﷺ، حضرت علی علیه السلام و بعداً هم همه ائمه اطهار در مقام امامت، حال آیا الگویی هم داریم که یک نفر در کل عالم بشود الگوی برنامه‌های کامل‌ترین برنامه نبوت که برنامه اسلام است. ادعای ما این است این الگو در کل عالم خلقت یک نفر و آن هم فاطمه زهرا علیها السلام بود.

به دلیل اینکه برنامه‌های استکمالی که خداوند به وسیله پیغمبر خاتم فرستاده، این برنامه‌ها از قبل از تولد شروع می‌شود. یعنی می‌گویند پدر در غذای خودش و در افکار خودش در هنگام آمیزش مراقب باشد و زن در دوران حمل و در دوران شیر دادن بچه چطور عمل کند و در مورد تربیتش چگونه تربیت بشود، این برنامه به طور اگملش فقط در مورد حضرت زهرا علیها السلام بوده است البته به عنوان یک الگوی تامی که در این عالم برای افراد معمولی قابل پیاده شدن نیست ولی می‌خواهد دورنمایی نشان بدهد که ما یک

همچنین چیزی می‌خواهیم. حالا به مقداری که می‌توانید بیاورید.

حوادث دنیا مقدمه تضرع انسان برای خدا

ایشان در ادامه تشریح کرد: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مامور می‌شود که چهل روز از خدیجه فاصله بگیرد. یعنی در عبادت است و در مسجد معتکف است، خود اعتکاف عبادت است، عبادتی که آنجا انجام می‌شود عبادت فوق عبادت است.

دستوری هم که از طرف خداوند رسید که چهل روز پیش خدیجه نرود و خود این امر هم برای هر دو آنها یک قدری سوال انگیز است که چرا به جدایی مامور شدند. خود این حالت تضرع می‌آورد اصلاً بسیاری از حوادث دنیا را خداوند فراهم کرده برای اینکه انسان تضرع به خدا پیدا نکند ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾^۱ یعنی ما مردم را مبتلای به سختی و آسانی نموده و همه برنامه‌ها را می‌آوریم بلکه اینها متوجه به خدا بشوند.

حالا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مامور شد که چهل روز فاصله بگیرد. همین چهل روز عبادت، آن هم در مسجد و اعتکاف و خانه خدا آن هم در مسجد الحرام تا ببینیم دستور چیست.

بعد شب آخر برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غذا آوردند و چه غذایی! نه اینکه فقط حلال است و نه فقط طیب و طاهر است بلکه غذایی است از بهشت و بهترین غذا و آن هم سیب. خود سیب معطر، آن هم سیب بهشتی، دست بشر به آن نخورده که حلال و حرام مخلوط بشود، جبرائیل هم آورنده آن است.

۱. سوره انعام آیه ۴۲ - ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم؛ (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند،) آنها را با سختی و رنج مواجه ساختیم؛ شاید تسلیم گردند.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

در سوره بقره و در آیه ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱ ... تا آخر می گوید: مومنین نه فقط ایمان به خدا دارند بلکه ایمان به برنامه های استکمال و نبوت و فرشتگان و کتب هم دارند، فرشتگان یعنی واسطه ها یعنی: ما نه فقط متن قانون را بلکه واسطه ها را هم حساب می کنیم.

حالا غذای بهشتی را خدا درست کرده است، یعنی خداوند ایجاد کننده است، محل ایجاد بهشت است، واسطه هم بدانیم چه کسی است (دست نخورده باشد)، واسطه هم جبرائیل است، آن وقت این غذا را برای پیغمبر اکرم ﷺ آوردند: یا رسول الله! این غذا را شما باید خودت بخوری. دیگری هم، حتی علی، در این غذا شریک نیست و بعد از این غذا پیغمبر مامور می شود نزد خدیجه کبری برود. این اصل انعقاد مرکز ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. آیا این بر هیچ پیغمبری از انبیاء الهی محقق نشده است؟

بعد در دوران حمل، فاطمه زهرا علیها السلام در رحم خدیجه است. خدیجه آن زنی هست که اگر نبود بر حسب ظاهر اسلام نبود. به این معنا که مال خدیجه، زحمات خدیجه، موقعیت خدیجه، زحمتهایی که خدیجه کشید، مقابل تمام زنان قریش و غیر قریش ایستاد، همه در ازدواج با محمد یتیم صلی الله علیه و آله توبیخش می کردند.

این خدیجه از تجار بزرگ و بسیار معروف شبه جزیره است، وقتی دوران تولد و ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می رسد به هر کجا از آشنایان پیغام می دهند که برای مسئله ولادت و قابله گری بیایند هیچ کس نمی آید. و

۱. سوره بقره آیه ۲۸۵ ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است؛ و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگانش و کتابهای او و فرستادگانش، ایمان آورده اند؛ (و گفتند: «ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی گذاریم (و به همه ایمان داریم)». و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! به آموزش تو امیدواریم؛ و بازگشت (ما) به سوی توست.»

می‌گویند: که به تو گفتیم با این شخص ازدواج مکن، ازدواج کردی و ما هم نمی‌آییم. هیچ کسی نمی‌آید. خداوند چه کرد؟ قابله را از بهشت فرستاد. چهار نفر از انسان‌های حوریه صفت بهشتی آمدند.

برای چه کسی این چیزها محقق شده است؟ بر احدی از انبیاء و اولیاء این مسائل محقق نشده است. بنابراین طبق قاعده است «لولا فاطمه لما خلقتکم» و این معلوم و درست است که برای دیگران غذای بهشتی نمی‌آورند و جبرائیل هم نمی‌آورد. اما می‌خواهیم بگوییم آن دورنمایی که ما می‌خواهیم چنین چیزی است، غذا طیب و طاهر، و افکار مرد، طیب و طاهر باشد.

نقش عدد چهل در حرکت تکاملی بشر

در روایات ما دارد که موقع آمیزش مرد در خیال خود به زن دیگری نظر نداشته باشد. که این هم به نوعی حکم زنا پیدا می‌کند، نه از نظر فقهی بلکه از نظر اخلاقی منظور است. این که غذا چه غذایی باشد اینها تمام موثر است. چرا می‌گویند به مشروب خوار دختر ندهید، برای اینکه خود شرابی که خورده ولو قبلا اثراتی در باطن این گذاشته ولو این می‌خواهد با فاصله آمیزش بکند ولی آن آلودگی اثر دارد. پس اگر غذای بهشتی در دسترس، نیست ولی دورنمایی داریم که نشان می‌دهیم که ما یک غذای طیب و طاهر برای انتعاد نطفه می‌خواهیم.

در فقه ما و روایات ما هست؛ که مرد وقتی می‌خواهد در عروسی تماس بگیرد هم خودش و هم عروس، دو رکعت نماز بخوانند و از خداوند طلب فرزند صالح بکنند. حالا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها نماز می‌خواند و طلب چنین و چنان می‌کند، اساسا چهل روز اعتکاف و عبادت و توجه به خدا و معنویت

✽ فاطمه علیها سلام ام اییها ✽

می‌کند، یعنی می‌خواهد بگوید دورنما این چنین است. ضمناً نشان می‌دهد حرکت استکمالی در عدد چهل است.

اینجا چهل روز ذکر شده است و درباره حضرت موسی هم قرآن کریم دارد که: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾^۱ یعنی: وقتی که به چهل سالگی رسیده است. که به کمال رسیده است پس کمال در عدد چهل است آنجا چهل سال است و در اینجا چهل روز. وقتی خواستند به خمیره عالم روح بدهند. چهل روز گذشت که در آن حالت ﴿مِنْ صَلَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾^۲ بود بعداً روح به او دمیده شد. چهل روز پیغمبر مأمور به اعتکاف می‌شود آن هم در مسجد الحرام.

خدیجه عاشق پیغمبر بود به جهت عشقش است که او را حنانه می‌گویند. خدیجه هم در این چهل روز مأمور شده است که از معشوق خودش فاصله بگیرد. و در این مدت هم در حالت تضرع و عبادت خدا بود. بعد در دوره حمل، پیغمبر اکرم ﷺ وقتی می‌آمد خانه می‌دید خدیجه دارد صحبت می‌کند، گفت خدیجه با چه کسی صحبت می‌کنی گفت با دختری که در شکم دارم،

سوال - مگر دختر در شکم حرف می‌زند؟

پاسخ: بله. مگر عیسی با مریم همان آنی که متولد شد صحبت نکرد، اگر در هنگام تولد می‌شود صحبت کند قبل تولد هم می‌شود.

عیسی همان بدو تولد که مریم ناراحت شد و گفت: ﴿قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ

۱. سوره احقاف آیه ۱۵ - تا زمانی که به نیرومندی و کمال خود بالغ گردد و به چهل سالگی برسد.

۲. سوره حجر آیه ۲۸ - ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلَٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ و (به خاطر بی‌اوردن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده ای که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده، می‌آفرینم».

هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مِّنْسِيًّا^۱ می گوید: ای کاش مرده بودم و این وضع پیدا نمی کردم. ﴿قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾^۲ غصه نخور مادر همه چیز فراهم است و درست می شود. خداوند برای خدیجه هم همه چیز را آسان کرد تا حضرت زهرا علیها السلام در یک چنین فضایی متولد شود.

خواستیم بگویم این روایت نه اینکه خلاف و دروغ است. چون یکی دو نفر به سند آن ایراد گرفته بودند خوب خیلی از روایات است، که در فقه هم مطرح است، سند هم ندارد ولی از باب تسامح در ادله سنن، بهش عمل می کنیم. اختصاص به این ندارد. در آداب خیلی از اوقات اینطوری است.

در الزامیات امور واجب خیلی سخت گیری می شود آنجا مته به خشخاش می گذاریم که سند صد درصد درست باشد. اما در آداب و مستحبات که روایات است بفرض واقع این طور نباشد ثواب را به شما می دهند که عمل می کنید که به آن می گویند: تسامح در ادله سنن.

عظمت حضرت زهرا علیها السلام اختصاص به این روایت ندارد. بیش از اینهاست که ما عقلمان برسد و بفهمیم. اشاره ای بکنم؛ اولاً، این روایت مشابه اش در روایات دیگر هم هست. حدیث در بحار است که: خداوند نور پیغمبر را آفرید، از آن نور عرش را آفرید، نور علی را آفرید از آن نور کرسی را آفرید. نور امام حسن و امام حسین را آفرید، و از آنها آسمانها و زمین را آفرید. و هنوز ظلمت در آفرینش بر قرار بود ملائکه شکایت بردند به سمت خدا از ظلمت و خداوند زهرا را آفرید، ظلمت بر طرف شد. این هم مفاد همان است.

۱. سوره مریم آیه ۲۳ - ﴿قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مِّنْسِيًّا﴾ - گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم، و کاملاً فراموش شده بودم!»

۲. سوره مریم آیه ۲۴ - ﴿قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾ - پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است.

اگر هدف از خلقت نورانیت است، نورانیت مطلقه بدون زهرا نشد. این حدیث که عرض کردم قسمت اول آن «لَوْلَاكَ لَمَا خُلِقْتُ الْأَفْلَاكُ» این متواتر است روایات با مضمون «لَوْلَا أَنْتَ» و «لَوْلَاكَ» اگر تو نبودی عالم را نمی‌آفریدم خیلی زیاد است. کسروی^۱ در یکی از کتاب‌هایش از نظر ادبیت اشکالی کرده و می‌گوید لَوْلَا سر کاف که ضمیر متصله است در نمی‌آید، باید بگویند لَوْلَا أَنْتَ نه لَوْلَاكَ. آنجا ما جواب دادیم که قبول داریم که قاعده این است که لَوْلَا أَنْتَ بیاید ولی لَوْلَا سر ضمیر متصل هم درمی‌آید و این در اطلاقات عرب زیاد است. به اینها می‌گویند سماعی نه قیاسی.

در قیاسی طبق قاعده این است که لولا انت باشد. اما از نظر سماعی در لغت عرب این است، پس قسمت اول که لَوْلَاكَ خطاب به پیغمبر است تقریباً متواتر است. قسمت دوم که لَوْلَا عَلِيٍّ لَمَا خُلِقْتُكَ، این لَوْلَا انتم را در روایات زیاد داریم که خطاب شده به پیامبر و علی اگر شما دو تا نبودید.

هر دو را باهم آورده و وقتی هر دو را با هم می‌آورند. پیغمبر می‌شود نبوت و حضرت علی می‌شود امامت. و گفتیم که خودمان می‌فهمیم که امامت فوق نبوت است. نمی‌گوییم حضرت علی فوق پیغمبر است می‌گوییم امامت فوق نبوت است و الا پیغمبر، هم پیغمبر بوده و هم امام، ولی آن جهت امامت ایشان بالاتر از جهت نبوت پیغمبر اکرم است.

عبارت لَوْلَا انتم، لَوْلَا هُوَ لَاءِ، در روایات خیلی زیاد داریم. در یک جا به آدم عَلَيْهِ السَّلَام می‌گویند لَوْلَا هُوَ لَاءِ یعنی اگر اینها نبودند که اشاره به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است، به خود ائمه در عالم انوار خطاب می‌شود لَوْلَا انتم.

ظلمت عالم به اهل بیت نرسید

به هر حال قبل از اینکه ما به این عالم بیاییم یک اصلی داشتیم، از عدم که خلق نشدیم، ذات باری تعالی اصل ما می شود، به دلیل آیه ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ از روح الهی به بشر داده شده است.

همه در عالم انوار بودیم، متنها بعدا به غیر از چهارده معصوم همه موجودات وقتی به عالم طبیعت آمدند یک مقداری مبتلا به ظلمت شدند، تنها موجوداتی که اصلا ظلمت عالم به آنها نرسید اهل بیت هستند. در زیارت آقا امام حسین خواندید که «لَمْ تُجَسَّكِ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلَبَّسْكَ مِنْ مُدْهَمَاتِ ثِيَابِهَا»^۲ ظلمت لباس طبیعت، اصلا به بدن اهل بیت نشست. گردی از این عالم طبیعت به دامان اینها نشست. آنها در نورانیت مطلقه ی خودشان باقی ماندند اینها یک کلیات بود در مقام بررسی ذات فاطمه زهرا علیها السلام.

اگر فاطمه زهرا علیها السلام نبود، امامت از بین رفته بود

از نظر بعد اجتماعی و خدمات و مقام فعل و مقام عمل به طوری که عقل همه برسد. خیلی روشن و کوتاه است؛ شما ببینید گفتیم امامت فوق نبوت است اگر اجرای قانون و مجری قانون نباشد قانون بدرد نمی خورد.

حالا مجری قانون یعنی امام را چه کسی حفظ کرد؟ اگر فاطمه زهرا نبود در همان دو سه ماهه بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امامت از بین رفته بود، حرکت حضرت علی را در همان نطفه خفه کرده بودند. بعد هم دیگر هیچی، اصلا رشته خلافت هم یک چیز دیگری می شد، بعدها هم به حضرت علی نمی رسید. یعنی حضرت علی موجود نبود که بعدها بخواهد به علی علیه السلام برسد

۱. حجر، ۲۹؛ ص، ۷۲.

۲. زیارت اربعین.

چرا حضرت علی علیه السلام در خانه نشست و فاطمه زهرا علیها السلام پشت در رفت؟

فاطمه زهرا علیها السلام بود که علی را حفظ کرد. دیگر همه می دانید که وقتی ریختند در خانه (این در همه ی کتاب های تاریخی اهل سنت هم آمده). فاطمه زهرا علیها السلام دوید جلو. گاهی برخی سنی ها عنوان کرده اند که چرا حضرت علی در خانه نشست و فاطمه زهرا پشت در رفت؟ فاطمه رفت جلوی در، بلکه آنها از دختر پیغمبر خجالت بکشند، ناموس پیغمبر است چرا این کار را کرد؟ برای حفظ امامت.

حالا هم رسم است وقتی ماها را در آن مبارزات علیه طاغوت می گرفتند خانم هامون می دویدند جلو، سر آن ساواکی ها داد و فریاد می زدند خانم خود من در ساواک قم یک دادو فریادی به پا کرد آنجا غوغایی کرد. برای اینکه خانم ها از یک نوع حفاظتی برخوردارند می دونند جلو برای حفاظت از مردشان.

فاطمه زهرا علیها السلام طبق همین قانون عمل کرد. او دوید جلو بلکه آنها از ناموس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خجالت بکشند متاسفانه خجالت نکشیدند.

صدای عمر که بلند شد فاطمه زهرا صدا زد: «یا ابا تاه یا رسول الله ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب» پس از تو چه کشیدیم از ابن خطاب. و وقتی علی را دستگیر کردند و می بردند. باز فاطمه زهرا علیها السلام بود که کمر بند علی علیه السلام را گرفته بود و رها نمی کرد. داشت تقریباً تحولی در مدینه ایجاد می شد که عمر دستور داد به قنذ که زهرا را بزن، آنقدر با غلاف شمشیر به بازوی فاطمه زهرا علیها السلام زدند که دست او جدا شد. حالا افتاد زمین شاید بیهوش شد، به هوش که آمد فریاد زد علی را کجا بردند، شنید که حضرت را به مسجد بردند، دوان دوان خودش را رساند به مسجد و فریاد زد: **خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّی**؛ عموزاده ام علی را رها کنید، آنجا

در سخن اول نگفت «خلیفه پیغمبر» برای اینکه اول یک قدری مسئله را مسئله احساسی و خویشاوندی کند، فرمود: دست از او بردارید و گرنه نفرین می‌کنم که سلمان دوان دوان آمد و تقاضا کرد که نفرینی نشود و عذاب عمومی نازل نشود. اگر فاطمه نبود علی نمانده بود، عجب عمر با برکتی یک عمر دو سه ماهه بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منشاء حفاظت امامت از علی تا مهدی سلام الله علیهم اجمعین است. بنابراین از نظر بعد اجتماعی هم خوب می‌فهمیم که حفاظت امامت به وسیله فاطمه زهرا علیها السلام شد. در حقیقت حفظ برنامه‌های اسلام، که مهم آن مجری قانون است، که امامت است، همه را تا قیام قیامت فاطمه زهرا علیها السلام تضمین کرد.

به هر حال امیدوار هستیم ما از زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و آن مقاومتی که در مقابل دشمن کرد الگو بگیریم و اعمال خودمان را در آن مسیر قرار بدهیم. انشاء الله. امیدوارم که همگی موفق باشیم در مسیر رضای خدا و ارتباطمان را با اهل بیت مستحکم‌تر کنیم. و حضرت زهرا علیها السلام را الگو بدانیم نه الگو فقط برای زنها بلکه برای همگان،

وقتی امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید که ما امامان حجت بر خلق هستیم و فاطمه زهرا علیها السلام بر ما امامان حجت است، بنابراین پیداست که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فقط حجت بر زنها نیست بلکه بر همه حجت است.

در آخر هم کاری عجیب کرد که قبر من باید مخفی باشد، با این کار در طول تاریخ مظلومیت علی علیه السلام و مقام امامت را به نمایش گذاشت و هنوز هم چون هدف انجام نشده است و قسمت اعظم مسلمین هنوز کسانی هستند که می‌گویند خلیفه همان‌ها هستند پس هنوز قضایا روشن نشده است. و این آخرین حلقه مبارزه حضرت زهرا علیها السلام بود که باقیست به بقای مخفی بودن قبر فاطمه زهرا علیها السلام.^۱

مقام منحصر به فرد فاطمه علیها السلام

معنای روایت «... لولا فاطمه لما خلقتکم» چیست و آیا این روایت سند دارد یا خیر؟

این روایت در «جنة العاصمة»، از «كشف اللثالی» تالیف صالح بن عبد الوهاب. همچنین در «مستدرک سفينة البحار»، از «مجمع النورین» مرحوم فاضل مرندی نقل شده است.

توضیح عبارت «لولا فاطمة لما خلقتكم» به طور اجمال این است که اگر به خاطر مقام عبودیت نبود نبوت و امامت به غایت خود نرسیده بود چرا که نبوت و امامت مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام عبد مطلق است. این مقام در خود پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز بود ولی در فاطمه علیها السلام منحصرأ همین مقام تجلی کرد. بنابراین در این روایت تکیه اصلی بر آن حضرت علیها السلام شده است.

روایات در مورد مقام و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام بسیار است و مضامین برخی از این روایات حاکی از مقاماتی منحصر به فرد و حیرت آور در مورد ایشان است.

بر اساس روایات، لغت فاطمه به معنای کسی است که مردم توان رسیدن به معرفت او را ندارند و دستشان از شناخت او کوتاه است.^۱ گو اینکه سرّ مخفی خداوند نیز در فاطمه نهان است و شناخت خدا و عرفان حق رابطه تنگاتنگی با شناخت حضرت فاطمه علیها السلام دارد همچنان که فاطمیت هم، صفت

امتناع از شناخت و در حجاب بودن و مقیم حرم الهی بودن را تداعی می‌کند. می‌دانیم که حضرت فاطمه عليها السلام به ظاهر نه پیامبر بود و نه امام. پس این گوهره‌ای که باعث شد از چنین جایگاهی در عالم برخوردار باشد غیر از نبوت و امامت ظاهری است. این گوهره قدسی را هر چه بنامیم مسلم است که به کنه معرفت آن باز هم نخواهیم رسید. اما به عبارتی می‌توان از آن به گوهره عبودیت تعبیر کرد.

عبد بودن به معنای واقعی کلمه یعنی از خود هیچ نداشتن و همگی خدا شدن، پس عبد خدا آینه خداست. از همین روی است که امام صادق عليه السلام در مورد حقیقت عبودیت می‌فرماید: عبودیت گوهره‌ایست که کنه آن ربوبیت است.^۱ این گوهره همان گوهر گمشده انسان و همان سر الاسرار عرفان است. در روایتی دیگر آمده است؛ که شناخت فاطمه همان شناخت شب قدر است^۲ و غایت همه عارفان درک حقیقت شب قدر است و عارف واصل کسی است که شاهد بر واقعه نزول قرآن در شب قدر باشد. از طرفی، امام در مقام باطنی خود صاحب مقام قرآن ناطق است یعنی سر امامت مربوط به دریافت حقیقت غیبی قرآن است و اینگونه است که ذات امامت نیز رابطه خاصی با حقیقت حضرت فاطمه عليها السلام دارد.

آنچه برای عموم مردم آشکار می‌شود مقام نبوت است و امامت به عنوان کمال دین به واسطه نبوت ابلاغ می‌شود و گروهی خاص آن را در می‌یابند و آنچه از مقام امامت نیز که مصون از شناخت اغیار باقی می‌ماند (مگر برای

۱. «العبودية جوهره كنهها الربوبية فما فقد من العبودية وجد في الربوبية و ما خفي عن الربوبية أصيب في العبودية».

مصباح الشريعة، ص ۷، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مَعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ﴾ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ...» مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

❁ فاطمه علیها سلام ام ایها ❁

محرمان سرّ خدا) همان سرّ وجود فاطمه است، که در نقاب عصمت و غیرت الهی مخفی مانده است.

پس امامت سرّ نهران نبوت است و جوهره عبودیت هم سر نهران امامت است. اما نکته در اینجا است که این سه مرتبه و مقام در وجود پیامبر اسلام ﷺ در وحدت کامل و در حد کمال حضور دارند. این است که مقام خود پیامبر از همه چهارده معصوم بالاتر است با این حال مقام امامت محمدی در علی و مقام عبودیت هم در حضرت فاطمه تجلی یافته و به عنوان مشخصه اصلی آشکار شده است.

به این ترتیب در مورد سیر ظهور حقیقت و جودی حضرت محمد باید گفت که مقام عبودیت، از مقام نبوت و امامت برتر است و از همین روی آنچه در وجود حضرت فاطمه محقق شده است، نهایی ترین مقام برای یک انسان است که غایت نبوت و امامت محسوب می شود.

معنای حدیث «لولا فاطمه»

مجموعه روایاتی که در مورد مقام و منزلت حضرت فاطمه از جانب پیامبر و سایر معصومین نقل شده همچنین احادیث قدسی بسیار زیادی که در مورد آن حضرت در ضمن سخنان قدسی خداوند آمده است^۱ خود به خود به مضمون مطالب پیشین دلالت دارد. اما آنچه به صراحت به مقام خاصی در مورد حضرت فاطمه اشاره دارد و برخی از علما آن را در کتب خود آورده اند این حدیث قدسی در مقام خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است که:

۱. تنها در کتاب «القدیسه فی الاحادیث القدسیه» تالیف اسماعیل الانصاری، تعداد ۲۵۲ حدیث قدسی در شان و منزلت حضرت فاطمه گرد آوری شده است. انتشارات دلیل ما.

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ. وَ لَوْلَا عَلِيٍّ لَمَا خَلَقْتُكَ. وَ لَوْلَا فَاطِمَةَ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»^۱

در مورد سند این روایت چنانکه گفته شد. که اگر چه این روایت طبق موازین علم رجال جزو احادیث ضعیف محسوب می شود با این حال بسیاری از علمای بزرگ شیعه آن را در کتب خود آورده اند.

و اگرچه برخی مانند میرزا ابو الفضل تهرانی در «شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور» ۸۴/ و... نقل می کند که، صالح بن عبد الوهاب و برخی کسانی که او از آنان روایت مذکور را نقل کرده مجهول می داند ولی این نکته دلیلی بر کذب روایت نیست.

به علاوه اینکه باید توجه داشت که در اینگونه روایات که مربوط به مقاماتی خاص در مورد معصومین هستند مجهول بودن راوی امری متوقع است. چراکه در عصر ائمه به خلاف راویان احکام فقهی که مشکلی در رفت و آمد و معاشرت نداشتند راویان اعتقادات (به دلیل شرایط تقیه) افرادی منزوی از معاشرت معمول بوده و چندان اهل تماس در مجامع مطرح در مباحث روز نبوده اند و عدالت و وثاقت آنها هم مورد کلام و بحث واقع نمی شد.

بنابراین مجهول بودن آنها ضرری به اعتبار حدیث نمی زند؛ خصوصاً وقتی مطابق با قواعد باشد و همین امر که این افراد مورد خطاب امام در این گونه مسائل بوده اند معلوم می شود که از «اصحاب سر» بوده اند کما اینکه برخی دیگر از سخنان مشابه در مورد مقامات ائمه علیهم السلام هم از طرف همین گونه افراد نقل شده است.^۲

۱. الأسرار الفاطمية شيخ محمد فاضل مسعودی: (يا أحمد لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ. وَ لَوْلَا عَلِيٍّ لَمَا خَلَقْتُكَ. وَ لَوْلَا فَاطِمَةَ لَمَا خَلَقْتُكُمْ) (الجنة العاصمة: ۱۴۸، مستدرک سفینه البحار: ۳ / ۳۳۴ عن مجمع النورین: ۱۴، عن العوالم: ۴۴). هذا الحديث من الأحاديث المأثورة التي رواها جابر بن عبد الله الأنصاري عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (الشيخ محمد فاضل المسعودی - ص ۲۳۱).

۲. گرامی، محمد علی، «وَلَوْلَا فَاطِمَةَ» ص ۱۴۱ - ۱۴۳ نقل به مضمون، ناشر: دفتر آیت الله محمد علی گرامی، ۱۳۸۵.



در مقام بیان مضمون این روایت باید گفت که این روایت از چند بخش تشکیل شده است:

غایت بودن انسان کامل برای خلقت عالم

برتری مقام امامت نسبت به نبوت

برتری مقام عبودیت نسبت به هر مقامی دیگر

به این سه مقام بحث، در این روایت با این عبارات اشاره شده است که:

۱. «اگر تو نبودی افلاک و کائنات را نمی آفریدم»؛ این بخش از روایت با روایات دیگری هم تایید می شود که در جای خود ذکر شده است و منظور از آن این است که «انسان کامل» هدف اصلی از خلقت عالم و کانون اصلی توجه خدا و مجرای اراده او در عالم خلقت است. در مقام توضیح این مطلب توسط حکما و عرفا مطالب بسیاری عنوان شده که در اینجا به یکی از تقریرات آنها اشاره می شود:

اگر جهت وحدت عالم نبود کثرت تحقق نمی یافت. سنخیت علت و معلول اقتضا می کند میان علت نخستین جهان، که واحد من جمیع جهات است و هیچ جهت تکثر در او نیست، و میان معلولات عالم که متکثرات و مختلفات می باشند، یک جهت وحدتی تحقق داشته باشد. که از جهتی ارتباط با وحدت کل و از جهتی تناسب با عالم کثرت داشته باشد. و این امر فقط در عالم نفس متحقق است. و این کار هر موجودی نیست بلکه فقط نفوس پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام هستند که می توانند این مهم را به عهده بگیرند. پس اگر نفس پیامبر نبود جهت وحدت عالم تحقق نمی یافت و آن گاه کثرات هم تحقق نمی یافتند.^۱

۱. همان، ص ۳۴.

۲. و اما فقره بعدی روایت که می‌فرماید: «لولا علی لما خلقتک!»؛ این بخش از روایت مربوط به برتری مقام امامت نسبت به نبوت است. می‌دانیم که نبوت به معنای پیام آور است، اما امامت مقامی بالاتر است و آن مقام رسیدن به توحید کامل و رسیدن به خدا بعد از فنا از خویشتن است. بر اساس آیات قرآن حضرت ابراهیم بعد از طی مراحل و ابتلائاتی خاص در عین حالی که پیامبر بود در نهایت به مقام امامت نائل شد. البته پیامبر اسلام نیز دارای مقام امامت بود ولی چون مشخصه اصلی حضرت علی علیه السلام مقام امامت است و مشخصه ظاهری پیامبر هم نبوت، از این روی در مورد مقام امامت نسبت به علی علیه السلام تاکید شده است.

بنابراین در اینجا به هیچ وجه بحث بر سر برتر بودن علی علیه السلام نسبت پیامبر نیست، بلکه سخن بر سر برتری امامت نسبت به نبوت است. چرا که با دلیلی بدون تردید، می‌دانیم که مقام پیامبر از حضرت علی علیه السلام بالاتر است و مهم‌ترین دلیل این مطلب سخن خود علی علیه السلام است که: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ!»؛ من بنده‌ای از بندگان محمدم.

۳. و اما در مقام سوم از بحث، یا فقره سوم از روایت که می‌فرماید: «اگر فاطمه نبود شما دو تن را نمی‌آفریدم» - به همان سیاق فقره قبلی - اشاره به مقامی دارد که هر چند این مقام در خود پیامبر صلی الله علیه و آله به نحو کمال وجود داشت اما در فاطمه علیها السلام به عنوان مشخصه اصلی آشکار شد و آن مقام عبودیت است. بنابراین توضیح عبارت «لولا فاطمة لما خلقتکم» این خواهد بود که اگر به خاطر مقام عبودیت نبود، امامت و نبوت هم ناقص بود و به غایت خود نرسیده بود چرا که نبوت و امامت مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام عبد مطلق

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

است. البته این مقام در خود پیامبر ﷺ و علیؑ نیز بود ولی در فاطمهؑ منحصرأ همین مقام تجلی کرد. بنابراین در این روایت تکیه اصلی بر آن حضرتؑ شده است. حال آنکه هیچ دوئیت و کثرتی در ذات این انوار مقدس متصور نیست.

به این ترتیب مسلم است که مقام عبودیت در کمال خود اگر در کسی محقق شود، حتی از نبوت و امامت هم بالاتر است و خود نبی و امام هم به دلیل عبودیت به آن مقام رسیده‌اند و مسئولیت نبوت و امامت را متحمل شده‌اند و از طرفی بالاترین مقامی که در نزد خدا دارند در نهایت مقام عبودیت آنان است.

به بیان دیگر نبوت و امامت مشتمل بر نسبت آنان با خلق است، اما عبودیت بیان کننده جهت الهی آنان است که بالاتر از نبوت و امامت است.

درباره‌ی کنیه «امّ ابیها»

بدان که یکی از کنای خاصه‌ی ماثوره‌ی عصمت کبری و آیه الله العظمی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام «ام ابیها» است. چنان که در مقاتل الطالبیین از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که: «إِنَّ فَاطِمَةَ تُكْنَى أُمَّ أَبِيهَا»^۱ و در کشف الغمه است که: «أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يُحِبُّهَا - أَيْ فَاطِمَةَ - وَيُكْنِيهَا بِأُمَّ أَبِيهَا»^۲.
و از نقل دو خبر استفاده می‌شود:

یکی آن که تصریح به محبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شده است نسبت به آن مخدره، و دیگری تعیین این کنیه از آن جناب، که از فرط محبتش به آن، مخدره، او را بدین کنیه می‌خواند.

از بدیهیات است که مقصود از این کنیه معنی حقیقی آن نیست زیرا که حقیقتاً ممکن نیست که فاطمه علیها السلام مادر حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد. پس این نسبت و کنیه بر سبیل مجاز است.

علت اول، که در وجه این تکنیه گفته شده است، آن است که: چون یکی از معانی امّ، قصد است چنانچه در المنجد است که: امّه‌ای قصده، و در قرآن مجید است که: امّین المسجد الحرام.^۳ ای قاصدین.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را ام ابیها کنیه داد، به واسطه‌ی اینکه آن مخدره، مقصود آن جناب بود، یعنی آن زکیه‌ی طاهره همان فرزند است که

۱. عوالم العلوم ج ۱۱ ص ۳۷ ج ۱، بحار الانوار ۴۳ ص ۱۹ ح ۱۹ مقابل الطالبیین ص ۲۹.

۲. کشف الغمه چاپ تبریز، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳. سوره مائده آیه ۲.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

پیغمبر ﷺ می خواست و مقصودش بود. به لحاظ آنچه از نتایج کریمه و فواید عظیمه که بر آن مخدره از جهت فرزندی مرتب شده است.

علت دوم: این است که چون یکی از معانی ام، اصل است. چنانچه ایضاً در کتاب المنجد آمده که «الام یعنی الوالدة»، و به این لحاظ است که زمین را ام الانسان می گویند، زیرا که اصل او از زمین است. امة بن صلت گفته است:

فالارض معقليا و كانت امنا فيهما مقابرنا و فيهما تولد

پس آن مخدره، مکنی به این کنیه شد، به واسطه‌ی اینکه او اصل پیغمبر است خُلُقاً و خُلُقاً و به لحاظ این معنی است که مکه را ام القری گویند، چه اصل شهرها است و هم چنین ماهیت را ام الوجود گویند، چون مظهر وجود است. و عناصر اربعه را امهات سفلی نامند چون موالید ثلاثه از آنها تولید یافته‌اند و خمر را ام الخبائث گویند، زیرا که اصل است از برای گناهان دیگر. پس اگر آن مخدره را ام القری هم گویند، جایز است، به واسطه‌ی اصل بودنش از برای ائمه معصومین علیهم السلام که از انسان در قرآن مجید تعبیر به قری شده است.^۱ و اگر ام النجوم هم گویند، روا است، به واسطه‌ی اصل بودنش از برای آن نجوم سماء هدایت و ارشاد که ائمه هدی علیهم السلام می باشد.

علت سوم: این است که چون یکی از معانی ام، تقدم است، و به این لحاظ است که امام را امام گویند، چه آن که او مقدم است، و ام الرأس مقدم دماغ را گویند. و چون آن مخدره تقدم داشت در توالد و تناسل ذریه طیه‌اش، لذا حضرت رسول ﷺ او را مکنه به این کنیه فرمود.

علت چهارم: این است که چون یکی از اطلاقات ام، محل اجتماع و مرکز تجمع است: چنان که ام الدماغ گویند. چه مجمع حواس و مشاعر است: و ام

۱. از جمله ذیل آیه ۱۸ سوره سبا: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ...﴾

الجیش گویند، چه بنا بر آنچه فخر رازی گفته؛ آن عبارت از آن علم بزرگی است که در قلب لشگر نگاهداری می کنند که باعث اجتماع و تجمع می شود. که اگر آن سرنگون شود لشگریان متفرق می شوند.

و چون آن مخدره مجمع توالد و تناسل ذریه‌ی طیبه‌ی محمدیه است، و لوی بزرگ شریعت احمدیه است. چنان که از شکست و سرنگونی آن مخدره بعد از رحلت پدر بزرگوارش شکست فاحشی برحوزه‌ی اسلام وارد گردید پس به این لحاظ پدر بزرگوارش آن مخدره را مکنه به این کنیه فرمود.^۱

علت پنجم: این است که چون یکی از معانی ماده‌ی ام، پیشوا و پیش رو است و چون در فردای قیامت و عرضه‌ی محشر پدر بزرگوارش به جهت شفاعت گناهان امت، آن مخدره را در جلو می اندازد و او را در این امر بزرگ پیشوای خود قرار می دهد لذا به این لحاظ او را در دنیا هم به این کنیه خطاب کرد.

علت ششم: این است که چون یکی از معانی ماده‌ی ام، «مقتدی^۱ به» است. که کسی را در فعل و طریقه‌ای اقتدا کنند، و لذا امام جماعت را امام گویند.^۲ چون آن مخدره «مقتدی^۱ بها»ی ائمه‌ی معصومین بود در اذیت کشیدن از امت و صبر نمودن، و اولاد طاهرینش در تحمل سختی‌های جور و ظلم و حلم ورزیدن اقتداء به آن مخدره نمودند و پدر بزرگوارش عالم به این کیفیت بود. پس به این لحاظ او را مکنه به ام ابیها نمود.

علت هفتم: این است که ممکن است که ام مأخوذ از لفظ امام باشد که بر مطلق مصحف و قرآن یا بر مصحف و قرآنی که یکی از صحابه نوشته باشد اطلاق می کنند که در حقیقت امام است برای سایرین. چنانچه در محیط

۱. مدارک احراق بین فاطمه عليها السلام را در ضمن مباحث گذشته آوردیم.

۲. لسان العرب، جاب دار صادر بیروت، ج ۱۲، ص ۲۵ به نقل از صحاح جوهری.

المحیط است و این اطلاق در نزد قراء شایع است.

پس شاید به این لحاظ که آن مخدره، صاحب مصحف بود و خبر می داد از ما کان و ماتکون و ما هو کائن الی یوم القیمه. پس آن بزرگوار او را به ام اییها کنیه داد. یعنی چنانچه قرآن مصحف الهی است و دستخوش تحریق و آتش سوزی بیگانگان می شود، هم چنین مخدره مصحف پدرش می باشد که دستخوش ظلم و جور انسان واقع می گردد. چنانکه در کتب معتبره است که وقت اجتماع آن ها در بیت الشرف علویه به جهت بردنش به مسجد از برای بیعت، ابوبکر گفت: آتش و هیزم ببرید و حجره را با هر کس که در آن هست آتش زنید.

علت هشتم: این است که یکی از معانی مادهی أم، مقابله است. چنان که در محیط المحيط است.

پس به لحاظ اینکه آن مخدره، چون در تمامت اخلاق و صفات، عدل پدر و مقابل با او بود، و مرآت و آینهی تمام نمای آن سرور بود. لذا آن بزرگوار او را مکنه به ام اییها فرمود. یعنی فاطمه علیها السلام آینه تمام نمای پدر خود، و عدل او است در صفات و اخلاق.

علت نهم: این است که ممکن است أم، مأخوذ از امام باشد که یکی از معانی، آن چوب صافی است که بنا بر بنا می گذارد و آن را تسویه می نماید. و چون آن مخدره باعث تسویهی دین الهی که پدرش مبعوث به آن بود گردید چه به وجود خود و چه به وجود اولاد طاهرینش، لذا آن بزرگوار را مکنه به این کنیه نمود: کنایه از این که چنانچه چوب بنا، باعث تسویهی بنای او می شود و آن را از اعوجاج و انحراف مصون و محفوظ می دارد. هم چنین فاطمه علیها السلام موجب تسویهی بنای دین شد، و وجود او و اولادش مردم مؤمن را از انحراف و

اعوجاج از جاده‌ی شریعت بازداشتند و به طریق مستقیم دلالت نمودند.
علت دهم: این است که چون یکی از اطلاقات و معانی أم، ثمره‌ی شجر است چنانچه از بعضی از لغوتین نقل شده و در یکی از کتب دیده شده است:
و چون فاطمه‌ی زهرا عليها السلام ثمره‌ی شجرهٔ نبوت است، و حاصل عمر آن سرور و نتیجه‌ی حیات دنیویه آن بزرگوار است، لذا آن حضرت او را به ام اییها مکنانه فرمود.

علت یازدهم: خبری است که در کتاب *خصائص الفاطمیه* ذکر کرده به این مضمون که:

خاطر دارم که شبی در محضری که انجمن فقهاء و مجتهدین بود. مرحوم حاج ملا میرزا محمد ابرمانی رحمته الله علیه^۱ از حقیر این کنیه‌ی شریفه را پرسیدند و معنی آن را که جوابی مایصح عنه السکوت باشد خواستند مرحوم مغفور فحل المحققین حاج آقا محمد، خلف مرحوم رضوان مکان آقا محمود کرمانشاهی رضوان الله علیه بیان خوشی فرمودند و از هر طرف از این جواب ملیح آن مغفور را تصدیق و تحسین نمودند و حقیر حظاً آن محضر را فراموش نکرده است و پیوسته یاد دارد.

فرمودند: در افواه و السنه بسیار شایع است؛ پدر گاهی به پسرش از راه رأفت و رحمت، در مقام نصیحت می‌گوید: پدر جان، بابا جان و به دختر خود می‌گوید: مادر جان و نه نه جان و این گونه الفاظ بین عرب و عجم شایع است مانند برادر جان و نظائر آن. و این قسم عبارات و اصطلاحات از فرط مودت و محبت و مهربانی است و مبالغه‌ی در کثرت شفقت و دوستی پدر است به فرزند خود.

۱. ملا محمد اندرمانی رازی. عالم ربانی و فقیه کامل صوفی حدود ۱۲۹۰ مدفون در نجف اشرف.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

بنابراین، معنی ام اییها به طریق حقیقت نیست، بلکه عبارتی است که معمول بین پدران و فرزندان است که از راه عطوفت گفته می‌شود.

و حضرت اقدس نبوی ﷺ هم اینطور اراده فرموده و فاطمه زهرا علیها السلام را بدین عبارت خوانده. یعنی ای مادر من تا حکایت کند از فرط محبتش به دخترش و عبارت؛ **یَجِبُّهَا وَ تَكْنِيهَا بِأُمِّ إِيَّهَا**، دلالت بر همین معنی و بیان می‌کند. و الحق جواب دلنشین و معنی نمکین صحیحی است.

علت دوازدهم: خبری که هم در آن کتاب است. که چون والدهی پیغمبر صلی الله علیه و آله رحلت نمود. و آن جناب هم خردسال بود. پس تحت تربیت فاطمه بنت اسد واقع شد و آن مخدره با کمال ارادت او را خدمتگزاری می‌کرد و رسول صلی الله علیه و آله او را مادر می‌گفت و چون آن مخدره از دنیا رفت به حضرت امیر علیه السلام فرمود: فاطمه مادر من بود.^۱ پس آن حضرت، به واسطه‌ی کمال محبت به او، به فاطمه زهرا، که همنام او و همنام مادر خدیجه‌ی طاهره بود. می‌فرمود: تو مادر منی. و با این کنیه یاد خدیجه مطهره و فاطمه بنت اسد می‌کرد که او را در خردسالی همیشه مادر می‌خواند.

و معلوم است هر دو قسم به طریق مجاز است نه از راه حقیقت. فرقی که هست آن جناب فاطمه بنت اسد را «یا اُمّاه» خطاب می‌کرد. و فاطمه زهرا علیها السلام را «ام اییها» و در ام اییها، دو نحو از احترام است. یکی به کنیه خواندن از راه تعظیم و دیگری اظهار محبت خود، نسبت به آن مطهره صدیقه.

علت سیزدهم: خبری است که هم در آن کتاب است و ملخص آن این است که: بدیهی است که هیچ محبتی برابری با محبت مادر به فرزند نمی‌کند و ایضا بدیهی است که هر قدر انس مادر به فرزند زیادتر باشد. محبتش زیادتر

است. و هم بدیهی است که زیادی انس از طول زمان موانست و مجالست حاصل می‌گردد و زمان موانست و حیات آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن سرور زیاده از هشت سال طول نکشید چه آن بزرگوار هشت ساله بود یا کمتر، که آمنه رحلت فرمود.^۱

و از آن طرف صدیقه طاهره، هیجده سال در خدمتگزاری آن سرور گذرانید. چه در مکه و چه در مدینه و از آن مخدره نسبت به آن بزرگوار علاقه و محبت شدیدی ابراز شد که از علاقه‌ی مهر و مودت فرزندی و پدری بیشتر، بلکه فوق العاده می‌نمود. پس به این تکنیه‌ی آن بزرگوار به آن مخدره، و او را ام اییها مکنه کردن، کانه فرمود: ای فاطمه. مادر من نمرده است تو مادر منی چه اُنست با من از مادرم زیادتر و شفقت و همراهیت در راه محبت من بیشتر است.

زیرا که آمنه مادر آن سرور، هشت سال بیشتر در خدمتگزاری آن جناب موفق نشد. و از اذیت‌ها و ناملائماتی که آن حضرت از قریش دید مستحضر نشد. به خلاف صدیقه طاهره علیها السلام که در مدت هیجده سال، ناملائمات دشمنان دین را نسبت به آن سید المرسلین مشاهده نمود و در سختی‌ها و ازدحام بلاها و اقتحام شدائد، به جان و دل با آن بزرگوار همراهی فرمود.

علت چهاردهم: خبری است که ایضا در کتاب سابق الذکر است که چون آیه‌ی ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾^۲ در مدینه منوره نازل شد، و زوجات حضرت سید کائنات هر یک به کنیه‌ی ام‌المومنین مفتخر شدند

۱. در مورد زمان رحلت حیات آمنه بنت وهب اختلاف است. واقدی رحلت ایشان را در سن چهار ماهگی پیامبر دانسته (بحار الانوار ج ۱۵ ص ۳۴۱) و ابن اسحاق، رحلت ایشان را در شش سالگی پیامبر دانسته است (بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۱۶ - ۱۱۵) اقوال دیگر هم گفته شده است به کتب سیره مراجعه شود.

۲. سوره احزاب آیه ۶.



❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

و همگی امّهات مومنین و مومنات گردیدند. جناب فاطمه زهرا علیها السلام هم پس از این، از برای خود شرف و مرتبتی خواست و خاطرش آزرده گشت پس سید مختار علیه السلام فاطمه علیها السلام را چون جان شیرین در برگرفت و بوسید و بویید و به این کنیه اش خواند و نامید. یعنی اگر زنهای من مادرهای امت من هستند تو بالاتر از ایشانی چون تو مادر منی.^۱

علت پانزدهم: آن است که بعضی از بزرگان گفته اند که صدیقی طاهره علیها السلام در میان انوار الهیه به منزله ی ماهیت است و آن انوار در مرتبه ی وجود هستند. پس آن مندره ماهیت کلیه ی نوریه است. و خزانه ی است که در او صور علمیه است. پس او است امّ تمامت موجودات از بدایات و نهایات حتی از برای پدر خود.

در خاتمه ممکن است گفته شود امّ در این کنیه ی شریفه به معنی معروف آن است که مادر باشد و مراد از آن حضرت آدم ابوالبشر باشد به همان نحوی که ابن فارض در شعر خود، از لسان حضرت ختمی مرتبت گفته است:

واني وان كنت ابن آدم صورة ولي فيه معني شاهد بابوني

۱. این قول را در اهم کتب تفسیر و حدیث نیافتیم و العلم عندالله.

بیانی دیگر درباره ام ابیها^۱

شاید علت آنکه این کنیه را به آن حضرت داده‌اند آن بوده که حضرت رسول رفتاری با آن حضرت داشتند که فرزند نسبت به مادرش دارد و همچنین او نیز با حضرت رسول رفتار مادرانه داشت. چنانکه تاریخ موید این مطلب و روایات مثبت آنست.

در روایات فراوانی وارد شده که حضرت رسول دست او را می‌بوسید و هرگاه که از سفر برمی‌گشت فقط از او دیدار می‌کرد و در تمام مسافرت‌ها آخرین کسی که با او خداحافظی می‌نمود، حضرت زهراء بود، گویا با این دیدار از آن چشمه صاف و گوارا برای طول مسافرت خود بهره‌ای عاطفی و توشه‌ای احساسی ذخیره می‌نمود، همانگونه که فرزند مودب از مادر خود چنین بهره‌ای را می‌گیرد.

از سوی دیگر می‌بینیم که آن حضرت بسان مادری دلسوز رسول خدا را در آغوش می‌گرفت. از او نگهداری می‌کرد. جراحات و زخم‌هایش را مرهم می‌گذاشت و دردها و رنج‌هایش را کاهش می‌داد. و خلاصه آنکه هرگونه عاطفه و دلسوزی و انس و محبتی که فرزند از مادرش احساس می‌کند آن حضرت آنها را در فاطمه می‌یافت و گویا او مادرش بود.

رمز این نامگذاری و این کنیه فقط اظهار محبت است، زیرا هرگاه انسان فرزندش و یا فرد دیگری را دوست می‌دارد و می‌خواهد این دوستی را به آخرین حد اظهار کند در خطاب به مونت می‌گوید: «ای مادر» و در خطاب به

۱ و ۲ و ۳. نقل از کتاب «فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر» نوشته احمد رحمانی همدانی .

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

مذکر می گوید: «ای پدر». که آنان را در، محبت و احترام بر عرف و عادت همچون مادر و پدر خود می داند، و یا بدان جهت بوده که چون خداوند متعال زنان پیامبر ﷺ را با کنیه «ام المومنین» گرامی داشته و با این اسم از آنان یاد کرده ممکن بود که به ذهن آنان خطور کند که آنان مهم ترین زنان روی زمین می باشند و حتی از پاره تن حضرت رسول فاطمه زهراء ﷺ برتر می باشند.

از این جهت حضرت رسول او را به «ام اییها» خطاب کرده و این کنیه را بر آن حضرت اطلاق فرمود تا از این وسوسه ها و خطورات ذهنی جلوگیری کند، یعنی ای زنان پیامبر اگر شما مادر مومنین هستید، فاطمه مادر پیامبر، مادر مصطفی، مادر رسول خدا و مادر پدرش می باشد.

و ممکن است که مقصود از این «کنیه گذاری» معنایی دقیق تر و لطیف تر از معنای اول و دوم باشد هر چند معنای اول ظاهرتر و روشن تر می باشد و آن عبارت از اینک: «مادر هر چیزی اصل و اساس او است، چنانکه اهل لغت به این معنی تصریح کرده اند، مانند: ام القوم، ام الكتاب، ام النجوم، ام الطرق، ام القرى که شهر مکه است و ام الراس و ام الدماغ.

بنابراین ممکن است گفته شود که مقصود آن حضرت از این کنیه آن بوده که دخترم فاطمه اصل درخت رسالت و ریشه و اساس نبوت است، چنانکه حضرت امام محمد باقر ﷺ فرمود: شجره طیبه رسول خدا ﷺ، ساقه اش علی ﷺ و ریشه آن فاطمه ﷺ و میوه اش فرزندان او و شاخ و برگش شیعیان آن حضرتند.^۱

و هم چنانکه اگر ریشه درخت نباشد خشک می شود و طراوت و سرسبزش را از دست می دهد. اگر فاطمه نبود درخت اسلام سرسبز نمی شد زیرا رشد و نمو درخت وابسته به تغذیه آن از طریق ریشه اش می باشد. و

۱. فاطمة الزهراء ﷺ بهجة قلب المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۵.

درخت شریعت مقدسه اسلام با مجاهدت و دفاع او از امام و بزرگوار و شوهر مظلومش و مجاهدت‌ها و فداکاری‌های فرزندان‌ش، به ویژه دو شیر بچه گرامیش رشد و نمو یافت. حضرت امام حسن علیه السلام با صلحش درخت اسلام را نگه داشته و از فروپاشیدن آن جلوگیری کرد. و امام حسین علیه السلام با خودداری از بیعت با یزید و ریخته شدن خون پاکش آن را آبیاری کرده و رشد داد و اگر صلح امام حسن و قیام امام حسین نبود درخت اسلام خشک می‌شد و هیچ شاخ و برگي از آن باقی نمی‌ماند و پوشیده نیست که اصل و ریشه حسنین علیهم السلام مادرشان حضرت زهراء علیها السلام می‌باشد و اگر او نبود پدر و شوهر و فرزندان‌ش وجود نداشتند چنانکه در آغاز کتاب، این بحث را آوردیم.

اینک برای تکمیل این بحث هم برخی از اخبار و روایات وارده در این مبحث را نقل می‌نمائیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من درختم، فاطمه ریشه، و علی عامل باروری، و حسن و حسین میوه آن می‌باشند.^۱

مفضل بن محمد جعفری گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿حَبَّةٌ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ﴾^۲ سوال کردم. فرمود: «حَبَّة» فاطمه علیها السلام است و سبع

سنابل (هفت سنبله) فرزندان اویند. که آخرین آنان قائم آنها است.^۳

بعضی از پژوهشگران گفته‌اند: سر تعبیر از آن حضرت به کلمه حَبَّة دو چیز است:

اول: کنایه از آنست که اولاً و بالذات مقصود از آفرینش، او است و یا اینکه

۱. نقل از کتاب «فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر» نوشته احمد رحمانی همدانی.

۲. نقل از کتاب «فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر» نوشته احمد رحمانی همدانی.

۳. نقل از کتاب «فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر» نوشته احمد رحمانی همدانی.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

آن حضرت مجرای عبور این امانت‌های الهی و مظاهر راستین توحید حقیقی است، و وجه تشبیه آنست که هر کشاورزی که دانه و بذر نداشته باشد از پیدا کردن و دسترسی به زراعت مایوس و ناامید است، او همیشه به بذر توجه دارد که اگر نداشته باشد نتیجه‌ای نخواهد برد، هم چنین وجود حضرت زهراء علیها السلام اصل و منبع این انوار الهیه است، که خداوند محبت و شفاعتش را نصیب ما بگرداند.

دوم: زراعت در اصل و حقیقتش همان بذر است با اضافاتی که در آن عمل کرده و آن را به صورت دیگری درآورده است و تفاوت بین «حبه» و زراعت به اجمال و تفصیل است و الا زراعت همان بذر و بذر همان محصول است، و بنابراین انوار مقدسه پراکنده و جدا شده از آن، همگی از همین حبه الهیه می‌باشند.^۱

مهم‌ترین کنیه حضرت زهرا علیها السلام

مهمترین کنیه فاطمه‌ی زهراء علیها السلام «أم‌ابیها» می‌باشد. برای این کنیه معانی متفاوتی بیان شده است.

بعضی این کنیه را صرف محبت پدر به فرزند دانسته‌اند و می‌گویند انسان هرگاه فرزند خود را زیاد دوست بدارد و بخواهد این محبت را ابراز کند، به فرزندش می‌گوید: «بابا»، «مادر» و این در تکلم عموم مردم رایج است. بنابراین، کنیه‌ی «ام‌ابیها» نوعی ابراز محبت شدید از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بوده است.

و شاید اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به او می‌گوید: «ای مادر پدر» به این علت باشد که فاطمه‌ی زهراء علیها السلام، مانند مادری مهربان، برای پدر خود زحمت می‌کشید. خاکستر از سر و رویش پاک می‌کرد، جراحات او را پانسمان می‌کرد و کارهایی را که یک مادر در حق فرزند خود انجام می‌دهد، ایشان برای پدر انجام می‌داد.

و معنای دیگر آنکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مانند فرزند، با دخترش برخورد می‌کرد، دستش را می‌بوسید، همانگونه که فرزند در مقابل مادر باید چنین باشد، در برابر حضرت زهراء علیها السلام، تمام‌قد برمی‌خاست، در هنگام سفر از او خداحافظی می‌کرد و هنگام بازگشت از سفر اولین دیدارش از زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام بود. این عملی است که هر فرزند مؤدب به آداب الهی آن را انجام می‌دهد.

برخی از محققین، از معانی «أم» کمک گرفته و جوهی را برای معنای این

❁ فاطمه علیها سلام ام ابیها ❁

کنیه ذکر نموده‌اند و گفته‌اند یکی از معانی «أم» اصل و ریشه هر چیز است. فاطمه‌ی زهراء علیها السلام ریشه‌ی شجره‌ی طیبه‌ی نبوت است و برای تقویت سخن خود به روایت ذیل نیز تمسک جسته‌اند. چنان که قبلاً ذکر شد که امام باقر علیه السلام فرمود: درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که شاخه‌های آن علی علیه السلام، ریشه‌های آن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، میوه‌ی آن حسن و حسین و زینب و أم‌کلثوم و شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می‌باشد.^۱

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«أنا شجرة، وفاطمة أصلها، و علي لقاحها، والحسن والحسين ثمرها.»^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من درخت پاکی و فاطمه ریشه‌های آن و علی پیوند و ماده‌ی باروری آن و حسن و حسین میوه‌های این درختند.



معروفترین کنیه حضرت زهرا علیها السلام

یکی از معروفترین کنیه‌های حضرت زهرا علیها السلام ام‌ایها است. مفسران گرانقدر فرموده‌اند چون این آیه نازل شد:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾^۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

مؤمنین از خودشان سزاوارتر است و زن‌های آن حضرت مادران آنها هستند.

البته این آیه کریمه در مدینه نازل شده و به موجب این آیه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هر یک به کنیه ام‌المؤمنین مفتخر شدند و همگی مادران امت محسوب گردیده و طبق این فرمان الهی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آخر عمر هیچکس حق ازدواج با همسران آن حضرت را نداشت.

فاطمه علیها السلام پس از نزول این آیه کریمه آمد نزد پدر و عرض کرد: یا رسول الله! من نیز برای خود امتیازی می‌خواهم، رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش را چون جان شیرین در آغوش گرفت و او را بوسید و کنیه ام‌ایها را به او اختصاص داد.^۲ یعنی اگر زن‌های من مادرهای امت من هستند تو زهرا جان مادر من هستی. ام‌ایها یعنی مادر پدرش. و ام در لغت به معنی اصل و ریشه است و به معنی پناهگاه نیز گفته شده است زمین را از آن جهت ام‌نمیده‌اند که اصل و ریشه انسان است و تمام انسان‌ها از خاک آفریده شده‌اند.

و مادر را از آن جهت ام‌گویند که اصل وجود انسان، پناهگاه و مرجع و محل امید انسان است. و مکه را ام‌القری گویند به خاطر این که زمین از زیر

۱. احزاب / ۶.

۲. ریاحین الشریعه ج ۱/۷.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

خانه کعبه پهن شده و گسترش یافته است.

فاطمه زهرا علیها السلام را از آن جهت ام اییهایش گویند که حاصل عمر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و غرض اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقصد کلی آن حضرت، وجود نازنین حضرت فاطمه علیها السلام بود و در حقیقت معنی دیگرش این است که فاطمه اگر نبود رسول خدا هم نبود.

و بعضی می گویند هرگاه پدر پسرش را دوست بدارد او را از راه علاقه پدرجان صدا می زند و مادر نیز فرزندش را مادرجان صدا می زند خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله از آنجا که دخترش فاطمه علیها السلام را خیلی دوست داشت از آن جهت او را ام اییهایش خوانده است.

سر ازل و حیات سرمد زهراست آئینه حق نمای احمد زهراست
وقتی سخن از ام اییها گویند زهراست محمد و محمد زهراست

اینک از آنان که حق این بانوی بزرگوار را ضایع نموده و به ایشان ستم نمودند می پرسیم آیا معنی ام اییها را می دانند یا خیر؟ اگر می دانند در روز جزا در برابر خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله چه پاسخی خواهند داد؟ به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که به سلمان فارسی فرمود: **ویل لمن یظلمها او یظلم امیر المؤمنین علیاً**. وای بر آن کسی که به فاطمه علیها السلام ظلم می کند و یا به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ستم می نماید.

آری،

آن عده که زهرا را جوان را کشتند ناموس خدای مهربان را کشتند
ای وای که با کشتن محسن، پسرش یک سوم سادات جهان را کشتند

و جوهری برای تفسیر این کنیه مبارکه حضرت زهرا علیها السلام ذکر فرموده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود از آن جمله در کتاب «فاطمه الزهرا سیده

- نساء العالمین» تألیف عماد زاده^۱ ده ویژگی در مورد «ام ابیها» ذکر کرده است:
- ۱- چون روز قیامت لوای شفاعت به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند کنند. تمام پیامبران به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناهنده می شوند و آن جناب نیز فرمان شفاعت را به دست زهرا علیها السلام می سپارد.
 - ۲- از شدت علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش را مکنی به ام ابیها فرمود.
 - ۳- چون زهرا علیها السلام روشن کننده دایره وجود است و منشاء حقیقت انوار محمد صلی الله علیه و آله از این جهت به این کنیه زینت یافته است.
 - ۴- چون باید تمام موجودات جهان از فیض وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بهره مند شوند، این فیض پس از رسول خدا توسط دخترش زهرا علیها السلام و یا توسط اولاد معصومش و ذریه هایش به عوالم ملک و ملکوت افاضه می شود، از این جهت ام ابیهاش گویند.
 - ۵- چون حقیقت وجود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در فاطمه زهرا علیها السلام تبلور یافته از آدم تا خاتم از این مادر که منشاء خیر و برکت بوده و بهره گرفته اند از این جهت به کنیه ام ابیها مکنی گردیده است.
 - ۶- چون فاطمه علیها السلام علت وجودی حضرت آدم پدر همه انسانها است و برای پدرش منشاء آثار و افاضات الهی بوده است از این جهت به این کنیه مکنی شده است.
 - ۷- اهمیت فاطمه علیها السلام در سلسله مراتب انوار وجودی، به منزله ماهیت و حقیقت آن انوار است و علماء فرموده اند: که ماهیت همواره منشا وجود است، و از این جهت فاطمه علیها السلام را ام ابیها گویند که منشاء وجودی پدر بزرگوارش گردیده است.

۱. فاطمة الزهرا سيدة نساء العالمین ، عماد زاده ، ص ۹۱.

✽ فاطمه علیها سلام ام اییها ✽

گر نبودی میل امید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ ثمر؟
در حقیقت این شجر از میوه زاد آن نبوت این ولایت را رساند
پس به معنی آن شجر این میوه داد گر به صورت از شجر بودش نهاد
مصطفی زین گفت که آدم و انبیاء خلف من باشند در زیر لوا
گر به صورت من ز آدم زاده‌ام من به معنی جد جد افتاده‌ام
پس ز من زایید در معنی پدر پس ز میوه زاد در معنی شجر

و باید گفت که حضرت صدیقه کبری علیها السلام شجره ولایت است که به دست مقام نبوت غرس شد و به او خطاب ام اییها کرد. یعنی؛ تا تو در جنبه ولایت مطلقه ما هستی من به این مقام رسیدم.

۸- برخی از عرفا می‌گویند که منظور از ام اییها وحدت روحی است که بین این پدر و دختر و داماد بوده است.

۹- یا برای این ام اییهایش خوانند که علّیت و ثمره خلقت است چنانچه قبلاً در همین کتاب ذکر شد که در شب معراج به پیامبرش فرمود...

وَلَوْلَا فَاطِمَةٌ لَّمَّا خَلَقْتُمْهَا

اگر فاطمه نبود شما و علی را خلق نمی‌کردم. پس می‌توان گفت که فاطمه علیها السلام ثمره خلقت است.

۱۰- یا به خاطر این است که افاضه انوار ربوبی در عالم هستی باید مانند افاضه انوار چراغ باشد و فاطمه مشکوة انوار الهیه و شبکه خروج انوار ربوبی در عالم آفرینش است از این جهت وی را پدر بزرگوارش ام اییها خوانند.

در مسند احمد حنبل نقل شده:

نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ عليها السلام

فَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ^۱

۱. سند سابق نقل از مسند احمد بن حنبل / ۴۴۲.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهش به حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام افتاد فرمود:

من با تمام وجودم با کسی که با شما بجنگد در جنگ هستم و هر کس که با شما از در صلح و سازش در آید با آن در صلح و سازشم (یعنی من با دشمنان شما دشمن و با دوستان شما دوست هستم).

فاطمه بضعة منی و هی نورعینی و ثمرة فوادى و روحى التى بین جنبى و هی الحوراء الانسیة.^۱

فاطمه پاره‌ای از تن من است و او نور چشمانم و میوه دل من است و روح من است در بین دو پهلویم و او حوریه‌ای است در لباس انسان. و در همان سند به روایت از اسماء بنت عمیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

ان فاطمة خلقت حورية فی صورة انسیة.

همانا فاطمه حوریه‌ای است که در صورت انسان آفریده شده است. و باز در همان سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: شبی که معراج رفتم جبرئیل دست مرا گرفته داخل بهشت شدیم و از رطب بهشتی به من داد چون خوردم و به زمین آمدم با خدیجه همخوابه شدم و آن بانو به زهر علیها السلام حامله شد.

از این روی فاطمه علیها السلام حوریه‌ای است در لباس انسان و هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم دخترم فاطمه را می‌بویم.

در بعضی از روایات آمده که معراج پیامبر یک بار نبوده بلکه دفعات

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ح ۲۴۱، شیخ صدوق.

فاطمه علیها سلام ام ایها ❁

مختلف به معراج سفر کرده است. زیرا مرحوم علامه مجلسی در مورد معراج رسول خدا ﷺ در حیوة القلوب می فرماید: پیامبر خدا در سال دوازدهم بعثت از خانه أمّ هانی از مکه معظمه به معراج رفته است. و همه می دانیم که هجرت پیامبر عظیم الشان اسلام در سال سیزدهم بعثت صورت گرفته است. چطور ممکن است حضرت زهرا علیها السلام هنگام هجرت یک ساله باشد و حال آن که حضرت فاطمه علیها السلام یک سال بعد از هجرت به ازدواج امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آمده است و سن مبارکش در هنگام ازدواج نه سال بود در نتیجه اگر روایات بالا را بپذیریم باید قبول کنیم که پیامبر خدا معراج های متعدد داشته در این صورت با اطمینان بیشتری متن حدیث را قبول خواهیم نمود.

و نیز در بعضی از روایات وارد شده است که حورالعین از نور وجود فاطمه علیها السلام خلق شده است البته باید هم چنین باشد زیرا او فرزند پیامبر آخرالزمان است.

عظمت مقام حضرت خدیجه کبری علیها السلام

و مادرش حضرت خدیجه کبری علیها السلام بانویی است که خداوند تعالی به خاطر فداکاری هایش در راه تقویت مقام نبوت، جبرئیل امین را برای ابلاغ سلامش به آن بانوی بزرگ به نزد رسول خدا ﷺ می فرستد.

روایت کرده اند: ان جبرئیل اتی النبی ﷺ فقال: اقرء خدیجة من ربهما السلام. فقال رسول الله ﷺ یا خدیجة هذا جبرئیل یقرئک السلام من ربک فقالت خدیجة: الله هو السلام، و منه السلام و علی جبرئیل السلام^۱

جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمده و عرض کرد یا رسول الله از جانب خداوند

تعالی مامورم که سلامش را به خدیجه علیها السلام ابلاغ نمایم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام فرمود: ای خدیجه این جبرئیل است که سلام خدایت را برایت آورده است سپس خدیجه گفت: خدا خود، سلام است و از او است سلام، و سلام به او بر می‌گردد.

قابل ذکر است که خدیجه کبری علیها السلام دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصى بن کلاب است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله با اول زنی که ازدواج کرد این بانو بود. و فوق العاده به پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می‌ورزید، به طوری که همه دارائی‌هایش را پیش پای آن حضرت نثار کرد و آن حضرت نیز برای جلب محرومان به اسلام همه آن دارائی‌ها را در راه خدا انفاق نمود.

و به علاوه می‌توان گفت که خداوند متعال به این بانوی بزرگ را در عوض جان نثاری‌هایش در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و گذشت و ایثارش به مادری ام‌الائمّه حضرت فاطمه‌الزهره علیها السلام مفتخر ساخت. و چه مقامی از این مقام برتر که ظرف وجودش پرورشگاه حضرت زهرای مرضیه علیها السلام گردید.

معروف است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت این بانوی بزرگ یعنی خدیجه کبری علیها السلام هر وقت صحبت از او می‌شد با تجلیل ویژه از او یادآوری می‌فرمود. به طوری که در بعضی از اوقات برای عایشه تحمل ناپذیر می‌شد و معترضانه می‌گفت: یا رسول الله چرا این همه از خدیجه صحبت می‌کنید او یک زن پیری بیش نبود! و بلافاصله پیامبر برافروخته می‌شد و می‌فرمود: **أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَبَنِي النَّاسُ**^۱.

مانند خدیجه کجاست؟ او روزی پیامبری مرا تصدیق کرد و به من ایمان آورد که تمام مردم مرا تکذیب کرده بودند.

۱. بحار الانوار مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۲.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

آری حضرت خدیجه کبری علیها السلام نخستین زنی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد. هفت سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند در حالی که جز او و حضرت علی علیه السلام کسی با پیامبر نماز نگزارد.

رسول خدا بیست و پنج ساله بود که با این بانو که چهل سال از سن او می گذشت ازدواج کرد. حضرت خدیجه قبلاً دو شوهر کرده بود یکی ابوهاله هندبن نباش تمیمی، و پس از فوت او عتیق بن عائذ مخزومی.

شوهران او هر دو از ملوک عرب بودند. در عظمت مقام خدیجه علیها السلام همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را از زمره چهار زن به کمال رسیده دانسته است چنانچه فرموده است: تنها چهار زن به کمال رسیده اند:

مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد. این حدیث شریف در بسیاری از کتاب های شرح زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ثبت شده دیگر احتیاجی به ذکر سندش نیست در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از مردان خیلی به کمال رسیده اند ولی از زنان چهار نفر کامل اند.

۱ - مریم دختر عمران، مادر حضرت عسیی روح الله

۲ - آسیه دختر مزاحم همسر فرعون مصر

۳ - خدیجه دختر خویلد

۴ - فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم

مادر خدیجه دختر احلم از اولاد عامر بن لوی است حضرت خدیجه افتخار همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در مدت ۲۴ سال و چندماه داشته است تولد حضرت خدیجه ۶۸ سال قبل از هجرت در مکه واقع شده است. این بانوی بزرگ برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفت فرزند بدنیا آورد. چهار دختر به نام های: زینب، رقیه، ام کلثوم و بهترین زنان عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و سه پسر به

نام‌های قاسم، طیب، طاهر که هر سه در کودکی وفات یافتند و بعضی از مورخین فقط یک پسر برای این بانو نوشته‌اند و معتقدند که این بانوی بزرگ تنها یک پسر به نام قاسم به دنیا آورد که لقب‌های او طیب و طاهر بود.

حضرت خدیجه در سال دهم بعثت سه روز پس از وفات ابوطالب در سن ۶۵ سالگی وفات یافت و قبر شریفش در قبرستان قریش در مکه معظمه قرار دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن سال را که به فاصله سه روز تا یکماه دو یاور بزرگ خود یعنی ابوطالب پدر علی علیه السلام و خدیجه کبری علیها السلام را از دست داد. عام‌الحزن نامید یعنی سال غم و اندوه.

خوشا به حال شیعیان و دوستان فاطمه زهرا علیها السلام

در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تدخل فاطمه ابنتی الجنة وذریتها و شیعتها و ذلك قوله تعالى: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾. **هی و الله فاطمه و ذریتها و شیعتها!**^۱

دخترم فاطمه وارد بهشت می‌شود به همراه ذریه‌ها و شیعیانش، و این همان قول خداوند تعالی است که در قرآن کریمش فرموده است: (ترس بزرگ قیامت آنان را محزون نخواهد کرد، آنچه بخواهند از نعمت‌های بهشت استفاده کنند می‌توانند. و برخوردارى آنها از نعمت‌های بهشت دائمی است به خدا قسم آنچه در این آیه آمده: مربوط است به فاطمه زهرا علیها السلام و ذریه‌ها و شیعیانش که همواره از نعمت‌های بهشت برخوردار خواهند بود. خوشا به حال دوستان زهرا علیها السلام).

شعر زیبایی است که آقای حسان در عظمت مقام حضرت زهرا علیها السلام سروده است:

دنیاست چو قطره‌ای و دریا زهرا	کی فرصت جلوه دارد اینجا زهرا
خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود	عالم چو القبا شد و معنا زهرا
احمد که خدا گفت به مدحش لولا ک	کی می‌شدی آفریده لولا زهرا؟

۱. تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی.

❁ فاطمه علیها سلام ام ابیها ❁

طاها و علی دو بیکران دریابند
او سرّ خدا و لیلۃ القدر نبی است
بر آل کسا محور شخصیت هاست
سر سلسله نسل پیمبر کوثر
تنها نه همین مادر سبطین است او
از احمد و مرتضی چه باقی ماند
حرمت بنگر که در صفوف محشر
هنگام شفاعت چو رسد روز جزا
حیف است (حسانا) که در آتش سوزد
وان برزخ مابین دو دریا زهرا
خیر دو سرا درخت طوبی زهرا
مابین اب و بعل و بنیها زهرا
سر چشمه نور چشم طاها زهرا
فرمود نبی ام ابیها زهرا
از مجمعیان شود چو منها زهرا
یک زن نبود سواره الا زهرا
کافی است برای شیعه تنها زهرا
آن شیعه که ورد اوست زهرا زهرا

من با نگاه ام ابیها گریستم

من با نگاه ام ابیها گریستم
می سوزم از نگاه علی و ز فاطمه
وقتی سکوت بر لب حیدر نشسته بود
قوم یهود بهتر از این قوم فاسقند
حقش نبود دخت نبی را کتک زنند
یک مرد در تمام مدینه مگر نبود
شرح سفارشات نبی بهر فاطمه
باید همیشه گریه کنم بهر فاطمه
روز شهادت است خدایا مدد نما
مادر کرم نما و فدا کن تن مرا
بر دستهای بسته‌ی مولا گریستم
از آتش نگاه همانجا گریستم
بر اشکهای زینب کبرا گریستم
در کوچه با سرشک یهودا گریستم
بر نانجیبی همه دنیا گریستم
بر اینکه فاطمه شده تنها گریستم
با میخ در به سینه‌ی زهرا گریستم
مادر برای تو ز تولد گریستم
تا بشنوند در همه دنیا گریستم
شاید شود مزار تو پیدا گریستم

« امّ امامت »

هر دختری که ام امامت نمی‌شود یا مادر پیمبر رحمت نمی‌شود

در مجمع خلائق فاطمه یکی است
 آنجا که پای کفو علی هست در میان
 از این که آب مهریهات بود روشن است
 فردا بیا که باز قیامت به پا کنی
 با اشتیاق سمت صراط آورید رو
 این سینه باز حال و هوای مدینه خواست
 این وحدت است شامل کثرت نمی شود
 هر دختری که لایق وصلت نمی شود
 هر خانه‌ای که خانه رحمت نمی شود
 ای بانویی که بی تو قیامت نمی شود
 زهرا بدون برگ شفاعت نمی شود
 یا رب دعای کیست اجابت نمی شود^۱

«آتش در خانه وحی»

گیرم که خانه خانه‌ی وحی خدا نبود
 آن بانویی که حرمت قرآنی اش سزاست
 در آستان خانه‌ی او دود بهر چیست
 احمد مگر سلام به او بارها نداد
 پرداخت شد بهای رسالت عجب چه زود
 حالا چه وقت مجلس شورای رهبر
 ای قوم این همه عجله از برای چیست
 در کار خیر این همه رای خلاف چیست
 در شهرتان همایش نامردی از چه روست
 نامردی است ضربه به گل بی‌هوا زدن
 حتی صدای سیلی‌تان تا بقیع رفت
 این ماجرا حماسه‌ی زهرا شناسی است
 آتش به بیت ام ایبه‌ها روا نبود
 در کوجه اش تهاجم اعدا سزا نبود
 آل رسول تازه مگر در عزا نبود
 زهرا مگر زاهل همین هل اتا نبود
 پس بیعت ولای علی بی‌بها نبود
 حیدر مگر خلیفه‌ی دین خدا نبود
 مولا مگر به غسل رسول خدا نبود
 حالا که وقت شبهه و چون و چرا نبود
 بازوی دین سزای غلاف جفا نبود
 آیا هجوم سیلی‌تان بی‌هوا نبود؟
 این کار غیر زاده‌ی قوم دغا نبود
 کوثر مگر شناسه‌ی خیر النساء نبود^۲

۱. سروده جواد محمد زمانی .

۲. سروده محمود ژولیده .

یا زینب کبری

ای خدا صبر بده در غم بی‌مادری‌ام
مادرم کو که کشد دست نوازش به سرم
خانه داری شده کار من طفل معصوم
زیر بار غم سنگین تو من می‌میرم
فضه فکر من و فکر حسنین است ولی
تربت مخفی تو هست همه دلخوشی‌ام
گل بستر نظرم را به خودش جلب کند
با نگاه در و دیوار شود پایم سست
کاشکی رنگ در خانه عوض می‌گردید
ای خدا شکر که بابا و برادر دارم
زیر خورشید سرت محمل بی‌سایه رود
سخت لبریز شده عاطفه‌ی دختری‌ام
یا مرا هم ببرد یا کند از غم بری‌ام
نیست ای مادر من تجربه‌ی مادری‌ام
گر تسلی ندهی یا نکنی دلبری‌ام
من غم خانه نشین دارم و از خود بری‌ام
همه آرامشم این است که من کوثری‌ام
تا زیادم نرود زخم تو ای بستری‌ام
پشت در زائر قبر پسر آخری‌ام
من خودم سوخته از این در خاکستری‌ام
وای از آن دم که سر نیزه کند سروری‌ام
تابشی کن که نبینند به بی‌معجری‌ام

در سوگ ام ابیها علیها السلام

آسمان غرق سیاهی شد
تباهی شد کبوترهای شهر عشق چاهی شد
تمام فکرهای خوب مردم سست و واهی شد
تمام شهر بیداد و زهرا غرق فریاد و پیمبر بستر افتاد و
سیه پوشید مقداد و کنار شهر پیغمبر مدینه گرد هم گفتند
باید مرتضی با غم قرین گردد. خانه نشین گردد
نباید بعد پیغمبر امیرالمومنین گردد گریه
آری سوگ خاتم بود. همین کم بود

ظلمت بی نهایت شد
نمودند از خدا دوری. نه ایمانی و نه نوری
و جمعی آمدند بگیرند از علی مرتضی یک بیعت زوری
و حالا حکم اجرا شد. غوغا شد بلوا شد
تمام آسمان غرق تماشا شد
سپاهی عده‌ای از دور پیدا شد
نمی دانم چرا آتش مهیا شد
صدای یک زن تنها هویدا شد
چه می خواهید از مردم. غرق ماتم و دردم گریه
ز ضعف گریه هر روز و هر شب زردم. مگر من چه بدی کردم؟
ز کف کف رفته قرارم. خسته‌ام. زارم چه می خواهید عزادارم
تمام گوش‌ها کر بود. غصه‌شان تنها نه حیدر بود
یک زن هستی و دخت پیامبر بود.
علی جان!
اقتدارت کو؟ قرارت کو؟ لباس رزم و ذوالفقارت کو؟

و یاس مرتضی نیلوفری شد. بستری شد
زهرای پیشمرگ رهبری شد. حیدری شد
اگر چه عشق جاری بود. اگر چه ناتوان در فکر یاری بود
بمیرم زخم کاری بود گریه
دو چشمش همچنان جیحون
لباسش روز و شب گلگون

همچنان می گفت: پس کی جان از تنم می رود بیرون
وای چه ظهری. ظهر محشر بود. تمام دیده ها تر بود. روز آخر زهرای اطهر بود
خبر آمد که زهرا رفت. علی با این خبر آرام تا می شد
نوازش بی صدا می شد. زمین می خورد و پا می شد
آمد شیر خیبر. پهلوان و مرد نام آور
علی تنهاست زهرا جان مرو. ای دخت پیغمبر مرو
زهرا چشم خود باز کرد. صورت مردش تماشا کرد
غوغا کرد وصیت کرد نجوا گفت
علی جان مرد مظلومم. بیا راحت خیالم کن
نوازش زخم بالم کن. اگر بد کرده ام در زندگی آقا حلالم کن
صدای گریه ی حیدر تمام شهر را لرزاند
مرو زهرا مرو زهرا
درون سینه ها ماتم لبالب بود. حسین می سوخت در تب بود
کنار پیکر مادر زینب بود.
و تابوتی که می بردند بر شانه
دل تاریخ صد چاک است هلاک است. کجا زهرای مظلومه بخاک است
نمی دانم نمی دانم. باز بوی یاس می آید
اگر چه رفته مادر صدای خواندن قرآن با احساس می آید
صدای چرخ دستاس می آید
آری مادر درون خانه است. صدای چرخش دستاس می آید..!

از «ام ایها» بیشتر بدانیم^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به تعبیر خداوند بزرگ ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾، فاطمه اش را پاره تن اش می خواند. واقعا او کیست؟ و ما ادريك ما الفاطمه... فاطمه بضعة منی، فاطمه پاره تن من است. براستی، آدمیان خاکی به چه اندازه وجود مقدسه بی بی دو عالم، گوهر پنهان تبلیغ، مطهره دوران یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را می شناسیم.

فاطمه کیست؟ اوست که وسیله امداد وجود خاتم در این عالم است، جنبه فلکی آن حضرت که نسل اوست و جنبه ملکوتی آن حضرت که دین اوست، به صدیقه کبری باقی و برقرار است. اوست که واسطه طلوع کواکب آسمان امامت است. افق زندگانی او مشرق حلم حسنی و شجاعت حسینی و عبادت سجادیه و مائر باقریه و آثار جعفریه و علوم کاظمیه و حجج رضویه و جود نقوی و هیبت عسکریه است.

از حسینی که مصباح الهدی و سفینه النجاة است تا مهدی موعودی که منتهی الیه موارث انبیاء و «به رُزق الوری» و «بوجوده ثبتت الارض و السماء» است، ثمرات آن شجره طیبه است که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء تُؤتی أُكُلها كُلَّ حین بِإِذْنِ رَبِّها» و خلاصه کلام آن که جوهر مکنونه خزینه خداوند متعال از صدف عصمت اوست و سراج منیر نبوت انبیاء از آدم تا خاتم و مشعل فروزان امامت ائمه هدی علیهم السلام به وجود فاطمه زهرا علیها السلام روشن است و آخرین

❁ فاطمه عليها سلام ام ابیها ❁

گوهر مکنون این صدف و کوکب دری این فلک کسی است که به وجود او
«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تاویل و به
ظهور او «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» تفسیر می‌شود.

باید دانست که قدر آن لیلۃ القدری که منزل کتاب الله الاعظم است مجهول
و مقام آن کوثری که «عطیه رب العرش العظیم» به رسول کریم است، از ادراک
ما محجوب است.

آن چه عامه و خاصه به صدور آن از زبان رسولی که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ
الْهَوَىٰ» است، اعتراف کردند و منتقدانی که تمام قدرت خود را در تضعیف
اسناد روایات فضائل اهل بیت عصمت به کار بستند از خدشه در سند این
حدیث مانده و به صحت آن به تمام مبانی و شروط مشایخ حدیث شهادت
دادند، که رسول خدا فرمود: «فَإِنَّمَا هِيَ فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا أَرَاهَا وَيُؤْذِنِي
مَا آذَاهَا» و فرمود، «فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْزَبَهَا أَعْزَبَنِي» از فاطمه به پاره‌ای
از انیت خود تعبیر کرد.

آن کس که «أَوَّلُ مَا خَلَقَ وَافْضَلُ مَنْ نَطَقَ» است و اسم الله الاعظم در اسماء
الحسنی است، یعنی پیامبر ﷺ او را تافته بافته از وجود خود دانسته و غضب
او را غضب خود، که غضب او غضب خداست شمرده و این مقام خاکی از
انشعاب فاطمه از مثل نور خداست و انعکاس غضب خدا و رسول، در غضب
صدیقه کبری ﷺ است و به نقل فریقین به فاطمه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَعْزَبُ
لِعِزَابِكَ وَيَرْضَىٰ لِرِضَاكَ» بالاترین مرتبه کمال انسانیت مقام عصمت است که
رضا و غضب، دایر مدار رضا و غضب خدا باشد.

اگر عصمت کبری به آن است که انسان کامل به جایی برسد که به قول
مطلق، به رضای خدا راضی شود و به غضب خدا غضب کند، فاطمه زهرا ﷺ

کسی است که به قول مطلق، خداوند متعال به رضای او راضی می‌شود و به غضب او غضب می‌کند و این مقامی است که منشاء خیرالکمال است.

فاطمه، فاطمه است، اوست که مشرق الانوار از نجوم آسمان ولایت و مخزن الاسرار کتاب هدایت است. اوست که همسر و مادر دوازده رئیس از اولاد اسماعیل است که خداوند در باب هفدهم در سفر تکوین تورات به حضرت ابراهیم خبر داد. اوست که در مکاشفات یوحنا علامتی است عظیم که در آسمان ظاهر شده، زنی است که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است.

او در سوره حم، تاویل ليله مبارکه ای است که ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ اوست که در قرآن مجید جمع منحصر به فرد است. او و شوهرش دریای نبوت و علمی هستند که ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ به آن دو مؤول است. او در زمانه یگانه زنی است که خداوند متعال دعای او را روز مباحله هم طراز دعای خاتم النبیین و سیدالوصیین قرار داده است. او در دهر، یکتا زنی است که تاج ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجَهُ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ را بر سر نهاده است. اوست که رسول خدا در شب معراج دید که در در بهشت نوشته شده است «فاطمه خیره الله». آری، احمد مختار باید تا شایسته آن خیره الله باشد، اوست که رسول خدا فرمود، «و ابعث علی البراق خطوها عند اقصى طرفها و تبعث فاطمه امامی». او را همان بس که امام الاولین و الاخرین، یوم النشور محشور شود که تجلای ﴿يَسْمَعِي نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ است. آن هم نوری که پیشاپیش کسی در روز جزا مبعوث می‌شود که خداوند متعال در قرآن مجید او را سراج منیر نامیده و در آیه نور مثل نور خود قرار داده است.

در شخصیت او همین بس که اول شخص وارد بر بساط قرب ﴿فِي مَقْعَدِ

❁ فاطمه عليها سلام ام ابیها ❁

صَدَقَ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ ﴿﴾ است «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةَ» و چون در مستقر رحمت حق قرار گیرد انبیا یک سر به زیارت او بیایند «زارك آدم ومن دونه من النبیین».

او یگانه گوهری است که خداوند متعال به بعثت پیغمبر خاتم بر مؤمنین منت نهاد و فرمود، ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ و به امتداد اشعه وجود آن حضرت به وجود آن گوهر بر سر آن سرور منت نهاد و فرمود، ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

خزائن علوم ائمه معصومین علیهم السلام بعد از قرآن مبین در سه کتاب مخزون مکنون خلاصه می شود؛ جفر، جامعه، مصحف فاطمه. که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و صدیقه کبری در فراق پدر به حزنی شدید گرفتار شد بر طبق حدیث صحیح از امام ششم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، جبرئیل برای دلداری آن حضرت به خدمتش مشرف می شد و او را از مکان پدر خبردار می کرد و به آنچه بعد از او در ذریه او واقع می شود خبر می داد و امیرالمؤمنین علیه السلام می نوشت و آن مصحف گنجینه علم مایکون شد.

باید دانست که چه قدرتی در آن نفس قدسیه و چه جاذبه ای در آن بضعه حقیقت محمدیه بود که شدید القوی از افق اعلی و روح الامین از سدره المنتهی مقهور آن قدرت و مجذوب آن حقیقت می شد.

به امید شفاعت آن حبیبه مرضیه، نگاهی کوتاه می کنیم به اسرار و رموز نامهای سیده النساء العالمین.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود، فاطمه نزد خدای تعالی ۹ اسم دارد، فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، او فاطمه است چون او و شیعیانش از آتش جهنم

قطع شده اند. فاطمه به معنای قطع شده و بریده است و نیز امام صادق علیه السلام فرمود، زیرا او از هر شر و بدی بریده شده است و نیز چون مردم از رسیدن به معرفت کامل او قطع شده اند.

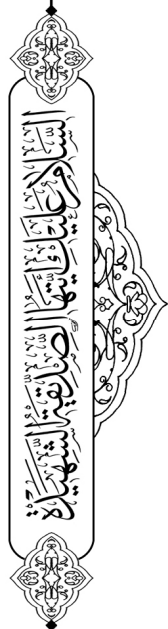
صدیقه است، زیرا او هرگز در زندگی جز راست نگفت و هر آنچه پدر بزرگوارش فرمود، تصدیق کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام فرمود، یا علی، من به فاطمه سفارش هایی کرده ام که به تو بگویم. او هر چه گفت پذیر، زیرا او راستگوست، بسیار راستگو.

مبارکه است، برکت به معنای خیر فراوان است و از فاطمه نسل فراوانی به عالم اسلام هدیه شده. لذا در بعضی از تفاسیر آمده است که در آیه **﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ﴾** (ای رسول گرامی ما به تو خیر کثیر عطا کردیم) منظور، فاطمه علیها السلام است. در خصوص اسم «طاهره»، امام باقر علیه السلام فرمود، زیرا او از هر ناپاکی ظاهری و هرگونه ناپاکی دامن، مبری است و نیز طبق روایات متعدد، آیه تطهیر **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾** درباره حضرت فاطمه نازل شده است.

پس فاطمه، طاهره است زیرا هرگونه رجس و پلیدی و ناپاکی از وجود مقدسش دور است.

زکیه است، از ماده زکاة، هم به معنای رشد و نمو و هم به معنای طهارت است، بنابراین زکیه، هم یعنی از فاطمه نسل پرباری پا به عرصه وجود خواهد گذاشت و هم اینکه او وجودی است پاک و طاهر.

راضیه است، زندگی کوتاه حضرت فاطمه را - که با غم و اندوه و نیز با تلاش و سختی همراه بود - نمایان می کند. او زندگی بسیار مشکلی را پشت سر گذاشت ولی هرگز لب به شکایت باز نکرد، بلکه همواره خدای بزرگ را شکر می کرد و راضی بود.



❁ فاطمه علیها سلام ام ابیها ❁

روایت شده روزی رسول خدا ﷺ حضرت فاطمه را دید که لباس خشنی بر تن داشت و با دست های مبارکش آسیاب می کرد در حالی که طفل کوچک خود را هم شیر می داد. رسول خدا گریان شد و فرمود، ای دخترکم، تلخی این دنیا را بچش، برای رسیدن به شیرینی آخرت. حضرت فاطمه نه تنها لب به شکایت باز نکرد، بلکه عرض کرد، ای رسول خدا، من خدا را برای نعمت هایش سپاسگزارم.

و نیز روزی امیرالمومنین علیه السلام از رسول خدا خواست اگر ممکن باشد برای فاطمه مستخدمه ای بگیرد، اما رسول خدا تسبیح فاطمه را به آنها تعلیم فرمود. حضرت زهرا علیها السلام پس از شنیدن این دستور پیغمبر اکرم سه بار فرمود، من از خدا و رسولش راضیم.

«مرضیه» است، چون تمام کارهای حضرت فاطمه مورد رضایت خدا و رسول بود. رسول خدا هیچ گاه بر فاطمه غضب نکرد، به او خرده نگرفت و برعکس، گاهی می فرمود، «فداها ابوها»، یعنی پدرش به قربانش.

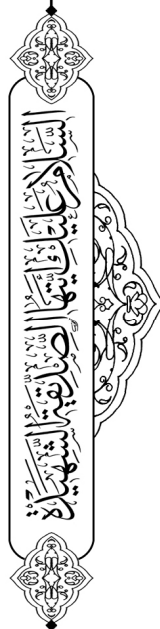
این چنین است که رسول خدا رضای فاطمه را رضای خدا می دانست و می فرمود، خدا از غضب فاطمه غضب می کند و از رضایت او راضی می شود.

محدثه است، امام صادق علیه السلام فرمود، زیرا ملائکه از آسمان فرود می آمدند و با او سخن می گفتند به این اسم خوانده شده. در فرهنگ اسلامی محدثان راستین همواره از حرمت و منزلت ویژه ای برخوردار بوده اند، محدثان و راویان در حفظ و حراست از گنجینه های معارف و ارزش های دینی و ذخایر گرانمایه مکتب تشیع و رشد و تعالی فرهنگ غنی اسلامی نقش اول را داشته اند و حامل ودایع و امانت های گرانقدر الهی و رازدار اسرار آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند.

«زهرا» است، امام صادق علیه السلام فرمود، زیرا نور آن بانوی مکرمه در یک روز سه بار برای امیرالمؤمنین علیه السلام می درخشید و چون در محراب عبادت می ایستاد نور درخشنده او برای اهل آسمان می درخشید همانگونه که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.

برخی نام‌های دیگر حضرت فاطمه علیها السلام عبارتند از، حصان (محفوظ)، حره (آزاده، شریف)، سیده (بانوی محترم)، عذراء (پرده نشین)، حوراء (فرشته، حوریه)، مریم کبری (مریم برتر)، نوریه (تابناک، درخشنده) و منصوره (یاری شده) که نام آن بانو در آسمان است.

همچنین کنیه‌های حضرت عبارتند از، ام‌الحسن، ام‌الحسین، ام‌المحسن، ام‌الائمه و ام‌ابیها. حضرت فاطمه علیها السلام آن قدر به پدر بزرگوارش محبت می کرد و مادرانه عشق می ورزید که ام‌ابیها، (مادر پدرش) لقب گرفت.^۱



بررسی الگوهای رفتاری فاطمه علیها السلام در نقش ام اییها

چشم‌های هر انسان در طول زندگی به دنبال کسی است که از او بیاموزد و یا رفتار خود را با او مقایسه کند تا خود را اصلاح و یا توجیهی برای اعمال خود بیابد. در این نظرگاه معمولاً افراد ویژه بزرگان، نخبگان در ابعاد مختلف و خانواده‌ها و افراد وابسته به ایشان مورد توجهند.

پس شخصیتی چون فاطمه زهرا، به عنوان دختر بزرگ رهبر مسلمانان در طول تاریخ و شخصیتی که از سوی پدر به عنوان ام اییها معرفی شده است جایگاه ویژه‌ای دارد.

در بررسی الگوی رفتاری آن حضرت در نقش ام اییها، ابتدا باید به این سوال پاسخ داد که مقصود از ام اییها چیست؟ آنچه قطعی است، این عبارت حاکی از محبت بی‌نهایت پیامبر نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام است.

حال باید دانست که منشا این محبت چیست؟ آیا صرفاً علاقه معمولی پدر به فرزند است، یا مسأله مهم‌تر از این است؟ به دو دلیل این محبت ابعادی گسترده‌تر و عمیق‌تر از یک دوست داشتن عادی است:

اول: آن که پیامبر شخصیتی است تکامل یافته؛ برای دوست داشتن یا نداشتن صاحب معیار مشخص است چرا که پیروان خود را توصیه می‌کند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾^۱ و اعجاز جاودانه او قرآن می‌فرماید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

بینهم^۱ پس نمی تواند فاطمه را آن همه عزیز بدارد و حال آن که از داشتن شرائط عزت محروم باشد؛ خصوصا که پیامبر رهبری جامعه‌ای را به عهده دارد که نو پا است و می تواند از این مسأله دچار صدمات شدیدی شود.

دوم: اگر زهرا با کنیه ام اییها خطاب می شود، نشان دهنده عظمت و نقش آن حضرت در بقاء و توسعه رسالت پدر بزرگوارش می باشد. بنابراین آنچه که زهرا را زهرا، ام اییها و پاره وجود مصطفی صلی الله علیه و آله می سازد، ویژگی های منحصر به فرد اوست که او را از زنان عالم ممتاز کرده، با این وصف رفتار فاطمه علیها السلام می تواند برای تمام زنان در اقشار مختلف جامعه یک الگوی سازنده باشد.

۱. فاطمه نمونه زن متدین

بذل هروی از حسین بن روح پرسید که: «رسول خدا چند دختر داشت؟ جواب داد چهار دختر پرسید: کدام یک برتر بودند؟ جواب داد: فاطمه، پرسید چرا فاطمه برتر شد با این که از نظر سن از همه کوچک تر بود و کمترین مصاحبت را با پیامبر داشت؟ پاسخ داد: برای دو خصلت که خدا به وی عطا کرده بود: یکی این که وارث (صفات اخلاقی) رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و دیگر این که نسل پیامبر از حضرت فاطمه علیها السلام است و این فضیلت برای اخلاص وی است.

۲. فاطمه مقاوم در مقابل سختی ها

دوران کودکی فاطمه زهرا علیها السلام همزمان با آغاز یکی از باشکوه ترین دوره های تاریخ ادیان، و بشریت است؛ دورانی که رسالت پدر بزرگوارش آغاز گشته و می رفت تا جهان را فرو پوشاند، زمان و مکان را درنوردد و تا صبح قیامت پرتو افشانی کند؛ درست به همین دلیل سنین کودکی آن میوه دل پیامبر، با

دردها و رنجها و مرارت‌های بسیار توأم است. فاطمه از همان آغاز طفولیت همزمان با رشد و شکوفائی آیین عالم‌گیر اسلام، ناظر آن همه تلاش و کوشش پدر فداکارش و شاهد همراهی و ایثارگری مادر رنج‌دیده و وفادارش بود.

آن طفل خردسال با چشم خود می‌دید و با احساس لطیف در می‌یافت که پدر و مادر چگونه با اتکال به عنایات الهی در برابر آن همه مشکلات عظیم و مصائب شکننده ایستادگی می‌کنند و با چه روحیه و انرژی و قلب سرشار از شوق و امید و نشاطی، در حل معضلات و گرفتاری‌های مسلمانان زجر دیده، گام بر می‌دارند و در هر گام به موفقیت نزدیک‌تر می‌شوند؛ از سوی دیگر ام‌ابیه‌های خردسال رفتار خیانت‌بار و سبانه‌کفار را، در مقابله با این اندیشه و موج قوی انسانی مشاهده می‌کرد و رنج‌های حاصل از آن را در کنار پدر و مادر لمس می‌نمود. این وقایع و شیوه رویارویی پدر، از فاطمه علیها السلام کوهی استوار می‌سازد؛ گویا این مشقات، نمائی است از مسمار در و تازیانه‌ای که بر او فرود خواهد آمد.

۳. فاطمه سنگ‌صبور پدر

رنج‌ها همچنان ادامه دارد اما آنان که در کنار پیامبر این بار مشقات را، به دوش می‌کشیدند، یعنی خدیجه و ابوطالب، در سخت‌ترین شرائط بار سفر بستند و فاطمه ماند و پدر و دنیایی رنج؛ در این زمان است که او بار مسئولیتی جدید را بردوش می‌گیرد. او باید مرهم‌گذار زخم‌های پدر و شنونده‌نجوای سوزناک رهبر این سیل عظیم باشد؛ در واقع فاطمه باید ثابت کند که دختر چه بزرگ مردی است. فاطمه آن دختر خردسال، نازک دل و مهربان، پدر را در

آغوش می کشید و در حالی که اشک در چشم و بغض در گلو داشت، با دست‌های کوچک و ظریفش آن آلودگی‌ها را از سر و روی پدر شستشو می‌داد و سر و صورت پدر را پاک می‌کرد.^۱

لحظاتی بعد از اتمام جنگ احد که شایعه شهادت پیامبر به مدینه رسید، برای فاطمه چه لحظه‌های حزن‌انگیز و دردناکی بود در آن لحظات دشوار، فاطمه علیها السلام همراه دیگر بانوان و دوشیزگان مسلمان از خانه بیرون آمده بود تا درباره صحت و سقم این خبر دردناک پرس و جو کند، وقتی به احد رسید و پدر ارجمندش را با پیشانی شکافته، صورت، محاسن و دهان خون‌آلود مشاهده کرد، با دست‌های مهربان خویش سر و صورت پدر را پاک کرد و آنگاه دست به دعا برداشت و به درگاه الهی نالید؛ سپس ظرف آبی آماده کرد، خون‌های پیشانی و صورت پدر را شست و شو داد و پدر را برای بازگشت به خانه یاری نمود.^۲

۴. فاطمه و محبت به پدر

پیامبر بعد از رحلت خدیجه کبری علیها السلام اگر چه ازدواج نمود، اما عشق و محبت فاطمه به پدر هیچگاه او را از یاد پدر غافل نکرد. در همه شرایط پیامبر در صدد یاد اوست.

علی علیه السلام می‌فرماید: «ما به همراه پیامبر در جریان حفر خندق بودیم که فاطمه با تکه نانی نزد پیامبر آمد و آن را به خدمت ایشان برد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این چیست ای فاطمه؟ عرض کرد از قرص نانی است که برای دو فرزندم پختم، این تکه را برای شما آوردم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای دختر عزیزم

۱. زندگانی حضرت فاطمه، ص ۲۳.

۲. صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام، ص ۷۹.

❁ فاطمه علیها سلام ام ابیها ❁

این اولین غذایی است که پدرت بعد از سه روز لب می‌زند. «^۱ همین علاقه است که زهرا را حتی قبل از رحلت پیامبر در هنگام بیماری ایشان به گریه می‌اندازد.

عبد الله ابن عباس می‌گوید: «هنگامی که رحلت رسول خدا ﷺ نزدیک شد، پیامبر ﷺ آن قدر گریه کرد که اشک‌هایش محاسن او را تر کرد به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا چه چیز تو را می‌گریاند؟ فرمود: برای فرزندانم و آنچه که اشرار امت من بعد از من به آنها روا می‌دارند گریه می‌کنم. گویا دخترم فاطمه علیها السلام را می‌بینم که بعد از من مورد ستم واقع شده است و او صدا می‌زند: ای پدر جان، ولی احدی از امت من او را کمک نمی‌کند. حضرت فاطمه علیها السلام این را شنید و شروع به گریه کرد رسول خدا ﷺ فرمود: ای دخترم گریه نکن، عرض کرد: من به خاطر رفتاری که با من بعد از تو می‌شود گریه نمی‌کنم بلکه به خاطر فراق تو گریه می‌کنم حضرت به او فرمود: مژده باد تو را ای دختر محمد که به زودی به من ملحق خواهی شد چرا که تو اولین کسی از اهل بیت هستی که به من ملحق می‌شوی».^۲

علاقه فاطمه به پدر به حدی است که حتی بعد از رحلت پدر با شنیدن نام پدر بی‌هوش می‌شود که در این زمینه جریان اذان گفتن بلال مشهور است و نیاز به توضیح نیست.

۱. گلوازه آفرینش، ص ۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

بررسی الگوهای رفتاری فاطمه عليها السلام در نقش دختر

۱. فاطمه و مسئولیت‌های اجتماعی

فاطمه نه نازپرورده و نه پرده نشین است، اگر چه حجاب و عفاف او زبانزد خاص و عام است ولی آنگاه که ندای یاری و همکاری از اجتماع شنیده شود در راه پیشبرد اهداف اسلام نشستن روا نمی‌دارد. او معتقد است بهترین خصلت برای زن آن است که نامحرم او را نبیند ولی این مانع از آن نیست تا برای انجام وظیفه رفتن به مسجد و خانه انصار و مهاجرین را ترک کند. او گاه در نقش معلمی دلسوز پاسخ‌گوی سوالات مردم است و گاه در نقش پرستار مرهم‌گذار زخم پدر و همسر. و اگر لازم باشد رهبر بسیج‌کننده زنان برای پشتیبانی جبهه.

۲. فاطمه و هم‌نوائی با زنان جامعه

از آفات قشر ممتاز جامعه کناره‌جستن از متن مردم است که البته گاه این آفت با توجیحات ظاهراً مثبتی نیز همراه است اما دلیل هرچه که باشد نتیجه آن شکاف فکری این قشر با عامه مردم و عدم درک صحیح از واقعیت‌های جامعه است. فاطمه هرگز چنین رویه‌ای در پیش نگرفت با زنان مدینه هم‌سخن و هم‌سنخ بود؛ چون ایشان لباس می‌پوشید، در مراسم آنها شرکت می‌جست اگر چه یهودی باشند؛ و چیزی برای مخفی کردن از آنها نداشت. در خانه چون همه زنان زندگی می‌کرد؛ او شخصی متکبر نبود آن‌چنانکه بعضی زنان اشراف

بودند و او در اخلاق و تواضع ممتاز بود آن چنانکه زنان اشراف نبودند.

۳. فاطمه و همسر داری

در روایت آمده است: «جهاد المرأة حُسن التبعل؛ جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است».^۱ باید ببینیم معیارهای شوهر داری از نظر اسلام چیست؟ جهاد یکی از پرهزینه‌ترین و دشوارترین عبادات در دین اسلام است و اسلام جهاد زن را خوب شوهر داری کردن معرفی می‌کند، چرائی اهمیت شوهر داری را باید در اهمیت خانواده جستجو کرد. از نظر جامعه شناسی بزرگترین عامل بحران در یک جامعه بی‌ثباتی خانواده است و عمده‌ترین عامل بی‌ثباتی خانواده نیز در حوزه رابطه زن و شوهر شکل می‌گیرد. اسلام با تأکید بر وظیفه دو سویه زن و شوهر، زن را در استحکام بنیان‌های خانواده دارای نقش ویژه معرفی می‌کند. روایات، اطاعت از همسر، تأمین امنیت روانی همسر، تمکین، احترام و محبت به او، خدمتگذاری به همسر و مدارا با فقر و نداری او و... را از مصادیق حسن التبعل معرفی کرده‌اند. فاطمه در مدت کمی که در خانه علی زندگی کرد از این جهاد مقدس و وظیفه سنگین غفلت نکرد. تا الگویی برای همگان در طول تاریخ باشد.

الف: تأمین امنیت روانی همسر

زندگی مشترک حضرت علی و فاطمه علیها السلام در مدینه و در سال‌های اولیه هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی آغاز شد که نهال نو پای اسلام دائماً از طرف کفار و منافقین تهدید می‌شد؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران ایشان دائماً در حال

۱. احکام النساء، ص ۳۹ و الهدایه، ص ۶۰.

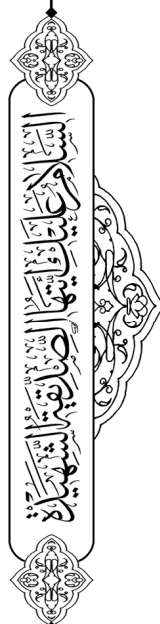
خشتی سازی این توطئه‌ها بودند. از این رو برای مبارزه با شرک و بت پرستی و پایه گذاری مرام توحید هر روز در هجرت بودند.

در این میان وظیفه علی علیه السلام از همه سخت‌تر بود؛ زیرا سپهسالار همه این جنگ‌ها علی است و همه جا با فداکاری و جانبازی او فتح و پیروزی نصیب مسلمین می‌گردد.

چنین مجاهد و سپهسالار بزرگی باید چنان همسر فداکار و وظیفه شناسی همچون فاطمه علیها السلام داشته باشد که از هر جهت امور داخلی خانه را اداره نماید فرزندان را بزرگ نماید، تعلیم و تربیت فرزندان را با کمال دلسوزی به انجام رساند؛ با سختی‌ها و مشکلات بسازد و از نظر فکری و روحی نیز مشوق و هم فکر او باشد و نوازش‌ها و تحسین‌های او پشتوانه و تکیه گاهی برای ادامه مبارزات و درمانی برای رفع کوفتگی‌های جسم و جان او باشد و زخم‌های تنش را مرهم گذارد. در غیر این صورت آیا علی، آن علی قهرمان و موفق می‌شد؟ علی علیه السلام درباره زهرا علیها السلام می‌فرمود: «وقتی به خانه می‌آمدم و به زهرا نگاه می‌کردم تمام غم و اندوهم برطرف می‌شد». و این در حالی بود که زندگی امام علی علیه السلام با تهیدستی می‌گذشت.

ب: اطاعت از همسر

فاطمه هرگز بدون اجازه علی از خانه خارج نشد؛ در خانه علی علیه السلام هرگز دروغ نگفت و خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی ننمود به همین دلیل است که هم علی از فاطمه علیها السلام خشنود است و هم فاطمه از علی. این اطاعت در بدترین شرایط نیز فراموش نمی‌شود، آنگاه که علی را با خشونت به مسجد می‌بردند فاطمه فرمود: «اگر علی را رها نکنید موی خود را پریشان



❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

می‌کنم و در جوار قبر رسول خدا به پیشگاه خدا ناله می‌کنم، آن وقت زمین همه را در کام خود فرو خواهد برد؛ علی به واسطه سلمان، فاطمه را از این کار منع می‌کند، با این که دیدن آن صحنه‌ها و دیدن علی با آن وضع، برای فاطمه غیر قابل تحمل است اما می‌فرماید: در این صورت (چون شوهرم فرموده) به خانه بر می‌گردم و صبر می‌کنم و سخن آن حضرت را می‌پذیرم و از او اطاعت می‌کنم.^۱ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند! هرگز او را به خشم نیاوردم و به کاری که خوش نداشت و اداری نکردم تا اینکه خدای صاحب عزت و جلال روحش را به نزد خود فرا خواند و او نیز مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری نافرمانیم را روا نداشت و هرگاه که به وی می‌نگریستم حزن و اندوه از وجودم رخت بر می‌بست.^۲

در جای دیگر فرمود: «به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه از من خشمناک شود و فاطمه نیز هیچگاه مرا خشمناک ننمود».

حضرت فاطمه علیها السلام نیز در هنگام مرگ به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: ای عمو زاده! هیچگاه دروغ و خیانتی از من در زندگی ندیدی و از وقتی که با من معاشرت کردی هرگز با دستورهایی تو مخالفت ننمودم. علی علیه السلام در جواب او فرمود: پناه به خدا ای دختر پیغمبر که تو نسبت به خدا داناتر و نیکو کارتر، پرهیزکارتر، بزرگوarter و ترسناک‌تر از آن هستی که من بخواهم در مورد مخالفت با خود تو را سرزنش و توبیخ کنم.^۳

نکته مهم این است که: اطاعت از همسر در واقع نوعی احترام گذاردن به

۱. ترجمه بیت الاحزان، ص ۱۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

او است و این احترام باعث ایجاد مهر و محبت و علاقه بیشتری بین طرفین خواهد شد.

اگر زن مسلمان الگویی این چنین راسر مشق خود قرار دهد - نه از آن روی که وی ناقص العقل است یا ضعیف، که وی بنیان است و لرزش‌های پی در پی این بنیان فرو ریختن این پایگاه و نهاد مقدس را در پی خواهد داشت - آنگاه اعضای خانواده در کمال آرامش به فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود ادامه می‌دهند، در نتیجه زمینه پیشرفت بیشتر برای همه آنها فراهم خواهد شد، در این صورت توقع داشتن جامعه‌ای مصون از انحراف که دستاورد عظیمی برای یک اجتماع است، دور از دسترس نیست.

ت: عدم تقاضای خارج از توان همسر

فاطمه در مکتب پدر آموخته است که هیچگاه از شوهرش تقاضای چیزی ننماید که فراهم کردن آن در توان علی علیه السلام نباشد.

از ابوسعید خدری نقل شده: «روزی حضرت علی علیه السلام گرسنه بود، به حضور فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: ای فاطمه! آیا طعامی هست تا بخورم؟ فاطمه عرض کرد: نه، سوگند به خدائی که پدرم را به مقام نبوت گرامی داشت و تو را به وصایت اکرام نمود، چیزی از غذا در نزد من نیست و دو روز است که غذا نداریم و اگر چیزی از غذا وجود داشت تو را بر خود و فرزندانم مقدم می‌داشتم، علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه! چرا به من خبر ندادی تا غذایی برای شما تهیه نمایم؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای ابوالحسن من از خدایم شرم می‌کنم که تو را به چیزی که قدرت بر آن را نداری تکلیف کنم.

این حدیث درسی است به همه کسانی که به خاطر تشریفات و تجملات



بی ارزش دنیوی و نیز چشم و هم چشمی های بی مورد زندگی را به کام خود، همسر و دیگران تلخ نموده، تقاضاهای غیر مسئولانه آنها باعث فروپاشی بنیان خانه و خانواده شده؛ نتیجه این روند مفاسد اقتصادی، تباهی همسر و در نهایت فرزندان طلاق خواهد بود که بعضاً تبدیل به بزهکارانی ماهر خواهند شد که جامعه‌ای را به تباهی انحراف و بدبختی خواهند کشید.

ث: علاقه و محبت به همسر

زندگی این دو معصوم سرشار از احترام، علاقه و محبت نسبت به یکدیگر بوده است؛ حتی مشکلات فراوان اجتماعی و شخصی در طول حیات آن بانوی معظم - که هر زندگی را دچار مشکل می‌کند - نیز بر این علاقه تأثیر نگذاشته است.

برای فهم این محبت توجه به گفتگوی این دو بزرگوار مارا به در یای این عشق زیبا آشنا می‌کند: هیچ گاه فاطمه علی را علی صدا نکرد و هیچگاه سخن سبکی در مورد او بر زبان نیاورد همسر را به گونه ای مورد خطاب قرار می‌داد که گویای تذکر شخصیت والای اوست.

رفتار و سخنان علی علیه السلام به هنگام احتضار فاطمه اگر چه جانسوز است ولی یاد آور الگوئی هم برای زنان و هم مردان است: «بر من گران است مفارقت از تو»، «این مصیبتی است که تسلی بخش ندارد». «امام پس از گریه بسیار به همراه همسر سر او را به دامن گرفت و بر سینه فشرد و فرمود: «هرچه وصیت فرمائی عمل خواهم کرد...»^۱.

و علی آنگاه که خبر شهادت زهرا را می‌شنود در حال حرکت به زمین می‌افتد

و هر چه می‌کوشد تا برخیزد نمی‌تواند. و در نقل دیگری آمده؛ وقتی خبر شهادت فاطمه را شنید بیهوش شد به صورت او آب پاشیدند تا به هوش آمد.^۱

۴. فاطمه علیها السلام و تربیت فرزندان

خانه فاطمه خانه‌ای است نمونه؛ چرا که همه اعضای آن معصومند هم علی و فاطمه و هم حسن و حسین. تاریخ چنین خانواده‌ای را به یاد ندارد. همچنین خانه فاطمه کانون مهر و صفا و صمیمیت است و فاطمه مدیر خانواده و مربی فرزندان است؛ اگر چه آنجا که باید اجتماع و مسئولیت‌هایش را خوب می‌شناسد و به خوبی از عهده بر می‌آید، اما گرفتار افراط و فراموشی اولویت‌ها نمی‌شود و مادر بودن را ارج می‌نهد.

فاطمه علیها السلام فرزندانی را تربیت کرده است که هر یک بر تارک تاریخ درخشیدند و خواهند درخشید. به فرموده امام خمینی علیه السلام: «زنی که در حجره‌ای کوچک و خانه‌ای محقر انسان‌هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا ملکوت درخشید. صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقری که جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبندگان اولاد آدم است.»^۲

بنابراین فاطمه علیها السلام در بعد تربیت فرزند هم نمونه است چرا که اوپرورش دهنده انسان‌هایی چون حسن و حسین است که امامان معصومند. آن حضرت به ابعاد مختلف تربیت فرزندان خود توجه ویژه‌ای داشت. ما به جهت رعایت اختصار تنها به ذکر چند محور تربیتی مهم در سیره آن بزرگوار اشاره می‌کنیم:

۱. منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. پیام حضرت امام خمینی به مناسبت روز زن، سال ۱۳۶۱.

الف. سوق دادن فرزندان به سوی پرستش خدا و انجام تکالیف الهی

یکی از محورهای اساسی که حضرت در تربیت فرزندان به آن توجه داشت، تشویق فرزندان به انجام تکالیف الهی و عبادی بود. آن حضرت شوق بندگی و خضوع در برابر معبود را از همان کودکی در جان فرزندان خود تقویت نموده و نه با سخن که با خطوط چهره عشق به رکوع و سجود را به فرزندان آموخت؛ آنگاه که در محراب عبادت از فرط عشق به خدا صورتش بشاش و نورانی می‌شد، و اینگونه است که فرزندان او تکالیف را انجام نمی‌دهند بلکه با آن عشق بازی می‌کنند و از آن بالاترین لذتها را می‌برند.

حضرت به این ایده تأکید دارد که باید از کودکی محبت الهی را در دل فرزند کاشت تا عبادت برایش مشقت آفرین نباشد. بر این اساس فاطمه فرزندان خود را حتی به شب زنده داری عادت می‌داد. البته در حد توان و استعداد فرزندان. حضرت برای استفاده فرزندان از شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان ایشان را در روز می‌خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنها می‌داد تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب‌تری از نظر جسمی و روحی برای شب زنده داری داشته باشند و به آنها گوشزد می‌کرد: «محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند». گویا فاطمه می‌خواهد در نوجوانی فرزندان را با محبوب راستین آشنا کند تا در جوانی جذب جلوه‌های دروغین نشوند.

این روش تربیتی فاطمه علیها السلام به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد. از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که کودک به سن شش سالگی رسید، او را به نماز خواندن و چنانچه تحمل گرفتن روزه را داشت او را به انجام آن وادار نمایید».

ب. رفتار عادلانه با فرزندان

رفتار هماهنگ و عادلانه و بذل محبت و توجه عادلانه به فرزندان، اصل سازنده‌ای است که تا اعماق وجود کودک اثر می‌گذارد. در برخی از روایات معصومین علیهم السلام سفارش شده است که پدر و مادر از تبعیض و عدم رعایت انصاف، پرهیز کنند بلکه عدالت و به یک چشم نگرستن را سر لوحه رفتار خانوادگی خود قرار دهند.

پدر و مادر نباید در مواقعی مانند خرید، هدیه دادن و پاسخ سلام، روح کودک را با مراعات نکردن انصاف، آزار دهند ناگفته نماند ممکن است آنها به یکی از فرزندان خود علاقه ویژه و به خصوصی داشته باشند و این تا حدودی طبیعی است و شاید خارج از اراده آنها؛ اما نکته مهم و اساسی این است که نباید این علاقه ویژه در رفتار و عملکرد پدر و مادر تاثیر بگذارد به گونه‌ای که سایرین متوجه این علاقه و ارتباط ویژه شوند. نمونه‌هایی در زندگی خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام دیده شده است که نشانگر توجه و دقت نسبت به این موضوع می‌باشد:

روزی امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار تشنگی کرد و از پیامبر تقاضای آب نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌درنگ بر خاسته ظرفی برداشت و از گوسفندی که در منزل بود مقداری شیر دوشید و به امام حسن داد در این هنگام امام حسین علیه السلام خواست تا ظرف شیر را از برادرش بگیرد اما پیامبر به حمایت از امام حسن، مانع از گرفتن ظرف از او شد. فاطمه زهرا که شاهد این ماجرا بود به پیامبر عرض کرد: «گویا برای شما حسن عزیزتر از حسین است. پیامبر فرمود: نه هر دو برایم عزیزند و محبوب، اما چون اول حسن تقاضای آب کرد او را مقدم داشتم»^۱.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

نمونه دیگر: «روزی رسول گرامی اسلام ﷺ امام حسن و امام حسین را بر دوش گرفته و آنان را مورد لطف و نوازش خود قرار داد در همان حال آنها را به خانه آورد و چون بچه‌ها گرسنه بودند، مادرشان زهرا، برای آنها نان و خرما آورد پس از این که نان و خرما را خوردند پیامبر به آنها فرمود: با هم کشتی بگیرید امام حسن و امام حسین به درخواست پیامبر کشتی گرفتند. حضرت زهرا می‌فرماید: دیدم پدرم با جمالتی حسن را تشویق کرده، در صدد تقویت اوست بدین خاطر به پدرم گفتم: ای پدر بزرگوار از شما تعجب می‌کنم که یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهید. آن هم بزرگتر را بر کوچک‌تر! پیامبر فرمود: دوستم جبرئیل، حسین را تشویق و تحریک می‌کند و من حسن را تشجیع می‌نمایم». ^۱ این دو حادثه کوتاه ولی پر اهمیت می‌رساند که حضرت زهرا با توضیحاتی که از پدر می‌شنود متقاعد می‌گردد که تبعیضی در کار نیست. به هر حال اهتمام فاطمه علیها السلام به رعایت عدالت بین فرزندان و عدم تبعیض بین آنها قابل تأمل و دقت است.

ت: نگرانی از غیبت فرزندان

بر کسی پوشیده نیست که بی توجهی در نظارت بر فرزندان، به خصوص در رفت و آمدها، چه نتایج زیان باری به دنبال دارد. با توجه به خطرات و تهدیداتی که هر لحظه سعادت یک جوان را در معرض نابودی قرار می‌دهد، لازم است که رفتار آنها در مواقع ورود و خروج، مورد دقت و بررسی قرار گیرد. گفتنی است که اعتیاد، فساد، انحرافات فکری و بسیاری از خطرات دیگر از همین بی توجهی آغاز می‌شود. حضرت فاطمه علیها السلام با فداکاری و محبت

۱. جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا، ص ۴۸.

خاصی که نسبت به فرزندانش نشان می‌داد مراقب تمام حرکات و سکنات آنها بود و به دقت رفت و برگشت‌های آنها را زیر نظر داشت.

نقل شده است که روزی پیامبر عازم خانه دخترش فاطمه شد چون به خانه رسید دید فاطمه با حالتی مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است آن حضرت فرمود: «چرا این جا ایستاده‌ای؟ فاطمه با آهنگی مضطرب عرض کرد: فرزندانم صبح بیرون رفته‌اند و تا کنون از آنها هیچ خبری ندارم. پیامبر به دنبال آنها روانه شد چون به نزدیک غار جبل رسید آنها را دید که خواب رفته‌اند و ماری کنار سرشان حلقه زده است پیامبرسنگی برداشت و به طرف مار پرتاب کرد. در این هنگام مار به اذن خدا به سخن آمده و گفت: السلام علیک یا رسول الله، به خدا قسم من نزد سر آنها نخوایدم مگر به جهت محافظت از آنها. پیامبر برایش دعای خیر کرد و امام حسن را روی کتف راست و امام حسین را روی کتف چپ گذاشت و به طرف منزل روان شد که جبرئیل نازل شد و امام حسین را تا منزل فاطمه علیها السلام حمل کرد.»^۱

ث: پیشگیری از ایجاد عقده حقارت در فرزندان

عقده حقارت یک حالت روانی است که به وسیله پدر و مادر در کودکان ایجاد می‌شود و عواقب سوء و خطرناکی خواهد داشت. ترجیح دادن بعضی از فرزندان بر بعضی دیگر یکی از موجبات عقده حقارت است. لذا اولیاء بزرگوار اسلام هرگز مرتکب چنین خلافی نمی‌شدند و فرزندان خود را به یک چشم نگاه می‌کردند و رفتارشان با تمام آنها یکسان بود. بهترین شاهد داستانی است که درباره حضرت فاطمه آمده است:

در روایات آمده است: «روزی امام حسن و امام حسین چیزی جداگانه بر روی صفحه‌ای نوشتند، آنگاه حسن به حسین می‌گفت: خط من بهتر از خط تو است و حسین به حسن می‌گفت خط من بهتر است؛ به ناچار نزد حضرت فاطمه رفتند و در خواست داوری کردند، حضرت که دوست نداشت یکی از آنها را برنجاند فرمود: بروید از پدرتان داوری بخواهید، رفتند و خط‌هایشان را نشان دادند و داوری خواستند حضرت علی هم که دوست نداشت یکی از آنها رنجیده خاطر شود فرمود: بروید از جدتان پرسید! رسول خدا هم فرمود من بین شما داوری نمی‌کنم تا آن که اسرافیل قضاوت نماید اسرافیل هم گفت از خدا می‌خواهم. وقتی که از خدا خواست، خداوند داوری بین آنها را به مادرشان فاطمه واگذار کرد حضرت فاطمه فرمود: خدایا اینک داوری می‌کنم، آن حضرت گردن بندی داشت، فرمود ای فرزندان من توجه کنید من دانه‌های این گردن بند را نثار (پخش) می‌کنم هر کس بیشترین دانه‌ها را جمع کند خط او بهتر است، گردن بند را در آورد و دانه‌های آن را نثار کرد در چنین وقتی جبرئیل کنار قائمه عرش ایستاده بود مامور شد به زمین بیاید و دانه آخر را نصف کند تا هیچ کدام رنجیده خاطر نشوند، جبرئیل امر خدا را اطاعت کرد و از حضرت حسن و حسین احترام به عمل آورد»^۱.

ج: هم بازی شدن با کودک

امروزه روانشناسان معتقدند: یکی از راه‌های شخصیت دادن به کودک هم بازی شدن با اوست. خوب گوش دادن و... را فرا می‌گیرد در بازی یادگیری به دور از شرایط سخت انجام می‌گیرد.

یکی از راه‌های پرورش شخصیت کودکان شرکت بزرگسالان در بازی‌های آنان است. وقتی بزرگسالان خود را تنزل می‌دهند و در بازی کودکان شرکت می‌کنند، طفل به هیجان می‌آید. کودک احساس می‌کند که کارهای او آنقدر ارزنده است که والدینش با او همکاری می‌کنند.

علیرغم این که ظهور اسلام در محیطی است که خصائص ارزنده انسانی در آن کمتر دیده می‌شود، اما برنامه‌ها و شیوه‌های ارائه شده از طرف اولیای دین همیشه با انسان‌ها از هر فرهنگ و تمدنی سازگار است. این فعالیت و تکاپو به قدری برای سلامتی و رشد مناسب کودک ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرک و بازی، بزرگ‌ترها نیز باید به بازی و جست و خیز تن دهند.

بازی در دوران کودکی به منزله واکنش کودک در برابر عوامل محیطی و بروز استعدادهای نهفته اوست که تأثیرات آن در کنار تقویت جسم و افزایش بنیه کودک قابل توجه است. همچنین بازی در پرورش نیروی ابداع و ابتکار کودک بی نهایت مؤثر است بنا بر این غفلت از بازی به هیچ وجه به صلاح کودک و والدین او نیست. هم بازی شدن رسول گرامی اسلام با فرزندان فاطمه علیها السلام بیانگر این نکته مهم است که بازی و تحرک کودک یکی از لوازم تربیت محسوب می‌شود لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که در خانه کودکی دارد باید با بازی کودکانه فرزندش را شاد نماید.^۱

چون که با کودک سر و کارت فتاد هم زبان کودکی باید گشاد
از جمله مواردی که در شیوه تربیتی حضرت زهرا علیها السلام جایگاه خاصی داشت تحرک و بازی با کودکان بود. حضرت علی و فاطمه علیها السلام در خانه به بازی

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

بچه‌ها توجه کافی مبذول می‌داشتند و همین امر موجب نشاط و شادابی روز افزون آنها می‌شد. در مقابل خانه‌هایی که برای کودک محیط مناسب و دلنشین برای بازی و تحرک نیست، در روحیه و شخصیت اعضای خردسال آن خانه اثر نامطلوبی دارد نباید فراموش کرد که تحرک و بازی اقتضای سن و طبیعت کودک است و پدر و مادر وی وظیفه دارند شرائط و لوازم این امر را فراهم سازند.

حضرت فاطمه در دوران کودکی فرزنداناش با آنها، هم بازی می‌شد و به این نکته نیز توجه داشت که در بازی نوع الفاظ و حرکات مادر سرمشق کودک قرار می‌گیرد بنا براین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد. علاوه بر این باید در قالب بازی و شوخی، شخصیت کودک را تقویت نمود، او را به داشتن مفاخر و ارزش‌های اکتسابی تحریک و تهییج کرد؛ اینها همه مرهون در پیش گرفتن شیوه‌های صحیح در این رابطه است.

نقل شده که: حضرت با فرزندش امام حسن بازی می‌کرد و او را بالا می‌انداخت و می‌فرمود:

اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحق الوسن
و اعبد اله اذا منن و لا توال ذالاحسن

فرزندم حسن! مانند پدرت باش ریسمان ظلم را از بن برکن.
خدایی را پرست که صاحب نعمت‌های متعدد است و هیچگاه با صاحبان ظلم و ستم دوستی مکن.
همچنین نقل شده است که: وقتی فرزندش حسین را بازی می‌داد این گونه می‌فرمود:

انت شبیها بای لست شبیها بعلی

تو به پدر من (پیامبر) شبیهی و به پدرت علی شباقت نداری.
طبق همین نقل این بیت موجب خنده و تبسم علی علیه السلام می شد.
از این قطعات تاریخی استفاده می شود که حضرت علی و فاطمه علیها السلام
علیرغم تمام مشکلات و گرفتاری های موجود در بر خورد با کودکان و در
محیط منزل، خوشحال، با نشاط و خندان بودند و این لازمه و جوهره
جوانمردی است که انسان گرفتاری های خارج از خانه را با خود به خانه
نیاورد و غصه های خود را هر قدر که باشد در ظاهر خود نمایان نسازد.
بی تردید فرزندان که محصول تربیت چنین خانواده هایی هستند از روانی
سالم روحیه ای قوی و نفسی مطمئن برخوردار خواهند بود.
بازی وسیله ای است برای شناخت جهانی که در آن زندگی می کند و کسب
تجربه می کند، یاد می گیرد چگونه احساسات را کنترل کند. در حین بازی با
مشکلاتی رو به رو می شود و راه حل مشکلات را می آموزد. در بازی رعایت
دیگران را، نظم و انضباط، نحوه سخن گفتن، خوب نگاه کردن و ...

ح: تقویت روحیه احترام به مردم

از آنجا که امام حسن و امام حسین علیهم السلام در جامعه آن روز جایگاه ویژه ای
داشته و مورد احترام همگانند سزاوار است که در تربیت ایشان شیوه ای اتخاذ
شود تا از خود بزرگ بینی، غرور و نهایتاً برخوردهای تحقیر آمیز با افراد
جلوگیری کند؛ شواهد بر این نکته اذعان دارد که مادر نمونه جهان این چنین
بوده است. نمونه بارز آن قضیه یاد دادن وضو به پیرمردی است که اشتباه وضو
می گرفت که در تاریخ مشهور است.

نتیجه گیری

غرب امروزه الگویی از زن ارائه کرده و می کند که نتیجه آن نابودی جامعه است؛ چون در آن الگو زن رها است، البته نه برای خود، که برای جامعه سرمایه داری، تا به هر شکلی تولید سرمایه نماید و اما خانواده او:

همسرش در نمایش جذابی از آزادی سکس خود را ارضاء می کند و تا هر مرحله ای که خواست پیش می رود او نیز رها است؛ او باید بتواند جیب کمپانی های در هم تنیده تجارت سفید را پر کند و فرزندانش نیز در پانسیون ها فقط از گرسنگی نمی میرند.

باقی نیازها و وظیفه ها از جامعه حذف شده است. البته همه پشیمانند، اما حرص سرمایه داری و اسارت جوامع، در چنگ آن، راه برگشتی باز نگذاشته است.

پس سزاوار است الگویی ارائه شود تا تأمین کننده ابعاد شخصی و شخصیتی زن بوده و از سویی وی را آماده حضور در اجتماع نموده، در عین حال جایگاه او را در نقش همسر و مادر که بنیان ساز خانواده، یعنی اولین و مهم ترین پایگاه اجتماعی - به اقرار حتی علوم مدرن - است، تقویت نماید.

بر این اعتقادیم که این الگو با مدل برداری از شخصیت و زندگی حضرت فاطمه علیها السلام امکان پذیر خواهد بود.

بر این نکته نیز واقفیم که بررسی تمامی زوایای این اقیانوس عظیم در توان ما نیست و از سویی در این زمینه مطالعات کافی و وافی صورت نگرفته است با این وجود نیز ساختن مدلی از زندگانی این بزرگ زن تاریخ بشریت، برای جامعه امروز امکان پذیر است.

مهم ترین بخش این مدل بیانگر این نکته است که فاطمه علیها السلام در عین حفظ

حریم‌ها در اجتماع زبانی گویا و مدیریتی برتر دارد. اولویت همسر و فرزندان در زندگی او هیچگاه فراموش نمی‌شود چون به خوبی می‌داند فراموشی این وظیفه یعنی شکست فرزند و همسر در اجتماع. و شکست آنها یعنی جامعه بیمار که جامعه بیمار یعنی دوری از سعادت. و او در این راه عاشقانه قدم بر می‌دارد. از آن جا که زن مسلمان ایرانی در طول تاریخ، با فاطمه سیر کرده است و انقلاب اسلامی فرصت ساز بروز ارزش‌های فاطمی بوده است، پس از انقلاب اسلامی خصلت‌های آن بانوی گرانقدر در شخصیت زن ایرانی بروز و نمود داشته است. اگر چه زمانی طولانی است که زن ایرانی در ابعاد گوناگون از فاطمه الگو گرفته است ولی فرصت بروز بعضی ابعاد دیگر بدون انقلاب اسلامی میسر نبود. با نگاه اجمالی به ابعاد حضرت و تطبیق آن با جلوه‌های رفتاری زن امروز ایران اسلامی به این نکته دست می‌یابیم که: پیروزی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مانند مبارزه با رژیم ستم شاهی، پیروزی در جنگ تحمیلی و...، مرهون حضور مستقیم و غیر مستقیم ایشان در این صحنه‌ها است.

فاطمه زهرا علیها السلام کوثر است

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنَّا اعطیناک الکوثر﴾؛ ای پیامبر؛ ما به تو کوثر عطا کردیم. منظور از کوثر چیست؟ طبق نقل روایات مقصود از کوثر، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است، علت این نامگذاری عبارت است از:

۱ - فاطمه کوثر است، چون که فراوانی و ماندگاری دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط از طریق وجود با برکت فاطمه زهرا علیها السلام در جهان تحقق یافته و خداوند نسلی بی‌نظیر و ماندگار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطاء فرمود. این وجه مطابق با شان نزول هم هست و دشمنان اسلام با مرگ فرزندان پسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را ابرتر نامیدند، اما خداوند در آن زمان به پیامبرش تسلی داد که کوثر نصیب او خواهد نمود و این وجه دو جهت دارد:

(الف) یازده امام معصوم از فاطمه زهرا علیها السلام

(ب) هزاران هزار نفر از فرزندان و دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲ - فاطمه کوثر است به خاطر آنکه همه باید به او اقتدا کنیم و دستورات و معارف و احکام دین را بوسیله او و فرزندان او بگیریم. این همه روایاتی که از ابواب مختلف اسلام از ائمه معصومین به ما رسیده که فقط در کتاب شریف وسائل الشیعه قریب به سی و پنج هزار روایت وجود دارد، از طریق فرزندان حضرت صدیقه کبری علیها السلام بوده است.

۳ - فاطمه کوثر است چون که عمده‌ترین رمز بقای اسلام از طریق اوست.

اگر فاطمه علیها السلام نبود ائمه هم نبودند، لذا از اسلام هم خبری نبوده است. اگر حسین فاطمه علیها السلام نبود بنی امیه اسلام را از بین می بردند.

اگر فرزندان زهرا علیها السلام نبودند بنی العباس اسلام را محو می کردند.

۴ - فاطمه زهرا کوثر (خیر کثیر) است، چونکه اگر این عالم پا برجاست و به انسان رزق و روزی می رسد به طفیل وجود نازنین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۱ اگر زمین بدون حجت خدا باشد زمین اهلش را فرو می برد. و در زیارت جامعه هم در خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام عرضه می داریم: «بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ» به واسطه شما آسمان ها نگه داری می شود و بر زمین نمی افتد. اگر هم و غم و مشکلی از انسان رفع می شود به واسطه فرزندان فاطمه علیها السلام است.

۵ - فاطمه کوثر است. زیرا از فاطمه مصحفی باقی مانده است که میراث ولایت است و ائمه برای مسائل گوناگون به آن مراجعه می کنند و علم گذشته و حال و آینده در آن وجود دارد.^۲

۶ - فاطمه کوثر است، چون در حجره ای کوچک و محقر انسان هایی تربیت کرد که به سبب عدد، چهار، پنج نفرند اما به حسب واقع تمام قدرت حق تعالی و صفات الهی در این خانواده متجلی شد.

نورشان از عالم خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشید.

۷ - فاطمه کوثر است، چون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر همه نیکی ها و خوبی ها و ارزش های عالم به صورت یک شخص در آید، آن شخص

۱. اصول کافی.

۲. بحار الانوار ج ۴۳ / ص ۸۸

فاطمه علیها السلام است، بلکه او برتر و بزرگ‌تر است. «وَلَوْ كَانَ الْحَسَنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةَ بِلْ هِيَ اعْظَمُ»^۱

تمام ابعادی که در انسان متصور است در فاطمه علیها السلام جلوه کرده، او موجودی ملکوتی است که در این عالم به صورت انسان ظاهر شده. موجود الهی جبروتی که در صورت یک انسان ظاهر شده است. زنی که تمام خصوصیات انبیاء در اوست.

۸ - فاطمه کوثر است، براساس روایت: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةَ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»^۲ خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه با آن همه کرات و سیارت و کهکشان‌ها و مواهب خدای، از برکت وجودی فاطمه علیها السلام است. آری اگر فاطمه علیها السلام نبود آدم دم نمی‌زد، نوح نوحه نمی‌کرد، ابراهیم در آتش می‌سوخت و موسی در نیل غرق و نسیم مسیح نمی‌وزید. اگر فاطمه علیها السلام نبود محمد صلی الله علیه و آله را مادر (ام اییها) و علی را همسر و حسن و حسین سید شباب اهل جنت، نبودند. اگر فاطمه علیها السلام نبود مهدی علیه السلام نبود و اگر مهدی نبود مهد عالم نمی‌جنید و نبض زمان نمی‌تپید، زمین اهلش را می‌بلعید.

۹ - فاطمه کوثر است، چون که از فاطمه زهرا علیها السلام آثار زیادی از جهت نظری و شیوه‌های عملی برای بشریت باقی مانده است، از قبیل انفاق و ایثار: عبادت و بندگی، اخلاص، زهد و ساده زیستی، صبر و بردباری، عصمت و عفت، حجاب، همسررداری، تربیت فرزندان، شیوه دفاع از امامت و ولایت و سخنان فاطمه علیها السلام باقی است.

۱. فرائد المسطین ج ۲ / ص ۶۸.

۲. سفینة البحار ج ۲.

۱۰ - فاطمه کوثر است، زیرا خیرات و برکات او در فردای قیامت هم نصیب محب فاطمه علیها السلام می شود. محبت به فاطمه علیها السلام در فردای قیامت مایه نجات انسان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان هر کس دخترم فاطمه علیها السلام را دوست داشته باشد در بهشت و هر کس با او دشمنی کند در جهنم است. ای سلمان محبت فاطمه علیها السلام در صد مکان نفع می رساند از جمله هنگام مرگ، قبر، میزان، محشر، صراط و موقع حسابرسی.^۱

در یک روایت نورانی دیگر خداوند متعال در خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: به عزت و جلالم سوگند، دو هزار سال قبل از خلقت آسمان و زمین به خود سوگند یاد نموده‌ام که دوستان تو و دوستان عترت تو را به آتش جهنم عذاب نکنم.^۲ چهره زهرای اطهر که مظهر عطوفت رحمانی و رأفت یزدانی است نسبت به شیعیان و پیروان ولایت که گرد عصیان و غبار طغیان بر سیمای جانانشان نشسته است همانند باران رحمتی شستشو ذنوب و رافع کدورات است. ای معبود و مولای من، به حق انسان‌های برگزیده‌ات و به حرمت اشک‌های فرزندانم از تو مسألت می کنم که گناهکاران شیعیان من و پیروان فرزندانم را مورد آمرزش و مغفرت قرار بده.^۳

۱۱ - فاطمه کوثر قرآن است، چون که نسبت خانوادگی او شهره جهانی دارد. پدری چون پیامبر اسلام، افضل انبیاء و مادری چون خدیجه کبری که پیشرفت اسلام مدیون اوست. کسی که بارها خداوند به او سلام رساند،

۱. فرائد المسطین ج ۲ / ص ۶۷.

۲. فرائد المسطین ج ۲ / ص ۶۷.

۳. سرچشمه اندیشه - ج ۲ - ص ۱۰۳.

❁ فاطمه علیها سلام ام اییها ❁

همسری چون علی مرتضی علیه السلام که برترین انسان بعد از پیامبر و خانه زاد خداست. فرزندان چون حسن و حسین علیهما السلام آقای جوانان اهل بهشت، خود معصومه، پدر او معصوم، همسرش معصوم و فرزندان او معصوم هستند.

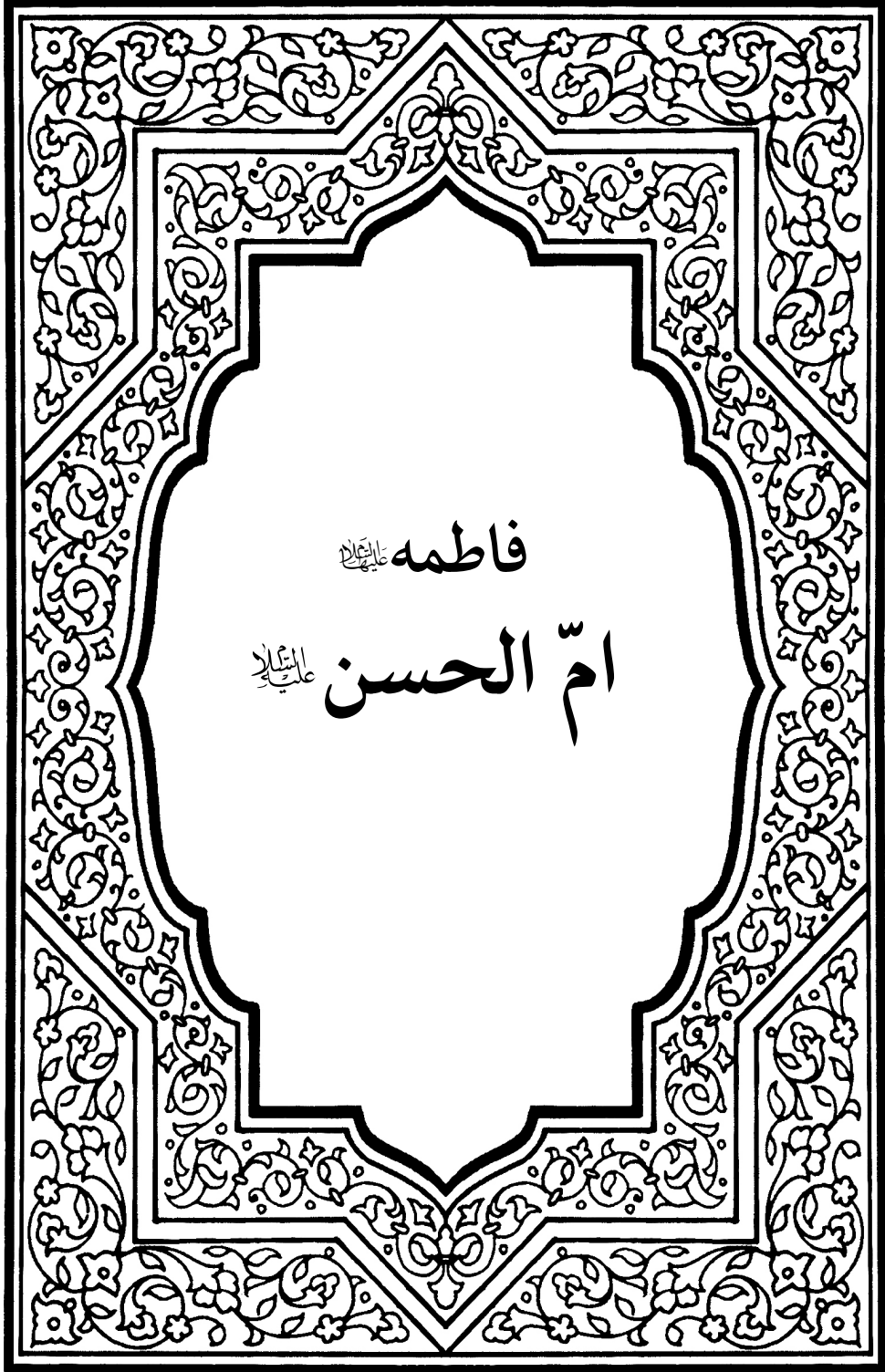
نبی مکرم اسلام، به دخترش فرمود: ای فاطمه بهترین انبیاء از ماست و او پدر توست. بهترین اوصیا از ماست و او شوهر توست. حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت از ماست و آنها فرزندان تو هستند. قسم به خدائی که جان من در دست اوست مهدی این امت از ماست و او هم از فرزندان تو است.

۱۲ - فاطمه کوثر زلال و جوشان قرآن است. چون که هر کس به در خانه او مراجعه کرد و به او توسل جست ناامید برنگشت. سند بزرگ این فضیلت آیه مبارکه ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱ می باشد، عموم راویان شیعه و سنی شأن نزولی برای این آیه نقل کرده اند که حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت طبق نذری که کرده بودند، سه روز را روزه گرفتند. در حالی که خود نیازمند بودند و علی علیه السلام سه من جو جهت افطار قرض نمود. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و اظهار نیاز کرد، حضرت فاطمه علیها السلام و اهل خانه، مسکین را بر خود مقدم و سهم خودشان را انفاق کردند و خود با آب افطار نمودند، روز دوم هم موقع افطار یتیمی بر در خانه آمد و باز هم غذای خود را به او بخشیدند و با آب افطار نمودند و روز سوم هم اسیری موقع افطار بر در خانه آمد و آن روز هم ایثار کردند و غذای خود را انفاق نمودند و سوره دهر در شأن فضیلت اهل بیت نازل شد.^{۲ و ۳}

۱. دهر - ۸.

۲. الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۱۱ - و غالب تفاسیر شیعه و سنی .

۳. الغدير، ج ۱ ص ۳۱.



ام‌الحسن و الحسین علیهما السلام

در مورد کنیه «ام‌الحسن و الحسین علیهما السلام» حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که از سلمان فارسی نقل کرده است:

سلمان عرض کرد: مولای من! تو را به خدا قسم می‌دهم، از مقام حضرت زهراء علیها السلام در روز قیامت، مرا آگاه کن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خندان جلو آمدند، فرمودند: به خدایی که جانم در دست اوست، فاطمه‌ی زهراء علیها السلام از عرصه‌ی قیامت عبور می‌کند، در حالی که بر شتری نشسته است و بر آن شتر هودجی از نور است، داخل آن، بانویی (انسیه، حوراء، عزیزه) نشسته، جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ، امیر المؤمنین علیه السلام پیشاپیش و حسنین پشت سر حضرت زهراء علیها السلام در حرکتند.

خداوند نیز آن حضرت را محافظت می‌کند. آنها از عرصه‌ی قیامت عبور می‌نمایند. ناگهان از طرف خداوند ندایی به گوش می‌رسد: ای مردم!

چشم‌هایتان را ببندید، سرهایتان را به زیر اندازید. این، فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر شما و همسر علی علیه السلام، امام شماست، مادر حسن و حسین

است. پس حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام از پل صراط می‌گذرد. آنگاه که داخل بهشت می‌شود و نه آنچه خداوند برای او آماده کرده است نظر می‌افکند،

می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور ❁ الذي احلنا دار المقامة من فضله لا يمسنا فيها نصبٌ ولا يمسنا فيها

لُغوبٌ» خداوند به او وحی می‌کند: «ای فاطمه! اگر از من درخواستی داری،

بگو که بر تو ارزانی خواهم داشت.» فاطمه علیها السلام عرض می‌کند: من تو را می‌خواهم، که بالاترین درخواستم، در حضور تو بودن است. و درخواست دارم که دوستانم و دوستان اهل بیتم را عذاب نکنی. خداوند وحی می‌فرستد: ای فاطمه! به عزت و جلالم، به مقام خداوندی خودم قسم! پیش از آن‌که زمین و آسمان را خلق کنم، بر خود عهد نمودم که عاشقان تو و دوستان فرزندان را عذاب نکنم.^۱

مادر دو رهبر

دست خداوند تو را پرده دار	ای حرم خاص خداوندگار
روشنی ماه و ثریا تویی	مهر جبین، زهره زهرا تویی
آن همگان دیگر و تو دیگری	از همه زن‌های جهان برتری
مادر دو رهبر صلح و قیام	اُمّ آب و بضعه خیر الانام
خلقت پیدا و نهان را سبب	همسر محبوب امیر عرب
گفته نبی ام ایها تو را	خوانده خدا عصمت کبری تو را
نسل تو سادات بنی آدمند	ابن و ابت تاج سر عالمند
دختر تو زینب کبراستی	مادر تو اشرف زنهاستی
کیست ادب؟ بنده‌ی فرمان تو	چیست حیا؟ ریشه‌ی دامان تو
آیه‌ی تطهیر ز قرآن گواه	پاک بود دامن از هر گناه
هاجر و مریم راه آموزگار	عالمه و نابغه روزگار
آنکه کمالش همه عالم گرفت	مانده ز علم تو علی در شگفت
گوش تو را عقل و خرد گوشوار	شرم و ادب از ادب شرمسار
شاد پیمبر ز ملاقات تو	وقت خوشت وقت مناجات تو
جز پدر و شوهر و یزدان تو	کس نبرد راه به سامان تو

۱. بحار الانوار ج ۲۷ ص ۱۳۹ و لایت ۱۴۴ از کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره ۶۱.

هم ز پی عرض ادب گاه گاه
 خانه‌ی تو گلشن مهر و وفا
 نیست عجب گر به چنین مکتبی
 ای یکمین بانوی کاخ عفاف
 پیرهن خویش به مسکین دهی
 زین ملکات و ملکوتی صفات
 با همه‌ی شوکت و اجلال تو
 دوره‌ی عزت سپری شد تو را
 قدر تو یا فاطمه نشناختند
 ای شده محروم ز ارث پدر
 عصمت یزدانی و معصومه‌ای
 داغ غمت بر دل رنجور ماند
 فاطمه، ای گوهر دریای راز
 باد فدایت پدر و مادرم
 مهر تو سرمایه‌ی ایمان من
 ای پدرت رحمة للعالمین
 من که ز احسان تو شرمندهم
 جز به توام هیچ سر و کار نیست
 از کرم خویش گناهم ببخش
 فاطمه، ای آنکه خرد مات توست

یافته جبرئیل در آن خانه راه
 مکتب تو مکتب صدق و صفا
 تربیت آموخته چون زینبی
 جان به فدایت که به شام زفاف
 خاطر آن غمزده تسکین دهی
 فاطمه جان عقل و خرد مانده مات
 بعد نبی تیره شد اقبال تو
 امت بی‌رحم جری شد تو را
 بر حرم حرمت تو تاختند...
 عالم و آدم ز غمت خون جگر
 زوج تو مظلوم و تو مظلومه‌ای
 قدر تو و قبر تو مستور ماند
 ماهمه را سوی تو روی نیاز
 خاک ره فضه‌ی تو افسرم
 یاد تو باغ گل و ریحان من
 مرحمتی کن به من دل غمین
 دست به دامان تو افکنده‌ام
 غیر حسینت دگرم یار نیست
 در کنف خویش پناهم ببخش
 چشم «موید» به کرامات توست^۱

شناخت مختصری از زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام

در اینجا به واسطه کینه مبارک «ام الحسن» به شرح زندگانی پربرکت امام حسن مجتبی علیه السلام می پردازیم تا قدر و منزلت مادرش، حضرت زهرا علیها السلام برای بیش از پیش آشکار گردد:

پیشوای دوم جهان تشیع که نخستین میوهی پیوند فرخندهی علی علیه السلام با دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. در نیمه‌ی دوم ماه رمضان سال سوم هجرت در شهر مدینه دیده به گشود.^۱

حسن بن علی علیه السلام از دوران جد بزرگوارش چند سال بیشتر درک نکرد زیرا او تقریباً هفت سال پیش نداشت که پیامبر اسلام بدرود زندگی گفت. پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله تقریباً سی سال در کنار پدرش امیر مومنان علیه السلام قرار داشت و پس از شهادت علی علیه السلام (در سال ۴۰ هجری) به مدت ده سال امامت امت را به عهده داشت و در سال پنجاه هجری با توطئه‌ی معاویه بر اثر مسمومیت در سن چهل و هشت سالگی به درجه‌ی شهادت رسید و در قبرستان «بقی» در مدینه مدفون گشت.

❖ فریادرس محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق: حاج سید هاشم رسولی محلاتی، قم، موسسه انتشارات علامه، ج ۴، ص ۲۸ - شیخ مفید، الارشاد، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ص ۱۸۷ - اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۰ - ابن حجر العسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ هـ، ج ۱، ص ۳۲۸.

❖ فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیه‌السلام ❖

تهیدستان اجتماع به عهده دارند و به حکم پیوندهای عمیق معنوی و رشته‌های برادری دینی که در میان مسلمانان برقرار است، باید همواره در تأمین نیازمندی‌های محرومان اجتماع کوشا باشند. پیامبر اسلام ﷺ و پیشوایان دینی ما، نه تنها سفارش‌های مؤکدی در این زمینه نموده‌اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته‌ای از انسان‌دوستی و ضعیف‌نوازی به شمار می‌رفتند.

پیشوای دوم، نه تنها از نظر علم، تقوی، زهد و عبادت، مقامی برگزیده و ممتاز داشت، بلکه از لحاظ بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز در عصر خود زبانزد خاص و عام بود. وجود گرمی آن حضرت آرام بخش دل‌های دردمند، پناهگاه مستمندان و تهیدستان، و نقطه امید درماندگان بود. هیچ فقیری از در خانه آن حضرت دست خالی برنمی‌گشت. هیچ آزرده دلی شرح پریشانی خود را نزد آن بزرگوار بازگو نمی‌کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او نهاده می‌شد. پیش از آنکه مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می‌ساخت و اجازه نمی‌داد رنج و مذلت سؤال را بر خود هموار سازد!

«سیوطی» در تاریخ خود می‌نویسد: «حسن بن علی» دارای امتیازات اخلاقی و فضائل انسانی فراوان بود، او شخصیتی بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، سخی و بخشنده، و مورد ستایش مردم بود.^۱

❖ نکته آموزنده

امام مجتبی ﷺ گاهی مبالغه توجهی پول را، یکجا به مستمندان می‌بخشید، به طوری که مایه شگفت واقع می‌شد. نکته یک چنین بخشش چشمگیر این

۱. کان الحسن رضی الله عنه له مناقب کثیره: سیدا، حلبیا، ذاسکینة و وقار و حشمة، جوادا، مدوحا... (تاریخ الخلفاء، ط ۳، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳، ۰۳۹، ه. ق، ص ۱۸۹).

است که حضرت مجتبی علیه السلام با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی نیاز می ساخت و او می توانست با این مبلغ، تمام احتیاجات خود را برطرف نموده و زندگی آبرومندانه ای تشکیل بدهد و احیاناً سرمایه ای برای خود تهیه نماید. امام روا نمی دید مبلغ ناچیزی که خرج یک روز فقیر را به سختی تأمین می کند، به وی داده شود و در نتیجه او ناگزیر گردد برای تأمین روزی بخور و نمیری، هر روز دست احتیاج به سوی این و آن دراز کند.

❖ خاندان علم و فضیلت

روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود. مرد فقیری از او کمک مالی خواست. عثمان پنج درهم به وی داد. مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من بکند. عثمان به طرف حضرت مجتبی و حسین بن علی علیهما السلام و عبدالله جعفر، که در گوشه ای از مسجد نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: نزد این چند نفر جوان که در آنجا نشسته اند برو و از آنها کمک بخواه. وی پیش آنها رفت و اظهار مطلب کرد. حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: از دیگران کمک مالی خواستن، تنها در سه مورد رواست: دیه ای (خونبها) به گردن انسان باشد و از پرداخت آن به کلی عاجز گردد، یا بدهی کمر شکن داشته باشد و از عهده پرداخت آن برنیاید، و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد. آیا کدام یک از اینها برای تو پیش آمده است؟

گفت: اتفاقاً گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. حضرت مجتبی علیه السلام پنجاه دینار به وی داد. به پیروی از آن حضرت، حسین بن علی علیهما السلام چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار به وی دادند.

فقیر موقع بازگشت، از کنار عثمان گذشت. عثمان گفت: چه کردی؟

❁ فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیه‌السلام ❁

جواب داد: از تو پول خواستم تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما وقتی پیش آن سه نفر رفتم یکی از آنها (حسن بن علی) در مورد مصرف پول از من سوال کرد و من جواب دادم و آنگاه هر کدام این مقدار به من عطا کردند.

عثمان گفت: این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند، نظیر آنها را کی توان یافت؟^۱

بخشش بی نظیر

حسن بن علی علیه‌السلام تمامی توان خویش را در راه انجام امور نیک و خدایسندانه، به کار می‌گرفت و اموال فراوانی در راه خدا می‌بخشید. مورخان و دانشمندان در شرح زندگانی پرافتخار آن حضرت، بخشش بی سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیر ثبت کرده‌اند که در تاریخچه زندگانی هیچ کدام از بزرگان به چشم نمی‌خورد و نشانه دیگری از عظمت نفس و بی‌اعتنایی آن حضرت به مظاهر فریبنده دنیا است. نوشته‌اند:

«حضرت مجتبی علیه‌السلام در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم تقسیم کرده و نصف آن را برای خود نگهداشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.»^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، تهران، المطبعة الاسلامیة، ۱۳۹۳ هـ. ق، ج ۴۳، ص ۳۳۳.

۲. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ط ۳، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ هـ. ق، ص ۱۹۰ - ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، منشورات المکتبه الحیدریة، ۱۳۸۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۱۵ - سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ هـ. ق، ص ۱۹۶ - الشیخ محمد الصبان، اسعاف الراغبین (در حاشیه نور الابصار) قاهره، مکتبه المشهد الحسینی، ص ۱۷۹.

بخش‌های زندگی امام حسن علیه السلام

زندگانی امام حسن علیه السلام به سه بخش عمده تقسیم می‌شود:

۱- مبارزات حسن بن علی علیه السلام پیش از دوران امامت

امام حسن علیه السلام، به شهادت تاریخ، فردی سخت شجاع و با شهامت بود و هرگز ترس و بیم در وجود او راه نداشت. او در راه پیشرفت اسلام از هیچ گونه جانبازی دریغ نمی‌ورزید و همواره آماده مجاهدت در راه خدا بود.

❖ در جنگ جمل

امام مجتبی علیه السلام در جنگ جمل، در رکاب پدر خود امیر مومنان علیه السلام در خط مقدم جبهه می‌جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی علیه السلام سبقت می‌گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می‌کرد.^۱

❖ در جنگ صفین

آن بزرگوار جنگ صفین نیز، در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیر مومنان علیه السلام برای جنگ با سپاه معاویه، نقش مهمی به عهده داشت.^۲

۲- مناظرات کوبنده امام مجتبی علیه السلام با بنی امیه

امام حسن مجتبی علیه السلام هرگز در بیان حق و دفاع از حریم اسلام نرمش نشان نمی‌داد. او علناً از اعمال ضد اسلامی معاویه انتقاد می‌کرد و سوابق زشت و

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱.

۲. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ط ۲، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۲ ه ش ۳۹: ۵، ص ۱۱۳.

ننگین معاویه و دودمان بنی امیه را بی‌پروا فاش می‌ساخت. مناظرات و احتجاج‌های مهیج و کوبنده حضرت مجتبی علیه‌السلام با معاویه و مزدوران و طرفداران او نظیر: عمرو عاص، عتبه بن ابی سفیان، ولید بن عقبه، مغیره بن شعبه، و مروان حکم، شاهد این معنا است.^۱ حضرت مجتبی علیه‌السلام حتی پس از انعقاد پیمان صلح که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تثبیت شد، بعد از ورود معاویه، به کوفه، برفراز منبر نشست و انگیزه‌های صلح خود و امتیازات خاندان علی را بیان نمود و آنگاه در حضور هر دو گروه با اشاره به نقاط ضعف معاویه با شدت و صراحت از روش او انتقاد کرد.^۲

۳- قانون صلح در اسلام

باید توجه داشت که در آیین اسلام قانون واحدی بنام جنگ و جهاد وجود ندارد، بلکه همانطور که اسلام در شرایط خاصی دستور می‌دهد مسلمانان با دشمن بجنگند، همچنین دستور داده است که اگر نبرد برای پیشبرد هدف مؤثر نباشد، از در صلح وارد شوند. ما در تاریخ حیات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این هر دو صحنه را مشاهده می‌کنیم: پیامبر اسلام که در بدر، احد، احزاب، و حنین دست به نبرد زد، در شرایط دیگری که پیروزی را غیر ممکن می‌دید، ناگزیر با دشمنان اسلام قرار داد صلح بست و موقتاً از دست زدن به جنگ و اقدام حاد خودداری نمود تا در پرتو آن پیشرفت اسلام تضمین گردد.

بنابراین، همانگونه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر اساس مصالح عالی‌تری که احیاناً آن روز برای عده‌ای قابل درک نبود، موقتاً با دشمن کنار آمد، حضرت

۱. طبرسی، احتجاج، نجف، المطبعة المرتضویه، ص ۱۴۴ - ۱۵۰.

۲. طبرسی، همان کتاب، ص ۱۵۶.

مجتبی علیه السلام نیز، که از جانب رهبر و پیشوای دینی بود و به تمام جهات و جوانب قضیه بهتر از هر کس دیگر آگاهی داشت، با دور اندیشی خاصی صلاح جامعه اسلامی را در عدم ادامه جنگ تشخیص داد.

اجمالاً باید گفت: حضرت مجتبی علیه السلام در واقع صلح نکرد، بلکه صلح بر او تحمیل شد. یعنی، اوضاع و شرائط نامساعد و عوامل مختلف دست به دست هم داده وضعی به وجود آورد که صلح به عنوان یک مسئله ضروری بر امام تحمیل گردید و حضرت جز پذیرفتن صلح چاره‌ای ندید، به گونه‌ای که هر کس دیگر به جای حضرت بود و در شرائط او قرار می‌گرفت، چاره‌ای جز قبول صلح نمی‌داشت؛ زیرا هم اوضاع و شرائط خارجی کشور اسلامی، و هم وضع داخلی عراق و اردوی حضرت، هیچ کدام مقتضی ادامه جنگ نبود. ذیلاً این موضوعات را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

❖ از نظر سیاست خارجی

از نظر سیاست خارجی آن روز، جنگ داخلی مسلمانان به سود جهان اسلام نبود؛ زیرا امپراتوری روم شرقی که ضربت‌های سختی از اسلام خورده بود، همواره مترصد فرصت مناسبی بود تا ضربت موثر و تلافی جویانه‌ای بر پیکر اسلام وارد کند و خود را از نفوذ اسلام آسوده سازد.

وقتی که گزارش صف آرای سپاه امام حسن علیه السلام و معاویه در برابر یکدیگر، به سران روم شرقی رسید، زمامداران روم فکر کردند که بهترین فرصت ممکن برای تحقق بخشیدن به هدف‌های خود را به دست آورده‌اند، لذا با سپاهی عظیم عازم حمله به کشور اسلامی شدند تا انتقام خود را از مسلمانان بگیرند. آیا در چنین شرائطی، شخصی مثل امام حسن علیه السلام که رسالت حفظ اساس

❁ فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیه‌السلام ❁

اسلامی را به عهده داشت، جز این راهی داشت که با قبول صلح، این خطر بزرگ را از جهان اسلام دفع کند، ولو آنکه به قیمت فشار روحی و سرزنش‌های دوستان کوتاه بین تمام شود؟

امام باقر علیه‌السلام به شخصی که بر صلح امام حسن علیه‌السلام خرده می‌گرفت، فرمود: اگر امام حسن این کار را نمی‌کرد خطر بزرگی به دنبال داشت.^۱

❖ از نظر سیاست داخلی

شک نیست که هر زمامدار و فرماندهی اگر بخواهد در میدان جنگ بر دشمن پیروز گردد، باید از جبهه داخلی نیرومند و متشکل و هماهنگی برخوردار باشد و بدون داشتن چنین نیرویی، شرکت در جنگ مسلحانه نتیجه‌ای جز شکست ذلت‌بار نخواهد داشت.

در بررسی علل صلح امام مجتبی علیه‌السلام از نظر سیاست داخلی، مهم‌ترین موضوعی که به چشم می‌خورد، فقدان جبهه نیرومند و متشکل داخلی است، زیرا مردم عراق و مخصوصاً مردم کوفه، در عصر حضرت مجتبی علیه‌السلام نه آمادگی روحی برای نبرد داشتند و نه تشکیل و هماهنگی و اتحاد.

❖ سندی گویا

شاید هیچ سندی در ترسیم دور نمای جامعه متشتت و پراکنده آن روز عراق و نشان دادن سستی عراقیان در کار جنگ، گویاتر و رساتر از گفتار خود آن حضرت نباشد. حضرت مجتبی علیه‌السلام در «مدائن» یعنی آخرین نقطه‌ای که سپاه امام تا آنجا پیشروی کرد، سخنرانی جامع و مهیجی ایراد نمود و طی آن چنین فرمود: «هیچ شک و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی‌دارد. ما در گذشته

۱. مجلسی، بحارالانوار، تهران، المطبعة الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه.ق، ج ۴، ص ۱.

به نیروی استقامت و تفاهم داخلی شما، با اهل شام می‌جنگیدیم، ولی امروز بر اثر کینه‌ها اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته، استقامت خود را از دست داده و زبان به شکوه گشوده‌اید.

وقتی که به جنگ صفین روانه می‌شدید دین خود را بر منافع دنیا مقدم می‌داشتید، ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می‌دارید. ما همان‌گونه هستیم که در گذشته بودیم، ولی شما نسبت به ما آن‌گونه که بودید وفادار نیستید. عده‌ای از شما، کسان و بستگان خود را در جنگ صفین، و عده‌ای دیگر کسان خود را در نهروان از دست داده‌اند. گروه اول، بر کشتگان خود اشک می‌ریزند؛ و گروه دوم، خونبهای کشتگان خود را می‌خواهند؛ و بقیه نیز از پیروی ما سرپیچی می‌کنند!

معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دور از انصاف، و بر خلاف هدف بلند و عزت ما است. اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید، بگویید تا با او به مبارزه برخیزم و با شمشیر پاسخ او را بدهیم و اگر طالب زندگی و عافیت هستید، اعلام کنید تا پیشنهاد او را بپذیرم و رضایت شما را تأمین کنیم». سخن امام که به اینجا رسید، مردم از هر طرف فریاد زدند: «البقیة، البقیة»: ما زندگی می‌خواهیم، ما می‌خواهیم زنده بمانیم!

آیا با اتکا به چنین سپاه فاقد روحیه رزمندگی، چگونه ممکن بود امام عليه السلام با دشمن نیرومندی مثل معاویه وارد جنگ شود؟ آیا با چنین سپاهی، که از عناصر متضادی تشکیل شده بود و با کوچکترین غفلت احتمال می‌رفت خود

۱. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، تهران، المكتبة الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۴ - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج ۳، ص ۴۰۶ - مجلسی، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۳ ه. ق، ج ۴۴، ص ۲۱ - سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۱۹۹.



خطرزا باشد، هرگز امید پیروزی می‌رفت؟
بنابراین، کار امام حسن علیه السلام با «قیام» و اعلان جنگ و تهیه لشکر آغاز شد و سپس با درک عمیق اوضاع و شرائط جامعه اسلامی و رعایت مصالح روز، منجر به صلح مشروط گردید.

❖ گفتار امام پیرامون انگیزه‌های صلح

امام مجتبی علیه السلام در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت اعتراض کرد، انگشت روی این حقایق تلخ گذاشته و عوامل و موجبات اقدام خود را چنین بیان نمود:
من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با وی نداشتم. اگر یارانی داشتم شبانه روز با او می‌جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می‌شناسم و بارها آنها را امتحان کرده‌ام. آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند، نه به تعهدات و پیمان‌های خود پایبندند و نه دو نفر با هم موافقت. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه می‌کنند، ولی عملاً با دشمنان ما همراهند.^۱
آنگاه امام افزود:

اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می‌کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی‌کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است...^۲
پس از تقبل ظاهری تمام مفاد قرارداد از سوی معاویه و انعقاد پیمان صلح، طرفین همراه قوای خود وارد کوفه شدند و در مسجد بزرگ این شهر گرد آمدند. مردم انتظار داشتند مواد پیمان طی سخنرانی‌هایی از ناحیه رهبران دو

۱. مجلسی، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۳ ۰۰۳۹: هـ. ق، ج ۴۴، ص ۱۴۷ - طبرسی، احتجاج، نجف، المطبعة المرتضویة، ص ۱۵۷.

۲. شبر، سید عبدالله، جلال‌العیون، قم، مکتبة بصیرتی، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۴۶.

طرف، در حضور مردم، تأیید شود تا جای هیچ گونه شک و تردیدی در اجرای آن باقی نماند.

این انتظار بی جا نبود، ایراد سخنرانی جز در برنامه صلح بود، لذا معاویه بر فراز منبر نشست و خطبه‌ای خواند؛ ولی نه تنها در مورد پایبندی به شرائط صلح تأکیدی نکرد، بلکه با طعنه و همراه با تحقیر چنین گفت:

«من به خاطر این با شما نجنگیدم که نماز و حج به جا آورید و زکات بپردازید! چون می‌دانم که اینها را انجام می‌دهید، بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم».

آنگاه گفت: «آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی بسته‌ام زیر پاهای من است، و هیچ گونه ارزشی ندارد».

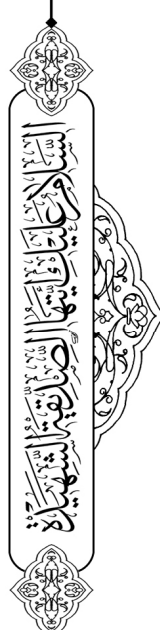
بدین ترتیب، معاویه تمام تعهدات خود را زیر پا گذاشت و پیمان صلح را آشکارا نقض کرد.

معاویه به دنبال اعلام این سیاست، نه تنها تعدیلی در روش خود به عمل نیاورد بلکه بیش از پیش بر شدت عمل و جنایت خود افزود.

او بدعت اهانت به ساحت مقدس امیر مؤمنان علیه السلام را بیش از گذشته رواج داد، عرصه زندگی را بر شیعیان و یاران بزرگ و وفادار حضرت علی علیه السلام فوق العاده تنگ ساخت، شخصیت بزرگی همچون «حجر بن عدی»^۱ و عده‌ای دیگر

۱. عناصر وهایی گروهک تروریستی موسوم به «ارتش آزاد سوریه» در شنیع‌ترین اقدام هتاکانه خود از بدو آغاز فعالیت‌های فرقه‌ای در کشور سوریه که با هدف دامن زدن به آتش تفرقه بین مسلمانان انجام گرفته است، با حمله به مرقد مطهر «حجر بن عدی رضی الله عنه» و تخریب ضریح و نبش قبر آن صحابی جلیل القدر، بیکر تازه و آغشته به خون او را بیرون کشیده و با خود به سرقت بردند.

یگان موسوم به «هماهنگی منطقه عدرا البلد در حومه دمشق» وابسته به ارتش آزاد سوریه، با انتشار این خبر در صفحه فیسبوک خود و انتشار تصاویر این هتک حرمت بی سابقه، اعلام کرد: «این بارگاه «حجر بن عدی الکندی» یکی از قبور معروف نزد شیعیان در «عدرا البلد» در غوطه واقع در حومه دمشق است که قهرمانان ارتش آزاد



فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیها السلام

سوریه، آن را نیش کرده و جنازه را به مکان ناشناخته دیگری منتقل کرده و دوباره دفن کردند تا دیگر این مکان مرکزی برای شرک ورزیدن به خدا نشود.»

چرا حجر بن عدی مورد کینه و هابون قرار گرفت؟

او در نوجوانی همراه برادرش «هانی بن عدی» به حضور پیامبر اسلام ﷺ رسید و به دین اسلام گروید. پس از زمان اندکی که از اسلام آوردن او گذشت پیامبر ﷺ از دنیا رفت. حجر در فتح شام، یکی از سربازان فاتح بود و هم او بود که «مرج عذرا» (عدرا البلد) را فتح کرد و در جنگ قادسیه هم شرکت داشت. در جریان فتح مدائن، او بود که به رود دجله زد و از آن عبور کرد.

حجر در عین دلاوری، مرد تقوا و نیایش و معنویت بود و به همین سبب او را «حجر الخیر» می‌نامیدند، در برابر حجر شر که از یاران معاویه بود. او نسبت به مادرش همواره نیکی می‌کرد و نماز و روزه فراوان انجام می‌داد. او هرگز بی وضو نمی‌ماند و هر وقت وضو می‌گرفت، پس از آن حتماً نماز مستحبی هم می‌خواند. دعای او در پیشگاه پروردگار به هدف اجابت می‌رسید و نزد همگان به «مستجاب الدعوه» بودن شهره بود.

حجر، مرد هدف و عقیده بود و به مردان حق و فضیلت، عشق می‌ورزید. او هنگام مرگ «ابوذر غفاری» در ربه، همراه مالک اشتر بر بالین او حاضر شد.

حجر در زمان امام علی علیه السلام

او در میان یاران حضرت علی علیه السلام نمونه بود. او در مدت خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام در هر سه جنگ صفین، نهروان و جمل در رکاب آن حضرت شمشیر می‌زد. او پیش از شروع جنگ صفین، روزی پشتیبانی خود را از امیر مؤمنان علیه السلام چنین اعلام کرد: «ما زاده جنگ و فرزندان شمشیریم؛ می‌دانیم جنگ را از کجا باید شروع کرد و چگونه از آن بهره برداری نمود، ما با جنگ بزرگ شده و آن را آزموده و زود شناختیم. ما دارای یاران نیک، خویشاوندان و عشیره فراوان، رأی آزموده و نیروی پسندیده هستیم و اینک اختیار ما در دست توست یا امیرالمؤمنین! اگر به شرق یا غرب جهان بروی، در رکاب تو خواهیم ماند و هر چه دستور دهی اطاعت می‌کنیم.» امیر مؤمنان علیه السلام از این وفاداری خوشحال شد و درباره او دعا کرد.

یکی دیگر از افتخارات حجر، مقابله با «ضحاک» یکی از فرماندهان نامدار لشکر شام بود که در این نبرد پیروز شد.

حجر در جنگ صفین از طرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمانده قبیله کنده بود و در جنگ نهروان فرماندهی میسره (سمت چپ) لشکر امام را بر عهده داشت.

بعد از شهادت امام علی علیه السلام و جریان صلح تحمیلی بر امام حسن علیه السلام، حاکمان شهرها به دستور معاویه شروع به شکنجه و آزار شیعیان کردند. یکی از این حاکمان، مغیره بن شعبه (علیه اللعنة) بود که چون از محبوبیت عمومی و شایستگی و فضیلت حجر آگاه بود ناگزیر به آن اعتراف می‌کرد و می‌گفت: «نمی‌خواهم بهترین مردان شهر را بکشم تا آنان را در پیشگاه خدا سعادتمند گردند و من بدبخت و تبهکار! با قتل حجر و یاران او معاویه در دنیا به عزت و سروری می‌رسد ولی مغیره روز قیامت ذلیل و مغذب می‌گردد.»

پس از شهادت امام حسن علیه السلام و افزایش رفت‌وآمد بزرگان عراق و اشراف حجاز با امام حسین علیه السلام، دست‌نشانندگان معاویه، به دستور او، سختگیری بیشتری نسبت به شیعیان به‌خصوص شیعیان کوفه می‌کردند و بعضی از چهره‌های سرشناس شیعه را به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس به قتل می‌رساندند که یکی از آنان «حجر بن عدی کندی» بود.

بیان حجر در رثای امام علی علیه السلام

حجر بن عدی، فردای ضربت خوردن مولای متقیان چنین گفت: تأسف و اندوه من، به خاطر سرور پرهیزگاران، پدر پاکان و شیرمرد پاکیزه خوبی است که او را کافری پست، گمراه، دور از رحمت خدا و گنهکاری مفسد و سنگدل کشت. لعنت خدا بر کسی باد که از شما خاندان دوری کند، زیرا شما خاندان پیامبر، راهنما و نقطه امید من در روز رستاخیزید.

بشارت شهادت حجر از زبان امام علی علیه السلام

چشمان نافذ و بصیر امیر مؤمنان علیه السلام به سوی حجر دوخته شد و او را مخاطب ساخته و فرمود: «چگونه خواهی بود هنگامی که تو را به تبری جویی از من فرا خوانند و چه خواهی گفت در آن حال که از تو بخواهند پیوند دوستی را از من بگسلی؟» حجر پاسخ داد: «به خدا سوگند، اگر با شمشیر بدنم را پاره پاره کنند و اگر خرمنی از آتش بیفروزند تا مرا در آن بیندازند، تمام اینها را می‌پذیرم ولی تبری از تو را، هرگز.»
حضرت علی علیه السلام هم شهادت حجر و یارانش را پیشاپیش مژده داد و فرمود: ای اهل کوفه! هفت نفر از بهترین مردان شما در عذراء کشته خواهند شد که وضع آنان، مانند «اصحاب اخدود» خواهد بود.

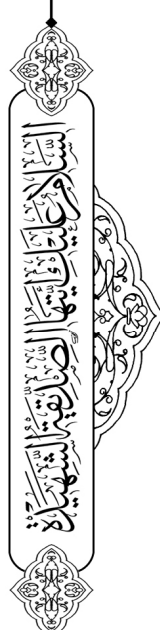
زیاد بن ابیه با حجر چه کرد؟

در سال ۵۰ هجری، دست مرگ طومار عمر «مغیره بن شعبه» (علیه اللعنة) را در هم نوردید و معاویه (علیه اللعنة) «زیاد بن ابیه» (علیه اللعنة) برادرخوانده بدنم و سفاک خود را که حکمران بصره بود همزمان، به حکمرانی کوفه نیز منصوب نمود اما با چنان اعتراض سختی و مبارزه بی‌امانی از جانب حُجر مواجه شد که بر فراز منبر رفت و چنین گفت: «اگر نتوانم این قریه ناچیز (یعنی کوفه) را از شر تحریکات حجر حفظ کنم مرد نیستم! من بلائی بر سر حجر بیآورم که برای آیندگان عبرت باشد.» او اما با سرسختی حجر و یارانش مواجه شد و ناگزیر پس از تلاش‌های فراوان از دستگیری وی نا امید شد اما با بی وفایی و خیانت کوفیان، چندی بعد، حجر مجبور شد در عوض دادن امان‌نامه از طرف زیاد، خود را تسلیم کند چون همزمان حجر، بازداشت و سرکوب شدند، زیاد برای اینکه معاویه را به کشتن حجر وا دارد، شروع به جمع‌آوری شهادت‌های دروغ و طوماری بی‌اساس بر ضد حجر و همزمانش کرد و سرانجام حجر و ۱۱ تن از یارانش را به شام حرکت داد و در نتیجه هفت تن از همراهان حجر، آزاد و باقی به مرگ محکوم شدند.

کوتاه‌ترین نماز در همه عمر

هنگامی که نوبت قتل حجر رسید از دژخیم خود اجازه خواست دو رکعت نماز بخواند؛ او موافقت کرد. حجر به نماز ایستاد و نماز را طول داد. پرسیدند: «آیا از ترس مرگ، نماز را طول دادی؟» گفت: «به خدا سوگند در عمرم هرگاه وضو ساختم دو رکعت نماز هم خوانده‌ام و هرگز نمازی به این کوتاهی نخوانده‌ام و برای اینکه خیال نکنید من از مرگ می‌ترسم نمازم را این قدر کوتاه خواندم.» و بعد گفت: «پس از مرگ من، زنجیر از دست و پایم باز نکنید و خون پیکرم را نشوید زیرا می‌خواهم روز رستاخیز با همین وضع با معاویه رو به رو شوم.»

خبر شهادت حجر و همزمانش، بازتاب وسیعی در جامعه داشت که شدیدترین اعتراض به این اقدام را امام حسین علیه السلام علیه معاویه انجام داد. در این بین، عایشه نیز که از عظمت مقام حجر نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آگاه بود معترض بود و شخصی را نزد معاویه فرستاده بود تا مانع کشتن حجر شود اما کار از کار گذشته بود. عایشه به معاویه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «پس از من، هفت نفر کشته می‌شوند که خدا و اهل آسمان از قتل



❁ فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیه‌السلام ❁

از رجال بزرگ اسلام را به قتل رسانید، و کشتار و شکنجه و فشار در مورد پیروان علی علیه‌السلام افزایش یافت به طوری که نوعاً شیعیان یا زندانی و یا متواری شدند و یا دور از خانه و کاشانه خود در محیط فشار و خفقان به سر می‌بردند.

علاوه بر این، معاویه برنامه ضد انسانی دامنه داری را که باید اسم آن را برنامه تهدید و گرسنگی گذاشت، بر ضد عراقیان به مورد اجرا گذاشت و آنها را از هستی ساقط کرد. معاویه از یک طرف مردم عراق را در معرض همه گونه فشار و تهدید قرار داد و از طرف دیگر حقوق و مزایای آنها را قطع کرد.

«ابن ابی الحدید»، دانشمند مشهور جهان تسنن، می‌نویسد: شیعیان در هر جا که بودند به قتل رسیدند. بنی امیه دستها و پاهای اشخاص را به احتمال اینکه از شیعیان هستند، بریدند. هر کس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، زندانی شد، یا مالش به غارت رفت، و یا خانه اش را ویران کردند. شدت فشارها و محدودیت‌ها نسبت به شیعیان به حدی رسید که اتهام به دوستی علی علیه‌السلام از اتهام به کفر و بی‌دینی بدتر شمرده می‌شد! و عواقب سخت‌تری به دنبال داشت!

در اجرای این سیاست خشونت آمیز، وضع اهل کوفه از همه بدتر بود زیرا

آنان، خشمگین خواهند شد.»

گویند معاویه، هنگام مرگ، دچار کابوس ترسناکی شده بود و در حالی که به شدت دچار تشنج و درد بود تکرار می‌کرد: «ای حجر! مؤاخذه و گرفتاری من به خاطر تو طولانی خواهد بود.»

تأثیر شهادت حجر

شهادت حجر، تأثیر بسیاری بر روحیه مردم گذاشت و موج نفرت از امویان، سراسر جامعه اسلامی را فرا گرفت به طوری که عایشه هنگامی که در موسم حج با معاویه دیدار کرد به او گفت: «چرا حجر و یاران او را کشتی و از خود شکیبایی نشان ندادی؟ به راستی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمود در «مرج عذراء» (عدرا البلد) جماعتی کشته می‌شوند که فرشتگان آسمان از کشته شدن آنان، به خشم خواهند آمد.»

معاویه برای اینکه عمل خود را توجیه کند، گفت: «متأسفانه در آن زمان، هیچ مرد عاقل و کاردانی نزد من نبود تا مرا از این کار باز دارد!»

کوفه مرکز شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام شمرده می شد. معاویه طی بخشنامه ای به عمال و فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچ یک از شیعیان و خاندان علی علیه السلام را نپذیرند! وی طی بخشنامه دیگری چنین نوشت: «اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی، از دوستداران علی علیه السلام و خاندان او است، اسمش را از دفتر بیت المال حذف کنید و حقوق و مقرری او را قطع نمایید!» این حوادث وحشتناک، مردم عراق را سخت تکان داد و آنها را از رخوت و سستی به در آورد و ماهیت اصلی حکومت اموی را تا حدی آشکار نمود. شهادت آن بزرگوار هنگامی روی داد که جنبش منظمی بر ضد حکومت اموی شکل می گرفت و مبلغین و عوامل موثر آن، همان پیروان اندک و صمیمی امام حسن علیه السلام بودند که حضرت با تدبیر هوشمندانه خویش جان آنان را از گزند قشون معاویه حفظ کرده بود. هدف این گروه این بود که با افشای جنایاتی که در سراسر دوران حکومت معاویه موج می زد، روح قیام را در دل‌های مردم برانگیزند تا روز موعود فرا رسد! لذا دوران صلح امام حسن علیه السلام دوران آمادگی و تمرین تدریجی امت برای جنگ با حکومت فاسد اموی به شمار می رفت تا روز موعود؛ روزی که جامعه اسلامی آمادگی قیام داشته باشد و این موج را به قیام سالار و سید شهدای عالم حسین بن علی علیه السلام رساند. امام حسن علیه السلام در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید، در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچگونه امنیتی نداشت، حتی در خانه نیز در آرامش نبود. سرانجام در سال پنجاهم هجری به تحریک معاویه بدست همسر خود (جعه) مسموم و شهید و در قبرستان بقیع واقع در مدینه منوره به خاک سپرده شد. امام حسن علیه السلام از بذل جان خود دریغ نداشت، و امام حسین علیه السلام در راه خدا جانبا‌زتر از حسن نبود. چیزی که هست، حسن، جان خود را در یک جهاد



❁ فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیه‌السلام ❁

خاموش و آرام فدا کرد و چون وقت شکستن سکوت رسید، شهادت کربلا
واقع شد؛ شهادتی که پیش از آنکه حسینی باشد. حسنی بود!

جناب فاطمه علیها السلام دارد تبسم

دل شیعیه ز شادی در سرور است	زمین و آسمان دریای نور است
به غنچه گل زده همواره لبخند	علی مرتضی زین باره خرسند
که از این چهره جنت شد تجسم	جناب فاطمه <small>علیها السلام</small> دارد تبسم
امام مجتبی آمد به دنیا	به عرش حق شده بزمی مهیا
تمام عرشیان زین باره بی‌تاب	از آن سو جبرئیل سرخوش از این باب
زهر بخشنده‌ای بی‌شک سر آمد	ز جود و بخشش است ایشان زبانزد
و جودش پاک و طاهر بوده از بد	بر او رحمت بُود پیوسته بی‌حد
که آمد میوه‌ی جان محمد	تجلی کرده امشب ذات سرمد

ماجرای ولادت امام مجتبی علیه السلام

در تاریخ زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام در حوادث سال سوم هجرت ذکر شده که سبط اکبر آن حضرت، امام حسن علیه السلام، در سال سوم به دنیا آمد، و مشهور آن است که این مولود فرخنده در شب نیمه ماه رمضان - بهترین ماه‌های خدا - متولد شده، و البته در این باره در کتاب‌های شیعه و سنت اقوال دیگری هم نقل شده که خلاف مشهور است.^۱

داستان ولادت و مراسم نامگذاری

و اما داستان ولادت به گونه‌ای که در روایات شیخ صدوق رحمته الله در امالی و علل و عیون اخبار الرضا علیه السلام و روایات دیگر محدثین شیعه و اهل سنت آمده و از امام سجاد علیه السلام روایت شده این گونه است که فرمود:

چون فاطمه علیها السلام فرزندش حسن را به دنیا آورد، به پدرش علی علیه السلام عرض کرد: نامی برای او بگذار، علی علیه السلام فرمود: من چنان نیستم که در مورد نامگذاری او به رسول خدا پیشی گرفته و سبقت جویم. در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیامد، و آن کودک را در پارچه زردی پیچیده، به نزد آن حضرت بردند. حضرت فرمود: مگر من به شما نگفته بودم که او را در پارچه زرد نیچید؟ سپس آن پارچه را به کناری افکند و پارچه سفیدی گرفته و کودک را در آن پیچید، آنگاه رو به علی علیه السلام کرده فرمود: آیا او را نامگذاری کرده‌ای؟

۱. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹، اسد الغابه، ج ۲، ص ۹، اکمال الرجال خطیب تبریزی، ص ۶۲۷، حیات الامام الحسن، ج ۱، ص ۵۹.

عرض کرد: من در نامگذاری وی به شما پیشی نمی‌گیرم!
رسول خدا ﷺ فرمود: من هم در نامگذاری وی بر خدا سبقت نمی‌جویم!
در این وقت خدای تبارک و تعالی به جبرئیل وحی فرمود: که برای محمد
پسری متولد شده، به نزد وی برو و سلامش برسان و تبریک و تهنیت گوی و
به وی بگو: به راستی که علی نزد تو به منزله هارون است از موسی، پس او را
به نام پسر هارون نام بنه!

جبرئیل از آسمان فرود آمد و از سوی خدای تعالی به وی تهنیت گفت و
سپس اظهار داشت: خدای تبارک و تعالی تو را مامور کرده که او را به نام پسر
هارون نام بگذاری. رسول خدا ﷺ پرسید: نام پسر هارون چیست؟ عرض
کرد: «شبر». فرمود: زبان من عربی است؟ عرض کرد: نامش را «حسن» بگذار،
و رسول خدا ﷺ او را حسن نامید...^۱

و در برابر این روایت، روایات دیگری هم در کتاب‌های علمای شیعه و اهل
سنت آمده که چون حسن علیه‌السلام به دنیا آمد، علی علیه‌السلام او را «حرب» نامید، و چون رسول
خدا ﷺ اطلاع یافت به علی علیه‌السلام دستور داد آن نام را به «حسن» تغییر دهد...^۲
و یا اینکه علی علیه‌السلام نام این نوزاد را «حمزه» گذارد و چون حسین به دنیا آمد
نام او را «جعفر» گذارد، و پس از آن رسول خدا ﷺ علی علیه‌السلام را طلبیده و به او
فرمود: به من دستور داده شده که نام این فرزند خود را تغییر دهم، سپس به
علی علیه‌السلام دستور داد که نام آن دو را «حسن» و «حسین» بگذارد، و علی علیه‌السلام نیز به
دستور آن حضرت عمل کرد...^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸، و به همین مضمون روایات بسیاری در کتب اهل سنت نقل شده که بیشتر آنها
در ملحقات احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۹۲ به بعد ذکر شده است.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۱، حیاة الحسن باقر شریف، ج ۱، ص ۶۳، ملحقات احقاق الحق، ج ۱۰، صص ۵۰۱-۴۹۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۵، ملحقات احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

ولی همان گونه که صاحب کشف الغمه گفته است، این مطلب بعید به نظر می رسد، و خلاف مشهور و ضعیف است، و مشهور همان است که در روایت بالا ذکر شد، و باقر شریف در کتاب *حياة الحسن* این گونه روایات را از موضوعات و جعلیات دانسته و دلیل هایی بر این مطلب ذکر کرده که بهتر است برای اطلاع بیشتر به همان کتاب مراجعه نمایید.^۱

و در روایات بسیاری از طریق اهل سنت آمده که این دو نام شریف «حسن» و «حسین» در جاهلیت سابقه نداشته و از نام های بهشتی است، و متن یکی از آن روایات که طبری در کتاب *ذخائر العقبی* روایت کرده، این گونه است که عمران بن سلیمان گفته:

«حسن و حسین دو نام از نام های اهل بهشت است که در زمان جاهلیت سابقه نداشته است.»^۲

انجام مراسم دینی و سنت های مذهبی

از جمله سنت های اسلامی درباره نوزاد، گفتن اذان و اقامه در گوش راست و چپ اوست که رسول خدا ﷺ این سنت را درباره این نوزاد عزیز انجام داد، و پس از اینکه او را به دست آن حضرت دادند، در گوش راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفت.^۳

۱. *حياة الامام الحسن بن علی*، ج ۱، ص ۶۳.

۲. *ملحقات احقاق الحق*، ج ۱۰، ص ۴۸۸ و *حياة الامام الحسن بن علی*، ج ۱، ص ۶۳. و در مناقب ابن شهر آشوب از عمران بن سلیمان و عمرو بن ثابت نقل کرده که گفته اند: «ان الحسن والحسين اسمان من اسامي اهل الجنة ولم يكونا في الدنيا»

۳. *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۳۹، *مسند احمد بن حنبل*، ج ۶، ص ۳۹۱، *صحیح ترمذی*، ج ۱، ص ۲۸۶، *صحیح ابی داود*، ج ۳۳، ص ۲۱۴، *احقاق الحق*، ج ۱۱، صص ۸-۶.

❁ فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیه‌السلام ❁

و نیز برای نوزاد جدید عقیده کرد (یعنی گوسفندی برای او قربانی کرد)^۱ و یک ران آن را به قابله داد، و در برخی از روایات است که این کار را در روز هفتم انجام داد.^۲

و در روایت کلینی علیه‌السلام در کافی این گونه است که پس از عقیده این دعا را خواند:

«... بسم الله عقیده عن الحسن»

(به نام خدا این عقیده‌ای است از حسن...)

و به دنبال آن نیز این دعا را خواند:

«اللهم عظمها بعظمه، و دمها بدمه، و شعرها بشعره، اللهم اجعله وقاءاً لمحمد و آله»^۳

(خدایا استخوان آن در برابر استخوان این نوزاد، و گوشتش در برابر

گوشت وی، و خونس در برابر خون او، و مویش در برابر موی او، خدایا آن

را وسیله حفاظتی برای محمد و خاندانش قرار ده.)

و همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داد موی سر نوزاد را در روز هفتم بتراشند

و هم وزن آن نقره صدقه دهند، و سپس بر سر نوزاد «خلوق» - که نوعی عطر

مخلوط بوده - مالید، و به دنبال آن به عنوان مذمت از رسم و شیوه معمول آن

زمان که خون بر سر نوزاد می‌مالیدند به اسماء که راوی حدیث است فرمود:

«ای اسماء مالیدن خون بر سر نوزاد از کارهای زمان جاهلیت است!»

و در پاره‌ای از روایات اهل سنت آمده که در روز هفتم مراسم ختنه نوزاد

۱. و در برخی از روایات شیعه و اهل سنت آمده که دو گوسفند برای حسن علیه‌السلام و دو گوسفند برای حسین علیه‌السلام قربانی کرد، ولی روایت یک گوسفند مشهورتر و از نظر سند هم قوی‌تر از روایات دیگر است، چنانچه در حیات الامام الحسن نیز بدان تصریح کرده است.

۲ و ۲. بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۲۳۹ و ۲۵۰ و ۲۵۷. حیات الامام، ج ۱، ص ۶۴. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۰، صص

۱۷ - ۵۱۱.

نیز انجام شد^۱، ولی ظاهر روایات شیعه آن است که از جمله مختصات ائمه دین علیهم السلام آن بوده که «مختون» (یعنی ختنه شده) به دنیا می آمدند، جز آنکه به عنوان استحباب و سنت، صورتی^۲ از این کار را انجام می دادند...^۳

و از جمله سنت های نوزاد در اسلام تعویذ او به دعاست، یعنی برای سلامتی و حفظ او از چشم زخم و شیاطین جنی و انسی به وسیله خواندن یا نوشتن دعا او را در پناه خدا قرار داده و به خدا می سپارند.

و طبق روایات بسیاری که در کتاب های شیعه و اهل سنت آمده، رسول خدا صلی الله علیه و آله دو فرزند خود حسن و حسین علیهم السلام را به این دعا از هر شری محفوظ داشت:

«شما را پناه می دهم به کلمات تامه و کامله پروردگار از هر شیطان بدخواهی و از هر چشم زخمی.»^۴

و در روایت دیگری است که این گونه می فرمود:

«شما را پناه می دهم از چشم چشم زن، و نفس نفس زن.»^۵

کنیه و لقب

و از جمله آداب و سنت های ولادت نوزاد پس از نامگذاری، تعیین کنیه برای اوست که طبق حدیثی، امام باقر علیه السلام فرمود:

«ما برای فرزندانمان در کودکی کنیه قرار می دهیم، از ترس آنکه مبادا در بزرگی دچار لقب های ناخوشایند گردند.»^۶

۱. نور الابصار، ص ۱۰۸، و ملحقات احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۱۹ به نقل از مفتاح النجا بدخشی.

۲. و به تعبیر روایات «امرار موسی» می کرده اند.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴. سفینه، ج ۲، ص ۲۸۷ و ملحقات احقاق الحق، ج ۱۰، صص ۵۲۰ و ۵۲۴ و ۵۲۷.

۵. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۲۷.

۶. حیاة الامام الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۶۵.

❁ فاطمه علیها سلام ام‌الحسن علیه‌السلام ❁

و کنیه آن حضرت بر طبق روایات بسیاری «ابو محمد» بوده و کنیه دیگری نداشته است.

و اما القاب آن حضرت بدین شرح است: سبط، زکی، مجتبی، سید، تقی، طیب، ولی... .

و مرحوم اربلی در کتاب کشف الغمة پس از نقل کنیه و القاب آن حضرت از روی کتاب‌های اهل سنت گفته است: مشهورترین این القاب «تقی» است، و بهترین و شایسته‌ترین آنها همان است که رسول خدا ﷺ او را بدان ملقب فرمود و آن «سید» است.^۱

میلاذ امام مجتبی علیه‌السلام

روح شرف و عشق به دنیا بخشد	او آمده تا نور به شب‌ها بخشد
او آمده تا باور و ایمان و صفا	همراه دو صد عاطفه بر ما بخشد
او آمده از صلح و محبت بی‌شک	جانی ز ولا برتن تنها بخشد
آن سید خوبان و بهشت آمده تا	بر مهر و وفا ارزش و معنا بخشد
او آمده با نام حسن در حسنش	شوری به سرا پرده مولا بخشد
او رود زلالی ست که در فضل عطش	جود و کرم خویش به دریا بخشد
از لطف، کریم اهل بیت عصمت	ما را ز کرم خدا به فردا بخشد
میلاذ امام مجتبی <small>علیه‌السلام</small> آمده است	شادی به حریم دل ما آمده است

میوه بوستان زهراء علیها‌السلام

موکب باد صبا بگذشت از طرف چمن	تا چمن را پر نیان سبز پوشاند به تن
سبزه اندر سبزه بینی، ارغوان در ارغوان	لاله اندر لاله بینی، یاسمن در یاسمن
ساحت بوستان ز فر سبزه شد باغ بهشت	دامن صحرا ز بوی نافه شد رشک ختن

نقش گل را آن چنان آراست نقاش بهار
 وه چه خوش بشکفته در گلزار زهرانوگلی
 دیده از نور جمالش روشنی یابد چو دل
 بلبل آن جا هر سپیده دم سراید نغمه‌ای
 از حریم فاطمه در نیمه ماه صیام
 میوه بستان زهراء نور چشم مصطفی
 در محیط علم و دانش آفتابی تابناک
 پرچم صلح و صفا افراشت سبط مصطفی

کز شگفتی ماندت انگشت حیرت در دهن
 کز طراوت گشته رویش رشک گلهای چمن
 بلبل از شوق وصالش در چمن نالد چو من
 در تنای خسرو خوبان، امام ممتحن
 چهره ماه حسن تاییده با وجه حسن
 پاره قلب علی بن ابی طالب، حسن
 بر سپهر حلم و بخشش کوی پرتو فکن
 تا براندازد لوای کفر و آشوب و فتن^۱

شیعیان شاد و فرحناک ز مولود حسن علیه السلام

این چه شور است عزیزان که به هر انجمن است
 هر طرف می‌گذرم بانگ طرب می‌شنوم
 دختر ختم رسولان پسری آورده است
 سروی آزاد عیان گشته که از خر میش
 شهر یثرب شده فرخنده ز میلاد حسن
 تهنیت گوی ملائک به زمین آمده‌اند
 شیعیان شاد و فرحناک ز مولود حسن
 صبر ایوب فراموش شد از خاطره‌ها
 پسر فاطمه از مهر به یاران نظری
 تو «حیاتی» چه غم از وحشت محشر داری

شاد و خرم دل یاران و به دور از محن است
 زانکه میلاد حسن نور دل بوالحسن است
 که جمالش حسن و نام نکویش حسن است
 جلوه باغ بهشت است و صفای چمن است
 وز تجلی رخ او بر مه و خور طعنه زن است
 که فضا خوش نفس از مشگ و عبیر ختن است
 شادمان خاطر سرگشته هر مرد و زن است
 دیده خالق جهان خیره به صبر حسن است
 دیده‌ها سوی توای دلبر شیرین سخن است
 که حسن روز جزا دفع رنج و محن است^۲

سایه‌ی طوبی

نور خدا نخله‌ی سینا، حسن هوش ربا، از دل موسی حسن

۱. از شاعر محترم آقای دکتر رسا .

۲. شاعر: حیاتی.

راز شفا بخشی عیسی حسن	نغمه‌ی داوود از او پر ز شور
کرد سلام آتش او را حسن	داد سلامش، ز ادب چون خلیل
شاخه‌ی پر سایه‌ی طویب حسن	نوگل و ریحانه‌ی ختم رسل
سیم تن گلرخ زیبا حسن	یاسمن سرو قد سبز پوش
روشنی دیده‌ی زهرا حسن	بنده‌ی محبوب خدا مجتبی
آیت کبری، ید بیضا حسن	در صفت جود ید الله را
سبط نبی فاطمه سیما حسن	شاه جوانان بهشت برین
هست حسین بن علی با حسن	کفه‌ی شاهین ترازوی عشق
سرخ حسین آمد و خضرا حسن	هر دو به عرش عظمت گوشوار
چون حسنین اند دو همتا حسن	هر دو یکی، هر دو نکوتر ز خوب
یاء حسین است در اینجا حسن	تا نشود این یک از آن، اشتباه
نام حسین است به معنی حسن	گر نبود کوچکی سن و سال
این حسن است، آن دگری یا حسن	فرق حسین است و حسن حرف یاء
کیست پناهم دهد الا حسن ^۱	من که «حسان» این همه دارم گناه

ریحانه رسول خدا ﷺ

افشاند غنچه گل سرخ از دهان یکی است	آن شاخ گل که سبز بود در خزان یکی است
یاقوت خون ز لعل لب او روان یکی است	آن گوهری کز آتش الماس ریزه شد
داد از وفا به سوده الماس، جان، یکی است	آن لعل درفشان که زمرد نگار شد
از فرق تا قدم شده آتش فشان یکی است	آن نخل طور کز اثر زهر جانگداز
نگذاشته ز بال و پر او نشان یکی است	آن شاهباز اوج حقیقت که تیر خصم
فرمانروای مملکت جاودان یکی است	آن خضر رهنما که شد از آب آتشین

۱. حبیب الله چایچیان (حسان).

آن نقطه بسیط محیط رضا که بود
آن جوهر کرم که چه سودا به سوده کرد
چشم فلک ندیده بجز مجتبی کسی
طوبی مثال گلشن آل عبا بود
حکمش مدار دائره کن فکان یکی است
هرگز نداشت چشم به سود و زیان یکی است
شایان این معامله، آری همان یکی است
ریحانه رسول خدا مجتبی بود^۱

امام مجتبی آمد به دنیا

زمین و آسمان دریای نور است
علی مرتضی زین باره خرسند
جناب فاطمه عليها السلام دارد تبسم
به عرش حق شده بزمی مهیا
از آن سو جبرئیل سرخوش از این باب
ز جود و بخشش است ایشان زبانزد
بر او رحمت بود پیوسته بی حد
تجلی کرده امشب ذات سرمد
دل شیعه ز شادی در سرور است
به غنچه گل زده همواره لبخند
که از این چهره جنت شد تجسم
امام مجتبی آمد به دنیا
تمام عرشیان زین باره بی تاب
ز هر بخشنده ای بی شک سرآمد
وجودش پاک و طاهر بوده از بد
که آمد میوه ی جان محمد

شب میلاد مولا

گلی زیبا نمایان در چمن شد
شدم امشب سراپا مست نامش
نمی دانم چه گویم از وجودش
حسن را لطف یزدان بی حساب است
حسن تنهاترین سردار دین است
ز مدحش بی گمان قاصر زبان است
شب میلاد مولایم حسن شد
یقین مرغ دلم گردیده رامش
تمام عرشیان محو سجودش
که قدر و شان ایشان در حجاب است
که ایشان بی گمان حبل المتین است
حسن دوم امام شیعیان است^۲

۱. آیه الله غروی اصفهانی .

۲. سید کمال الدین خردمندان .

دوّمین اختر فروزنده امامت

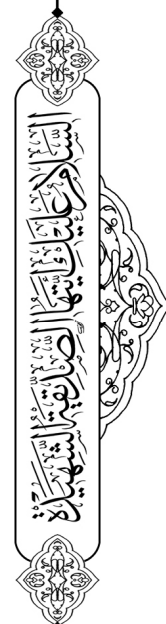
بت غم عشق تو تا یار دل زار من است
نه غم حُور و نه اندیشه جنّت دارم
قصّه عشق من و حُسن تو ای مایه ناز
بعد از این یاد، کس از لیلی و مجنون نکند
توئی آن یوسف ثانی که ز یک جلوه حُسن
از پی دیدن رخسار تو موسای کلیم
آدم و نوح و سلیمان و مسیحا و خلیل
خلق گویند به من، دلبر و معشوق تو کیست
چه بگویم که نم از یم نتوان گفتم که آن ماه جبین
ثمر باغ رسالت، گهر بحر وجود
اولّین سبط و دوّم حجّت و سیم سالار
نام نامیش حسن، خلق گرامیش حسن
روی حسن موی حسن بوی حسن خوی

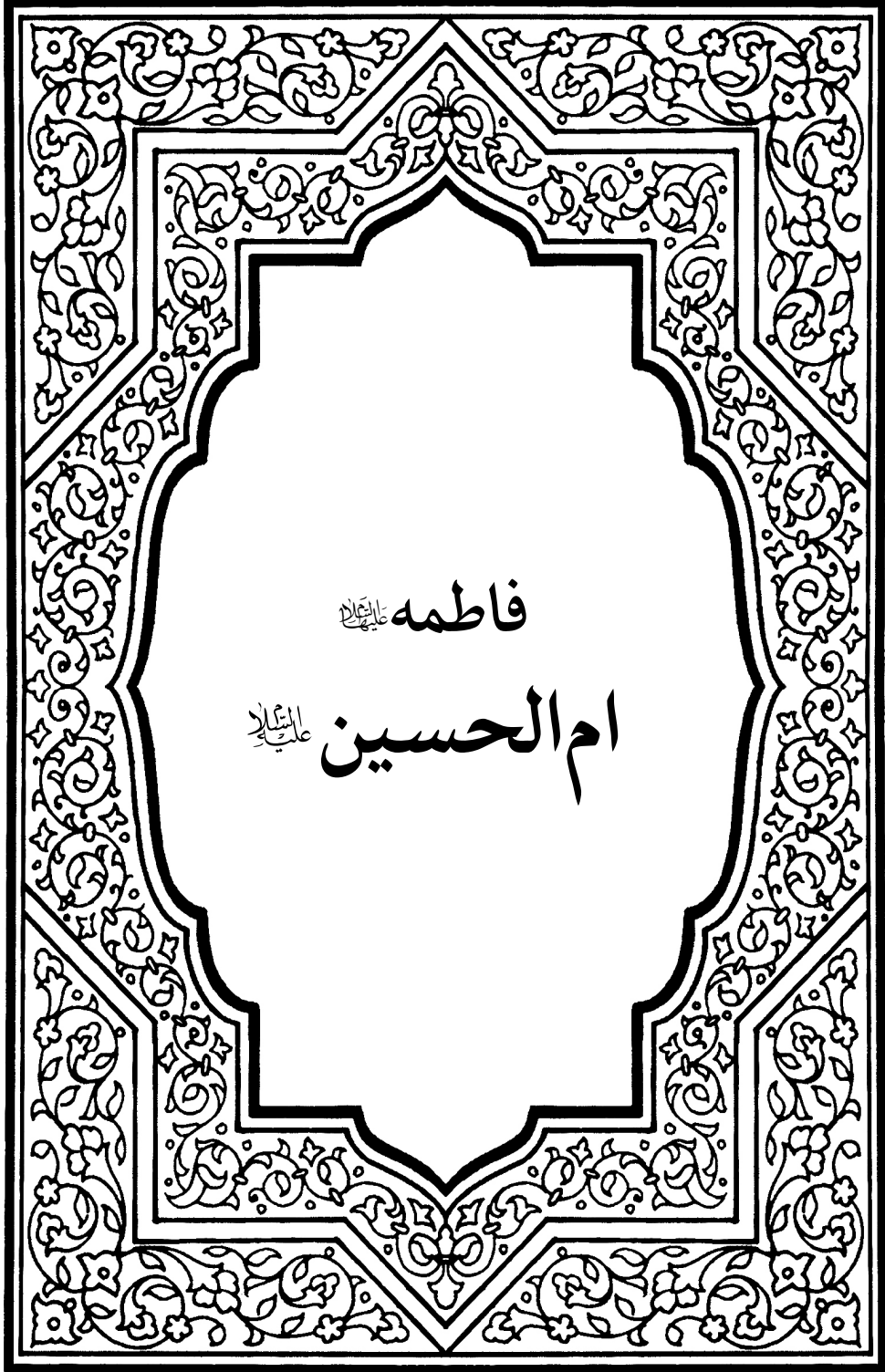
میلاّد حسن علیه السلام خسرو دین است امشب
از یمن قدوم مجتبی علیه السلام طاعت ما
شادی و سرور مؤمنین است امشب
مقبول خداوند مبین است امشب

شمس عفت ز گریبان، قمر آورده برون
بوالحسن را حسنی داده خداوند و حسن
نخله‌ی فاطمه، اول ثمر آورده برون
از افق، رخ پی اهل نظر آورده برون
چون نبی معجز شق القمر آورده برون
آمد آن ماه که ماه رمضان کرد دو نیم

دوش بر گوشم رسید این مژده از جان آفرینم
گفتم ای مه از کدامین آسمان باشی؟
من همان ماه تمامم، جلوه‌ی ماه صیامم

کاید از ره آن نگار دلنواز و نازنینم
شمس ایوان ولایت، عروۀ الوثقای دینم
شاهد صلح و قیامم، وجه رب العالمینم





فاطمه عليها السلام

ام الحسين عليه السلام

تولد امام حسین علیه السلام ۱

در اینجا با توجه به اینکه کنیه حضرت زهرا علیها السلام ام الحسین علیه السلام است به معرفی شخصیت والای امام حسین علیه السلام فرزند آن بانوی مکرمه می پردازیم:

روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت^۲ دومین فرزند برومند حضرت علی و فاطمه علیها السلام در خانه ی وحی و ولایت، چشم به جهان گشود.

چون خبر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید، به خانه ی حضرت علی و فاطمه علیها السلام آمد و اسماء را فرمود تا کودکش را بیاورد. اسماء او را در پارچه ای سپید پیچید و خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برد، آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپ او اقامه گفت.^۳

به روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش، امین وحی الهی، جبرئیل، فرود آمد و گفت:

سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون «شبیر»^۴ که به عربی «حسین» خوانده می شود، نام بگذار.^۵ چون

۱. هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق .

۲. در سال و ماه و روز ولادت امام حسین علیه السلام اقوال دیگری هم گفته شده است، ولی ما قول مشهور بین شیعه را نقل کردیم. ر.ک. به اعلام الوری طبرسی، ص ۲۱۳.

۳. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۴. شبیر بر وزن حسن و شبیر بر وزن حسین و مشیر بر وزن محسن نام پسران هارون بوده است و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان خود حسن و حسین و محسن را به این سه نام نامیده است - تاج العروس، ج ۳، ص ۳۸۹، این سه کلمه در زبان عبری همان معنی را دارد که حسن و حسین و محسن در زبان عربی دارد - لسان العرب، ج ۶، ص ۶۰.

۵. معانی الاخبار، ص ۵۷.

علی علیه السلام برای تو بسان هارون برای موسی بن عمران است جز آنکه تو خاتم پیغمبران هستی.

و به این ترتیب نام پر عظمت «حسین» از جانب پروردگار، برای دومین فرزند فاطمه انتخاب شد.

به روز هفتم ولادتش، فاطمه زهرا علیها السلام، گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه کشت، و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سر او نقره صدقه داد.

حسین و پیامبر صلی الله علیه و آله

از ولادت حسین بن علی علیه السلام که در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد، مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر راستین اسلام صلی الله علیه و آله درباره حسین علیه السلام ابراز می داشت، به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند.

سلمان فارسی می گوید: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را بر زانوی خویش نهاده او را می بوسید و می فرمود:

تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان، قائم ایشان (امام زمان علیه السلام) می باشد.^۱

انس بن مالک روایت می کند:

وقتی از پیامبر پرسیدند کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست می داری، فرمود: حسن و حسین را،^۲ بارها رسول گرامی حسن و حسین را به

۱. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۶- کمال الدین، صدوق، ص ۱۵۲.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۳.

سینه می فشرد و آنان را می بویید و می بوسید.^۱
ابو هریره که از مزدوران معاویه و از دشمنان خاندان امامت است می گوید:
رسول اکرم ﷺ را دیدم که حسن و حسین علیهما السلام را بر شانه های خویش
نشانده بود و به سوی ما می آمد، وقتی به ما رسید فرمود: هر کس این دو
فرزندم را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی ورزد با من
دشمنی نموده است.^۲

عالی ترین، صمیمی ترین و گویاترین رابطه ی معنوی و ملکوتی بین پیامبر و
حسین علیهما السلام را می توان در این جمله ی رسول گرامی اسلام ﷺ خواند که فرمود:
حسین از من و من از حسینم.^۳

۱. ذخائر العقبی، ص ۱۲۲.

۲. الاصابه، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴- در این قسمت روایاتی که در کتاب های اهل تسنن آمده است نقل شد تا برای
آنها هم سندیت داشته باشد.

زندگی‌نامه امام حسین علیه السلام

نسب امام حسین علیه السلام

رهبر نهضت عظیم عاشورا از تباری است که نسل در نسل جزو انبیا و اولیای الهی بوده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف این خاندان می‌فرماید: «ما اهل بیت از نور آفریده شده‌ایم و نبوت در تبار ما تداوم یافته و شاخ و برگ آن در خاندان ما گسترده شده و میوه و ثمره‌اش نیز در آن به ظهور رسیده است و به عنایت خدای عزوجل هیچ گونه پلیدی و آلودگی در این تبار راه نیافته است». هم چنین نه تن از حجت‌های الهی نیز از نسل امام حسین علیه السلام اند که آخرین آنها منجی عالم بشریت است که جهان را از عدل و داد پر خواهد ساخت.

جدّ مادری امام حسین علیه السلام

جدّ مادری او خاتم انبیاست که از طرف خداوند متعال مشرف به خطاب شریف «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكُ؛ اگر تو نبودی عالم هستی را نمی‌آفریدم» شده است. آیین و کتاب آسمانی اش جهانی و جاودانی است؛ یعنی پس از او پیامبری مبعوث نشده و نخواهد شد. او در چهل سالگی به رسالت برگزیده شد و بعد از ۲۳ سال تبلیغ و ترویج آیین جهانی اسلام، بدنبال تشکیل اولین حکومت اسلامی در ۶۳ سالگی در مدینه منوره رحلت کرد و برای تداوم هدایت بشر دو امانت گران قدر از خود به جای گذاشت و تصریح فرمود که «تا مردم به این دو امانت الهی تمسک جویند هرگز گم راه نخواهند شد».

پدر بزرگوار امام حسین علیه السلام

پدر امام حسین علیه السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام، نخستین پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از میان مردان است. او از کودکی تحت نظارت رسول خدا صلی الله علیه و آله رشد یافت و به پاس ایمان و تقوایش از سوی خداوند متعال به عنوان وصی و خلیفه رسول و حجّت خدا پس از پیامبر اسلام برگزیده شد. علی علیه السلام ده سال قبل از بعثت در روز سیزده رجب و در درون کعبه چشم به جهان گشود. امامت آن حضرت حدود سی سال طول کشید و حدود چهار سال و نه ماه زمام حکومت مردم را به دست گرفت و در صبح نوزدهم رمضان سال چهل هجری در محراب مسجد کوفه، به ضربت شمشیر ابن ملجم مجروح شد و بر اثر این ضربه در روز بیست و یکم رمضان و در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید.

مادر امام حسین علیه السلام

مادر امام حسین علیه السلام، دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که پدر بزرگوارشان در توصیف او فرمودند: «فاطمه سرور زنان عالم و نمونه زن کامل و اسوه و الگوی زنان امت من است». این بانوی بزرگوار در سحرگاه روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت در مکه مکرمه چشم به جهان گشود و در سال دوم هجری با امام علی علیه السلام ازدواج کرد و در سال یازدهم هجری در مدینه منوره به شهادت رسید. حضرت فاطمه علیها السلام در کمالات به مرتبه‌ای رسیده بود که خداوند متعال او را سبب پیوند بین امامت و نبوت قرار داد و افتخار مادری یازده امام معصوم را نصیب آن حضرت کرد. با توجه به ابعاد وجودی مختلف و کمالات والای آن حضرت برای او القاب و نام‌های زیادی ذکر شده که از جمله آنهاست: صدیقه، طاهره، زکیّه، محدثه، مبارکه، زهرا و مرضیه.

تولد امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در عصر روز پنجشنبه سوم شعبان سال چهارم هجرت در شهر مدینه چشم به جهان گشود و پس از سال‌ها پرورش در کلاس نبوت و امامت در سال ۶۱ هـ انقلاب عظیم عاشورا را بنیان گذاشت. اسماء بنت عمیس می‌گوید: «پس از به دنیا آمدن دومین فرزند فاطمه علیها السلام، روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه علی علیه السلام آمدند و به من فرمودند: پسر من را نزد من بیاورید. آن گاه من کودک را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بردم. آن حضرت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و بعد نوزاد را در آغوش گرفته به نوازشش پرداختند. ناگهان اشک از چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شد. وقتی از علت گریه سؤال کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به یاد مصایبی که بعد از من بر این نوزاد وارد خواهد شد، افتادم. او را گروهی ستمگر به نام دفاع از اسلام به شهادت می‌رسانند».

نام‌گذاری امام حسین علیه السلام

در فرهنگ اسلامی به مسئله انتخاب نام برای کودک به دلیل آثار معنوی آن و نقش مهمی که در تکوین شخصیت فرد دارد، توجه خاصی شده است. از جمله افتخارات ائمه اطهار علیهم السلام آن است که برخی از نام‌ها و القاب آنها را خدا و پیامبر تعیین فرموده‌اند.

در روایتی آمده است که در همان روزهای اوّل تولد امام حسین علیه السلام، جبرئیل به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: «خداوند تبارک و تعالی بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از آن جا که علی علیه السلام برای تو همانند هارون برای موسی علیه السلام است مناسب است که این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون شبیر — که در عربی «حسین» خوانده می‌شود — نام‌گذاری کنید». به دنبال این پیام الهی



فاطمه علیها السلام ام الحسین علیه السلام ❁

پیامبر اکرم ﷺ به خانه حضرت زهرا علیها السلام می آیند و سؤال می کنند: «آیا برای این نوزاد نامی انتخاب کرده اید؟» علی علیه السلام می فرماید: «ما هرگز در این امر بر شما پیشی نمی گیریم». آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «نام او را حسین بگذارید».

لقاب امام حسین علیه السلام

با توجه به ابعاد مختلف شخصیت امام حسین علیه السلام برای آن حضرت القاب بسیاری ذکر شده که از جمله آنهاست: رشید، طیّب، وفی، زکی، سعید و سید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اغلب امام حسین علیه السلام را با لقب «سید شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» یعنی سرور جوانان بهشت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن حضرت را با لقب «سید الشهداء» یاد می کردند.

روی هم رفته برای امام حسین علیه السلام حدود ۳۱۳ نام و لقب در مجموعه کتاب های سیره ذکر شده است که هر یک از آنها به یکی از کمالات آن حضرت اشاره دارند. برخی دیگر از القاب و کینه های آن حضرت عبارت است از: ابا عبد الله، أبو الأئمة، السبط الثانی، الامام الثالث، التابع لمَرْضَاتِ الله، و مبارک.

امامت حضرت حسین علیه السلام

حضرت حسین بن علی علیه السلام پس از شهادت برادر بزرگوارشان، امام حسن مجتبی علیه السلام، امامت امت اسلامی را عهده دار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان بارها به مسئله امامت آن حضرت تصریح داشتند؛ از جمله روزی در حضور جمعی، در حالی که به حسین بن علی علیه السلام اشاره می کردند، خطاب به مردم فرمودند: «این فرزند من امام و پسر امام و برادر امام و پدر امامان شیعه است که نهمین نفرشان قائم آنهاست که هم نام من و هم کینه من است. او زمین را پس از آن که از ستم پر می شود، از داد پر خواهد ساخت».

هم چنین وقتی زمان شهادت امام حسن علیه السلام فرا رسید امام حسن علیه السلام در حضور اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «برادرم حسین، من تو را وصی خود قرار دادم و این پیمانی است که از پدر به ما رسیده و او از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و او نیز از جانب خداوند آن را بیان فرموده است».

امام حسین علیه السلام در مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

امام حسین علیه السلام حدود شش سال و چند ماه از دوران حیات نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک کردند و در این مدت همواره از توجهات و محبت‌های بی‌دریغ آن حضرت برخوردار بودند و اولین درس‌های زندگی و ارزشمندترین فضیلت‌های اخلاقی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آموختند. عالی‌ترین و صمیمانه‌ترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام حسین علیه السلام را می‌توان در این سخن نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دید که آن حضرت فرمودند: «حسین از من است و من از حسینم».

امام حسین علیه السلام در عهد حکومت پدر

در طول دوره حکومت علی علیه السلام که حدود چهار سال و نه ماه دوام یافت، آن حضرت با انواع حوادث تلخ روبرو شد که وقوع سه جنگ داخلی بزرگ یعنی جمل، صفین و نهروان از جمله آنهاست.

امام حسین علیه السلام در تمام این حوادث در صف اول یاران علی علیه السلام بودند و برای برطرف ساختن مشکلات سیاسی، اجتماعی و نظامی دولت نوپای علوی تلاش می‌کردند؛ برای مثال در آغاز جنگ صفین وقتی سپاه معاویه شریعه فرات را به تصرف خود درآورد و مانع دست یابی لشکریان علی علیه السلام به آب شد، سپاهیان آن حضرت در چندین نوبت برای گشودن آبراه به سپاهیان



معاویه حمله کردند، ولی موفق به این کار نشدند.
امام حسین علیه السلام چون آثار اندوه را در چهره پدر دید، همراه عده‌ای از سواران به سپاه معاویه حمله کرد و شریعه فرات را از تصرف آنها خارج و غبار از چهره پدر برطرف ساخت.

امام حسین در دوره امامت امام حسن علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام پس از شهادت علی علیه السلام در سال چهارم هجری، به مدت ده سال امامت کردند. در طول این دوران امام حسین علیه السلام همانند یاری مخلص و سربازی وفادار از آن حضرت پیروی می کردند و در تمام پیشامدها در کنار برادر بودند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «امام حسین علیه السلام برای احترام و تجلیل منزلت برادرش امام حسن علیه السلام، حتی در راه رفتن هرگز جلوتر از آن حضرت راه نرفت و در سخن گفتن بر او پیشی نگرفت».

دوره امامت امام حسین علیه السلام

به دنبال شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام در سال پنجاه هجری، دوره امامت امام حسین علیه السلام شروع شد و تا سال ۶۱ هجری ادامه یافت. جامعه اسلامی در این دوره گرفتار حکمرانانی بود که به تخریب اساس جامعه اسلامی و قوانین الهی می پرداختند. امام حسین علیه السلام در فرصت‌هایی که پیش می آمد، اعمال حکومت را به باد انتقاد می گرفت و مردم را به آینده امیدوار می ساخت و برای حفظ اساس حکومت اسلامی و جلوگیری از پراکندگی صفوف مسلمانان، در بسیاری از موارد علی رغم مشاهده بسیاری از نارسایی‌ها دندان به جگر می نهاد و صبر پیشه می کرد.

چون نوبت به حکومت یزید رسید و مسئله بیعت او مطرح شد، امام

حسین علیه السلام به دلیل شناختی که از شخصیت یزید داشت، به زمامداری او بر جامعه اسلامی راضی نشد و علیه او قیام کرد و در این راه به شهادت رسید.

امام حسین علیه السلام و عاشورا

نهضت عاشورا به مانند انقلابی بزرگ، با هدف احیای احکام دین و زدودن انواع انحرافات دینی و سیاسی در سال ۶۱ هجری، به رهبری حسین بن علی علیه السلام به وقوع پیوست. آن حضرت وقتی اساس اسلام را در خطر دید، همراه یاران اندک ولی باایمان خود، به مبارزه با یزید و سپاه سنگ دل او برخاست و کربلا را در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری به صحنه درگیری حق و باطل و روز جان بازی و فداکاری در راه دین و عقیده تبدیل ساخت؛ به گونه‌ای که دامنه تأثیر آن تا ابدیت کشیده شد و چنان در عمق دل‌ها اثر گذاشت که همه ساله عاشقان حقیقت، دهه محرم و به ویژه روز عاشورا را روز اظهار ارادت به اسوه جهاد و آزادگی و شهادت قرار می‌دهند و به بزرگ داشت خاطره این حادثه مهم تاریخ بشر می‌پردازند.

اشعار و مدایح ولادت با سعادت امام حسین علیه السلام

مژده‌ای دل که دگر سوم شعبان آمد

مژده‌ای دل که دگر سوم شعبان آمد
مژده‌ای دل که برای دل غمدیده ما
خیز ای دل تو بیارای کنون بزم طرب
مطربا نغمه نو ساز کن و پای بکوب
ساقیا باده بده خود بنما سرمستم
ظلمت و تیرگی شام الم رفت کنون
غنچه‌ی دهر در این روز بخندید دگر
عطر پاشید به بوستان که همه عطر آگین
بلبل از لب به ترنم بگشاید نه عجب
گوهری از صدف بحر کرم گشت عیان
نور حق جلوه به برج شرف زهرا کرد
وه چه روزی است مبارک ز قدوم شه دین
روز فرخنده میلاد حسین ابن علی علیه السلام
باعث کون و مکان منشاء ایجاد حسین
مظهر ذات خدا سبط رسول دو سرا
حیف و صد حیف که در واقعه کرب و بلا
بر سر عهد و وفا در ره معشوق نگر
ای غلامان اگر تبار گنه سنگین شد

پیک شادی ز بر حضرت جانان آمد
هدهد خوش خبر از نزد سلیمان آمد
که دگر موسم اندوه به پایان آمد
که به ما مژده وصل شه خوبان آمد
زان می‌ای گو به تن خسته ما جان آمد
روز شادی شد و خورشید فروزان آمد
که به بوستان علی نوگل خندان آمد
سمن و یاسمن و سنبل و ریحان آمد
که به گلزار نبی بلبل خوش خوان آمد
که به توصیف رخس لولو مرجان آمد
بین به این نور که این گونه درخشان آمد
موسم مغفرت و رحمت یزدان آمد
مژده‌ی خاموشی آتش نیران آمد
که وجودش به جهان مفخر انسان آمد
نور چشمان علی آن شه مردان آمد
بر تن خسته او ظلم فراوان آمد
خود فدا کرد که سالار شهید آن آمد
غم مخور چون که حسین شافع عصیان آمد

شیر محبت

مرا با عشق عترت زاده مادر	مرا شیر محبت داده مادر
نباشد لنگ در محشر کُمیم	که من از دوستان اهلیبتم
شدم از خردسالی بی اراده	ارادتمند، بر این خانواده
سر این سفره عمری ریزه خوارم	ولینعمت بجز ایشان ندارم
خدا داند که بر ایشان چه داده است	که خود هم عاشق این خانواده است
چنان کعبه سیه پوش حسینم	غلام حلقه در گوش حسینم
مرا جز عشق او سرمایه ای نیست	به سر جز سایه ای او سایه ای نیست
نه هر اهل دلی دل داده ای اوست	که مستی ها همه از باده ای اوست
گر اینجا مرثیت خوان حسینم	در آنجا هم سر خوان حسینم
بدو وابسته باشد تار و پودم	و زو باشد همه بود و نبودم
چو اینجا انتسابم با حسین است	به فردا هم حسابم با حسین است
خوش آن عاقل که شد دیوانه ای او	کشد مرغ دلش را دانه ای او
دلَم را اشک عشقش شستشو داد	مرا در چشم مردم آبرو داد
دلی را کآتش عشقش فروزد	یقین دارم که در دوزخ نسوزد ^۱

هوای بیدلان

جعد مشکین طره عنبر گشا دارد حسین	حُسن یکتا را ببین زلف دو تا دارد حسین
شورش امکان اگر طرح محیط دهر ریخت	بر دو عالم سایه بال هما دارد حسین
نیست بی عشق حسینی ذره ای در ذات دهر	در حقیقت تکیه بر ارض و سما دارد حسین
می کند هر قطره اش ایجاد گلزار شهید	دست همت بر سر شاه و گدا دارد حسین

۱. دل سنگ آب شد؛ علی انسانی

ای طبیعت مردگان غوغای محشر بر کنید
جنس مردان خدا را از شهادت باک نیست
خیمه هل من معین را لشکر امداد کو؟
عالم از او غوطه در طوفان خون خواهد زد
سیر این وادی نما در خویشتن گر عارفی
«احمد» از خُمخانه شاه شهیدان مست شد

چون به خاک قربتش آب شفا دارد حسین
در کف پای جنون رنگ حنا دارد حسین
تا قیامت بر کف بانگ رسا دارد حسین
بحر اگر توفد به وسع دیده جا دارد حسین
خویشتن هم زانکه شوق کربلا دارد حسین
بی دلان عشق را زیرا هوا دارد حسین^۱

عزیز هر دو جهان

همین نه من شده‌ام ریزه‌خوار خون حسین
ز آفتاب قیامت نباشدش باکی
رخش به دست نگیرد ز شرم در محشر
کسی که خار گلستان عشق، خود را خواند
همیشه باغ بود پایمال دست خزان
به گوش دل بشنو نوحه از لب هستی

که هست عالم ایجاد، میهمان حسین
کسی که رفت دمی زیر سایبان حسین
به صدق هر که نهد رخ بر آستان حسین
عزیز هر دو جهان شد، قسم به جان حسین
ولی همیشه بهارست گلستان حسین
که بسته است لب از نوحه، نوحه خون حسین^۲

میلاد همایون حسین بن علی علیه السلام

پرده چون ماه من از چهره تابنده گشود
حوریان گو که بریزند ز دامن اشک‌ها مشک
عاشقان گو که به صد عزت و اجلال رسید
سومین روز ز شعبان چون بر آمد خورشید
روز میلاد همایون حسین بن علی است

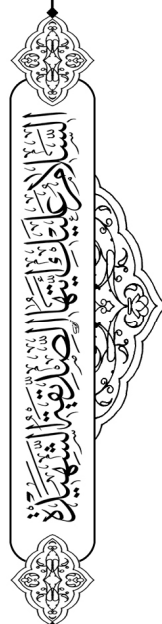
ماه رویان جهان را ز دل آرام ربود
قدسیان گو که بسوزند به مجمرها عود
موکب خسرو خوبان که بر او باد درود
سومین شمس ولایت ز افق چهره گشود
باد بر خلق جهان مقدم پاکش مسعود

۱. «احمد عزیزی»

۲. دل سنگ آب شد؛ علی انسانی.

میوه باغ رسالت، مه ایوان جلال
 مظهر عزت و آزادگی و فضل و کمال
 صولت حیدری از چهره پاکش پیداست
 سینه گنجینه الطاف و عنایات و کرم
 عصمت از فاطمه آموخت، شجاعت ز علی
 شاهکاری قلم لطف خداوند کشید
 همچو یوسف چو قدم بر سر بازار گذاشت
 کیست این کوب تابان که پی تهنیتش
 کیست این غنچه خندان که زانفاس خوشش
 کیست این لاله خونین که ز هفتاد و دو داغ
 این حسین است که از مهر جهان افروزش
 این حسین است که لطفش کند آزاد ز بند
 این حسین است که در پیشگاه حضرت حق
 عاشقان را چو فتد دیده بر آن تربت پاک
 نیست جز درگه او اهل ولا را مأمّن
 کرم و منزلتش را نبود هیچ شمار
 کس به جز میوه توحید از آن شاخ نچید
 جلوه چون کرد در آفاق تجلی حسین بن علی
 شام تاریک دلان شد ز فروغش روشن
 چون گدا جبهه بر آن درگه شاهانه بسای
 خسروا خسته دلان را به نگاهی بنواز
 چون رسا کوی سعادت ز جهان برد کسی

وارث تاج ولایت، شه اقلیم وجود
 آیت غیرت و مردانگی و رحمت و جود
 جلوه احمدی از نور جمالش مشهود
 چهره آئینه آیات خداوند ودود
 صبر و احسان ز حسن، حُسن خصال از محمود
 که بدین جامه ناچیز محال است ستود
 ماه مجلس شد و بر رونق بازار افتاد
 از طریخانه افلاک رسد بانگ سرود
 هر دم آید ز فضا بوی خوش عنبر و عود
 به فلک می‌رود از آه دل سوخته دود
 محو خورشید جمالش شده ذرات وجود
 ملکی را که ز درگاه خدا شد مردود
 گاه در حال قیام است و گهی حال قعود
 اشک اندوه و غم از دیده روان است چو رود
 نیست جز کعبه او اهل صفا را مقصود
 شرف و مرتبتش را نبود هیچ حدود
 کس به جز نکته توحید از آن لب نشنود
 ظلمت کفر ز آئینه اسلام زدود
 کاخ بیدادگران شد ز قیامش نابود
 که در آن بارگه افکنده شهان سر به سجود
 که بود عاشق مسکین به نگاهی خشنود
 که ره دوستی آل علی علیهم السلام را پیمود^۱



جاوید باد یاد تو در دل

ای یکه تاز عرصه‌ی عشق و وفا، حسین
گر خونبهای توست خدا، نی عجب از آنک
پا هر کجا نهی ملک آید ز پی، مگر
بیگانه کردی‌اش ز جهان و جهانیان
الحق رواست فخر فروشد، به خسروان
عشقت عجین شده است در آب و گل وجود
گر جلوه‌ای به محفل بی‌روح ما کنی
جاوید باد یاد تو در دل که جز تو نیست

وی پاکباز پهنه‌ی نرد بلا، حسین
باشد رهین خون تو، دین خدا حسین
خاک رخت به دیده کند توتیا حسین
هر دل که گشت، با تو دمی آشنا حسین
هر کس بر آستان تو گردد گدا، حسین
بر لوح سینه‌ها شده منقوش، «یا حسین»
جان می‌دهیم در عوض رو نما حسین
فرمانروای مملکت قلبها حسین ۱

سخت حیران حسینم

زار و گریان حسینم چه بود بهتر از این
من نه خود می‌روم این ره که کسی می‌بردم
قبلتین دل من زینب و عباس شدند
نوکران را همه با نام پدر بشناسد

سخت حیران حسینم چه بود بهتر از این
خار دامان حسینم چه بود بهتر از این
من مسلمان حسینم چه بود بهتر از این
مست عرفان حسینم چه بود بهتر از این

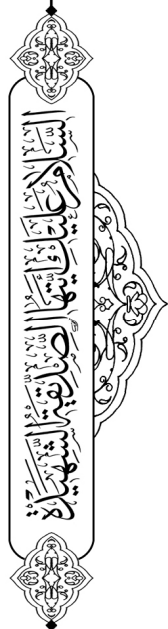
کعبه‌ی هفتاد و دو ملت

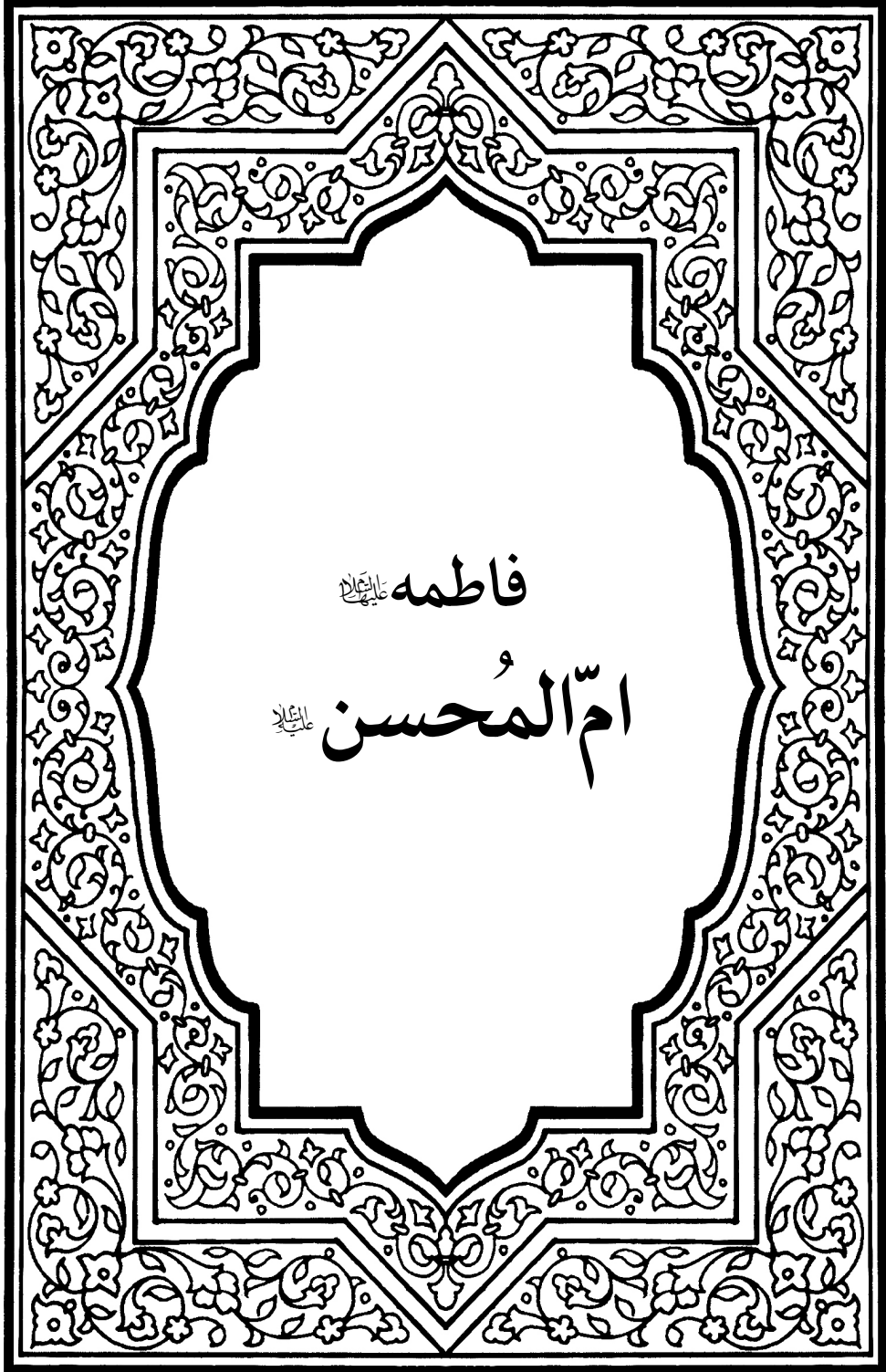
آفتابی که چنین چهره تابان دارد
پرچم سلطنت عشق برافراشت شهر
آمد آن موبک مسعود که در عرصه عشق
آفتابی ز سرا پرده عصمت بدمید
سوی جانان برود سوخته جان هر که ز شوق
عاشقان را دهد از جلوه معشوق نوید
عید میلاد حسین نور دو چشمان علی است

صد چو مه عاشق سرگشته و حیران دارد
کز شرف خاک درش فخر به کیهان دارد
شهبواری است که دل داده، فراوان دارد
که مه از شرم رخس سر به گریبان دارد
سر نهد بر کف و تقدیم به جانان دارد
زین تبسم که به لب آن گل خندان دارد
آن که بر چهره دو صد آیت یزدان دارد

جلوه از تابش آن شمع، فروزان دارد
 حکم بر دیده نهد گوش به فرمان دارد
 که چو جبرئیل امین صاحب و دربان دارد
 رادمردی که نشان از شه مردان دارد
 کرم و لطف و جوانمردی و احسان دارد
 کی دگر آرزوی روضه رضوان دارد
 تاج فرماندهی عالم امکان دارد
 که چو خوش نغمه داودی قرآن دارد
 داستانی که نه آغاز و نه پایان دارد
 هر که در ماتم او دیده گریان دارد
 سوی آن کعبه که هفتاد و دو قربان دارد
 جلوه کی ران ملخ نزد سلیمان دارد
 نکشد دست ز دامان تو تا جان دارد
 عرضه بر درگه سلطان خراسان دارد^۱

شمع تابنده حق اوست که مشکات وجود
 پی فرمان مطاعش فلک حلقه به گوش
 جیهه ساییده ملائک به در بارگهی
 مادر دهر نزاده است و نژاید چو حسین
 چشمه رحمت حق اوست که با دشمن و دوست
 هر که در سایه آن سرو جنان رخت کشید
 خسرو کون و مکان اوست که بر سر ز ازل
 بلبل گلشن حق اوست مگر لعل لبش
 قصه عشق و فداکاری و جانبازی اوست
 بشکفد با رخ خندان چو گل از فیض دمش
 روی هفتاد و دو ملت ز ازل تا ابد است
 گر چه هر خامه در اوصاف رخس سفت ولی
 خسروا چهره میپوشان ز گدایان که رسا
 خواهد این جامه که در تهنیت مقدم توست





فاطمه ؑ

امّ المحسن ؑ

فاطمه ام المحسن

محسن کوچک‌ترین فرزند حضرت فاطمه زهراء و علی مرتضی، اولین، کوچک‌ترین و مظلوم‌ترین شهید در راه حفظ قرآن و ولایت امیرالمؤمنین، اولین کسی که فردای قیامت برای او دادخواهی و بوسیله او بر علیه دشمنان حضرت علی و حضرت فاطمه زهراء مخاصمه شود. او شهیدی است که زودتر از مادرش حضرت زهراء به دیدار پیامبر و استقبال شهادت رفت و همچون مادر مظلومه اش، قبرش مخفی است.

محسن شهید، پنجمین ثمره ولایت است که قرآن کریم در سور تکویر از وی به «مَوْدَّة» یعنی به ستم کشته شده خبر داده و تأویل آیات «وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» در شأن او است.

علت مرگ محسن فشار در و دیوار است آنجا که دومی با لگد درب آتش گرفته را بر روی مادر مظلومه اش انداخت، و هم مادر را مضروب ساخت و هم فرزند را به قتل رساند.

أَلْيَوْمَ جَرَدَتِ السَّقِيْفَةُ سَيْفَهَا

فَغَذَا بِهِ رَأْسَ الْحُسَيْنِ قَطِيعًا

أَلْيَوْمَ مِنْ إِسْقَاطِ فَاطِمَ مُحْسِنًا

سَقَطَ الْحُسَيْنُ عَنِ الْجَوَادِ صَرِيْعًا

محسن علیه السلام، اولین قربانی سقیفه‌ای است که مخالفین غدیر و دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام برپا نمودند و بغض خود را به حضرت علی علیه السلام با شهید نمودن امام حسن و امام حسین علیهما السلام تکرار نمودند.

در قرآن قاتلان او به نام «جبت و طاغوت» هستند که خود و پیروانشان تا روز قیامت مورد لعنت خداوند هستند.

﴿وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ فُلَانٌ مَّجِدَلَةٌ نَصِيرًا﴾^۱

لعن نمودن بر قاتلان او که «جبت و طاغوت» هستند، باعث نوشته شدن حسنات و محو گناهان از صحیفه اعمال مؤمنین و وسیله آمرزش گناهان است.^۲

﴿اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالتَّعْتَلِ وَعَذِّبْهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾

سؤال: آیا شهادت محسن با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: تو نخستین کس از اهل بیت هستی که به من ملحق می‌شوی، در تعارض نیست؟

طبق روایت‌های متواتر سنی و شیعه، فاطمه علیها السلام نخستین فرد از اهل بیت بود که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت ملحق شد.

از طرف دیگر طبق ادعای شیعه، محسن شهید، برادر حسن و حسین و پسر حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد؛ یعنی او از اهل بیت است؛ ولی او زودتر از مادرش از دنیا رفته است.

آیا رسول الله (نعوذ بالله) اشتباه گفته است، یا اصلاً محسنی در کار نبوده؟

۱. (نساء / ۵۱ - ۵۲).

۲. منابع: بیت الاحزان، بحار الانوار، شفاء الصدور.

پاسخ: این که حضرت محسن علیه السلام به شهادت رسیده قطعی است. روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و سنی این مطلب را تأیید می‌کند که انشاء الله در مقاله جداگانه‌ای مصادر آن از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت. و از سوی دیگر همان طور که اشاره شد، این مطلب که حضرت زهرا علیها السلام نخستین کس از اهل بیت آن حضرت بود که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شد، قطعی است؛ اما چگونه می‌توان تعارض مورد نظر را رفع کرد، در پاسخ می‌گوییم: در تمام این روایات از کلمه «اهل بیت» استفاده شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید «تو نخستین کس از «اهل بیت» من هستی که به من ملحق خواهی شد» و اهل بیت در سخن پیامبر، به کسانی اطلاق می‌شود که خداوند طبق آیه تطهیر آن‌ها را از هر گونه رجس و پلیدی پاک کرده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با کشیدن کساء بر سر حضرت علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، در حقیقت کلمه اهل بیت را تفسیر و آن را در همین افراد منحصر کرده است. این مطلب با بیش از هفتاد روایتی که فقط در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد، قابل اثبات است.

از این رو، کلمه اهل بیت، فقط شامل اصحاب کساء که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشته‌اند می‌شود و شامل فرد دیگری از جمله، حضرت محسن، حضرت زینب و... و نیز شامل زنان پیامبر و یا هر شخص دیگری نخواهد شد. بنابراین حضرت زهرا علیها السلام نخستین فرد از اهل بیت پیامبر بود که با ضربه عمر بن خطاب به شهادت رسید و به پدر بزرگوارش ملحق شد؛ پس هیچ تعارضی وجود نخواهد داشت.

اما روایاتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بشارت داد، از قرار ذیل است، که به جهت اختصار فقط به چند روایت از کتاب‌های شیعه و سنی

بسند می کنیم:

مرحوم شیخ مفید می نویسد:

روایت چنین است که از فاطمه عليها السلام پرسیده شد: رسول خدا صلى الله عليه وآله با تو چه رازی گفت که اندوه وفات او از دلت رفت و از اضطرابت کاسته شد و صورتت برافروخته گردید؟ فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به من خبر داد: «تو نخستین کس از «اهل بیت» من هستی که به من ملحق خواهی شد و ماندن تو پس از من به طول نمی انجامد».

این خبر مرا خوشحال کرد و اندوه من برطرف گردید.^۱

ابن جریر طبری شیعی نیز می نویسد:

امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر هنگامی که از دنیا رفت، دو یار و گوهر ارزنده باقی گذاشت، یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیتش، و به فاطمه عليها السلام فرمود: تو به من ملحق می شوی؛ از این رو، نخستین شخص از اهل بیت عليها السلام که به آن حضرت پیوست، فاطمه بود.^۲

در کتاب های اهل سنت نیز این مطلب دیده می شود.

محمد بن اسماعیل بخاری می نویسد:

عائشه می گوید: فاطمه که راه رفتنش همانند پدرش بود، وارد بر رسول خدا صلى الله عليه وآله شد، فرمود: خوش آمدی دخترم، او را سمت چپ یا راستش نشانند،

۱. الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفى ٤١٣ هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ١، ص ١٨٧، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م؛ المجلسي، علامه شيخ محمد باقر (متوفى ١١١١ هـ) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٢٢، ص ٤٧٠، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.

۲. الطبري، الشيخ أبي جعفر محمد بن جرير بن رستم (متوفى ق ٤)، دلائل الإمامة، ص ١٣١، تحقيق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة - قم، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

سپس آهسته سخن گفت، فاطمه گریه کرد، گفتم: چرا گریه می کنی؟ بار دیگر سخنی آهسته گفت، فاطمه خندان شد، تا آن روز خوشحالی و اندوه را این چنین نزدیک به هم ندیده بودم، از فاطمه علت را جویا شدم، گفت: سر پیامبر خدا را افشا نمی کنم.

پس از فوت رسول خدا ﷺ پرسیدم، گفت: پدرم فرمود: جبرئیل هر سال یک مرتبه قرآن را بر من عرضه می کرد؛ ولی امسال دو مرتبه آن را بر من عرضه کرده است، گویا اجل و مرگ من نزدیک است و تو دخترم نخستین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد، اینجا بود که گریه کردم، فرمود: آیا دوست نداری که سرور زنان بهشتی یا زنان مؤمن باشی، به این جهت خندیدم.^۱

و باز عائشه می گوید: به فاطمه دختر رسول خدا ﷺ گفتم: در بیماری پدر، خودت را روی بدنش افکندی و گریه کردی، بار دیگر آن را تکرار کردی؛ ولی خندیدی، فرمود: دفعه اول خبر از مرگش داد گریه کردم، دفعه دوم فرمود: تو نخستین فرد از اهل بیت من هستی که به من ملحق می شوی و تو سرور زنان بهشتی هستی.^۲

نتیجه:

هیچ تعارضی میان شهادت حضرت محسن علیه السلام و روایتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بشارت می دهد که تو نخستین کس از اهل بیت من هستی که به من ملحق می شوی، وجود ندارد؛ چرا که «اهل بیت» در لسان رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط بر پنج نفر اطلاق می شود که حضرت محسن علیه السلام جزء آن پنج نفر نیست.

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۶، ح ۳۴۲۶، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.
۲. الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۱۹، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

گلی خوشبوی

گلی خوشبوی از دست علی رفت	نه گل بل نور چشمی از علی رفت
شنیدم چون علی با سینه چاک	بیاورد آن گل و بسپرد بر خاک
که ناگه از لحد نوری بر آمد	نمایان دستی از پیغمبر آمد
بگفتا شیر یزدان با دل ریش	که یا احمد بگیر از من گل خویش
گل خود را گرفت از دست حیدر	کشیدش همچو جان خویش در بر
بگفتا آن زمان با حال خسته	گل من از چه پهلویش شکسته
گل من صورت نیلی نبودش	گل من طاقت سیلی نبودش
گل من عارضش گلگون نبوده	گل من دیده‌اش پر خون نبوده

یا علی

آتش گرفته خانه‌ام	سوزد در کاشانه‌ام
در سینه‌ام مانده صدا	فضه بیا فضه بیا
افتاده بر جانم شرر	خون می‌چکد از میخ در
ششماهه من شد فدا	فضه بیا فضه بیا
رفت از کفم تاب و توان	شد گلشن عمرم خزان
جویم گلکم را در کجا	فضه بیا فضه بیا
آید صدای هلهله	از پا افتاده فاطمه
گردیده تنها مرتضی	فضه بیا فضه بیا



ماجرای شهادت حضرت محسن و مادرش

از سؤالات اساسی در ماجرای آتش زدن خانه حضرت علی و اهانت به آن بزرگوار این است که: آیا (چنان که شیعیان می‌گویند) به ساحت حضرت فاطمه زهرا نیز جسارت کردند؟ و بر آن حضرت صدماتی وارد شد که منجر به شهادت او و فرزندش گردید یا خیر؟

برخی از دانشمندان اهل سنت برای حفظ موقعیت خلفا از بازگو کردن این قطعه از تاریخ خودداری نموده‌اند؛ از جمله ابن ابی الحدید در شرح خود می‌گوید: «جسارتی را که مربوط به فاطمه زهرا نقل شده، در میان مسلمانان تنها شیعه آن را نقل کرده است.^۱»

البته برخی از دانشمندان و مورخان اهل سنت، در این بخش، از بیان واقعیات تاریخی شانه خالی کرده‌اند؛ چنان که سید مرتضی در این زمینه می‌گوید:

«در آغاز کار، محدثان و تاریخ نویسان از نقل جسارت‌هایی که به ساحت دختر پیامبرگرمی اسلام وارد شده امتناع نمی‌کردند. این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه با فشار، درب را بر فاطمه زد و او فرزندی را که در رحم داشت سقط نمود و قنفذ به امر عمر، فاطمه زهرا را زیر تازیانه گرفت تا او دست از علی بردارد؛ ولی بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفاء سازگاری ندارد؛ لذا از نقل آنها خودداری نمودند.»^۲

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰.

۲. سید مرتضی، تلخیص شافی، ج ۳، ص ۷۶، تلخیص شیخ طوسی.

مسعودی در قسمتی از کتاب خود آورده است: «فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَأَحْرَقُوا أَبَاهُ... وَضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحْسِنًا؛ پس (عمر و همراهان) به خانه علی عليه السلام رو کرده و هجوم بردند، خانه آن حضرت را به آتش کشیدند؛ با در به پهلو سیده زنان عالم زدند؛ چنان که محسن را سقط نمود.»^۱

منابع اهل سنت:

۱. عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی (۵۴۸ - ۴۷۹ ق.). نقل کرده: (إِنْ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى الْقَتْلَ جَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا، به راستی عمر در روز بیعت، ضربتی به فاطمه عليها السلام وارد کرد که بر اثر آن، جنین خویش را سقط نمود.)^۲
همین قول را اسفرائینی (متوفای ۴۲۹ ق.)، به نظام نسبت داده و گفته است که او قائل بود: «أَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ فَاطِمَةَ وَ مَنَعَ مِيرَاثَ الْعِتْرَةِ، عمر فاطمه عليها السلام را زد و از ارث اهل بیت عليهم السلام جلوگیری کرد.»^۳

۲. صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می گوید: «إِنْ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى الْقَتْلَ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا، به راستی عمر آن چنان فاطمه عليها السلام را در روز بیعت زد که محسن را سقط نمود.»^۴

۳. مقاتل بن عطیه می گوید: ابابکر بعد از آن که با تهدید و ترس و شمشیر از مردم بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به درب خانه علی و زهرا عليهما السلام فرستاد. عمر هیزم را در خانه فاطمه جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید، هنگامی که فاطمه زهرا عليها السلام پشت در آمد، عمر و اصحاب او جمع شدند و

۱. اثبات الوصیة، مسعودی، (چاپ بیروت) ص ۱۵۳ و در برخی چاپها ص ۲۳ - ۲۴.

۲. الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.

۳. أفرقُ بین الفرق، عبدالقاهر الاسفرائینی، ص ۱۰۷.

۴. الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۵، ص ۳۴۷ ر.ک: سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

عمر آن چنان حضرت فاطمه علیها السلام را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ دربه سینه حضرت فرو رفت (و بر اثر آن صدمات) حضرت به (بستر) بیماری افتاد تا آن که از دنیا رفت.^۱

۴. ابن ابی الحدید نقل نموده است: «ابو العاص، شوهر زینب، دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ از طرف مسلمانان به اسارت گرفته شد؛ ولی بعدا مانند اسیران دیگر آزاد شد. ابوالعاص به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داد که پس از مراجعت به مکه، وسائل مسافرت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به مدینه فراهم سازد. پیامبر صلی الله علیه و آله به زید حارثه و گروهی از انصار، مأموریت داد که در هشت مایلی مکه توقف کنند و هر موقع کجاوه زینب به آن جا رسید، او را به مدینه بیاورند.

قریش از خروج دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه آگاه شدند. گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه باز گردانند. حبار بن الاسود (یا هبار بن الاسود) با گروهی خود را به کجاوه زینب رساند و نیزه خود را بر کجاوه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کوبید. از ترس آن، زینب، کودکی را که در رحم داشت، سقط کرد و به مکه بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن این خبر سخت ناراحت شد و در فتح مکه (با این که همه را بخشید و آزاد نمود) خون قاتل فرزند زینب را مباح شمرد.

ابن ابی الحدید می گوید: «من این جریان را برای استادم ابو جعفر نقیب خواندم، او گفت: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله خون کسی که دخترش زینب را ترسانید و او سقط جنین کرد را مباح شمرد، قطعا اگر زنده بود خون کسانی را که دخترش فاطمه علیها السلام را ترسانیدند که باعث شد فرزندش (محسن) را سقط کند، حتما مباح می شمرد.»

ابن ابی الحدید می گوید، به استادم گفتم:

«آیا از شما نقل کنم آن چه را مردم می گویند که فاطمه بر اثر ترس (و

ضرباتی که براو وارد شد) فرزندش را از دست داد؟
 پس گفت: نه! از طرف من نقل نکن! و همین طور رد و بطلان آن را نیز از
 طرف من نقل نکن! چون اخبار در این زمینه متعارض است.^۱
 این قصه، به خوبی نشان می‌دهد که اخبار موافق با نظریات شیعه در بین
 روایات اهل سنت نیز وجود داشته و خود ابن ابی الحدید نیز در قسمتی از
 کلامش اعتراف می‌کند؛ آن جا که می‌گوید: گروهی از اهل حدیث (از اهل
 سنت نیز) مانند آن چه را شیعیان می‌گویند نقل کرده‌اند.^۲

۵. سکونی یکی از راویان اهل سنت است^۳ او می‌گوید: «نزد امام صادق عليه السلام
 رفتم؛ در حالی که غمگین و ناراحت بودم. امام صادق عليه السلام فرمود: ای سکونی!
 چرا ناراحتی؟! گفتم: خداوند فرزند دختری به من داده (از این که فرزندم پسر
 نبوده و دختر است ناراحتم) پس حضرت فرمود: ای سکونی، سنگینی
 دخرت را زمین بر می‌دارد و روزی او بر خداوند است و بر غیر اجل شما
 زندگی می‌کند و از رزق شما نمی‌خورد (پس چرا ناراحتی؟)».

سکونی می‌گوید: (با کلمات امام صادق عليه السلام) غم رفت. آن گاه فرمود:
 چه نامی بر او گذاردی؟ گفتم: فاطمه: فرمود: آه آه. سپس دست خود را بر
 پیشانی‌اش گذاشت و گویا گریه می‌کرد و فرمود: حال که او را فاطمه نامیدی
 به او ناسزا نگو؛ او را (کتک) نزن و نفرینش نکن (چرا که) این نام در نزد
 خداوند با عظمت محترم است؛ و آن نامی است که خداوند از اسم خود برای

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۳/ر.ک: زندگی علی عليه السلام، ص ۲۵۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱.

۳. سه نفر از راویان اهل سنت، از امامان شیعه عليهم السلام روایت نقل نموده‌اند که علمای شیعه آنان را ثقه می‌دانند و به
 سخن آنان اطمینان دارند و روایات آنها را می‌پذیرند: سکونی؛ نَوْفَلِي؛ خَلْوَقِي.

حیبیه خود صدیقه گرفته است.^۱

(آن گاه سکونی می گوید:) همیشه امام صادق علیه السلام اینگونه بود که وقتی نام فاطمه علیها السلام را می شنید به یاد جداهش (فاطمه) و مصیبت های او می افتاد و همیشه تذکر می داد و می گفت: سبب وفات (و شهادت) فاطمه علیها السلام ضربتی بود که قنفذ، غلام فلانی (یعنی عمر) بر او وارد ساخت.

توجه دارید که سکونی با همه وثاقتی که دارد، اینجا تعصب سنی گری خویش را نشان داده و ذیل کلام امام صادق علیه السلام را حذف و تحریف نموده است. با این حال، مطلب روشن است که سبب شهادت فاطمه زهرا علیها السلام همان ضرباتی بود که به دست قنفذ و عمر بر آن حضرت وارد شد.

چنان که ابا بصیر از امام صادق علیه السلام متن کامل کلام حضرت را به این صورت نقل نموده است: سبب فوت فاطمه علیها السلام ضرباتی بود که قنفذ، غلام عمر با غلاف شمشیر بر آن حضرت به فرمان عمرزد؛ پس (فرزندش) محسن را از دست داد و به شدت بیمار شد و هیچ یک از آزار دهندگان خویش را راه نداد (که به دیدن او بیایند)^۲

منابع شیعه:

نظر دانشمندان شیعه و روایات نقل شده از سوی آنان چنین است: هنگامی که خواستند علی علیه السلام را به مسجد ببرند با مقاومت فاطمه علیها السلام روبرو شدند و فاطمه علیها السلام برای جلوگیری از بردن همسر گرامی اش صدمه های روحی و جسمی فراوانی دید که بیان همه آنها از توان زبان و قلم خارج است؛ فقط به گوشه ای از آن در یک نقل تاریخی اشاره می کنیم؛ و گرنه در این موضوع،

۱. شجره طوبی، محمد مهدی حائری، ص ۴۱۷، (مشورات شریف رضی).

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

نقل‌های تاریخی فراوان است.

خلاصه ماجرا همان است که در نامه خود عمر به معاویه آمده است. در بخشی از آن چنین می‌نویسد:

«... وقتی درب خانه را آتش زدم (آن گاه داخل خانه شدم) ولی فاطمه درب خانه را حجاب خود قرار داد و مانع از دخول من و اصحابم شد. با تازیانه آن چنان بر بازوی او زدم که مانند دملج (بازوبند) اثر آن بر بازوی او ماند؛ آن گاه صدای ناله او بلند شد؛ چنان که نزدیک بود به حال او رقت کنم و دلم نرم شود؛ ولی به یاد کشته‌های بدر و احد که به دست علی کشته شده بودند... افتادم، آتش غضبم افروخته‌تر شد و چنان لگدی بر درب زدم که از صدمه آن جنین او (به نام محسن) سقط شد.»

در این هنگام، فاطمه ناله‌ای جانسوز سرداد، پس فریاد زد: ای پدر بزرگوار! ای رسول خدا! این چنین با عزیز دلت و دخترت رفتار کردند. سپس فریاد کشید: فضا به فریادم برس که فرزندم را کشتند. سپس به دیوار تکیه داد و من او را به کنار زده، داخل خانه شدم. فاطمه در آن حال می‌خواست مانع (بردن علی) شود، من از روی روسری چنان سیلی به صورت او زدم که گوشواره از گوشش به زمین افتاد...^۱

آن چه بیان شد و قلم با صد شرمساری آن را بر صفحه کاغذ آورد، تنها گوشه‌هایی از ستم‌هایی است که بر آن بانوی دو جهان رفته است.^۲

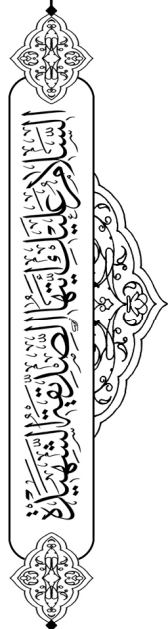
۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۳، (چاپ جدید)؛ ج ۸، ص ۲۳۰، (چاپ قدیم) و ریاحین الشریعة، ج ۱، ص ۲۶۷.
۲. کتاب «الهیجوم علی بیت فاطمه»، حسین غیب غلامی، در این باره روایات مربوطه را خوب بررسی کرده است.

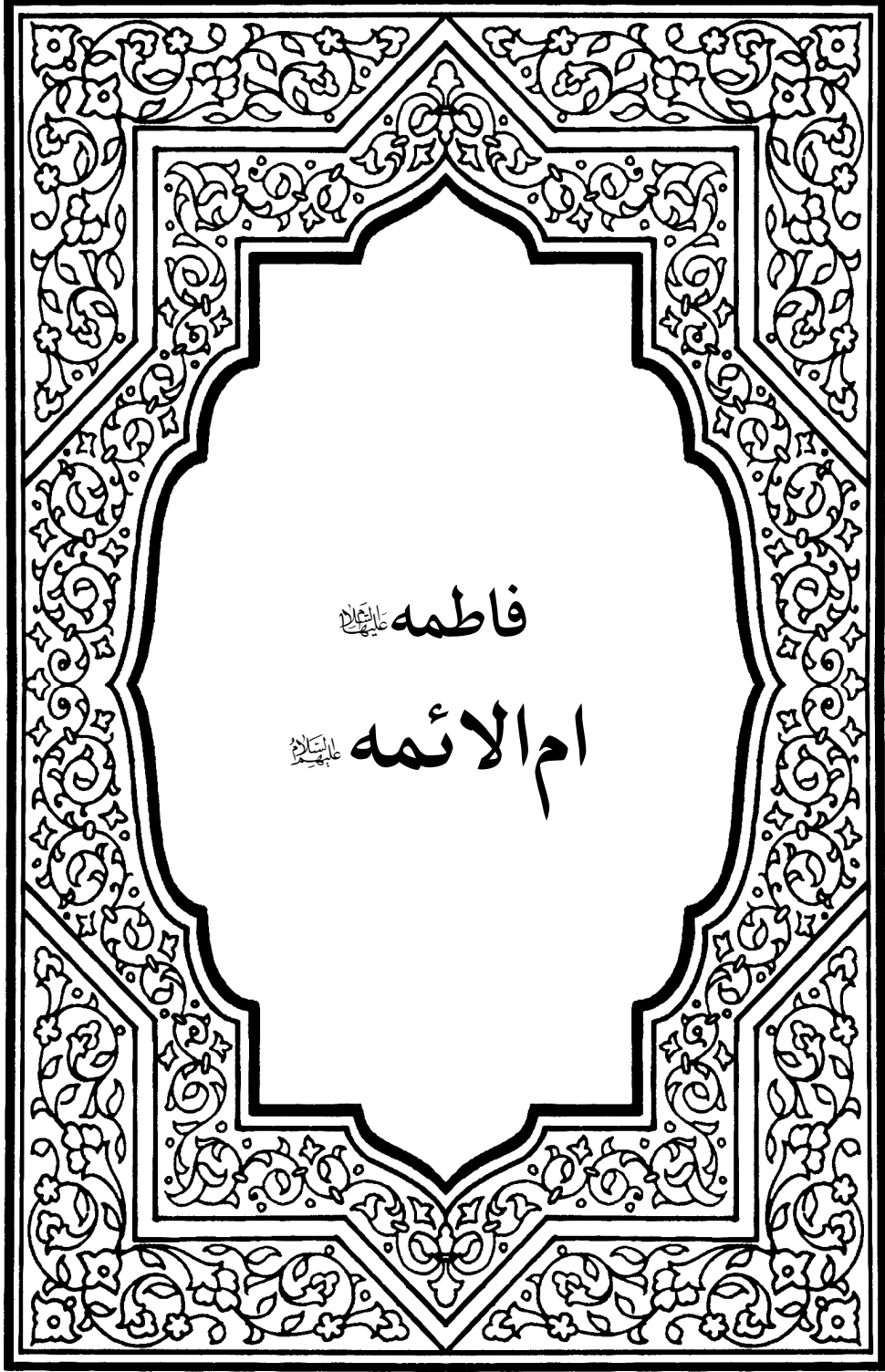
شهادت حضرت محسن علیه السلام

مدینه صحنه‌ی غوغای روز محشر بود
 مدینه بر سر هر بام، گرد غربت داشت
 مدینه حادثه‌ی دور جاهلیت داشت
 الا که حمله به بیداد خصم شوم برید
 به گلبن نبوی زاغ‌ها هزار شدند
 منادیان الهی به خانه بنشستند
 غدیریان مدینه سقیفه‌ای گشتند
 تمام شهر به یک خانه حمله ور گشتند
 چه سخت حقّ علی برده، راحت آسودند
 دری که ختم رسل بود زائرش بستند
 دو ماه و نیم هنوز از غدیر نگذشته
 مگو که خصم به ضرب لگدتی را کشت
 قسم به صاحب قرآن و خصلت و خویش
 به خون محسن و خون شهیده مادر او
 به یاس نیلی احمد که نام او زهراست
 که قتل محسن و حمله به خانه‌ی حیدر
 نچیده میوه‌ی باغ امید، محسن بود
 اگر چه پشت در خانه داشت قاتل‌ها
 شکوفه‌ای که نگردید باز و پرپر شد
 شد از شهادت پیش از ولادتش معلوم
 سقیفه حادثه‌ی سخت غربت مولاست
 سقیفه آتش صفّین و نهروان و جمل
 مدینه زخمی یک داغ درد پرور بود
 مدینه اشگ فشان در غم پیمبر بود
 مدینه مرکز یک جنگ نابرابر بود
 به کافران مسلمان نما هجوم برید
 زپرده، توطئه‌ها باز آشکار شدند
 حرامیان قدیمی زمامدار شدند
 مجاهدین بهشتی اسیر نار شدند
 دو روزه از ره عمر رفته برگشتند
 تو گویی آنکه ز آغاز در کمین بودند
 رهی که بود سراسر نفاق بگشودند
 به خون محسن ششماهه دامن آلودند
 بگو تمامی سادات محسنی را کشت
 به آن علی که بود ذات حق ثنا گویش
 که در دفاع علی ضربه دید بازویش
 به آن نشان کیودی که مانده بر رویش
 شروع کشتن آل علی است تا محشر
 ز آل فاطمه اول شهید، محسن بود
 کسی که قاتل خود را ندید، محسن بود
 جوانه‌ای که نهالش خمید، محسن بود
 که تا چه حد علی و فاطمه بود مظلوم
 سقیفه خاطره‌ی تلخ کشتن زهراست
 سقیفه قتل حسن قتل سیّد الشهداءست

سقیفه زاد گه شمرهاست تا صف حشر
 سقیفه مرکز خشم خدای لم یزلی است
 سقیفه ریشه‌ی زقوم و هیزم نار است
 سقیفه دایه‌ی صدها یزید و ابن زیاد
 سقیفه مادر ملعونه‌ی بنی العباس
 زهی به شیعه کز اول ره امیر گرفت
 غدیر خاطره‌ای متصل به غار حراست
 غدیر بعثت شیعه است در کنار علی
 غدیر دایره‌ی یأس دشمنان علی
 شناسنامه‌ی شیعه به حکم حیّ قدیر
 محمد است و علی چون دو مشعل روشن
 دو جان هم که جدایی میان آنان نیست
 فراز منبر پیغمبر است جای علی
 کجا بود حرم یار جای بیگانه
 به جرم پیروی از خطّ چارده معصوم
 قسم به جان پیمبر کسی نشد چو علی
 سلاله‌های علی یک به یک شدند بسی
 همواره باش پی یاری علی «میشم»

سقیفه روز اسیری زینب کبراست
 سقیفه حامله‌ی کلّ دشمنان علی است
 سقیفه مام زنا زادگان بسیار است
 سقیفه قاتل حجر و رشید و عمار است
 سقیفه خط جنایت گران خونخوار است
 سقیفه‌ای نشد و دامن غدیر گرفت
 غدیر مرکز تبلیغ خواجه‌ی دو سراسر است
 غدیر صفحه‌ی تدوین «وال من والا» است
 غدیر واسطه‌ی فیض دوستان خداست
 به دست خواجه‌ی لولاک خورده مهر غدیر
 دو مشعلند زیک نور خالق ذوالمن
 به نصّ انفسنا از خدای حیّ زمن
 اگر چه جای سه تن مستقر شود سی تن
 به غضب خانه کسی نیست صاحب خانه
 علیّ و عترت و شیعه است تا ابد مظلوم
 میان دوست و دشمن زحقّ خود محروم
 به تیغ قهر شهید و به زهر کین مسموم
 بگو، بخوان به طرفداری علی «میشم»^۱





فاطمه ؑ

ام الائمہ ؑ

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام

ام‌الائمہ یعنی مادر امامان، مادر یازده امام معصوم که ستارگان درخشان آسمان ولایت و امامت هستند. که هر یک در عصر خود سگان‌دار هدایت جامعۀ بشری به سوی کمال و معنویت می‌باشند. در اینجا به بحث امامت از ابعاد مختلف می‌پردازیم: نسیمی ملایم، گلبرگ سرخ شقایق را حجاب صورت او می‌کند، او از اوان تولد لباس سرخ شهادت پوشیده است. طبیعت او را قبل از تولدش در پوشش سبز پیچیده بود، اما شقایق یک روز این جامه را پس زد.

شقایق لب‌های سرخش را از هم می‌گشاید: فاطمه علیها السلام «مادر» یازده سیاره از دوازه سیاره درخشان منظومه محمدی صلی الله علیه و آله است که گرد خورشید می‌گردند. این منظومه به همراه کل هستی به سوی مقرر دائمی روان است.

فاطمه علیها السلام مادر یازده اختر این آسمان است، از فرزندش، حسن مجتبی علیه السلام - که در مدار دوم است - گرفته تا فرزند برومند امام حسن عسگری علیه السلام - آخرین حلقه این منظومه - که این امام همام، وارث امانت امامت و نبوت، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله از خاتم صلی الله علیه و آله تا قائم علیه السلام است؛ این جا ارزش فاطمه علیها السلام - مادر امامان علیهم السلام - هویداتر می‌گردد. چه، افتخار حضرت مریم علیها السلام این بود که عیسای بزرگ علیه السلام را در دامن گرم خویش پرورش داده اما افتخار فاطمه علیها السلام برتر و والاتر است، زیرا او صاحب یازده مخلوق برتر از عیسی است.

در کنار این همه افتخار، او، زینب علیها السلام - قهرمان کربلا و بلایای پس از نینوا -

را هم در دامان پر مهر و عطوفتش پرورش داده است. ام‌کلثوم هم فرزند بزرگوار او و علی علیه السلام می‌باشد.

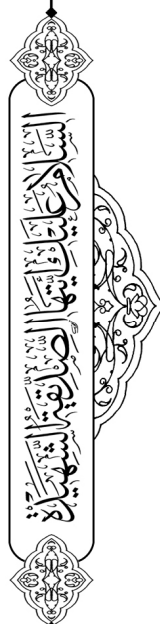
فاطمه علیها السلام - فاتح قله‌های فصاحت - درست مانند پدر گرمی‌اش چنان شمرده، متین و با وقار سخن می‌گوید که علاوه بر تاثیر خوب سخنانش، درسی است برای زنان دیگر تا به بیماری کسانی که قلبشان را «مرض» فرا گرفته، دامن نزنند، در عین حال وظایف اجتماعی خویش را بخوبی و به نحو احسن و اکمل انجام دهند. این است سمبل راستین صیانت نفس.

به دلیل همین بزرگ منشی‌های فاطمه علیها السلام بود که پدرش بارها اعلام فرمود: دخترم «پاره‌ی تن» من است، هر که او را بیازارد، مرا آزرده است، و آن کس که مرا آزرده سازد سروکارش با خداست.

هنگام عبادت فاطمه علیها السلام، نوری از مصلاهی او، آسمان‌های هفت‌گانه را روشن و منور می‌ساخت. همه فرشته‌ها و خود خدا شاهد این درخشش بودند. محراب او هیچ شبی را صبح نکرد، مگر آنکه در دل شب، سجاده نماز در آن گسترده می‌شد. چه روزها که فاطمه با صیام به شام رساند و چه شب‌ها که با قیام به صبح متصل نمود. رکوع و قعود و سجود و شهود فاطمه تا ابد بی‌بدیل خواهد ماند.

ام‌الائم علیها السلام پس از مدت‌ها گردن‌بند و النگو و پرده‌ای نو دریافت کرد. لیکن به درخواست پدر، همه را می‌بخشید. تبارک الله از مناعت طبع این فرشته‌ی روضه رضوان.

هرگاه شمشیر و لباس علی علیه السلام را پس از جنگ‌ها می‌شست، به یاد اولین پرستاری‌اش از پدر، در پایان جنگ احد می‌افتاد. حماسه‌ای که زبان به زبان بین زنان و مردان می‌گشت. بحق، فاطمه علیها السلام اولین پرستار زن در اسلام بود.



زینب علیها السلام - پرستار کربلائیان - زاده این مکتب و پرورده‌ی این معلم است. عفاف را بنگر که از مردی اعمی و نابینا، در حجاب می‌شود. راستی، ای مسافر جاده دل! از طرف من از زنان و دختران روزگارت پیرس؛ که آیا حجاب، فقط پوشش جسم و تن است یا علاوه بر آن بستن تمامی روزه‌های ورود شیاطین به حریم فکر پاک زن نیز هست؟

صدف حجاب، مصونیتی است برای مروارید معصوم درون صدف گهر پرور در برابر دزدان عفت و عصمت زن؛ این واژه زیبای دریای آفرینش. بد به حال و روز آن که عطر عفت خانه دلش را با عفونت «فحشا» و «منکر» تعویض نماید. چه تاجر مغبونی و چه تجارت بی‌منفعتی! اگر چنین آفتی در باغ جامعه ریشه بدواند، قطرات غیرت به زودی در کویر بی‌قیدی و لابلای گری ناپدید خواهد شد. بدا به احوال نسل نوی که در دامان این والدین پرده دریده پرورش یابند که آن، صرفاً پروار تن است، نه پرورش جان و پرواز روح. شقایق پس از گفتن این جملات زیبا دم فرومی‌بندد، گلبرگ‌هایش را لوله می‌کند و سراپا گوش می‌شود. انگار در انتظار فراخوان آخرین منجی است. همدلی با شقایق نور امید در دلم پاشیده است پس «تا شقایق هست» با امید به فردایی روشن عاشقانه خواهم زیست. شقایق پس از لحظه‌ای انتظار، گلبرگی از تنش می‌کند، به دستم می‌دهد و می‌گوید: این برگ را با پارچه سبزی بر پیشانی‌ات ببند، درون این گلبرگ یک قطره خون سرخ تشیع وجود دارد که اگر «پیرو» باشی، تمام رگ‌های جسم و جانت را به نبضی سرخ فراخواهد خواند. وقتی که این سفر را به پایان بردی، یکی از منتظرین حقیقی باش. و منتظر واقعی با نشستن و نشسته بیگانه است و با قیام و قائم، یگانه و در پیوند. گلبرگ را در حریم احساسم می‌پیچم و بر پیشانی‌ام می‌بندم.

خواستم خداحافظی کنم، یادم آمد که بلبل عاشق می گفت: «از شقایق نشانی منزل یار را جو یا شو!» تا از شقایق می پرسم که «خانه دوست کجاست؟»، بلافاصله پاسخ می گوید: از چشمه ی عشق وضو بساز و با نسیم همراه شو! از «خودت» که رد شدی، دو رکعت خاضعانه و خاشعانه به طرف کعبه برو، داخل کوچه تنهایی که پیچیدی، چهارده قدم. به طرف نگاه کودک یتیمی که سر کوچه می گرید، برو. به خانه محقری می رسی که نیمی از در آن در آتش سوخته است. آن جا حرم الهی است و این در، بابی از ابواب بهشت. بهشت هفت در دیگر هم دارد، اما این در مخصوص دلسوختگان است، بابی گشوده همچون در توبه. هرگاه بوی مشام نواز کاهگل سیراب شده با آب زمزم، مست و مدهوشت کرد، بر این چوب سوخته سه بار بوسه بزنی و نرم و آرام بکوب، دو مرتبه هم «یا الله» بگو، در مرتبه سوم از اهل بیت صلایی رسا برخواهد خاست که «کیست؟» بگو، «رفیق است، آشناست». خانه ی دوست همان جاست. دست دوست که از در درآمد، سخت بفشارش و «سلام سرخ» مرا هم به او برسان!

شقایق این را گفت و گوش بزنگ ایستاد؛ لحظه ای بعد افزود: بالای کوه تعدادی از فرزندان مرا خواهی دید، به ایشان نیز سلامم را ابلاغ کن!

شقایق، باز در انتظاری عمیق فرومی رود، و من در اشتیاق دیدار یار، پای رفتنم قوتی دیگر می گیرد. شاید من آن پیرزنم که یوسف مصری را به خروسی می خرید، اما هر چه هست نومید نیستم. پس با صد رجا از جا برمی خیزم و به سوی نسیم روانه می گردم.

فاطمه علیها السلام مادر یازده قرآن ناطق

حضرت فاطمه علیها السلام لیلۃ القدر است. و لیلۃ القدر دارای مراتبی است چنان که همه حقائق وجودی، این گونه‌اند که دارای مراتب‌اند، هر مرتبه دانی، رقیقه مرتبه عالی خود است، و هر مرتبه عالی، حقیقت مرتبه دانی خود است.

خدای سبحان فرموده است شما نشئه اولی (آفرینش نخستین) ما را دانسته‌اید پس چرا متذکر نمی‌گردید (چرا به آفرینش نخستین ما بر نشئه اخیری استدلال نمی‌کنید) و از امام هشتم (حضرت امام رضا علیه السلام) روایت است که فرموده‌اند؛ همانا که خردمندان دانسته‌اند که آنچه در آنجاست (در مافوق طبیعت و ماورای آن) دانسته نمی‌شود مگر بدانچه که در اینجاست.

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود؛ خداوند ملک را (عالم ملک را) بر مثال ملکوتش خلق فرموده است و ملکوتش را بر مثال جبروتش تاسیس فرمود، تا به ملکش بر ملکوتش و به ملکوتش بر جبروتش استدلال شود.

و بدان که از منازل سیر حبی وجودی در قوس نزولی به لیل و لیالی تعبیر می‌شود و در قوس صعود به یوم و ایام، لذا عصمه الله الکبری حضرت فاطمه علیها السلام همانگونه که لیلۃ القدر است همچنین یوم الله است و انسان کامل در عصر محمدی ظرف حقایق قرآن است پس یازده قرآن ناطق از این لیلۃ القدر مبارک یعنی حضرت عصمه الله فاطمه زهرا علیها السلام فرود آمده‌اند و آن جناب ام‌الائمه است (چنان که انسان کامل کتاب الله است و حضرت فاطمه ام‌الکتاب است). سپس در در قول خداوند سبحان تدبر نما که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما تو را کوثر عطا کرده‌ایم.

رسول الله ﷺ فرمود: هر کس فاطمه را آن گونه که حق معرفت بدو است بشناسد لیلۃ القدر را درک کرده است و همانا که فاطمه نامیده شده است بدین لحاظ که خلق از کنه معرفتش بریده شده‌اند یعنی به کنه معرفت او نمی‌رسند. در خبر است که امام صادق علیه السلام فرمود است: هر کس فاطمه را آن‌سان که حق معرفت اوست شناخت همانا لیلۃ القدر را درک کرده است. این خبر به صورت تمام در تفسیر فرات کوفی بدین گونه است:

فرات از محمد بن قسم بن عبید با سلسله سند خود، از ابی عبدالله یعنی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که آن جناب در تفسیر سوره مبارکه قدر فرموده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ لیله، فاطمه است و قدر، الله است، کسی که فاطمه را آن‌سان که حق معرفت اوست شناخت، همانا لیلۃ القدر را ادراک کرده است و آن جناب یعنی حضرت فاطمه بدین علت فاطمه نامیده شده است که خلق از معرفت او بریده شده‌اند.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ یعنی چه چیز تورا دانا گردانید که شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است یعنی بهتر از هزار مومن است و آن حضرت یعنی عصمه الله الکبری فاطمه علیها السلام ام‌المؤمنین است.

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ و ملائکه مومنانی‌اند که مالک یعنی واجد و دارنده علم آل محمد ﷺ هستند و الروح، روح القدس است و آن فاطمه است.

﴿يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ به اذن و فرمان آفریدگارشان از جهت هر کاری، این شب سلام است یعنی سلامتی و برکت و فضیلت است تا وقت طلوع فجر، یعنی تا زمان خروج قائم آل محمد ﷺ.

و از صقر ابن ابی دلف کرخی روایت است که گفت: وقتی متوکل عباسی



❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

آقای ما امام حسن عسگری را دستگیر کرد و آورد من آمدم تا از او خبری بگیرم و از حالش بیرسم. تا این که صقر گوید: گفتم ای آقای من حدیثی از پیغمبر ﷺ روایت می‌شود که معنایش را نمی‌دانم. فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم این که فرمود، با ایام دشمنی نکنید که با شما دشمنی می‌کنند، معنای آن چیست؟ آن حضرت فرمود: تا آسمان‌ها و زمین برقرارند این ایام مائیم.

و همانا خلق از کنه معرفت به حضرت عصمه الله، فاطمه زهرا علیها السلام بدین علت بریده شده‌اند که آن جناب صاحب عصمت بوده است و کسانی که واجد ملکه عصمت نیستند مفهوم عصمت را ادراک نمی‌کنند. نه این که به حسب ذوق مُدرک آن باشند. و عمده در معرفت علم ذوقی است و در اصطلاح عارف بالله مراد از علم ذوقی آن علم و معرفتی است که عالم بدان از راه وجدان و کشف آن را می‌یابد، نه از راه برهان و کسب، و نه از راه اخذ به ایمان و تقلید، زیرا که هر یک از برهان و کسب و ایمان و تقلید اگر چه به حسب مرتبه خود معتبر است و لکن به مرتبه علوم کشفی نمی‌رسد زیرا که خبرمانند عیان نیست.

و نیز رسول الله ﷺ فرموده است او را فاطمه نامیدم زیرا که خداوند او را و دوستدارانش را از آتش باز داشته و دور ساخته است.

در وصف ام الائمه عليها السلام^۱

شعت فلا الشمس تحكيها و لا القمر زهراء من نورها الاكوان تزدهر
آنچنان درخشید که نه خورشید و نه ماه نمی تواند گویای درخشش او
باشند، زهراء که هستی ها از نور او می درخشند،
بنت الخلود بها الاجيال خاشعه ام الزمان اليها تنتمى العصر
دختر جاودانه ای که نسل ها در مقابلش فروتنی می کنند، مادر زمان هایی که
روزگاران منسوب به او است.
روح الحياه فلولا لطف عنصرها لم تاتلف بيننا الارواح والصور
روح زندگی، که اگر لطافت عنصرش نبود ارواح و صورت های ما به هم
نمی پیوست.
سمت عن الافق لا روح و لا وفاقا الارض لاجن و لا بشر
از افق برتر بود در حالی که، نه روح بود و نه فرشته و بر زمین برتری
داشت در حالی که نه جن بود و نه بشر!
خصالها الغر جلت ان تلوك بها منا المقاول او تدنوها الفكر
خصلت های درخشان او برتر از آنست که بر زبان جاری شود و یا اندیشه
بدان نزدیک گردد.
معنى النبوه سر الوحي قد نزلت فى بيت عصمتها الايات و السور
معنای نبوت و سرّ وحی است و در خانه عصمت و آیات و سوره ها نازل
شده است.
حوت خلال رسول الله اجمعها لولا الرساله ساوى اصله الثمر
تمام ویژگی های پیامبر را دارا است، اگر رسالت آن حضرت نبود میوه

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

درخت با خود درخت برابری می کرد.
تدرجت فی مراقی الحق عارجه لمشرق النور حیث السر مستتر
بر پلکان و درجات حق بالا رفته و تا مشرق نور، همان جا که سر پنهانی
نهان گشته عروج کرده است.
ثم انثت تملا الدنيا معارفها تطوی القرون عیاء و هی تتشر
و سپس معارف او گیتی را پر ساخته، و قرون از حرکت مانده را در هم
پیچیده و در حال گسترش است.
قل للذی راح یخفی فضلها حسدا وجه الحقیقه عنا کیف ینستر
به آن کسی که از روی حسادت در صدد پنهان کردن فضائل او است بگو
چهره حقیقت چگونه از ما مستور می گردد؟
اتقرن النور بالظماء من سفه ما انت فی القول الا کاذب اشر
آیا از روی نادانی روشنی را با تاریکی برابر می سازی، تو در این گفتارت
جز دروغگوی یاوه سرائی، بیش نیستی.
بنت النبی الذی لولا هدایتہ ما کان للحق لاعین و لاثر
دختر پیامبری که اگر راهنمائیش نبود نه حق و حقیقت بود و نه اثری از آن
به چشم می خورد.
هی التی ورثت حقا مفاخره و العطر فیہ الذی فی الورد مدخر
او همان کسی است که به راستی وارث مفاخر آن حضرت است، آن چه
که در گل ذخیره شده در عطر وجود دارد.
فی عید میلادها الاملاک حافله و الحور فی الجنه العلیا لها سمر
در جشن زاد روز تولدش فرشتگان مجلس آرا بودند و حوریان در بهشت
برایش داستان می گفتند.
تزوجت فی السماء بالمرتضی شرفا و الشمس یقرنها فی التربه القمر

عقد او با حضرت علی مرتضی در آسمان خوانده شد و همتای خورشید،
ماه می باشد.

علی النبوه اصفی فی مراتبها فضل الولاية لا تبقی و لا تذر
بر درجات او مرتبه نبوت نیز افزون است و فضیلت ولایت باقی نمی ماند
و از بین نمی رود.

ام الائمة من طوعا رغبتهم یعلو القضا بنا او ينزل القدر
مادر امامان، کسی که به خاطر اطاعت از خواسته آنان، قضاء الهی بر ما بالا
می رود و قدر پائین می آید.

قف یا یراعی عن مدح البتول ففی مدیحتها تهنف الالواح والزیر
ای قلم از نگارش مدح فاطمه عليها السلام باز بایست که کتابها تمامی، گویای مدح اویند.
و ارجع لتستخبر التاريخ عن نبا قد فاجاتنا به الانبا والسير
و برای دستیابی و کشف خبری که دیگر خبرها و داستانها و رویدادها را بر
ما ناگوار ساخته و به تاریخ مراجعه می کنیم.

هل اسقط القوم ضربا حملها تان مما بها والضلع منكسر
آیا واقعا آن مردم بر اثر کتک زدن، کودک او را سقط کرده و بر اثر فشاری که بر او
وارد شد، به زمین افتاد و پهلویش شکست؟

و هل كما قيل قادوا وراه نادبه والدمع منهمر

و آیا همانطور که گفته شده آنان شوهرش را به زور کشاندند و او هم
به دنبال شوهرش می دوید و گریه می کرد و اشک می ریخت؟!

ان كان حقافان القوم عن الهدی و بدین الله قد

اگر این خبرها راست است که باید گفت؛ آن مردم از دین خدا برگشته و
کافر شده اند.

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

از علامه سید باقر پسر آیه الله حجت سید محمد مهدی متوفای ۱۳۲۹ نقل شده که حضرت ولی عصر^{علیه السلام} را در شب غدیر در خواب به حالت افسرده و غمگین دید، پرسید آقای من، چه شده که شما را امروز غمناک و افسرده می بینم با اینکه مردم از عید غدیر خوشحال و مسرورند؟ حضرت فرمود: در یاد و غم و اندوه مادرم می باشم، سپس فرمود:

سوگند به شرف مقام آن حضرت مرا نخواهی دید که بعد از بیت الاحزان خانه خوشی بگیرم. بعد از آنکه سید از خواب بیدار شد، قصیده ای در حال غدیر و ظلم هائی که بعد از رحلت حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله} بر حضرت زهراء وارد شد سرود و بیتی را نیز که حضرت سروده بود در آن قصیده گنجانید. قصیده او موجود است و مطلعش چنین می باشد:

کل غدرو قول افک و زور هو فرع من جحد نص الغدیر

هر نیرنگ و تهمت و ناروا فرعی از انکار نص صریح غدیر است.^۱

در بیان افضلیت حضرت فاطمه علیها السلام بر انبیاء

در کافی، از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: اگر خداوند خلق نمی فرمود علی علیه السلام را از برای فاطمه، نبود از برای آن مخدره کفو و همسری بر پشت زمین، از آدم و کسی که دون آدم است.^۱

و علامه مجلسی رضوان الله علیه در بیان این روایت چنین فرموده است که: این روایت، دلالت دارد بر فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام بر اولوالعزم از رسل، سوای پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم مقصود از این حدیث، این است که فاطمه افضل از آدم فمن دونه است. با قطع نظر از حرمت نکاح یا حلیت آن. پس ایراد نشود که آن مخدره بر آدم حرام است، من حیث التزویج چون پدر اوست. و هرگاه که آن صدیقه افضل از مردان باشد، افضل از زنان نیز می باشد. و روایاتی در این خصوص، از طریقه‌ی عامه و خاصه روایت شده است.

و در خصایص الفاطمیّه گفته است:

در معنی «آدم فمن دونه» که در حدیث است، چند وجه اراده می شود: یکی آن که مراد از من دونه، فرزندان آدم است از معصومین و غیر معصومین عموماً؛ و یکی دیگر، معصومین از انبیاء مخصوصاً. در هر حال، حضرت آدم ابوالبشر، که پدر است و نهایت و غایت این نسبت است به فرزندان خود خارج است، یعنی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام تا آدم کفوی نداشت.

۱. اصول کافی کتاب المحجة باب مولد الزهراء علیها السلام حدیث ۱۰: «لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ»

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

و اگر اختصاص بدهیم من دونه را به معصومین می گوئیم: ذکر آدم علیه السلام برای آن است که اول انبیاء بوده، و خود آدم به دلیل خارج است، مانند آباء کرام و اجداد عظام، پس مراد پیغمبران دیگرند که فرداً فرد ایشان با جادهی عصمت، برابر با فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نبوده‌اند. نه از نسب فخیم و نه از حسب عظیم. و هیچ یک پدری مانند پیغمبر نداشتند. و هیچ یک بستگی و پیوستگی ایشان به حقیقت محمدیه، مانند فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نبوده، و از برای فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هم شوهری با این قرابت خاصه و رحم ماسه کجا یافت می‌شد که نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد، و اولی از نفوس دیگران؟

پس چنان که عصمت فاطمه علیها السلام، دلیل بر عصمت شوهر او است، اولویت نفس قدسیه علویه، دلیل بر اولویت نفس مقدسه فاطمه است، برای آن که با هم کفو بودند. و در عالم انوار، با هم اتحاد داشتند. این ناچیز گوید: که بهترین بیانات از برای فهم این حدیث شریف، بیانی است که از کتاب «مناقب المعصومین» نقل شده است که:

رمز تحقیقی این مطلب، همانا شاید این باشد که آن معصومه، در عالم انوار، قبل از اشتقاق، شریک بود در مقام نورانیت، با جواهر حقایق انوار پدر بزرگوارش و شوهر عالی مقام و ذریه اطهار ابرار خود. و چنانچه در عالم ظاهر جسدانی ام‌الائمه بود، در عالم انوار هم بعینه مطابق عالم ظاهر بود، چه اینکه ظاهر حکایت از باطن می‌کند.

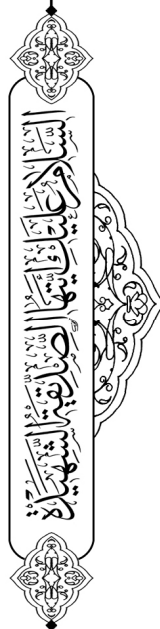
و هرگاه که جواهر حقایق انبیاء علیهم السلام، از شعاع انوار آل محمد صلی الله علیه و آله مخلوق شده باشند - چنانچه این مطلب در خیلی از اخبار تصریح شده است - پس انوار ایشان با انوار جواهر عالی‌ه‌ی آل محمد صلی الله علیه و آله شریک نیستند.

و از این جا ظاهر می‌شود که هیچ یک از ایشان را قابلیت مزاجت و اولی

به تصرف بودن در حق آن معصومه علیها السلام نبوده، زیرا که از جمله بدیهیات است که شعاع را قابلیت هم کفوی و همسری با اصل منیر نیست، چه آن که شعاع در رتبه‌ی منیر نیست، و وجود شعاع به تبع و در طول شیئی نورانی است. پس چگونه شعاع کذایی می‌تواند که زوج و ولی و اولی به تصرف و به مقتضای ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^۱ قائم به امر منیر باشد؟

بلی آن بزرگوارانی که در آن رتبه‌اند، منحصرند به پدر بزرگوار و شوهر عالی مقدار و ذریه‌ی اطهار آن مندره علیها السلام الملک الجبار.

و بعد از معلوم بودن عدم امکان مزاجت در حکم الهی با پدر و اولاد در تمامی شرایع و ادیان، ثابت می‌شود که در تمام عالم، قابلی از برای زوجیت آن مندره نبوده و نخواهد بود، مگر جناب ولایت مآب، یعنی غالب کل غالب و مطلوب کل طالب و شهاب الله الثاقب اعنی علی بن ابیطالب که آنچه در مشرق و مغرب است فدایش باد.



فاطمه علیها السلام حجت خداست

﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾^۱

«پیامبر صلی الله علیه و آله بدانچه از جانب پروردگارش نازل شده است ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند...»
در منابع اهل سنت، ذیل آیه‌ی شریفه فوق، حدیثی آمده است. آنها این حدیث را از چوپان شتران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده، که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفتند، خداوند متعال فرموده: ﴿أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۲ پیامبر عرض کرد: المومنون؟ خداوند فرمود: علی بن ابی طالب. رسول الله عرض کرد: آری پروردگار من، خداوند فرمود: ای محمد! من تو و علی و حسن و حسین و فرزندان حسین را خلق کرده، تمام آنها را از نور خودم قرار دادم، ولایت و دوستی شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه داشتم، هر کس که پذیرفت، او مومن است، و هر کس نپذیرفت، نزد من او کافر است. ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگانم تا آنجا که می‌تواند عبادت کند و مانند مشک خالی و خشکیده شود، اما ولایت شما را نداشته باشد و انکار کند، او را نمی‌آمزم، مگر اینکه به ولایت شما اعتراف کند. ای محمد! آیا دوست داری فرزندان را ببینی! پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آری

۱. قرآن کریم ۲: ۲۸۵.

۲. ترجمه در صدر صفحه ذکر شده است.

خداوند متعال فرمود: به سمت راست عرش نگاه کن. پس پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کرد. علی، فاطمه، حسن و حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، را در هاله‌ای از نور دید که در وسط آنها حضرت مهدی علیه السلام قرار داشت، ایستاده در حال نماز بود و مانند ستاره‌ای درخشان می‌درخشید، خداوند فرمود: ای محمد اینها حجت‌های من هستند...^۱ چنانچه ملاحظه می‌کنیم فاطمه زهرا علیها السلام ام الائمه و در کنار آنها حجت خدا نامیده شده است.



۱. مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ : ۹۵. فراند السمطین حموی شافعی جلد ۲ ص آخر ینابیع الموده قندوزی حنفی ص ۴۸۶ المناقب المائة ابن شاذان ش ۲۷ ص ۶۲.

حقیقت و فلسفه امامت^۱

امامت در لغت

واژه «امامت» در لغت به معنای رهبری و پیشوایی، و «امام» به معنای مقتدا و پیشواست، خواه انسان باشد، یا چیز دیگر، چنان که ابن فارس گفته است: «امام، کسی است که در کارها به او اقتدا می‌شود، و پیامبر ﷺ امام ائمه، و خلیفه، امام رعیت، و قرآن، امام مسلمان است».^۲

قرآن کریم، همان گونه که برخی از انسان‌ها را امام نامیده، کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام را نیز امام خوانده است، آن جا که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده است:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۳

من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

و درباره کتاب حضرت موسی علیه السلام فرموده است:

﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾^۴

پیش از قرآن کتاب موسی به عنوان پیشوا و مایه رحمت، نازل گردید.

و در جای دیگر، لوح محفوظ را نیز «امام مبین» خوانده و می‌فرماید:

۱. علی ربّانی گلپایگانی - عقاید استدلالی ج ۲.

۲. مقایس اللغه، ج ۱، ص ۲۸.

۳. بقره/ ۱۲۴.

۴. هود/ ۱۷.

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾^۱

هر چیزی را در «امام مبین» (لوح محفوظ) برشمرده ایم.

امامت در اصطلاح متکلمان

متکلمان اسلامی برای امامت تعاریف مختلفی ذکر کرده اند، و غالباً امامت را «ریاست و رهبری عمومی جامعه در زمینه امور دینی و دنیوی» دانسته اند، نمونه هایی از این تعاریف را یادآور می شویم:

۱. امامت، رهبری عمومی دینی است که در برگیرنده ترغیب مردم به آن چه مایه حفظ مصالح دینی و دنیوی آنها، و بازداشتن آنان از آن چه مایه زیان آنها است، می باشد.^۲
۲. امامت، رهبری و بالاصاله در امور دین است.^۳
۳. امامت، جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برپاداشتن دین است به گونه ای که پیروی او بر همه امت واجب است.^۴
۴. امامت، رهبری عمومی در امر دین و دنیا به عنوان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۵

توضیحات

۱. مقصود از قید «بالاصاله» در تعریف دوم، احتراز از رهبری به نیابت از

۱. ۱۲/یس

۲. این تعریف از خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب قواعد العقاید است، ص ۱۰۸، شایان ذکر است کتاب یاد شده همراه با پانوشتهای نگارنده، توسط مرکز مدیریت حوزه علمیه قم چاپ شده است.

۳. این تعریف از سدید الدین حمصی رازی در کتاب المنقذ من التقليد، است، ج ۲، ص ۲۳۶، این کتاب در دو جلد توسط انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است.

۴. این تعریف از قاضی عضد الدین ایچی اشعری است، شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۴۴.

۵. این تعریف از سعدالدین تفتازانی اشعری است، شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲.

امام است، مانند نواب خاصه و عامه امام عصر علیه السلام.

۲. مقصود از «امور دینی» در دو تعریف اول و دوم این نیست که وظیفه امام منحصر در اداره امور دینی مردم است، و هیچ گونه مسؤلیتی نسبت به امور دنیوی ندارد، بلکه مراد این است که امور دنیوی، منهای جنبه‌های اخلاقی و دینی آن‌ها، از شؤون امامت نیست. مثلاً قضاوت در این که کدام اثر هنری برجسته‌ترین آثار هنری است، از وظایف ویژه امام به شمار نمی‌رود، هر چند امام می‌تواند واجد چنین مهارت علمی باشد، و احياناً برجسته‌ترین هنرمند را نیز معرفی کند، ولی این کار را به عنوان یک صاحب نظر و هنرشناس انجام می‌دهد، نه به عنوان امام.^۱

۳. وجه این که در تعاریف علمای اهل سنت بر مسئله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شده، و در تعاریف علمای شیعه قید «بالاصاله» آمده، این است که علمای شیعه در عین این که امام را خلیفه و جانشین پیامبر می‌دانند، او را خلیفه الهی و منصوب از جانب خداوند می‌دانند، ولی علمای اهل سنت امام را برگزیده از جانب مردم به عنوان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند، نه خلیفه خداوند، چنان‌که در بحث‌های آینده توضیح داده خواهد شد.

۴. خلافت و امامت دو عنوان برای یک حقیقت می‌باشند که هر یک ناظر به جنبه خاصی از آن است، خلافت ناظر به جنبه ارتباط آن با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت ناظر به جنبه ارتباط آن با امت اسلامی، یعنی قیادت و رهبری آن‌ها است، بدین جهت در روایات و نیز کلمات متکلمان اسلامی هر دو تعبیر به کار رفته است.

۱. این توضیح برگرفته از کلام سدیدالدین حمصی است، به کتاب المنقذ من التقليد، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۳۶ رجوع نمایید.

ابعاد مسئله امامت

مسئله امامت، ابعاد گوناگونی دارد، مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. بعد اعتقادی

از این نظر که حفظ و بقای دین به امامت وابسته است، امامت یک مسئله اعتقادی است؛ زیرا اعتقاد به حدوث و بقای دین بر هر مسلمانی واجب است، بنابراین اعتقاد به آن چه حدوث و بقای دین در گرو آن است نیز واجب است، حدوث دین وابسته به نبوت، و ادامه آن وابسته به امامت می‌باشد، بنابراین، همان گونه که اعتقاد به نبوت، اعتقادی دینی و واجب است، اعتقاد به امامت نیز چنین است.

۲. بعد سیاسی

سیاست، عبارت است از تدبیر امور جامعه، از طریق تدوین قوانین لازم و اجرای آنها، و نتیجه غایت عقلانی آن، اصلاح زندگی مادی و معنوی افراد جامعه است. و چنان که بحث‌های آینده بیان خواهد شد، اصلاح زندگی مادی و معنوی بشر، از طریق تعلیم معارف الهی و اجرای احکام دینی، فلسفه اصلی امامت را تشکیل می‌دهد.^۱

۱. با این بیان روشن می‌شود که ابعاد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سایر ابعاد اجتماعی امامت، همگی زیر مجموعه بعد سیاسی می‌باشند، از این رو به ذکر جداگانه آنها نیاز نیست.

۳. بعد تاریخی

مسئله امامت در امتداد نبوت و خاتمیت است، از این رو در مرحله‌ای از تاریخ اسلام آغاز شده و تا امروز ادامه یافته و از این پس نیز تا آخرین لحظه حیات دنیوی بشر باقی خواهد بود. بنابراین، چگونگی تعیین نخستین امام، و امامان پس از او، و عکس‌العمل مسلمانان در این باره و بالاخره حوادث تاریخی امامت، از موضوعات مهم و حساس تاریخ اسلام به شمار می‌رود. هر یک از ابعاد یاد شده مربوط به علم خاصی است، بعد اعتقادی آن از مسایل علم کلام است. بعد سیاسی آن در علمی مانند فلسفه سیاست و جامعه‌شناسی مورد بحث واقع می‌شود، و بعد تاریخی آن بخشی از تاریخ اسلام را تشکیل می‌دهد، بحث درباره امامت از بعد سیاسی و تاریخی اختصاص به علمای اسلام ندارد، و مبتنی بر داشتن باور اسلامی نیست، ولی بحث درباره آن از جنبه اعتقادی مبتنی بر ایمان اسلامی و مخصوص متکلمان اسلامی است، مگر آن که کسی کلام اسلامی را از جنبه تاریخی مطالعه کند که در این صورت بحثی پیرامون دینی خواهد بود.

فلسفه و ضرورت امامت

فلسفه و ضرورت امامت، همان فلسفه و ضرورت نبوت است، جز در ابلاغ وحی تشریحی و آوردن شریعت، که با ختم نبوت پایان پذیرفته است. تبیین و توضیح این نکته را طی عناوین زیر یادآور می‌شویم:

۱. تبیین مفاهیم قرآن

یکی از وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبیین معانی و مفاهیم قرآن کریم بود، خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱

ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آن چه برای مردم نازل می شود را برای آن ها تبیین نمایی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیث ثقلین، عترت علیها السلام خود را ملازم و همراه با قرآن قرار داده و فرموده است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي».

من دو شیئی گرانبها را در میان شما می گذارم، این دو عبارتند از: کتاب خدا، و عترت من.

یعنی فهم حقایق قرآن را باید با راهنمایی عترت علیها السلام آموخت.

هم چنین تأویل قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند، چنان که

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۲

و در روایات آمده است که: ائمه معصومین علیهم السلام راسخان در علم می باشند.^۳

۲. داوری در منازعات

در بحث نبوت یادآور شدیم که یکی از اهداف نبوت، داوری در اختلاف

و منازعات بوده است، چنان که خداوند می فرماید:

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ

النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه﴾^۴

۱. نحل / ۴۴.

۲. آل عمران / ۷.

۳. اصول کافی، ج ۱، کتاب حجج، باب الراسخين في العلم.

۴. بقره / ۲۱۳.

﴿ فاطمه عليها السلام أمّ الائمه عليهم السلام ﴾

خدا پیامبران را بشارت دهنده و بیم دهند برانگیخت، و کتاب را به حق با آنان نازل کرد، تا در اختلافات مردم داوری کند. نکته جالب توجه در این آیه شریفه آن است که داوری به کتاب نسبت داده شده است، زیرا معیار داوری همان احکام الهی است که کتاب در برگزیده آنها است. بدیهی است اختلاف و نزاع به زمان پیامبران اختصاص ندارد، لیکن از آنجا که حل این اختلافات به وجود افراد برگزیده از جانب خدا نیاز دارد، پس از ختم نبوت نیز این ضرورت وجود دارد، و در نتیجه وجود امام، به سان پیامبر، امری لازم و ضروری است.

۳. ارشاد و هدایت انسان‌ها

ارشاد و هدایت انسان‌ها در زمینه اعتقاد، احکام دینی، و مسایل اخلاقی و اجتماعی، یکی دیگر از اهداف رسالت پیامبران الهی است. این نیز هدف و ویژگی‌های نبوت نیست و به انسان‌هایی که در عصر پیامبران زندگی می‌کردند اختصاص نداشته است. بنابراین، اگر بعثت پیامبران به انگیزه ارشاد و هدایت بشر کاری بایسته و لازم بوده است، این بایستگی و لزوم در مورد امامت نیز موجود است.

۴. اتمام حجت بر بندگان

یکی از اهداف رسالت پیامبران، اتمام حجت از جانب خداوند بر بندگان است، قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿رَسُولًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾^۱

پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهند (را برانگیخت) تا پس از فرستادن

رسولان، مردم بر خدا حجت نداشته باشند.
این امر نیز اختصاص به زمان خاصی ندارد، از این روی امام علی علیه السلام فرموده است:
زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود، یا آشکار و مشهور است و یا خائف و پنهان، تا حجت‌ها و دلایل الهی باطل نگردد... خدا به وسیله آن‌ها حجت‌ها و دلایل خود را حفظ می‌کند ... آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او می‌باشند.^۱

۵. برقراری عدل و امنیت

از اهداف دیگر نبوت برقراری عدل و امنیت اجتماعی است، چنان‌که در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

رسولان خود را با دلایل فرستادیم و کتاب و میزان را با آنان نازل کردیم تا مردم به قسط پایدار گردند.

این هدف نیز از ویژگی‌های نبوت نبوده و به انسان‌های گذشته اختصاص ندارد، بلکه از نیازهای همیشگی بشر می‌باشد، و در نتیجه تحقق بخشیدن به آن یک آرمان الهی و پایدار است، که پس از نبوت، از طریق امامت تحقق می‌پذیرد.
امام علی علیه السلام درباره اهداف حکومت دینی، کلامی دارد که بیانگر فلسفه امامت از جنبه سیاسی و حکومتی آن است، آن‌جا که می‌فرماید:

خدایا تو می‌دانی که آن چه انجام دادیم به انگیزه مسابقه در کسب سلطنت به دست آوردن متاع پست دنیوی نبود، بلکه به خاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم، و اصلاح و آبادی را در شهرها و روستاها آشکار

۱. نهج البلاغه، صبحی صالحی کلمات قصار، شماره ۱۳۹.

سازیم، تا بندگان مظلومت امنیت یابند، و قوانین و حدود تعطیل شده برپا گردد.^۱

ضرورت امامت و آراء متکلمان

از آنچه درباره فلسفه و اهداف امامت بیان گردید، می‌توان ضرورت آن را نیز به دست آورد؛ زیرا اهداف و آرمان‌های یاد شده از ضرورت‌های حیات دنیوی و اخروی انسان می‌باشند. لزوم وجود رهبر در یک جامعه تا به حدی است که اگر دسترسی به امام عادل امکان نداشته باشد، حتی وجود امام غیرعادل از نبودن آن بهتر است، زیرا فقدان امام به هرج و مرج اجتماعی و سلب امنیت همگانی منجر می‌شود، که پی‌آمدهای تلخ آن به مراتب از پی‌آمدهای ناگوار امام و پیشوای غیر عادل بدتر است، از این رو امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

مردم بناچار باید امیری داشته باشند خواه نیکوکار باشد خواه بدکار.^۲

ضرورت وجود امام تقریباً مورد قبول همه متکلمان اسلامی است، هر چند در این که این ضرورت مقتضیات حکم عقل است یا شرع، و بشری است یا الهی، دیدگاه‌های آنان متفاوت است. اشاعره وجوب آن را شرعی، و عدلیه وجوب آن را عقلی، دانسته‌اند.

عدلیه نیز دو دسته‌اند: شیعه وجوب آن را الهی و تعیین امام را فعل خداوند، ولی معتزله وجوب آن را بشری و تعیین امام را وظیفه مسلمانان می‌دانند.^۳

امامت و قاعده لطف

مفاد قاعده لطف - که یکی از قواعد کلامی مورد قبول متکلمان عدلیه است -

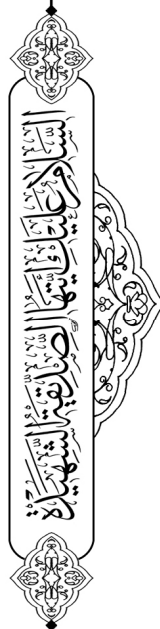
۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۳. قواعد العقائد، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، تحقیق علی گلپایگانی، ص ۱۱۰.

این است که هر فعلی از جانب خداوند که در سعادت‌مندی مکلفان مؤثر است، بدون آن که اختیار را از آنان سلب کند، یک ضرورت و واجب عقلی است و مقتضای عدل و حکمت خداوند می‌باشد، به گونه‌ای که ترک آن با عدل و حکمت خداوند سازگار نیست. و نبوت از مصادیق بارز این قاعده است. از دیدگاه متکلمان امامیه، امامت نیز حکم نبوت را دارد، و از مصادیق دیگر قاعده لطف است. سید مرتضی علیه السلام در توضیح این مطلب می‌نگارد:

هر عاقلی که از شیوه زندگی اجتماعی و عادات مردم آگاه است، می‌داند که هرگاه در میان مردم رهبری با تدبیر و قدرتمند وجود داشته باشد، ظلم و تباهی از بین رفته؛ و یا دست کم، مردم به رعایت عدل و انصاف نزدیک‌تر خواهند بود. و هرگاه چنین رهبری وجود نداشته باشد، امر برعکس آن چه گفته شد خواهد شد. بنابراین، رهبری، لطف در انجام واجب و ترک قبیح است، پس واجب است که خدا مکلفان را از آن محروم نسازد.^۱



امامت در قرآن و سنت

الف - نصوص امامت در قرآن

با توجه دلائل متقن، راه تعیین امام منحصر در «نص» است. به این ترتیب، امام را خدا تعیین نموده و پیامبر اکرم ﷺ معرفی کرده است. البته پس از اثبات نخستین امام، امامان دیگر، هم با معرفی پیامبر تعیین می‌شوند، و هم با معرفی امام پیشین. اکنون باید ببینیم نصوص امامت کدامند؟

این نصوص دو دسته‌اند:

۱. نصوص قرآنی و آیات امامت

۲. نصوص روایی و احادیث امامت

در این بخش نصوص قرآنی امامت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. آیه ولایت

﴿إِنَّا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

هُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱

ولی شما فقط خدا و رسول خدا و کسانی‌اند که ایمان آوردند و اقامه نماز کردند و در حال رکوع زکات دادند.

تفسیر آیه:

۱. کلمه «انها» بر تخصیص دلالت می‌کند. یعنی ولایت بر مسلمانان؛ مخصوص خدا، پیامبر خدا و مؤمنانی است که در آیه توصیف شده‌اند. زمخشری در این زمینه می‌گوید:

معنای «انها» این است که موالات مخصوص آنها (کسانی که در آیه ذکر شده‌اند) می‌باشد.

۲. در مورد این که مقصود از ولایت چیست، دو دیدگاه وجود دارد. علمای اهل سنت آن را به معنای محبت و نصرت، و علمای شیعه آن را به معنای زعامت و رهبری دانسته‌اند.

۳. دلیل قول شیعه این است که:

اولاً؛ ولایت به معنای محبت و نصرت به پیامبر و عده‌ای از مؤمنین اختصاص ندارد، بلکه امری عمومی است. یعنی همه مؤمنین باید دوستدار و یاور یکدیگر باشند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۱

ثانیاً؛ روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده که آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است، آن‌گاه که فقیری وارد مسجد شد و از مردم کمک خواست، و کسی به او کمک نکرد، علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با دست خود به او اشاره کرد و انگشتر خویش را به او داد، سپس آیه یاد شده، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.^۲

۴. دلیل قول اهل سنت این است که این آیه بین آیاتی واقع شده است که

۱. توبه / ۷۲.

۲. به تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۶۲۰ و المراجعات، ص ۱۶۱-۱۶۰ رجوع شود.

﴿ فاطمه عليها السلام أمّ الائمه عليهم السلام ﴾

مسلمانان را از ولایت اهل کتاب نهی کرده است. بنابراین، سیاق آیات قرینه است بر این که مقصود از ولایت در آیه مورد بحث نیز محبت و نصرت می باشد. لیکن این استدلال صحیح نیست، زیرا قرینه سیاق، دلیل ظنی است نه قطعی، و دلیل ظنی در جایی قابل استناد است که دلیلی بر خلاف آن نباشد. در این جا نیز و آن چه در اثبات قول نخست گفته شد، با قرینه سیاق مخالف است، در این صورت نمی توان به آن استناد کرد. در اینجا دو سؤال مطرح است:

۱. پرسش

اگر آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است، چرا عبارت جمع ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾

به کار رفته است؟

پاسخ

به کار بردن لفظ جمع در مورد یک فرد به قصد تعظیم و تکریم و در کلام عرب و غیر آن، رایج است.^۱ نیز ممکن است حکمت آن تشویق مؤمنان به انفاق در راه خدا باشد، که حتی در حال نماز نیز از آن غفلت نکنند.^۲

۲. پرسش

چگونه امام علی علیه السلام متوجه فقیر شد، با این که در حال خواندن نماز بود و آن حضرت در حال نماز جز به خدا به چیز دیگری توجه نمی کرد، چنان که نقل شده است، تیری به پایش رفته بود و او طاقت تحمل درد جراحی آن را نداشت، تا این که در حال نماز آن را از پای او بیرون آوردند؟!

پاسخ

توجه به فقیر و صدقه دادن به او کاری پسندیده و عبادت است، و خود

۱. مجمع البیان، ج ۴ - ۳، ص ۲۱۱.

۲. الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹.

نوعی توجه به خدا است. بنابراین، مایه عیب و نقص نخواهد بود. آن چه شایسته مقام اولیای الهی نیست، منصرف شدن از خدا به غیر خداوند است. و اصولاً ممکن است این کار به خواست خداوند انجام شده تا هم اهمیت انفاق نشان داده شود، و هم زمینه‌ای برای نزول آیه ولایت فراهم گردد.

۲. آیه تبلیغ

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

ای پیامبر، آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است را ابلاغ کن، اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خدا را ابلاغ نکرده‌ای، و خدا تو را از خطر مردم حفظ می‌کند، به درستی که خدا کافران را هدایت نمی‌کند.

تفسیر آیه :

مفاد این آیه شریفه آن است که دستوری از جانب خدا بر پیامبر نازل شده بود، و پیامبر از ابلاغ آن بیمناک بود، ولی خداوند با تأکید خاصی او را به ابلاغ آن فرمان داد و مطمئن ساخت که در این راه خطری متوجه او نخواهد بود. و این که این دستور به قدری اهمیت دارد که تبلیغ نکردن آن، به منزله تبلیغ نکردن اصل رسالت است:

﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾

بدیهی است پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه به خاطر ترس از جان خود در تبلیغ رسالت الهی کوتاهی نکرده است. بنابراین، ترس او از این جهت نبوده است، آنچه در این جا به نظر درست می‌آید این است که این دستور در برگیرنده

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

حکمی بوده که ممکن بود به شأن و موقعیت پیامبر ﷺ در اذهان عده‌ای از مسلمانان صدمه وارد کند، یعنی مشتمل بر حکمی بوده است که در ظاهر امر، در برگیرنده نفع شخصی یا قومی برای آن حضرت بوده است.

این حکم به قرینه روایات بسیار که در شأن نزول آیه وارد شده است، همان ولایت و رهبری علی علیه السلام بوده است؛ زیرا در روایات شأن نزول آمده است که این آیه در جریان غدیر خم نازل شده است. از این رو، ابلاغ این حکم می‌توانست این ذهنیت را برای برخی از مسلمانان ایجاد کند که پیامبر نیز مانند فرمانروایان بشر است که بستگان خود را به عنوان جانشین خویش تعیین می‌کنند، به ویژه آن‌که در میان مسلمانان عده زیادی افراد منافق وجود داشتند که از چنین فرصت‌هایی، بهترین بهره‌برداری را به نفع مقاصد خود می‌نمودند. از سوی دیگر، وجود یک رهبر لایق و با کفایت برای حفظ اسلام بسیار مهم و تعیین کننده، و عدم وجود آن برای اسلام خطرناک است، از این رو، نفی ابلاغ رسالت به خاطر ابلاغ نکردن آن کاملاً استوار و حساب شده است.^۱

بنابراین، با توجه به قراین زیر به دست می‌آید که حکم مورد نظر در این آیه، همان ولایت و امامت علی علیه السلام است:

۱. پیامبر ﷺ از ابلاغ این حکم بیمناک بوده است، و ترس آن حضرت مربوط به مقام رسالت بوده است، نه خطر جانی و مانند آن.
۲. علی علیه السلام پسر عمو و داماد پیامبر ﷺ بود، و تعیین او به عنوان رهبر اسلامی پس از پیامبر می‌توانست این ذهنیت را ایجاد کند که مقام نبوت همانند مقام سلطنت و فرمانروایی معهود در میان بشر است.
۳. در میان مسلمانان افراد منافقی بودند که از هر فرصتی برای رسیدن به

مقاصد شوم خود استفاده می کردند.

۴. نقش رهبری لایق در حفظ اسلام، دستاورد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیار تعیین کننده است. بنابراین، به جا است که عدم ابلاغ آن، با عدم ابلاغ اصل رسالت یکسان دانسته شود.

۵. روایات بسیاری وارد شده است که آیه در جریان غدیر خم و در رابطه با مسئله ولایت و امامت علی علیه السلام نازل گردیده است.^۱

۳. آیه اكمال دين و یأس کافران

﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲

امروز کافران از دین شما ناامید شدند پس از آنان نترسید بلکه از من بترسید، امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و از اسلام به عنوان یک دین برای شما راضی شدم.

این آیه کریمه تصریح دارد بر این که در تاریخ اسلام و در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی بوده که در آن واقعه‌ای رخ داده است که چند ویژگی داشته است:

۱. کافران از این که بتوانند دین اسلام را از بین ببرند ناامید شدند.

۲. در این صورت، مسلمانان نباید از ناحیه خطر کافران بر دین اسلام بیمناک باشند، بلکه باید از سنن و قوانین الهی بیمناک باشند، که چه بسا رعایت نکردن آن‌ها به دین آنان صدمه وارد نماید.

۳. در آن روز دین، کامل گردید.

۴. نعمت الهی بر مسلمانان به مرحله نهایی رسید.

۱. جهت آگاهی از روایات وارد در شأن نزول آیه به الغدیر، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۱۴ رجوع شود.

۲. مانده/۳.

۵. دین اسلام با آن قانون و دستور ویژه، مورد رضایت خداوند قرار گرفت. اکنون باید دید آن روز چه روزی بوده؟ و دستوری که در آن روز از جانب خدا بر پیامبر نازل گردیده و آن حضرت آن را به مسلمانان ابلاغ کرده چه بوده است که این همه آثار مهم را به دنبال داشته است؟

از مراجعه به قرآن کریم و تاریخ اسلام به دست می‌آید که کافران با ترفندهای مختلف با پیامبر اکرم ﷺ مخالفت و مبارزه نمودند، گاهی از راه تطمیع، گاهی با طرح نقشه کشتن ناگهانی پیامبر، و بالاخره از راه جنگ‌های مختلف ولی نتیجه‌ای نگرفتند، و آخرین نقطه امید آن‌ها این بود که چون پیامبر فرزند پسر ندارد، بنابراین، پس از آن‌که وفات کرد کسی که مطابق سنت‌های رایج بشری و نیز سنن جاهلیت بتواند جانشین او شود، وجود ندارد. در این صورت آنان خواهند توانست به اهداف خود دست یابند.

بنابراین، آن چه می‌توانست آنان را ناامید کند، تعیین جانشینی لایق و باکفایت از جانب پیامبر ﷺ بود، از این‌رو باید گفت: روز موردنظر در آیه شریفه، همان روز غدیر خم است که پیامبر اکرم ﷺ ولایت و امامت علی را در میان جمع عظیمی از مسلمانان اعلان کرد، چنان‌که روایات فراوانی در مورد شأن نزول آیه در رابطه با جریان غدیر خم وارد شده است.

و از طرفی در آن تاریخ (ذیحجه سال دهم هجری) همه یا اکثریت برنامه‌های اسلامی در زمینه‌های عبادت و مسایل گوناگون زندگی فردی و اجتماعی بیان شده بود، و از نظر قانون‌گذاری نقصان و کاستی وجود نداشت، بلکه نقصان آن از نظر رهبری لایق و باکفایت بود، که بتواند پس از پیامبر ﷺ راه او را ادامه دهد، و قوانین اسلامی را به خوبی اجرا نماید. و این کاستی با نصب علی به امامت، جبران، و دین تکمیل گردید، و بدیهی است که چنین

دینی مورد رضایت خداوند می باشد.

امامت علی علیه السلام اگر چه پیش از آن برای مسلمانان در مدینه و حوالی آن بیان شده بود، ولی در یک مراسم رسمی و در میان آن انبوه جمعیت از شهرهای مختلف دنیای اسلام اعلان نشده بود و بسیار بهتر بود که در میان چنین جمعیتی دوباره اعلان گردد.

اما این که چرا مسلمانان باید نسبت به دین خود از خدا بترسند، برای آن است که یکی از سنت‌های الهی این است که هر نعمتی را که به بندگان خود می دهد، در صورت کفران نعمت و ناسپاسی از آنان می گیرد، چنان که می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

بر این پایه، اکنون که خدا نعمت خود را از طریق ولایت بر مسلمانان تمام نموده است، به آنان هشدار می دهد که مبدا نسبت به این نعمت بزرگ ناسپاسی کنند؛ چرا که در آن صورت گرفتار عذاب سخت الهی خواهند شد، و از سعادت ابدی محروم خواهند گردید. چنان که می فرماید:

﴿وَمَنْ يُدِلِّ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۲

۱. انفال / ۵۳.

۲. بقره / ۲۱۱. به میزان، ج ۶، ص ۱۸۲-۱۶۷ رجوع شود.

ب - نصوص امامت در سنت نبوی ﷺ

در درس گذشته برخی از نصوص امامت در قرآن کریم را بررسی کردیم، در این قسمت به بررسی پاره‌ای از نصوص امامت در سنت می‌پردازیم:

۱. حدیث غدیر

پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجرت، آهنگ سفر حج نمود و تصمیم خود را به مسلمانان مدینه و شهرهای دیگر اعلان کرد، از این رو، جمعیت بسیاری عازم حج شدند. مورخان تعداد کسانی را که از مدینه، آن حضرت را به سوی مکه همراهی کردند، مختلف نقل کرده‌اند، کمترین عددی که ذکر شده نود هزار نفر است.^۱

پس از انجام مراسم حج، پیامبر با مسلمانان مکه را ترک گفتند و روز هجدهم ذیحجه به غدیر خم رسیدند، آن جا نقطه‌ای بود که راه مدینه از راه‌های شهرهای دیگر چون عراق و مصر جدا می‌شد. پیامبر دستور دارد تا کاروان زایران خانه خدا همان جا توقف کنند. وقتی همه جمع شدند، نماز ظهر را به جماعت به جای آوردند، آن گاه پیامبر در میان جمعیت بر منبری که از جهاز شترها ساخته بود، ایستاد و خطبه‌ای را ایراد کرد، آن گاه فرمود: آیا صدای مرا می‌شنوید. گفتند: آری. پیامبر فرمود: من پیشاپیش شما در کنار حوض (کوثر در قیامت) قرار

۱. یکصد و چهارده هزار، یکصد و بیست هزار، یکصد و بیست و چهار هزار نیز نقل شده است، البته تعداد کسانی که آن سال با آن حضرت به زیارت خانه خدا آمده بودند، بیش از ارقام یاد شده است، زیرا علاوه بر مسلمانان مدینه، مسلمانان مکه، و نیز عده‌ای از یمن همراه با علی علیه السلام به حج آمده بودند.

خواهم گرفت، و شما بر من وارد خواهید شد، پس بیاندیشید که پس از من با ثقلین چگونه رفتار خواهید کرد؟

در این هنگام از میان جمعیت ندایی برخاست که «ثقلین» چیستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: یکی، ثقل بزرگ‌تر یعنی قرآن است؛ و دیگری ثقل، کوچک‌تر یعنی عترت و خاندان من می‌باشند. خداوند به من خبر داده است؛ که آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض نزد من آیند، پس بر آنان پیشی نگیرید و از آنان فاصله نگیرید که هلاک خواهید شد.

آن‌گاه دست علی علیه السلام را گرفت و به اندازه‌ای بالا برد که زیر بغل هر دو نمایان شد، و همه حاضران او را شناختند، پس گفت: ای مردم، چه کسی بر مؤمنین از خود آنان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و پیامبرش داناترند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا، مولای من و من مولای مؤمنین هستم و بر آنان از خودشان سزاوارترم. سپس سه یا چهار بار این جمله را تکرار نمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»

هر کس من مولای او هستم، علی علیه السلام مولای او است.

آن‌گاه در حق او و دوستان و یاران او دعا کرد، و هنوز جمعیت متفرق نشده بود که جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» را بر او تلاوت کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله بر این نعمت بزرگ الهی تکبیر گفت، و مؤمنین پیشاپیش همه ابوبکر و عمر، منصب ولایت را به علی علیه السلام تبریک گفتند.

سند و مفاد حدیث

حدیث غدیر از احادیث متواتر است و پیش از صد نفر از بزرگان صحابه آن را روایت کرده‌اند، و از نظر سند تردیدی در آن نیست، آن چه مورد

اختلاف شیعه و اهل سنت است، معنای ولایت، در حدیث است:

۱. اهل سنت آن را به ولایتِ نصرت و محبت تفسیر کرده‌اند.^۱

۲. شیعه آن را ولایتِ زعامت و رهبری می‌دانند.

علمای شیعه دلایل و شواهد بسیار بر اثبات مدعای خود ذکر نموده‌اند که

برخی را یادآور می‌شویم:

قرینه اول: پیامبر ﷺ قبل از این که ولایت علی را مطرح کند، مسئله ولایت خود بر مؤمنین و این مطلب را که او بر آنان از خودشان برتر است بیان نمود، و این می‌رساند که مقصود از ولایت امامت و رهبری است.

قرینه دوم: پیامبر ﷺ قبل از بیان ولایت علی از مرگ قریب الوقوع خود خبر داد. این نکته بیانگر آن است که مسئله ولایت علی مربوط به پس از وفات پیامبر است، و آن چیزی جز امامت و رهبری نخواهد بود.

قرینه سوم: پیامبر اکرم ﷺ قبل از مطرح کردن ولایت علی از حاضران خواست تا به توحید، رسالت و معاد شهادت دهند، و این نکته نشانگر آن است که ولایت امری است که در ردیف اصول اعتقادی یاد شده قرار دارد، یعنی در حقیقت در امتداد رسالت و نبوت است.

قرینه چهارم: پیامبر اکرم ﷺ در پایان بر این که خدا با ولایت علی دین را کامل و نعمت خود را بر مسلمانان تمام کرده و از دین آنان راضی گردیده است، تکییر گفت.

بدیهی است ولایت علی آن‌گاه چنین جایگاه مهمی را دارد که به معنای امامت و رهبری باشد.

قرینه پنجم: متوقف ساختن کاروان حج در هوای بسیار گرم و شرایط طاقت‌فرسا، برای درخواست یک مطلب عادی و روشن، کاری حکیمانه و

متناسب با مقام پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نیست، کاری که اگر از یک فرد عادی سرزند، نزد عاقلان مستحق ملامت و نکوهش است، تا چه رسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عقل کل بوده است. بنابراین، معنای معقول ولایت با در نظر گرفتن آن شرایط و حالات، چیزی جز امامت و رهبری نخواهد بود.

قرینه ششم: تهنیت و تبریک گفتن مؤمنان - و پیش از همه ابوبکر و عمر - خود دلیل روشن دیگری بر این است که مقصود از ولایت صرفاً نصرت و دوستی نبوده است؛ زیرا بیان این مطلب که علی علیه السلام دوست و یاور مسلمانان است، چیزی نبود که به آن حضرت اختصاص داشته و در خور تبریک گفتن باشد، در حالی که امامت و رهبری مقامی ویژه و فوق العاده است، و جا دارد به کسی که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این مقام نایل گردد، تبریک و تهنیت گفته شود. قرینه هفتم: محدثان و مفسران نقل کرده اند که فردی به نام «حارث بن نعمان» پس از آن که از جریان غدیر خم و نصب علی علیه السلام به مقام ولایت آگاه شد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: از ما خواستی تا به یگانگی خدا و رسالت تو شهادت دهیم، و ما را به جهاد، حج، نماز، روزه و زکات دستور دادی و ماهمه را پذیرفتیم، ولی تو به اینها راضی نشدی تا این که این جوان را ولی ما قرار دادی، آیا این کار به رأی تو انجام گرفته یا دستور خدا چنین بوده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدای یکتا، که این کار طبق دستور خدا انجام گرفته است. حارث بن نعمان روی برتافت و دست به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، اگر این کار به امر تو بوده است هم اکنون عذابی بر من فرو فرست، ناگهان سنگی بر فرق او فرود آمد و در دم هلاک شد، و در این هنگام آیه **﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾**^۱ نازل شد.^۲

۱. معارج / ۱.

۲. علامه امینی نام سنی نفر از بزرگان اهل سنت که این واقعه را نقل کرده اند، ذکر نموده است، الغدیر، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۳۹.

۲. حدیث منزلت

محدثان و مورخان نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد مختلف، از جمله در جریان غزوه تبوک، خطاب به علی رضی الله عنه فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی رضی الله عنه است با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود.

سند و مفاد حدیث

این روایت نیز از روایات متواتر است،^۱ و از نظر اعتبار سند قابل تردید نیست، بلکه در مفاد آن است:

۱. از نظر اهل سنت مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله بیان علاقمندی خاص خود به علی رضی الله عنه بوده است، و این که او نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین افراد نزد اوست، همان‌گونه که هارون رضی الله عنه از نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین افراد نزد حضرت موسی رضی الله عنه بود.
۲. از نظر شیعه مقصود مقام وصایت و جانشینی است، یعنی همان‌گونه که هارون هنگام رفتن موسی به میقات، جانشین او گردید، و اگر پس از موسی رضی الله عنه نیز زنده می‌ماند، رهبری قوم او را برعهده می‌داشت، علی رضی الله عنه نیز جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، چنان‌که در غزوه تبوک نیز او را جانشین خود ساخت و کارهای خود را به او سپرد.

۱. جهت آگاهی از مصادر حدیث منزلت به کتاب المراجعات، امام شرف‌الدین عاملی، مراجعه شماره ۲۸ و ۳۰؛ و کتاب قادتنا تألیف آیت الله میلانی، ج ۲، باب ۲۷ رجوع شود.

استدلال شیعه در وجه دلالت این حدیث بر جانشینی علی علیه السلام این است که قرآن کریم یادآور می‌شود که حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست نمود که برادرش هارون را وزیر و پشتیبان، و در امر رهبری وی را با او شریک نماید، چنان که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾^۱

و خداوند درخواست او را برآورده ساخت، چنان که می‌فرماید:

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾^۲

و در جای دیگر درباره جانشینی هارون برای موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾^۳

بدیهی است اگر موسی علیه السلام بار دیگر نیز به میقات و یا به مسافرت می‌رفت، نیازی نبود که در مورد خلافت و جانشینی هارون علیه السلام سخنی بگوید، نصب وی به خلافت در نوبت پیشین بر جانشینی او در نوبت‌های بعد دلالت می‌کرد، چنان که اگر به فرض او پس از موسی علیه السلام زنده می‌ماند نیز جانشین وی بود، و رهبری بنی‌اسرائیل را بر عهده داشت.

حدیث منزلت نیز همه منزلت‌های هارون را برای علی علیه السلام اثبات کرده است، جز مسئله نبوت. بنابراین، دقت در این حدیث می‌رساند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این بیان جانشین خود را در مسئله رهبری مسلمانان تعیین کرده است.

۱. طه / ۳۲ - ۲۹.

۲. طه / ۳۶.

۳. اعراف / ۱۴۲.

۳. حدیث یوم الدار

وقتی آیه شریفه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱ بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، آن حضرت خویشاوندان خود را به منزل ابوطالب دعوت کرد. آنان که حدود چهل نفر بودند، در منزل ابوطالب گرد آمدند. پس از آنکه از آنان پذیرایی شد، پیامبر ﷺ روی به آنان کرد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب، در بین عرب هیچ جوانی بهتر از آن چه من برای شما آورده‌ام نیآورده است، زیرا من چیزی را آورده‌ام که خیر دنیا و آخرت شما را در بردارد. خداوند مرا برانگیخته است تا شما را به سوی او فراخوانم. کدام یک از شما مرا در این باره کمک می‌کند تا وصی و جانشین من باشد؟

آنان سکوت اختیار نمودند، در این هنگام علیؑ برخاست و پشتیبانی خود را اعلان نمود، پیامبر ﷺ فرمود: او وصی و جانشین من خواهد بود، پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

سند و مفاد حدیث

علاوه بر محدثان شیعه، بسیاری از محدثان و مورخان اهل سنت نیز این حدیث را روایت کرده‌اند. شیخ سلیم بشری^۲ می‌گوید: درباره رجال این حدیث بحث و بررسی کردم، همگی از ثقات و افراد مورد اعتمادند، و از طرق مختلف روایت شده است، بدین جهت به درستی آن ایمان دارم.^۳

۱. شعراء/ ۲۱۴.

۲. وی از اساتید الاظهر بوده است، و کتاب المراجعات نتیجه نوشته‌هایی است که میان او و امام شرف‌الدین عاملی مبادله شده است.

۳. المراجعات، مراجعه ۲۳.

دلالت این حدیث بر مسئله خلافت جای تردید نیست، زیرا بر آن تصریح نموده است، چیزی که هست در این جا دو احتمال وجود دارد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد:

۱. خلافت مورد بحث در این حدیث، خلافت بر خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، نه خلافت بر عموم مسلمانان؛ لیکن باید توجه داشت که هر کس خلافت علی علیه السلام بر خویشاوندان پیامبر را پذیرفته است، خلافت او را بر عموم مسلمانان نیز پذیرفته است، و هر کس خلافت خاصه را رد کرده، خلافت عامه را نیز رد کرده است. بنابراین، این احتمال، مخالف اجماع مسلمانان و مردود است. گذشته از این، ملاک خلافت خاصه و عامه یک چیز بیش نیست، از این رو، تفکیک این دو از یکدیگر پذیرفته نیست.

۲. آن چه در این حدیث آمده است، خلافت علی علیه السلام است، نه خلافت بلافصل او. و این با عقیده اهل سنت نیز سازگار است، زیرا آنان علی علیه السلام را چهارمین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند؛ لیکن باید توجه داشت که این احتمال برخلاف ظاهر چنین خطابی است؛ چرا که از نظر قواعد محاوره هرگاه فرمانروا یا رهبری، کسی را به عنوان جانشین خود برگزیند مفاد آن جانشینی بلافصل است. و اگر مقصود غیر از آن باشد، باید قرینه‌ای متصل یا منفصل اقامه کند، چنان که مثلاً ابوبکر بر بلافصل بودن خلافت عمر تصریح نکرد، با این حال از نظر اهل سنت شکی در این که مقصود جانشینی بلافصل بوده است، وجود ندارد.

دو اشکال و دو پاسخ

اشکال اول:

اگر این نصوص مربوط به خلافت و امامت علی علیه السلام می باشند، و به راستی

پیامبر اکرم ﷺ آن حضرت را به عنوان جانشین خود تعیین کرده است، چرا خلفای سه گانه و جمعی از صحابه با آن مخالفت کردند.

به عبارت دیگر: پذیرفتن نظریه شیعه مستلزم این است که جمع کثیری از صحابه پیامبر ﷺ با دستور او مخالفت کرده باشند، و چنین فرضیه‌ای با آنچه تاریخ درباره وفاداری صحابه نسبت به پیامبر اکرم ﷺ گزارش می‌دهد، سازگار نیست.

پاسخ

در پاسخ این اشکال دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱. به گواهی تاریخ عده‌ای از صحابه، علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر ﷺ می‌دانستند، و در آغاز نیز با خلافت ابوبکر مخالفت کردند.^۱ هر چند به پیروی از امام علی علیه السلام بعداً روش مسالمت و سکوت را برگزیدند. این گروه افرادی چون سلمان، ابوذر، عمار و مقداد - رضوان الله تعالی علیهم - بودند که از چهره‌های برجسته صحابه به شمار می‌روند، و قطعاً نمی‌توان رأی آنان را در این مسئله نادیده گرفت.

۲. به گواهی تاریخ برخی از صحابه حتی در زمان خود پیامبر ﷺ از دستورات او سرپیچی می‌کردند. یکی از روشن‌ترین موارد، آن‌جا بود که با دستور پیامبر ﷺ مبنی بر آوردن قلم و کاغذ برای این که مطلب بسیار مهمی را برای آنان بنویسد، و نیز مخالفت با دستور پیامبر ﷺ به پیوستن به سپاه «أسامه بن زید» را می‌توان نام برد.^۲

در مورد انگیزه این مخالفت‌ها وجوهی گفته شده است. وجهی که با مبانی اهل سنت نیز قابل قبول است همان است که «امام شرف‌الدین» در پاسخ «شیخ بشری» بیان کرده و مورد قبول وی نیز واقع شده است، و آن این که

۱. شیخ صدوق رحمته الله نام دوازده تن از آنان را با احتجاجاتشان بر امامت علی علیه السلام در کتاب خصال نقل کرده است.

۲. جهت آگاهی از مخالفت‌هایی که از طرف برخی صحابه با پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیات آن حضرت شده است به کتاب الاجتهاد و النص تألیف امام شرف‌الدین عاملی رجوع شود.

عده‌ای از صحابه در مواردی که مربوط به امور عبادی از قبیل نماز، روزه و مسایلی از این قبیل بوده است، دستورات پیامبر را بدون چون و چرا اجرا می‌کردند؛ اما در امور مربوط به مسایل اجتماعی و سیاسی مانند جنگ و صلح، و رهبری، چنین اطاعت و انقیادی را بر خود لازم نمی‌دانستند بلکه به رأی و اجتهاد خود عمل می‌کردند.

در این مورد نیز رأی و اجتهاد آنان بر این بود که چون علی علیه السلام در جنگ‌ها بسیاری از افراد قریش و مخالفان پیامبر را کشته است، ممکن است تعصبات جاهلی آنان را برانگیزد و از او اطاعت نکنند؛ و یا به خاطر این که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر دیگران برتری می‌داد، حسادت او را در دل داشته و رهبری او را خوش ندارند. و توجیهاتی از این قبیل.

البته روشن است که این احتمالات ارزش علمی و عملی نداشته و از قبیل اجتهاد در مقابل نص است، ولی اگر بخواهیم مخالفت عده‌ای از صحابه را با نصوص امامت به گونه‌ای توجیه کنیم که با مبانی اهل سنت نیز سازگار باشد، این تنها راه است.

در هر حال، صحابه دارای مقام عصمت نبوده‌اند تا عمل آنان بر ما حجت شرعی باشد و به خاطر آن از نصوص قرآن و سنت که حجت شرعی می‌باشند، دست برداریم.

اشکال دوم:

چرا علی علیه السلام برای گرفتن حق خود قیام نکرد؟ آیا او از جان خود بیمناک بوده است، در حالی که این احتمال با توجه به شجاعت و دلوری‌های او در جنگ‌های صدر اسلام، مردود است؟!

پاسخ

امت اسلامی در آن زمان از چند جهت دچار مخاطره بود: یکی، از جهت قدرت‌های بزرگ خارجی چون روم و ایران، زیرا خطر آن‌ها تا آن‌جا بود که پیامبر در آخرین لحظات عمر مبارک خود سپاه اسامه را برای مقابله با حمله احتمالی سپاه روم گسیل داشت. از سوی دیگر، خطر منافقین در داخل جامعه اسلامی یک‌پارچگی امت اسلامی را تهدید می‌کرد.

بدیهی است در چنین شرایطی اگر امام علی علیه السلام برای گرفتن حق خود قیام می‌کرد، آتش جنگ داخلی شعله‌ور می‌شد، و چه بسا کیان اسلام و قرآن صدمه جبران‌ناپذیر می‌دید.

از این رو، امام علی علیه السلام امر مهم را فدای امر اهم کرد و راه مسالمت و سکوت را برگزید، تا در فرصت مناسب، حقیقت را بر مسلمانان روشن سازد، چنان‌که خود آن حضرت بر این مطلب تصریح کرده است.^۱

صفات و ویژگی‌های امام

۱. امامت و عصمت امام

یکی از صفات مهم امام و شرایط اساسی امامت، عصمت است. محورهای عصمت در امام عبارتند از:

۱. عصمت در شناخت و تبیین معارف و احکام دین؛
۲. عصمت در عمل به احکام و دستورات دینی؛
۳. عصمت از خطا در تشخیص مصالح و مفاسد جامعه اسلامی.

براهین عقلی عصمت امام

برای عصمت امام دو برهان عقلی وجود دارد:

اول. حفظ دین در گرو عصمت امام

چنان‌که قبلاً بیان گردید، مسؤلیت حفظ دین از خطر تحریف و تغییر، برعهده امام است، چنان‌که او عهده‌دار هدایت دینی افراد نیز می‌باشد. بدیهی است انجام این دو مسؤلیت و تحقق بخشیدن به این دو آرمان دینی، در گرو مصونیت امام از خطا و انحراف است، به خصوص که هدایتگری در سخن و گفتار خلاصه نمی‌شود، بلکه تأثیر عمل امام در جهت دادن به رفتار جامعه، به مراتب بیشتر از گفتار او است.

به همین دلیل، باید امام در فهم و بیان احکام دینی و نیز در عمل به آن‌ها، مصون از خطا و لغزش باشد تا پیروان خود را به طور صحیح هدایت کند.

﴿ فاطمه عليها السلام أم الائمه عليهم السلام ﴾

بدیهی است اصل عقلی مزبور در مورد سومین مرتبه از عصمت — یعنی عصمت از خطا در تشخیص مصالح و مفاسد جامعه اسلامی — نیز جاری است.

آیه یاد شده در زیر نیز ناظر به همین اصل عقلی است. می فرماید:

﴿ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴾^۱

آیا کسی که (خود حق را یافته و) به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که از او پیروی شود، یا کسی که تا هدایت نشود، هدایت را نمی شناسد، چگونه داوری می کنید؟

دوم. لزوم تسلسل

یکی از جهات نیازمندی جامعه دینی به امام این است که مردم در شناخت دین و اجرای آن مصون از خطا نیستند. بنابراین، اگر هر گاه امام نیز مصون از خطا و لغزش نباشد، به امام دیگری نیاز است. نقل کلام به امام دوم می کنیم، اگر او نیز معصوم نباشد، امام دیگری لازم است. اگر رشته را ادامه دهیم، در جایی پایان نمی پذیرد و به تسلسل می انجامد، و روشن است که تسلسل باطل است.

بنابراین باید در یک زمان، بی نهایت امام وجود داشته باشد، که امتناع آن امری بدیهی است. پس نتیجه می گیریم که باید امام مصون از خطا و لغزش باشد. دو برهان یاد شده در کتاب «تجرید الاعتقاد»، نوشته خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله به این صورت آمده:

امتناع تسلسل در امامت موجب عصمت امام است، و نیز امام حافظ شرع است، پس باید معصوم باشد.

برخی در نقد دلیل اول گفته‌اند: امام به تنهایی حافظ دین نیست، بلکه او از طریق کتاب و سنت و اجماع علمای دین و اجتهاد صحیح خود، دین را حفظ می‌کند، و هر گاه در اجتهاد خود خطا کند، مجتهدان دیگر او را راهنمایی می‌کنند، چنان‌که اگر مرتکب خطایی شود امر کنندگان به معروف او را باز می‌دارند.^۱

ولی نادرستی این سخن روشن است، زیرا کتاب و سنت به خودی خود سخن نمی‌گویند، بلکه باید آنها را تفسیر و معنا کرد، و اجماع افرادی که هیچ کدام معصوم نیستند، احتمال خطا و اشتباه را از بین نمی‌برد. از این رو نمی‌توان به حکم دیگر مجتهدان نیز اطمینان داشت، و امر کنندگان به معروف هر گاه معصوم از خطا نباشند، چه بسا در شناخت معروف خطا نمایند.

بنابراین، یگانه راه اطمینان بخش برای حفظ شریعت، عصمت امام است.

قرآن و لزوم عصمت امام

لزوم عصمت امام را از برخی آیات قرآن نیز می‌توان استنباط کرد:

آیه اول:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲

از خدا، رسول خدا و پیشوایان خود اطاعت کنید.

در این آیه، اطاعت از «أُولِي الْأَمْرِ» بسان اطاعت از پیامبر خدا واجب گردیده است، بدیهی است اطاعت بی قید و شرط از کسی در صورتی جایز و واجب است،

۱. شرح تجرید الاعتقاد، فاضل قوشچی، ص ۳۶۷.

۲. نساء/ ۵۹.

که احتمال خطا و لغزش در مورد او راه نداشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت چه بسا اطاعت از او به معصیت و نافرمانی خدا بیانجامد، که حرام و ناپسند است، و هرگز خداوند گناه را نمی‌پسندد و انجام آن را بر کسی روانمی‌دارد.

دلالت این آیه بر عصمت «أولی الامر» (امامان) جای تردید نیست، تا آن‌جا که فخرالدین رازی که از علمای اهل سنت است نیز آن را پذیرفته و چنین گفته است:

۱. خداوند به طور قطع به اطاعت «اولی الامر» حکم کرده است.

۲. خداوند هر کس را به طور قطع واجب‌الاطاعه بداند، معصوم است.

۳. نتیجه این که: اولی الامر معصومند.

وی سپس گفته است: مقصود از اولی الامر یا عموم امت است یا بعضی از آن‌ها. فرض دوم درست نیست، زیرا ما به بعضی امت که معصوم باشد، دسترسی نداریم. بنابراین، فرض نخست متعین است، و آن منطبق بر اهل حل و عقد می‌باشد که اجماع آنان در مسایل، حجت دینی به شمار می‌رود.^۱

سخن رازی در این جهت که اهل حل و عقد را مصداق اولی الامر دانسته، صحیح نیست؛ زیرا اهل حل و عقد عبارتند از عده‌ای از مردم که از نظر آگاهی و تفکر و حسن رأی بر افراد دیگر برتری دارند، واضح است که این برتری نسبی دلیل بر عصمت آن‌ها از هر گونه خطا نخواهد بود.

آری، توافق آنها در یک مسئله از احتمال خطا در آن می‌کاهد، ولی احتمال آن را به کلی از بین نمی‌برد، در حالی که لزوم اطاعت بی‌قید و شرط از فرد یا گروهی بر نفی هرگونه احتمال خطا (عصمت مطلقه) دلالت می‌کند.

و این که رازی گفته است: «امکان دسترسی به بعضی از امت که معصوم باشند، نیست» نیز صحیح نیست، زیرا به مقتضای آیه تطهیر، و حدیث ثقلین،

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

و روایات دیگر، امامان دوازده گانه شیعه علیهم السلام معصوم می باشند. و به همین دلیل مصداق اولی الامر نیز همان هایند.

آیه دوم:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱

هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به اموری آزمود، و او آنها را تمام کرد، پروردگار به او فرمود تو را پیشوای مردم ساختم، ابراهیم گفت: از ذریه من نیز کسی امام خواهد شد؟ پروردگار فرمود عهد من (امامت) نصیب ظالمان نمی شود. از این آیه شریفه استفاده می شود که ابراهیم علیه السلام در آغاز فقط منصب نبوت را داشت، یعنی مأمور تبلیغ و ارشاد، و تبشیر و انذار مردم بود، سپس منصب امامت نیز به او اعطا گردید، یعنی مأموریت یافت که حکومتی دینی تشکیل داده، و رهبری سیاسی و اجرایی جامعه را نیز عهده دار شود. در این هنگام، در مورد ذریه خود از منصب امامت پرسید، و خداوند به او پاسخ داد که ستمگران از آن محروم خواهند بود، یعنی منصب امامت مخصوص آن دسته از ذریه ابراهیم علیه السلام است که ستمگر نباشند.

از طرفی می دانیم که به نص قرآن کریم، شرک، ظلم بزرگ است:

﴿إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۲

نیز هرگونه تعدی از دستورات الهی (گناه)، ظلم به نفس است:

﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾^۳

۱. بقره / ۱۲۴.

۲. لقمان / ۱۳.

۳. طلاق / ۱.

بنابراین، هر کس در برهه‌ای از زندگی خود به خدا شرک ورزد، یا مرتکب گناهی شود، مصداق ظالم بوده و شایستگی منصب امامت را نخواهد داشت. یعنی امام نه تنها پس از آن که عهده‌دار منصب امامت می‌شود باید معصوم باشد، بلکه قبل از آن نیز باید معصوم باشد، زیرا کلمه «الظالمین» در آیه ۱۲۴ سوره بقره، همان‌گونه که از نظر افراد عمومیت دارد، از نظر زمان نیز مطلق است، یعنی به محض این که فردی در زمانی مصداق «ظالم» باشد (به خدا شرک ورزیده، یا گناهی مرتکب شده باشد) شایستگی احراز مقام امامت از او سلب می‌شود.

به عبارت دیگر، بدون شک حضرت ابراهیم علیه السلام امامت را برای آن دسته از ذریه خود که در تمام عمر گناه‌کار بوده، و یا در آغاز نیکوکار بوده و سپس بدکار شده‌اند در خواست نکرده است، بنابراین، دو دسته باقی می‌ماند:

۱. آنان که در آغاز گناه‌کار بوده و سپس توبه کرده و نیکوکار شده‌اند.

۲. آنان که هیچگاه مرتکب گناه نشده‌اند.

و خداوند دسته نخست را استثنا کرده است. نتیجه می‌گیریم که پس امامت به دسته دوم اختصاص دارد.

۲. علم و دانش امام

امام باید نسبت به آنچه لازمه امامت است آگاه باشد، یعنی معارف و احکام دین را کاملاً بداند تا بتواند مردم را نسبت به دین و وظایف دینی آن‌ها آگاه نماید، و در اختلافات و منازعات میان آنان به حق داوری کند، پرسش‌های دینی را بطور صحیح پاسخ گوید، شبهات را به روشنی حل کند، هم‌چنین باید در مورد آن چه مدیریت سیاسی و تدبیر امور اجتماعی بدان نیاز دارد، از علم و بصیرت کافی برخوردار باشد.

خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله علیه در رساله امامت، درباره این شرط چنین نگاشته است: دومین ویژگی از ویژگی های امام، دانستن مجموعه های دینی و دنیوی که در ایفای امامت خود به آنها نیاز دارد مانند احکام شرعی، سیاستها و آداب رهبری، و دفع مخالفان و غیر آن؛ چرا که اگر اینها را نداند، قدرت رهبری را نخواهد داشت.^۱

۳. شجاعت و دلیری امام

بدیهی است امامت و رهبری جامعه — به ویژه رهبری دینی و عادلانه دشمنان کینه توز و توطئه گرانی در داخل یا خارج خواهد بود، و مقابله با آنان به شجاعت و دلیری نیاز دارد. در غیر این صورت، نه حافظ و مجری احکام دین خواهد بود، و نه مدافع حقوق مردم، چنان که محقق طوسی رحمته الله علیه گفته است: سومین ویژگی امام، شجاعت است که در رفع فتنه ها و سرکوب کردن اهل باطل به آن نیاز دارد، زیرا بدون داشتن صفت شجاعت از عهده انجام وظایف امامت بر نمی آید.^۲

۴. زهد و تقوای امام

امام، امین مردم در بیت المال و سرمایه های عمومی است، لذا اگر زاهد و قانع نباشد، مغلوب شهوات و امیال نفسانی خویش گردیده، و خود و وابستگان خود را بر دیگران ترجیح می دهد، و در نتیجه از اجرای عدالت که از آرمان های بزرگ امامت است باز می ماند. گذشته از این، امام در حقیقت اسوه و الگوی اخلاقی برای افراد جامعه

۱. تلخیص المحصل، دارالاضواء، ص ۴۳۰.

۲. همان.

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

است، هرگاه طمعکار و حریص به مال و منال دنیا باشد، جامعه را به دنیاگرایی سوق می‌دهد، و در نتیجه هدف معنوی و اخلاقی امامت از دست می‌رود.

۵. پیراستگی از عیوب جسمی و روحی امام

به طور کلی، امام باید از هر گونه عیب بدنی یا روحی پیراسته باشد؛ زیرا تردیدی نیست که وجود چنین معایب و نقایصی مردم را نسبت به امام بی‌رغبت و بی‌اعتنا می‌کند، و از اعتبار او در نظر پیروان می‌کاهد، و در نتیجه در تحقق اهداف امامت خلل رخ می‌دهد به همین دلیل متکلمان امامیه پیراستگی امام از عیوب آفرینشی و اخلاقی را مقضای قاعدهٔ لطف دانسته‌اند.^۱

صفات امام در کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام دربارهٔ صفات امام، کلامی دارند که ذکر آن در این جا مناسب است. می‌فرمایند:

« لا یَبْنَعِ أَنْ یَكُونَ الْوَالِیَ عَلَی الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِینَ، الْبَخِیلَ، فَتَكُونَ فِی أَمْوَالِهِمْ تَهْمَةٌ، لَا الْجَاهِلَ فِیضَلُّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا الْجَانِفَ فِیَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا الْخَائِفَ لِلدُّوْلِ فِیَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرْتَشِیَ فِی الْحُكْمِ فِیذْهَبَ الْحُقُوقُ، وَ یَقِفُ بِهَا دُونَ الْمُقَاتِعِ وَ لَا الْمُعْطَلِّ لِلسَّنَةِ فِیْهَلِكُ الْأُمَّةُ. »

شایسته نیست که کسی که بر ناموس، خون‌ها، غنیمت‌ها، احکام دینی و رهبری مسلمانان ولایت دارد بخیل باشد، زیرا چنین فردی به مال و ثروت مردم چشم طمع می‌دوزد. و شایسته نیست که امام مسلمین نادان باشد، و گرنه به واسطه نادانی خود مردم را گمراه می‌سازد. و شایسته نیست که امام مسلمین جفایب باشد، و گرنه آنان را مستأصل و پریشان خواهد کرد.

۱. همان مدرک و نیز القواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ص ۱۸۰.

و شایسته نیست رهبر مسلمانان از دولت‌های بیگانه ترسناک باشد، زیرا در این صورت (در پیمان‌های سیاسی خود بدون رعایت مصالح مسلمین) برخی را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد. و نیز شایسته نیست حاکم اسلامی رشوه‌گیر باشد، زیرا در این صورت حقوق را پایمال می‌کند.

و نیز شایسته نیست که پیشوای مسلمانان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده بگیرد، زیرا نتیجه آن هلاکت امت خواهد بود.

و در جای دیگر فرموده است:

«إِنَّ مِنْ أَسْخَفَ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يَظُنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفُخْرِ وَ يُوضِعَ أَمْرَهُمْ عَلَى الْكِبَرِ.»^۱

از بدترین حالات زمامداران نزد صالحان این است که گمان برده شود آنان فریفته خودبینی شده و کارشان بر تکبر و خودخواهی نهاده شود.

و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.»^۲

خداوند، بر پیشوایان عادل واجب کرده است که بسان افراد فقیر و تهیدست زندگی کنند، تا فقر و تهیدستی بر آنان غلبه نکند (و مایه گمراهی آنان نشود).

کلامی از امام حسین عليه السلام

امام حسین عليه السلام در وصف امام می‌فرماید:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ، وَالِدَائِنُ بِالْحَقِّ، وَ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

الْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ».

به جان خود سوگند، که امام و پیشوای (جامعه اسلامی) نیست مگر آن کس که به کتاب خدا عمل کند، و اصل عدالت را رعایت کند، و از حق اطاعت کند، و دلسپرده به خداوند باشد.

۶. امامت و اعجاز

برخی از متکلمان توانایی امام بر آوردن معجزه را نیز از صفات او دانسته و گفته‌اند: چه بسا لازم می‌شود که امام برای اثبات امامت خویش که مقام و منصبی الهی است نیازمند آوردن معجزه باشد چنان‌که خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله گفته است:

هفتمین صفت امام اختصاص وی به داشتن معجزاتی است که بر امامت او دلالت می‌کنند، زیرا در پاره‌ای اوقات قبول ادعای امامت جز به واسطه معجزه امکان‌پذیر نیست.^۱

مطالعه تاریخ زندگی پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام این نظریه را تأیید می‌کند؛ زیرا در مواردی که در مورد امام به حق اختلاف می‌شد، یا شبهه‌ای مطرح می‌گردید، و افرادی به ناحق دعوی امامت می‌کردند، و یا عده‌ای در تشخیص امام به اشتباه افتاده و در حق کسی که امام نبود گمان امامت می‌بردند، از طریق معجزه حقیقت روشن می‌گردید، چنان‌که در مورد محمد حنفیه و امام زین العابدین علیه السلام این قضیه رخ داد، و در مورد برخی امامان دیگر نیز مشابه آن اتفاق افتاد.^۲

۷. برتری امام بر دیگران

امام نه تنها باید واجد صفاتی باشد که ایفای امر امامت در گرو آن است،

۱. تلخیص المحصل، ص ۴۳۱؛ قواعد المرام، مبحث امامت.

۲. در این باره به کتابهای تاریخ زندگی امامان شیعه رجوع شود.

بلکه باید در این صفات بر دیگران برتری داشته باشد؛ زیرا فرض این است که او مقتدا، و مقدم بر همه آنها است، و از نظر عقل، مقدم داشتن فردی که در صفات و ویژگی‌های امامت مساوی با دیگران، یا پایین‌تر از آنها است، ناپسند است، چنان‌که خواجه نصیر الدین طوسی رحمته الله علیه گفته است:

زشتی مقدم داشتن مفضول بر فاضل (ناقص بر کامل) روشن است. و در صورت تساوی، ترجیح یکی بر دیگری وجهی ندارد.^۱

صفات امام از دیدگاه اهل سنت

علمای اهل سنت در صفات و شایستگی‌های امام، آراء مختلفی دارند، صفاتی را که بیشتر آنان لازم شمرده‌اند عبارتند از:

۱. مجتهد بودن در اصول و فروع دین.
۲. صاحب رأی و تدبیر و آشنا به امور سیاست و رهبری بودن.
۳. شجاعت و عدالت.
۴. سلامتی حواس و اعضاء.
۵. بلوغ و مرد بودن.

البته با این که عدالت را از شرایط امام دانسته‌اند، معتقدند اگر امام نسبت به مردم ظلم روا دارد یا مرتکب گناه شود، از امامت خلع نمی‌شود، و خروج بر علیه او نیز واجب نیست، بلکه تنها باید او را موعظه کرد، متنها اگر به انجام معاصی دستور دهد، نباید از او اطاعت نمود.^۲

۱. کشف المراد، مقصد پنجم، مسئله سوم.

۲. جهت آگاهی از آراء اهل سنت و مصادر آن به کتاب تلخیص الالهیات، ص ۵۰۸-۵۰۷ رجوع شود.

۳. علی ربانی گلپایگانی - عقاید استدلالی

شئون و وظایف امام

به طور کلی شیعه بر خلاف اهل سنت، معتقد است که همان اهداف و اغراضی که منجر به ارسال رسل و انزال وحی از طرف خداوند شده، به نوعی دیگر در حضور امام دنبال می‌شود؛ لذا اکثر وظایف و شئونی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش به عهده داشت در زمان ممات و غیابش در جامعه اسلامی، به امامان معصوم علیهم السلام منتقل و واگذار می‌شود. البته این شئون غیر از شئون فردی آن حضرت است، چون همه و حتی خود ائمه علیهم السلام بر این امر متفق اند که هیچ فردی در کمال و تقرب، همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله در هستی یافت نمی‌شود.

واضح است که با اعلام خاتمیت دین اسلام و پس از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمدن شریعتی جدید برای همیشه منتفی شده است. خداوند متعال ختم نبوت را چنین اعلام فرمود:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾^۱

محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران است...
بنابراین پس از شریعت اسلام، هیچ پیامبری، نه تشریحی و نه تبلیغی،^۲
نخواهد آمد و نبوت پیامبر اسلام پایان دهنده‌ی سلسله‌ی پیامبران است. این

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۰.

۲. پیامبران به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: ۱. پیامبران تشریحی که از جانب خداوند شریعت خاصی را به بشر عرضه می‌کنند؛ ۲. پیامبران تبلیغی که وظیفه‌ی تبلیغ و ترویج همان شریعتی را که پیامبر تشریحی آورده است به عهده دارند.

عقیده مورد اتفاق و اجماع همه ی مسلمانان^۱ و از ضروریات دین است و منکر آن در واقع منکر اسلام و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.^۲ بنابراین پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نزول وحی آسمانی برای همیشه منقطع شده است. حضرت علی علیه السلام هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: با مرگ تو رشته ای بریده شد که در مرگ جز تو بریده نشد؛ پایان یافتن دعوت پیامبران و بریدن خبرهای آسمانی.^۳

پس هیچ کس بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند مدعی مقام دریافت و ابلاغ وحی باشد. حتی امامان شیعه که در اکثر شئون با پیامبر صلی الله علیه و آله مشترک اند از این مقام محروم هستند؛ البته مراد از وحی در این جا، وحی نبوت است، نه الهام و تحدیث که این مرتبه شامل ائمه علیهم السلام هم می شود.^۴

وظایف و شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بی تردید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدت بیست و سه سال نبوت خویش، وظایف و شئون مختلفی را در قبال جامعه ی اسلامی بر عهده داشتند که برخی نیاز به تداوم ندارند، مانند دریافت و ابلاغ وحی یا پیام آوری از خداوند برای راه نمایی و هدایت بشر و برخی دیگر که عمده ی وظایف آن حضرت بود، مربوط به شئونی است که باید تداوم داشته باشند؛ آنها عبارت اند از:

۱. تفسیر و تبیین وحی الهی و تشریح اهداف و مقاصد آن؛
۲. بیان و توضیح احکام موضوعات جدید در حوزه ی وظایف و احکام

۱. ر.ک: جعفر سبحانی، الالهیات، (قم: انتشارات مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه ۱۴۱۲ هـ.ق)، ج ۳، ص ۴۸۵.

۲. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، راهنما شناسی، (قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۶۷)، ص ۳۶۷.

۳. نهج البلاغه، ترجمه ی شهیدی، خطبه ی ۲۳۵.

۴. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ج ۲، ص ۲۵۵، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

فردی و اجتماعی مسلمانان؛

۳. پاسخ گویی به شبهات مخالفین اسلام و ردّ اعتراضات آنان به حقانیت آیین اسلام؛

۴. محافظت و پاس داری از کیان آموزه های دینی و جلوگیری از وقوع تحریف و بدعت در آنها؛

۵. داوری و قضاوت در اختلافات و نزاع های بین مسلمین و تطبیق و اجرای حدود و قوانین کلی الهی؛

۶. حکومت داری و ریاست بر عامه ی مردم در همه ی مسائل اجتماعی و سیاسی^۱.

حال سؤال اساسی این است که غیر از ابلاغ وحی که مخصوص انبیا بود، بعد از پیامبر ﷺ، دیگر وظایف ایشان چه وضعیتی خواهد داشت؟ آیا شارع در متن دین برای جبران آنها تدبیری اندیشیده یا آنها را به خود امت واگذار کرده است؟ واقعیت ها و گزارش های تاریخی از اختلاف شدید مفسران در تفسیر پاره ای از آیات قرآن، اختلاف شدید مسلمانان در احکام عملی و حتی در مورد تفسیر سنت پیامبر ﷺ، هجوم بی امان شبهات ویرانگر به عقاید اسلام و شیوع ده ها هزار حدیث مجعول و... همگی گویای این حقیقت اند که امت اسلامی از یک سو نیازمند آن است که عمل به وظایف یاد شده پس از وفات رسول خدا ﷺ تداوم یابد. و از سوی دیگر، خود امت (بدون امداد الهی) هرگز قادر به پاسخ گویی به این نیازها نیست.

حال با دو احتمال رو به رو هستیم:

۱. ر. ک: جعفر سبحانی، همان، ج ۴، ص ۱۶ هم چنین ر. ک: جمعی از نویسندگان، انسان، راه و راهنماشناسی (قم: انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۴ ش)، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.

اول آن که خداوند، با علم به ناتوانی امت اسلامی از رفع نیاز خود، امر آنان را به خودشان واگذار کرده باشد. این احتمال آشکارا باطل است؛ چون لازم می‌آید خداوند حکیم، غرض خویش از ارسال پیامبر صلی الله علیه و آله و تشریح آیین اسلام و ختم نبوت را نقض کند و این از سوی شخصی حکیم، ممتنع است.

دوم آن که خداوند حکیم، برای حفظ شریعت اسلامی و مصونیت آن از تحریف و نیز برای استمرار هدایت مردم، اشخاصی شایسته و معصوم را به مردم معرفی کرده باشد تا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله عهده دار مسئولیت‌ها و وظایف یاد شده گردند. بدیهی است که این احتمال صحیح است.^۱

بنابراین امامت چیزی جز تداوم و استمرار وظایف و شئون نبوت و رسالت نیست و مقام امامت مقام تحقق و عینیت بخشیدن به اهداف رسالت است. اما چه کسانی و با چه شرایط و اوصافی می‌توانند این وظایف را تداوم بخشند؟ بی‌تردید هیچ‌کسی جز انسان‌هایی معصوم و افضل و اعلم که از طرف خداوند منصوب شده‌اند، شایستگی پذیرش این مسئولیت الهی و خطیر را ندارد؛ چه اینکه خدای متعال در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲ این عهد و امانت من (مقام امامت) به ظالمین نمی‌رسد.

مراتب و شئون امامت

در مباحث پیشین بیان شد که امامان شیعه همه وظایف و مسئولیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، به غیر از مقام نزول و دریافت و ابلاغ وحی، به نوعی دیگر،

۱. ر. ک: محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، (قم: انتشارات طه، چ اول، (۱۳۸۱)، ج ۲، ص ۱۳۸؛ همچنین ر.

ک: جعفر سبحانی، محاضرات فی الهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ دوم)، ص

۵۲۴ و ۵۲۶.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

بر عهده دارند، چون آنان جانشینان واقعی و به حق پیامبر عظیم الشان ﷺ هستند؛ لذا برخی بزرگان همچون شهید مطهری، آن وظایف و شئون مشترک با پیامبر را تحت عنوان «مراتب امامت» چنین بیان کرده‌اند:^۱

۱. حکمت سیاسی و رهبری جامعه

مسئله رهبری اجتماع، که یکی از شئون اساسی پیامبر ﷺ به اتفاق اهل سنت و شیعه و همه عقلاست، نباید بعد از ایشان بلا تکلیف بماند. هر جامعه‌ای ناچار است از داشتن حاکمی، چه نیکوکار باشد و چه ستمکار.^۲ البته شیعه برخلاف اهل تسنن معتقد است که این شخص باید معصوم و برگزیده از طرف خداوند باشد.

۲. مرجعیت دینی

این مرتبه که مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه‌ی امام به شمار می‌رود، نوعی کارشناسی حقیقی اسلام است که به تبیین و تفسیر صحیح و کامل از وحی می‌پردازد و از هرگونه خطا و اشتباهی مصون است؛ چرا که هم معصوم است و هم علم خویش را از ناحیه‌ی خداوند و از راهی غیر عادی از پیامبر اکرم ﷺ گرفته است.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین عوامل و عناصر اکمال و اتمام دین و خاتمیت اسلام، وجود امامانی است که نقش پیامبران تبلیغی گذشته را ایفا می‌کنند و مرجعیت دینی مسلمانان را به عهده می‌گیرند و پاسخ‌گوی نیازهای واقعی جامعه مسلمین هستند.

۱. مرتضی، مطهری، امامت و رهبری، ص ۲۸ - ۳۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، (بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ هـ.ق)، ج ۷۲، ص ۳۵۷.

۳. ولایت معنوی و باطنی

این مرتبه که اوج مفهوم و مرتبه ی امامت است، اعتقاد به وجود انسان کاملی است که «حامل معنویت کلی انسانیت» و قطب و محور عالم امکان است. بر این اساس، ممکن نیست زمین از حجت حق و وجود انسان کامل خالی باشد؛ چرا که به تعبیر روایات؛ اگر حجت خدا و انسان کامل وجود نداشت، زمین، ساکنان خود را می‌بلعید.^۱

زیارت جامعه کبیره نمونه‌ای از ابعاد مختلف ولایت باطنی و معنوی امامان را بیان می‌کند.^۲

نتیجه آن که بعد از ختم نبوت، هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد و به تبع آن، هیچ تشریح و نزول وحیی صورت نمی‌گیرد اما از آن جا که هدف رسالت و خاتمیت باید محقق شود و تداوم یابد، ضروری است دیگر مسئولیت‌ها و وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امامان معصوم واگذار شود.

راه‌های تعیین امام

در این که امام چگونه تعیین می‌شود، دو نظریه است:

۱. نظریه شیعه، که راه تعیین امام را منحصر در نص شرعی می‌داند. یعنی امامت مقامی است انتصابی و نصب امام، حق خداوند است، همانگونه که نبوت نیز مقامی انتصابی است، و تعیین پیامبر حق و شأن خداوند است و بس.
۲. نظریه مورد قبول اهل سنت، که می‌گویند: راه تعیین امام منحصر در نص شرعی نیست، زیرا امامت انتصابی نبوده و مسلمانان می‌توانند خود، امام

۱. ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹.

۲. ر. ک: جمعی از نویسندگان، انسان راه و راهنماشناسی، ص ۱۹۸.

و جانشین پیامبر را انتخاب کنند.

در این درس، دلایل این دو نظریه را بررسی می‌کنیم:

الف. دلایل لزوم نصب امام از جانب خدا

۱. برهان عصمت

همانگونه که در درس‌های گذشته بیان گردید، یکی از شرایط امام، عصمت است. اینک می‌گوییم: از آنجا که عصمت صفتی است درونی، و کسی جز خدا که دانای آشکار و پنهان است از آن آگاه نیست، بنابراین تعیین امام، حق و شأن خداوند است.

۲. سیره پیامبر ﷺ

رجوع به سیره پیامبر ﷺ بیانگر این نکته است که آن بزرگوار نسبت به سرنوشت مسلمانان حساسیت فراوان نشان می‌داد، و از بیان کوچک‌ترین مطلبی که مایه سعادت و رشد و تعالی آنان بود فروگذار نمی‌کرد. بدیهی است که مسئله خلافت و امامت از مسایل مهم و سرنوشت‌ساز می‌باشد، و به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ هرگاه برای حضور در غزوات و مانند آن مدینه را ترک می‌کرد، جانشینی برای خود معین می‌نمود، چنان که در غزوه تبوک علی را رضی الله عنه به عنوان خلیفه خود تعیین کرد.

با این حال، چگونه ممکن است پیامبر گرامی رضی الله عنه کسی را به عنوان خلیفه خود پس از وفات خود تعیین نکرده باشد؟

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله دو دلیل یاد شده را چنین بیان کرده است:

عصمت امام، و سیره پیامبر رضی الله عنه اقتضاء می‌کند که امام از طریق «نص» تعیین شود.

هدایتگری خدا به دو صورت انجام می شود: تکوینی و تشریحی. هدایت تکوینی، هدایت تکوینی، همان عقل و فطرت است، و هدایت تشریحی عبارت است از: نبوت و امامت. به عبارت دیگر یکی از شؤون امام هدایتگری است، که در حقیقت تجسم هدایتگری خداوند است

۳. برهان لطف

نصب امام از جانب خداوند، مقتضای لطف الهی است، و ترک لطف قبیح است، و خداوند از هرگونه فعل ناروایی پیراسته است.

۴. برهان رحمت

به نص قرآن کریم، خداوند اظهار رحمت به بندگان را بر خود لازم کرده است، چنان که می فرماید:

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^۱

شکی نیست که وجود امام از مظاهر و جلوه های بارز رحمت خداوندی است.

۵. برهان هدایت

به نص قرآن کریم، هدایت انسان ها از شؤون و لوازم ربوبیت الهی است، چنان که می فرماید:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾^۲

هدایتگری خدا به دو صورت انجام می شود: تکوینی و تشریحی. هدایت تکوینی، هدایت تکوینی، همان عقل و فطرت است، و هدایت تشریحی عبارت است از: نبوت و امامت. به عبارت دیگر یکی از شؤون امام هدایتگری است،

۱. انعام / ۵۴.

۲. لیل / ۱۲.

﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

که در حقیقت تجسم هدایتگری خداوند است. در اینجا داستان جالب مناظره یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام به نام هشام بن حکم را، با یکی از متکلمین برجسته اهل سنت، بیان می‌کنیم:

مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید

عمرو بن عبید (۸۰ - ۱۴۳) دومین متکلم برجسته معتزله است که پس از واصل بن عطا (۸۰ - ۱۳۱) رهبری معتزله را در علم کلام بر عهده داشت. وی مجلس موعظه و درس مهمی در مسجد بصره داشت که در زمینه‌های احکام، عقاید و اخلاق دینی با مخاطبان و شاگردان خود سخن می‌گفت.

هشام بن حکم^۱ از یاران و شاگردان به نام امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و در فن مناظره مهارت فوق‌العاده‌ای داشت، وی از شهرت عمرو بن عبید و مجلس درس او در بصره و عقاید وی در باب امامت مطلع شد، از این رو مدینه را به قصد بصره ترک گفت، و در مجلس درس عمرو حاضر شد، و پس از اجازه گرفتن از او و موافقت عمرو، سؤال خود را به این صورت مطرح کرد:

آیا تو چشم داری؟!

عمرو گفت: با این که خود می‌بینی من چشم دارم، چرا چنین سؤالی را مطرح می‌کنی؟

هشام گفت: پرسش‌های من از این قبیل است.

عمرو گفت: با این که چنین سؤالی احمقانه است، ولی می‌توانی مطرح کنی.

هشام: آیا تو چشم داری؟

۱. تاریخ ولادت و وفات وی دقیقاً معلوم نیست، ولی با توجه به پاره‌های قراین و شواهد تاریخی، ولادت وی در اوایل قرن دوم هجری بین سال‌های ۱۱۰ تا ۱۲۰ هجری قمری بوده است، و تاریخ وفات وی نیز به گفته نجاشی و بعضی دیگر سال ۱۱۹ هجری بوده است.

عمرو: آری.

هشام: با آن چه می کنی؟

عمرو: رنگ ها و افراد را با آن می بینم.

هشام: آیا تو بینی داری؟

عمرو: آری.

هشام: با آن چه کاری انجام می دهی؟

عمرو: بوییدنی ها را می بویم.

هشام: آیا تو دهان (زبان) داری؟

عمرو: با آن طعم ها را می چشم.

هشام: آیا تو گوش داری؟

عمرو: آری.

هشام: با آن چه می کنی؟

عمرو: با آن صداها را می شنوم.

هشام: آیا تو قلب (قوه درک و فهم) داری؟

عمرو: آری.

هشام: با آن چه کاری انجام می دهی؟

عمرو: کارهایی را که اعضاء و حواس یاد شده من انجام می دهند، از

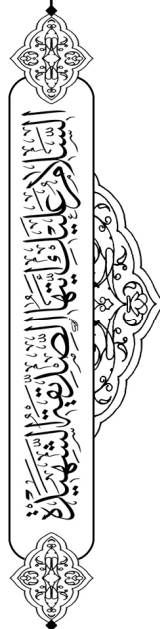
یکدیگر تمیز می دهم.

هشام: آیا داشتن خود آن اعضاء و جوارح برای انجام کارهایشان کافی نیست؟

عمرو: خیر.

هشام: چرا کافی نیست. با این که آن ها صحیح و سالم می باشند؟

عمرو: هرگاه برای جوارح و حواس شک و تردیدی در مورد کار خویش



فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

رخ دهد، به قلب رجوع می کنند، و این قلب است که شک را برطرف کرده و یقین را جایگزین آن می کند.

هشام: بنابراین، خداوند قلب را آفریده است تا شک و تردید جوارح را برطرف کند؟

عمرو: آری.

هشام: پس وجود قلب (مرکز فهم و نظارت بر اعضاء) ضروری است، و بدون آن حواس به یقین نمی رسند؟

عمرو: آری.

هشام: بنابراین، خداوند - تبارک و تعالی - برای جوارح تو امام و راهنما قرار داده، تا درست را از نادرست تشخیص داده و شک و تردید را برطرف سازد، در این صورت چگونه خلق خویش را در شک و تردید و اختلاف رها کرده، و امام و راهنمایی که در شک و اختلاف به او رجوع کنند، برای آنان تعیین نکرده است؟

این جا بود که عمرو از سخن فرو ماند، و دانست که او هشام بن حکم است، لذا وی را تکریم نمود و او را به جای خود نشاند و تا هشام در مجلس حضور داشت، سخنی نگفت.

آنگاه که هشام این مناظره را برای امام صادق علیه السلام و عده‌ای از یاران او حکایت کرد، امام علیه السلام به او فرمود: چه کسی این مطالب را به تو آموخته است؟ هشام گفت: از شما آموختم، و خود آن را به این صورت تألیف و تنظیم نمودم. امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، این مطلب در صحف ابراهیم و

موسی علیه السلام نوشته شده است.^۱

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب اول، حدیث سوم.

بنابراین، خداوند - تبارک و تعالی - برای جوارح تو امام و راهنما قرار داده، تا درست را از نادرست تشخیص داده و شک و تردید را برطرف سازد، در این صورت چگونه خلق خویش را در شک و تردید و اختلاف رها کرده، و امام و راهنمایی که در شک و اختلاف به او رجوع کنند، برای آنان تعیین نکرده است؟

ب: دلایل عدم لزوم نصب امام از طرف خدا و نقد آن

برخی از متکلمان اهل سنت برای اثبات عقیده خود مبنی بر این که امامت امری انتخابی است و تعیین امام به رأی و نظر مردم واگذار شده است، به آیات شوری استدلال کرده‌اند. در اینجا به بررسی این استدلال‌ها و نقد آنها می‌پردازیم:

نخستین آیه

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^۱

خداوند در این آیه شریفه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را موظف می‌سازد که در امور با مسلمانان مشورت کند، و پس از تصمیم‌گیری بر خدا توکل کرده و در انجام تصمیم خود تردید نکند.

این دستور مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه به منزله یک منشور کلی برای امت اسلامی است، یعنی آنان نیز باید در امور مهم مربوط به سرنوشت خود با یکدیگر مشورت نمایند، و مسئله امامت یکی از مهم‌ترین این امور است.

نقد:

با توجه به این که در این آیه شریفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد خطاب واقع شده، و موظف گردیده است که با مسلمانان در امور مهم مشورت کند، معلوم می‌شود که این دستور مربوط به پیامبر به عنوان رهبر جامعه اسلامی صادر

﴿ فاطمه عليها السلام أم الائمه عليهم السلام ﴾

شده است. از این رو آیه کریمه بیانگر یک اصل کلی در شیوه رهبری و مدیریت جامعه اسلامی است، یعنی بهره‌گیری از اصل مشورت و نظر خواهی از دیگران، اما این که باید مسلمانان خود با یکدیگر به مشورت بپردازند، از این آیه چیزی استفاده نمی‌شود.

حاصل آن که: این آیه یکی از وظایف حاکم و فرمانروای اسلامی را بیان می‌کند و آن مشورت نمودن با مردم در امور مهم حکومت است، و اما این که حاکم اسلامی چگونه تعیین می‌شود، از این آیه چیزی استفاده نمی‌شود.

آیه دوم

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾^۱

کسانی که (فرامین) پروردگار خود را اجابت کرده، نماز را برپا داشته، و امرشان مبتنی بر مشورت در میان خودشان است.

وجه استدلال به آیه چنین است که چون کلمه «أمر» به ضمیر «هم» اضافه شده است، بر عمومیت حکم دلالت می‌کند، یعنی همه امور مربوط به مؤمنان را شامل می‌شود، و خلافت نیز یکی از آن امور است.

نقد:

این استدلال در صورتی تمام است که امر خلافت و امامت از اموری باشد که مربوط به مؤمنان بوده و به آنها واگذار شده باشد، در حالی که این خود همان چیزی است که مورد بحث و اختلاف میان شیعه و اهل سنت است. بدیهی است استدلال بر مسئله مورد اختلاف با استناد به خود آن، مصادره به مطلوب و دُورِ باطل است.

پرسش:

اگر بیعت مردم و رأی آنان در تعیین رهبر نقشی ندارد، و تعیین آن از طرف خداوند است، چرا امام علی علیه السلام در احتجاج با معاویه به بیعت مردم با خود استناد کرده و فرموده است:

«أَنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ»^۱.

همان کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، با من نیز بیعت کرده‌اند.

پاسخ:

این استدلال امام علی علیه السلام از قبیل «الزام»، یعنی استدلال به مطلبی است که مورد قبول طرف مقابل می‌باشد، که این گونه استدلال در این قبیل موارد بهترین شیوه احتجاج است.

گذشته از این، باید توجه داشت که فرضیه شوری^۱ در مسئله امامت با شیوه به خلافت رسیدن عمر نقض می‌شود، زیرا او توسط ابوبکر به خلافت رسید، چنان که عثمان نیز از طریق بیعت افراد خاصی که عمر آنان را تعیین کرده بود، به خلافت رسید.^۲

۱. نهج البلاغه / نامه ۶.

۲. علی ربانی گلپایگانی - عقاید استدلالی.

لوح فاطمه (حدیث جابر) دلیلی محکم بر حجیت امامان معصوم علیهم السلام

شیعه در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به نگارش و تدوین احادیث اهتمام ورزید، نخستین کتاب حدیث که در تاریخ حدیث شیعه شکل گرفت بنا به اظهار برخی محدثان، حدیث لوح فاطمه علیها السلام و پس از آن مصحف فاطمه علیها السلام و پس از آن صحیفه الجامعة علی علیه السلام است. این در حالی است که اهل تسنن به دلایلی از جمله نشر احادیث بی پایه‌ای مبنی بر ممنوعیت کتابت حدیث در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در قرن اول هجری، از نگارش حدیث خودداری نمودند و با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز (۹۸ - ۱۰۱ هـ) اجازه کتابت و تدوین حدیث به آنان داده شد. در منابع مهم حدیثی شیعه و اهل سنت از صحیفه جامعه امیرالمومنین علیه السلام کتاب علی علیه السلام، صحیفه فاطمه علیها السلام و حدیث لوح به عنوان نخستین آثار منظوم و مکتوب حدیث در تاریخ اسلام نام برده شده است.

در کتاب کمال الدین و تمام النعمة از محدث جلیل القدر «ابو جعفر محمد بن علی بن حسن بن بابویه قمی» مشهور به شیخ صدوق (متوفای سال ۳۸۱ هجری قمری) روایاتی درباره لوح حضرت زهرا علیها السلام آمده است که در آن لوح به نام و تعداد امامان علیهم السلام اشاره شده است که در اینجا به سه حدیث در این مورد اشاره می‌کنیم:

❖ حدیث اول

امام صادق علیه السلام فرمود: که روزی پدرم امام باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری گفت: جابر! سخنی با تو داشتم. چه زمانی فارغ بال می‌شوی تا درباره

موضوعی با تو سخن گویم؟ جابر عرض کرد: هر وقت شما اراده کنید. فرصتی پیش آمد و امام با جابر خلوت نمود و به گفتگو پرداختند. امام علیه السلام از جابر خواست تا آنچه را که در جریان مشاهده لوحی که در دست جده اش حضرت فاطمه علیها السلام دیده بود برای او بازگو کند و او را از آنچه حضرت فاطمه علیها السلام از مطالب مکتوب در لوح به او خبر داده، آگاه کند.

جابر پاسخ داد: شهادت می‌هم که روزی در ایام حیات رسول الله صلی الله علیه و آله مادرت فاطمه علیها السلام را ملاقات کردم تا ولادت حسین علیه السلام را به او تبرک بگویم، در دستان آن بانوی بزرگ، لوحی را دیدم که گمان کردم زمرد است و در آن لوح، کتاب سفیدی را که به درخشندگی خورشید بود مشاهده کردم. به آن حضرت عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! این لوح چیست؟

فاطمه علیها السلام فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل آن را به رسولش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اهدا نمود. در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم ذکر شده است. پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله آن را به من بخشیده است تا با نگاه کردن در آن دلم شاد شود. جابر آنگاه اضافه نمود: مادرت فاطمه علیها السلام آن لوح را در اختیار من قرار داد سپس آنچه در لوح نوشته شده بود خواندم و نسخه‌ای از آن را نگاه داشتم.

آنگاه پدرم به جابر فرمود: جابر! آیا آن نسخه هنوز هم در دست توست و جابر بن عبدالله گفت: آری. آنگاه پدرم با جابر همراه شد تا به منزل جابر رسیدند. جابر صحیفه‌ای از پوست نازک آورد و آن را گشود و به رویت پدرم رسانید.

پدرم به جابر فرمود: جابر! حال به صحیفه‌ای که در نزد توست بنگر تا برای تو از حفظ بخوانم. جابر به نسخه‌ای که در دستش بود، نگریست پدرم تمام مطالب صحیفه را از حفظ برای جابر خواند. سوگند به خدا حرفی از کلام امام با حرفی از صحیفه‌ای که در دست جابر بود مخالف نبود.



﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

پس از آنکه قرائت امام به پایان رسید جابر گفت: خدای بزرگ را شاهد می‌گیرم که آنچه در صحیفه نزد فاطمه علیها السلام دیدم همین بود که شما خواندید، اما متن این لوح طبق نقل چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتابی است از سوی خداوند شکست ناپذیر و حکیم به محمد صلی الله علیه و آله نور و فرستاده خدا و حاجب، دلیل و آیت او در زمین. این نوشته توسط جبرئیل امین از جانب رب العالمین آورده شد. ای محمد صلی الله علیه و آله اسماء الهی را بزرگ شمار، نعمتهایم را شکرگزار باش، هرگز نشانه‌هایم را انکار نکن. من پروردگار و معبود جهانیانم و جز من خدایی نیست، درهم کوبنده جباران و خوار کننده ستمگران و حسابرس روز جزایم.

من همان الله و معبود شمایم که جز من الله و معبودی نیست. هر که به فضل کسی جز من امیدوار باشد یا از چیزی جز عدل الهی خوف داشته باشد، او را به عذابی سخت گرفتار خواهم ساخت که احدی از جهانیان آن را نچشیده است. سپس فقط مرا پرستش کن و بر من توکل نما. من هیچ رسولی را مبعوث نکردم و رسالت او را تکمیل ننمودم و دوران تبلیغ و رسالت او را به پایان نرساندم مگر اینکه برای او وصی‌یی قرار دادم.

ای محمد صلی الله علیه و آله تو را بر تمام پیامبران برتری بخشیدم؛ وصی تو را نیز بر تمام اوصیا برتری دادم. سپس از وصی و جانشینت، تو را به وجود دو فرزند دلاور، حسن و حسین گرامی داشتم. بعد از پایان دوره (حیات و امامت) پدرش (علی) حسن را معدن علم خود و حسین را نگهبان و حافظ وحی خود قرار دادم.

نعمت شهادت را به حسین بخشیدم و او را بدین سبب گرامی داشتم و برای او سعادت خواستم. حسین با فضیلت‌ترین کسی است که شهید گشت

و در بین شهیدان بالاترین درجه و مقام را داراست. امامت و توحید تمام و کمال را با او همراه کردم، حجت بالغه خود را نزد او قرار دادم و بر اساس (رضایت و غضب) اهل بیت و عترت او پاداش می‌دهم و طالحان و بدکاران را به سزای اعمال خوش می‌رسانم.

اولین فرزند و عترت حسین علیه السلام، سرور پرستندگان و زینت دوستان من است. پس از او فرزندش که شبیه و همانم جدش است محمد، شکافنده علم الهی و معدن حکمت اوست. بزودی تردید کنندگان (در حقانیت) جعفر بن محمد هلاک خواهند شد و هرکس به او (و مکتب او) باز گردد، گویی به من (و دین من) باز گشته است.

سخن حق از من است: سوگند می‌خورم که منزلت دانش جعفر بن محمد را گرامی بدارم، محبت و عشق به او را در دل دوستان، شیعیان، پیروان و یارانش قرار خواهم داد. سپس فتنه کور و سیاه گمنامی و تقیه را از برابر امام موسی علیه السلام کنار خواهم زد. چرا که سیر فرمان و اطاعت الهی هرگز منقطع نخواهد شد و حجت و دلیل من از دید مردم پنهان نخواهد ماند و دوستانم هرگز تیره بخت نخواهند گردید.

اگر کسی یکی از حجت‌های مرا انکار کند، نعمتی را که داده‌ام انکار نموده است و هر که آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد بر من تهمت بسته است. وای بر افترا زندگان انکارگر، آن زمان که دوران امامت بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی بن جعفر علیه السلام به پایان رسد.

آگاه باشید! هر که هشتمین حجت مرا دروغ شمارد، گوئی همه اولیای مرا انکار نموده است. علی (بن موسی) دوست و یاور من است و من ثقل علم و عصمت و صفات نبوت را در او قرار می‌دهم. توان او را در پاسداری از آن

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

می‌آزمایم؛ عفریت ستمگر و متکبر او را می‌کشد و در شهری که عبد صالح ذوالقرنین ساخت دفن می‌شود.

محمد (بن علی بن موسی الرضا) وارث علم و دانش من و معدن حکمت و جایگاه راز من و حجت من بر بندگانم است. (پس از او) فرزندش علی (امام هادی) دوست و یاورم را سعادت‌مند کردم. او امانت دار وحی من خواهد بود. از صلب او، حسن را بر خواهم آورد که دعوت کننده مردم به راه خدا و نگاهبان علم الهی است. آنگاه (پس از او) حجت خویش را با آمدن فرزندش (قائم آل محمد) که رحمت واسعه برای جهانیان است تکمیل خواهد کرد. قدرت و کمال موسوی، عظمت و نور عیسوی و صبر ایوب همه را در او می‌بینید.

❖ حدیث دوم

در روایت دوم بخشی از مضمون حدیث اول توسط امام باقر علیه السلام برای جابر جعفی نقل شده که آن امام همام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری چنین می‌فرماید: جابر بن عبدالله انصاری گفت: روزی به منزل مولایم فاطمه علیها السلام وارد شدم پیش او لوحی دیدم که از شدت روشنایی آن، چشم خیره می‌شد. در آن لوح نام ۱۲ نفر به چشم می‌خورد. سه اسم روی لوح، سه اسم داخل لوح، سه اسم در پایان لوح و نام سه نفر دیگر در کنار لوح بود.

به آن حضرت عرض کردم: اینان نام چه کسانی است و آن حضرت فرمود این‌ها نام‌های اوصیا (پیامبر) است. اولین آن نام پسر عمویم و ۱۱ نفر دیگر نام فرزندانم است که آخرین آنان قائم (آل محمد) است. آنگاه جابر اضافه کرد که در آن لوح نگریستم در سه جای آن نام محمد را دیدم و در چهار جای دیگر آن نام علی نوشته شده بود.

❖ حدیث سوم

شیخ صدوق به نقل از اسحاق بن عمار حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام خطاب به وی فرمود: اسحاق، آیا میل داری تو را بشارتی دهم؟ اسحاق گفت: جانم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا، آری، دوست دارم خبر را بشنوم. حضرت فرمود: نزد ما صحیفه ای است که با املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط امیرالمومنین علی علیه السلام نوشته شده است و در آن صحیفه چنین آمده است «بسم الله الرحمن الرحیم، هذا کتاب من الله العزيز الحكيم...»

آنگاه حدیث را تا پایان طبق شرحی که در حدیث اول آمد، ذکر نمود. حدیث لوح گفتاری نورانی است در معرفی اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله، حدیثی که با معرفی یکایک معصومین علیهم السلام پرده از برخی وقایع عصر هر کدام از آنها برمی دارد.

مطابق منابع دست اول شیعی، این حدیث شریف که بر روی لوحی مشهور به لوح فاطمه نوشته شده، از جانب پروردگار متعال و از طریق جبرئیل به رسول خدا داده شد و آن حضرت آن را به دخترش فاطمه علیها السلام بخشید.

در این نوشتار برآنیم تا به بررسی اجمالی آن بپردازیم:

اسناد حدیث لوح

حدیث لوح از معروفترین احادیث شیعه است که محدثان با استناد به آن مطالب قابل توجهی را اثبات نموده اند از جمله اینکه شیعه در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نگارش و تدوین حدیث اهتمام ورزید، نخستین کتاب حدیث که در تاریخ حدیث شیعه شکل گرفت بنا به اظهار برخی محدثان، حدیث لوح فاطمه علیها السلام و پس از آن مصحف فاطمه علیها السلام و پس از آن صحیفه

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

الجامعه علی علیه السلام است. این در حالی است که اهل تسنن به دلایلی از جمله نشر احادیث بی پایه ای مبنی بر ممنوعیت کتابت حدیث در زمان پیامبر در قرن اول هجری، از نگارش حدیث خودداری نمودند.

از این چند اثر ارزشمند که از نخستین آثار مکتوب حدیثی در تاریخ اسلام به شمار می آیند، در منابع مهم حدیثی شیعه و اهل سنت نام برده شده است.

اما منابع حدیثی شیعه عبارت است از:

الف - کتب اربعه^۱، یعنی: الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار.

ب - رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ هـ)، تحقیق:

سید موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات اسلامی، ص ۳۶۰.

ج - بصائر الدرجات فی المقامات و فضائل اهل البیت، ابوجعفر محمد بن

حسن بن فروخ صفار (م ۲۹۰ هـ)، تصحیح، میرزا محسن کوچه باغی،

بیروت، مؤسسه النعمان، ص ۱۳۸ - ۱۷۰.

تمام امامان روح واحدی هستند در کالبدهای مختلف. هر چند روش های

عملی آنان به دلیل تنوع و تفاوت شرایط و مقتضیات زمان و مکان متفاوت

بوده باشد. لذا راه سعادت در پذیرش امامت هر دوازده امام معصوم است و

۱. از کتب اربعه بنگرید به المعجم المفهرس لاحادیث الکتب الاربعه، ذیل ماده های: فالجامعة، الصحیفة، مصحف، کتاب علی، لوح؛ و نیز برنامه های رایانه ای. برای نمونه از ماده «کتاب علی»، نک: الکافی، چاپ تهران، ج ۱، ص ۴۱، ج ۱ و ج ۲، ص ۱۳۶، ج ۲۲ و ج ۳، ص ۱۷۵، ج ۶ و ج ۴، ص ۳۴۰، ج ۷ و ج ۵، ص ۱۳۵، ج ۵ و ج ۶، ص ۲۰۲، ج ۱ و ج ۷، ص ۴۰، ج ۱ و ۲؛ من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۸، ج ۲۶۱۴ و ج ۳، ص ۳۲۹، ج ۴۱۷۶ و ج ۴، ص ۷۴، ج ۵۱۴۸؛ تهذیب الاحکام، تصحیح: سید حسن موسوی خراسان، بیروت، دار صعب - دارالتعارف، ج ۱، ص ۲۲۷، ج ۳۸ و ج ۲، ص ۳۸۳، ج ۲۵۰؛ الاستبصار، تصحیح: محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف، ج ۱، ص ۷۲، ج ۷ و ج ۲، ص ۲۰۳، ج ۳ و ج ۳، ص ۱۰۸، ج ۵ و ج ۴، ص ۵۹، ج ۳ و ۵؛ برنامه رایانه ای کتب اربعه (نور)، عبارت «کتاب علی» را در یکصد و سی مورد نشان می دهد.

توقف بر یکی از ائمه به معنای انکار و نادیده گرفتن بقیه ائمه خواهد بود. علاوه بر آن، حدیث لوح را، نعمانی در الغیبة، علامه مجلسی در بحارالانوار و دیگران نیز نقل کرده‌اند.

و منابع حدیثی اهل سنت^۱ عبارت است از:

مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)؛

صحیح بخاری (م ۲۵۶ هـ)؛

سنن ابن ماجه (م ۲۷۵ هـ)؛

سنن ابی داود (م ۲۷۵ هـ)؛

سنن نسایی (م ۳۰۳ هـ).

راوی حدیث لوح

راوی حدیث لوح، جابر بن عبدالله انصاری است که پس از رؤیت لوح در نزد فاطمه علیها السلام از روی آن نسخه‌ای نوشت و برای امام باقر علیه السلام نقل نمود. اما درباره نابینا بودن جابر بن عبدالله و چگونگی رؤیت حدیث لوح و استنساخ آن، مصحح کتاب کمال الدین و تمام النعمه جناب استاد علی اکبر غفاری توضیحی به شرح زیر دارد:

باید اظهار داشت جابر پس از زیادت اربعین در مدینه به ملاقات امام محمد باقر علیه السلام رسید. گفته شده است جابر هنگام زیارت اربعین نابینا بوده چگونه امکان داشت حدیث لوح و صحیفه فاطمه علیها السلام را ببیند.

در این باره دو پاسخ مطرح می‌شود:

اول؛ جریان رسیدن جابر به مزار امام حسین علیه السلام و سراسیمه شدن او و افتادن او

۱. درباره صحیفه امیرمؤمنان علیه السلام در منابع اهل سنت، بنگرید به: فصلنامه علوم حدیث، ش ۳، بهار ۷۶، ص ۴۱، مقاله: صحیفه امیرمؤمنان علیه السلام و نیز نک: سنن ابن ماجه، کتاب الدیات، شماره ۲۶۵۸.

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

برقبر حسین بن علی علیه السلام که عطیه، یار و همراه دانشمند جابر تعریف نموده، هیچ گونه دلالتی بر نایبایی جابر نمی کند بلکه دلالت بر آن دارد که جابر بر اثر حزن و اندوه که در شهادت امام علیه السلام بر او عارض شده و گریه های فراوانی که بر این مصیبت نمود - خصوصاً هنگام تلاش و جستجو به دنبال کشف مزار حسین علیه السلام - چشمان او اشک آلود و تار شده، به گونه ای که اطراف خود را دقیق نمی دید. دوم؛ اگر خبر نایبنا بودن جابر صحت داشته باشد، نایبایی در اواخر عمر او اتفاق افتاد و هنگام تشرف به حضور صدیقه طاهره علیه السلام بینا بوده است و صحیفه را دیده و از حضرت درباره مطالب آن سؤال نموده و آن را نوشته است.^۱

موضوعات حدیث لوح

مهم ترین موضوعات حدیث لوح عبارت است از:

۱. تنصیص به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام.
۲. پیش بینی برخی حوادث که همزمان با حیات ائمه علیهم السلام اتفاق خواهد افتاد. از جمله علم امام، چگونگی شهادت امام، محل شهادت امام و نوع برخوردهای مخالفان و معاندان با امام.
۳. توصیف خصوصیات ظاهری و معنوی امام مهدی علیه السلام و بیان وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر ظهور و نیز وقایع و اصلاحات اجتماعی که پس از ظهور آن حضرت اتفاق خواهد افتاد.
۴. تمام امامان روح واحدی هستند در کالبدهای مختلف. هرچند روش های عملی آنان به دلیل تنوع و تفاوت شرایط و مقتضیات زمان و مکان

۱. برای کسب اطلاع بیشتر از نام و محتوای و کیفیت نگارش نخستین صحیفه های حدیثی در زمان پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام به مقاله تاریخ تدوین حدیث، نوشته استاد علی اکبر غفاری در پایان کتاب تلخیص مقباس الهدایة، مراجعه شود.

متفاوت بوده باشد. لذا راه سعادت در پذیرش امامت هر دوازده امام معصوم است و توقف بر یکی از ائمه به معنای انکار و نادیده گرفتن بقیه ائمه خواهد بود. در حدیث لوح می فرماید: **إِنَّ الْمَكْذَبَ بِالْثَامِنِ مَكْذَبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي.**

۵. اکمال سلسله جلیله امامت به وجود حضرت حجت علیه السلام است و لذا فرموده است: **ثم اكمل ذلك بابنه رحمة للعالمين...**

لوح اخضر از عالم ملکوت برزخی رسیده بود و سبز بودن رنگ لوح کنایه از سفید و روشن بودن نور عالم جبروت و آمیخته شدن به رنگ سیاه عالم ماده یا عالم شهادت است، اما نوشته‌های این لوح، سفید است، زیرا این نوشته‌ها از عالم اعلی که نور محض است فرستاده شده بود.

بر این اساس، تحقق اهداف اصلی امامت تام ائمه در امامت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ همان طور که امامت حضرت امیرالمومنین علیه السلام، اکمال رسالت رسول خدا است.

۶. امامت حضرت مهدی علیه السلام فقط مخصوص مسلمانان یا شیعیان نیست، بلکه امامت آن حضرت رحمت گسترده‌ای است که همه مردم را فرا می‌گیرد. در حدیث لوح از وجود آن حضرت به **رحمة للعالمين** تعبیر شده است و در سایه حکومت و امامت ایشان همه مستضعفان به حقوق خود می‌رسند؛ حق همه افراد از غاصبان ستانده و به ایشان بازگردانده می‌شود: **الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلرَّحْمَنِ..**

۷. هنگامی که جابر بن عبدالله چگونگی رنگ صحیفه‌ای را که نزد

فاطمه علیها السلام بود، برای امام باقر علیه السلام توصیف می‌کرد گفت:

و رأيتُ في يدها لوحاً أخضر ظننتُ أنه من زُمرٍ.

فیض کاشانی در کتاب شافی پس از نقل حدیث لوح، در تعریف کلمه

اخضر می‌گوید:



❁ فاطمه عليها السلام أمّ الائمه عليهم السلام ❁

لوح اخضر از عالم ملکوت برزخی رسیده بود و سبز بودن رنگ لوح کنایه از سفید و روشن بودن نور عالم جبروت و آمیخته شدن به رنگ سیاه عالم ماده یا عالم شهادت است، اما نوشته‌های این لوح، سفید است، زیرا این نوشته‌ها از عالم اعلی که نور محض است فرستاده شده بود.^۱

۸. در آغاز حدیث لوح، وجود شریف پیامبر اکرم ﷺ توصیف به «حجاب» شده است:

هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه ونوره وحجابِه وسفيره... علامه مجلسی درباره حجاب بودن پیامبر توضیحی دارد:

کلمه و وصف «حجاب» از این جهت بر رسول خدا اطلاق شده است که آن حضرت واسطه بین خداوند و خلق بوده است، یا به این اعتبار که رسول خدا دارای دو مقام و وجهه بود: مقامی نزد خداوند و مقامی نزد مردم.^۲

۹. در متن حدیث و در توصیف حسین بن علی ؑ آمده است: ... جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ، طبق روایتی که از امام علی بن موسی الرضا ؑ رسیده منظور از کلمه تامه، امامت است.^۳

۱۰. منظور از ذوالقرنین در عبارت: يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ به احتمال زیاد، کورش کبیر است. و منظور از سرزمین، سرزمین ایران (طوس) است.

البته در اینگونه مقایسه‌های تاریخی و بویژه درباره قصص قرآن، با قاطعیت نمی‌توان تعیین مصداق کرد اما چنانچه ملاحظه می‌شود... نظریه‌ای که مراد از

۱. به نقل از پاورقی کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۶۲.

۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۸.

۳. نک: مقدمه تفسیر مرآة الانوار.

ذوالقرنین قرآن، کورش کبیر باشد، نظریه‌ای معقول و محتمل الصدق است.^۱
 ترجمه حدیث لوح را که جابر بن عبدالله انصاری آن را نقل کرده است چنین است:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم است برای
 محمد پیغمبر او، و نور و سفیر و دربان (واسطه میان خالق و مخلوق) و دلیل
 او، که روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار جهان بر او نازل شود. ای محمد
 اسماء مرا (ائمه و اوصیاءت را - از مجلسی علیه السلام -) بزرگ شمار و نعمتهای مرا
 سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار. همانا منم خدائی که جز من شایان پرستشی
 نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده به مظلومان و جزا دهنده روز
 رستاخیز، همانا منم خدائی که جز من شایان پرستشی نیست، هر که جز فضل
 مرا امیدوار باشد (با اینکه خود را مستحق ثواب من داند) و از غیر عدالت من
 بترسد، (با اینکه کیفر مرا ستم انگارد) او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان
 را نکرده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و تنها بر من توکل نما. من هیچ
 پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز
 اینکه برای او وصی و جانشینی مقرر کردم. و من ترا بر پیغمبران برتری دادم و
 وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و تو را به دو شیر زاده و دو نوهات حسن و حسین
 گرامی داشتم، و حسن را بعد از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود
 قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود ساختم و او را بشهادت گرامی
 داشتم و پایان کارش را به سعادت رسانیدم، او برترین شهادت و مقامش از
 همه آنها عالی تر است. کلمه تامه (معارف و حجج) خود را همراه او و
 حجت رسای خود (براهین قطعی امامت) را نزد او قرار دادم، به سبب عترت
 او پاداش و کیفر دهم. نخستین آنها علی، سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته

﴿ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ﴾

من است. و پسر او که مانند جد محمود (پسندیده) خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است و جعفر است که شک کنندگان در باره او هلاک می‌شوند، هر که او را نپذیرد (خود او را به امامت نپذیرد یا سخنش را به اطاعت) مرا نپذیرفته، سخن و وعده پابرجای من است که: مقام جعفر را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم. پس از او موسی است که (در زمان او) آشوبی سخت و گیج‌کننده فرا گیرد، زیرا رشته و جوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و همانا اولیاء من با جامی سرشار سیر آب شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است. پس از گذشتن دوران بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی، وای بر دروغ‌بندان و منکرین علی (امام هشتم علیه السلام) و دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و به وسیله انجام دادن آنها امتحانش کنم او را مردی پلید و گردنکش (مأمون علیه اللعنة) می‌کشد و در شهری که (طوس) بنده صالح (ذو القرنین) آن را ساخته است، نزدیک بدترین مخلوقم (هارون علیه اللعنة) بخاک سپرده می‌شود، فرمان و وعده من ثابت شده که:

او را به وجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم می‌باشد، هر بنده‌ای به او ایمان آورد، بهشت را جایگاهش سازم و شفاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند بپذیرم.

و عاقبت کار پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است به سعادت رسانم.

از او بوجود آورم دعوت کننده به سوی راهم و خزانه دار علمم حسن (امام
عسکری علیه السلام) را.

و این رشته را بوجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است
کامل کنم، او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان (غیبت)
او دوستانم خوار گردند و (ستمگران) سرهای آنها را برای یک دیگر هدیه
فرستند، چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند، ایشان را
بکشند و بسوزانند و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان
رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی
منند. بوسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبها
و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و
تنها ایشانند، هدایت شدگان.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در دوران عمرت جز این
حدیث نشنیده باشی، تو را کفایت کند، پس آن را از نااهلش پنهان دار.

اطاعت از امام در قرآن

برخی معیار مطاع بودن (اطاعت شدن) را این می‌دانند که جزء اصول دین و از واجبات باشد. در حالی که اطاعت امر والدین با این که جزء اصول دین نیست، در قرآن مطرح شده است.^۱ و از سوی دیگر، مطاع بودن معاد، اصلاً بی معنی است، با این که مسلماً جزء اصول دین است. پس مطاع بودن معیار نبوده و جزء اصول دین نمی‌باشد.

و اگر هم فرضاً مطاع بودن، معیار اصول دین باشد، اطاعت از امام نیز در قرآن مطرح شده است، در آن جا که می‌فرماید: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۲ چرا که در این آیه اطاعت از اولی الامر هم ردیف اطاعت از رسول خدا ﷺ می‌آمده و با یک صیغه خداوند متعال، امر به اطاعت بی قید و شرط از آن‌ها کرده است که نشانه یکسانی اطاعت از آن‌ها و عصمتشان می‌باشد. چنان که حتی بعضی از مفسران بزرگ سنی نیز از آیه، عصمت، اولی الامر را فهمیده و به آن تصریح کرده اند.^۳ و طبق آیه تطهیر،^۴ این مقام (عصمت)، مخصوص ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. و طبق روایات شیعه^۵ و

۱. سوره عنکبوت، آیه ۸

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. ر. ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی‌تا)، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ الشیخ محمّد، رشید رضا، تفسیر المنار، (بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۳۹۳ هـ ق)، ج ۵، ص ۱۸۵.

۴. ر. ک: سوره احزاب، آیه ۳۳.

۵. ر. ک: علامه سید محمّد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، (قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱)، ج ۴، ص ۴۱۲ - ۴۰۹؛ السید هاشم، البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، (قم: اسماعیلیان، چاپ دوم، بی‌تا)، ج ۱، ص ۳۸۷ - ۳۸۱؛ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی؛ (قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ ق)، ج ۱، ص ۵۰۸ - ۴۹۷.

سنی^۱ مراد از اولی الامر در آیه شریفه، ائمه اهل بیت علیهم السلام می باشد که در برخی از آنها، نام همه آنها هم به ترتیب ذکر شده است.

بعضی از علمای شیعه، امامت را جزء اصول دین می شمارند و بعضی هم جزء اصول مذهب، ولی طبق ادله و شواهدی که ذیلاً بیان می شود، می توان امامت را از اصول دین برشمرد:

الف) امامت محور دین است زیرا؛

۱- در آیه تبلیغ^۲ خداوند متعال انجام وظیفه رسالت توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به ابلاغ مسئله مهمی منوط کرده و عدم ابلاغ آن را مساوی با انجام ندادن وظیفه اش معرفی کرده است؛ و آن مسئله مهم طبق نقل فخر رازی، امامت امام علی علیه السلام می باشد. چنان که او در ذیل آن می نویسد: «این آیه در فضیلت امام علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده، است و وقتی این آیه نازل، شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کسی را که من مولایش هستم علی علیه السلام مولای اوست»^۳

۲- طبق نقل ابن ابی الحدید سنی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «من مات ولا امام له مات میتة جاهلیة»^۴ یعنی هرکسی بمیرد و در حالی که امامی برایش نیست، به مرگ جاهلی مرده است. و آیا می توان پذیرفت چیزی که نبودش در حال مرگ موجب مرگ جاهلی (بدون اسلام) می شود جزء اصول دین نباشد؟

۱. ر. ک: عبید الله بن احمد المعروف بالحاكم الحسكاني، تحقیق و تعلیق محمد باقر، المحمودی، (تهران: موسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق)، ج ۱، ص ۱۹۱ - ۱۸۹؛ سلیمان بن ابراهیم، القندوزی، ینایع المودة، (کاظمیه؛ دار الکتب العراقیه و قم: مکتبه المحمدي، چاپ هشتم، ۱۳۸۵ ه. ق)، ص ۱۱۷ - ۱۱۴.

۲. ر. ک: سوره مائده، آیه ۶۷.

۳. فخر رازی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۹.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا)، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام

۳- امام علی علیه السلام امامت را ستون و اساس دین می‌دانند و در مورد امامان اهل بیت علیهم السلام می‌فرمایند: «هم اساس الدین»^۱ و باز می‌فرمایند: «هم دعائم الاسلام»^۲.

ب) طبق حدیث منزلت که در کتب شیعه و اهل سنت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است؛^۳ بلکه به گفته ابن ابی الحدید همه فرق اسلامی آن را نقل کرده‌اند.^۴

همان گونه که ابن ابی الحدید از آن حدیث فهمیده، امام در تمام مراتب، به منزله پیامبر است و تنها وحی قرآنی دریافت نمی‌کند؛^۵ و آن حدیث چنین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام فرمودند: «انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي»^۶ تو نسبت به من همچون هارون به موسی هستی جز این که پس از من پیامبری نیست.

ج) در حدیث معروف ثقلین که در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده^۷ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امامان را قرین جدائی ناپذیر قرآن قرار داده که تمسک به آن دو را مایه نجات از گمراهی معرفی کرده است و هم‌چنین در حدیث معروف

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۳۹.

۳. ر. ک: محمد بن محمد بن نعمان، (الشیخ المفید)، الارشاد، (قم: بصیرتی، بی‌نوبت چاپ، بی‌تا)، ص ۸۳ ابومنصور، احمد بن علی بن ابی طالب، الطبرسی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، (تهران: اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هـ ق)، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره، التجاری، صحیح بخاری، (بیروت: دار احیاء التراث العربی)، ج ۴، ص ۲۴؛ مسلم بن الحجاج، القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، (بیروت: دار الفکر)، ج ۴، ص ۱۸۷ و ۸۷۰ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۴. ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۵. ر. ک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۶. ر. ک: ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۷. ر. ک: فضل بن الحسن، الطبرسی، مجمع البیان، تصحیح و تحقیق السید هاشم الرسولی المحلاتی و السید فضل الله الیزدی الطباطبائی، (بیروت: دار المعرفة)، ج ۲ و ۱، ص ۸۰۵ فخر، رازی، پیشین، ج ۸، ص ۱۶۳، مسلم بن الحجاج، القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۹۷۲م)، ج ۴، ص ۱۸۷۱ و ۱۸۷۳.

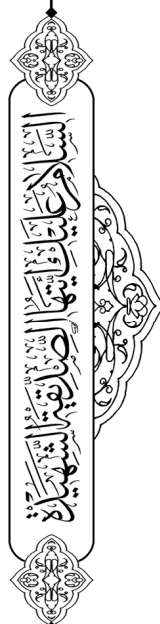
سفینه که باز در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام را مانند کشتی نوح علیه السلام مایه نجات دانسته‌اند.

د) امامت بالاتر از نبوت است چرا که طبق آیه ۱۲۴ سوره بقره، ابراهیم نبی علیه السلام با وجود برخوردار بودن از مقام نبوت، ابتدا از مقام امامت برخوردار نبود و بعد از پشت سر گذاردن آزمایش‌هایی خدا او را به مقام امامت منصوب کرد و فرمود: ﴿...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ امام رضا علیه السلام در مورد مقام والای امامت می‌فرماید: «... إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ علیه السلام بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾...»^۲
... یعنی همانا امامت مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده: «همانا من تو را امام مردم گردانیدم»^۲.
پس امامت جزء اصول دین است و اطاعت از او موجب قبول طاعات و دخول در بهشت است.^۳

۱. ر. ک: شیخ عباس القمی، سفینه البحار، (تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق) ج ۴، ص ۱۸۵، المبارک ابن محمّد، الجزری المعروف بابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، (بیروت: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه. ق)، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. محمّد بن یعقوب الكلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، (تهران، علمیه اسلامیة، بی‌تا) ج ۱، ص ۲۸۵.

۳. حسن منتظری - مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.



آیه اکمال دین و حدیث غدیر

در ابتدا لازم است توضیحی درباره آیه اکمال دین بیان نماییم:

۱- مفهوم و معنای آیه: ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱ امروز کافران (از زوال) آیین شما مأیوس شدند؛ بنا بر این از آنها نترسید، و از (مخالفت) با من بترسید! امروز دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

۲- این بخشی از آیه ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾ تا ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ که هر دو به دنبال هم در یک آیه ذکر شده، ارتباط نزدیک و پیوند محکمی با هم دارد و غرض واحدی را بیان می‌کند، که عبارت باشد از نومیادی کفار از شکست اسلام. اکمال دین، تمام کردن نعمت و پذیرفتن اسلام به عنوان دین برای مردم، و نومیادی کفار در یک روز بوده است.

۳- آیه ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در روزی نازل شد که در آن روز کفار نومید شدند و دین کامل گشت، پس این روز عظیم در اسلام چه روزی بوده است؟ فرضیه‌هایی طرح و تصور شده، که هیچ یک از آنها با مفهوم آیه سازگاری ندارند، و از جمله آن فرضیه‌ها، فرضیه‌ای است که در پرسش طرح شده است، و آن اینکه آیه در نهم ذیحجه در روز عرفه نازل شده است.

ولی این فرضیه صحیح نیست، چون آن وقت این پرسش مطرح است که در روز نهم ذیحجه چه قضیه مهمی اتفاق افتاد که کفار از پیروزی بر دین نومید شدند، و دین اسلام کامل گردید؟

نهایت چیزی که ممکن است گفته شود این است که منظور از اکمال دین، تعلیم عملی مناسک حج به وسیله رسول خدا بود که مسلمانان را به حج تمتع دستور داد تا متروک نماند.

ولی این توجیه صحیح نیست، چون اکمال دین، به تعلیم چیزی از واجبات دینی اطلاق نمی شود. تا چه رسد که دین به وسیله آن کامل شده باشد.

و افزون بر آن، این احتمال با این بخش از آیه ﴿الْيَوْمَ يَسَّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ هیچ گونه ارتباطی پیدا نمی کند؛ چون بین «یأس و نومیدی کفار از پیروزی بر دین» و بین «تعلیم رسول الله حج تمتع را به مسلمانان»، هیچ گونه ارتباطی عقلائی وجود ندارد. نومیدی کفار زمانی عقلایی است که قضیه عظیم، و تحوّل شگرفی در اسلام رخ داده باشد که باعث نومیدی کفار از غلبه بر دین بشود.^۱

۴ - کفار دائماً نقشه غلبه بر دین اسلام را در سر می پروراندند، و پیروزی بر دین برای آنها به عنوان یک ایده و آرزو مطرح بود^۲، و از اینکه آنها در جنگ های پیاپی شکست خورده بودند، تمام امیدشان به دوره پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که با نصب شدن علی علیه السلام به خلافت مسلمین توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله آخرین نقطه های امید کفار تبدیل به یأس شدند، و دین خدا با نصب جانشین رسول خدا و معین شدن رهبری مسلمانان، به اکمال رسید، و

۱. مراجعه کنید به تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۶۷ - ۱۷۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰۹.

﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

بدین سان نعمت خداوند بر امت تمام شد. و آیه با چنین واقعه عظیم و مهم تاریخی اسلام، که در دوازدهم ذیحجه در روز «غدیر» نازل شد، معنا پیدا می‌کند، و ارتباط و پیوند هر دو بخشی آیه روشن می‌گردد. و دیگر جای خوف و نگرانی از سوی دشمن وجود ندارد، و مردم از خدا بترسند و عمل و رفتارشان طوری نباشند که موجب خشم خدا بر آنها بشوند.

۵ - واقعه غدیر خم، واقعیتی است که تمام مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و بسیاری از مورخین آن را به رشته تحریر درآورده‌اند، و همچنین همه مفسران و دانشمندان شیعه و نیز جماعت زیادی از علما و مفسران و محدثان معروف اهل سنت معتقدند که آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در روز ۱۸ ذی‌الحجه در غدیر خم نازل شده است و در اینجا به برخی از کلمات علماء و مفسران اهل سنت پیرامون آیه فوق و سبب نزول آن اشاره می‌کنیم: جلال الدین سیوطی در تفسیر معروف خود، الدرالمشور در ذیل آیه مورد بحث در ضمن حدیثی نقل می‌کند:

هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ در روز غدیر علی را به امامت نصب نمود و آوای ولایت او را سر داد پیک وحی جبرئیل امین آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ را آورد. ۳

خطیب بغدادی در تاریخ خود نقل می‌کند:

هرکس روز ۱۸ ماه ذی‌الحجه را روزه بگیرد برای او روزه‌ی شصت ماه نوشته می‌شود و آن روز، روز غدیر خم است. وقتی که پیامبر اسلام ﷺ دست

۱. مراجعه کنید به تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷۶.

۲. مسند احمد، ج ۳۲، ص ۵۶، مؤسسه الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰. زین الفتی، عاصمی، تحقیق باقری محمودی، ج ۲، ص ۲۶۷، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی.

۳. تفسیر الدر المشور، ج ۳، ص ۱۹، ذیل آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده.

علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا من ولی و سرپرست مؤمنین نیستم؟ پاسخ دادند: چرا تو ولی مؤمنان هستی ای پیامبر خدا، آنگاه فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای او است، عمر بن الخطاب گفت: به به، آفرین بر تو ای پسر ابوطالب، از هم اکنون تو مولای من و مولای هر مسلمان هستی! پس خدا آیه **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾** را نازل کرد.^۱

ابن مغازلی که یکی از بزرگان فقهاء و حفاظ اهل سنت است در کتاب معروف خود به نام «مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» که در میان کتب مناقب امام علی علیه السلام بی نظیر و یا کم نظیر است، حدیثی را نقل می کند که شبیه حدیث سابق است با مختصر تفاوت و اضافات، و با صراحت می گوید: آیه مورد نظر در روز ۱۸ ذی الحجّه روز غدیر خم نازل شده است. و باز حموینی که یکی دیگر از علما و دانشمندان اهل سنت است در کتاب معروف خود «فرائد السّمطين» با اسناد خود نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم مردم را برای معرفی علی علیه السلام فراخواند و دستور داد زیر درختی که در آنجا بود، از خار و علف پاک نمایند و مردم امر آن حضرت را به جا آوردند، و آن روز مصادف با روز پنجشنبه بود. سپس مردم را فراخواند دست علی علیه السلام را گرفت، بالا برد، تا جایی که مردم سفیدی زیر بغل او را دیدند، هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از همدیگر جدا نشده بودند، این آیه نازل شد: **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾**، پیامبر فرمود: خداوند بزرگ است، همان خدایی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی علیه السلام راضی و خشنود گشت و سپس فرمود: خداوندا دوستان او را دوست مدار، و دشمنان او را دشمن مدار، یارانش

را یاری کن و آنها را که یاریش نکردند از یاری خویش محروم مدار.^۱
 از ابوهریره نقل شده: «کسی که روز هیجده ذی حجه روزه بگیرد بر او ثواب ۶۰ ماه روزه نوشته می شود و این روز، روز غدیر خم است که رسول خدا ﷺ دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: آیا من سزاوارتر به مؤمنین نیستم؟ گفتند: بله ای رسول خدا، فرمود: کسی که من تاکنون مولی و پیشوای او بوده ام، بعد از من علی مولی و پیشوای اوست، در این هنگام عمر جلو آمد به علی تبریک گفت، و گفت: ای علی تو مولای من و مولای همه ی مسلمین شدی، در این هنگام آیه اکمال نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾. این روایت را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد^۲ و ابن عساکر در تاریخ دمشق^۳ و عاصمی در زین الفتی^۴ و حاکم حسکانی در شواهد التنزیل^۵ و ابن مغزالی در مناقب الامام علی بن ابی طالب^۶ و... نقل کرده اند. همچنین کسانی چون سیوطی در الدرالمشور^۷ و ابن کثیر در البداية و النهاية^۸ هم این

۱. انّ النبی ﷺ یوم دعا الناس إلی علی فی غدیر خمّ أمر بما کان تحت الشجرة من الشوک فقسّم، و ذلك یوم الخمیس، ثمّ دعا الناس إلی علی فأخذ بضعه فرغه حتّی نظر الناس إلی بیاض إبطیه، ثمّ لم یتفرّقا حتّی نزلت هذه الآیة ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ فقال رسول الله ﷺ الله اکبر علی اکمال الدین وإتمام النعمة ورضی الرّب برسالتی و الولاية العلی علیّ. ثمّ قال: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، ح ۳۹، چاپ اول، سال ۱۳۹۸ هـ مطابق ۱۹۷۸ میلادی، ناشر: مؤسسه محمودی، بیروت. لبنان).

۲. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۸ ص ۲۹۰، مکتبه السلفیه.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۲، ص ۷۵ رقم ۵۷۷ ترجمه امام علی علیّ، چاپ دوم، ۱۴۰۰.

۴. زین الفتی، عاصمی، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۷۷۴، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی.

۵. شواهد التنزیل، عبیدالله بن احمد حاکم حسکانی، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۲۰۳، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ هـ ق.

۶. مناقب امام علی بن ابیطالب، ابن مغزالی، تحقیق محمد باقر محمودی، ص ۱۸، ح ۲۴، دار الأضواء.

۷. الدر المشور، جلال الدین سیوطی، ج ۳، ص ۱۹، دار الکفر، چاپ دوم، ۱۴۰۹.

۸. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۸۸، و ج ۷، ص ۳۶۳، دارالکتب العلمیه.

روایت را نقل کرده‌اند.

در روایت دیگری از ابی سعید خدری نقل شده است: «هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: الله اکبر، بر کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و راضی شدن پروردگار به رسالت من و ولایت علی ابی طالب بعد از من، پس فرمودند: هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا دوست بدار کسانی را که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسانی که را که با علی دشمن است، و یاری کن یاری کنندگان علی را، و خوار و ذلیل کن خوار کننده گان او را»^۱.

مرحوم علامه امینی بعد از تصریح به اینکه آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ در روز غدیر نازل شده می‌فرماید: امامیه قائلند؛ که این آیه کریمه بعد از آنکه رسول خدا ﷺ در غدیر خم قرار گرفته بود، درباره نصّ غدیر و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. نصّی که با الفاظ مفید و صریح و آشکار به گونه‌ای که همه‌ی صحابه آن را شنیدند و فهمیدند و این خبر به هرکس رسید. ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بر او واجب شد.

جماعت زیادی از علمای تفسیر و پیشوایان حدیث و حفاظ آثار از اهل سنت نیز در این مطلب با امامیه همصدا شده‌اند.^۲

مرحوم علامه امینی تعدادی از علما و مفسران را نام می‌برد که تصریح کرده‌اند؛ آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ در روز غدیر خم نازل شده است! بنا بر آنچه گذشت به دست می‌آید که آیه اکمال در روز هجدهم ذیحجه نازل

۱. شواهد التنزیل، عبیدالله بن احمد حاکم حسکانی، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۲۱۱، مجمع

احیاء الثقافة الاسلامی، تحقیق محمودی، چاپ اول، ۱۴۱۱.

۲. الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۰، چاپ پنجم، ۱۴۰۳، بیروت.

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام

شده است و این آیه نه تنها ارتباطی نزدیک به امامت امام علی علیه السلام دارد، بلکه تنها با امامت آن حضرت معنا پیدا می کند و رابطه هر دو فقره آیه روشن می گردد.

۶ - امامت چیزی جدایی از دین نیست، دین بدون امامت ناقص است، در این صورت لزوماً باید تعیین امام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به اذن خداوند بشود، و گرنه دین ناقص می ماند؛ لذا با تعیین و نصب شدن علی به امامت از طرف رسول خدا، دین اسلام کامل گردید.

روایاتی در متون فریقین بیان شده مبنی بر ضرورت وجود امام در هر زمان، از جمله: از معاویه بن ابی سفیان نقل شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بمیرد و امام و پیشوایی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است». ^۱ حال آنان که می پندارند امامت جزء دین نیست و دین را بدون امامت کامل می دانند، چگونه این روایت را توجیه می کنند؟ مگر چنین نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله مردن بدون داشتن امام و پیشوا را، از نوع مردن جاهلیت و خارج بودن از اسلام می داند؟

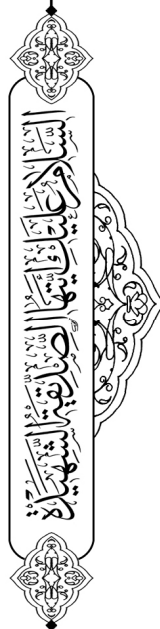
عقل هم وجود امام را در هر زمان ضروری می داند؛ چرا که خداوند حکیم بندگان خود را سرگردان فرو نمی گذارد تا دچار انحراف شوند ^۲ درست است که شریعت و احکام شرعی در زمان حیات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به اتمام رسیده است، ولی برای هدایت حکومت اسلامی به سر منزل مقصود و اجرای احکام اسلامی در جامعه، نیاز به امام و پیشوا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ضرورت دارد؛

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۸۸ ح ۱۶۸۷۶، مؤسسه الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۹، صحیح ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۴۳۴، ح ۴۵۷۳، مؤسسه الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴. و مسند ابی یعلی موصلی، تحقیق حسن سلیم أسد، ج ۱۳، ص ۳۶۶ ح ۳۳۷۵، دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۹.

۲. کشف المراد، علامه حلی، چاپ دوم، ص ۳۸۸. و شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۳. قم، شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۰۹.

چون در غیر این صورت دین به انحراف کشیده خواهد شد و اثری از آن باقی نخواهد ماند.

با این توضیح که امامت جزء دین است، آیه اکمال تنها با حادثه عظیم و تاریخی «غدیر» معنا پیدا می‌کند، و در آیه که سخن از نومیذی کفار و اکمال دین و تمام شدن نعمت بر مسلمانان به میان آمده است، تنها با نصب علی به امامت و رهبری امت اسلامی قابل تفسیر است و دین اسلام با نصب امام علی علیه السلام به خلافت و امامت مسلمین از سوی پیامبر به سر حد اکمال رسید، و موجب نومیذی کفار از غلبه بر مسلمین گردید.



امامت؛ عهدی الهی است

خداوند برای هدایت انسان‌ها به سوی توحید و کمال و سعادت دنیا و آخرت، پیامبرانی را همراه شریعت و کتاب فرستاد و برای صیانت و تداوم آن و هدایت افراد جامعه و تفسیر ثقل اکبر یعنی قرآن مجید، اهل بیت عصمت و طهارت را منصوب و معرفی فرمود؛ تا در پرتو راهنمایی‌های معصومین انسان‌های جایز الخطاء در فهم دین و قرآن و عمل بدانها راه مستقیم دور نشوند. ابتدا باید معنی امامت را بدانیم: امام و خلیفه پیامبر از نظر مسلمانان کسی است که وظایف پیامبر ﷺ (به استثنای مساله آوردن شریعت) را بر عهده دارد. مهم‌ترین این وظایف عبارتند از:

- ۱ - تبیین مفاهیم قرآن کریم و حل معضلات آن، ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲
- ۲ - بیان احکام شرعی و مسایل جدید.
- ۳ - حفظ مسلمین از تفرقه و اختلاف.
- ۴ - تربیت افراد جامعه.
- ۵ - برقراری عدل و امنیت.
- ۶ - مرز و مال و جان مسلمین.

۱. ابی عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین (بیروت دار المعرفه) ج ۳، ص ۱۰۹: قال ﷺ: انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله و عترتی ... ثم اخذ بید علی (رضی) فقال من کنت مولاه فهذا ولیه ... هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین.
۲. (نحل / ۴۴).

چنین شخصی باید مورد عنایت خاص الهی، حاصل علوم نبوی و مصون از خطاء و گناه باشد بدیهی است تعیین چنین فردی (معصوم) از سطح علم و دانش امت فراتر است^۱، زیرا عصمت امری پنهانی است و جز خداوند که عالم به اسرار درونی است کسی از آن آگاه نیست پس تعیین امام باید به دست خداوند باشد.

هم دلایل فراوان عقلی و هم دلایل نقلی در مورد لزوم نصب امام توسط خداوند موجود است.

اما دلایل عقلی:

شکی نیست که انسان‌های عادی مرتکب خطاء و اشتباه و گاهی مرتکب معصیت می‌شوند اگر برای تفسیر قرآن و بیان احکام و مسائل جدید فرد معصومی نباشد لازم می‌آید انسان‌ها به حق و سعادت نرسند و از آنجا که غیر از خدا کسی نمی‌تواند پی به عصمت، افراد ببرد. پس خداوند برای تأمین غرض (رسیدن به کمال و سعادت) بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام معصوم را فرستاده که در سایه علم و عصمت بشر را از لغزش و گمراهی نجات دهند و هر امامی در زمان خود به تفسیر و تبیین قرآن و احکام و مسایل جدید پرداخته تا نوبت به امام دوازدهم علیه السلام رسید که به خاطر عناد و کثرت دشمنان و مصالحی که خدا می‌داند به اذن الهی غایب شده‌اند و در عصر غیبت هم وظیفه‌ی اصلی امامت را انجام می‌دهند چنانکه در کتاب ینابیع الموده از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرده مردم از نور امام عصر علیه السلام استفاده می‌کنند گر چه او غایب است همان‌طوری که استفاده می‌کنند از نور خورشید گر چه در پس ابرها غایب باشد»^۲.

۱. آیه الله جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه (مؤسسه امام صادق علیه السلام، زمستان ۷۶) صفحات ۱۶۷ - ۱۶۵.

۲. شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده (دار الاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق) ج ۳، ص ۲۳۸.

دلیل نقلی:

۱ - قرآن مجید دستور داده که «اطاعت از خداوند و پیامبر اولوالامر کنید»^۱ شکی نیست که پیامبر ﷺ معصوم بوده‌اند. آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾^۲ به ما می‌فهماند که اطاعت و پیروی پیامبر همان اطاعت و پیروی از خداست بدون هیچ قید و شرطی. پس لابد پیغمبر معصوم است؛ همینطور اولوالامر، که اطاعت شان در ردیف بلکه عین اطاعت خدا و پیامبر قرار گرفته است باید معصوم باشند و گرنه قرآن حکم به اطاعت مطلق نمی‌نمود. ولی در مورد والدین با اینکه سفارش زیاد کرده، قید و مرز آورده که ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۳ یعنی پدر و مادر اگر دستور به شرک (ناروا) دادند اطاعت ممنوع است.

چون شناخت معصوم به عهده معصوم است، باید امام از جانب خدا و پیامبر معرفی شود و هر کسی را که خدا خواسته باشد و لیاقت و شایستگی آن را داشته باشد امامت را به او می‌دهد به اینکه مردم او را تعیین کنند.

۲ - قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۴ در این آیه صحبت از مقام و مرتبه جدید برای ابراهیم علیه السلام شده، یعنی امامت، و این غیر از نبوت است، چون نبوت را قبل از وعده امامت - که در این آیه اشاره شده است - داشته بود؛ این آیه مربوط به اواخر عمر حضرت ابراهیم علیه السلام است، به دلیل اینکه سخن از ذریه (فرزندان) خود به میان آورده و خبر ولادت و

۱. نساء / ۵۹.

۲. آل عمران / ۱۳۲.

۳. عنکبوت / ۸.

۴. بقره / ۱۲۴.

فرزنده‌دار شدن را ملائک در اواخر عمر حضرت ابراهیم علیه السلام آوردند **﴿يَا وَيْلَتَىٰ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾** ^۱ علاوه بر دلیل سابق آیه‌ی مورد بحث می‌گوید: وقتی ابراهیم از عهده تمام امتحانات موفق برآمد مقام امامت را به او دادیم و شکی نیست که ابراهیم علیه السلام در جریان امتحانات نظیر شکستن بت‌ها، هجرت به مکه و ذبح حضرت اسماعیل مقام نبوت را داشته. ^۲ از این دو آیه (اولوالامر و عهد) به وضوح دو مطلب به دست می‌آید:

الف) نصب امام (اولوالامر، سرپرست جامعه اسلامی و مرجع علمی، سیاسی و اجتماعی) از جانب خدا است.

ب) چنین شخصی باید معصوم باشد چون خطاکار یا گناهکار ظالم است (حداقل بر نفس خودش). ^۳

قرطبی از مفسرین اهل سنت می‌گوید: جماعتی از علما با این آیه (عهد) استدلال کرده‌اند که امام باید اهل عدل، احسان، فضل و قادر بر اقامه عدل باشد و بر همین اساس، پسر زبیر و حسین بن علی رضی الله عنه، بر خلیفه قیام کردند و اهل عراق و علمای آنها بر حجّاج و اهل مدینه بر بنی‌امیه قیام کردند. ^۴

چنانکه فخر رازی هم می‌گوید: این آیه دلالت دارد که منصب امام و ریاست در دین به ظالمین نمی‌رسد. ^۵

۱. هود / ۷۳.

۲. علامه محمد حسین طباطبایی، المیزان (مؤسسه علمی بیروت، چاپ سوم) ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. شریف مرتضی، الثافی (تهران، مؤسسه الصادق، تهران، چاپ دوم) ج ۱، ص ۳۶.

۴. ابی عبدالله محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن (بیروت، دار احیاء تراث العربی) ج ۲، ص ۱۰۸.

۵. فخر رازی، تفسیر کبیر (طبع سوم) ج ۳، ص ۳۷، سطر ۴. مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.

اعتقاد به امامت سبب قبولی عبادات

چه ارتباطی بین قبولی عبادات با اعتقاد به امامت و ولایت امامان وجود دارد؟

شرایط لازم برای عبادات و اعمال بر سه قسم می‌باشد:

۱- شرایط وجوب عمل (مثل عقل، اختیار، بلوغ، ...)

۲- شرایط صحت عمل (مثلاً نسبت به نماز مثل وضو، ستر عورت، رو به قبله بودن، صحیح خواندن نماز و...)

۳- و شرایط قبولی اعمال که هم بعد خانوادگی دارد، هم اقتصادی، هم اخلاقی و خود سازی، هم سیاسی، هم معرفتی، هم عبادی، که بعضاً عبارت است از: تمکین زن در برابر مرد، استفاده از لقمه حلال، خوش اخلاقی، والدین، دوری از سکران، رعایت تقوی و اخلاص و بالاخره معرفت، ولایت و محبت امام که از مهم‌ترین شروط قبولی نماز است.

روشن شد که بین احکام و اخلاق، و آن دو با اعتقادات رابطه متقابلی^۱ وجود دارد، چنانکه نماز شرط قبولی تمام اعمال است ولایت اهلیت هم شرط قبولی اعمال است، و خود ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام هم شرط مهم آن این است که انسان دارای ورع و پرهیزکاری باشد «**ماتنال ولايتنا الا بالعمل و**

۱. از آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰) می‌توان این ارتباط متقابل را استفاده کرد، چون دو گونه تفسیر شده است یکی اینکه سخن پاک و اعتقاد پاک را کردار شایسته بالا می‌برد، دیگر اینکه سخن پاک و اعتقاد پاک کردار شایسته را بالا می‌برد و ملکوتی می‌سازد، مانعی ندارد که هر دو مقصود باشد، هر دو تفسیر این را می‌رساند که اعتقادات و ایمان در مقبولیت عمل و بالا رفتن آن و عمل را سیراب کردن ایمان و اعتقاد و بالا رفتن درجه آن مؤثر است. (استاد مطهری، عدل الهی، انتشارات صدرا) ص ۳۳۲.

الورع^۱ و در کنار عمل، ولایت نجات دهنده انسان است:
 امام باقر علیه السلام فرمود: کسی با عبادتی به خداوند نزدیک شود ولی امامی از طرف
 خدا برای او نباشد، هر چند تلاش نموده باشد عملش پذیرفته نمی‌شود.^۲
 ۲- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند عمل ابلیس را به خاطر عدم سجده بر
 آدم نپذیرفت^۳ همچنین این امت عاصی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امامی را که نصب
 نموده بود ترک کرد لذا عمل از آن‌ها قبول نمی‌شود و حسنه بالا نمی‌رود.^۴
 ۳- امام چهارم علیه السلام فرمود: اگر کسی به اندازه عمر نوح عبادت کند سپس
 خدا را ملاقات کند بدون ولایت ما نفعی از آن عبادت نمی‌برد.^۵
 ۴- امام باقر علیه السلام فرمود: درباره آیه ی ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
 ثُمَّ اهْتَدَى﴾^۶ چگونه خداوند شرط بهره بردن از توبه و ایمان و عمل صالح را
 هدایت قرار داده است به خدا قسم هر چند کسی تلاش کند چیزی از او قبول
 نمی‌شود تا به ولایت ما هدایت شوند.^۷
 استاد مطهری رحمته الله علیه درباره این روایات چنین می‌گوید: «آیات و روایاتی که
 دلالت می‌کند اعمال منکران نبوت یا امامت مقبول نیست ناظر به آن است که
 آن انکارها از روی عناد و لجاج و تعصب باشد اما انکارهایی که صرفاً عدم
 اعتراف است و منشأ عدم اعتراف هم قصور است نه تقصیر، مورد نظر آیات و

۱. یعقوب کلینی، اصول کافی (چاپ اسلامیة سال ۱۳۸۸) ج ۲، ص ۶۰.

۲. وسائل الشیعه (پیشین) ج ۱، ص ۱۰، روایت ۱.

۳. وسائل الشیعه (پیشین) ج ۱، ص ۹۱-۹۲، روایت ۵.

۴. ادامه روایت: اعمال آنها قبول نمی‌شود مگر آنچنانکه خدا دستور داده، عمل کنند و ولایت امامی را که دستور
 داده بپذیرند.

۵. وسائل الشیعه (پیشین) ص ۹۳، روایت ۱۲ و روایت ۱۴.

۶. طه/۸۲.

۷. وسائل الشیعه (پیشین) ج ۱، ص ۹۶، روایت ۱۹.

﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

روایات نیست، این گونه منکران از نظر قرآن کریم، مستضعف^۱ و مُرجون لامر الله^۲ به شمار می‌روند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام عریان است لباسش حیا زینتش و قار، مروتش عمل صالح، و ستونش ورع و برای هر چیزی اساس و پایه‌ای می‌باشد اساس اسلام محبت (و ولایت) ما اهل بیت است.

امام باقر علیه السلام فرمود: بنای اسلام بر پنج چیز است نماز، زکاة، روزه، حج و ولایت و به چیزی مانند ولایت ندا و (سفارش) نشده است.^۴

روایتی از امام صادق علیه السلام است که خلاصه آن را نقل می‌کنیم فرمودند: «بعد از مرگ در عالم قبر (برزخ) شش صورت با انسان داخل می‌شود ولی یکی از آنها زیباتر، بشاش‌تر، پاکیزه‌تر و خوشبوتر از دیگران است؛ اولی نماز در سمت راست، و دومی زکاة سمت چپ، و سومی روزه در پیش رو، و چهارمی حج پشت سر، و پنجمی نیکی به برادران مؤمن نزد پاهای او قرا می‌گیرند، و ششمی بالای سرش قرار می‌گیرد، بقیه سؤال می‌کنند تو کیستی؟ من ولایت آل محمد علیهم السلام می‌باشم، پس بدون ولایت اعمال واقعاً جسم بی‌جانند و سر بی‌چشم، لذا قبول نمی‌شود.^۵

۱. اشاره به آیه‌ی ۹۶-۹۸ نساء.

۲. توبه/۱۰۶.

۳. استاد مطهری، عدل الهی (قم، انتشارات صدرا، دهم، ۱۳۷۵) ص ۳۸.

۴. پیشین ج ۱، ص ۳۷۳، روایت ۲۲۳۲.

۵. حسن منتظری - مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.

امامت و خاتمیت^۱

حضرت آیت الله سبحانی، در سخنرانی خود نیاز به امام معصوم را به جهت رفع خلأهای متعدد تشریح نموده‌اند که ذیلاً می‌آید:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲

افتخار می‌کنیم که در این جلسه با عظمت و در حضور فضلا و اساتید، یکی از مسائل اعتقادی را در سطح علمی و دور از تعصب و با تحلیل عقلانی و قرآنی مطرح کنیم.

شیوهی اهل علم این است و از شبهات نمی‌ترسند. شبهات مایه‌ی تکامل علم می‌شود و دانش‌های بشری و دینی نیز در سایه‌ی همین مناظرات، کامل‌تر می‌شوند.

بنابراین ما از شبهات و پرسش‌ها با کمال اشتیاق استقبال می‌کنیم و خوشحال می‌شویم که آن‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم. چون دین ما دینی محکم و پاسخ‌گوی همه‌ی این‌هاست.

حضرت امام علیه السلام درباره‌ی تألیف کتاب کشف الاسرار فرمود: مؤلف اسرار هزار ساله برای من پیغام داد که این شبهات در اختیار جوانان بود و چون کسی به آنها جواب نمی‌داد، من آنها را جمع و چاپ کردم تا در شما حرکت

۱. خلاصه‌ای از سخنرانی حضرت آیت الله جعفر سبحانی.

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۲۱، ۱۴۰۴ ق.

ایجاد کنم که پاسخ آنها را بدهید.

نظر امام این بود که این شبهات و اشکالها نباید موجب ترس ما شود، بلکه باید در ما ایجاد حرکت به سوی حقیقت کند. تاریخ انبیا و اولیا نشان می‌دهد که آنها همیشه اهل منطق بوده‌اند. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»^۱ برای همه‌ی انبیاست و به پیغمبر خاتم اختصاص ندارد. موضوع بحث ما در این جا مسئله‌ی امامت و خاتمیت است و این که این دو در نزد شیعه با هم هم‌سو هستند و اعتقاد به امامت کوچک‌ترین اختلافی با خاتمیت ندارد.

امامت

در زبان فارسی امامت به معنای پیشوایی است و در قرآن هم به معنای پیشوایی آمده است، اما نه پیشوایی در احکام و عقاید، بلکه به معنای زمامداری مطلق که همه‌ی قلمروها را در بر گیرد. چون ابراهیم علیه السلام، اوّل خلیل، بعد نبی، سپس رسول، و در آخرین مرحله امام شد: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۲ در دوران نبوت بُت‌ها را شکست و آماده‌ی سوختن و ذبح فرزندش شد. در آیه‌ی دیگر می‌فرماید ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾^۳ بلا یعنی امتحان. بعد از آن که مراحل خلت، نبوت رسالت تمام شد به مرحله‌ی امامت (پیشوایی یک انسان معصوم در احکام و عقاید حتی مسئله‌ی زمام‌داری و اداره‌ی اجتماع) می‌رسد.

۱. بقره، ۱۱۱.

۲. بقره، ۱۲۴.

۳. صافات، ۱۰۶.

امامت از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت می‌گویند: امام، انسانی است که برای تنظیم امور امت برگزیده می‌شود و وظیفه اش لشکر کشی و مرزبانی، مبارزه با ظالم و گرفتن حقّ مظلوم، اقامه‌ی حدود، تقسیم غنایم، و رهبری در حجّ و جنگ است.^۱ طبق این تعریف، امامت شرایط دشواری ندارد و هر انسان عاقل، پخته و مدیر و تا حدّی آگاه به احکام اسلام می‌تواند امام شود و نیز می‌توان او را برگزید. آنها معتقدند اگر امام ستم کند نباید به سبب آن از امامت خلع شود؛ بلکه علما و فقها باید با تذکر، او را به راه راست هدایت کنند؛ چون ممکن است قیام علیه او موجب خون ریزی شود که به مصلحت اسلام نیست. این نوع امامت هیچ شرایطی را لازم ندارد.

امامت از دیدگاه شیعه

امام پیغمبر نیست، وحی تشریحی و کتاب ندارد، بلکه تابع کتاب و شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک ملأیی داشت که با رفتن ایشان خلأ می‌شود. امام علاوه بر لشکرکشی، حفظ نظام، مرزبانی، مبارزه با ظالم، گرفتن حق مظلوم و... باید خلأهایی را که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمده پر کند. خلأ اول - در درجه‌ی اول امام باید احکامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کلیات آنها را آورد و زمان به آن حضرت مهلت نداد تا تفصیل آنها را بیان کند، به تفصیل بیان کنند. رسالت بیست و سه سال طول کشید، سیزده سال در مکه بود، و مشرکین چنان پیامبر را محصور کرده بودند که ایشان حتی موفق به بیان احکام نماز نشدند. ده سال هم در مدینه بودند و کارهای ایشان در این مدت آن قدر

۱. تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل (۱ / ۴۷۷)

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

زیاد بود که واقعاً شبیه معجزه بود. پیغمبر ﷺ بیست و هفت جنگ را رهبری کردند و، پنجاه و پنج سریه داشتند و حدود سیصد و شانزده قرارداد نظامی، اقتصادی و اخلاقی با عشایر امضا کردند.

مرحوم علامه آقای احمدی میانجی رحمته در کتاب المکاتیب الرسول به آنها اشاره نموده است. آن حضرت در مدینه با یهود کجوج مواجه بود و همیشه با آنها مناظره و مباحثه می نمود؛ هم چنین باید مراقب منافقینی بود که شب و روز علیه او فعالیت می کردند. علاوه بر اینها باید احکام و عقاید را بیان می نمود و پاسخ گوی سؤالها بود. گاهی تفصیل آنها را با زبان و گاهی با عمل بیان می کرد: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونَ أُصَلِّي» اما زمان به حضرت اجازه نداد که احکام جامع را بیان کند، لذا ائمه علیهم السلام این خلأ را پر کردند.

خلأ دوم - تفسیر قرآن مجید است. رسول اکرم ﷺ، آیات قرآن مجید را ده تا ده تا تفسیر می کرد. نباید گفت که چون قرآن «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» است، تفسیر نمی خواهد؛ همان گونه که کتابهای فیزیک، شیمی و... که به زبان فارسی نوشته شده اند نیاز به معلم دارند، قرآن نیز نیاز به معلم و استاد دارد. پس یکی از وظایف پیغمبر اکرم ﷺ تفسیر قرآن مجید بود.

خلأ سوم - سوّمین خلأ علمی که با رفتن پیغمبر اکرم ﷺ پیش آمد، مسئله‌ی پاسخ به شبهات و تشکیکات بود. مرتب یهودیان یمن و دیگر کشورها و مسیحیان شام می آمدند و سؤالاتی را مطرح می کردند.

نصارای نجران معتقد به الوهیت مسیح بودند و می گفتند اگر بشر بود باید پدر و مادر می داشت و با این شبهات اندیشه‌ی مسلمانان را آلوده می کردند. قرآن مجید پاسخ اینها را گفت: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾!

اگر واقعاً فقدان پدر نشانه‌ی ألوهیت است، آدم اولی است که اله باشد؛ چون نه پدر داشت و نه مادر.

علی بن حاتم ارمنی، به محضر پیغمبر آمد. رسول گرامی در حال خواندن این آیه بود: ﴿إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ﴾^۱ این‌ها احبار و رهبانی را به الوهیت پذیرفتند. عرض کرد: اگر مقصود ما هستیم ما هرگز احبار و راهبان خود را خدا نمی‌دانیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در انجیل یا کتب مقدس چیزی حرام باشد، اما این احبار و راهبان بگویند حلال است کدام را می‌پذیری؟ گفت: دوّمی را. فرمود: ربّ همین است. زمام تشریح را از خدا گرفته و به دست احبار و رهبان داده‌ای که یک نوعی ربوبیت و شرک است. قانون‌گذار خداست. بشر هرگز حق قانون‌گذاری ندارد، بلکه در پرتو این قوانین الهی، برنامه‌ریزی می‌کند. سپس آیه را معنا کرد و مطلب را روشن ساخت.

خلاً چهارم - وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میزان حق و باطل بود؛ لذا در زمان ایشان تعدّد مذهب نداشتیم چون آنچه مطابق فرمایش اوست حق، و خلاف آن باطل است. تمام فرقه‌گرایی‌ها و این که - اگر صحیح باشد - می‌گوید: «سَتَفَرِّقُ أُمَّتِي إِلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»^۲ بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درست شد؛ چون مردم زیر بار یک انسان معصوم که میزان حق و باطل است نرفتند. اگر مسلمین به معصوم مراجعه می‌کردند حق و باطل را می‌شناختند و فرقه‌بازی از بین می‌رفت و همه‌ی مسلمان‌ها «فرقه‌ی واحده» و سلّی در برابر اتباع بیگانگان می‌شدند.

خلاً پنجم - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها تربیت‌ظاهری نمی‌کرد بلکه قلوب برخی

۱. توبه، ۳۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۲، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

را هم تصرف می‌کرد و عارف‌پرور بود، البته به عرفان واقعی؛ و انسان‌هایی مستعد (مثل اباذر و سلمان و...) را به مقام متعالی انسانیت می‌رساند. با رفتن پیغمبر اکرم ﷺ این خلأ به وجود آمد. عقل نمی‌گوید لطف الهی می‌گوید: امامی که بعد از رسول ﷺ خدا می‌آید، هر که باشد، باید علاوه بر زمامداری و حکومت این خلأها را نیز پر کند. این خلأها تربیت غیبی لازم دارد؛ چون تربیت عادی نمی‌تواند انسانی را پرورش دهد که تفصیل احکام را بگوید. در عین حال که بر او وحی نمی‌شود، همه‌ی احکام را می‌داند.

پس امام باید تفصیل احکام را بیان و قرآن را تفسیر کند، پرسش‌ها را پاسخ گوید و در جامعه، میزان حق و باطل باشد، همان گونه که در امت‌های پیشین نیز بوده‌اند. ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا﴾^۱ در امم پیشین انسان‌هایی بودند که آموزش‌های غیبی داشتند ولی نبی نبودند؛ مثل حضرت خضر. خضر نبی نیست اما آموزش‌هایی دارد که نبی زمان از او بهره گرفت. ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا﴾^۲ موسی به او گفت: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾^۳. آیا می‌توانم در علومی که داری از تو پیروی کنم.

آصف برخیا ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾^۴ این علم را در مکتب نخوانده بود. اگر این نوع علوم مکتبی بود همه این‌ها را یاد می‌گرفتند. بنابراین فردی باید بعد از رسول خدا ﷺ بیاید که علاوه بر جنبه‌های ظاهری خلأها را پر کند اگر چنین نکند به هدف نمی‌رسد. اسلام فقط حکومت نیست،

۱. رعد، ۴۳.

۲. کهف، ۶۵.

۳. کهف، ۶۶.

۴. النمل، ۴۰.

حکومت ابزاری برای ارزش‌ها و پیاده کردن احکام و حکومت قرآن است. این فرد، نیاز به آموزش غیبی دارد، این آموزش نیاز به رسالت و نبوت ندارد. این فرد با عنایت الهی باید احکام را بداند.

ما معتقدیم دو حکم در جهان وجود دارد: ۱. حکم الهی، ۲. حکم جاهلی. اگر حکم، ریشه در وحی داشته باشد، الهی است و اگر ریشه در وحی نداشته باشد حکم جاهلی است؛ بنابراین باید تمام احکام و قرآن، از اول تا آخر، و تمام پرسش‌ها ریشه‌ی وحیانی پیدا کند و به خدا برسد و إلاً به حکم جاهلی برمی‌گردند. ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾!

جمعیتی که امامت را فقط در حدّ یک رییس جمهور و زمام‌دار تنزل داده‌اند و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله میزان حق و باطل را نپذیرفته‌اند با مشکل مواجه شده، قواعدی هم چون، «قیاس، استحسان، سدّ الذرایع، فتح الذرایع و...» و مانند آن ساخته‌اند؛ زیرا نتوانسته‌اند خلأ را پر کنند. و این خلأ باید پر شود. اگر به صحابه و تابعین رجوع کنند آنها حوض کوچکی در مقابل این دریای معارف هستند و لذا در معارف به تمام معنا لنگ‌اند.

در احکام هم دیدند خلأ هست، به ناچار به قیاس، استحسان، سدّ الذرایع، فتح الذرایع، قول الصحابی، نَوْمُ الصحابی، رؤیت الصحابی و... پناه بردند؛ این‌ها را پیغمبر کردند و با آنها تشریح را درست کردند. ما معتقدیم چون این‌ها ریشه‌ی وحی و الهی ندارند و از قرآن و سنّت گرفته نشده‌اند، نمی‌توانیم این‌ها را خدایی بدانیم، هر چند ممکن است برخی، از نظر نتیجه درست باشند. حتماً باید این خلأها با انسانی پر شود که مَهر الهی بر او خورده است. یعنی معصوم که ﴿عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا﴾ و ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ

﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

الْكِتَابِ﴾ باشد. اگر این شخص این‌ها را گفت، همه به وحی و مرکز الهی می‌رسند و حکم الهی می‌شوند نه جاهلی.

پس تا این جا گفته شد که: «الإمامة عند السنة سياسةً وقتية». و امامت نزد شیعه ساسیت وقتیه نیست، بلکه یک نوع زعامت دینی و دنیوی و نیز عهده‌داری کارهای پیامبر ﷺ است، «إلا كونه محلاً لنزول الوحي و الشريعة و الكتاب».

خاتمیت

خاتم به معنای مُهر نیست. هر چند الآن عرب به انگشتر خاتم می‌گویند. خاتم ختم‌کننده و در فارسی پایان‌بخش است. خاتم النبیین یعنی پایان بخش سلسله‌ی انبیا. نبی کیست؟ نبی کسی است که طرفِ وحی است. نبی را، یا مجرد می‌گیریم، یعنی خبردار، یا متعلی می‌گیریم؛ یعنی خبر ده. در هر صورت «خاتم النبیین» در سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب به معنای پایان بخش سلسله‌ی نبوت است. البته اگر به مُهر خاتم می‌گویند بدین جهت است که به وسیله‌ی خاتم (انگشتر) نامه را ختم می‌کردند به نشانه‌ی این که مطلب نامه تمام شده است و اگر بعد از مهر چیزی اضافه شده باشد از نویسنده نیست.

یکی از علل اعجاز قرآن این است که در آن تهافت و تناقض نیست. ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾! همین که در آن اختلاف نیست از نشانه‌های این است که از جانب خداست. خدا محیط است. بشر محیط نیست. لذا انسان، در دوران جوانی یک فکر در میان سالی فکری دیگر و در پیری فکر سوّمی دارد؛ ولی خدای محیط بر جهان از اول تا آخر یک مطلب را عرضه می‌کند. عدم اختلاف نشانه‌ی این است که این کتاب (قرآن)

کتاب بشری نیست. این کتاب می گوید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾! از نظر شیعه آیه در غدیر و از نظر گروهی از اهل سنت در عرفه یا روز دهم نازل شده است.

این آیه حاکی از این است که دین مظهر و موم شد، به حد کمال رسید، نعمت هم پایان یافت. از این طرف برمی گردیم می بینیم احکامی که از رسول خدا نقل شده است در نزد اهل سنت در حدود ۵۰۰ روایت و در نزد شیعه نیز همین مقدار است. مسلماً این مقدار روایت - که برخی تکراری و برخی در مورد مسائل پایین فقهی است - برای اسلامی که می خواهد در اقتصاد، اجتماع، اخلاق، سیاست و در تمام مسائل نظر دهد، کافی نیست. پس چگونه اکمال شده است؟

اگر به حقیقت نگاه کنیم می بینیم اکمالی نیست. به قرآن نگاه می کنیم به روشنی می گوید: اکمال هست. جمع آنها این است که اکمال دو حالت دارد: یا پیغمبر جزئیات و کلیات همه چیز را بگوید که برای ایشان امکان پذیر نبود؛ به علت وقت سوزی فراوان (چه در مکه چه در مدینه) فقط کلیات را در عقاید و احکام فرمودند و بقیه را ائمه علیهم السلام که مبین و روشن گر و مخزن علم رسول خدا هستند بیان می کنند.

خدا گروهی را تربیت غیبی و الهی می کند تا با آموزش های فوق طبیعه بازگوکنندگان آن چه بر پیامبر نازل شده، اما موفّق به بیانش نگشته است بشوند. به تعبیر علمی وحی دو قسم است: «وحی تشریحی و وحی تبلیغی». وحی تشریحی داریم دین را پایه گذاری می کند و احکام را می سازد و به تعبیر ما انشاء می کند. وحی تبلیغی نیز، بیان گر چیزی است که انشاء شده است. خاتمیت به معنای پایان بخش بودن پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به وحی تشریحی است.

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

این که فردی آموزش غیبی و الهی داشته باشد و این آموزش‌های غیرعادی آن چه با وحی تشریحی انشاء شده است را بیان کند، نه تنها مخالف با خاتمیت نیست، بلکه مؤکد خاتمیت است؛ چون یکی از اشکالاتی که بر خاتمیت شده این است که می‌گویند: احکام پیغمبر ﷺ نقیصه و کاستی دارد؛ چگونه پیامبری را که احکامش کاستی دارد، پیغمبر خاتم می‌دانید؟ پاسخ این است که این نقیصه و کاستی - اگر این تعبیرها صحیح باشد - را این گروه آموزش دیده، معلّم‌ها، مبلّغ‌ها، حافظان سنت پیغمبر و مخزن علم نبی مرتفع می‌گردانند.

وحی فقط اختصاص به انبیا ندارد، بلکه به مادر موسی ﷺ ❁ و اَوْحِنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ ❁ و برخی حیوانات نیز به عنوان تکوینی وحی شده است: ❁ و اَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ❁. اگر وحی در این افراد هست، چه مانعی دارد که وحی به معنای آموزش الهی باشد و خدا به این‌ها گوشزد کند و در قلب آنها القا کند و آن چه را پیامبر آورده، ولی موفق به بیانش نشده است، بازگو کنند. آیا آموزش‌ها باید برای نبی باشد؟ خیر؛ چون در قرآن آمده است که خدا گروهی را آموزش‌های غیبی داده است اما نبی نبوده‌اند؛ ❁ و يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ❁.

علم کتاب علم عادی نیست. پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: بر حقانیت شاهد دارم؛ او کسی است که نزد او علم کتاب است. این علم، علم عادی نیست، علم آموزش الهی است که حتی در عصر پیامبر ﷺ هم بوده است. از نظر

۱. قصص، ۷.

۲. النحل، ۶۸.

۳. رعد، ۴۳.

روایات ما او علی بن ابیطالب علیه السلام است. از نظر ظاهر هم فردی است دارای علم و دانش، اما نه دانش عادی، بلکه دانش برتر.

موسی علیه السلام به جناب خضر می گوید: ﴿هَلْ أَتَبِعَكَ عَلِيٌّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾^۱! قبل از این آیه رشد را به خدا نسبت می دهد؛ ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾^۲.

در یک زمان دو پیغمبر وجود ندارد. موسی نبی است، پس در همان منطقه ای که او نبی است دیگر این فرد نبی نیست؛ با این حال مورد علم الهی قرار می گیرد ﴿عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ و گاهی او نبی را هم در یک مسائل خاص آموزش می دهد.

گاهی خداوند به افراد عادی (غیر انبیا)، مثل ذی القرنین دستور می دهد. ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ﴾ عین، «دریاست» دریای گل آلود. حالا این دریای گل آلود کجا بود که آفتاب در آن جا غروب کرد (البته از نظر چشم انداز) ﴿وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ﴾ به ذی القرنین وحی کردیم و گفتیم: ﴿إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾^۳. ذو القرنین جزو انبیا نیست، ولی انسان بالا و برتر است. حتی عاصف برخیا هم آموزش های الهی دیده بود؛ ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾^۴.

بنابراین نباید واهمه داشت که انسان های والا و برتری باشند و نبی و صاحب کتاب هم نباشند، بلکه پیرو پیغمبر زمان باشند، اما احکامی که نزد این پیامبر بود و موفق به بیانش نشد را با آموزش های الهی به اطلاع مردم برسانند.

۱. کهف، ۶۶.

۲. کهف، ۶۵.

۳. کهف، ۸۶.

۴. النمل، ۴۰.

فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

پس خدا برای تحقق بخشیدن به آیهی ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾^۱ چنین افرادی را آموزش می‌دهد، تا آن چه پیامبر موفق به بیانش نشده را بیان کنند. این اگر مؤکد خاتمیت نباشد مُضَرّ آن نیست.

کتاب علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام کدامند؟

کتاب علی علیه السلام کتابی است که در نزد امام صادق علیه السلام بود و زراره با چشم خودش آن را دیده بود. پیامبر املا می‌کرد و حضرت می‌نوشت. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: وقتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردم جواب می‌فرمود،^۲ و وقتی سکوت می‌کردم خود پیامبر صلی الله علیه و آله شروع می‌کرد. این کتاب کتاب واقعی است، مجعول و مجهول نیست.

مرحوم آقای احمدی میانجی رحمته الله در کتاب مکاتیب الرسول، بخشی از روایات این کتاب را که در وسائل است جمع کرده است. این مصحف تقریباً هفتاد ذراع بوده است و ائمه علیهم السلام به این مراجعه می‌کردند و از روی آن فتوا می‌دادند. مصحف فاطمه هم قرآن نیست. اصلاً کلمه‌ی مصحف به معنای قرآن، در زمان پیغمبر نبوده است. نامش قرآن بوده و بعدها کلمه‌ی مصحف پیدا شده است.

آن چیزی که نزد حضرت زهرا علیها السلام بوده مصحف به معنای صحیفه و کتاب است. در حقیقت در آن ایام نقاهت، جبرئیل امین برای تسلی اش خبرهای غیبی را می‌گفت، زهرا می‌شنید و علی هم می‌نوشت.

چرا حضرت موسی علیه السلام که پیامبر بود به خضر مراجعه می‌کرد؟

فضل الهی گاهی تقسیم می‌شود. گاهی نبی ای دارای کمالات است اما

۱. مانده، ۳.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۰.

برخی از چیزها در او نیست.

حضرت موسی عليه السلام نیاز دینی به حضرت خضر نداشت. این یک نیاز و فعالیت غیبی بود که جناب خضر انجام می داد. الآن هم خضر زمان، امام زمان عليه السلام آن کارها را انجام می دهد اما ما درک نمی کنیم. خضر زمان یک ولی مخفی است. ولی مخفی در آسمان نیست در زمین است و کارهایی انجام می دهد که ما نمی بینیم و درک نمی کنیم.

آیا پیامبر عليه السلام خاتم الانبیاء است یا خاتم الرسل نیز هست؟

این همان شبهه‌ای است که فرقه‌ی ضالّه مطرح کرده‌اند که پیامبر خاتم النبیین است، نه خاتم الرسل. پاسخ این است که؛ رسالت و نبوت دو مقام‌اند. از این نظر که این پیغمبر با عالم بالا تماس می گیرد نبی است و از این نظر که آن چه را گرفته است در خارج مطرح می کند و تحقق می بخشد رسول است. رسول، پیام‌آور است و نبی پیام‌گیر. پس یک شخص دارای دو حیثیت است:

۱. چون به مبدأ متصل می شود و برای احکام و عقاید دستور می گیرد که به او نبی گویند.

۲. اگر مأمور به بیان و تبلیغ و به اصطلاح تحقق بخشیدن باشد به او رسول می گویند.

اگر یک نفر باب وحی را بست، دیگر قطعاً باب رسالت هم بسته می شود. چون رسول می خواهد آن چه را از عالم وحی گرفته است در خارج عینیت ببخشد. وقتی اصلاً باب خبر و اتصال به عالم غیب بسته شد، دیگر رسالت معنا ندارد. رسول «اصطلاحی» نمی تواند بدون نبوت باشد. ما رسول‌های عرفی هم داریم: «و جاءه الرسول»؛ اما رسول قرآنی فرع نبوت است و وقتی



❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

نبوت تمام شد، معنا ندارد که کسی بگوید من رسولم. می پرسند رسول چه چیزی؟ تحقق بخش چه چیزی؟

ائمّه علیهم السلام احکامی را بیان می کنند، که قبلاً بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و این ها مبلّغان و مبینان و بازگوکنندگان کلام ایشان هستند؛ پس چه فرقی با نبی مروج دارند؟ کار انبیای مروج نیز همین بود؛ مثلاً سلیمان و داوود و یوسف علیهم السلام که بازگوکنندگان شریعت جناب موسی علیه السلام بودند. پس بازگو کننده، نبی مروج است.

نبی مروج، صاحب شریعت و کتاب نیست. انبیای مروج طرف وحی تشریحی بودند نه تشریح اساسی، تشریح اساسی با نوح، ابراهیم، موسی بن عمران علیهم السلام و... است. اما انبیایی که در این بین بودند، این ها هم طرف خطاب الهی بودند، گاهی دستور می دادند فلان کار را انجام دهید و فلان کار را انجام ندهید. در عین حالی که نبی مروج اند، تشریح جزئی دارند. اما ائمّه علیهم السلام مطلقاً تشریح جزئی ندارند.

بعضی ها خیال می کنند که حضرت مسیح علیه السلام صاحب شریعت است، ولی ایشان همان شریعت حضرت موسی علیه السلام را در بست قبول کرد؛ فقط بعضی از حلال ها را حرام و بعضی از حرام ها را حلال کرد. چنان که در قرآن آمده است: ﴿وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾؛ آمده ام تا بعضی از حرام هایی که دست و پاگیر شماست حلال کنم. مسیح علیه السلام تشریح جزئی می کند و بقیه ی انبیای مروج هم، متناسب زمان خود، تشریح جزئی داشتند؛ اما ائمّه علیهم السلام فقط بازگو کنندگان تشریح پیامبرند و اگر گاهی در بعضی از روایات نسبت داده شده است، به معنای علم به ملاک است. ملاک را می دانند و طبق آن تشریح می کنند. البته این منافاتی با ولایت تکوینی ندارد، و نباید خلط کرد.

سؤال: اگر امام علیه السلام خالها را پر می کند، در زمان غیبت این وظیفه بر عهده کیست؟ البته آن خالایی که باید به وسیله امام معصوم پُر شود در زمان غیبت امکان پذیر نیست، ولی این ضرر و خسران مربوط به خود ماست. ملتی که قدر امامش را نداند باید تاوان این محرومیت را هم بپردازد.

مرحوم محقق طوسی درباره حضرت امام عصر علیه السلام می فرماید: «وجوده لطف، تصرفه لطف آخر و غیبتش منّا». بله در عین حال آن خالایی که به وسیله امام معصوم علیه السلام پر می شد الآن پر نمی شود و علما که اوصیای ائمه علیهم السلام و عرفاء الله فی الأرض هستند این خالها را در حد امکان پر می کنند. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «علمنی رسول الله الف باب»^۱ این روایت را هفتاد نفر از اهل سنت نیز نقل کرده اند.

این تعلیم ها چه تعلیمی است؟ تعلیم عادی است؟ تعلیم عادی، کلاس، تخته سیاه، گچ و مداد می خواهد. هم چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أنا مدينة العلم و علی بابها»^۲. همه ی این ها آموزش های غیبی متمم دین اند؛ به این معنا که زمان بیانش متأخر از زمان انشای آن است.

سؤال: امامان معصوم علیهم السلام مفاهیم قرآنی را تبیین می کنند علم بشری که ندارند، علم لدنی آنها هم یا از طریق وحی است یا الهام، که هر دو شعبه ای از نبوت است؛ پس آنها هم نبی هستند چون به آنها هم وحی می شود. یا آن دسته از روایاتی که تصریح دارد که جبرئیل امین و ملائکه بر ائمه نازل می شدند، دلیل نبوت نیست؟ درباره ی مصحفی هم که مطرح است، توضیح دهید؟

پاسخ: در منطق خوانده اید که یکی از نسب اربع، عام و خاص مطلق

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۲۱، ۱۴۰۴ ق.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۹.

﴿ فاطمه عليها السلام أمّ الائمه عليهم السلام ﴾

است. عام و خاصّ مطلق از یک طرف عموم است، از طرف دیگر نیست. «كُلُّ انْسانٍ حَيوانٌ و لَيْسَ كُلُّ حَيوانٍ انْساناً». هر کس که ملک با او سخن بگوید نبی نیست؛ ملک با هر نبی ای سخن می گوید اما با هر فردی که سخن بگوید او نبی نخواهد بود.

ملک با حضرت مریم علیها السلام هم سخن گفت: «بر تو بشارت می دهم که دارای فرزند می شوی»^۱ ملک را می بیند و محتوا را می گیرد، در حالی که نبی نیست؛ بنابراین نزول ملک و سخن گفتن او با مریم نشانه‌ی نبوت ایشان نیست.

از آن پائین تر، ملک با زوجه‌ی ابراهیم سخن می گوید و به او خبر می دهد که بچه دار می شوی.^۲ حتی مادر موسی با ملک سخن گفت. ممکن است انبیاء و اولیا با ملک روبرو شوند، فردی عادی هم با ملک روبه رو شود؛ اما نبوت منصب است.

هر سخن گفتن اعطای منصب نیست. برخی انسان‌ها ملک را با این چشم‌های برزخی می بینند. مرحوم آیت الله بروجردی نقل می کرد که استادم جناب آخوند کاشی می فرمود: من در آسمان ملک‌ها را می بینم که با پرهایشان پرواز می کنند.

بنابراین برخی افراد چشمشان باز می شود و عالم غیب را می بینند، اما منصب نبوت ندارند. ارتباط حضرت مریم، حضرت ابراهیم علیهم السلام و مادر موسی علیها السلام با وحی، وحی غیر تشریحی است، از این گروه‌اند.

قرآن درباره‌ی مریم می فرماید: او تصدیق کننده‌ی کتب آسمانی است و در آخر سوره‌ی تحریم می فرماید: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا...﴾^۳ در

۱. آل عمران، ۴۵.

۲. هود، ۷۱ - ۷۲.

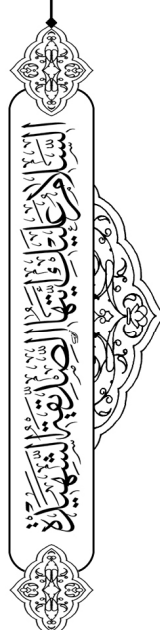
۳. تحریم، ۱۲.

میان مسلمین (اهل سنت و شیعه) یک مقامی به نام محدث وجود دارد. محدث کسی است که از نظر کمال به جایی می‌رسد که اصوات غیبی را می‌شنود و ملک با او سخن می‌گوید. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَلَيْسَ نَبِيٌّ» سپس می‌گوید: ذوالقرنین از این گروه بود. محدث غیر از رسول و نبی است. نبی و رسالت منصب است و نبوت باید با مردم سروکار داشته باشد، در حالی که محدث تنها خودش است و در مقابل مردم هیچ وظیفه‌ای ندارد. هم در کافی و هم در صحیح بخاری نام محدث وجود دارد.

بنابراین نباید صرف شنیدن صدا و رؤیت ملک را نبوت تلقی کنیم. این‌ها از باب محدث است و هنوز فتوحات غیبی وجود دارد. چنان نیست که درهای معنویت بسته باشد و ما باشیم و این عالم ماده. درهای غیبی باز است. اگر به آن کمال برسیم صداهای بسیاری را می‌شنویم، اجسام را می‌بینیم و مطالب را درک می‌کنیم، در حالی که نه نبی هستیم و نه رسول. بنابراین «كُلُّ نَبِيٍّ يَكَلِّمُهُ الْمَلِكُ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ يَكَلِّمُهُ الْمَلِكُ نَبِيًّا» گاهی همراه آموزش، مقام منصب هم به او می‌دهد، گاهی آموزش، بدون منصب است که به آن محدث گویند.

سؤال: آیا امکان نداشت خداوند پیامبری را بدون شریعت و فقط برای تبیین دین پیغمبر اسلام بفرستد و آیا ائمه علیهم السلام توانسته‌اند این خلأ را پر کنند یا این که مقامات حکومتی این فرصت را به آنها نداده است؟ در عصر غیبت این خلأ چگونه پر می‌شود؟

پاسخ: این که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله به اصطلاح مؤسس باشد و پیغمبری بعد از او بیاید و دین را ترویج کند، راهی است که شما پیشنهاد می‌کنید هم چنان که در زمان حضرت عیسی و موسی علیهم السلام چنین بوده است.



اولاً در زمان آنها اوصیا بوده‌اند. اوصیا همین کار امام را انجام می‌دادند. ما نمی‌توانیم برای حق تعالی تکلیف مشخص کنیم، ما می‌توانیم تکالیف را کشف کنیم. یک راه این است که پیغمبر مروج بفرستد، راه دیگر این که اوصیایی باشند و آن چه را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده بیان کنند و پرورش دهند. مصلحت در این بوده و این را انتخاب کرده است همان گونه که در امم پیشین هم چنین بوده است.

اما این که آیا این خلأها به وسیله‌ی ائمه اهل بیت علیهم السلام در دوران خود پر شد یا نه، می‌گوئیم نباید نقش ائمه را در تکمیل دین نادیده گرفت. تقیه‌ها بوده، اما همین تقیه‌ها سبب گرایش مردم به ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده است و آنان به بهانه‌های مختلف خدمت ایشان می‌رسیدند. اگر کتاب‌های توحید ابن خزیمه و توحید صدوق را که در یک عصر تألیف شده‌اند (خزیمه در سیصد و یازده، و صدوق در سیصد و هشتاد و یک) مطالعه کنید می‌بینید که در کتاب ابن خزیمه، توحید، تقسیم، تشبیه، و تمام احکام زنداقه از طریق اخبار یهود و نصاری آمده و به پیغمبر نسبت داده شده است، ولی اگر توحید صدوق را مشاهده نمایید می‌بینید همه اش تنزیه و عدل است. کوچک ترین تشبیه و عجز در آن نیست. ائمه اهل بیت علیهم السلام در مسیر عقاید بلند ترین بیانات را داشته‌اند که نمونه اش نهج البلاغه و همین کتاب توحید و کافی است.

و اما از نظر احکام در حدود پنجاه هزار روایت فقهی از ائمه اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که مایه‌های عجیبی در اختیار ما نهاده‌اند که هر مسئله‌ای که مطرح شود، طبق این قواعد و آیات و روایات حل می‌شود.

بنابراین، این خلأ در زمان ائمه علیهم السلام با آن همه ظلم و ستم و فشار، موجود پر شد و الآن هم فقها و دانشمندان این خلأ را پر می‌کنند، اما مایه را از کتاب

الله، سنت پیامبر و احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام می گیرند. بدون این‌ها پر کردن این خلأ ممکن نبود. چنان‌که علامه در تحریر، چهل هزار فرع از احکام را حلاجی کرده است. الآن فقهای ما همه‌ی سؤال‌های فقهی را پاسخ می‌دهند و مشکلات معرفتی را حل می‌کنند و به همه‌ی مسائل جدیدی که الآن از غرب وارد شرق شده در پرتو همین آموزه‌های قرآنی و حدیثی و عقلی می‌توانند پاسخ دهند.

اگر خدا تمام احکام و عقاید را در کتابی می‌نوشت و در دست مردم قرار می‌گرفت دین باقی نمی‌ماند؛ زیرا بقای دین با همین گفت‌وگوها و بررسی‌ها و مذاکرات است و إلا جمودی بر افکار مسلمین حکومت می‌کرد و مانع پیشرفت می‌شد.

سؤال: ائمه‌ی اطهار علیهم السلام علمشان را از کجا أخذ می‌کردند؛ اگر از طریق وحی بود چرا به مصحف فاطمه و یا کتاب که می‌گفتند نزدشان هست مستند می‌کردند و پاسخ می‌دادند؟ چرا در روایات ما چنین تعبیراتی وجود دارد؛ آیا این روایات جعلی نیست و اهل تسنن در باره‌ی آن پاسخ‌های ابوحنیفه که می‌گفت: کتاب مسائل پیش من هست و پاسخ‌ها را از آن جا می‌یابم، جعل نکرده‌اند؟

پاسخ: مصادر علم ائمه اهل بیت علیهم السلام مختلف است. در درجه‌ی اول از خود کتاب الله حقایقی را می‌فهمند که ما نمی‌فهمیم. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود: تمام روایاتی که در تفسیر قرآن آمده جنبه‌ی تعبّدی ندارند، یعنی امام‌رأیش را تحمیل نمی‌کند، از خود آیه در می‌آورد و محلّ دلالت را هم روشن می‌کند. از خود قرآن حقایقی را استخراج می‌کنند که به آن توجه نداریم، ولی بعد از توجه، آن‌ها را می‌فهمیم. در زمان متوکل مردی مسیحی با زن مسلمانی عمل زشتی انجام داد. مسلماً این مرد ذمی یا شکستن قانون اسلام از حالت ذمه در آمد و خودش مهدور گشت. او را برای اعدام آوردند، گفت:



﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

لا إله إلا الله. فقهای بغداد یا سامراً گفتند: چون مسلمان شده است حدی بر او جاری نمی‌شود زیرا، اسلام گذشته را از آینده قطع می‌کند.

برخی گفتند حتماً باید حدّ جاری شود و او مهدور الدّم است. از امام هادی علیه السلام مسئله را پرسیدند. فرمود: اجرای حدّ شود؛ چون این اسلام، اسلام از روی ترس و خوف است و ارزشی ندارد، نه در این زمان و نه در زمان انبیای پیشین. ﴿ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴾. همان طوری که در امم گذشته عذاب را که دیدند گفتند آمنا؛ و بی‌ارزش بود. این سنّت الهی است. پس بخشی را از خود قرآن بهره می‌گرفتند و می‌گفتند. انبیا معلّم کتاب خود هستند اول مفسّر قرآن پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند.

احادیثی را به وسیله‌ی اجداد خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کردند؛ چنان که امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ، كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي» پس بخشی از روایات ائمه علیهم السلام منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

بخشی نیز مربوط به کتاب علی علیه السلام است. آن حضرت هنگامی که در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود در ایام فراغت پیامبر صلی الله علیه و آله إملاء می‌کرد و علی علیه السلام می‌نوشت. کتابی بزرگ است. خدا می‌داند که چه حقایقی در آن هست. امام باقر علیه السلام گاهی این کتاب را نشان می‌داد و می‌فرمود: همه چیز این جا هست. علاوه بر این‌ها از آموزش‌های غیبی و الهی که ملک در قلب القاء می‌کند، و نیز از استدلالات عقلی استفاده می‌کردند.

سؤال: برخی معتقدند چون بشر به یک بلوغ عقلانی و فکری رسید و در واقع از آموزه‌های وحیانی بی‌نیاز شد و لذا نبوت خاتمه یافت؛ یعنی درب وحی بسته شد و دیگر پیغمبری نخواهد بود اما با وجود امام و قایل شدن به آن، دوباره کار از اول شروع می‌شود و این متعارض است.

پاسخ: دلیلی که برای خاتمیت آورده‌اید، تحریف خاتمیت است. بشر سابق مانند کودک دبستانی بود. کودک دبستانی اول مهر کتاب را می‌گیرد و آخر سال آن را پاره پاره می‌کند؛ به خلاف دانش‌جو که قدر کتاب خود را می‌داند و آن را خوب نگاه می‌دارد و از آن بهره می‌گیرد.

امت‌های سابق از نظر کمال به این حد نرسیده بودند که کتاب و شریعت خدا را حفظ کنند و لذا پیامبری پشت سر پیامبر می‌آمد. اما امت اسلامی به حدی رسید که قدر کتاب و نبی و آثار او را دانست و دیگر نیازی به تشریح و کتاب جدید نداشت. ۱۴۰۰ سال است که امت اسلامی در ایران، عراق، مصر و جاهای دیگر برای حفظ شریعت کار کرده‌اند و کلمه‌ای از قرآن نه کم شده است و نه زیاد.

و معنای دیگری کمال بشر این است که به حدی رسیده است که شریعت کامل به او نازل شود و قدرت تحمل این شریعت را پیدا کرده است و معنای کمال بشر این است. نه این که به حد نبوغ رسیده‌اند، و دیگر باید با عقل خود راه بروند. این یک تفسیر انحرافی است.

سؤال: وحی به اهل بیت (وحی تبلیغی) مؤید قرآنی هم دارد یا نه؟

پاسخ: به این معنا آیه‌ای از قرآن در خاطر من نیست، ولی همین که می‌گوید: «اَنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» و ائمه عليهم السلام را در کنار کتاب خدا قرار داده است؛ کتاب، معصوم است آن‌ها هم معصوم اند، کتاب از جانب خدا حرف می‌زند آن‌ها هم از جانب خدا سخن می‌گویند. از این که در کنار هم آورده شده‌اند هر کلام وصف دیگری را دارد. معنا ندارد غیر معصوم در کنار معصوم قرار گیرد.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»^۱

اعتقاد به امامت در سیره امامان

پیامبران الهی همگی دارای جانشین بوده‌اند؛ و این از سنت‌های خداوند متعال می‌باشد گرچه اوصیای بعضی از انبیای پیشین، خود نبی و پیامبر بوده‌اند، اما بسیاری از جانشینان انبیا، اوصیای خاصی بوده‌اند که به مقام نبوت برگزیده نشده‌اند، ولی هدایت قوم را پس از رحلت آن پیامبر بر عهده می‌گرفته‌اند و به عنوان جانشین پیامبر، اجرای دستورات شریعت آن پیامبر را عهده‌دار می‌شدند و این امر، خود حکایت از اهمیت و جایگاه والای زعامت و رهبری جامعه دارد، به گونه‌ای که شأن و جایگاه آن، چنان بالاست که به مردم واگذار نشده است تا هرکس را که خود می‌خواهند انتخاب نمایند؛ زیرا واگذاری این امر به مردم دو محذور عمده در پی خواهد داشت:

اول، ایجاد حساسیت، اختلاف و دو دستگی در میان مردم می‌نماید.

دوم: مردم دارای شناخت دقیق و واقعی از افراد نیستند، تا بتوانند فرد اصلح را برای اجرای دستورات دینی و رهبری مردم انتخاب نمایند؛ بنابراین در طول تاریخ، انبیا اوصیای خود را به اسم و به طور دقیق مشخص می‌کرده‌اند.^۱

این شیوه در همه شرایع پیشین جاری بوده و سنت پیامبر مکرم اسلام ﷺ نیز بر همین سنت الهی بنا شده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ از نخستین روز دعوت آشکار خویش، امامت و رهبری پس از خود را مطرح کردند و فرمودند: هرکس در این مجلس مرا تصدیق نماید و به گفته‌های من ایمان

آورد او پس از من جانشین من خواهد بود و به گواهی و شهادت تاریخ، غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام کسی دیگر گفته های پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نکرد و ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را لبیک نگفت و پیامبر نیز وصایت و جانشینی علی بن ابیطالب را اعلان نموده و فرمودند: «ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فاسمعوا له و اطیعوا! ^۱ همانا بدانید که این (علی بن ابیطالب) برادر و وصی و جانشین من خواهد بود، پس حرف او را گوش دهید و از او اطاعت کنید».

در احادیث دیگر نیز پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد امامان علیهم السلام را مشخص نموده و فرموده اند: «اسلام عزیز نخواهد شد، مگر آنکه تعداد ۱۲ خلیفه بیایند که همه از قریش اند» ^۲ یا خطاب به امام حسن و امام حسین علیهم السلام می فرماید: «خداوند شما را از من و پدر و مادرتان به عنوان امام انتخاب فرمود و سپس خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: و از فرزندان تو، نه نفر را به عنوان امام برگزید که همگی دارای فضیلت یکسان هستند، پس از آنها اطاعت کنید» ^۳.

از این رو، همه امامان بزرگوار، امامت و رهبری دینی و سیاسی جامعه را حق خود می دانسته و همواره از آن سخن گفته اند.

امام علی بن ابیطالب علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه که در برگرفته قسمتی از خطابه ها، نامه ها و مواعظ و جملات قصار و حکیمانانه آن حضرت است، در موارد گوناگون و متعدد به این مطلب اشاره نموده و می فرماید: «الائمّه من قریش غرسوا فی هذا البطن» ^۴.

همانا امامان از قریش اند و درخت وجودشان در سرزمین این تیره (از

۱. الطبری، تفسیر الطبری، ۷۵/۱۹.

۲. صحیح مسلم، ۳/۶، کتاب الاماره، باب الناس تبع لقریش.

۳. شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و اتمام النعمه، ۱۲/۲۶۹.

۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۴۴، ص ۱۶۳.



بنی هاشم) کاشته شده است .

در جایی دیگر آنان را نگه دارنده راز نهران پیامبر ﷺ عزت رسول، ستارگان هدایت، شجره نبوت، ابواب حکمت، سرچشمه علم، اعاده کننده حق و حقیقت و اساس دین معرفی نموده است.^۱

و یا در وصف آل محمد ﷺ می فرماید: «هُمُ الْأَئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ وَالْعِزَّةُ الْمُعْصُومُونَ».^۲

امامان دیگر نیز به این مطلب تصریح کرده و خود را به عنوان امام منصوب از ناحیه پیامبر ﷺ و از اهل بیت آن حضرت معرفی نموده اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نحن الذين فرض الله طاعتنا». ^۳ یعنی ما (اهل بیت) کسانی هستیم که خداوند اطاعت و تبعیت از ما را واجب نموده است. امام رضا علیه السلام در سفر طوس در شهر نیشابور که مردم آن دیار از حضرتش تقاضای حدیث نمودند، فرمود: پدرم از پدرانش از رسول الله نقل کرد که خدای متعال فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» یعنی: کلمه لا اله الا الله (اعتقاد به توحید) دژ محکم من است پس هر کس در این دژ محکم من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود.^۴

آنگاه امام به راه افتادند، پس از چند قدم روی به جمعیت نموده، فرمودند: «وَلَكِنْ بِشَرِّهَا وَشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». امام در این حدیث، تمام سلسله راویان آن تا زمان پیامبر را که امامان می باشند، ذکر می کند و شرط نجات از عذاب را رسیدن به کلمه طیبه لا اله الا الله معرفی می کند و در واقع همان

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه های ۲، ۸۷، ۹۳.

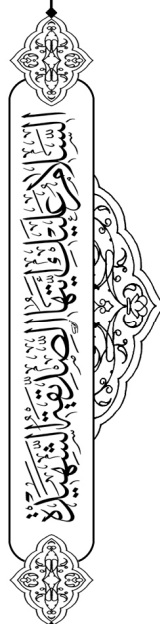
۲. رجب البرسی، مشارق انوار فی اسرار امیر المؤمنین.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ۱/۱۱۸۷.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۳ و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

جمله‌های امیر المؤمنین و امام صادق علیهما السلام را به مردم می‌گوید؛ که برای رسیدن به مقام عبودیت و داخل شدن در حصن حصین لا اله الا الله، طریقی غیر از اقتداء به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله - که اوصیای آن حضرت می‌باشند و مقام امامت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان رسیده است - وجود ندارد و باید آنان را شناخت تا به مقام عبودیت محض رسید.

بنابراین اعتقاد شیعه به امامت و وصایت ائمه اطهار علیهم السلام مطلبی است که پیامبر عظیم الشان اسلام آن را بارها اعلان فرموده‌اند و ائمه بزرگوار نیز در طول حیات نورانی و با برکت خویش آن را به مردم گوشزد نموده‌اند و از روز نخست رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عده‌ای از بزرگان صحابه، مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار پیرو واقعی و فدایی علی علیه السلام گشتند و از آن زمان تاکنون شیعیان چنین بوده و هستند، بنابراین ادعای مقام امامت، تبلور و نمود حقیقی سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند، نه سخنی و یا فکری ساخته و پرداخته افکار شیعیان.^۱



گلچین احادیث درباره امامت

حدیث « ۱ »

قالَ أبا عبد الله عليه السلام: إِنَّ وِلايَتَنَا وِلايَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّتِي لَمْ يُعِثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِهَا. ^۱
امام صادق عليه السلام فرمود: همانا ولایت ما ولایت خدا است، ولایتی که هیچ پیامبری جز با آن مبعوث نگشته است.

حدیث « ۲ »

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ. ^۲
پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، در واقع به مرگ جاهلیت مرده است.

حدیث « ۳ »

قالَ الامام أبو جعفر عليه السلام: إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ (لَا) يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَالًّا. ^۳

امام باقر عليه السلام فرمود: البته کسی خدا را شناخت و عبادت کرد که خدا و امام خود را که از ما اهل بیت است شناخته باشد و کسی که امام خود از خاندان ما اهل بیت را نشناخته باشد، کسی غیر از خدا را شناخته و عبادت کرده است و

۱. امالی مفید، ص ۱۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۱.

قسم به خدا چنین فردی گمراه است.

حدیث « ۴ »

عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام فِي بَيَانِ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»

(بقره / ۲۶۹) قَالَ: هِيَ طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ.^۱

امیر المؤمنین عليه السلام در تفسیر آیه «به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است» فرمود: مراد از حکمت، بندگی خدا و شناختن امام است.

حدیث « ۵ »

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ الرَّادَّ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَالرَّادِّ عَلَيْكُمْ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَالرَّادِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَ

عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.^۲

ابو بصیر گوید: به امام عرض کردم جانم به فدایت آیا به نظر شما هر کس امر امامت را انکار کند شما را رد کرده است؟ امام فرمود: ای ابا محمد (کنیه ابو بصیر) هر کس امر امامت را نپذیرد، او همانند کسی است که رسول خدا و خداوند تبارک و تعالی را رد کرده است.

حدیث « ۶ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ أَيْمَتَكُمْ وَفِدَاكُمْ إِلَى اللَّهِ فَانظُرُوا مَنْ تُوْفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَ

صَلَاتِكُمْ.^۳

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: امامان شما، پیشوا و راهنمایان شما به سوی خدایند،

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۸۶.

﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

پس دقت کنید که چه کسی را در امر دین و نمازتان به عنوان راهنما و رهبر انتخاب می‌کنید.

حدیث « ۷ »

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْعِلْمِ أَهْلًا وَفَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَتَهُمْ بِقَوْلِهِ: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» وَ الْبُيُوتُ هِيَ بُيُوتُ الْعِلْمِ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ الْأَنْبِيَاءُ وَأَبْوَابُهَا أَوْصِيَاءُؤُهُمْ^۱

امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: خداوند برای «علم» جایگاهی مناسب مقرر داشته است و بر بندگان اطاعت از آن را واجب گردانده و فرموده: از درب خانه داخل شوید و منظور از بیوت خانه‌های علم است که به انبیاء داده شده و ابواب آن اوصیاء آن‌ها هستند.

حدیث « ۸ »

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَا يُحِبُّكَ إِلَّا طَاهِرُ الْوِلَادَةِ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا خَبِيثُ الْوِلَادَةِ^۲

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود:.... (یا علی) دوست نمی‌دارد تو را مگر شخص حلال زاده و دشمن نمی‌دارد تو را مگر کسی که ولادتش ناپاک باشد.

حدیث « ۹ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ^۳

امام صادق عليه السلام فرمود: اگر زمین لحظه‌ای بدون حجت الهی باشد، نابود می‌گردد.

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰۰.

۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۶۹.

حدیث « ۱۰ »

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام: لَأَيِّ شَيْءٍ يُجْتَاكُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟ فَقَالَ: لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ وَذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ...^۱

جابر بن یزید جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم چرا به پیامبر و امام نیاز داریم؟ حضرت فرمود: برای آن که عالم به حالت صلاح خود باقی بماند و تا وقتی پیامبر یا امام در بین مردم باشند خداوند عز و جل اهل زمین را عذاب نمی کند...

حدیث « ۱۱ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الاسراء/ ۹)، قَالَ: يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «این قرآن به راهی که استوارترین راه است هدایت می کند» فرمود: انسان را به سوی امام هدایت می کند.

حدیث « ۱۲ »

عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ... قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَصَدِيقُ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَوَالَاهُ عَلَيَّ وَالْأَيْتَامَ بِهِ...^۳

ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی می تواند خدا پرست باشد که خدا را شناخته باشد و کسی که خدا را شناخت در گمراهی به عبادت پرداخته است، به امام عرضه داشتیم که فدایت شوم، شناخت خدا

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

﴿ فاطمه عليها السلام امّ الائمه عليهم السلام ﴾

چگونه است؟ امام فرمود: تصدیق خدا و رسول خدا و التزام به ولایت علی و پیروی از او و سایر ائمه هدی و همچنین بیزاری از دشمنان آنان به سوی خدای عز و جل و خدا این گونه شناخته می‌شود.

حدیث « ۱۳ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ...» (احزاب / ۷۲) قَالَ: هِيَ وَوَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.^۱

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود» فرمود: امانت، ولایت امیر المؤمنین عليه السلام است.

حدیث « ۱۴ »

عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرُسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاهُ مِنْ غَيْرِهِمْ.^۲

امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: همانا امامان (بعد از پیامبر) از قریش اند و درخت وجودشان در سرزمین این تیره از بنی هاشم غرس شده، این مقام در خور دیگران نیست و رهبران دیگر شایستگی این مقام را ندارند.

حدیث « ۱۵ »

عَنِ الْإِمَامِ السَّجَّادِ عليه السلام قَالَ: الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا.^۳
امام سجّاد عليه السلام فرمود: امام از ماست و امام نمی‌باشد مگر معصوم.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۳. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۲.

حدیث « ۱۶ »

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إذا أراد الإمام ان يعلم شیئاً أعلمه الله ذلك.^۱
امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امام اراده کند تا به چیزی آگاه بشود، خداوند متعال وی را نسبت به آن چیز آگاه می سازد.

حدیث « ۱۷ »

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام: أَيُّ الْبُقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْتُ... يَصُومُ نَهَاراً وَيَقُومُ لَيْلاً فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ وَلايْتِنَا لَمْ يَنْتَفِعْ بِذَلِكَ شَيْئاً.^۲

ابو حمزه ثمالی می گوید: امام سجاد علیه السلام از من پرسید: برترین مکان کجاست؟ گفتم خدا و رسول او داناترند، امام علیه السلام فرمود: برترین مکان مابین رکن و مقام (ابراهیم علیه السلام) است و اگر کسی به درازی عمر نوح زندگی کند و تمام روزها را روزه دار و شبها را در آن مکان، در نماز باشد ولی به غیر ولایت ما از دنیا برود، اعمال او هیچ سودی برایش نخواهد داشت.

حدیث « ۱۸ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيهَا أَفْنَاهُ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيهَا أَبْلَاهُ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيهَا أَنْفَقَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بنده خدا در قیامت قدم از قدم بر نمی دارد جز آن که از چهار چیز سؤال می شود: از عمر او سؤال می شود که چگونه و در چه راهی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. ثواب الاعمال، ص ۴۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۸.

❁ فاطمه علیها السلام امّ الائمه علیهم السلام ❁

آن را از دست داده است، از جوانی او می‌پرسند که در چه راهی آن را به فرسودگی رسانده است، از ثروت او که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی آن را خرج نموده است و نیز از محبت و دوستی ما سؤال می‌شود.

حدیث « ۱۹ »

عَنْ الْإِمَامِ الصَّادِقِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَزِينَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ وَيَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَوَلَايَةُ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع.^۱

امام صادق ع فرمود: سه چیز مایه افتخار و برتری انسان مؤمن و نیز زینت دنیا و آخرت او است: نماز شب، مأیوس بودن از آن چه در دستان مردم است و پذیرفتن ولایت و رهبری آل محمد ع.

حدیث « ۲۰ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ وَنَشَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةُ ع فَقَالُوا أَنْتَ رَبِّنَا.^۲

امام صادق ع فرمود: هنگامی که خداوند اراده خلق مخلوقات را کرد، ایشان را خلق کرد و در برابر خود پراکنده ساخت، سپس پرسید خدای شما کیست؟ اولین کسانی که جواب دادند، رسول الله و امیرالمؤمنین و ائمه بودند که گفتند: تویی پروردگار ما.

حدیث « ۲۱ »

عَنْ الْإِمَامِ الصَّادِقِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ

۱. أمالی صدوق، ص ۵۴۴.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۸.

عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى...» (الاحزاب/ ۲۳) قال: و الله ما عني غيركم إذا وفيتكم بما أخذ عليكم ميثاقكم من ولايتنا...^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «از میان مؤمنان کسانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تبدیل و تغییری در پیمان خود راه ندادند» فرمود: به خدا سوگند مراد آیه جز شما نیست زیرا شما به ميثاق الهی در باب ولایت ما وفا کردید و تغییری در آن پیمان ایجاد ننمودید که اگر ميثاق را تغییر می‌دادید خداوند شما را سرزنش می‌کرد، چنان که دیگران را سرزنش کرد و فرمود: ما، در بسیاری از ایشان عهدهی نیافتیم و اکثر ایشان را فاسق یافتیم.

حدیث « ۲۲ »

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا مَلِكٌ قَدْ أَتَانِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ! سَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ قُلْتُ يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَالنَّبِيِّينَ عَلَيَّ مَا بَعَثَكُمْ اللَّهُ قَبْلِي؟ قَالُوا: عَلَيَّ وَلَايَتِكَ يَا مُحَمَّدُ وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۲

ابن مسعود گفت: پیامبر به من فرمود: هنگامی که در آسمان سیر کردم (در معراج) یکی از فرشتگان به پیش من آمد و گفت یا رسول الله پرسش خویش را با آن‌ها که قبل از شما مبعوث گشته‌اند در میان گذار! و من گفتم ای گروه مردم و پیامبران (سلف) بر چه چیزی خداوند متعال شما را مبعوث ساخته است؟

پاسخ دادند: بر ولایت تو ای محمد و ولایت علی ابن ابی طالب.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۹۱.

۲. بشاره المصطفی، ص ۲۰۱.

حدیث « ۲۳ »

قال الامام ابو جعفر عليه السلام: إِنَّمَا يُحِبُّنَا مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ أَهْلُ الْبُيُوتَاتِ وَذُؤُ الشَّرَفِ وَكُلُّ مَوْلُودٍ صَحِيحٍ وَإِنَّمَا يُبْغِضُنَا مِنْ هَؤُلَاءِ كُلِّ مَدَنَسٍ مُطَرَّدٍ.^۱

امام باقر عليه السلام فرمود: از میان عرب و عجم فقط انسان‌های اصیل و با شرافت و هر کسی که به گونه‌ای صحیح متولد گردد ما را دوست می‌دارند و از میان آنان فقط کسانی که آلوده و مطرود باشند بغض ما را دارند.

حدیث « ۲۴ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر / ۱۰) قَالَ: وَلَا يَتَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ (وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۲

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه «سخنان پاکیزه به سوی او (خدا) صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد» فرمود: ولایت ما اهل بیت مایه عروج عمل است (و سپس به سینه خود اشاره کرد و) فرمود: کسی که ولایت ما را ندارد، خداوند هیچ عملی را از او بالا نمی‌برد.

حدیث « ۲۵ »

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَجَوَازُ الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۳

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: برای (عبور از) هر چیزی، جوازی لازم است و جواز گذشتن از «صراط»، محبت و عشق به علی بن ابی طالب است.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۴۹.

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۰۲.

حدیث « ۲۶ »

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ (لَا) يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَالًّا.^۱

جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: البته کسی خدا را شناخت و عبادت کرد که خدا و امام خود را که از ما اهل بیت است شناخته باشد و کسی که امام خود از خاندان ما اهل بیت را نشناخته باشد، کسی غیر از خدا را شناخته و عبادت کرده است و قسم به خدا چنین فردی گمراه است.

حدیث « ۲۷ »

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ.^۲
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با حب و دوستی به آل محمد بمیرد، مورد آمرزش و غفران الهی قرار می گیرد.

حدیث « ۲۸ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَلْزِمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يُحِبُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ بِحَقِّهَا.^۳
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به محبت و عشق به ما اهل بیت روی بیاورید زیرا کسی که خدا را با چنین خصلتی ملاقات کند داخل بهشت گردد و از شفاعت ما برخوردار شود، قسم به خدایی که جانم در دست او است جز با معرفت به حق ما، هیچ کس از عمل خود بهر های نخواهد برد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳. امالی مفید، ص ۴۳.

حدیث « ۲۹ »

۲۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَمَا هَلَكَ مِنَ الْأُمَّةِ إِلَّا النَّاصِبِينَ وَالْكَافِرِينَ وَالْجَاهِلِينَ
وَالْمَعَانِدِينَ قَالَ: فَأَمَّا مَنْ تَمَسَّكَ بِالتَّوْحِيدِ وَالْإِقْرَارِ بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَالْإِسْلَامِ...^۱

امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: از میان مردم مسلمان، کسی به هلاکت نمی‌رسد مگر اینکه از ناصبیان و کافران و انکار کنندگان و معاندان باشند. و افزود: و اما کسی که به توحید، تمسک جوید و به پیامبر اسلام و حقانیت دین اسلام اعتراف داشته باشد و همچنان در این عقیده باقی بوده و خارج نگردد و ظالمین به ما اهل بیت را پشتیبانی نکند و برابر ما کینه و عداوت نوزد، اگر در تشخیص آن که خلیفه رسول الله کیست، در تردید قرار گیرد و «ولایت ما اهل بیت» را در نیابد و البته با ما اظهار دشمنی نداشته باشد، این انسان مسلمان مستضعف خواهد بود که امید رحمت و مغفرت برای او هست و او فقط باید نگران گناهانش باشد.

حدیث « ۳۰ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (كهف/ ۴۴)، قَالَ:
وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.^۲

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه «در آنجا ثابت شد که ولایت از آن خداوند بر حق است»، فرمود: مراد (از ولایت خدا) ولایت امیر المؤمنین است.

حدیث « ۳۱ »

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: وَإِنِّي النَّبَاءُ الْعَظِيمُ.^۳
علی عليه السلام فرمود: و مقصود از نبأ عظیم (در سوره نباء) من هستم.

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۴۶۸.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۱.

حدیث « ۳۲ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَقْدَمُ أُمَّتِي سَلَامًا وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَصْحُهُمْ دِينًا وَ أَفْضَلُهُمْ يَقِينًا وَ أَحْلَمُهُمْ حِلْمًا وَ أَسْمَحُهُمْ كَفَاءً وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: علی بن ابی طالب پیشگام امت من در گرویدن به اسلام است و علم و دانش او از همه بیشتر و دین او از همه کامل تر و یقین او از همه برتر و حلم او از همه بیشتر و دست او از همه بخشنده تر است و او امام و خلیفه پس از من است.

حدیث « ۳۳ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَةَ عَلِيٍّ بَعْدِي كَمَنْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي فِي حَيَاتِي وَ مَنْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ رُبُوبِيَّةَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۲

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که امامت علی را بعد از من انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است و کسی که نبوت مرا انکار کند، ربوبیت پروردگار را انکار کرده است.

حدیث « ۳۴ »

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَمَرَ النَّاسَ بِمَعْرِفَتِنَا وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا وَ التَّسْلِيمِ لَنَا، ثُمَّ قَالَ: وَ إِنْ صَامُوا وَ صَلُّوا وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ جَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوا إِلَيْنَا كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ.^۳

امام صادق عليه السلام فرمود: مردم مأمورند تا ما را بشناسند و به سوی ما بازگردند و تسلیم ما باشند. سپس فرمود: و در غیر این صورت اگر به سوی ما باز نگردند و از ما پیروی نکنند، هر چند که روزه بدارند و نماز بخوانند و به یگانگی خداوند اقرار نمایند، در شمار مشرکین خواهند بود.

۱. أمالی صدوق، ص ۸

۲. أمالی صدوق، ص ۶۵۶.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸.

حدیث « ۳۵ »

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَا عَلِيُّ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. ۱
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: یا علی برای هر چیز پایه و اساسی است و اساس
اسلام حب و دوستی نسبت به ما اهل بیت (عصمت و طهارت) است.

حدیث « ۳۶ »

قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا آدَمُ إِنَّهَا أَمَرْتُ الْمَلَائِكَةَ بِتَعْظِيمِكَ
بِالسُّجُودِ لَكَ إِذْ كُنْتَ وَعَاءً هَذِهِ الْأَنْوَارِ. ۲

امام حسن عسکری ﷺ فرمود: خداوند متعال به آدم گفت: ای آدم به این
دلیل به ملائکه امر کردم تا به عنوان عظمت تو در برابرت سجده کنند که
وجود تو ظرف این انوار (نور اهل بیت) است.

حدیث « ۳۷ »

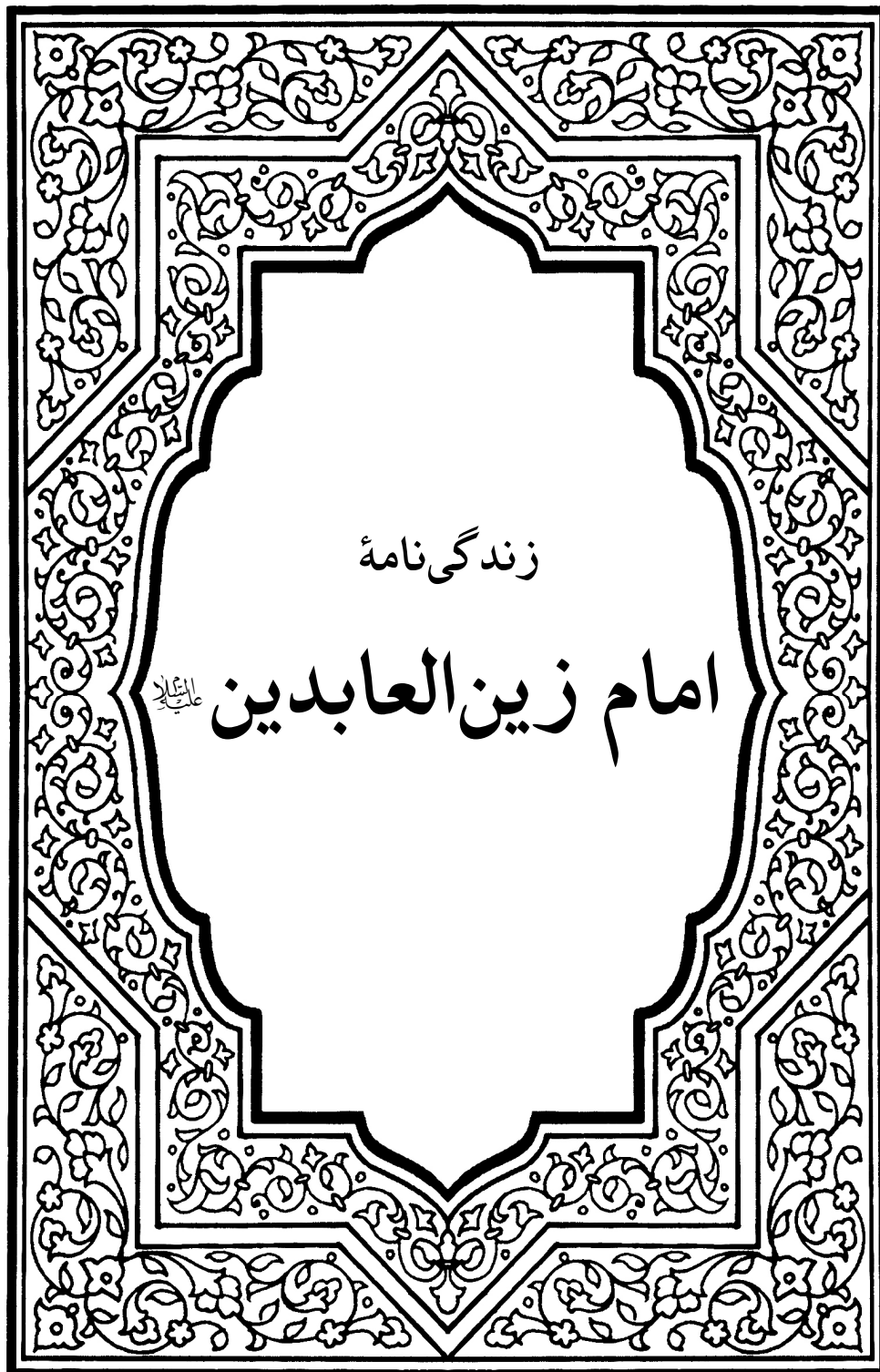
عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ ﷺ قَالَ: يَا سَدِيرُ إِنَّهَا أَمَرَتِ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذَا الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا
ثُمَّ يَأْتُوا فَيَعْلَمُونَ وَلَا يَتَّهِمُونَ لَنَا... ۳

امام باقر ﷺ فرمود: ای سدیر! همانا مردم مأموریت یافته‌اند به دیدار این
بیت سنگی بشتابند و بر گرد آن طواف کنند، سپس به نزد ما بیایند و ولایت
خود را نسبت به ما اعلام کنند و این همان گفتار خداوند است که فرمود:
کسی که توبه کند و به عمل صالح بپردازد را می‌بخشم و او هدایت یافته
است، سپس حضرت با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود: به سوی
ولایت ما (هدایت یافته است).

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۶.

۲. تفسیر الامام العسکری، ص ۲۲۵.

۳. «بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۶۴»



زندگی نامہ

امام زین العابدین
علیہ السلام

سیدالساجدین امام زین العابدین علیه السلام

در اینجا به برکت نام مقدس امّ الائمه به شرح زندگانی پیشوای چهارم امام زین العابدین حضرت سجاد علیه السلام می پردازیم.

امام علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام مشهور به سجاد، چهارمین امام شیعیان، در پنجم شعبان سال ۳۸ هجری قمری متولد شدند. امام زین العابدین فرزند امام حسین علیه السلام و شهربانو، دختر یزگرد سوم پادشاه ایران، بود که در زمان فتح ایران توسط مسلمین به اسارت گرفته شدند و سپس بر اساس انتخاب خودشان به عقد حسین بن علی علیه السلام درآمدند.

امام زین العابدین علیه السلام زمانی دیده به جهان گشود که زمام امور در دست جد بزرگوارش امام علی بن ابیطالب علیه السلام بود. آن حضرت ۳ سال از خلافت علوی و حکومت چند ماهه امام حسن علیه السلام را درک کرد. امام سجاد علیه السلام در عاشورای سال ۶۱ هجری قمری حضور داشت و در آن واقعه به صورتی معجزه آسا نجات یافت و پس از شهادت پدرش امام حسین علیه السلام مسئولیت زمامداری شیعیان از جانب خدا بر عهده او گذاشته شد.

امام سجاد علیه السلام احیاگر اسلام ناب:

مردم مسلمان عصر امام علیه السلام به علت تبلیغات و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی حکومت‌های نامشروع در برابر حقایق سیاسی و مذهبی در نهایت جهالت و بی‌دینی به سر می‌بردند. بدعت‌ها و عقاید گمراه‌کننده و باطل به عنوان احکام و عقاید مذهبی، مورد اعتقاد و عمل مسلمانان قرار گرفته بود.

در چنین شرایطی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسئولیت امام سجاد علیه السلام، احیای مجدد اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، تبیین جایگاه امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام، مبارزه با جهالت سیاسی و مذهبی مردم و تربیت مجاهدان واقعی بود. امام علیه السلام می‌باید در برابر حقایق سیاسی اسلام روشنگری می‌کردند. به ویژه که درباره امامت و رهبری و افشاگری علیه حکومت‌های غاصب و ظالم و ترویج فرهنگ جهاد و شهادت، لازم بود که شیعیان و مسلمانان را برای مبارزه و جهاد علیه ظلم، بدعت و گمراهی آماده می‌ساختند.

آن حضرت موفق شدند که در سخت‌ترین شرایط و با استفاده از ظریف‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی و مبارزاتی، در اهداف خویش موفق و پیروز شوند.

نقش امام سجاد در تربیت موالی^۱

از جمله موضوعات شایع در قرن اول و دوم هجری تربیت موالی بود. این افراد عمدتاً به علت داشتن استعداد مناسب و نیز آمادگی کسب علم و نیز با احساس ضعفی که ایشان در برابر عرب‌ها داشتند و در صدد بودند که آن‌ها را جبران کنند، به خوبی در زمینه حدیث کار کردند و در نتیجه توانستند در مدت زمانی کوتاه از فقها و محدثین مراکز عمده اسلامی شوند.

این افراد در خانواده‌های مختلف عرب، تربیت شده بودند که طبعاً انگیزه‌های سیاسی و مذهبی جاری و مرسوم در آن قبایل و عشیره‌ها، به اینان نیز سرایت کرده بود، به ویژه کوفه، بیشتر گرایش شیعی داشت و «موالی» آن نیز چنین بودند، از این رو اهل بیت علیهم السلام نیز از این ویژگی برای تربیت موالی استفاده کردند. در این میان، سیاست علی بن الحسین علیه السلام شایان توجه بسیار

۱. موالی: افرادی بودند که اصالتاً ایرانی بوده و به عراق آمده و با مکتب - تشیع آشنا شده بودند -

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

است. امام می‌کوشید تا در مدینه، با تربیت طبقه «موالی»، راه را برای آینده باز کند. و اسلام صحیح و سلیم را به آنان (که زمینه کافی داشتند) انتقال دهد، پس با شخصیتی که امام داشت به شایستگی می‌توانست در روحیه موالی اثر بگذارد و احساسات شیعی را به آنان انتقال دهد.

دوران امام سجاد علیه السلام

دورانی که امام سجاد علیه السلام در آن زندگی می‌کرد، همه ارزش‌های دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته بود و احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان بود. حجاج، عبدالملک را مهم‌تر و برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شمرد و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می‌گرفت و با اندک تهمت و افتزایی مردم را به دست جلادان می‌سپرد. در سایه چنین حکومتی آشکار بود که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزش‌های جاهلی چگونه احیا شده است؛^۱ به طوری که دو خطر بزرگ جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد:

یکی فرهنگ‌های متنوع بیگانه، و دیگری خطر تجمل پرستی. از این رو لازم بود در زمینه علمی کاری انجام شود تا مسلمانان به اصالت فکری و شخصیت قانون گذاری ویژه خود که از کتاب و سنت در اسلام الهام می‌گیرد، واقف گردند. در اینجا ضرورت یک حرکت اجتهادی (اطلاع رسانی قوی) به نظر می‌رسید تا در چهارچوب تعالیم اسلامی، افق فکری مسلمانان گسترش یابد و بذر اجتهاد و تلاش، از برای یافتن راه حق، در دل آن‌ها افشاندن شود و این کاری بود که امام سجاد علیه السلام بدان دست یافت.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲.

خطر دوم؛ ناشی از پیشامد امواج رفاه و آسایش در جامعه اسلامی بود که عشق سوزانی را که از ارزش‌های اخلاقی و پیوندهای روحی در مسلمانان پدید آمده بود را خاموش می‌کرد. امام علی بن الحسین علیه السلام این خطر را احساس کرد و فهمید که جامعه دچار انحراف شده و روحیه رفاه طلبی و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزنه‌ای برای تنفس وجود ندارد، بنابراین امام سجاد علیه السلام توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی ایجاد کند. امام علیه السلام در این سنگر قدرت بس شگرف تصویرهای روشنی از جامعه اسلامی و وظیفه مسلمانان را در برابر کفرگویان معین می‌کند و مبارزه آنان را با منکرات مطرح می‌سازد.

دعای او نشان دهنده این مطالب است که در هر حال ولو این که همه امکانات مبارزه از یک نفر گرفته شود و به فرض این که تنها هم باشد، باز هم مسئولیت تلاش و کوشش از او سلب نمی‌گردد و باید از دعا به عنوان حربه مبارزه در راه حق استفاده شود.

انجیل اهل بیت علیهم السلام

صحیفه سجادیه از گنجینه‌های ارزشمند دعاهای امامان علیهم السلام است که در بردارنده برخی از دعاهای حضرت سجاد علیه السلام است. صحیفه سجادیه کانونی از معارف بلند الهی در ابواب مختلف است و در یک ارزیابی واقع بینانه می‌توان آن را ابزار رسای فرهنگی برای مقابله با هجوم فرهنگی دانست، که خلفای ناشایست باب آن را گشوده بودند. بی‌تردید اگر این حرکت ارزشمند فرهنگی در کنار گستره فرهنگی دیگر امامان نبود، این مهاجمان فرهنگی اثری از اسلام



ناب محمدی علیه السلام باقی نمی گذاردند.

اهل دانش اذعان دارند که کتاب صحیفه سجادیه از نظر جایگاه ارزشی سومین کتابی است که در صدر اسلام پس از قرآن کریم و نهج البلاغه پدید آمده و مانند نسیم صبا در اطراف و اکناف عالم منتشر شده و از این رو مردم آن را مورد اهتمام و توجه قرار داده‌اند.

سراسر این کتاب پر از حقایقی است که خداوند سبحان هنگام خلوت آن را بر زبان آن حضرت علیه السلام روان ساخته، است و هر کتاب دیگری که در این فن تنظیم یافته از این کتاب بهره و نصیبی برده است. به طوری که دیگر دانشمندان، کتب ادعیه خود را بر مبنای دعاهای این صحیفه به رشته تحریر درآورده‌اند.

دعاهای صحیفه علاوه بر حسن بلاغت و کمال فصاحت، بر عالی ترین مضامین و عبارات و علوم الهی مشتمل است. زیبایی، شکوه و قدرت روحی که در تعبیرات روح پرور آن به کار رفته و طرق مختلفی که در اوقات گوناگون در مقام فروتنی و توسل در پیشگاه الهی و درود و ثنا برخداوند انتخاب شده، خود بالاترین شاهد و دلیل است بر این که صدور آن از مقام امام معصوم علیه السلام قطعی است و احدی دست رد و انکار بر آن نهاده و نام آن شهره آفاق است و فروغش بر اکناف جهان گسترده تا آنجا که هرگز شک و تردید در آن راه ندارد و گوهری است از معدن علوم امام سجاد علیه السلام. بنابراین به خاطر جایگاه والایش بزرگان علم و ادب سه نام بر آن گذارده‌اند که گویای جایگاه رفیع این کتاب عظیم الشأن است:

۱- اخت القرآن

۲- انجیل اهل بیت علیهم السلام

۳- زبور آل محمد علیه السلام

صحیفه سجادیه هر چند سراسر دعا و نیایش است و تمام مطالب آن به عنوان راز و نیاز انسان با پروردگار خویش ارائه شده، ولی تأمل و تحقیق در گستره مفاهیم و معارف آن به وضوح نشان می‌دهد که دعاهای آن فراتر از مناجات‌های فردی و راز و نیازهایی است که یک انسان در خلوت تنهایی خود و در بحران مشکلات زندگی، با خدای خویش دارد.

مناجات‌های صحیفه در حقیقت نجوای علم و اخلاق و عقیده و سیاست است با روح موحدان و مناجاتیانی که در محراب عبادت و میدان جهاد و صحنه مبارزه با شیطان‌های درونی و برونی حضور دارند.

امام سجاده علیه السلام از محراب نیایش مکتبی سرشار از آموزش و پرورش پدید آورد و با پست‌ترین خصلت‌ها و ارزنده‌ترین اندیشه‌ها را با لطافت و عطر مناجات درهم آمیخته و شیفتگان جمال حق را تا جایگاه شناخت حقایق اوج داده است.

صحیفه سجادیه مدرسه‌ای است که معلم آن امام چهارم علیه السلام است و این معلم است که با این کتاب جهانیان را در تمام اعصار درس می‌دهد و هر کس را در حد توان و قدرتش و به اندازه تکلیف و استعدادش به مقامی که باید برسد می‌رساند. صحیفه دریای پرخروش فیض الهی است که لؤلؤ و مرجانش از شمار بیرون و اشیای پر قیمتش از حد شمارش خارج است.

صحیفه؛ آفتاب پر حرارت الهی است که از مشرق وجود حضرت زین العابدین برای تربیت وجود انسان‌ها طلوع کرده و تا ابد از فروغ بخشی باز نخواهد ماند.

هدایت و استراتژی در ارتباطات

تبلیغ و رساندن پیام وحی به ژرفای جان انسان‌ها و استراتژی در ارتباطات

از آشکارترین وظایف هر امام و پیشوای الهی است. امام سجاد علیه السلام همان مسئولیتی را دارا بود که امیرالمؤمنین علیه السلام برعهده داشت.

رسالت ها و وظایف امامان در اصل و بنیان با هم برابر است ولی شرایط و مقتضیات زمان و نیازهای مردم هر عصر متفاوت است.

تفاوت شرایط و مقتضیات نمی تواند اصول را جا به جا کند و آن ها را از ارزش و اعتبار ساقط نماید، ولی می باید شیوه ها و روش ها را تغییر داد. به عنوان مثال علی بن ابی طالب علیه السلام وظیفه داشتند تا با ظلم و انحراف مبارزه کند و خلافت به حق خویش را به مردم بشناساند و رهبری امت اسلامی را به سوی نظام عقیدتی، سیاسی و اخلاقی اسلام ناب برعهده گیرد.

همین رسالت ها را حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام نیز برعهده داشتند در حالی که واقعیت اسناد و مدارک تاریخ نشان می دهد که هر یک از این امامان روش ویژه ای را در ایفای رسالت و مسئولیت یگانه خود اتخاذ کردند. این در حالی است که عقیده و پیام و هدف آن ها کم ترین تمایزی با یکدیگر نداشته است.

تاریخ نشان می دهد که شیعیان در عصر امامت امام سجاد علیه السلام با جراحات های سنگینی که از روزگار غصب خلافت و جنگ های صفین، نهروان، جمل و روزگار حاکمیت معاویه و یزید و نیز شهادت حسین بن علی علیه السلام و یارانش بر روح خویش احساس می کردند، مجالی برای نبردی دوباره با دستگاه اموی نداشتند.

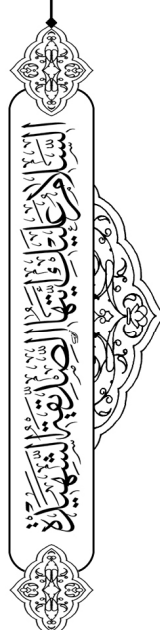
فشارهای روزافزون دستگاه خلافت و نافرجامی قیام های توابین، بذر یأس و ناامیدی را در روح ها پراکنده بود. در چنین شرایطی امام سجاد علیه السلام اجازه نداشت که به طور رسمی و علنی مانند امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به تعلیم و

آموزش پیروان خود پیردازد و نه امکان آن را داشت تا مانند علی ابن ابی طالب علیه السلام قوایی را علیه دستگاه اموی گردآورد. این دو مشکل در میدان فرهنگ و سیاست و جامعه می توانست برای مدتی طولانی اندیشه و معارف شیعی را مورد غفلت قرار دهد تا آن را به بن بست رسیده، معرفی کند.

هنر رهبری در هدایت و تبلیغ جامعه اقتضا می کرد که استراتژی امام سجاد علیه السلام در ارتباطات باید عالی ترین نوع باشد^۱ بنابراین روش مبارزه صحیح را انتخاب کرد و آن تشکیل و احداث مرکز اطلاع رسانی جهانی الهی بود که بتواند از کانال آن چهره انقلاب کربلا و پیام اسلام الهی را به تصویر بکشد و گفتار امام علیه السلام در آن فریادی است به همه تاریخ که در هر شرایط و به هر شکل و هر امکانی که در اختیار هست، حرف حق را باید زد و نهضت و انقلاب را باید پاسداری کرد و در هیچ شرایطی این مسئولیت سلب نخواهد شد.

چارمین نور الهی

سلام ای چارمین نور الهی	کلیم وادی طور الهی
تو آن شاهی که در بزم مناجات	خدا می کرد با نامت مباحات
تو را سجاده داران می شناسند	تو را سجده گزاران می شناسند
تو سجادی، تو سجاده نشینی	تو در زهد و ورع تنهاترینی
قیامت می شود پیدا جبینت	به صوت «آین زین العابدینت»
شبهه تو خدا عابد ندارد	مدینه غیر تو زاهد ندارد
تو با درماندگان خود شفیع	تو با خیل جذامی ها رفیق
سحرها نان و خرما روی دوش	صدای سائلان تو به گوشت
فرزدق را تو شعر تازه دادی	تو بر شعر ترش آوازه دادی



۱. ارشاد، ج ۲، ص ۱۲۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶ و امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۰.

تو میقاتی تو مشعر زاده هستی
 تو کز نسل امیرالمؤمنینی
 سزد شاهان فتند اینجا به زانو
 تو در افلاک، زین العابدینی
 قتیل تار گیسوی تو اصغر
 ابوفاضل همان ماه مدینه
 تو کوه عصمتی، لرزش نداری
 تو در بالای منبر چون رسولی
 تو بابایی چنان شمشیر داری
 تو را شب زنده داران می پرستند
 تو جنس ات از نیستان غدیر است
 تو آنی که به کویت هر که آمد
 تو اشک مطلق، گریه تباری
 تو مقتل سیرتی از جنس آهی
 رعیت های تو، شه زادگانند
 تو بزم روضه را بنیانگذاری
 تو از جنس غرور دخترانی
 تو منبر رفته ای اما به ناقه
 تو آن یعقوب یوسف زاده هستی

عزیز من پیمبر زاده هستی
 پیمبر زاده ایران زمینی
 علی بن الحسین شهربانو
 تو روی خاک، با ما همنشینی
 فدایی تو باشد همچو اکبر
 کنارت دست دارد روی سینه
 تو از غیر خدا خواهش نداری
 تو در محراب خود گویا بتولی
 تو بابایی ز نسل شیر داری
 لب ت را روزه داران می پرستند
 تو نامت روی دیوان غدیر است
 غلام مستجاب الدعوه باشد
 تو از روز ازل ابر بهاری
 تو مثل حنجر گل، بی گناهی
 اسیران درت آزادگانند
 تو در دل، روضه ی ماهانه داری
 تو آه سینه بی معجرانی
 سخن ها گفته ای اما به ناقه
 تو آن از دست یوسف داده هستی



امام سجاده علیه السلام از کربلا تا شهادت

در زندگی پرفراز و نشیب امام زین العابدین علیه السلام نکات بسیار مهمی برای بحث و بررسی وجود دارد. در اینجا گوشه‌ای از نقش احیاگر سیدالساجدین حضرت امام زین العابدین علیه السلام را از کربلا تا شهادت در چند محور به صورت گذرا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- ۱ - بیماری امام سجاده علیه السلام
- ۲ - نقش حضرت امام سجاده علیه السلام در زنده نگهداشتن قیام عاشورا
- ۳ - حضور امام سجاده علیه السلام در جمع اسرای اهل بیت علیهم السلام
- ۴ - خطبه‌های حضرت سجاده علیه السلام از کربلا تا مدینه
- ۵ - شهادت امام سجاده علیه السلام

الف - بیماری امام سجاده علیه السلام

برخی از مورخان معتقدند که امام زین العابدین علیه السلام در واقعه جان‌گداز و خونین کربلا ۲۴ ساله بوده است و بعضی دیگر نوشته‌اند: که از سن مبارکش ۲۲ سال می‌گذشت. محمد بن سعد در کتابش می‌نویسد:

«علی بن الحسین علیه السلام در واقعه کربلا همراه پدرش بود و در آن هنگام از عمر شریفش ۲۳ سال^۱ می‌گذشت. فرزند ایشان، امام محمد باقر علیه السلام که امام سجاده علیه السلام از کربلا تا شهادت همراه پدر بود، سه یا چهار ساله بود. امام زین العابدین در آن هنگام به سبب بیماری در جهاد شرکت نکرد و خداوند او را

۱. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۳؛ زندگانی امام زین العابدین، سید محسن امین، حسین وجدانی، ص ۷۰.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

برای هدایت مسلمانان نگه داشت و نسل رسول الله ﷺ از فاطمه علیها السلام در ذریه امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام و اولاد او منحصر گردید.^۱

شیخ مفید در این باره می گوید:

«همین که امام حسین علیه السلام شربت شهادت نوشید، شمر به قصد کشتن امام سجاد علیه السلام نیز حمله برد. امام زین العابدین علیه السلام در بستر بیماری به سر می برد و حمید بن مسلم به دفاع پرداخت و حمله شمر را مانع گردید. عمر بن سعد آن حضرت را در حالی که از بیماری رنج می برد با اهل بیت به کوفه انتقال داد.»^۲

امام سجاد علیه السلام در قیام خونین کربلا مدت کوتاهی - بنا به مشیت الهی - بیمار بود و پس از بهبودی، مدت ۳۵ سال امامت و زعامت جامعه مسلمین را تداوم بخشید. این که برخی این امام همام را دائم المریض معرفی کرده اند تا آنجا که در اذهان عوام این قضیه مانده است، در حقیقت نسبت به امام چهارم علیه السلام و فداکاری های ایشان بی توجهی کرده اند.

ب: نقش امام سجاد در زنده نگه داشتن قیام عاشورا

از آن جا که شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش از منظر عمومی، آثار ویرانگری برای حکومت بنی امیه داشت و مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود و نیز برای این که این تراژدی غم بار به دست فراموشی سپرده نشود، امام چهارم با گریه بر شهیدان نینوا و زنده نگهداشتن یاد و خاطره جانبازی آنان اهداف شهیدان کربلا را دنبال می کرد. ظمت حادثه کربلا و قیام جاودانه عاشورا به قدری دلخراش بود که شاهدان آن مصیبت عظیم تا زنده بودند آن را فراموش نکردند.

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۲۵۴.

۲. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۳.

هر وقت امام می خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می شد. هنگامی که سبب گریه آن حضرت را می پرسیدند می فرمود: «چگونه گریه نکنم، در حالی که یزیدیان آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند.»

بزرگ مبلغ قیام عاشورا، حضرت امام سجاد علیه السلام با سخنرانی و خطبه های آتشین خود توانست نهضت حق طلبانه سالار شهیدان را از هجوم تحریف نجات بخشد. اینک بعد از گذشت پانزده قرن همچنان این قیام، پرشکوه و جاودانه است.

ج - حضور ایشان در جمع اسرای اهل بیت علیهم السلام

پس از عاشورا حضرت سجاد را همراه دیگر اسرا به سوی کوفه حرکت دادند. آمار دقیقی از اسیران در دست نیست. برخی مورخان تعداد زنان را ۶۴ نفر تا ۸۴ نفر و تعداد مردان و کودکان پسر را ۱۲ تا ۱۴ نفر نوشته اند^۱ که با چهل شتر - که هر شتر هودجی بی سر پوش بر آنها بسته بودند - حمل می شدند.^۲ همه آنها در زنجیر بوده یا با ریسمان بسته شده بودند.^۳

تنها مرد کاروان اسیران، حضرت سجاد علیه السلام بود. دشمن نسبت به ایشان سخت گیرتر عمل می کرد. آن چنان که مورخان نوشته اند: امام زین العابدین علیه السلام را بر شتری برهنه سوار کرده بودند و دست های مبارک آن حضرت را بر گردن وی بسته، بر تن او زنجیر نهاده و^۴ هر دو پای او را به شکم شتر بسته بودند.^۵

۱. ریاض القدس بحدائق الانس، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. مقتل الحسین، مقدم، ص ۳۵۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۱۱۴ و ۱۹۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۱۲۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶ و امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۰.

۵. ناسخ، ج ۳، ص ۳۰.



بعضی از مورخان، ورود قافله اسرا به شهر کوفه را دوازدهم محرم سال ۶۱ هجری ذکر کرده‌اند و بعضی دیگر شانزدهم و هفدهم محرم نوشته‌اند.^۱

د - خطبه‌ها و سخنرانی‌ها

۱. سخنان انقلابی حضرت سجاد علیه السلام با کوفیان

امام زین العابدین علیه السلام در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار سخن گفت؛ بار نخست هنگامی بود که جارچیان حکومت، مردم را برای تماشای اسیران، فراخوانده بودند. این در حالی بود که برای اسرا در کنار شهر کوفه، خیمه زده بودند. علی بن الحسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد و با اشاره از مردم خواست تا آرام شوند. امام علیه السلام سخنش را با ستایش پروردگار آغاز کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد و سپس چنین فرمود:

ای مردم! آن که مرا می‌شناسد که می‌شناسد؛ و آن که مرا نمی‌شناسد، من علی فرزند حسین علیه السلام هستم. همان که در کنار نهر فرات سر مقدسش را از بدن جدا کردند بی آن که جرمی داشته باشد و حقی داشته باشند!
من فرزند آن آقای هستم که حریم او هتک شد؛ آرامش او ربوده شد؛ و مالش به غارت رفت و خاندانش به اسارت رفت.

من فرزند اویم که [دشمنان انبوه محاصره‌اش کردند و در تنهایی و بی‌یاوری بی آن که کسی را داشته باشد تا به یاریش برخیزد و محاصره دشمن را برای او بشکافد] به شهادتش رساندند. البته این گونه شهادت (شهادت در اوج مظلومیت و حقانیت) افتخار ماست.

هان، ای مردم! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید که نامه هایی را برای

پدرم نوشتید و او را خدعه کردید؟ و [در نامه هایتان] با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید؟ سپس با او به جنگ برخاستید و دست از یاری او برداشتید. وای بر شما! از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده اید! چه زشت و ناروا اندیشیدید [و توطئه چیدید!] به چه رویی به رسول الله صلی الله علیه و آله خواهید نگریست؟^۱

سخنان امام چهارم که به این جا رسید، صدای کوفیان به گریه بلند شد و وجدان های خفته برای چندمین بار بیدار شد. آن ها یکدیگر را سرزنش می کردند و به همدیگر می گفتند: تباه شدید و نمی دانید.

امام سجاد علیه السلام در ادامه سخنانش فرمود:

«خدا بیامرزد کسی را که پند مرا بپذیرد و به خاطر خدا و رسول به آن چه می گویم عمل کند، چرا که روش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما الگویی شایسته است.» و به این آیه قرآن استناد کرد: ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ قبل از این که سخنان حضرت به پایان برسد؛ کوفیان ابراز هم دردی کردند و یک صدا فریاد برآوردند:

ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما گوش به فرمان شما و به تو وفاداریم؛ از این پس مطیع فرامین تو هستیم؛ با هر که فرمان دهی می جنگیم؛ با هر که دستور دهی صلح می کنیم و ما حق تو و حق خودمان را از ظالمان می گیریم.

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ سخنان ندامت آمیز و شعارگونه کوفیان فرمود: «هرگز! (به شما اعتماد نخواهم کرد و گول شعارها و حمایت های سراب گونه شما را نخواهم خورد) ای خیانت کاران دغل باز! ای اسیران شهوت و آزا! می خواهید همان پیمان شکنی و ظلمی را که نسبت به پدران من روا

داشتید، درباره من نیز روا دارید؟

نه به خدا سوگند! هنوز زخمی را که زده اید، خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان. طعم تلخ مصیبت ها هنوز در کامم هست و غم ها گلوگیر و اندوه من تسکین ناپذیر است. از شما کوفیان می خواهم که نه با ما باشید و نه علیه ما.»

امام سجاد علیه السلام با این سخنان، مهر بی اعتباری و بی وفایی را بر پیشانی آن ها زد و آتش حسرت را در جان کوفیان شعله ور ساخت و با این سخنان بر ندامت آن ها افزود:

«اگر حسین علیه السلام کشته شد، چندان شگفت نیست، چرا که پدرش با همه آن ارزش ها و کرامت های برتر نیز قبل از او به شهادت رسید. ای کوفیان! با آن چه نسبت به حسین علیه السلام روا داشتند، شادمان نباشید. آن چه گذشت واقعه ای بزرگ بود! جانم فدای او باد که در کنار شط فرات، سر بر بستر شهادت نهاد. آتش دوزخ جزای کسانی است که او را به شهادت رساندند.»^۱

۲. سخنان امام سجاد علیه السلام در مجلس عبیدالله بن زیاد

حضور امام زین العابدین علیه السلام در جمع اسرای کربلا، چشم گیر بود. پس از ورود کاروان اسرا به مجلس عبیدالله، مهم ترین فردی که نظر عبیدالله را جلب کرد، وجود مرد جوانی در میان اسرا بود.

عبیدالله که تصور می کرد در حادثه کربلا مردی باقی نمانده و همه آنان به قتل رسیده اند، از ماموران خود در این باره پرسید و این بازجویی درباره زنده ماندن امام سجاد علیه السلام، حاکی از کینه وی نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود که نمی توانست شاهد حیات مردی از سلاله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام باشد.

طبری، مورخ مشهور؛ آورده است:

«با ورود قافله حسینی به مجلس تشریفاتی عیدالله، عیدالله به امام سجاد علیه السلام رو کرد و پرسید: نامت چیست؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: علی بن الحسین. عیدالله گفت: مگر خداوند علی ابن الحسین علیه السلام را در کربلا نکشت؟ علی ابن الحسین علیه السلام لحظه ای سکوت کرد. عیدالله خطاب به امام علیه السلام گفت: چرا پاسخ نمی دهی؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۱ «خداوند جانها را به هنگام مرگ دریافت می کند.» «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲ هیچ انسانی نمی میرد مگر به اذن الهی.»

عیدالله بن زیاد با مشاهده آن حضور ذهن و حاضر جوابی و پاسخ کوبنده جوانی که در زنجیر اسارت است، خشمگین شد و دستور داد تا علی بن الحسین علیه السلام را نیز به شهادت رسانند. ولی حضرت زینب کبری علیه السلام فریاد برآورد:

ای ابن زیاد! آن همه از خون های ما که ریخته ای، برایت کافی نیست؟ سوگند به خدا! اگر می خواهی او را بکشی، مرا هم با او بکش.»

شرایط مجلس عیدالله و سخنان افشاگر حضرت زینب علیه السلام سبب شد تا ابن زیاد از کشتن امام زین العابدین علیه السلام منصرف شود.^۳

۱. زمر/ ۴۲.

۲. آل عمران/ ۱۴۵.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶ و طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۷۵۷.

امام سجاد علیه السلام در مسیر شام

در کاروان اسیران هفتاد و دو سر مقدس از یاران امام حسین علیه السلام بود که از کربلا به کوفه و از کوفه به شام حرکت دادند و این در حالی بود که هنوز آثار بیماری علی بن الحسین علیه السلام باقی بود.^۱ کسانی که ماموریت یافتند تا قافله حسینی را از کوفه به شام ببرند: مخضر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن بودند.^۲ و تنها چهل نفر از سپاه ابن زیاد، مسئولیت حمل سرهای شهدا را بر عهده داشتند.^۳ قافله اسیران را از چند منزل از جمله: قادسیه، هیت، ناووسه، آلوسه، حدیثه، ائیم، رقه، حلاوه، سفاح، علیث و دیرالزور گذراندند تا به دمشق وارد شدند.^۴ هنگامی که کاروان اهل بیت علیهم السلام به منزل «سفاح» رسیدند، باران شدید شتران را از رفتن باز داشت، ناگزیر چند روزی در آن جا توقف کردند و این توقف سبب شد تا شائق، پسر سهل بن ساعدی، از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از موضوع شهادت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسارت اهل بیت علیهم السلام او آگاه شود و فرمایشات رسول الله صلی الله علیه و آله درباره محبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به امام حسین علیه السلام را برای مردم بازگو کند و کاروان اسیران مورد حمایت و محبت مردم قرار گیرند.^۵ در برخی از منابع تاریخی آورده اند که: قافله اسیران اهل بیت علیهم السلام از شهر بعلبک نیز گذشت. مردم بعلبک تا شش مایلی از شهر بیرون آمده، به روش خاص خود به جشن و شادی پرداختند! باید گفت: شهرها هر چه به شام، مقر حکومت امویان نزدیک تر می شد، مردمانش از اهل بیت علیهم السلام دورتر بودند و

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۴.

۴. امام حسین و ایران، صص ۴۸۵ - ۴۹۲.

۵. همان.

شناخت آن‌ها از اسلام اموی بیش از اسلام ناب محمدی و علوی بود. سلطه بنی امیه بر این مناطق، اجازه نمی‌داد تا راویان و سخن‌گویان، فضائل اهل بیت علیهم السلام و مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام را برای مردم بازگو کنند، بلکه برعکس راویانی اجازه حدیث گفتن داشتند که در راستای اهداف دستگاه خلافت به جعل حدیث پردازند.

از این جهت دور از انتظار نمی‌نمود که ساکنان بعلبک با مشاهده کاروان اهل بیت و اسیران ستمدیده به شادی و سرور پردازند، به ویژه این که قبل از ورود کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام به آن شهر، تبلیغات وسیعی علیه آن قافله صورت داده بودند.

منظره تاسف آور کودکان شلاق خورده و بچه‌های پدر از دست داده و زنان داغدیده و دختران یتیم از یک طرف و قهقهه‌های مردم بی‌خبر از همه جا و سخنان شماتت آمیز آن‌ها، نمکی بود بر زخم اسرای کربلا! در این جا بود که دختر امیرالمؤمنین، ام کلثوم، با مشاهده این وضعیت به آن‌ها چنین نفرین کرد: خداوند جمعتان را پراکنده و نابود سازد و کسانی را که به شما رحم نمی‌کنند بر شما مسلط گرداند.^۱

۳. سخنان اسوه زهد و تقوا در بعلبک

حضرت امام سجاد علیه السلام در حالی که قطرات اشک بر چهره اش جاری بود، با قلبی سوزان به مردم غفلت زده بعلبک چنین فرمود:
«آری روزگار است و شگفتی‌های پایان ناپذیر و مصیبت‌های مداوم آن!
ای کاش می‌دانستم کشمکش‌های گردون تا کی و تا کجا ما را به همراه

می برد و تا چه وقت روزگار از ما روی برمی تابد!
ما را بر پشت شتران برهنه سیر می دهد. در حالی که سواران بر شترهای
نجیب، خویش را از گزند دشواری های راه در امان می دارند!
گویی که ما اسیران رومی هستیم که اکنون در حلقه محاصره ایشان قرار گرفته ایم!
وای بر شما، ای مردمان غفلت زده! شما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کفر ورزیدید و
زحمات او را ناسپاسی کردید و چون گمراهان راه پیمودید.»^۱

۴. پاسخ امام سجاد علیه السلام به مرد شامی

در بعضی مقاتل آمده است که: امام سجاد علیه السلام پس از تحمل شکنجه های
فراوان در بین راه، سرانجام به شهر شام، شهر دسیسه و دشنام، شهر دشمنان
اهل بیت علیهم السلام شهری که مردان و زنان مدت پنجاه سال جز بدگویی علی بن
ابی طالب علیه السلام چیزی نشنیده بودند و لعن او را فریضه می شمردند، رسید.
کوفیان که پیرو علی علیه السلام بودند و از مولی شناخت داشتند، چه کردند که
شامیان بکنند!

دیلیم بن عمر می گوید:

«آن روز که کاروان اسیران آل رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شام شدند، من در شام
بودم و حرکت آنان را در شهر با چشمانم دیدم.
اهل بیت علیهم السلام را به طرف مسجد جامع شهر آوردند، لختی آنان را متوقف
ساختند. در این میان پیرمردی از شامیان در برابر علی بن الحسین علیه السلام که سالار
آن قافله شناخته می شد، ایستاد و گفت:
خدا را سپاس که شما را کشت و مردمان را از شر شما آسوده ساخت و

پیشوای مؤمنان - یزید بن معاویه - را بر شما پیروز گردانید!
علی بن الحسین علیه السلام لب فرو بسته بود تا آن چه پیرمرد در دل دارد بگوید.
وقتی سخنان پیرمرد به پایان رسید، امام علیه السلام فرمود:
همه سخنان را گوش دادم و تحمل کردم تا حرف‌های تمام شود، اکنون
شایسته است تو نیز سخنان مرا بشنوی.

پیرمرد گفت: برای شنیدن آماده‌ام.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: آیا قرآن تلاوت کرده‌ای؟

پیرمرد گفت: آری.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که خداوند می‌فرماید:
﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱ «ای پیامبر! به مردمان بگو
من در برابر تلاش‌هایی که برای هدایت شما انجام داده‌ام، پاداشی نمی‌خواهم
جز این که خویشان مرا دوست بدارید.»

پیرمرد جواب داد: آری خوانده‌ام (ولی چه ارتباطی با شما دارد؟)

حضرت پاسخ داد: مقصود از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه ماییم.

سپس امام علیه السلام پرسید: ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای؟

﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۲ «حق خویشاوندان و نزدیکان را پرداخت کن.»

مرد شامی: آیا شما بید «ذی القربی» و خویشاوند پیامبر؟

امام علیه السلام فرمود: بلی، ما هستیم. آیا سخن خدا را در قرآن خوانده‌ای که فرموده است:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾^۳

۱. شوری / ۲۲.

۲. اسراء / ۲۶.

۳. انفال / ۴۱.

«آن چه غنیمت به چنگ می آورید یک پنجم آن از خدا و رسول و نزدیکان اوست.»
مرد شامی گفت: آری خوانده‌ام.

امام فرمود: مقصود از ذی‌القربی در این آیه نیز ما هستیم.

امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ «همانا

خداوند اراده کرده است که پلیدی و گناه از شما اهل‌بیت زدوده شود و شما را به گونه‌ای بی‌مانند پاک گرداند.»

ای مرد شامی! آیا در میان مسلمانان کسی جز ما، «اهل‌بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله»

شناخته می‌شود؟

مرد شامی دانست آن چه درباره این اسیران شنیده درست نیست. آنان خارجی نیستند. اینان فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و از آن چه گفته بود پشیمان شده، با شرمساری دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد و به حالت توبه و استغفار گفت:

خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز می‌گردم از دشمنی خاندان پیامبر، و بی‌زاری می‌جویم و به سوی تو رو می‌آورم از کشندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله. من روزگاران دراز قرآن تلاوت کرده‌ام ولی تا امروز مفاهیم و معارف آن را درک نکرده بودم.^۲

سخنانی که بین امام سجاد علیه السلام و پیرمرد شامی گذشت، ندای بیدارباشی بود بر پندار خفته شامیان.

۱. احزاب/ ۳۳.

۲. مقتل خوارزمی، صص ۶۱ و ۶۲ و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. جواب امام سجاد علیه السلام به شماینت دشمنان

مورخین نوشته‌اند: ابراهیم بن طلحه (از بلوگران جنگ جمل) در آن هنگام در شام بود. خود را به کاروان اسرای اهل بیت رساند. چون علی بن الحسین علیه السلام را دید، از حضرت پرسید:

علی بن الحسین علیه السلام! حالا چه کسی پیروز است؟ (گویا فرزند طلحه شکست پدرش در جنگ با علی ابن ابی طالب علیه السلام را در برابر چشمانش مجسم کرد و از روی انتقام جویی چنین گفت.)

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«اگر می‌خواهی بدانی ظفرمند کیست؟ هنگام نماز، اذان و اقامه بگو.»^۱

پاسخ کوتاه، اما کوبنده امام سجاد علیه السلام به ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله، پیامی ژرف به همراه داشت. به او فهماند که جنگ ما در گذشته و حال برای عزت و قدرت دنیایی نبود که اکنون ما شکست خورده باشیم و تو و یزید فاتح باشید. قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از مأذنه‌ها، ندای اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد رسول الله به گوش رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه، این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

۶. امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید

یزید بن معاویه - لعنة الله علیه - که از پیروزی، سرمست و خود را فاتح نهضت کربلا می‌دانست، دستور برپایی مجلسی را داد تا با تشریفات خاصی اسیران اهل بیت علیهم السلام را وارد کنند و او اهل بیت را تحقیر کند. ماموران دربار موظف شدند که قافله اسرا را با ریسمان به یکدیگر ببندند و علی بن

۱. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۹۰.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

الحسین علیه السلام را که بزرگ ایشان بود، با زنجیر ببندند و^۱ وارد مجلس یزید کنند. مراسم اجرا شد. کاروان اسیران، وارد مجلس یزید شدند. غبار غم و اندوه و درد بر چهره اسرا نشسته، لبخند غرور و شادی بر چهره یزید و اطرافیانش نمایان بود. امام زین العابدین علیه السلام سکوت را جایز ندانست. همین که چشم مبارکش به چهره خبیث یزید افتاد فرمود:

«ای یزید تو را به خدا سوگند، اگر رسول خدا ما را بر این حال مشاهده کند با تو چه خواهد کرد؟»^۲

امام علیه السلام با کوتاه‌ترین جمله، بلندترین پیام را به حاضرین در مجلس یزید منتقل می‌کند.

مردم شام که یزید را خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانستند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله احترام قائل بودند، با این فرمایش امام علیه السلام از خود می‌پرسند: مگر میان اسیران با پیامبر نسبتی هست؟

سخنان امام سجاد علیه السلام چنان ضربه‌ای بر ارکان حکومت یزید وارد کرد که سبب رسوایی او شد و او دستور داد غل و زنجیر از دست و پا و گردن امام زین العابدین علیه السلام باز کنند.

یزید همچنان مست غرور است. چون ماموران سر سیدالشهداء را پیش یزید گذاردند، به شعر حصین بن حمام مری تمثل جست:

«یغلن هاما من رجال اعزة علینا و هم کانوا اعق و اظلم!»

[شمشیرها] سر مردانی را می‌شکافند که نزد ما گرامی هستند [ولی چه می‌توان کرد که] آنان در دشمنی و کینه توزی پیش دستی کردند!

۱. سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۱.

امام سجاده علیه السلام در جواب یزید فرمود: «ای یزید! به جای شعری که خواندی، این آیه را از قرآن بشنو که خداوند می فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^۱ «نرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان های شما مگر آن که در لوح محفوظ است پیش از آن که آن را پدید آریم. به درستی که آن بر خدا آسان است، تا بر آنچه از شما فوت شد غمگین نشوید و به آنچه به شما داد شاد نشوید، خدا متکبران را دوست ندارد.»

یزید که منظور امام علیه السلام و پیام آیه را دریافته بود، به شدت خشمگین شد و در حالی که با ریش خود بازی می کرد، گفت: آیه دیگری هم در قرآن هست که سزاوار تو و پدر توست:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^۲

«هر مصیبتی که به شما برسد، نتیجه دست آوردهای خود شماست و خدا بسیاری را عفو می کند.»

و سپس خطاب به علی بن الحسین علیه السلام گفت: پدرت، پیوند خویشاوندی را برید و حق مرا ندیده گرفت و بر سر قدرت با من به ستیز برخاست، خدا با وی آن کرد که دیدی.^۳

امام سجاده علیه السلام مجدداً آیه ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...﴾ را تلاوت کرد. یزید به پسرش (خالد) گفت: پاسخ او را بگو. خالد ندانست چه بگوید و

۱. حدید، ۲۲ - ۲۳.

۲. شوری / ۳۰.

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۶ و بلاذری، ج ۲، ص ۲۲۰.

یزید مجددا آیه‌ای را خواند که قبلاً متعرض آن شده بود.

یزید انتظار داشت که امام سجاد علیه السلام در برابر اهانت‌ها و کردار زشت او سکوت کند، ولی حضرت پیش رفت و در برابر یزید ایستاد و فرمود:

«طمع نداشته باشید که ما را خوار کنید و ما شما را گرامی بداریم. شما ما را اذیت کنید و ما از اذیت شما دست برداریم. خدا می‌داند ما شما را دوست نداریم و اگر شما ما را دوست ندارید، سرزنتان نمی‌کنیم.»^۱

یزید که به بن بست رسیده بود، گفت: راست گفتی لیکن پدر و جد تو خواستند امیر باشند. سپاس خدا را که آنان را کشت و خونشان را ریخت. سپس سخن قبلی خود را تکرار کرد که: پدرت، خویشاوندی را رعایت نکرد و حق مرا نادیده گرفت و در سلطنت من با من به نزاع برخاست و خدا چنان کرد که دیدی.

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «ای پسر معاویه و هند و صخر! پیش از این که به دنیا بیایی پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. روز بدر، احد و احزاب، پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله در دست پدر من بود و پدر و جد تو پرچم کفار را در دست داشتند. سپس فرمود: ای یزید! اگر می‌دانستی چه کرده‌ای و بر سر پدر و برادر و عموزاده‌ها و خاندان من چه آورده‌ای به کوه‌ها می‌گریختی و بر ریگ‌ها می‌خفتی و بانگ و فریاد بر می‌داشتی.»^۲

یزید از خطیب دربار خواست تا بر منبر رود و از امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بد بگوید و او طبق دستورش عمل کرد.

امام سجاد علیه السلام از گستاخی خطیب برآشفته و فرمود:

«خداوند جایگاهت را آتش دوزخ قرار دهد.»

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۵.

۲. تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۶.

هنگامی که سخنان خطیب مزدور به پایان رسید، امام سجاد علیه السلام خطاب به یزید گفت: «سخنگوی شما آن چه را خواست، به ما نسبت داد. به من هم اجازه بده تا با مردم سخن بگویم.»
ابتدا یزید رضایت نداد تا این که بنا به اصرار اطرافیان و حاضران در مجلس و یکی از فرزندان خلیفه، یزید به امام علیه السلام اجازه داد و گفت: منبر برو و از آن چه پدرت کرد، معذرت بخواه.

۷. خطبه معروف امام عارفان

امام سجاد علیه السلام از پله منبر بالا رفت و خطبه‌ای را با نوای گرم توحیدی بیان کرد که در این جا به فرازی از آن خطبه می‌پردازیم:
«انا بن مکة و منی، انا بن الزمزم و الصفا؛ انا بن محمد المصطفی؛ انا بن علی المرتضی؛ انا بن فاطمة الزهراء...»^۱

من فرزند مکه و منایم؛ من فرزند زمزم و صفایم؛ من فرزند محمد مصطفایم؛ من فرزند علی مرتضایم؛ من فرزند فاطمه زهرایم...»
امام زین العابدین همچنان به معرفی خویش ادامه داد، تا آن جا که صدای مردم به گریه بلند شد و ارکان کاخ یزید به لرزه درآمد و یزید از تحت تاثیر قرار گرفتن مردم سخت بیمناک شد، از این رو برای قطع کردن سخنان امام علیه السلام به مؤذن دستور اذان داد. مؤذن دربار برخاست و با صدایی که همه می‌شنیدند، اذان گفت.

وقتی به اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید، امام که هنوز بر بالای منبر قرار داشت، خطاب به یزید فرمود: «ای یزید! این محمد صلی الله علیه و آله و سلم که هم اکنون نامش را مؤذن بر زبان آورد و به پیامبری او گواهی داد، جد توست یا جد من

۱. مقاتل الطالیین، ج ۲، ص ۱۲۱؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۰ و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

است؟ اگر بگویی پیامبر ﷺ جد توست، دروغ گفته‌ای و کفر ورزیده‌ای و اگر باور داری که پیامبر ﷺ جد من است، پس چرا و به چه جرمی خاندان او را کشتی؟^۱ آری بزرگ مبلغ نهضت عاشورا رسالت خویش را به نحو شایسته ایفا نمود و چهره مجلس را با تبلیغ رسای خود دگرگون کرد و مجلس یزید با رسوایی خاندان بنی امیه و یزید بن معاویه پایان یافت.

بازتاب خطبه امام سجاد ﷺ

سخنان بزرگ مبلغان اسلام؛ حضرت سجاد ﷺ و زینب کبری ﷺ چنان در روحیه مردم شام تاثیر گذاشت که انقلاب به پا کرد. شامیان دریافتند کسانی که با چنین وضع فجیعی در کربلا شهید شدند، شورشی نبودند. آنان خاندان کسی هستند که یزید به نام وی بر مسلمانان حکومت می‌کند. مؤذن دربار به یزید اعتراض کرد و با شگفتی پرسید: «تو که می‌دانستی این‌ها فرزندان پیامبر هستند، به چه علت آنان را کشتی و دستور دادی اموال آنان را غارت کنند؟»^۲

عالم یهودی که در مجلس یزید بود، پس از شنیدن سخنان امام سجاد ﷺ از یزید پرسید: «این جوان کیست؟» یزید گفت: «فرزند حسین ﷺ» یهودی گفت: «کدام حسین؟...» آن قدر پرسید تا دانست این‌ها از خاندان پیامبر اکرم ﷺ هستند. حسین کسی است که مظلومانه در کربلا به شهادت رسیده و او فرزند دختر رسول الله ﷺ است. یزید را مورد سرزنش قرار داد و گفت: «شما دیروز از پیامبرتان جدا شدید و امروز فرزندش را کشتید!»^۳

۱. همان.

۲. ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۱۹۷.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۹.

عکس العمل یزید

یزید در برابر سرزنش دیگران مجبور شد تا از موضع جابرانه و ظالمانه خود دست بردارد و از آن چه نسبت به خاندان پیامبر علیهم السلام انجام داده است، معذرت خواهی کند^۱ و مسؤولیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را به گردن فرماندار کوفه یعنی، عبیدالله بن زیاد پسر مرجانه بیندازد.^۲ ضمن اظهار ندامت از عملکرد خود و لعنت بر پسر مرجانه، از امام سجاده علیه السلام می خواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد.^۳

بدیهی می نماید که نخستین تقاضای امام سجاده علیه السلام و دیگر اسرای کربلا، سوگواری برای شهیدان به خاک آرمیده شان در سرزمین گلگون نینوا و بازگشت به شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، مدینه، شهر خاطره‌های زنده شهیدانشان باشد. مدت توقف امام سجاده علیه السلام و اسرای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در شام از ده روز تا یک ماه نوشته‌اند.^۴

شهادت امام سجاده علیه السلام

اسوه علم و حلم، امام زین العابدین علیه السلام پس از یک عمر مجاهدت در راه خدا و پس از ابلاغ پیام عاشورا به جوامع بشری، به دست هشام بن عبدالملک و یالیدبن عبدالملک مسموم^۵ و در (۲۵ محرم سال ۹۵ هـ ق) به شهادت رسید و بدن مطهرش را در کنار تربت پاک امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع به خاک سپردند.

۱. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۱۹۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۸ و احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴. امام سجاده علیه السلام، جمال نیایشگران، احمد ترابی، ص ۱۳۵.

۵. دلائل الامامه، ص ۸۰ و فصول المهمة، ص ۲۰۸.

امام سجاده علیه السلام سرچشمه کمالات انسانی^۱

امام سجاده علیه السلام در عین آن که زینت عبادت کنندگان، بزرگمرد عبادت، عرفان و سجده بود، مجاهد بزرگ فی سبیل الله بود، او در عین آن که کانون علم و اندیشه و معرفت بود، تواضع ویژه‌ای داشت، و در عین آن که شکوه و جلال و ابهت خاصی داشت، دارای حلم و بردباری و سعه صدر مخصوصی بود، و در یک کلمه کانون همه کمالات انسانی و ارزش های والای معنوی، و زینده این شعر معروف بود که:

رخ زیبا ید بیضا دم عیسی داری آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری
در این گفتار برآینم تا به چند نمونه از رفتار آن حضرت زندگی اشاره کنیم، به این امید که درس های سودمند زندگی سالم و سازنده را از شیوه زندگی درخشان آن بزرگمرد فضایل بیاموزیم:

زینت پرستش کنندگان الهی

آن حضرت با عنوان زین العابدین و سجاده خوانده می شود، چرا که او قبل از هر چیز بنده خالص و صالح خدا بود، و سجده های طولانی او، هر بیننده را به سوی خدا و پرستش خدا جذب می کرد.

خداوند در حدیث لوح که آن نامه ای از سوی خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است او را چنین معرفی کرده است: «سید العابدین و زین اولیائی الماضین»^۲ او آقای عبادت کنندگان و زینت اولیای پیشین من است.» یوسف بن اسباط می گوید، پدرم گفت:

۱. حجه الاسلام والمسلمین محمد محمدی اشتهاردی .

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

نیمه‌های شب به مسجد رفتم، جوانی را که به سجده افتاده بود دیدم که چنین با خدا راز و نیاز می‌کرد: صورتم خاک آلود، برای آفریدگارم سجده کرد، که خداوند سزاوار سجده است.» به محضرش رفتم، دریافتم امام سجاد علیه السلام است، صبر کردم تا هوا روشن شد، به نزد ایشان رفتم و عرض کردم: «ای فرزند پیامبر! چرا آن همه به خود زحمت می‌دهی با این که خداوند تو را برتری بخشیده و تو در پیشگاه خدا مقام بسیار ارجمندی داری؟» او با شنیدن این سخن منقلب شده و گریه کرد و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هنگامی که روز قیامت برپا گردد هر چشمی جز چهار چشم گریان است:

۱ - چشمی که از خوف خدا بگرید؛

۲ - چشمی که در راه (جهاد) برای خدا نابینا شده باشد؛

۳ - چشمی که از حرام‌های خدا پوشیده شده باشد؛

۴ - چشمی که شب تا صبح در حال سجده بیدار باشد.»^۱

عبادت امام سجاد علیه السلام پرستش کاملاً آگاهانه و بسیار عمیق بود، او با لذت و شیفتگی مخصوص، آمیخته با عرفان کامل، خدا را عبادت می‌کرد. ارتباط و پیوند او با خدا به گونه‌ای بود که روایت شده:

شبی برای عبادت برخاست، هنگام وضو، چشمش به ستارگان آسمان افتاد، و هم چنان به ستارگان می‌نگریست، و در اندیشه آفریدگار و آفرینش آنها فرو رفت، حیران و بهت زده در حالی که دستش در آب بود، به آسمان چشم دوخته بود تا صدای اذان صبح را شنید.^۲

فاطمه علیها السلام یکی از دختران امیرمؤمنان علی علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری

۱. کشف الغمّه، عیسی اربلی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. ریاض السالکین سیدعلیخان، طبق نقل ری شهری، بهترین راه شناخت، ص ۳۴۸.

تقاضا کرد که نزد امام سجاده علیه السلام برود، به عنوان دل سوزی از آن حضرت بخواهد که جانش را از آسیب عبادت بسیار حفظ کند، زیرا او بر اثر عبادت بسیار، از ناحیه بینی و سر زانوها و کف دست‌ها و پیشانی، آسیب سختی دیده بود، جابر نزد امام سجاده علیه السلام رفت و آن حضرت را از تحمل آن همه رنج طاقت فرسا در عبادت برحذر داشت.

امام سجاده علیه السلام به او فرمود: «ای همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر عبادت کرد که پاهایش ورم کرد، شخصی به او عرض کرد: چرا آنقدر به خود رنج می‌دهی؟ فرمود: «آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم.» جابر به امام سجاده علیه السلام عرض کرد:

«جان عزیزت در خطر است، کم تر خود را در فشار قرار بده.» امام سجاده علیه السلام فرمود:

«ای جابر همواره راه پدرانم (پیامبر و علی) را می‌پیمایم، و آنها را الگو قرار می‌دهم تا به آنها بیوندم.»^۱ صحیفه سجادیه، یکی از نمادهای عرفانی و زاینده اندیشه‌های معرفت‌شناسی امام سجاده علیه السلام است که به عنوان زبور آل محمد صلی الله علیه و آله شناخته شده، و با مطالعه آن، می‌توان به عظمت بی‌کران پرستش آگاهانه آن بزرگوار واقف شد.

توجه عمیق به بینوایان

امام سجاده علیه السلام به تامین معاش زندگی افراد بی‌بضاعت و مستمند، توجه عمیق و اقدام همه جانبه داشت، علاوه بر این که با نظم خاصی از صد خانواده فقیر مدینه به طور مستمر سرپرستی می‌کرد، به بینوایان دیگر نیز توجه داشت،

او نان و آذوقه را در انبان می کرد و خودش آن را بر دوش می گرفت و به صورت ناشناس و محرمانه برای آنها می برد، نیازمندان هرگاه او را می دیدند به همدیگر می گفتند صاحب الجراب (صاحب انبان) آمد. آن بزرگوار وقتی که فقیر را می دید نه تنها با نظر خشمگین یا تحقیرآمیز به او نگاه نمی کرد، بلکه با شادمانی می گفت:

«آفرین به کسی که توشه مرا به سوی آخرت حمل می کند.»^۱ یکی از شخصیت های عصر آن حضرت به نام زهری می گوید: در یک شب سرد و تاریک زمستانی امام سجاد علیه السلام را دیدم؛ بار آرد و هیزم بر پشت گرفته بود و عبور می کرد، پرسیدم: این بار چیست؟

فرمود: قصد سفر دارم، این توشه راه سفر است که آماده کرده ام تا به محله حریز ببرم.

غلام خود را به آن حضرت معرفی نمودم و عرض کردم: «شما زحمت نکشید، این غلام من است که آن بار شما را حمل می کند.» فرمود: نه. عرض کردم: پس اجازه بدهید خودم آن را حمل کنم، فرمود: «من زحمتی را که موجب نجات من در سفر خواهد شد، و پیمودن راه سفر مرا نیکو کند، از خود دور نمی کنم.»

پس از چند روزی او را در مدینه دیدم، پرسیدم شما فرمودید به مسافرت می روم، پس چرا مسافرت نکردی؟ فرمود: ای زهری، منظورم از مسافرت، آن سفری که تو گمان کردی نبود، بلکه منظورم سفر مرگ بود که خود را برای آن آماده می ساختم، آن گاه فرمود:

«همانا آمادگی برای سفر مرگ، اجتناب از کارهای حرام، و بخشش

عطایای نیک به مردم است.»^۱

آن حضرت بر همین اساس از بیماران عیادت می کرد، و اگر با خبر می شد که آنها مقروض هستند، قرض آنها را ادا می نمود، چنان که روایت شده شنید که «محمد بن اسامه» بیمار و بستری شده، به عیادتش رفت، وقتی فهمید او مقروض است و دوست دارد قبل از مرگش، قرض هایش پرداخته شود، همه قرض های او را برعهده گرفت و پرداخت.^۲

پس از آن که آن بزرگوار مهربان، به شهادت رسید، هنگامی که پیکر پاکش را غسل می دادند، خراش هایی در پشت مبارکش دیدند، بعضی از حاضران از علت آن پرسیدند، یکی از حاضران پاسخ داد:

«این سیاهی ها و خراش ها از آثار انبان های طعام است که آن حضرت آن را به طور مکرر حمل می کرد و به خانه مستمندان می برد، و نیز از آثار آب کشی آن حضرت از چاه است که برای همسایگان، از آن چاه آب می کشید، و اینک جای طناب آب کشی در پشتش باقی مانده است.»^۳

خوف از حساب روز قیامت

امام سجاد علیه السلام در طول زندگی برای انجام مناسک حج و عمره بسیار به مکه می رفت، با این که فاصله بین مدینه و مکه حدود هشتاد فرسخ است، آن حضرت برای انجام عبادت بزرگ حج، گاهی این راه را پیاده می پیمود، و از این که برای انجام عبادت خدا، رنج می کشید، لذت می برد.

آن بزرگوار بیست بار (و به نقلی ۲۲ بار) سوار بر شترش شده و به مکه

۱. همان، ص ۱۵۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، روضة الکافی، ص ۳۳۲.

۳. علامه سروی، مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۵۴.

می رفت، و پس از انجام مراسم عمره یا حج، به مکه باز می گشت، او در این مدت حتی یک بار تازیانه بر شترش نزد، هرگاه می خواست شترش تندتر حرکت کند، تازیانه اش را بر بالای سر شتر به حرکت در می آورد، و می فرمود: «اگر ترس قصاص قیامت نبود، با زدن تازیانه بر شتر، آن را به تند حرکت کردن وادار می کردم.»^۱

با توجه به فاصله بین مکه و مدینه که حدود هشتاد فرسخ بود، نتیجه می گیریم که بیست بار رفتن و بازگشتن آن حضرت معادل ۳۲۰۰ فرسخ خواهد شد، آن بزرگوار در تمام طول این مدت با این که تازیانه در دستش بود، از خوف قصاص قیامت، حتی یک بار تازیانه اش را بر شترش نزد، با این که شتر در میان مرکب ها به پوست کلفتی معروف است، و تازیانه زدن به آن، رنجش چندانی برای او نخواهد بود.

در صفحه دیگری از زندگی امام سجاد علیه السلام می خوانیم: او یکی از غلامان آزاد کرده اش را سرپرست رسیدگی به مزرعه ای نموده بود، روزی برای دیدن آن مزرعه به آن جا رفت مشاهده کرد که بر اثر سهل انگاری غلام آسیب فراوانی به آن مزرعه وارد شده است، ناراحت شد و غلام را تنبیه کرد اما وقتی که آن حضرت به خانه بازگشت، شخصی را نزد آن غلام فرستاد تا او را به حضورش بیاورد، آن شخص پیام امام را به او ابلاغ کرد، غلام به محضر امام سجاد علیه السلام آمد، دید امام خود را برهنه کرده، و تازیانه اش را پیش رویش انداخته است. غلام گمان برد که امام می خواهد بازهم او را مجازات کند، از این رو به شدت ترسید، ولی ناگاه دید امام سجاد علیه السلام آن تازیانه را برداشت و به غلام داد و فرمود: «ای مرد امروز کاری از من در مورد تو سرزد که سابقه

نداشت، لغزشی بود که رخ داد، اینک این تازیانه را بگیر و همان گونه که به تو زدم به من بزنی و از من قصاص کن.»

غلام گفت: سوگند به خدا جز این گمان نداشتم که مرا مجازات کنی که سزاوار آن هستم، تا چه رسد به این که من از تو قصاص کنم. امام سجاده علیه السلام فرمود: عزیزم! تازیانه را بردار و قصاص کن، غلام گفت:

معاذالله! هرگز چنین نکنم، تو را (اگر لغزشی بود) بخشیدم. این گفت و گو به طور مکرر بین امام سجاده علیه السلام و آن غلام رد و بدل شد، هنگامی که امام علیه السلام دید آن غلام از قصاص کردن خودداری می کند به او فرمود: «هان آگاه باش اکنون که از قصاص خودداری می کنی آن مزرعه را به تو انفاق کردم، مال تو باشد.»^۱ سپس امام سجاده علیه السلام آن مزرعه را در اختیار آن غلام گذاشت.

همنشینی با مستضعفان

امام سجاده علیه السلام بسیار متواضع بود، نه تنها از همنشینی با تهی دستان و مستضعفان عار نداشت، بلکه مشتاقانه در کنار آنها می نشست و همچون دوست صمیمی با آنها هم صحبت می شد، بعضی این روش را از آن حضرت نپسندیدند، و از نشست و برخاست آن حضرت با طبقه پایین دست، انتقاد کردند، امام سجاده علیه السلام در پاسخ آنها فرمود:

«من با کسی همنشین می شوم که از مجالست او به نفع دینم بهره مند گردم.»^۲
یک روز امام سجاده علیه السلام سوار بر مرکب از راهی می گذشت چشمش به جمعی از بیماران جذامی که در کنار هم نشسته بودند و غذامی خوردند افتاد، آنها وقتی که امام را دیدند او را دعوت به خوردن غذا کردند.

۱. همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۶۱.

امام علیها السلام آن روز را روزه بود، به آنها فرمود:
«اگر روزه نبودم، در کنار سفره شما می نشستم.» امام سجاده علیها السلام آن روز به خانه خود بازگشت، دستور داد غذای مطبوعی آماده کردند، آن گاه همه آن جذامیان را به خانه خود دعوت کرد، آنها به خانه آن حضرت آمدند، امام علیها السلام در کنار آنها نشست و با هم از غذا خوردند.^۱

احترام به نامادری

امام سجاده علیها السلام مادرش را به هنگامی که نوزادی بیش نبود از دست داد. از این رو، بانویی پرستاری آن حضرت را بر عهده گرفت و به عنوان نامادری در حفظ آن حضرت کوشید، امام سجاده علیها السلام وقتی که بزرگ شد، با نامادری اش در یک کاسه غذا نمی خورد، شخصی از آن حضرت پرسید:
(با این که شما مادرت (نامادریت) را دوست داری، چرا در یک کاسه با او غذا نمی خوری؟) «آن حضرت در پاسخ فرمود: «من دوست ندارم که دستم به لقمه ای سبقت گیرد که چشم مادرم به آن سبقت گرفته است، آن گاه جفاکار نسبت به مادرم گردم.»^۲ به راستی وقتی که آن حضرت به نامادری این گونه احترام می گذاشت، برای مقام مقدس مادر چقدر ارج و ارزش قائل بود؟!)

خشنودی به رضای الهی

امام باقر علیها السلام نقل کرد، پدرم امام سجاده علیها السلام فرمود: دچار بیماری سختی شدم، پدرم به من فرمود: چه میل داری؟
گفتم: میل دارم به گونه ای باشم که در برابر تدبیر و خواست خدا، خواسته

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. محدث قمی، انوار البهیة، ص ۱۶۷.

دیگری نداشته باشم. پدرم فرمود: «احسن و آفرین که به ابراهیم خلیل علیه السلام شباهت یافته‌ای.» در آن هنگام که دشمنان می خواستند او را به درون آتش شعله ور بیفکنند، جبرئیل نزد او آمد و گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم علیه السلام گفت: «در برابر مقدرات پروردگارم چیز دیگری درخواست نمی کنم، بلکه خدا مرا کفایت می کند، و او پشتیبان خوبی است.»^۱

پاسخ شدید به طاغوت عراق

امام سجاد علیه السلام در تمام مصائب کربلا و اسارت، شرکت داشت، و سخت ترین و جانکاه ترین حوادث را تحمل کرد، او و همراهانش را به صورت اسیر، در کوفه به مجلس عیدالله بن زیاد حاکم عراق که طاغوتی سنگ دل و بی رحم بود وارد نمودند. عیدالله پس از گستاخی های بسیار بی شرمانه متوجه امام سجاد علیه السلام شد، و گفت: «این شخص کیست؟» یکی از حاضران گفت: علی بن حسین علیه السلام است.

عیدالله گفت: مگر خداوند علی پسر حسین علیه السلام را نکشت؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: من برادری به نام علی بن حسین علیه السلام [علی اکبر] داشتم، مردم او را کشتند. عیدالله با خشونت گفت: «بلکه خدا او را کشت.» امام سجاد علیه السلام فرمود: ﴿اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۲ خداوند جانها را هنگام مرگشان، قبض می کند.» عیدالله گفت: آیا تو جرئت پیدا کرده ای پاسخ مرا می دهی؟ سپس به ماموران جلادش گفت:

برخیزید و گردنش را بزنید.

حضرت زینب علیه السلام به دفاع برخاست، و پس از گفتاری، خطاب به عیدالله فرمود:

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. سوره زمر (۳۹) آیه ۴۲.

«اگر بنا است علی بن الحسین علیهما السلام را بکشی، مرا نیز با او بکش.» در این هنگام امام سجاد علیه السلام به عمه اش زینب علیها السلام فرمود: آرام باش، تا من با عیدالله سخن بگویم، سپس به عیدالله رو کرد و با صلابت و قاطعیت فرمود: «ای پسر زیاد! آیا مرا به کشتن تهدید می کنی و می ترسانی، آیا نمی دانی که کشته شدن عادت ما است، و شهادت مایه کرامت و سرافرازی ما می باشد؟!»^۱

دخالت در سیاست

ماجرای نهضت کربلا، یک حادثه بزرگ سیاسی بود، امام سجاد علیه السلام در پیدایش آن و ابلاغ پیام شهیدان و پی گیری نتایج نهضت نقش اصلی را داشت، آن حضرت پس از ماجرای خونین عاشورا، چه هنگام اسارت، و چه هنگام بازگشت به مدینه، در هر فرصتی مردم را بر ضد طاغوت عصر، یزید بن معاویه می شوراند، خطبه غرا و کوبنده او در شام، یزید و حکومتش را رسوا نمود، و ماهیت پلید حکومت خودکامه او را افشا کرد، با این که در جو خفقان آن عصر، حتی ذکر نام حسین علیه السلام ممنوع بود، به دستور آن حضرت در نگین انگشترش چنین نوشته بودند: «خزى و شقى قاتل الحسين بن على علیهما السلام؛^۲ رسوا و بدبخت شد قاتل حسین پسر علی علیهما السلام».

آن حضرت حدود چهل سال، مصائب پدرش امام حسین علیه السلام را یاد می کرد و می گریست، هنگام غذا خوردن، دست از غذا می کشید، می گفتند بفرمایید غذا میل کنید، در پاسخ می فرمود: «حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله گرسنه و تشنه کشته شد.»^۳ کوتاه سخن آنکه آن حضرت اکثر بهره برداری را از نهضت

۱. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۰۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۴۷۴.

۳. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۰۹.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

امام حسین علیه السلام به عناوین گوناگون بر ضد طاغوت های وقت نمود. پس از بنی امیه، هنگامی که خلفای بنی مروان روی کار آمدند، موضع گیری امام سجاد علیه السلام در برابر آنها نیز نوع دیگری از رودر رویی شدید در برابر طاغوتیان بود. آن حضرت قیام مختار بر ضد بنی امیه را تایید کرد و با صراحت فرمود: «از مختار بدگویی نکنید، چرا که او قاتلان ما را کشت، و به خون خواهی از ما قیام کرد.»^۱ آن حضرت قبل از قیام انقلابی پسرش «زید» که برضد حکومت هشام بن عبدالملک (دهمین طاغوت اموی) رخ داد، قیام او را تایید می کرد و می فرمود: «پدرم از پدرش امیرمومنان علی علیه السلام نقل کرد در پشت کوفه مردی قیام کند که او را «زید» می گویند...

او و یارانش در قیامت با شکوهی بسیار با عظمت در کنار مردم عبور کنند، و فرشتگان به آنها اشاره کرده و می گویند: اینها جانشینان صالحان پیشین و دعوت کنندگان به حق هستند، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها استقبال کند و خطاب به زید می فرماید: ای فرزندم! شما مسوولیت خود را به انجام رساندید، اکنون بدون حساب، وارد بهشت شوید.»^۲

راز شهادت امام سجاد علیه السلام

موضع گیری های قاطع و پر صلابت امام سجاد علیه السلام در برابر هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) و عظمت روز افزون امام علیه السلام در میان مردم، به ویژه در میان مردم حجاز موجب شد که هشام به قتل امام سجاد علیه السلام کمر بست، برادر او ولید بن عبدالملک، به دستور او، آن حضرت را مسموم کرده و به شهادت رساندند. آن بزرگوار به جرم دفاع از حیثیت اسلام، و مبارزه با طاغوت های اموی و

۱. علامه مجلسی، بحار، ج ۴۵، ص ۳۵۱.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۹۴.

مروانی، شهد شهادت نوشید، چند روز در بستر شهادت آرمیده بود، معالجات سودی نبخشید، او در لحظه آخر عمر همان وصیت پدرش را بازگو کرد و فرمود: هنگامی که پدرم امام حسین علیه السلام وفات کرد، ساعتی قبل مرا به سینه اش چسبانید و فرمود:

«ای پسر جانم! پرهیز از ستم کردن بر کسی که یآوری برای انتقام تو، جز خدا ندارد.» نیز به پسرش امام باقر علیه السلام فرمود: پسر! تو را به همان سخن وصیت می‌کنم که پدرم هنگام شهادت مرا به آن وصیت کرد:

«ای پسر جان! در راه حق صبور و مقاوم باش گرچه تلخ و رنج‌آور باشد.»^۱ به این ترتیب آن امام همام بعد از نهضت عظیم امام حسین علیه السلام پس از حدود ۳۵ سال مبارزه به صورت‌های گوناگون، در ۵۷ سالگی به لقاءالله پیوست، و با خون سرخ خود پای نهضت خونین پدرش را امضاء کرد. او در فرازی از صحیفه سجادیه که از گنجینه‌های بزرگ معارف و عرفان است و از او به یادگار مانده، به درگاه خدا چنین عرض می‌کند:

«خدایا! من از پیشگاه تو عذرخواهی می‌کنم در مورد مظلومی که در برابر من به او ستم شده، و من به یاری او نشتافته‌ام.»^۲ «خدایا! به من دست و نیرویی ده تا بتوانم بر کسانی که به من ستم می‌کنند پیروز شوم، و زبانی عنایت فرما تا در مقام احتجاج و استدلال برمخالف چیره شوم، و اندیشه‌ای ده تا نیرنگ فکری دشمن را درهم شکنم، و دست ستمگران را از تعدی و تجاوز، کوتاه سازم.»^۳

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۱، و ۹۱.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۳۸ و دعای ۲۰.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۳۸ و دعای ۲۰.

سخنان امام سجاد علیه السلام درباره قرآن^۱

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

قرآن نمونه کامل آمیختگی اعجاز تکوین و تشریح است. کتابی است که بشریت توان آوردن همانندی برای آن نداشته و دستورات و جامعیت آن، هر اندیشمند حکیم را به خضوع و ستایش وامی دارد. هر قدر انسان‌ها از صفای روحی و طهارت معنوی بهره مند باشند، می‌توانند جلوه‌هایی از جمال دلربایش را شهود کنند همان سان که قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۲ از آنجا که خاندان عصمت و وحی برگزیدگانی هستند که طبق آیه «تطهیر» در اوج پاکی و قداست قرار گرفته و از هر گونه پلیدی بدورند، تمام جانشان مستغرق در قرآن مجید شده و شایسته ترین انسان‌هایی می‌باشند که تفسیر روشن آیات الهی را فرا راه تشنگان حقیقت قرار می‌دهند. یکی از این منظومه نورانی، سجاد آل محمد زین العابدین علیه السلام است. در این مقال، با نگاهی گذرا سخنان نورانی اش را درباره قرآن می‌نگریم. بدان امید که جرعه نوش معارف قرآنی با جام عترت باشیم:

۱ - عظمت قرآن

امام زین العابدین علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

۱. عباس کوثری .

۲. واقعه/۷۹.

شخصی را که خداوند به او دانش قرآنی عطا نموده اگر تصورش این باشد که کسی را بهتر از این عطای الهی داده‌اند، در حقیقت بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ دانسته است.^۱

۲- ویژگی‌های قرآن

در دعای امام زین العابدین علیه السلام به هنگام ختم قرآن برخی از ویژگی‌های آن این چنین بیان شده است:

الف - نور هدایت

قرآن کریم از خود با صفت «نور» یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^۲ اما این نورانیت برای چه فردی است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «بار خدایا! قرآن را نور و روشنایی گردانیدی که با پیروی از تعالیم آن از تاریکی‌های گمراهی و نادانی‌های یابیم»^۳

در رابطه با جاودانگی نور قرآن می‌فرماید: «و آن را نور هدایتی قرار دادی که برهان و دلیل آن از شاهدان و گواهان خاموش نمی‌شود»^۴

ب - درمان دردها

قرآن می‌فرماید: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۵ «ما فرورستادیم از قرآن آنچه را که برای مؤمنان شفا و رحمت است»^۵ اما اینکه در چه زمان و برای چه فرد؟ امام زین العابدین علیه السلام در دعای خویش این گونه

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، باب فضل حامل القرآن، ح ۷.

۲. نساء/۱۷۴.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۵. اسراء/۸۲.

بیان می‌دارد:

«قرآن شفا و درمان است برای کسی که فهمیدن آن را از روی تصدیق و باور خواسته و برای شنیدنش خاموش گشته است.»^۱

ج - ترازوی عدالت

قرآن مجید می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت ورزید که به پرهیزکاری نزدیک تر است و از «معصیت» خدا پرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است.»^۲

و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آورده‌ام و مامورم در میان شما عدالت کنم.»^۳ و عدالت را مبنای تشکیل خانواده دانسته و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾^۴ و نیز مبنای روابط اقتصادی قلمداد شده و می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾؛ «و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید.»^۵ و همچنین حل منازعات را بر اساس عدالت خواستار شده است و می‌فرماید: ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ «در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»^۶

اما اینکه چه معیار و ملاک و قانونی می‌توان برای به دست آوردن عدالت

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

۲. مانده/۸.

۳. شوری/۱۵.

۴. نساء/۴.

۵. انعام/۱۵۲.

۶. حجرات/۹.

معین نمود؟ امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: «قرآن ترازوی عدالت است که زیانه اش از حق و درستی بر نمی گردد.»^۱

۳- تلاوت زیبا

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «برای هر چیز زینت و زیوری است و زینت قرآن، صدای نیکو است.»^۲ امام صادق علیه السلام در تفسیری از «ترتیل» می فرماید: «آن است که در آن درنگ کنی و صدای خویش را زیبا سازی.»^۳ در این جهت امام زین العابدین علیه السلام نیز اسوه است. نوفلی می گوید:

نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام از صدا و صوت یاد نمودم؛ حضرت فرمود: به هنگام قرائت قرآن توسط علی بن الحسین علیه السلام چه بسا فردی از آن جا عبور می کرد و از صدای خوش او مدهوش می گشت و اگر امام از حسن واقعی آن چیزی را آشکار می نمود، مردم تحمل و تاب زیبایی آن را نداشتند.

نوفلی می گوید: به آن حضرت گفتم: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم نماز نمی گزارد و صدای خویش را به هنگام تلاوت قرآن بلند نمی کرد؟ حضرت فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به قدر توان مردم با اقتدا کنندگان خود برخورد می کرد.^۴

احمد ار بگشاید آن پر جلیل تا ابد مدهوش ماند جبرئیل در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید: علی بن الحسین علیه السلام خوش صداترین افراد در خواندن قرآن بود. افراد سقا همواره به هنگام عبور، بر در خانه اش می ایستادند و به قرائت او گوش می دادند. و ابو جعفر (امام باقر علیه السلام)

۱. صحیفه سجاده، دعای ۴۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ح ۹.

۳. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵، مقدمه یازدهم.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۴.



نیز نیکوترین صدا را در خواندن قرآن داشت.^۱

۴- مقدار تلاوت قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اولین آیاتی که بر وی نازل شد، مأمور قرائت آیات الهی شد و در دستور دیگری، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان می فرماید: ﴿فَأَقْرؤْا مَا تيسَّر مِنَ الْقُرْآنِ﴾؛ «آنچه برای شما میسر است، قرآن بخوانید.» زهری می گوید: از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم:

کدام عمل با فضیلت تر است؟ حضرت فرمود: وارد شونده‌ای که دوباره حرکت می کند. پرسیدم: وارد شونده حرکت کننده؟! فرمود: شروع قرآن و ختم آن، با قرائت اول آن و پایان رسیدن آن دوباره شروع کند (همانند مسافری که با رسیدن به یک محل در بین راه دوباره از آن جا حرکت می کند و به مسیر خود ادامه می دهد).^۲

۵- انس با قرآن

زهری می گوید: امام علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: «اگر تمام افرادی که بین مشرق و مغرب هستند، بمیرند، چون قرآن با من است؛ هراس و وحشتی به دل راه نخواهم داد.»^۳

۶- قرآن و مردمان آخر الزمان

از امام سجاد علیه السلام در باره توحید سؤال شد، فرمود: «خداوند می دانست که در آخر الزمان مردمانی می آیند که زیاد اندیشه می کنند؛ بدین جهت، خداوند سوره

۱. همان، ح ۱۱.

۲. همان، باب فضل حامل القرآن، ح ۷.

۳. همان، باب فضل القرآن، ح ۱۳.

توحید و آیات سوره حدید تا «علیم بذات الصدور» را نازل نمود. پس هرکس خارج از این محدوده را قصد کند، هلاک خواهد گشت.^۱

۷- تفکر در قرآن

زهری می‌گوید: شنیدم از امام علی بن الحسین علیه السلام که می‌فرمود: «آیات قرآن گنجینه‌ای نهفته است پس هر زمان که در گنجینه گشوده شود، شایسته است که به آنچه در آن است، نظر کنی.»^۲

۸- تفسیر حروف مقطعه

بیست و نه سوره از قرآن کریم با «حروف مقطعه» آغاز شده است. مفسران معانی گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند؛ یکی از تفسیرهای مهم آن، این است که: قرآن کریم از نمونه همین حروفی است که در اختیار همگان قرار گرفته است؛ اگر توانایی دارید، بسان آن را ابداع کنید! امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «قریش و یهود به قرآن نسبت ناروا دادند و گفتند: قرآن، سحر است. آن را خودش ساخته و به خدا نسبت داده است. خداوند به آنها اعلام فرمود: «الم...»؛ یعنی ای محمد! کتابی که به تو فرو فرستادیم، از همین حروف مقطعه «الف - لام - میم» است که به لغت و همان حروف الفبای شما می‌باشد. [به آنها بگو:] اگر در ادعای خود راستگو هستید، همانند آن را بیاورید.»^۳

۹- ویژگی‌های اولیاء الله

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ «بدانید که اولیاء خدا نه

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۸۶۶

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۹، باب فی قرائته، ح ۲.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۴.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

هراسی دارند و نه غمگین می شوند.»^۱ اینکه اولیاء الله دارای چه ویژگی هایی هستند؟ در حدیثی از امام سجاد علیه السلام بیان شده است. عیاشی می نویسد: امام باقر علیه السلام فرمود: «در کتاب علی بن الحسین علیه السلام چنین یافتیم که اولیاء الله نه ترسی دارند و نه غم و اندوهی زیرا واجب الهی را انجام داده و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را گرفته اند. از آنچه خداوند حرام نموده، پرهیز کرده و در زندگی زودگذر دنیا نسبت به زینت های آن زهد را پیشه ساخته اند و به آنچه در نزد خداست، رغبت نموده و در تلاش برای روزی پاکیزه بوده اند و قصد فخر فروشی و زیاده طلبی ندارند و پس از آن برای انجام حقوق واجب خود انفاق کرده اند. اینانند که خداوند در درآمدهایشان برکت قرار داده و بر آنچه برای آخرت خویش پیش فرستاده اند، ثواب داده می شوند.»^۲

۱۰ - رزمندگان واقعی

در مسیر مکه، عباد بصری با امام زین العابدین علیه السلام ملاقات می کند؛ به اعتراض می گوید: جهاد و سختی های آن را رها کردی و به سوی حج و راحتی آن رو آوردی؟ سپس آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ را قرائت کرد. حضرت فرمود: ادامه آیه را بخوان! عباد بصری آیه بعد را قرائت کرد: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳؛ «توبه کنندگان، عبادت گران، ستایش گران، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای

۱. یونس/۶۲.

۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۵۷.

۳. توبه/۱۱۱ و ۱۱۲.

الهی و بشارت ده به (این چنین) مؤمنان.»
آنگاه حضرت فرمود: هنگامی که افرادی با این اوصاف بیایم، جهاد با آنان
با فضیلت تر از حج است.^۱

۱۱ - معنای زهد

عده‌ای تصور می‌کنند که «زهد» دوری از اجتماع و پشت کردن به زندگی
و زیبایی‌های آن است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ
لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ «بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان
خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!»^۲ و نیز در قالب دعا به
انسان‌ها می‌آموزد که از خداوند خیر دنیا و آخرت را بخواهند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي
الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾^۳ در این زمینه، امام سجاده عليه السلام می‌فرماید:

«آگاه باشید که زهد در این آیه از قرآن است که می‌فرماید: این به خاطر آن
است که برای آنچه از دست داده‌اید، تاسف نخورید و به آنچه به شما داده
است، دل بسته و شادمان نباشید.»^۴

چنان که در نهج البلاغه نیز می‌خوانیم که می‌فرماید: زهد بین دو کلمه از
قرآن است که خداوند فرموده: ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا...﴾؛ هر کس که بر گذشته افسوس
نخورد و به آینده مغرور و دل بسته نشود، زهد را به هر دو طرف خود گرفته است.^۵

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است
مگر تعلق خاطر به ماه رخساری که خاطر از همه غم‌ها به مهر او شاد است

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۳۴، ذیل آیه ۱۱۱ سوره توبه.

۲. اعراف/۳۲.

۳. بقره/۲۰۱.

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۶۵، ذیل آیه ۲۳ سوره حدید.

۵. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۶۵، ذیل آیه ۲۳ سوره حدید.

۱۲ - عالم برزخ

امام سجاد علیه السلام پس از تلاوت آیه کریمه ﴿وَمَنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱ «پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.» فرموده: «برزخ، قبر است که در آن زندگی سختی دارند. به خدا قسم که قبر، باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های آتش است.»^۲

درود و سلام و صلوات خدا بر زیباترین روح پرستنده، سجاد آل محمد علیهم السلام آن زمان که در خانه پرمهر ابی عبدالله الحسین علیه السلام متولد شد و آن هنگام که در کربلا شاهد سخت‌ترین مصیبت‌ها (شهادت سید الشهداء و یاران با وفایش) گشت و آن هنگام که با دلی غمگین و قلبی محزون به سوی دیار حق شتافت و قبرستان بقیع را با وجود خویش عطری دیگر بخشید!



۱. مؤمنون/۱۰۰.

۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۴۹.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام تداوم بخش عزت و افتخار حسینی^۱

پیشوای چهارم شیعیان علیه السلام بعد از حضور در حماسه افتخار آفرین و عزت بخش عاشورای حسینی، از لحظه‌ای که در غروب عاشورا با شهادت پدر بزرگوار و سایر عزیزانش مواجه گردید برای ادامه راه آنان، مسئولیت سنگینی را به دوش کشید.

امامت امت، سرپرستی اطفال و بانوان، رساندن پیام عاشورا به گوش جهانیان، تداوم مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و از همه مهمتر پاسداری از اهداف متعالی امام حسین علیه السلام که موجب عزت و افتخار عالم اسلام گردید، از جمله مسئولیت‌های آن امام همام به شمار می‌آید.

امام سجاد علیه السلام که در دوران امامت خویش در محدودیت شدیدی به سر می‌برد و حاکمان مستبد اموی سایه شوم خود را بر شهرهای اسلامی گسترده بودند و اهل ایمان از ترس مال و جان خود مخفی می‌شدند، با اتخاذ صحیح‌ترین تصمیم‌ها و موضع‌گیری‌های مناسب و به جا و با استفاده از مؤثرترین شیوه‌ها توانست از فرهنگ عاشورا و دستاوردهای ارزشمند آن - که همان عزت و افتخار ابدی برای اسلام و مسلمانان و بلکه برای جهان بشریت بود - به صورت شایسته‌ای پاسداری کرده و راه حماسه آفرینان کربلا را تداوم بخشد و یاد و نام و خاطره سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام را جاودانه ساخته و بر بلندای تاریخ ابدی نماید. در این فرصت با مهم‌ترین

فعالیت‌های آن یادگار امامت در پاسداری از فرهنگ عزت و افتخار حسینی علیه السلام آشنا می‌شویم:

۱ - خطابه‌های حماسی و تاثیرگذار

بدون تردید روشنگری‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب کبری علیه السلام و برخی دیگر از خاندان حضرت ابا عبدالله علیه السلام بعد از ماجرای غمبار کربلا در تداوم آن نهضت عظیم اسلامی نقشی به سزا داشته است.

مهم‌ترین دست‌آورد سخنان آن بزرگوار آگاه نمودن مردم غفلت زده، بیدار کردن وجدان‌های خفته، افشای جنایات دشمنان اهل بیت علیهم السلام، نمایاندن چهره حقیقی زمامداران ستمگر اموی و انتشار فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و معرفی آن گرامیان به عنوان جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

امام سجاد علیه السلام در شهر کوفه با مردم ساده، سطحی‌نگر، تاثیرپذیر و پیمان شکن آن شهر سخن گفته و بعد از شناساندن خویش و افشای جنایات امویان فرمود:
«ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شما برای پدرم نامه نوشتید و آنگاه بی‌وفایی نکردید؟! آیا با او عهدها و پیمان‌های محکم بستید و سپس با او پیکار کرده و او را به شهادت رساندید؟! وای بر شما! چه کار زشتی انجام دادید، شما چگونه به سیمای رسول الله صلی الله علیه و آله نظاره خواهید کرد، هنگامی که به شما بگوید: فرزندان مرا کشتید، احترامم را از میان بردید، پس، از امت من نیستید!»

هنوز سخنان امام تمام نشده بود که مردم گریه کنان و ضجه زنان همدیگر را ملامت کرده و به نگون بختی خود، - که خود برگزیده بودند - تاسف

خورده و اشک ندامت و پشیمانی می ریختند.^۱
مهم ترین تاثیر این خطابه را می توان در سال ۶۵ هجری در قیام توابین به
وضوح به نظاره نشست.

همچنین پیشوای چهارم هنگامی که در شام به مجلس جشن پیروزی یزید
برده شد، ضمن تحقیر خطیب متملق دربار اموی، در کرسی خطابه قرار گرفته
و با بهره گیری از زیباترین و بلیغ ترین جملات، فجایع کربلا را بازگو کرده و
ضمن افشای چهره زشت جنایتکاران، تبلیغات سوء دشمنان اهل بیت علیهم السلام را
خشی کرده و سیمای سراسر فضیلت و افتخار آل محمد صلی الله علیه و آله را برای مردم نا
آگاه شام نمایان ساخت. آن حضرت فرمود: «ای مردم! به ما شش چیز عطا
شده و به هفت نعمت [بر دیگران] برتری یافته ایم. به ما علم، حلم،
جوانمردی، فصاحت، شجاعت و دوستی در دل مؤمنان، عطا شده است و ما
به اینکه رسول برگزیده خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و [حضرت علی علیه السلام
نخستین] تصدیق کننده [پیامبر صلی الله علیه و آله] و جعفر طیار و [حمزه،] شیر خدا و رسول
او و حسن و حسین علیهم السلام و مهدی این امت از ما هستند، فضیلت داده شده ایم.»^۲
آن حضرت در ادامه به فضائل بی شمار امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته و از چهره
درخشان علی علیه السلام به نحو زیبایی دفاع نموده و در خاتمه با معرفی امام
حسین علیه السلام به ذکر مصیبت آن حضرت پرداخت. این سخنان آتشین، منطقی و
روشنگر، آنچنان فضای جهل و غفلت و خفقان را درهم شکست که یزید در
مقام دفاع از خود و سلطنتش برآمد.^۳

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷ و ۱۷۴؛ معالی السیظین، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. همان.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

امام سجاد علیه السلام خطبه دیگری را نیز در نزدیکی مدینه برای مردمی ایراد نمود که به استقبال قافله دل شکسته حسینی آمده بودند. این خطابه نیز آثار فراوانی در روحیه مردم مدینه گذاشت که یکسال بعد از حادثه عاشورا، قیام خودجوشی از سوی اهالی مدینه بر علیه دستگاه طاغوتی بنی امیه رخ نمود که به «واقعه حرّه» معروف است.

۲- گفتگوهای دشمن شکن

امام چهارم علیه السلام در پاسداری از اهداف عاشورا هر جا که احساس می کرد دشمن می خواهد قیام کربلا را زیر سؤال برده و آن حماسه تاریخی را پوچ و باطل جلوه دهد، در مقام دفاع برآمده و با پاسخ های کوبنده با نقشه های شیطانی آنان به ستیز برمی خاست، که بارزترین نمونه های آن در مجلس عبیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه به چشم می خورد.

هنگامی که در مجلس ابن زیاد، حضرت زینب کبری علیها السلام وی را با نطق خویش رسوا نمود، ابن زیاد متوجه امام زین العابدین علیه السلام گشته و پرسید: این جوان کیست؟ گفتند: او علی بن الحسین علیه السلام است. ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ امام چهارم علیه السلام فرمود: من برادری بنام علی بن الحسین علیه السلام داشتم که مردم او را به شهادت رساندند.

ابن زیاد گفت: چنین نیست، خدا او را کشت.

امام سجاد علیه السلام آیه **﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ...﴾** را قرائت نمود. ابن زیاد از پاسخ صریح امام خشمگین شده و فریاد زد: آیا در مقابل من جرات کرده و پاسخ می دهی؟ او را ببرید و گردن بزنید. حضرت سجاد علیه السلام در ادامه گفتگو فرمود: «ای پسر زیاد! آیا مرا به قتل تهدید می کنی؟ مگر نمی دانی کشته شدن [در راه

حق] عادت ما و شهادت [برای خدا عزت و] کرامت ماست.»^۱
 آن حضرت در مجلس یزید نیز با اینکه اسیر بود، هیچگاه حرکت و یا سخنی که نمایانگر عجز و خواری باشد از خود نشان نداد؛ بلکه همانند آزاده‌ای با شهامت، عزت و افتخار حسینی را به نمایش گذاشت.
 آنگاه که یزید در مجلس خویش اسرای کربلا را برای تحقیر و شکستن ابهت و عظمت خاندان آل محمد صلی الله علیه و آله حاضر کرده بود، خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: دیدی که خدا با پدرت چه کرد؟ حضرت فرمود: ما جز قضای الهی که حکمش در آسمان و زمین جریان دارد چیز دیگری ندیدیم. یزید گفت: «تو فرزند کسی هستی که خدا او را کشت.»

امام فرمود: «من علی؛ فرزند کسی هستم که تو او را به شهادت رساندی.»
 و در ادامه با تمسک به آیه قرآن فرمود: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجَزَائِهِ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^۲؛ و هرکس، مؤمنی را عمدًا به قتل برساند مجازات او جهنم است، در آنجا همیشه می‌ماند، خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برای او آماده کرده است.»

یزید که نتوانست این پاسخ‌های محکم را - که جهنمی بودن وی را اثبات می‌کرد - تحمل کند، با خشم و غضب فرمان قتل امام را صادر کرد، اما امام سجاد علیه السلام با قاطعیت تمام فرمود: هیچگاه «فرزندان اسیران آزاد شده» نمی‌توانند به قتل انبیاء و اوصیا فرمان دهند، مگر اینکه از دین اسلام خارج شوند.^۳

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵.

۲. نساء/۹۳.

۳. شرح الاخبار مغربی، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ذریعة النجاة، ص ۲۳۴.

۳- گریه‌های تأثرانگیز

امام سجاد علیه السلام پس از بازگشت به مدینه منوره، برای زنده نگه داشتن خاطره شهیدان کربلا، در مناسبت‌های گوناگون بر عزیزانش گریه می‌کرد. اشک‌های حضرت زین العابدین علیه السلام که عواطف را برانگیخته و در اذهان مخاطبان، ناخواسته مظلومیت شهدای کربلا را ترسیم می‌کرد.

آثار پرباری برای تداوم نهضت عاشورا داشت و امروز این روش با پیروی از آن گرامی همچنان ادامه دارد و فرهنگ گریه بر سالار شهیدان عالم، همچنان تاثیرگذار بوده و در پیوند دادن عواطف و احساسات میلیون‌ها عزادار عاشق با راه و هدف حضرت ابا عبدالله علیه السلام مهم‌ترین عامل محسوب می‌شود. عشق به امام حسین علیه السلام در سوگواری‌ها اشک می‌آفریند و این گریه‌های عزت بخش که افتخار شیعه می‌باشند هر سال در دهه محرم سیمای کشور اسلامی را به حماسه عاشورا نزدیک نموده و قیام امام حسین علیه السلام را در خاطره‌ها زنده می‌سازد.

حضرت سجاد علیه السلام بنیانگذار فرهنگ سوگواری و گریه در میان مؤمنان، بعد از شهادت پدر ارجمند خویش در حدود ۳۵ سال امامتش به این روش ادامه داد تا جایی که یکی از بکائین پنجگانه تاریخ نامیده شد.^۱

وقتی علت این همه اشک و ناله را از او می‌پرسیدند در جواب می‌فرمود: «مرا ملامت نکنید. یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پیامبر و پیامبرزاده بود، او دوازده پسر داشت، خداوند متعال یکی از آنان را مدتی از نظرش غایب کرد، در اندوه این فراق موقتی، موهای سر یعقوب سفید شده، کمرش خمیده گشت و نور چشمانش را از شدت گریه از دست داد، در حالی که پسرش در این دنیا زنده بود. اما من با چشمان خودم پدر و برادر و ۱۷ تن از خانواده ام

۱. امالی صدوق، ص ۱۴۰.

را دیدم که مظلومانه کشته شده و بر زمین افتادند. پس چگونه اندوه من تمام شده و گریه ام کم شود؟^۱

۴ - حمایت از قیام‌های طاغوت ستیز

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان بالهام از جنبش شورآفرین و حماسه ساز امام حسین علیه السلام و با تاثیرپذیری از خطابه های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب علیها السلام روحیه اسلام خواهی و طاغوت ستیزی خود را در قالب قیام‌های مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسر اموی دست به شورش‌هایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخص ترین این جنبش‌ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نام‌های قیام توابین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله علیه السلام، غیرت دینی، اسلام خواهی و در نهایت محبت شدید به اهل بیت علیهم السلام را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند. امام سجاد علیه السلام گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیام‌ها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تایید می‌نمود.

به عنوان نمونه هنگامی که عده‌ای از دوستان اهل بیت علیهم السلام به نزد محمد حنفیه آمدند و اظهار داشتند: مختار در کوفه قیام کرده و ما را نیز به همیاری و همکاری فراخوانده است، اما نمی‌دانیم که آیا او مورد تایید اهل بیت علیهم السلام هست یا نه؟ محمد حنفیه گفت: برخیزید به نزد امام من و امام شما، حضرت

۱. لهوف سید بن طاووس، ص ۳۸۰.

سجاد علیه السلام رفته و کسب تکلیف نماییم.

هنگامی که موضوع را به عرض امام علیه السلام رساندند، آن حضرت فرمود: ای عمو! اگر غلامی به خونخواهی ما مردم را دعوت به قیام کند، بر همه مردم واجب است که او را یاری دهند و من تو را در این کار نماینده خود قرار می‌دهم، هر کاری در این زمینه صلاح می‌دانی انجام ده. آنان به همراه محمد حنفیه از نزد امام خارج شدند، در حالی که سخنان امام سجاد علیه السلام را شنیده بودند و می‌گفتند: امام سجاد علیه السلام و محمد بن حنفیه به ما اذن قیام داده‌اند.^۱

۵- نیایش‌های عارفانه و بیدارگر

از بهترین روش‌های امام سجاد علیه السلام برای پاسداری از فرهنگ عاشورایی اسلام، که حکایت از بینش عمیق و زمان‌شناسی آن حضرت دارد، عرضه نیایش‌های عرفانی و روشنگر می‌باشد. دعا‌های حضرت سیدالساجدین علیه السلام که در مجموعه‌های ارزشمندی همچون صحیفه سجادیه، مناجات‌های خمسۀ عشر، دعای ابو حمزه ثمالی، نیایش‌های روزانه و... گرد آمده است، دل هر شنونده عارف و اندیشمندی را می‌لرزاند و توجه به معانی بلند و باشکوه آن، تشنگان وادی کمال و معرفت را سیراب می‌سازد. در لابلای این عبارات وحی‌گونه، — گذشته از اینکه مملو از حقایق و معارف حیاتبخش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و آدمی را با توجه دادن به شگفتی‌های آفرینش، با خالق هستی مرتبط ساخته و به روح و جانش صفا می‌بخشد — فلسفه قیام حسینی تبیین می‌گردد و انسان نیایشگر ناخواسته از حالت انزوا و خمودی به صحنه مبارزه با طاغوت و ستمگران سوق داده شده و راه عزت حقیقی به وی نشان داده می‌شود.

در حقیقت آمیزش عرفان و حماسه یکی از بارزترین جلوه‌های معنوی فرهنگ عاشورا است، همچنانکه سید بن طاووس در مورد عرفان و معنویت عاشورائیان می‌نویسد: در شب عاشورا، امام حسین علیه السلام و یارانش آنچنان به عبادت و مناجات مشغول بودند که زمزمه‌های عاشقانه آنان همانند صدای زنبور عسل به گوش هر شنونده‌ای می‌رسید. برخی در حال رکوع و عده‌ای در حال سجده و یا در قیام و قعود بودند.^۱

این نیایشگران عارف همان کسانی بودند که فردای آن روز آنچنان جانبازی کرده و حماسه آفریدند که اهل آسمان و زمین را به تحیر واداشتند. امام سجاد علیه السلام میراث دار این قافله حماسه و عرفان و عشق بود که برای احیا و پاسداری از آن، در مقابل شیطان و شیطان صفتان جبهه‌ای باطنی گشود و ارتباط حقیقی با آفریدگار جهان را به عنوان یکی از علل و عوامل قیام عاشورا برای تمام انسان‌های خداجو و حقیقت طلب عرضه نمود و از این طریق عزت واقعی را به آنان شناساند که «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲؛ «به درستی که همه عزت از آن خداوند است.»

امام سجاد علیه السلام در بخشی از دعای ۴۸ صحیفه سجادیه به تبیین جایگاه امامان شیعه و مظلومیت آنان پرداخته و عرض می‌کند: «بارالها! این مقام [امامت] شایسته جانشینان و برگزیدگان و امنای تو در درجات بلندی است که خودت آنان را به آن اختصاص داده‌ای [و غاصبان] آن را به غارت برده‌اند.» آن حضرت در فرازی از مناجات محبین به عاشقان عارف و حقیقت طلب چنین می‌آموزد: «خداوندا! کیست که شیرینی محبت را چشیده باشد و بجای

۱. لهوف، ابن طاووس، ص ۱۷۲.

۲. یونس/۶۵.

تو دوستی دیگران را برگزیده باشد، و کیست که به مقام قرب تو مانوس شده و [بعد از آن] لحظه‌ای از تو روی گردانیده باشد؟! بارالها! ما را از کسانی قرار ده که برای قرب و دوستی خودت برگزیده‌ای و آنان را برای مهر و محبت خود خالص گردانیدی و آنان را برای ملاقات خود شائق ساختی.»^۱

مهم‌ترین نکته‌ای که در نیایش‌های امام سجاد علیه السلام جلب توجه می‌کند، اهتمام آن حضرت به صلوات بر محمد و آل اوست که با توجه به عصری که مبارزه با اهل بیت علیهم السلام و یاران آنان در راس برنامه‌های حکومت اموی بوده است و حتی لعن و سب علی علیه السلام و خاندانش همچنان ترویج می‌شد، شایان دقت است. همچنین نمایاندن عظمت اهل بیت علیهم السلام، ارزش محبت آنان و توسل به آنان در آن دوران نوعی مبارزه با دشمنان و مخالفین اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آید.

۶- تربیت شاگردان

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های امام سجاد علیه السلام در پیشبرد اهداف قرآن و اهل بیت علیهم السلام، پرورش انسان‌های مستعد و آماده کردن آنان برای مبارزه فرهنگی و عقیدتی با معارضان و مخالفان قرآن و اهل بیت علیهم السلام بود. شیخ طوسی در حدود ۱۷۰ نفر از یاران و شاگردان آن حضرت را فهرست کرده است که بیشتر آنان از امام سجاد علیه السلام بهره‌های علمی برده و روایت نقل کرده‌اند. در اینجا به چند تن از چهره‌های معروف آنان اشاره می‌کنیم:

۱ - **ابو حمزه ثمالی:** وی رهبری شیعیان کوفه را به عهده داشت و در علم حدیث و تفسیر به مراتب عالی دست یافته و مورد علاقه و اعتماد امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفته بود. ابو حمزه از جمله یاران نزدیک امام بود که امام

سجاد علیه السلام برای اولین بار قبر امام علی را - که تا آن زمان نامعلوم بود - به وی شناساند و او به همراه شماری از فقیهان شیعه به زیارت حضرت علی علیه السلام می رفت. تفسیر قرآن، کتاب نوادر، کتاب زهد، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، دعای ابو حمزه ثمالی از جمله آثار این شایسته ترین شاگرد مکتب امام چهارم علیه السلام می باشد.

۲ - **یحیی بن ام طویل مطعمی:** وی از شاگردان نزدیک امام چهارم علیه السلام بود و با شهادت و جرات تمام، طرفداری خود را از اهل بیت علیهم السلام و دشمنی اش را با ستمگران عصر علنی کرده و بدون واهمه ابراز می داشت. او وارد مسجد پیامبر شده و با کمال شجاعت، در میان مردم حاضر، خطاب به زمامداران مستبد و خودخواه می گفت: ما مخالف شما و منکر راه و روش شما هستیم، میان ما و شما دشمنی آشکار و همیشگی است.^۱ و گاهی در میدان بزرگ کوفه ایستاده و با صدای رسا می گفت: هر کس علی را سب کند، لعنت خدا بر او باد. ما از آل مروان بیزار هستیم.^۲

۳ - **محمد بن مسلم بن شهاب زهری:** وی که در ابتدا از علمای اهل سنت بود، در اثر معاشرت با امام چهارم و بهره های شایان علمی که از آن حضرت می برد، به حضرت سجاد علیه السلام علاقه شدیدی پیدا کرد و از آن حضرت همیشه با لقب زین العابدین علیه السلام یاد می کرد. امام چهارم نیز از این ارتباط استفاده کرده و در مناسبت های مختلف او را از یاری رساندن به ستمگران بر حذر می داشت و در نامه مفصلی، عواقب ارتباط و تمایل به زمامداران ستم پیشه را به وی گوشزد نمود. او از افرادی است که بیشترین بهره را از امام چهارم علیه السلام برده است.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۳۸.

۲. اصول کافی، باب مجالسة اهل المعاصی، حدیث ۱۶.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

روزی زهری به حضور حضرت سجاد علیه السلام آمد، امام وی را افسرده و اندوهگین دیده و علت را پرسید. زهری گفت: ای پسر پیامبر! اندوه من از سوی برخی مردم به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده‌ام ولی آنها بر خلاف انتظار من به من حسد ورزیده و چشم طمع به اموالم دوخته‌اند.

امام چهارم در ضمن ارائه رهنمودهای راهگشایی، به وی فرمود: «اگر از زبانت مواظبت کنی همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود.» آنگاه حضرت افزود: «زهری! کسی که عقلش کامل‌ترین اعضاء وجودش نباشد، با کوچک‌ترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود.»

پیشوای چهارم ضمن اشاره به مهم‌ترین رمز توفیق در زندگی فرمود: اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می‌کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی‌توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سر زده که مستوجب چنین بی‌احترامی شده‌ام.

هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این اندیشه عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت نیکی‌های دیگران تو را خوشحال می‌کند و از بدی و اذیت‌های آنان آزرده نخواهی شد.^۱

ابان بن تغلب، بشر بن غالب اسدی، جابر بن عبدالله انصاری، حسن بن محمد بن حنفیه، زید بن علی بن الحسین علیه السلام، سعید بن جبیر، سلیم بن قیس هلالی، ابو الاسود دؤلی، فرزדق شاعر، منهال بن عمرو اسدی، معروف بن خربوذ مکی و حبابه والیه از جمله معروفترین شاگردان و یاران امام سجاد علیه السلام

محسوب می شوند که در تداوم نهضت کربلا و رساند پیام امام سجاد علیه السلام به نسل های آینده نقش مهمی داشته اند.

همچنین حضرت زین العابدین علیه السلام با گرامی داشتن شعرای متعهد، از آنان به عنوان زبان گویای اهل بیت علیهم السلام بهره می برد. کمیت بن زیاد اسدی و فرزدق شاعر از جمله آنان می باشند.



داستان‌هایی از امام سجاده

کودکی در چاه

امام چهارم مشغول نماز بود که فرزند ارجمندش محمد باقر در چاه عمیق منزلش افتاد مادر آن کودک وقتی افتادن فرزندش را در چاه عمیق دید در حالی که از شدت ناراحتی بر خود می‌زد با گریه و ناله و هیجان این طرف و آن طرف می‌دوید و دیگران را به کمک می‌طلبید.

تا چشمش به امام چهارم افتاد فریاد زد که: ای پسر پیغمبر فرزندان محمد در چاه غرق شده.

امام زین العابدین که به راستی زینت عبادت کنندگان بود بدون توجه به آن همه سر و صدا با کمال آرامش به نمازش ادامه می‌داد، مادر کودک که می‌دید ماندن فرزندش در چاه طول کشید و خوف تلف شدن او را داشت از شدت ناراحتی امام سجاده را مخاطب قرار داده است، گفت: شما اهل بیت پیغمبر چقدر سخت دل می‌باشید؟ امام چهارم که با اطمینان خاطر و به طور کامل نمازش را به پایان رسانیده بود، کنار چاه آمده دست خود را در چاه کرد و فرزندش را در حالی که لبخند می‌زد و هیچ گونه اثر تری در لباس و بدنش دیده نمی‌شود، از چاه بیرون آورد و به دست مادرش داد و به او فرمود: ای کم اعتماد به خدا این فرزندت.

زن اگرچه از اینکه فرزندش را سالم دید خوشحال شده بود، اما از اینکه امام او را کم اعتماد به خدا معرفی کرد متاثر و گریان گشت.

سپس امام چهارم به او فرمود: مانعی بر تونیست اگر می‌دانستی که من در

پیشگاه خدای بزرگ بودم که اگر توجه و صورتم را از او بر می گردانیدم او توجه خود را از من بر می گردانید، در این صورت آیا غیر از او کسی بود که به من و فرزندم رحم کند؟^۱

طلب حاجت از امام سجاد علیه السلام

نقل است که روزی امام سجاد علیه السلام مردی را دید که به درب خانه یکی از توانگران مدینه نشسته است.

از او پرسید برای چه به در خانه این مرد عیاش جبار نشسته ای؟ وی گفت: گرفتاری مرا به اینجا کشانده.

فرمود: برخیز تا تو را به درب خانه ای به از این خانه و به صاحب خانه ای که تو را به از این صاحب خانه باشد راهنمایی کنم.

پس دست او را بگرفت و او را به مسجد پیغمبر برد و فرمود: رو به سوی قبله کن و دو رکعت نماز بخوان و دست به سوی خدا بردار و او را سپاس گوی و بر پیغمبرش درود فرست و سپس آیات آخر سوره حشر: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا...﴾ (و شش آیه از اول حدید و دو آیه از سوره آل عمران) ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾؛ و آیه بعد بخوان آنگاه حاجتت را از خدا بخواه که هر چه بخواهی به تو خواهد داد.

عجله در نماز

روزی عربی، به مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شد و دو رکعت نماز در نهایت عجله به جای آورد.

امام سجاد علیه السلام در آنجا حضور داشت و او را می نگریست.

عربی بعد از سلام نماز، دست به دعا برداشت و گفت: خدایا مرا اعلی

درجات بهشت روزی کن و یک قصر زرین و چهار حورعین، بده! امام سجاد علیه السلام فرمود: ای عرب، مهر ناچیز آوردی و نکاح بزرگ طمع کردی.

امیدواری به خدا

عبدالملک بن مروان پنجمین خلیفه اموی از طاغوت‌های خاندان ستمگر بنی‌امیه بود، و به عنوان امیر مسلمین، چند سال، خلافت کرد.

در تاریخ آمده قیصر، شاه ابر قدرت روم در آن عصر برای عبدالملک به این مضمون نامه‌ای نوشت: آن شتری که پدرت مروان بر آن سوار شد و از مدینه فرار کرد، خورده شد (یا آن را خوردم) و اینک صد هزار و صد هزار و صد هزار نفر لشکر به سوی تو برای سرکوبی تو می‌فرستم منظور قیصر روم این بود که دیگر شتری نیست که بر آن سوار شده و مثل پدرت فرار کنی و حتما دستگیر و مغلوب می‌شوی.

عبدالملک پس از دریافت این نامه، برای حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار خونخوارش نامه‌ای نوشت و از او خواست که از امام سجاد علیه السلام بخواهد که چگونگی جواب نامه قیصر روم را آن گونه که موجب وحشت او شود، بفرماید. پس از رسیدن نامه به دست حجاج، وی جریان را به امام سجاد علیه السلام عرض کرد، امام فرمود: برای عبدالملک بنویس که در جواب شاه روم چنین بنویسید: «برای خداوند لوح محفوظ هست که در هر روز سیصد بار، آن را ملاحظه می‌کند، و هیچ لحظه‌ای نیست مگر اینکه خداوند در آن لحظه، افرادی را می‌میراند، و زنده می‌کند، و ذلیل و خوار می‌نماید، و عزت می‌بخشد، و آنچه بخواهد انجام می‌دهد و من امید آن را دارم که خداوند در یکی از لحظه‌ها شر تو را از ما باز دارد.»

حجاج، همین مطلب را برای عبدالملک نوشت، و عبدالملک نیز پس از دریافت نامه حجاج، همین مطلب را در جواب نامه تهدیدآمیز قیصر روم نوشت. وقتی که نامه به قیصر رسید و آن را خواند وحشت زده شد و گفت: «این مطلب جز از گفتار نبوت، نشأت نگرفته است!»

عظمت امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: عبدالملک پنجمین خلیفه اموی سالی در مراسم حج شرکت کرد، هنگام طواف، شخصی را دید که بدون توجه به شوکت و طمطراق او، با کمال بی‌اعتنائی به دستگاه سلطنتی عبدالملک، مشغول طواف است، پرسید این شخص کیست؟

گفتند: این شخص علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام است.

پس از طواف، عبدالملک دستور داد که امام سجاد علیه السلام را در کنار مسجدالحرام نزد او ببرند، امام را نزد او حاضر کردند و بین او و امام این گفتگو صورت گرفت. عبدالملک گفت من که پدرت حسین علیه السلام را نکشتم، بنابراین چرا از آمدن به حضور ما خودداری می‌کنی؟!

امام فرمود: قاتل پدرم، دنیای خود را تباه کرد و آخرتش را تباه‌تر نمود و اگر می‌خواهی مثل او باشی، خود دانی! عبدالملک گفت: نه، هرگز، بلکه منظورم این است که تو نزد ما بیائی و در اطراف ما از دنیای ما بهره‌مند گردی. امام، ردایش را به زمین انداخت و روی آن نشست و به خدا عرض کرد «خداوندا، احترام دوستان خاص خود در پیشگاهت را آشکار کن.» پس از این دعا، عبدالملک و اطرافیانش دیدند، دامن امام سجاد علیه السلام پر از دانه‌های در و مروارید شد، که شعاع برق آنها، چشم‌های حاضران را خیره کرد.

آنگاه امام سجاد علیه السلام به عبدالملک فرمود: کسی که در پیشگاه پروردگارش دارای این گونه مقام و حرمت است، آیا نیاز به دنیای تو دارد که به اطراف تو برای تو برای کسب زرق و برق دنیا بیاید؟!

نشانه شیعه

شخصی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: من از شیعیان شما هستم. امام فرمود: از خدا بترس، و ادعای چیزی مکن که خداوند به تو بگوید دروغ می گوئی و در ادعای خود، راه انحراف را می پیمائی. بی گمان شیعیان ما کسانی هستند که دلشان از هر نیرنگ و دسیسه، پاک و سالم است، بلکه بگو ما از موالیان و دوستان شما هستیم.

غفلت از خدا

یحیی بن علاء می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود: امام سجاد علیه السلام برای انجام فریضه حج، از مدینه به سوی مکه رهسپار شد، در راه به بیابانی بین مکه و مدینه رسید، و در آنجا به مردی از دزدهای راه برخورد نمود، دزد به امام سجاد علیه السلام گفت از مرکب پائین بیا.

امام فرمود: تو از من چه می خواهی؟

دزد می خواهم تو را بکشم و آنچه داری همه را غارت کنم.

امام من خودم آنچه دارم بین خود و تو تقسیم می کنم و آنچه به تو می دهم، برای تو حلال باشد.

دزد نه، من در این کار راضی نیستم.

امام آنچه می خواهی بردار ولی به اندازه کفاف و لازم برای من بگذار.

دزد ناپاک، این پیشنهاد را نیز رد کرد.

امام فرمود: پروردگار تو کجاست؟ او در جواب گفت پروردگار من در خواب است، در این هنگام دو شیر از بیابان آمدند، یکی سر دزد را و دیگری دو پای او را دریدند و به این ترتیب آن دزد به هلاکت رسید، امام سجاد علیه السلام به او فرمود: تو پنداشتی که پروردگارت نسبت به تو در خواب است؟!

عبادت امام حسین علیه السلام

شخصی از امام سجاد علیه السلام پرسید: چرا پدر تو امام حسین علیه السلام فرزندان اندک داشت؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: همین قدر که داشت، تعجب آور بود، زیرا پدرم در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می گذارد، بنابراین، کی برای آمیزش با زنان، فراغت می یافت؟! و در شب عاشورا حسین علیه السلام و یارانش تا صبح مناجات و ناله می کردند، و زمزمه ناله آنها همچون آوای بال زنبور عسل، شنیده می شد، جمعی در رکوع و جمعی در سجده، و گروهی ایستاده و بعضی نشسته مشغول عبادت بودند.

و در آن شب سی و دو نفر از سپاه عمر سعد که گذارشان به خیمه های حسین علیه السلام افتاد، به آن حضرت پیوستند و از مناجات امام حسین علیه السلام در لحظات آخر عمر است «صبراً علی قضائك یارب، لاله سواک یا غیاث المستغیثین»؛ بر تقدیر تو صبر می کنم ای پروردگار من، معبودی جز تو نیست ای پناه پناه آورندگان.

مرد فحاش

شخصی به حضور امام سجاد علیه السلام آمد و نسبت به آن حضرت جسارت کرده و سخنان درشت و ناسزا گفت: امام سجاد علیه السلام سکوت کرد، و هیچ سخنی به او نگفت، او رفت با توجه به اینکه آن شخص در یک جریان شخصی نسبت به

امام ناراحت شده بود، و مربوط به کیان دین نبود.

امام به همراهان فرمود: شنیدید که این مرد، با من چگونه برخورد کرد؟ اینک دوست دارم، با من نزد او برویم تا بنگرید جواب او را چگونه خواهم داد؟ همراهان با امام حرکت کردند، شنیدند که آن حضرت در مسیر راه، مکرر این آیه را می خواند ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ﴾ از ویژگی های پرهیزکاران این است که، خشم خود را فرو می برند.^۱

همراهان دریافتند که امام سجاد علیه السلام به در خانه او رسید، او را صدا زد، او از خانه بیرون آمد، در حالی که تصور می کرد با برخورد شدید امام، روبرو خواهد شد، برخلاف انتظار شنیدند امام علیه السلام به او فرمود: برادرم! اگر آنچه به من گفتی، در من وجود دارد، از درگاه خدا، طلب آمرزش می کنم، و اگر در من وجود ندارد، از خدا می خواهم که تو را بیمارزد.

آن مرد بین دو چشم امام را بوسید و عرض کرد آنچه گفتم در وجود تو نیست بلکه من به آن سزاوارترم.^۲

گریه امام سجاد علیه السلام به یاد کربلا

یکی از غلامان امام سجاد حضرت علی بن حسین علیه السلام نقل می کند روزی امام سجاد علیه السلام به بیابان رفت و من نیز به دنبال او بیرون رفتم دیدم پیشانی اش را بر روی سنگ سختی نهاده است من در کناری ایستادم، صدای گریه و ناله امام را در سجده شنیدم شمردم هزار بار گفت: «لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبداً و رقالا اله الا الله ايماناً و تصديقاً و صدقاً؛ معبودی جز خدا نیست که وجودش حق و ثابت است در برابر این معبود یکتا خشوع کرده و تنها او را

۱. آل عمران / ۱۳۴.

۲. اعلام الوری.

می پرستم و او را تصدیق کرده و به او ایمان می آورم.
سپس سر از سجده برداشت در حالی که محاسن و صورتش غرق در
اشک چشمش بود.

به جلو رفتم و عرض کردم: ای آقای من آیا وقت آن نرسیده که اندوهت
پایان یابد و گریهات کم شود به من فرمود وای بر تو حضرت یعقوب پیغمبر
و پیغمبرزاده بود دوازده پسر داشت یکی از فرزندانش به نام یوسف را خداوند
پنهان کرد موی سرش از فراق او سفید شد و از غم او کمرش خمید و
دیدگانش نابینا شد با اینکه پسرش در همین دنیا بوده و زنده ولی من پدر و
برادر و هفده تن از بستگانم را کشته شده و به روی زمین افتاده دیدم چگونه
روزگار اندوهم به سرآید و از گریه ام بکاهد؟^۱

تولد زید بن علی بن الحسین علیه السلام

زید فرزند امام سجاد علیه السلام از مردان نمونه تاریخ است که در همه ابعاد
اسلامی مانند؛ عرفان، زهد، جهاد، شجاعت، علم و فقاہت، بیداری و هجرت
و... بی نظیر بود (البته پس از امامان معصوم علیهم السلام)
قابل ذکر است که در نگین انگشتر او که خط فکری او را نشان می داد نوشته
شده بود: استقامت کن تا به پاداش آن برسی و راستگو باش تا نجات یابی.

مادر او کنیز بود و غزاله نام داشت. زید به سال شصت و شش یا شصت و
هفت هجری بعد از طلوع فجر متولد شد و در سال ۱۲۱ در سن ۵۵ سالگی بر
ضد طاغوت زمانش، هشام بن عبدالملک قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید
از سخنان او است سیزده سال قرآن را با تدبر خواندم چیزی در قرآن بهتر از

۱. لهوف سید بن طاووس ص ۲۰۹ آخر کتاب.

آگاهی و عبادت نیافتیم...

جالب اینکه قبل از تولد زید از ناحیه پیامبر ﷺ و علی ﷓ خبر از ولادت او و سپس انقلاب او و کیفیت شهادت او و نام و نشان او داده بودند و به این ترتیب در ذهن امام سجاد ﷓ ترسیمی از زید بود که در آینده رهبر انقلاب می شود. تا اینکه طبق معمول امام سجاد ﷓ پس از اذان صبح نماز صبح را خواند و مشغول تعقیب گردید و عادت آن حضرت این بود که تعقیب نماز را تا طلوع آفتاب ادامه می داد و در این هنگام خبر آوردند که خداوند پسری به آن حضرت عنایت کرده است.

امام سجاد ﷓ به اصحاب خود رو کرد و فرمود: این کودک را چه نام بگذارم؟ هر کسی نامی گفت. حضرت قرآن طلبید قرآنی را به آن حضرت دادند به قرآن تفأل زد، این آیه آمد: ﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ خداوند مجاهدان را برنشستگان به پاداش بزرگ برتری داد بار دیگر قرآن را گشود این بار در آغاز صفحه اول قرآن این آیه آمد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲ خداوند جان و مال مومنان را در برابر بهشت خریداری کرده مومنانی که در راه خدا می جنگند و یا خود کشته می شوند و این وعده قطعی در تورات و انجیل و قرآن است کیست که باوفا تر از خدا در انجام وعده اش باشد پس شما در این معامله ای که کرده اید به خود مزده دهید که این پیروزی سعادت بزرگ است.

۱. سوره نساء، آیه ۹۵.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

امام فرمود: این کودک همان زید است. آنگاه مکرر به حاضران فرمود سوگند به خدا این فرزند همان زید است و نام او را زید گذاشت.^۱

یعقوب و یوسف علیهما السلام

ابوحمزه ثمالی گفت نماز صبح را در مدینه روز جمعه با امام سجاد علیه السلام گزاردم چون از نماز و تسییحات فارغ شد به طرف منزل به راه افتاد و من نیز در خدمت آن امام علیه السلام بودم.

کنیزی در خانه حضرت بود که او را صدا زدند و بدو گفتند هیچ فقیری امروز از در خانه من عبور نکند مگر اینکه حاجتش را داده باشید که امروز، روز جمعه می باشد.

ابوحمزه گوید به امام علیه السلام عرض کردم که هر فقیری محتاج نیست، فرمودند می ترسم که بعضی از آنان محتاج باشند و ما آنها را از در خانه محروم برگردانیم و آن بلایی که بر سر یعقوب و اهل بیتش آمد بر سر ما نیز وارد شود که یعقوب علیه السلام هر روز در خانه اش گوسفندی ذبح می نمود و صدقه می داد و خود و عیالش هم از قسمتی از آن استفاده می بردند.

شب جمعه ای سائلی به در خانه یعقوب علیه السلام آمد که مومن واقعی و روزه دار بود و در نزد خداوند متعال مقام و منزلتی داشت در آن شهر غریب بود و تقاضای طعام کرد چند بار تکرار نمود ولی آنها سخن او را باور نکردند و چون مایوس شد به خانه برگشت و شکایت گرسنگی اش را به خداوند متعال نمود.

آن شب را گرسنه خوابید و صبح باز روزه گرفت و صبر اختیار کرد اما یعقوب و خاندانش همگی با شکم سیر به رختخواب رفتند و غدایشان نیز

۱. قاموس الرجال ج ۴ ص / ۲۷۱ وقایع الایام خیابانی صیام ص ۶۳ / مقاتل الطالبین ص ۹۶.

زیاد آمد! خداوند جلّ و علا به یعقوب علیه السلام وحی فرمود: که بنده مرا ذلیل نمودی و مستوجب تادیب من گشتی و عقوبتم بر تو حلال گشت.

ای یعقوب! محبوب‌ترین انبیاء من کسی است که بر فقراء رحم کند و آنها را به خود نزدیک ساخته، شکمشان را سیر سازد و پناهگاه آنان باشد، ای یعقوب! بر بنده من که دیشب بر در خانه ات آمد و کرارا طلب طعام نمود رحم نکردی، او دیشب سر گرسنه به بالین نهاد و تو و خاندانت سیر خوردید و غذایتان اضافه هم آمد. او شکایت گرسنگی اش را به من نمود. آیا ندانستی که عقوبت و مصیبت من بر اولیایم زودتر می‌رسد تا دشمنانم! و این حسن نظر من به اولیاء است! به عزتم سوگند که بر تو مصیبتی نازل می‌نمایم و ترا به عقوبتم ادب می‌کنم و تو و فرزندان در معرض این مصیبت هستی پس آماده عقوبت شوید و به قضای من تن در دهید.

ابوحمزہ ثمالی گوید: از حضرت سجاد علیه السلام پرسیدم که یوسف علیه السلام آن خواب معروف خود را کی دید؟ یعنی خواب ماه و خورشید و ستارگانی که بروی سجده می‌کردند؟ امام چهارم علیه السلام فرمودند: همان شبی که یعقوب و خاندانش سیر خوابیدند و آن فقیر مومن، گرسنه خوابید.

چون صبح یوسف علیه السلام خوابش را بر پدر نقل کرد، خداوند، وحی نمود، ای یعقوب آماده بلا باش! یعقوب به یوسف گفت: خوابت را برای کسی نقل مکن می‌ترسم در حق تو مکاری نمایند اما یوسف، خوابش را پنهان نمود و برای برادرانش باز گفت و آنها سرانجام او را به چاه افکندند و یعقوب سال‌های دراز به فراق او مبتلا گردید تا اینکه چشمانش از غم سفید گشت.^۱

چهل حدیث از امام سجّاد عليه السلام

حدیث « ۱ »

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَتْ فِي كَنْفِ اللَّهِ، وَأَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمْنَهُ مِنْ فَرْعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ:
مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَقْدِمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْبُ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.^۱

امام سجّاد عليه السلام فرمود: سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید صحرای محشر در امان است:
اول آن که، در کارگشائی و کمک به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید.
دوم آن که، قبل از هر نوع حرکتی بیندیشد که کاری را که می خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می خواهد بگوید آیا رضایت و خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد.
سوم، قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران، سعی کند عیب های خود را برطرف نماید.

حدیث « ۲ »

قَالَ عليه السلام: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَاعْتِيَابِهِمْ، وَإِشْغَالُهُ

۱. تحف العقول: ص ۲۰۴، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳.

نَفْسُهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ، وَ طُولُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ^۱

فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود:

بازداشت زبان از بدگوئی و غیبت مردم، خود را مشغول به کارهایی کردن

که برای آخرت و دنیایش مفید باشد.

و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

حدیث « ۳ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرِيحُ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامِهِ، وَ مَحَصَتْ ذُنُوبُهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءَ لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِحْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ^۲

فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است: خود نگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت نماید.

راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی.

حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های شرعی و عرفی.

خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

حدیث « ۴ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا دَامَ لَكَ وَعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ، وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا^۳

۱. تحف العقول: ص ۲۰۴، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳.

۲. مشکاة الأنوار: ص ۱۷۲، بحار الأنوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸.

۳. مشکاة الأنوار: ص ۲۴۶، بحار الأنوار: ج ۶۷، ص ۶۴، ح ۵.

فرمود: ای فرزند آدم، تا آن زمانی که در درون خود واعظ و نصیحت کننده‌ای دلسوز داشته باشی، و در تمام امور بررسی و محاسبه کارهایت را اهمیت دهی، و در تمام حالات - از عذاب الهی - ترس و خوف داشته باشی؛ در خیر و سعادت خواهی بود.

حدیث « ۵ »

قَالَ عليه السلام: وَ أَمَا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ^۱

فرمود: حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی.

حدیث « ۶ »

قَالَ عليه السلام: مَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْحَسَنَاتِ وَسَلَّعَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَرَاجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ^۲

فرمود: کسی که مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای نیک، سرعت می نماید و شهوات را زیر پا می گذارد؛ و هرکس از آتش قیامت هراسناک باشد به درگاه خداوند توبه می کند و از گناهان و کاهای زشت دوری می جوید.

حدیث « ۷ »

قَالَ عليه السلام: طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَاسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَقِلَّةٌ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ^۳

۱. تحف العقول: ص ۱۸۶، بحار الأنوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲.

۲. تحف العقول: ص ۲۰۳، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۱۳۹، ح ۳.

۳. تحف العقول: ص ۲۱۰، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

❁ زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود.
و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید.
و هرچه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمک نماید بیشتر احساس خودکفائی و بی نیازی خواهد داشت.

حدیث « ۸ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^۱

فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضاء و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است.

حدیث « ۹ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْحِيَاءُ، وَ سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ.^۲

فرمود: در این دنیا سید سرور مردم، سخاوتمندان هستند؛ ولی در قیامت سید و سرور مردم، پرهیزکاران خواهند بود.

حدیث « ۱۰ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ زَوَّجَ لِلَّهِ، وَوَصَلَ الرَّحِمَ تَوَجَّهَ اللَّهُ بِتَاجِ الْمَلِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

فرمود: هرکس برای رضا و خوشنودی خداوند ازدواج نماید و با خویشان خود صله رحم نماید، خداوند او را در قیامت مفتخر و سربلند می گرداند.

۱. تحف العقول: ص ۲۰۱، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

۲. مشکاة الأنوار: ص ۲۳۲، س ۲۰، بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۵۰، ح ۷۷.

۳. مشکاة الأنوار: ص ۱۶۶، س ۳.

حدیث « ۱۱ »

قَالَ عليها السلام: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ طَلَبًا لِإِنجَازِ مَوْعُودِ اللَّهِ، شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَهَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ مِنْ خَلْفٍ أَلَا طَيْبَتْ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، فَإِذَا صَافَحَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ.^۱

فرمود: هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود و برای رضای خداوند او را زیارت نماید به امید آن که به وعده‌های الهی برسد، هفتاد هزار فرشته او را همراه و مشایعت خواهند کرد، همچنین مورد خطاب قرار می‌گیرد که از آلودگی‌ها پاک شوی و بهشت گوارایت باد.

پس چون با دوست و برادر خود دست دهد و مصافحه کند مورد رحمت قرار خواهد گرفت.

حدیث « ۱۲ »

قَالَ عليها السلام: إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ.^۲

فرمود: چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

حدیث « ۱۳ »

قَالَ عليها السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَهْتَمُّ مِنَ الطَّعَامِ بِمَضَرَّتِهِ، كَيْفَ لَا يَهْتَمُّ مِنَ الذَّنْبِ بِمَعْرَتِهِ.^۳

فرمود: تعجب دارم از کسی که نسبت به تشخیص خوب و بد خوراکش اهتمام می‌ورزد که مبدا ضرری به او برسد، چگونه نسبت به گناهان و دیگر کارهایش اهمیت نمی‌دهد، و نسبت به مفسد دنیائی، آخرتی روحی، فکری، اخلاقی و... بی تفاوت است.

۱. مشکاة الأنوار: ص ۲۰۷، س ۱۸.

۲. مشکاة الأنوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳.

۳. أعيان الشیعة: ج ۱، ص ۶۴۵، بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۱۵۸، ح ۱۹.

حدیث « ۱۴ »

قَالَ ﷺ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ.^۱

فرمود: هر کس مؤمن گرسنه‌ای را طعام دهد خداوند او را از میوه‌های بهشت اطعام می‌نماید، و هر که تشنه‌ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرآبش می‌گرداند، و هر کس برهنه‌ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می‌باشد - خواهد پوشاند.

حدیث « ۱۵ »

قَالَ ﷺ: إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ، وَالْأَرْءِ الْبَاطِلَةِ، وَالْمَقَاسِ الْفَاسِدَةِ، وَلَا يَصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ، فَمَنْ - سَلَّمَ لَنَا سَلِمَ، وَمَنْ اهْتَدَى بِنَاهِدِي، وَمَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ.^۲

فرمود: به وسیله عقل ناقص و نظریه‌های باطل، و مقایسات فاسد و بی اساس نمی‌توان احکام و مسائل دین را به دست آورد؛ بنابراین تنها وسیله رسیدن به احکام واقعی دین، تسلیم محض می‌باشد؛ پس هر کس در مقابل ما اهل بیت تسلیم باشد از هر انحرافی در امان است و هر که به وسیله ما هدایت یابد خوشبخت خواهد بود. و شخصی که با قیاس و نظریات شخصی خود بخواهد دین اسلام را دریابد، هلاک می‌گردد.

حدیث « ۱۶ »

قَالَ ﷺ: الدُّنْيَا سِنَةٌ، وَالْآخِرَةُ يَقْظَةٌ، وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ.^۳

۱. مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۱۷، ص ۲۶۲، ح ۲۵.

۳. تنبيه الخواطر، معروف به مجموعة ورام: ص ۳۴۳، س ۲۰.

فرمود: دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است و آخرت بیداری می باشد و ما در میان این دو، بین خواب و بیداری به سر می بریم.

حدیث « ۱۷ »

قَالَ عليه السلام: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرُّهُ فِي بِلَادِهِ، وَيَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَتَكُونَ لَهُ أَوْلَادٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.^۱

فرمود: از سعادت مرد آن است که در شهر خود کسب و تجارت نماید و شریکان و مشتریانش افرادی صالح و نیکوکار باشند، و نیز دارای فرزندانی باشد که کمک حال او باشند.

حدیث « ۱۸ »

قَالَ عليه السلام: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ، فَيُنْبَغَى لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا.^۲
فرمود: هر آیه‌ای از قرآن، خزینه‌ای از علوم خداوند متعال است، پس هر آیه را که مشغول خواندن می شوی، در آن دقت کن که چه می یابی.

حدیث « ۱۹ »

قَالَ عليه السلام: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَيَرَى مَزْلَةَ فِي الْجَنَّةِ.^۳
فرمود: هر که قرآن را در مکه مکرمه ختم کند، نمی میرد مگر آن که حضرت رسول الله ﷺ و نیز جایگاه خود را در بهشت رؤیت می نماید.

حدیث « ۲۰ »

قَالَ عليه السلام: يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظِّمُوهُمْ،

۱. وسائل الشیعة: ج ۱۷، ص ۶۴۷، ح ۱، ومشكاة الأنوار: ص ۲۶۲.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳.

۳. من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۹۵.

فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ^۱

فرمود: شماهایی که به مکه نرفته اید و در مراسم حج شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آنها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آنها شریک باشید.

حدیث « ۲۱ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ^۲

فرمود: شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

حدیث « ۲۲ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةٌ غَيْظٌ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةٌ مُصِيبَةٌ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ^۳

فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب تر از یکی از این دو حالت نیست: حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبائی و صبر بگذراند.

حدیث « ۲۳ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ^۴

فرمود: هرکس مردم را عیب جوئی کند و عیوب آنان را بازگو نماید و سرزنش کند، دیگران او را متهم به غیر واقعیات می کنند.

۱. همان مدرک: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷.

۲. مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۱۳، ح ۱۶.

۳. مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۲۴، ح ۲۱.

۴. بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۲۶۱، ح ۶۴.

حدیث « ۲۴ »

قَالَ عليها السلام: مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَادَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ.^۱

فرمود: هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند؛ و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می باشد.

حدیث « ۲۵ »

قَالَ عليها السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ، وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ.^۲

فرمود: همانا خداوند مهربان دوست دارد هر قلب حزین و غمگینی را (که در فکر نجات و سعادت خود باشد)؛ و نیز هر بنده شکرگزاری را دوست دارد.

حدیث « ۲۶ »

قَالَ عليها السلام: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يَشْرُفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟

فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا، إِنَّمَا نُنَابُ وَنُعَاقِبُ بِكَ.^۳

فرمود: هر روز صبحگاهان زبان انسان بر تمام اعضا و جوارحش وارد

می شود و می گوید: چگونه اید؟ و در چه وضعیتی هستید؟

جواب دهند: اگر تو ما را رها کنی خوب و آسوده هستیم، چون که ما به

وسیله تو مورد ثواب و عقاب قرار می گیریم.

حدیث « ۲۷ »

قَالَ عليها السلام: مَا تَعَبَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، بَلْ تَعَبُوا فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ.^۴

فرمود: دوستان و اولیاء خدا در فعالیت های دنیوی خود را برای دنیا به زحمت

۱. بحار الأنوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، ج ۷۵، ص ۳۰۴.

۲. کافی: ج ۲، ص ۹۹، بحار الأنوار: ج ۷۱، ص ۳۸، ح ۲۵.

۳. اصول کافی: ج ۲، ص ۱۱۵، وسائل الشیعة: ج ۱۲، ص ۱۸۹، ح ۱.

۴. بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۹۲، ضمن ح ۶۹.

نمی اندازند و خود را خسته نمی کنند بلکه برای آخرت زحمت می کشند.

حدیث « ۲۸ »

قال عليه السلام: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ سَفَكَ الْمُهْجَ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ^۱ فرمود: چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند هر آینه آن را تحصیل می کردند گرچه با ریخته شدن و یا فرو رفتن زیر آبها در گردابهای خطرناک باشد.

حدیث « ۲۹ »

قال عليه السلام: لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا^۲ فرمود: چنانچه تمامی اهل آسمان و زمین گرد هم آیند و بخواهند خداوند متعال را در جهت عظمت و جلال توصیف و تعریف کنند، قادر نخواهند بود.

حدیث « ۳۰ »

قال عليه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ، وَ مَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ^۳

فرمود: بعد از معرفت به خداوند چیزی محبوب تر از دور نگه داشتن شکم و عورت - از آلودگیها و هوسرانیها و گناهان - نیست، و نیز محبوبترین کارها نزد خداوند مناجات و درخواست نیازمندیها به درگاهش می باشد.

حدیث « ۳۱ »

۳۱ - قَالَ عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ عَفَّةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ^۴

۱. اصول کافی: ج ۱، ص ۳۵، بحار الأنوار: ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۹.

۲. اصول کافی: ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۴.

۳. تحف العقول: ص ۲۰۴، بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۴۱، ح ۳.

۴. مشکاة الأنوار: ص ۱۵۷، س ۲۰.

فرمود: با فضیلت‌ترین و مهم‌ترین مجاهدت‌ها، عقیف نگه داشتن شکم و عورت است - از چیزهای حرام و شبهه‌ناک -

حدیث « ۳۲ »

قَالَ عليها السلام: إِبْنُ آدَمَ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَمَبْعُوثٌ وَمَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْئُولٌ، فَأَعِدْ لَهُ جَوَابًا.^۱

فرمود: ای فرزند آدم! (ای انسان! تو) خواهی مُرد و سپس محشور می‌شوی و در پیشگاه خداوند متعال جهت سؤال و جواب احضار خواهی شد، پس جوابی (قانع کننده و صحیح در مقابل سؤال‌ها) مهیا و آماده کن.

حدیث « ۳۳ »

قَالَ عليها السلام: نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ.^۲

فرمود: نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است.

حدیث « ۳۴ »

قَالَ عليها السلام: إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ، فَإِنَّهُ بِأَنْعَكُ بِأَكْلَةٍ أَوْ أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ.^۳

فرمود: بر حذر باش از دوستی و همراهی با فاسق، چون که او به یک لقمه نان و چه بسا کمتر از آن هم، تو را می‌فروشد؛ و مواظب باش از دوستی و صحبت کردن با کسی که قاطع صله رحم می‌باشد، چون که او را در کتاب خدا ملعون یافتیم.

۱. تحف العقول: ص ۲۰۲، بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۶۴، ح ۵.

۲. تحف العقول: ص ۲۰۴، بحار الأنوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳.

۳. تحف العقول: ص ۲۰۲، بحار الأنوار: ج ۷۴، ص ۱۹۶، ح ۲۶.

حدیث « ۳۵ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: السَّاعَةُ الَّتِي يَعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَأَمَّا الْجَنَّةُ وَإِنَّمَا إِلَى النَّارِ^۱

فرمود: مشکل ترین و سخت ترین لحظات و ساعات دورانها برای انسان، سه مرحله است:

آن موقعی که عزرائیل بر بالین انسان وارد می شود و می خواهد جان او را بگیرد.

آن هنگامی که از درون قبر زنده می شود و در صحرای محشر به پا می خیزد. آن زمانی که در پیشگاه خداوند متعال - جهت حساب و کتاب و بررسی اعمال - قرار می گیرد و نمی داند راهی بهشت و نعمت های جاوید می شود و یا راهی دوزخ و عذاب دردناک خواهد شد.

حدیث « ۳۶ »

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كُزْبِيرَ الْحَدِيدِ، وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا^۲.

فرمود: هنگامی که قائم ما (حضرت حجت علیه السلام) قیام و خروج نماید خداوند بلا و آفت را از شیعیان و پیروان ما بر می دارد و دل های ایشان را همانند قطعه آهن محکم می نماید، و نیرو و قوت هر یک از ایشان به مقدار نیروی چهل نفر دیگران خواهد شد.

۱. بحار الأنوار: ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۱۹، به نقل از خصال شیخ صدوق.

۲. خصال: ج ۲، ص ۵۴۲، بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۲.

حدیث « ۳۷ »

قال عليها السلام: عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ عَمِلَ لِدَارِ الْفَنَاءِ وَتَرَكَ دَارَ الْبَقَاءِ.^۱

فرمود: بسیار عجیب است از کسانی که برای این دنیای زودگذر و فانی کار می‌کنند و خون دل می‌خورند ولی آخرت را که باقی و ابدی است رها و فراموش کرده‌اند.

حدیث « ۳۸ »

قال عليها السلام: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.^۲

فرمود: تمام خیرات و خوبی‌های دنیا و آخرت را در چشم پوشی و قطع طمع از زندگی و اموال دیگران می‌بینم (یعنی قناعت داشتن).

حدیث « ۳۹ »

قال عليها السلام: مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ أَكْمَلَ مَا فِيهِ، كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ.^۳

فرمود: کسی که بینش و عقل خود را به کمال نرساند - و در رکود فکری و فرهنگی به سر برد - به سادگی در هلاکت و گمراهی و سقوط قرار خواهد گرفت.

حدیث « ۴۰ »

قال عليها السلام: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ، وَكَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيهَا لَا يَغْنِيهِ، وَقَلَّةُ رِيَائِهِ،

وَحِلْمُهُ، وَصَبْرُهُ، وَحُسْنُ خُلُقِهِ.^۴

۱. بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۱۲۷، ح ۱۲۸.

۲. اصول کافی: ج ۲، ص ۳۲۰، بحار الأنوار: ج ۷۳، ص ۱۷۱، ح ۱۰.

۳. بحار الأنوار: ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۶، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام.

۴. تحف العقول: ص ۲۰۲، بحار الأنوار: ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۱۱.

زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام ❁

فرمود: همانا معرفت و کمال دین مسلمان در گرو رهاکردن سخنان و حرف‌هایی است که به حال او - و دیگران - سودی ندارد. همچنین از ریا و خودنمایی دوری جستن؛ و در برابر مشکلات زندگی بردبار و شکمیا بودن؛ و نیز دارای اخلاق پسندیده و نیک سیرت بودن است.



شهادت جانسوز

السلام عليك يا ابا الحسن يا علي بن الحسين يا زين العابدين ايها السَّجَّاد يا بن رسول الله
يا حجة الله على خلقه يا سيدنا و مولينا انا توجَّهنا و استشفعنا و توسَّلنا بك الى الله
و قدِّمناك بين يدي حاجاتنا؛ يا و جيهاً عند الله اشفع لنا عند الله
همان طور که قبلاً گفتیم حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام مشهور و ملقب
به سجاد و زین العابدین، ششمین معصوم علیه السلام و چهارمین امام شیعیان، در پنجم
شعبان سال ۳۸ هجری قمری در مدینه متولد شد و در ۱۲ محرم (یا به
روایتی ۲۵ محرم) سال ۹۵ هجری قمری در سن ۵۷ سالگی طی دسیسه ولید
بن عبدالملک مسموم و به شهادت رسید.
امام زین العابدین علیه السلام زمانی دیده به جهان گشود که زمام امور در دست جد
بزرگوارش امام علی بن ابیطالب علیه السلام بود. آن حضرت ۳ سال از حکومت جدش
امام علی علیه السلام و حکومت چند ماهه عمویش؛ امام حسن مجتبی علیه السلام را درک کرد.
امام سجاد علیه السلام در واقعه کربلای سال ۶۱ هجری قمری ۲۳ سال و فرزند
عزیزشان؛ امام محمد باقر علیه السلام نیز ۴ سال داشتند و در حادثه روز عاشورا حاضر
بودند که خداوند متعال ایشان را به صورتی معجزه آسا حفظ فرمود.
بعد از آنکه پدر بزرگوار امام سجاد علیه السلام؛ حضرت امام حسین علیه السلام با یزید
بیعت نکرد و از مدینه به مکه و به همراه برادران و فرزندان و بعضی از
اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانسان به سوی کربلا حرکت کردند، امام سجاد علیه السلام در
مسیر شدیداً بیمار شد، به طوری که قادر به حرکت نبود ولی از کاروان پدر

جدا نشد و این بیماری شدید امام سجاد در کربلا باعث شد که نتواند به میدان برود و با دشمن بجنگد.

بیماری امام سجاد علیه السلام گرچه بسیار رنج آور بود، ولی در حقیقت یکی از اسباب حفظ ایشان و بنابر مصلحت و اراده الهی بود، تا امام سجاد علیه السلام بماند و نهضت امام حسین علیه السلام ادامه یابد، چرا که بیماری امام سجاد علیه السلام بسیار سخت و به نظر دشمن بهبودی او ممکن نبود.

حمید بن مسلم می گوید: همراه شمر ملعون در خیمه ها عبور می کردیم تا به خیمه امام سجاد علیه السلام رسیدیم، دیدیم که مریض است و در بستر بیماری افتاده، عده ای از پیادگان که همراه شمر بودند، به او گفتند: علی بن الحسین را نمی کشی؟ من (حمید بن مسلم) گفتم: سبحان الله آیا او را هم باید کشت؟ همین بیماری ای که دارد برایش بس است و کار من همین بود که هر کس می آمد تا امام سجاد علیه السلام را بکشد از او جلوگیری می کردم.

به هر حال بخش دوم نهضت حسینی علیه السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اصحاب باوفای آن حضرت در حادثه خونین کربلا و عاشورای سال ۶۱ هجری قمری، به رهبری امام علی بن الحسین علیه السلام آغاز گردید و مسئولیت سترگ پیام رسانی عاشورائیان توسط امام ساجدان و عارفان علیه السلام در لباس اسارت و در قالب جدال و مواظظ احسن بر دوش آن حضرت علیه السلام قرار گرفت. امام سجاد علیه السلام پس از شهادت پدرش امام حسین علیه السلام، مسئولیت زمامداری شیعیان را از جانب خدا به مدت ۳۵ سال (تا پایان عمر مبارکشان) برعهده گرفتند که مصادف با دشوارترین دوران ظلم و خفقان امویان، با زمامدارانی چون یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک، معاصر بودند.

آن امام همام علیه السلام می بایست در عصر نو میدی از پیروزی حرکت مسلحانه، به روش دیگر به بیان مسأله رهبری و امامت، لزوم شناخت امام عادل و نشانه های امام عدل و نشانه های رهبران فاسد و ستم پیشه پردازد و مردم غافل و گمراه را به وظایفشان در برابر رهبر عادل و همت برای اصلاح جامعه بیدار سازد. تفکر اصیل اسلامی را برای جامعه تبیین نماید تا امید به ایجاد حکومت اسلامی توسط خاندان وحی را در دل همگان احیا سازد.

از سوی دیگر او خود شاهد واقعه کربلا بود و همت گمارد؛ تا یاد و خاطره حماسه سازان عاشورا را در نهاد جامعه اسلامی بارور سازد.

دشمن بعد از واقعه عاشورا (سال ۶۱ هجری) با بی رحمی، بازماندگان و اسرای کربلاء منجمله حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام را با غل و زنجیر و در حالی که امام سجاد علیه السلام را نیز سوار بر شتر بی جهازی نموده و بر اثر فشار غل و زنجیر از رگ های گردن آن حضرت علیه السلام خون جاری بود، وارد کوفه (مقر حکومت عبید الله) کردند.

جمعیت بسیاری برای تماشای اسیران آمده بودند، بنابراین امام سجاد علیه السلام فرصت را غنیمت شمرد و خطبه ای افشاگرانه بیان فرمودند؛ که ابتدا آن امام همام علیه السلام و همراهانشان را در خانه ای در کنار مسجد کوفه زندانی و بعد از مدتی آن بزرگواران را به طرف شام (محل حکومت یزید) بردند.

خطبه امام زین العابدین علیه السلام در شام، ضمن تمام مصائبی که بر آن حضرت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، یکی از جریاناتی است که توانست ضمن رسوایی یزیدیان، موجب دگرگونی عجیبی در بین مردم شام گردد.

امام سجاد علیه السلام در بدترین زمان هایی که بر دوران رهبری اهل بیت علیهم السلام گذشت، می زیست، محنت و رنج او، وقتی بالا گرفت که لشکریان یزید در



مدینه وارد مسجد رسول الله ﷺ شدند و همان جایی که انتظار می رفت محل انتشار مکتب رسالت در عهد آن امام تقوا و فضیلت علیه السلام باشد، به دست سپاه منحرف بنی امیه افتاد. و آنان ضمن تجاوز به نوامیس مردم مدینه و کشتار فراوان، بی پروایی را از حد گذراندند... بدعت‌ها و عقاید باطل و گمراه کننده به عنوان احکام و عقاید مذهبی، به علت تبلیغات و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی حکومت‌های نامشروع در برابر حقایق سیاسی و مذهبی، مورد اعتقاد و عمل مسلمانان قرار گرفته بود.

در چنین شرایطی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسئولیت امام سجاد علیه السلام احیای مجدد اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، تبیین جایگاه امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام، مبارزه با جهالت سیاسی و مذهبی مردم و تربیت مجاهدان واقعی بود. امام علیه السلام می‌باید در برابر حقایق سیاسی اسلام روشنگری می‌کردند بویژه که درباره امامت و رهبری و افشاگری علیه حکومت‌های غاصب و ظالم و ترویج فرهنگ جهاد و شهادت لازم بود که شیعیان و مسلمانان را برای مبارزه و جهاد علیه ظلم، بدعت و گمراهی آماده می‌ساختند.

امام زین العابدین علیه السلام در اوضاع ناگوار اجتماعی آن روز که ارزش‌های دینی دست خوش تغییر و تحریف امویان قرار گرفته بود، مهم‌ترین کار خویش را در زمینه برقراری پیوند مردم با خدا، با دعا آغاز کرد، به طوری که دعاهای آن حضرت، رویدادهای عصر او را تفسیر می‌کند.

چنین بود که مردم تحت تأثیر روح حیات آن حضرت قرار گرفتند و شیفته مرام و روش او شدند و بسیاری از طالبان علم و دانش در مسلک راویان حدیث او در آمدند و از سرچشمه زلال دانش وی که برخاسته از علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود، بهره‌ها جستند.

صحیفه سجّادیه که به زبور آل محمد مشهور است، اثر بی نظیری است که در جهان اسلام، جز قرآن کریم و نهج البلاغه، کتابی به این عظمت و ارزش، پدید نیامده که پیوسته مورد توجه بزرگان و علماء و مصنفان باشد.

از دیگر آثار ارزنده به جا مانده از آن امام همام علیه السلام، مجموعه‌ای تربیتی و اخلاقی است به نام «رساله حقوق» که مشتمل بر پنجاه و یک حق است که امام علیه السلام در آن، وظایف گوناگون انسان را در برابر خدا، خود و دیگران، با بیانی شیوا و گویا ذکر فرموده است.

همچنین امام علیه السلام به تربیت انسان‌هایی همت گمارد که بتوانند با روشنگری و توضیح معارف الهی، مسیر اسلام راستین و تشیع سرخ علوی را استمرار بخشند. اقتدار حکومت‌های جبار و ظالم عصر، نظارت شدید و سخت‌گیری‌های بسیار بر مخالفان سیاسی به ویژه شیعیان، سرکوبی قیام‌ها با کشتارهای بی‌رحمانه، جهالت سیاسی و مذهبی مردم، شیوع بی‌دینی و مفساد اخلاقی، و قلت یاران و مجاهدان واقعی، از جمله موانعی بودند که نگذاشتند امام سجّاد علیه السلام به صورت مسلحانه قیام کنند.

آن حضرت علیه السلام موفق شدند که در سخت‌ترین شرایط و با استفاده از ظریف‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی و مبارزاتی، در اهداف خویش موفق و پیروز شوند که سرانجام ولید بن عبدالملک به تحریک برادرش هشام بن عبدالملک (لعنت الله علیهم)، امام علیه السلام را در راه پایداری و استقامت در این جهاد مقدس مسموم کرد و آن امام مظلوم بزرگوار علیه السلام در ۱۲ محرم (یا به روایتی ۲۵ محرم) سال ۹۵ هجری قمری در سن ۵۷ سالگی به فیض شهادت نائل آمد.

امام سجّاد علیه السلام در دوران زندگی، رنج‌ها و ناراحتی‌های بسیاری دید، در ماجرای کربلا، سخت‌ترین و دشوارترین مصائب، شکنجه‌ها و ستم‌ها به آن

زندگی نامه امام زین العابدین علیه السلام

بزرگوار علیه السلام وارد گردید و بعد که به مدینه بازگشت؛ در طول ۳۵ سال ادامه عمر شریف خود، همواره از مصائب کربلا یاد می فرمود، می گریست و اشک می ریخت. از فرزند گرامیشان؛ حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که: «امام سجاد علیه السلام وصیت کرد که او را در کفنی از جنس پنبه بپیچند و در حنوط او مشک نیامیزند.»

خبر شهادت حضرت زین العابدین علیه السلام که با عملکرد انسانی و الهی خود، همگان را مجذوب خود کرده و با مجاهدت سی و پنج ساله خود، تصویری منور و متعالی از امامت در ذهن جامعه اسلامی ترسیم کرده بود، به سرعت در شهر پیچید و همه برای تشییع جنازه او حاضر شدند. به هنگام تشییع و دفن آن بزرگوار علیه السلام، انبوهی از مردم فراهم آمد که مدینه مانند آن را کمتر دیده بود.

حضرت زین العابدین علیه السلام پس از تشییعی باشکوه، در قبرستان بقیع که قبور بسیاری از اولیاء خداوند، مادر ارجمندشان؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام [به نقلی]، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه بنت اسد، عباس؛ عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیاری از صحابه گرانقدر پیامبر صلی الله علیه و آله و تعدادی از شهدای صدر اسلام در آن قرار دارد، در کنار مرقد مطهر عموی بزرگوارشان؛ حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام مدفون گردیدند که بعداً فرزندان عزیزشان؛ حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز در این قطعه از بقیع، مدفون شدند.

نقل شده که؛ امام محمد باقر علیه السلام پس از غسل آن حضرت علیه السلام، گریه سختی فرمود، بعضی اصحاب ایشان را دلداری می دادند که فرمود: هنگام غسل، آثار گل جامعه را در بدن نازنین پدرم علیه السلام دیدم و به یاد مصائب آن حضرت، هنگام اسارت افتادم...

شهادت امام سجاد علیه السلام

مدینه شهر خون شهر شهادت
 مدینه دیده‌ام من کربلایی
 مدینه با هزار اندوه و ماتم
 چه گویم از حدیث هجر و غم‌ها
 بین شور حسینی در نگاهم
 فروغ دیده زهرای مظلوم
 خلیل آسا به همت بُت شکستم
 به روز من چه آوردند این قوم
 فضا پوشیده از ابر ستم بود
 چه شب‌هایی که با من گریه کردند
 شهید زنده ام من، شاهد من

* * *

از روزهای قافله دلگیر می‌شوی
 در شام شوم شب زدگان تو چه می‌کشی؟
 زخمی ست لحظه‌های تو مانند پیکرت
 آیات صبح از لب قرآن شنیدنی ست
 خون جگر که می‌خوری از دست درد و داغ
 با آه آه روضه ما ای امام اشک
 خون گریه می‌شوی تو و تا آخر الزمان

* * *

با ما بگو ز تسویه‌ی بی‌مرام‌ها
 دیدم محاسن تو ز خونت خضاب شد

از چشم هرزه و نظر ازدحام‌ها
 از بس که سنگ خورده‌ای از پشت بام‌ها

گویا شبیه شهر مدینه به کوفه هم
تا نام فاطمه ز دهان شما پرید
نا مردمان کوفه فراموششان شده
با تازیانه بر تن اطفال می زدند
«مسلم» به پای غربت مولا قیام کن

با خنده داده اند جواب سلامها
گویا دوباره تازه شده انتقامها
از آن سفارشات و از آن احترامها
بس وحشیانه پیش نگاه امامها
دیگر بس است صحبت خود را تمام کن

امام اشک

بیمار دشت کرب و بلا با اجازه ات
حالا که تو جزء بکائین عالمی
گفتم کمی حال و هوایم عوض شود
رفتم میان خیمه ارباب و با سلام
دست تو هم بسته به زنجیر و خوانده ام

رفتم سراغ شعر شما با اجازه ات
من هم شدم ز اهل بکا با اجازه ات
رفتم سراغ طشت طلا با اجازه ات
گفتم که ای خون خدا با اجازه ات
امشب تو را شیر خدا با اجازه ات

* * *

دیدم چه قدر کرب و بلائی عجیب بود
چه بستری که بوی عبادت گرفته بود
در خیمه دیده بود که اکبر شهید شد
می خواست تا یاری خون خدا کند
آمد کشان کشان ز حرم سمت قتلگاه
بر روی نیزه ها سر ببریده را که دید

چون فاطمه بستر آقا غریب بود
بیمار ما درد شهادت گرفته بود
با گریه سر به زانوی حسرت گرفته بود
بیماری اش دو مرتبه قوت گرفته بود
آخر دلش هوای تلاوت گرفته بود
روح از تنش اراده رحلت گرفته بود

* * *

زینب رسید و جان دوباره به سینه داد
باید شما بمانی و راوی غم شوی

با آیه های صبر، دلش را سکینه داد
از غربت امام زمان تو خم شوی

باید شما بمانی و در کوچه‌های شام
باید شما بعد ابالفصل این حرم
وقت هجوم خیمه، تو سینه سپر کنی
با خطبه‌های شام خودت هم چو
در قالب دعا امامت به پا کنی

با خواهران کوچکتان هم قدم شوی
یک اربعین صاحب مشک و علم شوی
اذن فرار داده و مدد حرم شوی
طوفان ویران گر کاخ ستم شوی
با روضه‌های آب، قیامت به پا کنی

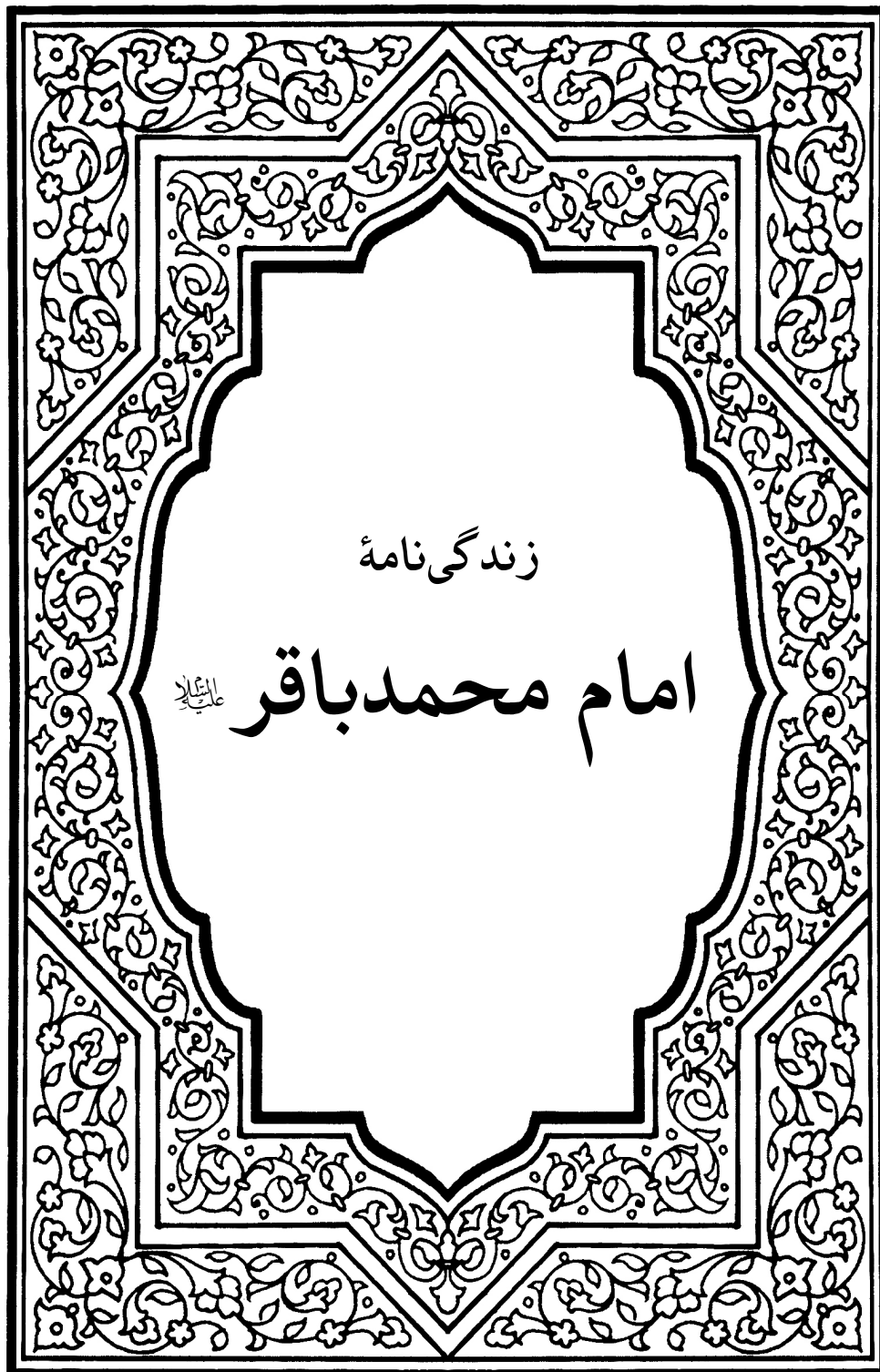
کارم به شعر شام تو افتاده وای من
رفتی رکاب عمه بگیری ولی نشد
ماندم چگونه چشم تو بیرون خیمه
در بین خطبه‌های تو با خنده یزید
چیزی ز انقلاب عظیم تو کم نکرد

آقا بگو منم پسر زمزم و صفا
روضه بخوان ز کشته عطشان کربلا
خاکم به سر بسته به بازوی عمه‌ها
بازی نکن برابر چشم زنان ما
امشب دوباره گریه من مال زینب است^۱

وقتش شده که خطبه بخوانی برای
بر منبر رسول خدا بین اهل شام
یک اربعین شانه و بازوی خسته ات
از نیزه دار رأس بریده برو بخواه
قلبم اگر گرفت، فقط کار امشب است

زخمی ترین تراوش تقدیر می‌شدی
وقتی درون خیمه زمین گیر می‌شدی
انگار از وجود خودت سیر می‌شدی
در چشم خیس قافله تکثیر می‌شدی
با هر نگاه سمت حرم پیر می‌شدی

روزی که بسته در غل و زنجیر می‌شدی
هفت آسمان کنار تو در حال گریه بود
مأمور صبر بودی و در ظهر کربلا
دشمن خیال کرد که تنها شدی ولی
حالا سوار ناقه‌ی عریان، قدم، قدم



زندگی نامہ

امام محمد باقر علیہ السلام

معرفی شخصیت امام باقر علیه‌السلام

حضرت زهرا علیها‌السلام ام‌الائمه است یعنی مادر امامان، از جمله امامان به حق که در دوران امامت خود نقش مهمی در تبیین شریعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هدایت جامعه در طریق کمال داشته است امام باقر علیه‌السلام است. و از افتخارات همه‌ائمه و اهل بیت علیهم‌السلام این است که مادرشان حضرت زهرا علیها‌السلام است به همین دلیل در اینجا به شرح زندگی امام باقر علیه‌السلام می‌پردازیم.

نام مبارک امام پنجم محمد بود.

لقب آن حضرت باقرالعلوم است، بدین جهت که؛ دریای دانش را شکافت و اسرار علوم را آشکارا ساخت.

لقاب دیگری مانند شاکر و صابر و هادی نیز برای آن حضرت ذکر کرده‌اند که هر یک بازگوینده صفتی از صفات آن امام بزرگوار بوده است. کنيه امام ابو جعفر بود.

مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه‌السلام است.

بنابراین نسبت آن حضرت از طرف مادر به سبط اکبر حضرت امام حسن علیه‌السلام و از سوی پدر به امام حسین علیه‌السلام می‌رسید.

پدرش حضرت سیدالساجدین، امام زین العابدین، علی بن الحسین علیه‌السلام است.

تولد حضرت باقر علیه‌السلام در روز جمعه سوم ماه صفر سال ۵۷ هجری در مدینه

اتفاق افتاد.

در واقعه جانگداز کربلا همراه پدر و در کنار جدش حضرت سیدالشهداء کودکی بود که به چهارمین بهار زندگیش نزدیک می‌شد. دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام از سال ۹۵ هجری پس از شهادت امام زین العابدین علیه السلام آغاز شد و تا سال ۱۱۴ هـ یعنی مدت ۱۹ سال و چند ماه ادامه داشته است.

در دوره امامت امام محمد باقر علیه السلام و فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام مسائلی پیش می‌آید. یکی انقراض امویان و بر سر کار آمدن عباسیان و پیدا شدن مشاجرات سیاسی و ظهور سرداران و مدعیانی مانند ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی و یکی هم، ترجمه کتاب‌های فلسفی و مجادلات کلامی در این دوره، و ظهور عده‌ای از مشایخ صوفیه و زاهدان و قلندران وابسته به دستگاه خلافت.

در این زمان قاضی‌ها و متکلمانی به دلخواه مقامات رسمی و صاحب قدرتان پدید می‌آیند و فقه و قضاء و عقاید و کلام و اخلاق را بر طبق مصالح مراکز قدرت خلافت شرح و تفسیر می‌نمایند، و تعلیمات قرآنی - به ویژه مسأله امامت و ولایت - را، که پس از واقعه عاشورا و حماسه کربلا، افکار بسیاری از حق طلبان را به حقانیت آل علی علیهم السلام متوجه کرده بود، و پرده از چهره زشت ستمکاران اموی و دین به دنیا فروشان برگرفته بود، به انحراف می‌کشاندند و احادیث نبوی را در بوته فراموشی قرار می‌دادند.

برخی نیز احادیثی به نفع دستگاه حاکم جعل کرده و یا مشغول جعل بودند و یا آنها را به سود ستمکاران غاصب خلافت دگرگون می‌نمودند.

اینها عواملی بود بسیار خطرناک که باید حافظان و نگهبانان دین در برابر آنها بایستند.

❁ زندگی‌نامه امام محمد باقر علیه‌السلام ❁

بدین جهت امام محمد باقر علیه‌السلام و پس از وی امام جعفر صادق علیه‌السلام از موقعیت مساعد روزگار سیاسی، برای نشر تعلیمات اصیل اسلامی و معارف حقه بهره جستند، و دانشگاه تشیع و علوم اسلامی را پایه‌ریزی نمودند. زیرا این امامان بزرگوار خودشان از یک سو و شاگردانشان از سوی دیگر وارثان و نگهبانان حقیقی تعلیمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ناموس و قانون عدالت بودند، و می‌بایست به تربیت شاگردانی عالم و عامل و یارانی شایسته و فداکار دست یازند، و فقه آل محمد علیهم‌السلام را جمع و تدوین و تدریس کنند. به همین جهت محضر امام باقر علیه‌السلام مرکز علماء و دانشمندان و راویان حدیث و خطیبان و شاعران به نام بود.

سیره عملی امام باقر علیه‌السلام

در مکتب تربیتی امام باقر علیه‌السلام علم و فضیلت به مردم آموخته می‌شد. ابو جعفر امام محمد باقر علیه‌السلام متولی صدقات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پدر و جد خود بود و این صدقات را بر بنی هاشم و مساکین و نیازمندان تقسیم می‌کرد، و اداره آنها را از جهت مالی به عهده داشت. امام باقر علیه‌السلام دارای خصال ستوده و مؤدب به آداب اسلامی بود. سیرت و صورتش ستوده بود. پیوسته لباس تمیز و نو می‌پوشید. در کمال وقار و شکوه حرکت می‌فرمود. از آن حضرت می‌پرسیدند: جدت لباس کهنه و کم ارزش می‌پوشید، تو چرا لباس فاخر بر تن می‌کنی؟ پاسخ می‌داد: مقتضای تقوای جدم و فرمانداری آن روز، که محرومان و فقرا و تهیدستان زیاد بودند، چنان بود.

من اگر آن لباس بیوشم در این انقلاب افکار، نمی توانم تعظیم شعائر دین کنم. امام پنجم علیه السلام بسیار گشاده رو و با مؤمنان و دوستان خویش برخورد بود. با همه اصحاب مصافحه می کرد و دیگران را نیز بدین کار تشویق می فرمود. در ضمن سخنانش می فرمود: مصافحه کردن کدورت های درونی را از بین می برد و گناهان دوطرف - همچون برگ درختان در فصل خزان - می ریزد. امام باقر علیه السلام در صدقات و بخشش و آداب اسلامی مانند دستگیری از نیازمندان و تشییع جنازه مؤمنین و عیادت از بیماران و رعایت ادب و آداب و سنن دینی، کمال مواظبت را داشت. می خواست سنت های جدش رسول الله صلی الله علیه و آله را عملاً در بین مردم زنده کند و مکارم اخلاقی را به مردم تعلیم نماید. در روزهای گرم برای رسیدگی به مزارع و نخلستان ها بیرون می رفت، و با کارگران و کشاورزان بیل می زد و زمین را برای کشت آماده می ساخت. آنچه از محصول کشاورزی - که با عرق جبین و کد یمین - به دست می آورد در راه خدا انفاق می فرمود.

ایجاد تحول علمی

بامداد که برای ادای نماز به مسجد جدش رسول الله صلی الله علیه و آله می رفت، پس از گزاردن فریضه، مردم گرداگردش جمع می شدند و از انوار دانش و فضیلت او بهره مند می گشتند. مدت بیست سال معاویه در شام و کارگزارانش در مرزهای دیگر اسلامی در واژگون جلوه دادن حقایق اسلامی - با زور و زر و تزویر و اجیر کردن عالمان خود فروخته - کوشش بسیار کردند.

زندگی نامه امام محمد باقر علیه السلام

ناچار حضرت سجاد علیه السلام و فرزند ارجمندش امام محمد باقر علیه السلام پس از واقعه جانگداز کربلا و ستم‌های بی سابقه آل ابوسفیان، که مردم به حقانیت اهل بیت عصمت علیهم السلام توجه کردند، در اصلاح عقاید مردم به ویژه در مسأله امامت و رهبری، که تنها شایسته امام معصوم است، سعی بلیغ کردند و معارف حقه اسلامی را - در جهات مختلف - به مردم تعلیم دادند؛ تا کار نشر فقه و احکام اسلام به جایی رسید که فرزند گرامی آن امام، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دانشگاهی با چهار هزار شاگرد پایه‌گذاری نمود، و احادیث و تعلیمات اسلامی را در اکناف و اطراف جهان آن روز اسلام انتشار داد.

امام سجاد علیه السلام با زبان دعا و مناجات و یادآوری از مظالم اموی و امر به معروف و نهی از منکر و امام باقر علیه السلام با تشکیل حلقه‌های درس، زمینه این امر مهم را فراهم نمود و مسائل لازم دینی را برای مردم روشن فرمود.

رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله در پرتو چشم واقع بین و با روشن بینی وحی الهی وظایفی را که فرزندان و اهل بیت گرامی‌اش در آینده انجام خواهند داد و نقشی را که در شناخت و شناساندن معارف حقه به عهده خواهند داشت، ضمن احادیثی که از آن حضرت روایت شده، تعیین فرموده است.

چنان که در این حدیث آمده است: روزی جابر بن عبدالله انصاری که در آخر عمر دو چشم جهان بینش تاریک شده بود به محضر حضرت سجاد علیه السلام شرفیاب شد.

صدای کودکی را شنید، پرسید کیستی؟ گفت من محمد بن علی بن الحسینم، جابر گفت: نزدیک بیا، سپس دست او را گرفت و بوسید و عرض کرد: روزی خدمت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم.

فرمود: شاید زنده بمانی و محمد بن علی بن الحسین که یکی از اولاد من

است ملاقات کنی. سلام من را به او برسان و بگو: خدا به تو نور حکمت دهد. علم و دین را نشر بده.

امام پنجم هم به امر جدش قیام کرد و در تمام مدت عمر به نشر علم و معارف دینی و تعلیم حقایق قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله پرداخت.

این جابر بن عبدالله انصاری همان کسی است که در نخستین سال بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام به همراهی عطیه که مانند جابر از بزرگان و عالمان با تقوا و از مفسران بود، در اربعین حسینی به کربلا آمد و غسل کرد، و در کنار قبر مطهر حضرت سیدالشهداء آمد و زیارت آن سرور شهیدان را انجام داد.

باری، امام باقر علیه السلام منبع انوار حکمت و معدن احکام الهی بود. نام نامی آن حضرت با دهها و صدها حدیث و روایت و کلمات قصار و اندرزهایی همراه است، که به ویژه در ۱۹ سال امامت برای ارشاد مستعدان و دانش اندوزان و شاگردان شایسته خود بیان فرموده است.

بنا به روایاتی که نقل شده است، در هیچ مکتب و محضری دانشمندان خاضع تر و خاشع تر از محضر محمد بن علی علیه السلام نبوده‌اند.

در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوئیا، مقام علم و ارزش دانش هنوز - چنان که باید - بر مردم روشن نبود، گویا مسلمانان هنوز قدم از تنگنای حیات مادی بیرون ننهاده و از زلال دانش علوی جامی ننوشیده بودند، و در کنار دریای بیکران وجود علی علیه السلام تشنه لب بودند و جز عده‌ای معدود قدر چو نان گوهری را نمی‌دانستند.

بی‌جهت نبود که مولای متقیان بارها می‌فرمود: سلونی قبل ان تفقدونی پیش از آنکه من را از دست بدهید از من بپرسید.

و بارها می‌گفت: من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آشناترم.

ولی کو آن گوهرشناسی که قدر گوهر وجود علی را بداند؟ اما به تدریج، به ویژه در زمان امام محمد باقر علیه‌السلام مردم کم کم لذت علوم اهل بیت و معارف اسلامی را درک می‌کردند، و مانند تشنه لبی که سال‌ها از لذات آب گوارا محروم مانده و یا قدر آن را ندانسته باشد، زلال گوارای دانش امام باقر علیه‌السلام را دریافتند و تسلیم مقام علمی امام علیه‌السلام شدند، و به قول یکی از مورخان؛ مسلمانان در این هنگام از میدان جنگ و لشکر کشی متوجه فتح دروازه‌های علم و فرهنگ شدند.

احیاگر مکتب تشیع

امام باقر علیه‌السلام نیز چون زمینه قیام بالسیف (قیام مسلحانه) در آن زمان - به علت خفقان فراوان و کمبود حماسه آفرینان - فراهم نبود، از این رو، نشر معارف اسلام و فعالیت علمی را و هم مبارزه عقیدتی و معنوی با سازمان حکومت اموی را، از این طریق مناسب‌تر می‌دید، و چون حقوق اسلام هنوز یک دوره کامل و مفصل تدریس نشده بود، به فعالیت‌های ثمر بخش علمی در این زمینه پرداخت.

اما بدین خاطر که نفس شخصیت امام و سیر تعلیمات او - در ابعاد و مرزهای مختلف - بر ضرر حکومت بود، مورد اذیت و ایذاء دستگاه قرار می‌گرفت. در عین حال امام هیچگاه از اهمیت تکلیفی شورش (علیه دستگاه) غافل نبود، و از راه دیگری نیز آن را دامن می‌زد: و آن راه، تجلیل و تأیید برادر شورشیش زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام بود.

روایاتی در دست است که وضع امام محمد باقر علیه‌السلام که خود - در روزگارش - مرزبان بزرگ فکری و فرهنگی بوده و نقش مهمی در نشر اخلاق

و فلسفه اصیل اسلامی و جهان بینی خاص قرآن، و تنظیم مبانی فقهی و تربیت شاگردانی مانند امام شافعی و تدوین مکتب داشته، موضع انقلابی برادرش زید را نیز تأیید می کرده است چنانکه نقل شده امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: خداوندا پشت من را به زید محکم کن.

و نیز نقل شده است که روزی زید بر امام باقر علیه السلام وارد شد، چون امام علیه السلام زید بن علی را دید، این آیه را تلاوت کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾

یعنی: ای مؤمنان، برپای دارندگان عدالت باشید و گواهان، خدای را. آنگاه فرمود: ای زید، به خدا سوگند تو نمونه عمل به این آیه ای. می دانیم که زید برادر امام محمد باقر علیه السلام که تحت تأثیر تعلیمات ائمه علیهم السلام برای اقامه عدل و دین قیام کرد.

سرانجام علیه هشام به عبدالملک اموی، در سال (۱۲۰ یا ۱۲۲) زمان امامت امام جعفر صادق علیه السلام خروج کرد و دستگاه جبار، ناجوانمردانه او را به قتل رساند. بدن مقدس زید را سالها بردار کردند و سپس سوزانیدند.

و چنانکه تاریخ می نویسد: گرچه نهضت زید نیز به نتیجه ای نینجامید و قیام های دیگری نیز که در این دوره به وجود آمد، از جهت ظاهری به نتایجی نرسید، ولی این قیام ها و اقدام ها در تاریخ تشیع موجب تحرک و بیداری و بروز فرهنگ شهادت علیه دستگاه جور به شمار آمده و خون پاک شیعه را در جوشش و غلیان نگه داشته و خط شهادت را تا زمان ما در تاریخ شیعه ادامه داده است.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام گرچه به ظاهر به این قیام ها دست نیازیدند، که زمینه را مساعد نمی دیدند، ولی در هر فرصت و موقعیت به تصحیح نظر

جامعه درباره حکومت و تعلیم و نشر اصول اسلام و روشن کردن افکار، که نوعی دیگر از مبارزه است، دست زدند.

چه در این دوره، حکومت اموی رو به زوال بود و فتنه عباسیان دامنگیر آنان شده بود، از این رو بهترین فرصت برای نشر افکار زنده و تربیت شاگردان و آزادگان و ترسیم خط درست حکومت، پیش آمده بود و در حقیقت مبارزه سیاسی به شکل پایه‌ریزی و تدوین اصول مکتب - که امری بسیار ضروری بود - پیش آمد.

اما چنان که اشاره شد، دستگاه خلافت آنجا که پای مصالح حکومتی پیش می‌آمد و احساس می‌کردند امام علیه‌السلام نقاب از چهره ظالمانه دستگاه برمی‌گیرد و خط صحیح را در شناخت امام معصوم علیه‌السلام و امامت که دنباله خط رسالت و بالاخره حکومت الله است تعلیم می‌دهد، تکان می‌خورند و دست به ایذاء و آزار و شکنجه امام علیه‌السلام می‌زدند و گاه به زجر و حبس و تبعید...

استفاده از فرصت‌ها

روزی در مکه، حضرت باقر علیه‌السلام در مجمع عمومی سخنرانی می‌کند و در آن سخنرانی تأکید بر سر مسأله پیشوایی و امامت و اینکه پیشوایان بر حق و خلیفه‌های خدا در زمین ایشانند نه دیگران، و اینکه سعادت اجتماعی و رستگاری در پیروی از ایشان است و بیعت با ایشان و... نه دیگران.

این سخنان که در بحبوحه قدرت هشام گفته می‌شود، آن هم در مکه در موسم حج، طینی بزرگ می‌یابد و به گوش هشام می‌رسد.

هشام در مکه جرأت نمی‌کند و به مصلحت خود نمی‌بیند که متعرض آنان شود. اما چون به دمشق می‌رسد، مأمور به مدینه می‌فرستد و از فرماندار مدینه می‌خواهد که امام باقر علیه‌السلام و فرزندش را به دمشق روانه کند، و چنین می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: چون وارد دمشق شدیم، روز چهارم ما را به مجلس خود طلبید.

هنگامی که به مجلس او درآمدیم، هشام بر تخت پادشاهی خویش نشسته و لشکر و سپاهیان خود را در سلاح کامل غرق ساخته بود، و در دو صف در برابر خود نگاه داشته بود.

نیز دستور داده بود تا آماج خانه‌ای (جاهایی که در آن نشانه برای تیراندازی می‌گذارند) در برابر او نصب کرده بودند، و بزرگان اطرافیان او مشغول مسابقه تیراندازی بودند.

هنگامی که وارد حیاط قصر او شدیم، پدرم در پیش می‌رفت و من از عقب او می‌رفتم، چون نزدیک رسیدیم، به پدرم گفته: شما هم همراه اینان تیر بیندازید که شرح مفصل این جریان خواهد آمد.

در همان محفل هشام بر سر مقام رهبری و خلافت اسلامی با امام باقر علیه السلام سخن می‌گوید.

امام باقر درباره رهبری رهبران بر حق و چگونگی اداره اجتماع اسلامی و اینکه رهبر یک اجتماع اسلامی باید چگونه باشد، سخن می‌گوید.

اینها همه هشام را - که فاقد آن صفات بوده است و غاصب آن مقام - بیش از پیش ناراحت می‌کند.

بعضی نوشته‌اند که: امام باقر را در دمشق به زندان افکند.

و چون به او خبر می‌دهند که زندانیان دمشق مرید و معتقد به امام علیه السلام شده‌اند، امام را رها می‌کند و به شتاب روانه مدینه می‌نماید.

و پیکری سریع، پیش از حرکت امام از دمشق، می‌فرستد تا در آبادیها و شهرهای سر راه همه جا علیه آنان (امام باقر و امام صادق علیه السلام) تبلیغ کنند تا

❁ زندگی نامه امام محمد باقر علیه السلام ❁

بدین گونه، مردم با آنان تماس نگیرند و تحت تأثیر گفتار و رفتارشان واقع نشوند.

با این وصف امام علیه السلام در این سفر، از تماس با مردم - حتی مسیحیان - و روشن کردن آنان غفلت نمی‌ورزد.

جالب توجه و قابل دقت و یادگیری است که امام محمد باقر علیه السلام وصیت می‌کند به فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام که مقداری از مال او را وقف کند، تا پس از مرگش، تا ده سال در ایام حج و در منی محل اجتماع حاجی‌ها برای سنگ انداختن به شیطان (رمی جمرات) و قربانی کردن برای او محفل عزا اقامه کنند. توجه به موضوع و تعیین مکان، اهمیت بسیار دارد.

به گفته صاحب الغدیر - زنده یاد علامه امینی - این وصیت برای آن است که اجتماع بزرگ اسلامی، در آن مکان مقدس با پیشوای حق و رهبر دین آشنا شود و راه رشد در پیش گیرد، و از دیگران ببرد و به این پیشوایان پیوندد، و این نهایت علاقه‌مندی بر هدایت مردم است و نجات دادن آنها از چنگال ستم و گمراهی.

شهادت امام باقر علیه السلام

حضرت امام محمد باقر علیه السلام ۱۹ سال و ده ماه پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین علیه السلام زندگی کرد و در تمام این مدت به انجام دادن وظایف خطیر امامت، نشر و تبلیغ فرهنگ اسلامی، تعلیم شاگردان، رهبری اصحاب و مردم، اجرا کردن سنت‌های جد بزرگوارش در میان خلق، متوجه کردن دستگاه غاصب حکومت به خط صحیح رهبری و راه نمودن به مردم در جهت شناخت رهبر واقعی و امام معصوم، که تنها خلیفه راستین خدا

و رسول صلی الله علیه و آله در زمین است، پرداخت و لحظه‌ای از این وظیفه غفلت نفرمود. سرانجام در هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در سن ۵۷ سالگی در مدینه به وسیله هشام مسموم شد و چشم از جهان فرو بست. پیکر مقدسش را در قبرستان بقیع - کنار پدر بزرگوارش - به خاک سپردند.

زنان و فرزندان

فرزندان آن حضرت را هفت نفر نوشته‌اند: ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و عبدالله که مادرشان ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود. ابراهیم و عبدالله که از ام حکیم بودند و هر دو در زمان حیات پدر بزرگوارشان وفات کردند. علی و زینب و ام سلمه که از ام ولد بودند.



چند کرامت از امام باقر علیه‌السلام

در اینجا به برخی از کرامات آن حضرت که در کتاب‌های معتبر شیعه آمده اشاره می‌شود:

۱. جابر جعفی نقل می‌کند که با حضرت همسفر حج بودم که در راه پرنده قمری بر کجاوه نشست و صدا می‌نمود من خواستم او را بگیرم حضرت فرمود جابر او را نیازار به ما پناه آورده. او از ماری شکایت می‌کند که جوجه‌های او را می‌خورد می‌خواهد تا من دعایش کنم از شر او ایمن شود... راه را ادامه دادیم، آن حضرت از کجاوه پیاده شد و به سوی ریگ زاری رفت و ریگ‌ها را کنار زد از زیر سنگی چشمه‌ای جوشید از آب آن سیراب شده و وضو گرفتیم...

هنگام صبح به نخلستانی رسیدیم نزدیک نخل خشکی رفت و فرمود ای نخل! ما را اطعام کن. نخل سبز و سپس پر از خرما شد که ما از آن سیر خوردیم.^۱

۲. ابوبصیر روایت کرده به حضرت عرض کردم من شیعه و دوست شما هستم و نابینا و ناتوان، بهشت را برای من ضامن شوید... دست به چشم من کشید بینا شدم و همه ائمه را در حضور آن حضرت مشاهده کردم و سپس گفت به اطراف خود نگاه کن به خدا جز سگ و خوک و میمون ندیدم دست بر چشم من کشید دوباره به حالت اول برگشتم.^۲

۱. حر عاملی، اثبات الهداة، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. همان، ص ۳۰۳.

۳. ابوبصیر نقل می کند حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: وقتی به کوفه برگردی پسری برای تو متولد می شود و او را عیسی می نامی و پسر دیگری که او را محمد می نامی که آنها از شیعیان ما هستند... برگشتم هر دو واقع شد.^۱

۴. و نیز نقل می کند؛ حضرت روزی وارد مسجد شد جوانی با صدای بلند می خندید حضرت فرمود: در مسجد می خندی در صورتی که پس از سه روز از اهل قبور خواهی شد. چون روز سوم شد مُرد و آخر روز به خاک رفت.^۲

۵. قطب راوندی از ابوبصیر نقل می کند با امام باقر علیه السلام وارد مسجد شدیم حضرت به من (ابوبصیر) فرمود: از مردم بپرس که آیا ابوجعفر را می بینید از هر کس پرسیدم گفت نه! تا آنکه ابوهارون مکفوف (نابینا) داخل شد حضرت فرمود از او بپرس، پرسیدم، گفت: آیا آن حضرت نیست که ایستاده: گفتم از کجا فهمیدی پاسخ داد چگونه نیستم در حالی که آن حضرت نوری است درخشنده.

بحران فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام

امور فرهنگی زمینه ساز پایه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه است، به همین روی فرهنگ از عناصر اساسی هر جامعه محسوب است. بحران های فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام هم ویژگی های خاصی دارد. گرچه برخی و قسمتی از بحران فرهنگی این عصر ریشه در گذشته دارد. اکنون به بحران های فرهنگی عصر امام باقر علیه السلام اشاره می شود:

۱. همان، ص ۳۰۵.

۲. همان، ص ۳۰۵.

۱. ممنوعیت نوشتن حدیث پیامبر اکرم

از اقدام‌های ضد فرهنگی که بعد از رحلت پیامبر اکرم شکل گرفت، جلوگیری از نقل و نوشتن و تدوین حدیث بود. با آنکه حدیث و گفتار پیامبر بعد از قرآن در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است، اما خلیفه اول و دوم به مخالفت با نقل و تدوین حدیث برخاستند و در واقع با انگیزه‌های سیاسی از هرگونه فعالیت مسلمانان در زمینه نقل و کتابت حدیث به شدت جلوگیری نمودند.

روش ممنوعیت از نقل حدیث پیامبر تا اواخر قرن اول هجری - که شامل قسمتی از عصر امام باقر می‌شود - یعنی تا زمان خلافت «عمر بن عبدالعزیز» ادامه یافت. عمر بن عبدالعزیز با یک اقدام شجاعانه این بدعت شوم را از میان برداشت و مردم را به نقل و تدوین حدیث پیامبر تشویق کرد.^۱

۲. احادیث ساختگی

از دیگر بحران‌های فرهنگی زمان امام باقر جعل احادیث است. با توجه به این که کتابت احادیث پیامبر قریب صد سال متروک گشت و برخی از این فرصت استفاده نموده، مطالب دروغ و بی‌اساس را به نفع حکومت‌ها به صورت حدیث جعل کردند.

زیرا وقتی مدرک منحصر به حافظه‌ها و شنیدن از افراد گردید، طبعاً همه کس می‌توانست هرگونه ادعایی بنماید، چون نه کتابی در کار بود، نه نوشته دیگر، پیداست که در چنین شرایطی، دهها ابوه‌ریره به وجود آمده و خود را محدث واقعی جا می‌زدند.^۲

۱. بخاری، صحیح، بشرح الکرمانی، بیروت، الطبعة الثانیة، دار الاحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۶.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۲۵.

البته ناگفته نماند ائمه علیهم السلام نوشته هایی خودشان داشتند که در دست خودشان بود به خواص می گفتند. لذا شیعه مشکل نداشت اهل سنت در این باره گرفتار بودند. از این روی روایات آنها از این لحاظ به اعتبار روایات شیعه نمی رسد.

۳. ورود اسرائیلیات

از جمله گروه های خطرناکی که آن روزها در جامعه اسلامی حضور داشتند و تأثیر عمیقی در فرهنگ اسلام تأثیر می گذاشتند، یهودیان بودند. شماری از «احبار» یهود که به ظاهر مسلمان شده و گروهی دیگر که هنوز به دین خود باقی مانده بودند در جامعه اسلامی پراکنده شده و مرجعیت علمی قشری از ساده لوحان را به عهده داشتند.

تأثیری که آنان بر فرهنگ اسلام برجا نهادند به صورت احادیث جعلی به نام اسرائیلیات پدیدار گشت که بیشترین قسمت این احادیث درباره تفسیر زندگی پیامبران گذشته بود. تلاش علمی یهود در مسائل فقهی و کلامی نیز تأثیری نگران کننده نهاد و این موضوع در تاریخ چنان روشن است که جای کوچک ترین تردید و شبهه ای در آن وجود ندارد.^۱

امام باقر علیه السلام هم بخش مهمی از برنامه کار خود را در مبارزه با یهود و القائات سوء آنها، اختصاص داده بود.^۲

۴. وجود افکار التقاطی و انحرافی

از دیگر بحران های عصر امام باقر علیه السلام وجود افکار التقاطی و انحرافی است. در این عصر گروه هایی همچون، معتزله و مرجئه و خوارج به تبلیغ و نشر

۱. السید مهدی روحانی، بحوث مع اهل السنه و السلفیه، بیروت، المكتبة الاسلامیه، ص ۵۰ - ۵۱.

۲. ر. ک: الكلینی، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۴، ص ۲۳۹.

❁ زندگی‌نامه امام محمد باقر علیه‌السلام ❁

افکار و آراء خود می‌پرداختند و این امر باعث شده بود، هر گروهی قائل به قرائت‌های مختلف از دین شوند.

امام باقر علیه‌السلام نیز در برابر نفوذ عقائد باطل آنان موضع می‌گرفت و طی مناظراتی که با سران این گروه‌ها داشت، پایگاه‌های فکری و عقیدتی آنان را در هم می‌کوبید و بی‌پایگی عقایدشان را با دلایل روشن ثابت می‌کرد.^۱



۱. ر. ک: طبرسی، الاحتجاج، قم، دارالاسوه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۶۳ - ۱۹۳.

برگی از فضائل امام پنجم، باقرالعلوم عليه السلام

در سال ۵۷ هجری در شهر مدینه ستاره‌ای دیگر از ستارگان آسمان امامت و ولایت بدرخشید و با نور خود، عالم را منور نمود. نام او «محمد» و کنیه‌اش «ابوجعفر» بود که بعدها به «باقر» ملقب گشت.

پدرش امام زین العابدین پیشوای چهارم شیعیان و مادرش «ام عبدالله» دختر امام حسن مجتبی بودند، از این جهت هم از نظر پدر و هم از نظر مادر فاطمی و علوی بوده است.

آن حضرت در سال ۹۴ بعد از فوت پدر گرامی‌اش عهده دار مقام امامت و زعامت شیعیان جهان شد و در سال ۱۱۴ هجری در شهر مدینه رحلت نمود و در قبرستان بقیع در کنار قبر پدر و جدش به خاک سپرده شد.^۱

دوران پر فروغ امامت آن حضرت با برخی از خلفای بنی امیه مقارن بود که عبارتند از:

- ۱ - ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶)
- ۲ - سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹)
- ۳ - عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱)
- ۴ - یزید بن عبدالملک (۱۰۱ - ۱۰۵)
- ۵ - هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵)

۱. الارشاد، شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، مجلسی، موسسه الوفاء، ج ۴۶، ص ۲۱۳.

این دوران گرچه با ظلم، فساد و هوسرانی دستگاه خلافت بنی امیه همراه بود و امام علیه‌السلام در شرائط سخت و دشواری به تبلیغ احکام و مبانی اعتقادی اسلام می‌پرداخت، ولی نسبت به دوران زندگی دیگر ائمه علیهم‌السلام وضعیتی نسبتاً آرام داشت. آغاز امامت آن حضرت که با حکمرانی ولید بن عبدالملک مقارن بود، دستگاه خلافت بنی امیه در صدد کشورگشایی و گسترش قلمرو حکومت خود بود، از این رو جامعه اسلامی در داخل با فشارهای سیاسی کمتری همراه بود، همچنین «سلیمان» برادر «ولید» در مدت کوتاه خلافت خود درهای زندان‌های عراق را گشود و تمام زندانیان بی‌گناه را که «حجاج بن یوسف» در بند کشیده بود، آزاد ساخت، و بعد از این دو «عمر بن عبدالعزیز» در زمان خلافتش خدمات زیادی را انجام داد، از جمله خدمات او عبارتند از: مبارزه با تبعیض و فساد^۱، ممنوع کردن سب علی علیه‌السلام که از زمان معاویه - لعنة الله علیه - رواج پیدا کرده بود^۲، و برگرداندن فدک به خاندان اهل بیت^{۳.}

امام باقر علیه‌السلام از این موقعیت نهایت استفاده را برد و زیربنای یک جنبش عظیم علمی و فکری را پایه‌گذاری نمود که بعد از ایشان در زمان امام صادق علیه‌السلام به تکامل رسید.

شخصیتی بی‌نظیر

ائمه معصومین علیهم‌السلام در قله‌های رفیع فضیلت و کمال چنان می‌درخشیدند که در طول قرن‌ها چشمان تمام بشریت را خیره کرده‌اند، از این رو دوست و دشمن با دیدن این کمالات و فضائل نسبت به آنان سرتعظیم فرود آورده و

۱. تاریخ الخلفاء، سیوطی، مطبعة المدنی، ص ۲۳۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳، ص ۵۷.

۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، موسسه امام صادق علیه‌السلام، ص ۳۲۱.

لب به تحسین گشوده‌اند، که در صورت مراجعه به کتب مورخین و سیره نویسان اعم از شیعه و سنی، اعتراف به عظمت آن بزرگواران به وضوح مشهود است.

امام باقر عليه السلام نیز چنان عظمت معنوی خیره کننده‌ای داشتند که دانشمندان دیگر مذاهب را به تحسین وادار کرده است، از جمله ذهبی و صفدی از دانشمندان بنام اهل تسنن می‌نویسند: «[امام باقر عليه السلام] از کسانی است که بین علم، فقه، دیانت، وثاقت و متانت جمع کرده و برای خلافت اهلیت داشته است.»^۱

از ویژگی‌های ممتاز امام باقر عليه السلام موقعیت ممتاز علمی ایشان در بین تمام دانشمندان آن زمان بود که با اظهار گوشه‌هایی از علم لدنی خود، ضعف و حقارت علوم اکتسابی و بشری را آشکار ساخت و تمام دانشمندان را مجذوب قدرت علمی خود نمود تا جایی که بزرگ‌ترین دانشمندان، خود را در مقابل عظمت علمی امام حقیر می‌شمردند.

عبدالله بن عطاء می‌گوید: «دانشمندان را از نظر علمی نزد هیچ کس کوچک‌تر از آنها نزد ابی جعفر عليه السلام ندیدم.» سپس اضافه می‌کند: «حکم [بن‌عینه] را دیدم که نزد امام عليه السلام مغلوبی بیش نبود و حال آن که «حکم» عالم برجسته و بزرگی در زمان خود بود.»^۲ و در بعضی متون نقل شده که او گفته است: [در مقابل امام باقر عليه السلام انگار] «حکم»، مانند دانش‌آموز خردسالی نزد معلم خود بود.»^۳

۱. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، ج ۴، ص ۴۰۲؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، دارالکتب العربی، ص ۴۰۲؛

الوافی بالوفیات، صفدی، النشرات الاسلامیه، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، مؤسسه اهل البیت، ص ۳۰۲؛ البداية و النهاية، ابن کثیر دارالکتب العلمیة، ج ۹، ص ۳۲۳.

۳. الارشاد، همان، ص ۲۶۳.

این ویژگی امام چنان برجسته بود که به لقب «باقر» یعنی شکافنده علوم مشهور گردید. مورخین در توضیح این لقب امام می‌نویسند: «محمد بن علی، باقر نامید شد به خاطر اینکه او علم و دانش را شکافت و اصل و باطن علم را شناخت.»^۱

هشام بن عبدالملک، امام باقر علیه‌السلام را از مدینه به شام تبعید کرد، امام علیه‌السلام در مدت حضور در شام، در میان مردم می‌نشست و سؤالات آنان را پاسخ می‌داد. روزی مشاهده نمود که عده‌ای از مسیحی‌ها به بالای کوهی می‌روند، امام فرمود: این گروه به کجا می‌روند؟ مردم پاسخ دادند: آنها در هر سال یک روز به نزد دانشمند خود می‌روند و سؤالاتشان را از او می‌پرسند. امام علیه‌السلام از علم و دانش او پرسید، مردم در پاسخ عرض کردند: او عالم‌ترین آنهاست.

آن حضرت به اتفاق اصحابش همراه با مسیحی‌ها به بالای کوه رفتند. وقتی نزد آن عالم مسیحی رسیدند از امام پرسید: آیا تو از ما مسیحی‌ها هستی یا از امت مرحومه (مسلمانان)؟ امام فرمودند: از امت مرحومه هستم. پس پرسید؟ آیا از دانشمندان آنان هستی یا از جاهلین آنها؟ امام فرمود: از جاهلین آنها نیستم.

پس آن مسیحی رو به امام عرض کرد: آیا می‌پرسی یا بپرسم؟ امام فرمود: بپرس. هر سؤالی که نصرانی پرسید، امام علیه‌السلام جوابش را بیان فرمود، از جمله این سؤال را پرسید که: دو برادر در یک زمان متولد می‌شوند و در یک ساعت می‌میرند و در قبر واحدی دفن می‌شوند ولی یکی از آنان ۱۵۰ سال عمر کرده و دیگری ۵۰ سال، این دو برادر چه کسانی هستند؟

امام فرمود: این دو برادر «عزیر» و «عزره» هستند که سی سال با هم زندگی کردند، پس به امر خدا «عزیر» صد سال مرد ولی «عزره» زندگی می‌کرد، پس خداوند «عزیر» را زنده کرد و بیست سال با هم زندگی کردند و با هم از دنیا

۱. سیر اعلام النبلاء، همان، ص ۴۰۲؛ الوافی بالوفیات، صفدی، همان، ص ۱۰۲؛ تاریخ الاسلام، همان، ص ۲۶۳.

رفتند. در این لحظه بود که دانشمند نصرانی رو به مسیحی ها کرد و گفت: «هرگز احدی را عالم تر از این مرد ندیده ام.» «تا زمانی که این مرد در شام است در مورد هیچ حرفی از من سؤال نکنید.»^۱

رسوایی هشام

روزی ابرش کلبی از هشام بن عبدالملک پرسید: «این شخص کیست که مردم کوفه او را در میان گرفته و سؤالات خود را از او می پرسند؟» هشام در پاسخ گفت: «او پیامبر کوفه است و خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن می داند.» سپس گفت: ای ابرش برو و از او سؤالی بپرس که پاسخ آن را بلد نباشد، ابرش چنین کرد، ولی هر سؤالی که پرسید، امام بلافاصله پاسخی دقیق برایش بیان نمود.

او که از احاطه علمی امام بهت زده شده بود، بلند شد در حالی که به آن حضرت می گفت: «تو به حق پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.» به نزد هشام آمد و گفت: «ما را رها کنید ای بنی امیه، همانا این شخص عالم ترین اهل زمین نسبت به آنچه در آسمان و زمین است می باشد، پس او فرزند رسول خداست که صلوات خداوند بر او و آل او باد.»^۲

پیشگویی رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیشگویی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد امام باقر علیه السلام برای جابر بن عبدالله انصاری و اینکه جابر در اواخر عمر توفیق زیارت امام باقر علیه السلام نصیبش خواهد شد، بسیار معروف است که به صورت های مختلفی نقل شده^۳ و خود جابر

۱. بحارالانوار، مجلسی، همان، ص ۳۱۳.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، دارالاضواء، ج ۴، ص ۲۱۳؛ بحارالانوار، همان، ص ۳۵۵.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، ج ۵۴، ص ۲۷۶؛ بحارالانوار، مجلسی، همان، ص ۲۲۶.

هم در مناسبت‌های مختلفی این پیشگویی را برای مردم بیان کرده است که به یک مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

نقل شده که جابر بن عبد الله در مسجد رسول خدا می‌نشست و فریاد می‌زد: «یا باقر، یا باقر العلم» اهل مدینه می‌گفتند: جابر هذیان می‌گوید، جابر پاسخ می‌داد: به خدا قسم من هذیان نمی‌گویم، از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «ای جابر مردی از اهل بیت من را درک می‌کنی که اسم او همانند اسم من است و شمائل و شکل او همانند شمائل من است، او علم را می‌شکافد، شکافتنی.» پس جابر می‌گفت: این فرمایش رسول خدا است که مرا به این کار وادار کرده است.

روزی جابر، امام باقر علیه‌السلام را در حالی که خردسال بود مشاهده کرد، عرض کرد: ای پسر! روی خود را به سوی من کن، امام علیه‌السلام به سوی او برگشت. سپس عرض کرد: قسم به آن که جانم در دست اوست، شمائل و خصوصیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این جوان است. از او پرسید: اسم تو چیست؟ امام فرمود: «اسم من محمد است.» جابر پرسید: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: فرزند علی بن الحسین علیه‌السلام هستم، سپس عرض کرد: جانم فدای تو باد، آیا تو باقر هستی؟ امام فرمود: آری. جابر سر مبارک امام را بوسید و گفت: «پدر و مادرم به فدایت، پدرت رسول خدا به تو سلام می‌رساند.» امام علیه‌السلام فرمود: «سلام بر رسول خدا مادامی که آسمانها و زمین پابرجاست و سلام بر تو ای جابر به خاطر سلامی که رساندی.» سپس جابر عرض کرد: «تو به حق باقر هستی، تو کسی هستی که علم را حقیقتاً می‌شکافی.»^۱

پایه‌گذاری نهضت بزرگ علمی

سه عامل بسیار مهم سبب شده بود تا ائمه قبل از امام باقر علیه السلام نتوانند آن گونه که شایسته آنها است علوم خود را گسترش دهند و قوانین حیات بخش اسلام را به صورت کامل برای مردم بیان کنند. این عوامل عبارتند از:

الف) اوضاع سیاسی: در زمان امامت ائمه پیش از امام باقر علیه السلام تبلیغات سوئی بر علیه خاندان عترت و طهارت صورت می‌پذیرفت، چنان که به دستور معاویه - لعنة الله علیه - بر منابر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشنام می‌دادند و چنان بر علیه این خاندان دروغ پردازی می‌کردند که بعد از شهادت آن حضرت در محراب نماز، مردم در خارج از کوفه گفتند: مگر او نماز هم می‌خوانده است.

علاوه بر این روابط مردم با این خاندان تحت کنترل شدید حکام بنی امیه بود و پیروان آنان دستگیر و سپس شکنجه و زندانی می‌شدند و یا به قتل می‌رسیدند، از این رو شرایط به گونه ای بود که تبیین احکام و مبانی اسلامی توسط ائمه به آسانی ممکن نبود.

ب) منع کتابت و نقل حدیث: بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، خلفا و حاکمان، به بهانه حفظ قرآن و مخلوط نشدن آیات الهی با احادیث نبوی و با شعار «**کفانا کتاب الله؛ کتاب خدا ما را کفایت می‌کند**»، از نوشتن و نقل احادیث به شدت ممانعت می‌کردند و هر کس که حدیثی را نقل می‌کرد او را توییح می‌کردند، حتی خلیفه دوم احادیثی را که نوشته شده بود جمع آوری کرد و آنها را سوزاند.^۱

این امر سبب شد که ائمه نتوانند سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم بیان کنند.

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دارصادر، ج ۵، ص ۱۸۸؛ سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۵، ص ۸۹

این دستور در زمان امام باقر علیه‌السلام توسط «عمر بن عبد العزیز» لغو شد و لذا آن حضرت فرصت یافت تا به احیای سنت نبوی بپردازد.

ج) جهل و نادانی مردم: این عامل سبب شده بود که مردم از چراغ‌های فروزنده و روشنی بخش بی‌بهره بمانند به حدی که وقتی حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «قبل از اینکه مرا از دست بدهید هر چه می‌خواهید از من سؤال کنید»،^۱ سعد بن ابی وقاص گفت: بگو موهای ریش من چقدر است. این جهل و نادانی حسرت تمام اندیشمندان جهان را برانگیخته است که‌ای کاش ما مخاطب چنین شخصیت بزرگی بودیم و از محضر او بهره‌مند می‌شدیم.

اما در زمان امام باقر علیه‌السلام که اوضاع سیاسی کمی آرام‌تر شده بود و کتابت و نقل حدیث آزاد شده و مردم تا حدودی به ماهیت پلید حکام بنی امیه پی بردند، آن حضرت بزرگ‌ترین نهضت علمی جهان اسلام و تشیع را بنا نهادند و عالم اسلام را از علوم سرشار خود سیراب ساختند.

در این عصر بود که تدوین فرهنگ شیعه شامل فقه، تفسیر و اخلاق آغاز شد. این رشد علمی موجب شد که درباره امام باقر علیه‌السلام گفته شود: «آنچه از

دانش‌هایی همچون تفسیر، کلام، احکام حلال و حرام، از امام باقر علیه‌السلام ظاهر

گشت از هیچ یک از فرزندان امام حسن و امام حسین علیه‌السلام ظاهر نگردید.»^۲

از این رو رجال و شخصیت‌های بزرگ علمی آن روزگار از محضر امام باقر علیه‌السلام کسب فیض می‌کردند و شاگردان زیادی در این دانشگاه بزرگ اسلامی تربیت یافتند. شخصیت‌هایی همچون «جابر بن یزید جعفی»، «کیسان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، همان، ص ۳۷۲؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۹۴.

سجستانی، «ابن مبارک»، «زهری»، «اوزاعی»، «هشام ابن حکم»، «هشام ابن سالم» و حتی برخی از بزرگان اهل سنت مانند «ابو حنیفه»، «مالک» و «شافعی» از آثار علمی آن حضرت بهره مند شده و سخنان ایشان را بی واسطه و گاه با چند واسطه نقل نموده‌اند.

همچنین علاوه بر مورخین و محدثین شیعه، بسیاری از مورخین و علمای اهل سنت همچون طبری، بلاذری، خطیب بغدادی، ابو نعیم اصفهانی و زمخشری، سخنان دُرر بار آن امام بزرگ را بیان نموده‌اند و در کتب آنها جمله: «قال محمد بن علی» و یا «قال محمد الباقر» فراوان دیده می‌شود.^۱

مرجعیت علمی و پاسخ‌گویی به پرسش‌های مردم

ابو بصیر می‌گوید: امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود و گروه زیادی از دوستدارانش برگرد او حلقه زده بودند. در این هنگام طاووس یمانی به همراه گروهی به من نزدیک شد و پرسید: آن مردم در اطراف چه کسی حلقه زده‌اند؟ گفتم: محمد بن علی بن الحسین (باقر العلوم علیه السلام) است که نشسته و مردم دور او گرد آمده‌اند.

طاووس یمانی گفت: من نیز به او کار داشتم. آنگاه پیش رفت، سلام کرد و نشست و گفت: آیا اجازه می‌دهید مطالبی را از شما بپرسم؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری بپرس!^۲ طاووس یمانی سؤال‌هایش را مطرح کرد و امام علیه السلام به او پاسخ بایسته را ارائه داد.

۱. سیره پیشوایان، همان، ص ۳۰۷.

۲. کان ابو جعفر الباقر علیه السلام جالساً فی الحرم و حوله عصابة من اولیائه، إذ اقبل طاووس الیمانی فی جماعة، فقال: من صاحب الحلقة؟ قیل: محمد بن علی... قال: ایاه اردت، فوقف علیه و سلم و جلس ثم قال: اتأذن لی فی السؤال؟ فقال الباقر علیه السلام قد اذناک فسلم قال: ... بحار ۴۶ / ۳۵۵.

ابوحمزه ثمالی نیز می‌گوید: در مسجد رسول خدا نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟
به او گفتم: مردی از اهل کوفه‌ام. چه می‌خواهی و در جستجوی چه هستی؟
مرد گفت: آیا ابو جعفر، محمد بن علی علیه‌السلام را می‌شناسی؟
گفتم: بلی، به آن گرامی چه کار و چه حاجتی داری؟
گفت: چهل مسأله آماده کرده‌ام تا از وی سؤال کنم و آن چه حق بود بپذیرم.
ابو حمزه می‌گوید: از آن مرد پرسیدم، آیا تو فرق بین حق و باطل را می‌دانی؟
مرد گفت: آری... .

در این هنگام امام باقر علیه‌السلام وارد شد در حالی که گروهی از اهل خراسان و مردم دیگر در اطراف وی بودند و مسایل حج را از آن حضرت می‌پرسیدند.
آن مرد نیز نزدیک امام نشست و مطالب خود را با آن حضرت در میان گذاشت و جواب لازم را دریافت داشت.^۱
این نمونه‌ها و موارد دیگر، به روشنی می‌نمایاند که امام باقر علیه‌السلام چگونه مورد رجوع مردم بوده و به نیازهای مختلف آنان رسیدگی می‌کرده است.

عبادت و زهد

از ویژگی‌های بارز و فضائل اخلاقی امام باقر علیه‌السلام کثرت عبادت و همچنین زهد و بی‌رغبتی به دنیا بود. مورخین در مورد کثرت عبادت آن حضرت نوشته‌اند: «همانا اباجعفر (امام باقر علیه‌السلام) در طول شبانه روز ۱۵۰ رکعت نماز می‌خواند.»^۲ این موضوع موجب شده بود که برخی مشهور شدن آن امام به

۱. عن ابی حمزة الثمالی قال: كنت جالسا فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله اذا قبل رجل فسلم فقال من انت یا عبد الله... .

بحار ۴۶ / ۳۵۷.

۲. سیر اعلام النبلاء، همان، ج ۴، ص ۴۰۳؛ تاریخ الاسلام، همان، ص ۶۴.

«باقر» را علاوه بر وسعت علم، به خاطر کثرت سجود بدانند؛ چنان که سبط بن جوزی از علمای اهل سنت می‌گوید: «همانا آن حضرت به سبب کثرت سجود، باقر نامیده شد زیرا در اثر کثرت سجود پیشانی آن حضرت را شکافته بود.»^۱ از دیگر سجایای اخلاقی آن امام همام، کثیر الذکر بودن ایشان بود، چنان که لحظه‌ای یاد خدا و ذکر حق را ترک نمی‌کرد. در روایتی از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمودند: «پدرم کثیر الذکر بود، هنگامی که با او راه می‌رفتم، و در هنگامی که با او غذا می‌خوردم، ذکر خدا می‌گفت.»^۲

همچنین آن حضرت هیچ رغبتی به امور دنیوی نداشته و تمام وجود خود را معطوف پروردگار خویش می‌ساخت و پیوسته شیعیان را نسبت به زهد و پارسایی آگاهی می‌داد. آن حضرت در یکی از سفارشات اخلاقی خود به جابر جعفی می‌فرماید:

«ای جابر! هر کس که دین بدون پیرایه خداوند عزوجل در قلبش داخل شود، او را از غیر خدا مشغول می‌سازد. ای جابر! دنیا چیست و چه چیز می‌تواند باشد؟ آیا جز مرکبی است که بر او سوار شده‌ای؟ یا لباسی که آن را پوشیده‌ای؟ همانا مؤمنین به دنیا برای باقی ماندن در آن اعتماد نمی‌کنند، و از آمدن آخرت، خود را ایمن نمی‌دانند و فتنه‌هایی که می‌شنوند گوش‌های آنان را از شنیدن ذکر حق کر نکرده است و زینت‌های دنیائی که می‌بینند چشمشان را از دیدن نور خدا کور نکرده است، پس به ثواب ابرار نایل آمده‌اند. همانا اهل تقوی از همه کم مؤونه‌تر هستند و برای تو کمک کارترین می‌باشند.»^۳

۱. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، موسسه اهل البيت، ص ۳۰۲.

۲. حلیة الابرار، مؤسسة المعارف، ج ۳، ص ۴۰۲.

۳. همان، ص ۴۰۸؛ البداية والنهاية، همان، ص ۳۲۲.

تواضع و حلم امام

غالب انسان‌ها به گونه‌ای هستند که به مجرد اینکه مقداری از دانش را آموختند، خود را برتر از دیگران می‌بینند و خودبینی و غرور وجود آنها را فرا می‌گیرد، ولی اولیاء الهی و سرآمد آنها ائمه معصومین علیهم‌السلام با آنکه علوم فراوانی داشتند، نسبت به تمام اقشار مردم تواضع نشان می‌دادند.

آری همیشه این گونه است که علم و دانش در صورتی که ناقص باشد، باعث هلاکت انسان می‌شود ولی ائمه علیهم‌السلام که اعلم مردم‌اند، در حلم و تواضع سرآمد دیگران بودند. امیر بیان، علی علیه‌السلام در وصف آل محمد علیهم‌السلام می‌فرماید: «آل محمد مایه حیات علم و دانش‌اند و باعث مرگ نادانی. حلم ایشان شما را از دانش و علم آنها آگاه می‌سازد.»^۱

امام باقر علیه‌السلام که در علم و دانش شهره آفاق بود، در حلم و تواضع نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و به حق این فرمایش پیامبر گرامی اسلام را جامه عمل پوشانده بود که: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، چیزی با چیز دیگری بهتر از جمع شدن حلم با علم جمع نشده است.»^۲

فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی

احاطه علمی و آگاهی نسبت به شرائط زمانی و مکانی عنصری تعیین‌کننده در رفتارهای انسان‌های آگاه است. امام باقر علیه‌السلام که مافوق زمان و مکان بود، با در نظر گرفتن نیازهای زمان و فراهم بودن زمینه‌های لازم، به ترویج و تبلیغ دین، تزکیه نفوس و تعلیم و تربیت انسان‌ها می‌پرداخت. در این نوشتار به سه نمونه از فعالیت‌های آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

۲. بحارالانوار، همان، ج ۲، ص ۴۶.

۱. مبارزه با اسرائیلیات:

بعد از پیروزی اسلام، برخی از پیروان دیگر ادیان برای حفظ منافع خود اظهار اسلام کردند ولی در باطن مسلمان نبودند و عقائد خود را پنهان می کردند، از جمله آنان می توان به «کعب الاحبار» و «عبدالله بن سلام» اشاره کرد، این افراد از آنجا که از حمایت خلفا هم برخوردار بودند، مرجعیت علمی قشری از مردم ساده لوح را بر عهده داشتند و حتی برخی از علماء بزرگ اهل سنت از آنها مطالب زیادی را نقل کرده اند. از جمله فعالیت های این گروه این بود که افکار و خرافات و اسرائیلیات یهودیت را در قالب روایات اسلامی جعل کرده و وارد دین اسلام می کردند، از این رو ائمه علیهم السلام با این حرکت خزنده و خطرناک به شدت مقابله نمودند.

برای نمونه برخی یهودیان از جمله «کعب الاحبار» می کوشیدند، برتری بیت المقدس بر کعبه را به مسلمانان بقبولانند، از این رو احادیث جعلی در این زمینه را رواج می دادند. روزی امام باقر علیه السلام نشسته بود و فرمود: نگاه کردن به خانه خدا عبادت است، در آن حال شخصی از قبیله «بجیله» به نام «عاصم بن عمر» نزد امام آمد و گفت: کعب می گوید: «کعبه هر صبحگاه برای بیت المقدس سجده می کند.» امام علیه السلام از آن شخص که مجذوب کعب شده بود پرسید: نظر تو در مورد این سخن چیست؟ آن شخص عرض کرد: سخن کعب صحیح است. امام فرمود: تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می گوئید. آنگاه در حالی که به شدت ناراحت بود فرمود: «خداوند مکانی محبوب تر از کعبه در روی زمین نیافرید.»^۱

۱. الکافی، کلینی، دارالاضواء، ج ۴، ص ۲۵۴؛ بحارالانوار، همان، ص ۳۵۴.

۲. مبارزه با دستگاه بنی‌امیه:

یکی دیگر از شیوه‌های مبارزاتی آن حضرت این بود که مسلمانان را از وضع نابسامان و وحشتناک سیاسی آن زمان آگاه می‌ساخت و در مناسبت‌های مختلف، فساد و ظلم بنی‌امیه را آشکار می‌نمود و مردم را از داشتن کوچک‌ترین مقامی در حکومت منع می‌کرد.

«عقبه بن بشیر اسدی» (یکی از شیعیان) نزد امام باقر علیه‌السلام آمد و گفت: «عریف»^۱ قبیله ما مرده است و افراد قبیله می‌خواهند مرا جای او برگزینند، نظر شما در این مورد چیست؟ امام در جواب فرمودند: «اگر از بهشت بدت می‌آید و آن را دوست نداری، عریف قوم خود باش.» سپس فرمود: «حاکم، مسلمانی را گرفته و خون او را می‌ریزد و تو در خون او شریک آنان خواهی بود و چه بسا از دنیایشان هم چیزی به دست نیاید.»^۲

آن حضرت حتی در برخی اوقات مسلمانان را به اعتراض بر حکام تشویق می‌نمودند. در روایتی از ایشان نقل شده که فرمودند: «کسی که نزد سلطان ظالمی رود و او را به تقوای الهی دعوت کرده و موعظه نماید و [از قیامت] بترساند، برای او پاداشی همچون پاداش جن و انس خواهد بود.»^۳

۳. تبلیغ جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام:

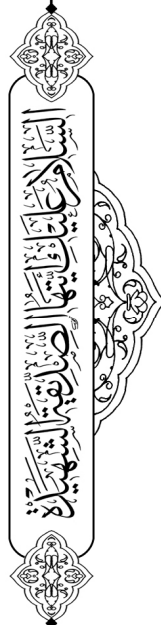
آن حضرت همان‌طور که مردم را از پیروی حاکمان ظلمت و تاریکی برحذر می‌داشتند، ایشان را به سوی اهل‌بیت عصمت و طهارت فرا می‌خواندند و در مناسبت‌های مختلف و با بیانات گوناگون، عظمت و بزرگی

۱. به کسی که از طرف حاکمان رئیس قبیله باشد و احوال قبیله را به آنها گزارش دهد عریف می‌گفتند.

۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۳۱۷، به نقل از رجال کشی، ص ۲۰۳.

۳. الاختصاص، شیخ مفید، انتشارات اسلامی، ص ۲۶۱.

اهل بیت را بیان می‌کردند. روزی در حضور هشام به مردم فرمودند: «ای مردم، کجا می‌روید و به کجا رانده می‌شوید؟ خداوند اولتان را به وسیله ما هدایت کرد و سرانجام کار شما را به ما پایان بخشید.» پس از پایان سخنان امام، هشام دستور داد ایشان را دستگیر و زندانی کردند. در زندان، دیگر زندانی‌ها شیفته آن حضرت شدند و از این رو هشام دستور داد که امام را به مدینه بازگردانند.^۱



زندگی اجتماعی امام باقر علیه السلام

زندگی امام، آینه تمام نمای زندگی شرافتمندانه انسان های موحد و متعالی است. یکی از بارزترین ویژگی های امام جامعیت اوست. توجه به علم، او را از اخلاق و فضایل روحی غافل نمی سازد و روی آوری به معنویات و عبادت و بندگی، وی را از پرداختن به زندگی مادی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه باز نمی دارد. در حالی که انسان های معمولی، در بیشتر زمینه ها گرفتار افراط و تفریط می شوند، اگر به زهد و عبادت بپردازند، به عزلت و گوشه نشینی کشیده می شوند و اگر به کار و تلاش رو آورند، از انجام بایسته وظایف عبادی و معنوی، دور می مانند!

کار و تلاش در اوج زهد و تقوا

انسان های کم ظرفیت و کوتاه اندیش، گمان می کنند که لازمه زهد و تقوا، این است که خرقه ای پشمینه بر دوش افکنده و زاویه خلوتی را انتخاب کنند و روی از خلق بگردانند تا به خدا نزدیک شوند! اینان گمان می کنند که تلاش برای تأمین معاش و کسب روزی، مخالف زهد و توکل است، و وظیفه انسان فقط ذکر گفتن و پرداختن به نماز و روزه می باشد و روزی از هر جا که باشد می رسد! ولی برنامه امامان علیهم السلام، و از جمله امام باقر علیه السلام غیر از این بوده است. آنان، در اوج زهد و تقوا و در نهایت عبادت و بندگی خدا، اهل کار و تلاش بوده اند، و از این که دیگران روزی آنها را

تأمین کنند و خرج زندگی ایشان را پردازند، بشدت بیزار بوده‌اند. محمد بن منکدر یکی از زهاد معروف عصر امام باقر علیه السلام است که همانند طاووس یمانی و ابراهیم بن ادهم و عده‌ای دیگر، دارای گرایش‌های صوفیانه بوده است. او خود نقل می‌کند:

در یکی از روزهای گرم تابستان، از مدینه به سمت یکی از نواحی آن، خارج شدم، ناگاه در آن هوای گرم، محمد بن علی علیه السلام را ملاقات کردم که با بدنی فربه و با کمک دو نفر از خدمتکارانش مشغول کار و رسیدگی به امور زندگی است. با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش، در چنین ساعت گرم و طاقت فرسا و با چنین وضعیت جسمی، به فکر دنیا است! به خدا سوگند، باید پیش رفته و او را موعظه کنم.

به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم.

او نفس زنان و عرق ریزان، سلامم را پاسخ گفت.

فرصت را غنیمت شمرده، به او گفتم:

خداوند، کارهایت را سامان دهد! چرا بزرگی چون شما در چنین شرایطی به فکر دنیا و طلب مال باشد! براستی اگر مرگ در چنین حالتی به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد!

امام باقر علیه السلام دست از دست خدمتکاران بر گرفت و ایستاد و فرمود:

به خدا سوگند، اگر در چنین حالتی مرگ به سراغم آید، بحق در حالت اطاعت از خداوند، به سراغم آمده است. این تلاش من خود اطاعت از خداست، زیرا با همین کارهاست که خود را از تو و دیگر مردم بی‌نیاز می‌سازم (تا دست حاجت و تمنا به کسی دراز نکنم).

من زمانی از خدا بیمناک هستم که هنگام معصیت و نافرمانی خدا، مرگم فرا رسد!



محمد بن منکدر می‌گوید:

پس از شنیدن این سخنان، به آن حضرت عرض کردم: خدای رحمت کند، من می‌خواستم شما را موعظه کنم، اما شما مرا راهنمایی کردید.^۱

حضور سازنده و مؤثر در جامعه

امام باقر علیه‌السلام با این که توجه به استغناي نفس و لزوم تلاش برای کسب معاش داشت و عملاً در این راستا گام می‌نهاد، اما هرگز زندگی خود را وقف تأمین معاش نکرده بود، بلکه همت اصلی آن حضرت، حضور سازنده و مؤثر در جامعه بود.

این درست است که نباید برای تأمین زندگی، سربار دیگران بود، ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که هدف اصلی و عالی زندگی، دستیابی به رفاه، و ثروت نیست و نباید در طریق تلاش‌های دنیوی، از ارزش‌های اصیل زندگی غافل بود. امام باقر علیه‌السلام در روزگار خود، بزرگ‌ترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت.

حضور در مجامع علمی و تأسیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزنده‌ترین نوع حضور در جامعه و خدمت به اجتماع مسلمانان بوده و هست، زیرا هر گونه تکامل اجتماعی در ابعاد اخلاقی و معنوی و اقتصادی و... منوط به تکامل فکری و فرهنگی است.

برای تبیین نقش حیاتی امام باقر علیه‌السلام در جامعه اسلامی، یاد همین نکته

۱. رأیت الباقر علیه‌السلام و هو متکيء علی غلامین اسودین. فسلمت علیه فرد علی علی بهر و قد تصیب عرقاً فقلت: اصلحك الله لوجاءك الموت وانت علی هذه الحال فی طلب الدنيا، فخلی الغلامین من یده و تساند و قال: لوجاءنی و انا فی طاعة من طاعات الله اکف بها نفسی عنک و عن الناس، و انا کنت اخاف الله لوجاءنی و انا علی معصية من معاصی الله، فقلت: رحمک الله اردت ان اعطک فوعظتني. ارشاد مفید ۲/ ۱۵۹، مناقب ۴/ ۲۰۱، کشف الغمة ۲/ ۳۳۰، الفصول المهمة ۲۱۳، بحار ۴۶/ ۲۸۷.

کافی است که:

جمع عالمان بر این عقیده اتفاق دارند که فقیه‌ترین مردم در آغاز سلسله فقیهان شش نفرند و آن شش نفر از اصحاب و شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به شمار می‌آیند.^۱ و سخن حسن بن علی الوشاء^۲ که از معاصران امام رضا علیه السلام می‌باشد، خود گواهی روشن بر مدعای ماست که می‌گوید: نهصد شیخ و بزرگ راوی حدیث را در مسجد کوفه مشغول تدریس یافتم که همگی از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل حدیث می‌کردند.^۳ محققان بر این عقیده‌اند که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل‌البیت علیهم السلام هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ‌التحصیلان آن به ثبت رسیده است.

«اصول اربعمائه» همان رساله‌های چهار صد گانه‌ای است که در میان محدثان شیعه، به عنوان کتب اصول شناخته می‌شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می‌آید، و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهار گانه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله‌های اربعمائه گرفته شده باشد.^۴

رسیدگی به محرومان

درباره امام باقر علیه السلام گفته‌اند: هرگز شنیده نشد که نیازمندی نیازش را به آن حضرت اظهار داشته و با پاسخ منفی، مواجه شده باشد.

۱. المناقب ۲/ ۲۹۵، ائمتنا ۱/ ۳۵۱.

۲. حسن بن علی الوشاء از شخصیتهای برجسته امامیه و از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌باشد که نجاشی درباره او گفته است «کان من وجوه هذه الطائفة» و «کان عینا من عیون هذه الطائفة». اعیان الشیعة ۵/ ۱۹۵.

۳. اعیان الشیعة ۵/ ۱۹۴.

۴. سیرة الائمة الاثنی عشر ۲/ ۲۰۲.

زندگی نامه امام محمد باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام همواره توصیه می کرد که وقتی نیازمندان به شما رو می آورند و یا شما می خواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نامها و عناوین را درباره آنان به کارگیرید^۱ و با عناوین و اوصاف زشت و بی ارزش و با بی احترامی با ایشان برخورد نکنید).

امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم با این که از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایین تری قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگین تر از بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان انفاق می کرد و می فرمود: انفاق در روز جمعه، دارای ارجی فزون تر است، چنان که روز جمعه، خود بر سایر روزها برتری دارد.^۲

و نیز امام صادق علیه السلام فرموده است:

در یکی از روزها به حضور پدرم رسیدم در حالی که میان نیازمندان مدینه، هشت هزار دینار، تقسیم کرده و یازده برده را آزاد ساخته بود.^۳

سخاوت و مروت نسبت به دوستان

عمرو بن دینار و عبد الله بن عبید می گویند: ما هرگز به ملاقات امام باقر علیه السلام نرفتیم، مگر این که به وسیله هدایا و پوشاک و امکانات مالی، از ما استقبال و پذیرایی کرده، می فرمود: اینها را از قبل برای شما تدارک دیده بودم.^۴

۱. كان عليه السلام لا يسمع من داره يا سائل بورك فيك، و يا سائل خذ هذا، و كان عليه السلام يقول: سموهم باحسن اسمائهم. احقاق الحق ۱۲ / ۱۸۹.

۲. عن ابي عبد الله عليه السلام: كان ابي اقل اهل بيته مالا و اعظمهم مؤونة و كان يتصدق كل جمعة بدينار و كان يقول الصدقة يوم الجمعة تضاعف كفضل يوم الجمعة على غيره من الايام. بحار ۴۶ / ۲۹۵، الانوار البهية ۱۲۲، اعيان الشيعة ۱ / ۶۵۳.

۳. روى عن ابي عبد الله عليه السلام قال: دخلت على ابي يوما و هو يتصدق على فقراء اهل المدينة بثمانية آلاف دينار، و اعتق اهل بيت بلغوا احد عشر مملوكا. . . بحار ۴۶ / ۳۰۲.

۴. قال عمرو بن دينار و عبد الله بن عبید بن عمير، مالقينا ابا جعفر محمد بن علي عليه السلام الا و حمل الينا النفقة و الصلة و الكسوة، و يقول: هذه معدة لكم قبل ان تلقوني. بحار ۴۶ / ۲۸۷، كشف الغمة ۲ / ۳۳۴.

(ظاهراً منظور امام از بیان جمله اخیر این بوده است که دوستان و میهمانانش احساس شرم و نگرانی نکنند و گمان نبرند که با دریافت آن هدایا و امکانات، بر زندگی شخصی امام باقر علیه السلام کم و کاستی را تحمیل کرده‌اند).

سلمی که یکی از خدمتکاران خانه امام باقر علیه السلام است، می‌گوید:

برخی از دوستان و آشنایان امام باقر علیه السلام به میهمانی آن حضرت می‌آمدند و از نزد وی بیرون نمی‌شدند، مگر این که بهترین غذاها را تناول کرده و چه بسا گاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می‌کردند.

سلمی می‌گوید: گاهی من با امام در این باره سخن می‌گفتم که خرج خانواده شما، خود سنگین است و از نظر در آمد وضع متوسطی دارید (بهتر این است که در پذیرایی از دوستان و مهمانان با احتیاط بیشتری رفتار کنید!) اما امام می‌فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است، و گاهی حضرت پانصد و تا هزار درهم هدیه می‌داد.^۱

اسود بن کثیر می‌گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند. نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود:

بد برادری است آن برادری که به هنگام ثروت و توانمندی، حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد، ولی زمانی که تهیدست و نیازمند شدی، از تو ببرد و به سراغت نیاید! سپس امام به خدمتکارش دستور داد تا هفتصد درهم نزد من گذارد،

۱. قالت سلمی - مولاة ابي جعفر علیه السلام - كان يدخل عليه اصحابه، فلا يخرجون من عنده حتى يطعمهم الطعام الطيب، و يكسوهم الثياب الحسنة، و يهب لهم الدنانير، فاقول له في ذلك ليقبل منه فيقول: يا سلمی ما حسنة الدنيا الا صلة الاخوان و المعارف و كان يصل بالخمسة... الفصول المهمة ۱۹۷.

و فرمود: این مقدار را خرج کن و هر گاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حال خود با خبر ساز.^۱

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، برخورداری فرد از صبر و شکیبایی است. این ویژگی به عالی ترین شکل آن در زندگی امام باقر علیه السلام مشهود است. برای نمایاندن این ویژگی ارزشمند در زندگی آن حضرت نقل این حدیث کافی است که:

مردی غیر مسلمان (نصرانی) در یکی از روزها با امام باقر علیه السلام روبرو شد. آن مرد به دلیلی نامشخص نسبت به آن حضرت، کینه داشت، از این رو دهان به بدگویی گشود و با تغییر اندکی در اسم امام باقر علیه السلام گفت:
تو بقر (گاو) هستی!

امام بدون این که خشمناک شود و عکس العمل شدیدی نشان دهد، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم.
مرد نصرانی که از سخن قبل به مقصود نرسیده بود و احساس می کرد نتوانسته است امام را به خشم وادارد، گفت:

تو فرزند زنی آشپز هستی!
امام فرمود: این حرفه او بوده است (و ننگ و عاری برای او نخواهد بود)
مرد نصرانی، پا فراتر نهاد و با گستاخی هر چه تمامتر گفت:
تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و... هستی!

۱. وقال الاسود بن كثير: شكوت الى ابي جعفر عليه السلام الحاجة و جفاء الاخوان فقال: بئس الأخ أخ يردعك غنيا و يقطعك فقيرا ثم امر غلامه فاخرج كيسا فيه سبعة درهم فقال: استنق هذا فاذا فرغت فأعلمني. ارشاد ۲/ ۱۴۶، روضة الواعظين ۱/ ۲۰۴، كشف الغمة ۲/ ۳۲۱، الفصول المهمة ۲۱۵، نور الابصار ۵۰، الانوار البهية ۱۲۲.

امام علیه السلام فرمود: اگر تو راست می‌گویی و مادرم آن گونه که تو توصیف می‌کنی بوده است، پس از خداوند می‌خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی‌اساس است، از خداوند می‌خواهم که تو را بیامرزد!

در این لحظه، مرد نصرانی که شاهد حلم و بردباری اعجاب‌انگیز امام باقر علیه السلام بود و مشاهده کرد که این شخصیت اصیل و پر نفوذ، علیرغم پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می‌گیرند و در میان قریش و بنی‌هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای عکس‌العمل منفی و مقابله به مثل در برابر بدزبانی‌های او، چون کوه صبر و شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می‌گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت، و بی‌تأمل از گفته‌های خود معذرت خواهی کرد و اسلام آورد.^۱

ارزش و اهمیت این گونه شکیبایی و بردباری، چه بسا برای بسیاری از انسان‌ها، نامفهوم باشد، ولی کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی که از یک سو افضل عالمان عصر خویش در علوم عقلی و نقلی شناخته شده، و از سوی دیگر منصب وزارت را در دستگاه حکومت به وی واگذار کرده‌اند، در اوج موقعیت علمی و اجتماعی، به امام خویش اقتدا کرده و در مقابل بدگویان به صبری شگفت‌نایل می‌شود.

شخصی به او خطاب می‌کند: ای سگ، و ای سگ زاده!
اما او در پاسخ می‌گوید، این سخن تو درست نیست، زیرا سگ بر چهار دست و پا راه می‌رود و من چنین نیستم، سگ چنگال دارد، شعور ندارد،

۱. قال له نصرانی: انت بقر؟ قال: انا باقر، قال: انت ابن الطباخة؟ قال: ذاک حرفتها، قال: انت ابن السود الزنجیة البیدیة، قال: ان كنت صدقت غفر الله لها، و ان كنت كذبت غفر الله لك، قال: فاسلم النصرانی. مناقب ابن شهر آشوب ۴/۲۰۷، بحار ۶/۲۸۹، نور الابصار، مازندرانی ۵۱، اعیان الشیعة ۱/۶۵۳.

نمی‌اندیشد، ولی من چنین نیستم و...^۱
براستی چنین شکیبایی و تحملی را جز در پیروان مکتب اهل بیت نمی‌توان پیدا کرد.

صمیمیت و محبت با دوستان

یکی از دوستان امام باقر علیه‌السلام به نام ابی عبیده می‌گوید:
در سفر، رفیق و همراه، امام باقر علیه‌السلام بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می‌شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می‌شد.
(و این نهایت احترام و رعایت حرمت بود).
زمانی که بر مرکب می‌نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتیم، آن چنان با من گرم می‌گرفت و از حالم جويا می‌شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده‌ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.
به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه‌ای رفتار می‌کنید که از دیگران سراغ ندارم، و براستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود.
امام باقر علیه‌السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که مصافحه (نهادن دست محبت در دست دوستان و مؤمنان) چه ارزشی دارد؟ مؤمنان هر گاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگ‌های درخت فرو می‌ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند.^۲

۱. رک: الانوار البهية ۱۲۳.

۲. عن ابی عبیده قال: كنت زميل ابی جعفر علیه‌السلام و كنت ابدا بالركوب ثم يركب هو، فاذا استوتينا سلم و ساءل مساءلة رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و كان اذا نزل نزل قبلي فاذا استوتيت انا و هو على الأرض سلم و ساءل مساءلة من لا عهد له بصاحبه، فقلت: يا ابن رسول الله انك لتفعل شيئاً ما يفعله من قبلنا، و ان فعل مرة لكثير، فقال: اما علمت ما في المصافحة، ان المؤمنین يلتقيان فيصافح احدهما صاحبه فيا تزال الذنوب تتحات عنها كما يتحات الورق عن الشجر و الله ينظر اليها حتى يفترقان.

محبت و عاطفه نسبت به خانواده

محبت و عاطفه نسبت به فرزندان و اعضای خانواده در اوج رعایت ارزش‌های دینی و الهی، چیزی است که تنها در مکتب اهل بیت به صحیح‌ترین شکل آن دیده می‌شود. کسانی که از مکتب اهل بیت علیهم السلام دور مانده‌اند، چه آنان که اصولاً پایبند به دین نیستند و چه آنان که دین را از طریق غیر اهل بیت دریافت کرده‌اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزش‌ها گرفتار افراط و تفریط شده‌اند.

گروهی آنچنان دلبسته به فرزند و زندگی هستند که همه قوانین و ارزش‌های دینی و اجتماعی را فدای آن می‌کنند، و دسته‌ای آنچنان گرفتار جمود و جهالت شده‌اند که گمان کرده‌اند، توحید و محبت به خدا مستلزم بی‌عاطفگی و بی‌مهری نسبت به غیر خداست. این گروه دوستی و محبت زن و فرزند را عار می‌دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره‌ای اشک دریغ دارند، ولی در مکتب امام باقر علیه السلام خبری از این افراط و تفریط‌ها نیست.

گروهی نزد امام باقر علیه السلام شرفیاب شدند و به خانه آن حضرت وارد گشتند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام باقر علیه السلام مریض بود و آنان آثار غم و اندوه فراوانی را در آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر از مریضی فرزند به گونه‌ای نگران و ناراحت بود که آرامش نداشت. آن گروه با مشاهده این وضع با خود گفتند که اگر این کودک طوری بشود (بمیرد) ممکن است امام باقر علیه السلام چنان ناراحت و غمگین شود و از خود عکس العمل‌هایی نشان دهد که ما از ایشان انتظار نداشته باشیم.

در همین اندیشه بودند که ناگهان صدای شیون شنیده شد و دانستند که کودک جان سپرده و اطرافیان بر او می‌گریند، اما همچنان از وضع امام باقر علیه السلام بی‌خبر بودند که ایشان با صورتی گشاده بر آنان وارد شد، بر خلاف آنچه قبلاً



از آن حضرت مشاهده کرده بودند. میهمانان گفتند: وقتی که ما وارد شدیم و حال مضطرب شما را دیدیم، ما نیز نگران وضع و حال شما شدیم! امام علیه السلام فرمود: ما دوست داریم که عزیزانمان سالم و بی رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم^۱. این بیان، می نمایاند که برخورداری از روحیه رضا و تسلیم به معنای کنار نهادن عواطف و احساس های طبیعی نیست، بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان

زراره گوید: امام باقر علیه السلام برای تشییع جنازه مردی از قریش، حضور یافت و من هم با ایشان بودم. در میان جمعیت تشییع کننده عطاء نیز حضور داشت. در این میان، زنی از مصیبت دیدگان فریاد و ناله بر آورد. عطاء به زن مصیبت زده گفت: یا ساکت می شوی، یا من بازخواهم گشت! و در این تشییع، شرکت نخواهم جست. اما، آن زن ساکت نشد و به زاری و افغان ادامه داد. و عطاء هم بازگشت و تشییع را ناتمام گذاشت.

۱. کان قوم اتوا ابا جعفر علیه السلام فوافقوا صبیا له مریضا، فرأوا منه اهتاما و غما و جعل لایقر، قال فقالوا: و الله لئن اصابه شیء انا لتتخوف ان نری منه ما نکره، قال: فما لبثوا ان سمعوا الصیاح علیه فاذا هو قد خرج علیهم منبسط الوجه فی غیر الحال الی کان علیها فقالوا له: جعلنا الله فداک لقد کنا نخاف مما نری منک ان لو وقع ان نری منک ما یغمننا فقال لهم: انا لنحب ان نعافی فیمن نحب فاذا جاء امر الله سلمنا فیما یحب. عیون الأخبار، ابن قتیبه ۳/ ۶۶، بحار ۱۱/ ۸۶.

من برای امام باقر علیه السلام قضیه عطاء را باز گفتم (و در انتظار عکس العمل امام بودم). امام فرمود: به راه ادامه دهیم و جنازه را همچنان تشییع کنیم، زیرا اگر بنا باشد که به خاطر مشاهده یک عمل اشتباه و سر و صدای بیجای یک زن، حقی را کنار بگذاریم (و به وظیفه اجتماعی خود نسبت به مؤمنی عمل نکنیم) حق مسلمانی را نادیده گرفته ایم.

زراره گوید: پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و بر آن نماز خواندیم و مراسم تدفین ادامه یافت. در این میان، صاحب عزا پیش آمد، از امام باقر علیه السلام سپاسگزاری کرد و به ایشان عرض کرد: شما توان راه رفتن زیاد را ندارید، به همین اندازه که لطف کرده و در تشییع جنازه شرکت کرده‌اید، متشکریم و اکنون باز گردید!

زراره می گوید: من به امام گفتم: اکنون که صاحب عزا به شما رخصت بازگشت داده، بهتر است باز گردید، زیرا من سؤالی دارم که می‌خواهم از محضرتان استفاده کنم.

امام فرمود: به کار خود ادامه بده، ما با اجازه صاحب عزا نیامده‌ایم تا با اجازه او بازگردیم. تشییع جنازه یک مؤمن، فضل و پاداشی دارد که ما به خاطر آن آمده‌ایم. به هر مقدار که انسان به تشییع ادامه دهد و به مؤمن حرمت نهد، از خداوند پاداش می‌گیرد.^۱

۱. حضرت ابو جعفر علیه السلام جنازه رجل من قریش و انا معه و كان فيها عطاء فصرخت صارخة فقال عطاء: لتسکتن او لنجرعن قال: فلم تسکت، فرجع عطاء قال: فقلت لأبی جعفر علیه السلام ان عطاء قد رجع قال: و لم؟ قلت صرخت هذه الصارخة فقال لها: لتسکتن او لنجرعن فلم تسکت فرجع فقال: امض بنا فلو انا اذارنا شیئا من الباطل مع الحق ترکنا له لم نقض حق مسلم، قال: فلما صلی علی الجنابة قال ولیها لابی جعفر: ارجع مأجورا رحمک الله فانک لا تقوی علی المشی فأبی ان یرجع، قال فقلت له: قد اذن فی الرجوع و لی حاجة ارید ان اسالک عنها فقال: امض فلیس باذنه جتنا و لا باذنه نرجع، انما هو فضل و اجر طلبناه فبقدر ما یتبع الجنابة الرجل یؤجر علی ذلک. بحار ۴۶ / ۳۰۱ -

در این حدیث، درس‌های چندی نهفته است که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

الف: لزوم وا نهادن وظیفه و ترک نکردن حق به خاطر مشاهده باطل از دیگران.

ب: لزوم اهتمام به حقوق اجتماعی مؤمنان و ضرورت اجتناب از تنگ نظری.

ج: حرمت مؤمن، حتی پس از مردن.

د: ضرورت انجام همه وظایف حتی وظایف اجتماعی، برای خدا و نه

صرفاً رضای خلق.

اهتمام به حقوق مالی مردم

ابو ثمامه گوید: حضور امام باقر علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من مردی هستم که می‌خواهم در مکه اقامت گزینم، ولی یکی از پیروان مذهب مرجئه^۱ از من طلبکار است و من به او مدیون می‌باشم. نظر شما چیست؟ (آیا بهتر است که به وطنم بازگردم و بدهکاریم را به آن مرد بپردازم، یا با توجه به این که مذهب آن مرد مذهب باطلی است، می‌توانم پرداخت بدهی خود را به تأخیر انداخته، همچنان در مکه بمانم؟)

امام فرمود: به سوی طلبکار باز گرد و قرضت را ادا کن و مصمم باش به گونه‌ای زندگی کنی که هنگام مرگ و ملاقات خداوند، طلبی از ناحیه دیگر بر عهده تو نباشد، زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی‌کند.^۲

۱. مذهب مرجئه از جمله مذاهب ساختگی و انحرافی است که معتقدان به آن چنان پایبند عمل نیستند و به ادعای ایمان، دلخوش می‌دارند و در روایات معصومین مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. ر.ک: الفرق بین الفرق، مترجم ۱۴۵ -

۲. دخلت علی ابی جعفر علیه‌السلام و قلت له: جعلت فداک انی رجل اريد ان الازام مکه و علی دین للمرجئة، فما تقول؟ قال علیه‌السلام: ارجع الی مؤدی دینک و انظر ان تلقی الله عز و جل و لیس علیک دین، فان المؤمن لا ینحون. علل الشرایع، ۵۲۸، بحار ۱۰۳ / ۱۴۲.

رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران

زاهد نمایان و تنگ نظرانی که عبادت و تقوا را در انزوا و کسالت و جمود می‌بینند و با ترک شؤون زندگی و رفتارهای اجتماعی در صدد راهیابی به مقامات معنوی هستند! واقعیات حیات را نادیده گرفته و به جای پیروی از تمامیت وحی، تشخیص‌های نادرستشان را، ملاک حق می‌شمرند، تشکیل زندگی خانوادگی را مانع وصول به حق پنداشته و رعایت حقوق و نیازهای طبیعی و واقعی همسران را در خور دنیا گرایان می‌دانند! و در جهت ضدیت با فطرت و طبیعت و نظام هستی بر می‌خیزند.

اما در مکتب اهل بیت علیهم السلام و در زندگی امام باقر علیه السلام اثری از این گونه حرکت‌ها نیست، بلکه هر حقیقتی در جای خود مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله نیازهای روحی همسران است که معمولا در نگاه انسان‌های سطحی مورد غفلت و بی‌مهری قرار می‌گیرد، ولی در زندگی امامان علیهم السلام به عنوان یک واقعیت مورد توجه بوده است.

گروهی از مردم به حضور امام باقر علیه السلام رسیدند، در حالی که امام خضاب^۱ کرده بود. تازه واردان، از علت خضاب کردن آن حضرت، جویا شدند. امام علیه السلام فرمود: چون زنان از آراستگی شوهر خویش شادمان می‌شوند، من برای همسرانم خضاب کرده و خود را آراسته‌ام.^۲

عدم تحمیل ایده‌های خویش بر همسران

ایده‌های انسان بر دو گونه‌اند:

۱. خضاب، نوعی آراستن موها یا پوست بدن با تغییر دادن رنگ آن به وسیله حنا یا سایر داروهای رنگی است.
۲. عن ابی الحسن علیه السلام قال: دخل قوم علی ابی جعفر علیه السلام فرأوه مختضبا فسألوه فقال: انی رجل احب النساء فأنا اتصیغ لهن. بحار ۴۶ / ۲۹۸.

۱ - ایده‌های اصولی و غیر قابل چشم‌پوشی، مانند پابندی به اصول دین و واجبات و محرمات شرعی و نیز رعایت اصول اخلاق انسانی و... که انسان نسبت به چنین ایده‌هایی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد، چه در مورد همسر و چه دیگران. امر به معروف و نهی از منکر شامل چنین زمینه‌هایی است و همه مردم در قلمرو مکتب وظیفه دارند که در مرحله نخست، اعضای خانواده خویش را به این ارزش‌ها دعوت کرده و از ضدا ارزش‌ها بازدارند و در مرحله بعد همه افراد جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۲ - ایده‌های فردی در مورد مسایل مختلفی که فراتر از حد وظایف ضروری است، مانند رعایت مستحبات و ترک مکروهات، و یا چشم‌پوشی از مباحات به منظور هدف و آرمانی خاص و ارزشمند.

اهل تقوا و زهد، علاوه بر انجام وظایف واجب و ضروری، بسیاری از لذت‌های دنیوی را ترک می‌کنند و حتی از تجمل‌های مجاز و مباح نیز اجتناب می‌ورزند. گاه موقعیت اجتماعی و سنی یک فرد، مستلزم رعایت مسایلی است که رعایت آنها بر دیگران و حتی همسران وی لازم نیست. در چنین مواردی، معمول انسان‌ها سعی می‌کنند تا ایده‌های خود و شیوه زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندشان تحمیل کنند و شرایط و روحیات ایشان را در نظر نگیرند. در زندگی امام باقر علیه‌السلام نه تنها چنین نقطه ضعف‌هایی دیده نمی‌شود، بلکه خلاف آن قابل مشاهده است.

حسن زیات بصری می‌گوید: من به همراه یکی از دوستانم به منزل امام باقر علیه‌السلام رفته، بر او وارد شدیم.

برخلاف تصور خویش، آن حضرت را در اتاقی مفروش، آراسته و زینت شده یافتیم و بر دوش وی پارچه‌ای به رنگ گلهای سرخ مشاهده کردیم.

محاسن را قدری کوتاه کرده و بر چشمان سرمه کشیده بود. (باید توجه داشت که در آن عصر و محیط سرمه کشیدن مردان رایج بوده است).
ما مسایل خود را با آن حضرت در میان گذاشتیم و سؤال‌هایمان را پرسیدیم و از جا برخاستیم. هنگام خارج شدن از منزل، امام به من فرمود: همراه با دوستت، فردا هم نزد من بیایید.
گفتم بسیار خوب، خواهیم آمد.

چون فردا شد، با همان دوستم به خانه امام رفتیم، ولی این بار به اتاقی وارد شدیم که در آن، جز یک حصیر، هیچ امکاناتی نبود و امام پیراهنی خشن بر تن داشت. در این هنگام امام به رفیق من رو کرد و فرمود: ای برادر بصری! اتاقی که دیشب مشاهده کردی و در آنجا نزد من آمدی از همسرم بود که تازه با او ازدواج کرده‌ام و در واقع آن اتاق، اتاق او بود و لوازم آن نیز، لوازمی است که او آورده است.

او خودش را برای من آراسته بود و من نیز می‌بایست عکس‌العمل مناسبی داشته باشم و خودم را برای او بیارایم و بی تفاوت نباشم. امیدوارم از آنچه دیشب مشاهده کردی، به قلبت گمان بد راه نداده باشی.

رفیق من در پاسخ امام گفت: به خدا قسم، بدگمان شده بودم، ولی اکنون خداوند آن بدگمانی را از قلبم زدود و حقیقت را دریافتم.^۱

۱. دخلت علی ابی جعفر عليهما السلام انا و صاحب لی فاذا هو فی بیت منجد، و علیه ملحفة وردیة، و قد حف لحیته و اکتحل، فسألنا عن مسائل، فلما قمنا، قال لی: یا حسن! قلت: لیبیک قال: إذا كان غدا فأنتی أنت و صاحبک، فقلت: نعم جعلت فداک، فلما كان من الغد دخلت علیه و اذا هو فی بیت لیس فیہ الا حصیر و اذا علیه قمیص غلیظ، ثم اقبل علی صاحبی، فقال: یا اخا البصرة! انک دخلت علی امس و انا فی بیت المرأة و كان امس یومها، و البیت بیتها، و المتاع متاعها، فتزینت لی، علی ان اتزین لها کما تزینت لی، فلا یدخل قلبک شیء، فقال له صاحبی: جعلت فداک قد کان و الله دخل فی قلبی، فأما الآن فقد و الله اذهب الله ما کان، و علمت ان الحق فیما قلت. بحار ۴۶ / ۲۹۳.

آنچه از این حدیث استفاده می شود، این است که امام از همسرش انتظار ندارد که چون او بر حصیر بنشیند و لباس خشن بر تن کند. امام با این که در قلمرو اعمال فردی خود، از تجمل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی و حتی اجتماعی، عواطف و نیازهای روحی همسر و نیز شرایط و مقتضیات زمان را در نظر دارد و تجمل حلال را ممنوع نمی شمارد و در مواردی لازم هم می داند.

حکم بن عتیبه می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که اتاقش آراسته و لباسش رنگین بود، من همچنان به اتاق و لباس آن حضرت خیره شده بودم و نگاه می کردم. امام که آثار شگفتی را در من مشاهده کرده بود، فرمود: ای حکم نظرت درباره آنچه می بینی چیست؟

عرض کردم: درباره عمل شما چگونه می توانم داوری کنم (شما امام هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در محیط ما، جوانان کم سن و سال چنین می پوشند، نه بزرگسالان!

امام فرمود: ای حکم، چه کسی زینت های الهی و خدادادی را ممنوع ساخته است! (پوشیدن این لباس زیبا و شیک، حرمت شرعی ندارد) ولی خوب است بدانی که این اتاق، از آن همسر من است و تازه با او ازدواج کرده ام و تو می دانی که اتاق ویژه خود من چگونه اتاقی است.^۱

۱. دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و هو فی بیت منجد و علیه قمیص رطب و ملحفة مصبوغة قد أثر الصبغ علی عاتقه، فجعلت انظر الی البیت و انظر فی هیئته فقال لی: یا حکم و ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول و أنا أراه علیک، فأما عندنا فانما یفعله الشاب المرهق، فقال: یا حکم من حرم زینة الله التي اخرج لعباده؟ فأما هذا البیت الذی تری فهو بیت المرأة، و انا قریب العهد بالعرس، و بیتی البیت الذی تعرف. الکافی ۶/ ۴۶۶، بحار ۴۶/ ۲۹۲.

رعایت جمال و زی شرافتمندانه

ائمه علیهم السلام به تناسب شرایط زمانی و مسؤولیت‌های اجتماعی خود، زندگی می‌کرده‌اند. در حالات علی علیه السلام دیده شده است که آن حضرت در دوران حکومت و فرمانروایی خویش، کفش‌هایش را خود وصله می‌زد و از ساده‌ترین و کم‌بهاترین جامه‌ها استفاده می‌کرد، ولی آن حضرت شیوه زندگی خود را برای همگان تجویز نمی‌نمود و می‌فرمود: من چون حاکم جامعه هستم، وظیفه خاصی دارم و باید در حد پایین‌ترین طبقات جامعه زندگی کنم تا آنان با مشاهده وضع من، در خود احساس آرامش و رضایت کنند.

اما سایر امامان علیهم السلام، از آنجا که مسؤولیت حکومت را بر عهده نداشته‌اند و در شرایط اجتماعی ویژه‌ای زندگی می‌کرده‌اند، که چه بسا استفاده از لباس‌های کم بها و وصله‌دار موجب تضعیف موقعیت اجتماعی آنان و توهین به شیعه می‌شد، و بازتاب منفی داشته است، بر اساس وظیفه، آداب صحیح اجتماعی را رعایت کرده، به جمال و زی شرافتمندانه در جامعه اهتمام می‌ورزیده‌اند.

امام باقر علیه السلام حتی در مورد چگونگی اصلاح محاسن خویش به مرد پیرایشگر رهنمود می‌دهد.^۱ و در انتخاب لباس برای خویش، عزت و شرافت و زی شایسته را در نظر دارد! چنان که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خز می‌پوشد.^۲ و برای لباس رنگ‌های جذاب و پر نشاط انتخاب می‌کند.^۳

امام باقر علیه السلام از این که در اندام او آثار رخوت و کسالت و پژمردگی ظاهر باشد، متنفر بود.

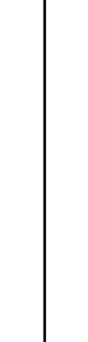
۱. عن محمد بن مسلم، قال: رأیت ابا جعفر علیه السلام و الحجام يأخذ من لحیته فقال: دورها. بحار ۴۶ / ۲۹۹.

۲. قال: رأیت علی ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام جبة خز و مطرف خز. طبقات ابن سعد ۵ / ۳۲۱، سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۷.

۳. عن مالک بن اعین، قال دخلت علی ابی جعفر علیه السلام و علیه ملحفة حمراء شديدة الحمرة. بحار ۴۶ / ۲۹۲.

زندگی نامه امام محمد باقر علیه السلام

حکم بن عتیه می گوید: امام باقر علیه السلام را دیدم که حنا بر ناخنها نهاده است. امام فرمود: ای حکم! وقتی که انسان تنظیف می کند و با دارو، موهای زاید بدن را می زداید، دارو بر ناخنها اثر گذاشته و رنگ آن را شبیه ناخن مردگان می سازد. رنگ آن را با حنا می توان تغییر داد.^۱ این احادیث در مجموع می رساند که امام باقر علیه السلام به چگونگی وضع لباس و زی خویش در جامعه توجه داشته، بی قیدی و بد منظری و بی مبالاتی را نمی پسندیده است.



۱. رأیت ابا جعفر علیه السلام وقد اخذ الحناء وجعله علی اظافیره فقال: یا حکم! ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول فیه و انت تفعله، و ان عندنا یفعله الشبان، فقال: یا حکم ان الأظافر اذا اصابتها النورة غیرتها حتی تشبه اظافر الموتی، فغیرها بالحناء، کافی ۶/۵۰۹، بحار ۴۶/۲۹۹.

داستان مسابقه تیراندازی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

در یکی از سال‌ها که هشام بن عبد الملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود، امام باقر علیه السلام نیز در مکه حضور داشت.

در آن سفر امام باقر علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و از جمله سخنان آن حضرت چنین بود:

سپاس مخصوص خداوندی است که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث کرد و ما - خاندان نبوت - را به وسیله او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اویم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم و ما خلفای الهی می‌باشیم. پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادت‌مند است و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند، شقی و نگونبخت خواهد بود.

این سخنان به هشام گزارش شد و زمینه خشم شدید او را فراهم آورد، اما در چنان شرایطی صلاح ندید که متعرض امام باقر علیه السلام شود. زمانی که به دمشق بازگشت و ما هم به مدینه بازگشتیم، به وسیله نامه از کارگزار خویش در مدینه خواست تا من و پدرم (محمد بن علی علیه السلام) را به دمشق بفرستد.

زمانی که وارد دمشق شدیم هشام تا سه روز اجازه نمی‌داد که نزد او برویم. تا این که سرانجام، روز چهارم به ما اجازه ورود داد. وقتی که ما در آستانه ورود قرار داشتیم، هشام - که نفرین خدا بر او باد - به اطرافیانش دستور داده بود تا

پس از او، هر یک به امام باقر علیه‌السلام ناسزا بگویند و وی را سرزنش کنند!
امام باقر علیه‌السلام وارد محفل هشام شد، و بدون این که توجه خاصی به هشام داشته باشد و احترام ویژه‌ای برای او قایل شود، در جمله‌ای عام که شامل همه اهل مجلس می‌شد گفت: السلام علیکم، سپس بدون اجازه خواستن از هشام، در مکان مناسب بر زمین نشست.

هشام به شدت خشمگین می‌نمود، زیرا اولاً به شخص او سلام ویژه‌ای که به خلفا داده می‌شد، داده نشد، و ثانیاً امام باقر علیه‌السلام برای نشستن از او اجازه نخواست! هشام گفت: ای محمد بن علی! همواره یک نفر از شما خاندان، وحدت مسلمانان را شکسته و می‌شکند و مردم را به سوی خود فرا می‌خواند و از روی سفاهت و جهل، گمان دارد که امام است.

هشام شروع به سرزنش کرد و چون او ساکت شد، یکایک مجلسیان او، سخنان توهین‌آمیز و نیش‌آلود او را پی گرفتند. چون سخنانشان پایان یافت، امام باقر از مکانی که نشسته بود برخاست و ایستاده چنین سخن گفت: ای مردم به کدامین سو می‌روید! و شما را به کجا می‌برند! خداوند نسل پیشین شما را به وسیله ما خاندان هدایت کرد و نسل‌های آینده شما نیز باید به وسیله ما راه یابند. اگر شما پادشاهی زود گذر دنیا را دارید، ما در آینده فرمانروایی خواهیم داشت. پس از فرمانروایی ما، هیچ حاکمیتی و پادشاهی نیست، زیرا ما اهل فرجامیم و خداوند فرموده است: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

سخن که بدین جا انجامید، هشام دستور داد تا پدرم امام باقر را به زندان ببرند و محبوس سازند. اما امام در زندان ساکت نبود و زندانیان را مورد انذار و بیدار باش قرار داده، مطالب بایسته را با ایشان در میان می‌گذاشت، به گونه‌ای که همگان به او دل بسته شدند.

زندانبان از این جریان بر آشفت و وقایع را به هشام گزارش کرد. هشام دستور داد تا امام را از زندان رها سازند و نزد او بفرستند. امام صادق علیه السلام می فرماید: در این ماجرا من همراه پدرم وارد دربار هشام شدیم، او بر تخت نشسته بود و درباریان و ارتشیانش با سلاح ایستاده بودند. تابلو هدف را در برابر جمع نصب کرده و بزرگان قوم مشغول هدف گیری و تیر اندازی بودند.

با ورود ما به آن جمع - در حالی که پدرم جلوتر حرکت می کرد و من پشت سر وی بودم - نگاه هشام به پدرم افتاد و گفت: ای محمد! تو هم با بزرگان قوم من وارد مسابقه شو و تیر اندازی کن.

امام باقر فرمود: من دیگر سنم از این کارها گذشته است، اگر صلاح بدانی من معاف باشم. هشام گفت: به حق کسی که ما را با دینش عزت بخشید و محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد تو را معاف نخواهم داشت. سپس به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد تا کمانش را به پدرم بدهد.

پدرم کمان را گرفت. تیری در چله کمان نهاد و نشانه گرفت و رها کرد، تیر در نقطه وسط هدف نشست، پدرم تیر دوم را نشانه گرفت، تیر دوم در وسط تیر اول فرود آمد و همین طور تا نه تیر...!

هشام به شدت مضطرب شده بود و قرار نداشت و نمی توانست خویشنداری کند. تا این که گفت: ای ابو جعفر! تو می گفتی که سنت از این کارها گذشته! در حالی که تو قهرمان تیر اندازان عرب و عجم هستی.

این سخن را گفت، ولی به سرعت از گفته خویش پشیمان شد. هشام سعی داشت که خود را به عواقب ریختن خون پدرم گرفتار نسازد، زیرا دریافته بود که کشتن اهل بیت بهای سنگینی برای حکومتها داشته است).

❁ زندگی‌نامه امام محمد باقر علیه‌السلام ❁

هشام به زمین خیره شده بود در حالی که من و پدرم در مقابلش ایستاده بودیم. ایستادن ما به طول انجامید و پدرم خشمگین شد، هشام از نگاه‌های غضب‌آلود پدرم به آسمان، شدت خشم او را دریافت و گفت: ای محمد! نزدیکتر بیا ... پدرم به طرف تخت او رفت، من هم همراه پدرم بودم. هشام از جای برخاست و با پدرم معانقه کرد و او را در سمت راست خود جا داد. سپس با من معانقه کرد و من هم سمت راست پدرم نشستم. هشام با تمام توجه مشغول گفتگو با پدرم شد و گفت: ای محمد! قریش هماره بر عرب و عجم پیشوایی خواهد داشت، تا زمانی که چون تویی در میان قریش باشد.

به راستی چه نیک تیر می‌اندازی.

چه مدت تمرین کرده‌ای تا چنین مهارتی به دست آورده‌ای؟

پدرم گفت: می‌دانی که مردم مدینه در کار تیر اندازی دستی دارند. من هم در دوره جوانی گاهی تیر اندازی داشته‌ام، اما مدت‌هاست که ترک کرده‌ام. و از آن پس، این نخستین بار بود که در حضور تو تیر انداختم.

هشام گفت: هرگز مانند کار تو را از کسی ندیده بودم و گمان نمی‌کنم روی زمین کسی بتواند این گونه تیر اندازی کند. آیا جعفر هم می‌تواند همین گونه هدف بگیرد؟

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ما کمال‌ها و حقایق دین را به ارث می‌بریم، همان دین کاملی که خداوند درباره آن فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

«امروز دینتان را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام ساختم و اسلام را به

عنوان دین برایتان رضا دادم. و زمین هیچگاه خالی از انسان کامل نخواهد بود».

هشام با شنیدن این سخنان، چهره‌اش سرخ و حالش دگرگون شد و سؤال‌ها و اشکال‌های متعددی را مطرح کرد و امام هم به هر یک پاسخ داد...



کرامتی از امام باقر علیه‌السلام

مرد شامی در مدینه رفت و آمد داشت. در مجلس درس و بحث امام محمد باقر علیه‌السلام نیز حاضر می‌شد، ولی می‌گفت: «محبت و دوستی با شما مرا به این مجلس نمی‌آورد. در روی زمین کسی نیست که نزد من ناپسندتر و دشمن‌تر از خانواده شما باشد. می‌دانم فرمانبرداری خدا و رسول و اطاعت امیرالمومنین به دشمنی کردن با شماست. ولی چون تو را فردی فصیح زبان و دارای فنون و فضایل و آداب پسندیده می‌بینم از این رو به مجلست می‌آیم.»

با این حال امام باقر علیه‌السلام با خوشرویی و گرمی با او صحبت می‌فرمود: «هیچ چیز از خدا پنهان نمی‌ماند.»

پس از چند روز احساس بیماری کرد، رنجور شد و هر روز شدت بیماری‌اش بیشتر می‌شد. آن گاه که بیماری کاملاً بر او غلبه کرده بود و دیگر توان نداشت، یکی از دوستان خود را خبر کرد و گفت: هنگامی که از دنیا رفتم و روی من پارچه‌ای کشیدی، خدمت محمد بن علی برو و از آن جناب بخواه که بر من نماز بگذارد.

شب از نیمه گذشته بود و علایم مرگ در چهره‌اش نمایان شد. خانواده و دوستانش گمان کردند که او مرده است. پیکرش را با پارچه‌ای سپید پوشاندند. صبح شد و دوست مرد نزد امام محمد باقر علیه‌السلام رفت.

به مسجد رسید. منتظر ماند تا امام علیه‌السلام نمازش را به پایان رساند و مشغول

تعقیب نماز شد. جلو رفت و گفت: یا ابا جعفر! مرد شامی فوت کرده است. او در آخرین لحظات از من خواست که نزد شما بیایم و از شما بخواهم که بر او نماز گذارید. امام فرمود: نه این طور نیست. سرزمین شام سرد است و منطقه حجاز گرم. شاید گرمای هوا باعث بیماری و بیهوشی شده است. در کار او عجله نکنید تا من بیایم.

امام بلند شد و دوباره وضو گرفت. دو رکعت نماز خواند. دست‌ها را به سوی آسمان بلند و دعا کرد و پس از آن به سجده رفت. سجده‌اش طولانی شد و تا برآمدن آفتاب سر از سجده برنداشت.

با برآمدن آفتاب، امام برخاست و به طرف خانه مرد شامی حرکت کرد. وقتی داخل خانه شد، او را صدا کرد. بیمار جواب داد: لیبک یا بن رسول الله. امام باقر او را نشانند و تکیه‌اش را به دیوار کاهگلی داد. از آنها خواست غذایی با آرد گندم درست کنند و با دست خود آن غذا را به او داد. به همسر او فرمود: شکم و سینه‌اش را با غذای سرد خنک نگه دارید. سپس خداحافظی کرد و از خانه بیرون آمد. طولی نکشید که مرد حالش بهبود یافت.

بلند شد و نشست. انگار هیچ اتفاقی نیفتاده بود. دیگر احساس درد نداشت. یادش آمد که از دوستش خواسته بود امام را برای خواندن نماز پس از مرگش خبر کند و امام آمده بود... تمام آن چیزهایی که در آن حال یعنی در عالم برزخ دیده بود، واقعیت داشت. او مرده بود... و حال به یاد آن جمله‌ای افتاد که در عالم برزخ از زبان کسی شنیده بود. تمام بدنش لرزید. به خاطر تمام بی‌احترامی‌هایی که به امام کرده بود، احساس شرم سنگینی بر او سایه افکنده بود. دهانش خشک شده بود و آب دهانش را به زحمت فرو می‌داد.

همسر و فرزندان‌ش از فرط خوشحالی گریه می‌کردند و مدام امام را دعا می‌کردند. مقداری آب نوشید. تصمیم گرفت نزد امام برود... این بار برای تسلای دل نه برای کینه توزی و رنجاندن او.

مرد نزد امام باقر علیه‌السلام رفت. گفت: «می‌خواهم در خلوت با شما ملاقات کنم.» امام پذیرفت. امام با آن لباس‌های بسیار پاکیزه و عطری که از نفسش در هوا موج می‌زد، با آن صورت تابنده، مهربان و متبسم، روبروی فرد نشسته بود. گویی از حرف‌های دلش آگاه بود.

زبان مرد را گویی قفل زده بودند. در زیر نگاه امام خشک شده بود و خجالت می‌کشید. امام گفت: چرا مضطربی؟ آرام باش! هر چه در دل داری با من در میان بگذار. مرد که گویی کمی آرام گرفته بود، گفت: «شهادت می‌دهم که تو حجت‌خدایی بر خلق و تو آن دری هستی که باید برای رسیدن به خدا از آن داخل شد. هر کس جز این راه برود، ناامید و زیانکار است.» امام فرمود: «چه شد که نظرت عوض شد؟» مرد گفت: شکی ندارم که روح مرا قبض کردند. مرگ را به چشم خودم آشکارا دیدم. در این هنگام ناگاه صدای کسی را به گوش خود شنیدم که می‌گفت: روح او را برگردانید محمد بن علی علیه‌السلام بازگشت او را خواستند. امام فرمود: آیا نمی‌دانی خداوند بعضی از بندگان را دوست دارد، ولی عملشان را نمی‌خواهد؟ برخی را دوست ندارد ولی عملشان را می‌خواهد؟ اشک از روی گونه‌های مرد سرازیر شد و روی پیراهنش افتاد. یقین داشت راهی که اینک با پیروی از امام پیش رو دارد، بهترین راه‌هاست. در دلش با خدا عهدی بست، عهدی که هرگز شکسته نشد.

ویژگی‌ها و فضایل اخلاقی امام باقر علیه السلام

پیشوای پنجم شیعیان، روز جمعه اول ما رجب، سال ۵۷ هجری در مدینه دیده به جهان گشود.^۱ دهها سال پیش از تولد وی، نیای بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام خود «محمد» را برای وی برگزیده و او را به لقب «باقر» ملقب فرمود.^۲

امام باقر علیه السلام در میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین کسی بود که هم پدر و هم مادر وی فاطمی و علوی بودند؛ زیرا پدر او امام زین العابدین علیه السلام فرزند امام حسین علیه السلام و مادرش فاطمه (مکنی به ام عبدالله) دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بود که از زنان با فضیلت و دانشمند بنی هاشم به حساب می‌آمد و امام صادق علیه السلام او را «صدیقه» لقب داده بود و می‌فرمود: در خاندان حضرت مجتبی علیه السلام هیچ زنی به پایه‌ی فضیلت او نمی‌رسید.^۳

ویژگی‌های اخلاقی

امام محمد باقر علیه السلام از نظر رفتار و ویژگی‌های اخلاقی - همانگونه که در کلام جابر آمده بود - آئینه تمام نمای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود. اینک به شمه‌ای از شیوه زندگی و ویژگی‌های اخلاقی آن بزرگوار اشاره می‌کنیم.

۱. اعلام الوری، ص ۲۵۹ و ارشاد مفید، ص ۲۶۲ و کافی، ج ۱، ص ۳۹۰ و بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۲ - ۲۱۸.

۲. همان مدرک، ص ۲۶۲ و ارشاد مفید، ص ۲۶۲.

۳. «کانت صدیقه لم تدرک فی آل الحسن امرأه مثلها» (کافی معرب، ج ۱، ص ۳۹۰ و بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۵ با اندکی اختلاف در عبارت).

نیایش و ارتباط با خدا

امام باقر علیه‌السلام در عبادت و یاد خدا همچون پدرش امام سجاد علیه‌السلام بود. امام صادق علیه‌السلام در این مورد می‌فرماید:

پدرم همواره به یاد خدا بود، در حال راه رفتن، غذا خوردن، و حتی هنگام سخن گفتن با مردم ذکر خدا می‌گفت. (بدون اینکه لب‌هایش به هم بنخورد) می‌دیدم که زبانش به ذکر «لا اله الا الله» در حرکت است. ما را جمع می‌کرد و دستور می‌داد (پس از نماز صبح) تا هنگام طلوع خورشید به ذکر خدا بپردازیم؛ هر کدام از ما که می‌توانست قرآن بخواند او را به خواندن قرآن دستور می‌داد و بقیه را به ذکر خدا وا می‌داشت.^۱

هنگامی که چشمش به کعبه می‌افتاد رنگ چهره‌اش دگرگون می‌گشت و اشکش جاری می‌شد.

خادم امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

با امام علیه‌السلام عازم حج شدیم. هنگامی که امام علیه‌السلام داخل مسجدالحرام شد نگاهی به خانه‌ی خدا کرد و گریست چندانکه صدایش به گریه بلند شد.

... سپس به طواف پرداخت و نزد مقام به نماز ایستاد. (در سجده به اندازه‌ای گریسته بود که) چون سر از سجده برداشت جای سجده‌اش تر شده بود.^۲

۱. «كان ابي عليه‌السلام كثير الذكر لقد كنت امشي معه و انه ليذكر الله و آكل معه الطعام و انه ليذكر الله، و لقد كان يحدث القوم و ما يشغله ذلك عن ذكر الله، و كنت ارى لسانه لازقا بحنكه يقول: لا اله الا الله و كان يجمعنا فيامرنا بالذكر حتى تطلع الشمس و يامر بالقراءة من كان يقرأ منا و من كان لا يقرأ منا امره بالذكر (بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٢٩٧ به نقل از کافی، ج ٢ و اعيان الشيعه، ج ١، ص ٦٥١ و انوار البهيه، ص ١٢٦ - ١٢٧). لازم به تذكر است كه برخى از جملات حديث برائى رعايت اختصار ترجمه‌ى به مضمون شده است.

۲. بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٢٩٠ و كشف الغمه، ج ٢، ص ٣٢٩ و اعيان الشيعه، ج ١، ص ٦٥١.

جود و بخشش

امام باقر علیه السلام با داشتن عائله‌ی سنگین، و برخورداری از زندگی ساده و متوسط در بذل و بخشش از همگان پیشتازتر بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ثروت پدرم از تمام خاندانش کمتر و مخارجش از همه افزون‌تر بود؛ با این حال هر جمعه یک دینار صدقه می‌داد.^۱

حسن بن کثیر می‌گوید:

از نیازمندی خود و بی‌توجهی دوستانم، به امام باقر علیه السلام شکوه نمودم. امام علیه السلام فرمود: «بد برادری است آنکه در زمان بی‌نیازی ات تو را مراعات کند ولی در هنگامه‌ی فقر و تهیدستی با تو قطع رابطه نماید». سپس به غلام خود دستور داد کیسه‌ای که حاوی هفتصد درهم بود آورد و به ابن کثیر داد و فرمود: این مبلغ را مصرف کن و هنگامی که به پایان رسید مرا در جریان بگذار.^۲

صبر و شکیبایی

گروهی نزد امام باقر علیه السلام رفتند. در همان هنگام یکی از فرزندان آن حضرت مریض بود و آثار حزن و اندوه در سیمای مبارک امام علیه السلام نمودار بود ولی چیزی نمی‌گفت. مهمانان از دیدن این حالت، با یکدیگر به گفتگو پرداختند و از نگرانی شدید امام علیه السلام درباره‌ی فرزندش، سخن گفتند.^۳ مدتی نگذشت که کودک فوت کرد و صدای گریه از درون خانه بلند شد. در این هنگام امام علیه السلام با چهره‌ای گشاده از اتاق بیرون آمد. هنگامی که آنان از علت پدید آمدن آن

۱. مناقب، ج ۴، ص ۲۰۱ و بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷.

۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷ - ۲۸۸ و مناقب، ج ۴، ص ۲۰۷.

۳. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۹ و مناقب، ج ۴، ص ۲۰۷.

حالت غیر منتظره از امام علیه‌السلام پرسیدند، فرمود: «ما دوست داریم نسبت به کسی که مورد علاقه‌ی ماست در عافیت و سلامت باشیم ولی چون فرمان خدا رسد آنچه او دوست می‌دارد تسلیم هستیم.»^۱

هیبت امام علیه‌السلام

در همان سالی که امام باقر علیه‌السلام به مکه مشرف شد و با هشام بن عبدالملک برخورد کرد، مردم به جانب امام علیه‌السلام هجوم می‌بردند و مسائل و مشکلات خود را از آن حضرت می‌پرسیدند:

عکرمه گفت: این شخص که سیمای دانشمندان دارد کیست؟ من (هم اکنون) می‌روم و او را آزمایش می‌کنم. سپس نزد امام علیه‌السلام رفت. هنگامی که در برابر وی قرار گرفت به لرزه افتاد و تعادل خود را از دست داد. با شگفتی به امام علیه‌السلام عرض کرد: ای فرزند پیامبر، من در مجالس متعددی، در مقابل ابن عباس و دیگران نشسته‌ام ولی چنین حالتی که اینک به مدن دست داده، هرگز برایم پیش نیامده است. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «وای بر تو ای بنده‌ی شامیان، تو در برابر خانه‌هایی قرار گرفته‌ای که با اذن پروردگار، رفعت پیدا کرده و در آن‌ها نام خدا ذکر می‌شود.»^۲

امام باقر علیه‌السلام از دیدگاه دانشمندان

آوازه‌ی وسعت علوم پیشوای پنجم علیه‌السلام آنچنان اقطار کشور اسلامی را پر کرده بود که لقب «باقرالعلوم» که از جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به وی داده شده بود تحقق عینی پیدا کرد؛ به گونه‌ای که دانشمندان بزرگ او را با همین ویژگی یاد می‌کردند.

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱ و فروع کافی، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳ و مناقب، ج ۴، ص ۱۸۲.

«عبدالله بن عطا» یکی از شخصیت‌های برجسته و دانشمندان بزرگ عصر امام علیه السلام می‌گوید:

من هرگز دانشمندان اسلامی را در هیچ محفل و مجمعی کوچک‌تر و زبون‌تر از محفل محمد بن علی علیه السلام ندیدم. من «حکم بن عین» را با همه‌ی شخصیت و مقام علمی اش در محضر امام محمد باقر علیه السلام همچون کودکی دیدم که در برابر استادی عالی مقام، زانوی ادب بر زمین زده و شیفته و مجذوب کلام و شخصیت او گردیده است.^۱

جابر بن یزید جعفری هرگاه از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل می‌کرد می‌گفت:

خبر داد مرا وصی اوصیا و وارث علوم انبیاء، محمد بن علی الحسین علیه السلام...^۲
محمد بن مسلم می‌گوید:

هرگز مطلبی به ذهنم خطور نکرد مگر اینکه از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و پاسخ سؤالات من از آن حضرت بالغ بر سی هزار حدیث شد.^۳

ابن حجر عسقلانی، یکی از دانشمندان عامه، می‌نویسد:

محمد باقر علیه السلام به اندازه‌ای رموز و اسرار علوم را آشکار ساخت و حقایق و احکام و حکمت‌ها و لطایف را بیان نمود که جز کوردلان و یا منحرفان، کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، از این‌رو، به شکافنده و جمع آورنده علوم بر فرازنده‌ی پرچم دانش لقب یافته است.^۴ و^۵

۱. مناقب، ج ۴، ص ۲۰۴ و بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۶.

۲. «حدیثی وصی الاوصیاء، و وارث علم الانبیاء، محمد بن علی بن الحسین علیه السلام» (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۶ و ارشاد مفید، ص ۲۶۳).

۳. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱ و انوار البهیة شیخ عباس قمی، ص ۱۲۰.

۴. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱، قاهره.

۵. کتاب تاریخ اسلام در عصر امامت امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام، س

شاگردان ممتاز امام محمد باقر علیه‌السلام

در زمان امام محمد باقر علیه‌السلام شیعیان از آزادی نسبی برخوردار بودند و لذا عده زیادی از آنها باز سفر بستند و به مدینه آمده تا از سرچشمه معارف و علوم آن حضرت سیراب شوند.

در عصر امام باقر علیه‌السلام روایات و نشر معارف بیش از زمان پدر و اجدادش رونق داشت. شاگردان امام گفته‌های آن بزرگوار را به ممالک اسلامی منتشر می‌کردند. شاگردان امام علیه‌السلام عبارت بودند از: جابر بن عبدالله انصاری، ابان بن تغلب، جابر جعفی، محمد بن مسلم، زرارة بن اعین، حمران بن اعین، عبدالله ابن ابی یعفر، برید عجلی، سدیر صیرفی، کمیت اسدی.

جابر بن عبدالله انصاری

جابر فرزند عبدالله بن عمرو بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب سلمه بود، او از بنی سلمه بود و مادرش نسیبه دختر عقبه بن عدی بن ستان بود. فضل بن شاذان می‌گوید: جابر بن عبدالله رضوان الله تعالی علیه از سبقت گیرندگان در امر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود. جابر راوی صحیفه فاطمه زهرا علیه‌السلام است که در آن امامت دوازده گانه علیهم‌السلام آورده شده است.^۱ او اول کسی است که به زیارت قبر مطهر حضرت سید الشهداء اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در اربعین شهادت آن حضرت مشرف شد. جابر از اصحاب رسول

الله، امیر المؤمنین علی، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین و امام محمد باقر علیهم السلام بود.

درباره اش گفتند: که او در هجده جنگ همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرد و در جنگ صفین در کنار علی بن ابیطالب علیه السلام با دشمنان جنگید.

جابر در اظهار عشق و محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام بی پروا و صریح بود به همین جهت گاهی در مجالس مدینه تکیه بر عصای خویش می داد و می گفت:

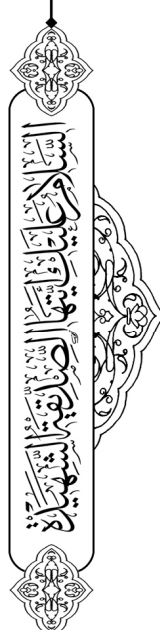
عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ
أَبِطَالِبٍ فَمَنْ أَبِي فَلْيَنْظُرْ فِي شَأْنِ أُمِّهِ

علی علیه السلام بهترین انسانها است هرکس منکر مقام او باشد کافر است. ای گروه انصار فرزندان خود را با محبت علی بن ابیطالب تربیت کنید و هرکس کوتاهی کند این ارتباط با مادرش دارد و نقص از اوست.

کسی از مخالفین با جابر برخورد نمی کرد زیرا که او پیرو بزرگ و هم صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله بود جابر عمرش آن قدر طولانی شد تا جزء اصحاب امام باقر علیه السلام شد و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به امام علیه السلام ابلاغ کرد و رسول الله به او فرموده بود:

«أَنْتَ سَتَدْرِكُ يَا جَابِرُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِسْمُهُ إِسْمِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي، يَبْقَرُ الْعِلْمَ
بِقِرَاءِ فَادَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ عَنِّي السَّلَامَ»

به درستی که تو به زودی مردی از اهل بیت مرا درک می کنی که او هم نام من هم سیمای من و شکافنده علم است هر وقت او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان.^۱



أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ

محدث قمی علیه السلام می فرماید: او مردی ثقه، جلیل القدر و عظیم المنزله بود. ابان محضر سه امام را درک کرده امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام. از این سه امام علیهم السلام روایاتی را نقل کرده و از ناحیه آن بزرگوار حظ و بهره فراوان برده است.

قال له أبو جعفر علیه السلام اجلس في مسجد المدينة و أنت للناس فإني أحب أن يرى في شيعتي مثلك.

امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردمان فتوی بده زیرا دوست دارم در میان شیعیان من مثل تویی مشاهده شود.

ابان بن تغلب رضوان الله تعالی علیه تسلط و احاطه علمی خوبی بر قرآن و فقه و حدیث و ادب و نحو و لغت داشت.

ابان حدود سی هزار حدیث فقط از امام صادق علیه السلام نقل کرد. هر وقت به مدینه می آمد حلقه های درس می شکست و در مسجد جایگاه خطابه پیامبر را برای تدریس او خالی می کردند.

امام صادق علیه السلام به او می فرمود تو بر اعمال و رفتار مردم مدینه نظارت داشته باش.^۱ یک روز جوانی بر او وارد شد و گفت به من خبر بده که چقدر ابیطالب علیه السلام از اصحاب رسول الله (ابوبکر، عمر، عثمان) پیروی و تبعیت کرده است. ابان فرمود: حتماً منظورت این است که فضل علی علیه السلام را در تبعیت آنها بشناسی؟ جوان گفت آری، فرمود:

وَاللَّهِ مَا عَرَفْنَا فَضْلَهُمْ إِلَّا بِاتِّبَاعِهِمْ إِيَّاهُ؛

سوگند به خدا که ما فضیلتی بر آنها قائل نیستیم مگر در تبعیت و پیروی از

امیرالمؤمنین علی علیه السلام!

ابان می گفت: از برابر عده‌ای گذر می‌کردم که به من اعتراض داشتند که چرا اینقدر روایت از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنی به آنها پاسخ دادم چگونه مرا ملامت می‌کنید در حالیکه روایات را از کسی نقل می‌کنم که هر وقت از او سؤالی دارم می‌فرماید که رسول الله چنین فرمود!

سلیم بن ابی حبه می‌گوید محضر امام صادق علیه السلام بودم همینکه خواستم از محضرشان مرخص شوم عرض کردم بیشتر برایم صحبت کنید. امام علیه السلام فرمود: برو نزد ابان بن تغلب که او از من احادیث زیاد به یاد دارد و هر چه او روایت کرد تو مستقیم از من روایت کن. و بالاخره او در سال ۱۴۱ هجری دار فانی را وداع گفت و چون خبر در گذشت او به امام صادق علیه السلام رسید فرمود:

وَاللّٰهُ لَقَدْ اَوْجَعَ قَلْبِيْ مَوْتِ اَبَانَ؛

به خدا سوگند که مرگ ابان قلبم را به درد آورد.^۱

جابر بن یزید جعفی

او از بزرگ‌ترین راویان و معتبرترین اشخاص است بلکه می‌توان گفت که او حامل اسرار آل محمد و حافظ گنج‌های دانش اهل بیت علیهم السلام می‌باشد و شاهد بر این مدعا آن چیزهایی است که از او نشر یافته است. جابر خود می‌گوید: امام محمد باقر علیه السلام نود هزار حدیث برایم بیان فرمود که بدون شک برای هیچ‌کس نقل نکرد و من نیز برای کسی نقل نکردم.

سپس می‌گوید که به امام علیه السلام عرض کردم فدایت شوم شما بار سنگینی از اسرارتان بر دوش من قرار دادید آن هم با این شرط که به کسی نگویم ممکن

است سینه‌ام تاب تحمل آن را نداشته باشد و سر به دیوانگی بزنم.
امام علیه‌السلام فرمود: ای جابر هر وقت چنین احساسی به تو دست داد برو بالای
کوه یک گودالی پیدا کن و سرت را در او قرار بده و بگو «حدثنی محمد بن علی
بكذا وكذا» و عقده دل را خالی کن!

شخصی می‌گوید که عده‌ای از دوستان ما درباره حدیث جابر بن یزید جعفری
تردید کردند. من در این خصوص از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم امام علیه‌السلام فرمود:
رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا لَعَنَ اللَّهُ الْمَغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا.
خداوند پیامرزد جابر جعفری را که با صداقت مطالب را به ما نسبت می‌داد
و خدا لعنت کند مغیره بن شعبه را که به دروغ حرف‌هایی را از ما نقل می‌کرد.
مقام و منزلت جابر در نزد امام صادق علیه‌السلام همانند مقام و منزلت سلمان
فارسی نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.

بعضی معتقدند که چهار نفر حامل علم ائمه علیهم‌السلام شدند. سلمان فارسی،
جابر بن یزید جعفری، سید حمیری و یونس بن عبدالرحمن.

حسین بن حمدان از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:
إِنَّمَا سُمِّيَ جَابِرًا لِأَنَّهُ جَبْرَ الْمُؤْمِنِينَ بِعِلْمِهِ وَهُوَ بَحْرٌ لَا يَنْزُحُ وَهُوَ الْبَابُ فِي دَهْرِهِ وَ
الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام ۱

همانا او را جابر نامیدند زیرا کمبودهای مؤمنین را با دانش خویش جبران
می‌کند و اوست دریائی بیکران و باب حاجات در عصر خویش! البته حجت
بر خلق از میان حجج الهی وجود امام باقر ابی جعفر علیه‌السلام است.

محمد بن مسلم

فقیه اهل بیت و از یاران صدیق امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود، امام صادق علیه السلام فرمود: اگر برید بن معاویه عجللی و ابوبصیر (و محمد بن مسلم) و زراره نمی بودند آثار پیامبری (معارف شیعه) از میان می رفت. آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند.

محمد بن مسلم اهل کوفه بود و برای بهره گرفتن از دانش بیکران امام باقر علیه السلام به مدینه آمد و چهار سال در مدینه ماند.

عبدالله بن ابی یغفور می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاه از من سؤالاتی می شود که پاسخ آن را نمی دانم و به شما نیز دسترسی ندارم، چه کنم؟ امام علیه السلام فرمود: چرا از محمد بن مسلم نمی پرسی؟!^۱

یک شب در کوفه زنی به خانه محمد بن مسلم آمد و گفت: همسر پسر مرد و فرزندی در شکم دارد، تکلیف ما چیست؟

محمد بن مسلم گفت: بنابر آنچه امام محمد باقر علیه السلام فرموده است باید شکم او را بشکافند و بچه را بیرون آورند سپس مرده را دفن کنند. آنگاه از زن پرسید مرا از کجا یافتی؟ زن گفت این مسأله را از ابوحنیفه پرسیدم به من جواب داد که در این باره چیزی نمی دانم ولی به نزد محمد بن مسلم برو و اگر فتوایی داد مرا آگاه ساز.

روز دیگر محمد بن مسلم در مسجد کوفه ابوحنیفه را دید که در جمع اصحاب خود همان مسأله را طرح کرده می خواهد پاسخ را به نام خود به آنان بگوید؟ محمد بن مسلم به طعنه سرفه ای کرد و ابوحنیفه دریافت و گفت:

خدایت پیامرزد بگذار زندگی کنیم!^۱
یک بار محمد بن مسلم عازم مدینه شد که گرفتار بیماری سختی گردید.
وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام شربت‌ی را برای او فرستاد به محض آنکه از آن
شربت نوشید شفا یافت.

در روایات است که محمد سی هزار حدیث از امام محمد باقر علیه‌السلام و شانزده
هزار حدیث از امام صادق علیه‌السلام پرسید.

یک روز از امام محمد باقر علیه‌السلام درباره رکود خورشید سؤال کرد امام علیه‌السلام فرمود:
ای محمد چقدر جثه تو کوچک است اما سؤال‌هایت بزرگ است. سپس
بعد از سه روز پاسخ دادند و فرمودند تو سزاوار جواب هستی.^۲

زُرارة بن أعین

علامه حلی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید:
زارة بن أعین بزرگ و مقدم اصحاب ما در زمان خود بوده، او فقیه، قاری،
متکلم، شاعر و ادیب فرزانه بود و همه فضائل و خوبی‌ها را در خود جمع
کرد. هر چه روایت از او نقل شده مورد وثوق و صحیح است.^۳
امام صادق علیه‌السلام برای حفظ جان زراره از شر دشمنان می‌فرمود:
اگر از تو بدگویی می‌کنم برای ایمن ماندن توست زیرا دشمنان، ما را به
هرکس علاقمند ببینند به آزار او می‌کوشند و تو به دوستی ما شهرت داری و
من ناچارم چنین تظاهر کنم.
یک روز به محضر امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شد امام علیه‌السلام به او فرمود: آیا تو از

۱. رجال کشی، ص ۱۶۲.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. رجال علامه حلی، ص ۷۶.

بنی‌اعین هستی عرض کرد بله فرمود: من ترا از چهره‌ات شناختم آنگاه از احوال حمران پرسید و بعد در شأن زراره فرمود: به حق که او از مؤمنین پایدار است و هیچوقت از عقیده‌اش بر نمی‌گردد. در پایان یک روایت آمده است که: هر کس زرارة بن‌اعین را درک کند مثل آن است که امام صادق علیه السلام را درک کرده است.

او بعد از امام صادق علیه السلام دو ماه یا کمتر زنده ماند، امام صادق علیه السلام به شهادت رسید در حالی که زراره بیمار بود و در همان مرض از دنیا رفت.^۱ ابو جعفر محمد علی بن‌الحسین بابویه علیه السلام می‌گوید کتابی از زرارة بن‌اعین دیدم که درباره استطاعت و جبر نوشته بود.^۲

حمران بن‌اعین

او شیانی و کوفی است، امام باقر علیه السلام به او فرمود: تو از شیعیان ما در دنیا و آخرت هستی. و نیز روایت شده که از حواریون امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده است. یک روز به محضر امام باقر علیه السلام عرض کرد: هر وقت در خدمت شما هستیم و از بیانات شما استفاده می‌کنیم دل‌های ما رقیق و نرم می‌شود و نسبت به دنیا بی‌اعتنا می‌شویم و آنچه را که از مال دنیا در نزد دیگران سراغ داریم برایمان بی‌اهمیت جلوه می‌کند اما همین که از حضورتان مرخص می‌شویم و با مردم و تجار معاشرت می‌کنیم مجدداً علاقه دنیا در دل‌های ما قرار می‌گیرد. امام علیه السلام فرمود: آری دل‌ها چنینند گاهی سخت و متوجه به دنیا و گاهی نرم و خاضع می‌باشند.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۴۷.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۲۵.

عده‌ای از دوستان امام صادق علیه‌السلام در محضر ایشان با هم بحث و مناظره می‌کردند ولی حمران ابن اعین ساکت بود امام علیه‌السلام فرمود: چرا تو حرف نمی‌زنی و سکوت اختیار کرده‌ای عرض کرد:

در مجلسی که شما حضور داشته باشید من صحبت نمی‌کنم و این خلاف ادب است امام علیه‌السلام فرمود: من به تو اجازه می‌دهم که صحبت کنی بنابراین حرف بزن. درباره‌اش گفتند: که عالم به علم نحو و لغت بود. امام باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ وقت حمران گرفتار تردید و شک نشد. و حقاً او مؤمنی است که هیچ‌گاه دست از عقیده‌اش برنداشت.

هشام بن حکم می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: حمران چه شفیعان خوبی دارد، من و پدرم در روز قیامت از او شفاعت می‌کنیم، دست او را می‌گیریم و داخل در بهشت می‌نماییم.^۱

عبدالله ابی‌یعفور

بنابر نقل و نجاشی او ثقه، جلیل‌القدر و قاری قرآن در مسجد کوفه بود و صاحب کتابی بود که عده‌ای از اصحاب ما از آن نقل روایت می‌کنند.^۲ او کسی است که دینش را به محضر امام صادق علیه‌السلام عرضه داشت تا امام علیه‌السلام آن را امضاء کند. عبدالله از حواریون امام باقر و امام صادق علیه‌السلام بوده از نظر رتبه و مقام در ردیف زراره و امثال اوست. او فقیه و چشم‌طائفه شیعه بوده است.

تا جائی که امام صادق علیه‌السلام در حقش فرمود:

هیچ‌کس را همانند عبدالله بن ابی‌یعفور نیافتم که اینگونه سفارشات مرا قبول کند و از دستورات من اطاعت نماید.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۴۷.

ابی کهمش می گوید: یک وقت خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم که عبدالله ابن ابی یعفور به شما سلام رساند. امام علیه السلام فرمود: بر تو و بر او سلام، هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و بگو که جعفر بن محمد علیه السلام به تو می گوید که خود را موظف و مکلف بدان به آنچه را که من از ناحیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به تو ابلاغ می کنم، همچنانکه امیر المؤمنین علی علیه السلام به صداقت در گفتار و حفظ امانت آنچه را از پیامبرش می رسید به مردم می رساند.

عبدالله بن ابی یعفور می گوید: یک روز به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قسم به خدا اگر اناری را به دو نیم کنم و بفرومائید که نصف آن حلال و نصف دیگر حرام است از صمیم دل قبول می کنم، امام علیه السلام در پاسخ او دعا کرد و فرمود خداوند رحمت کند.

و بالاخره پرونده سراسر سعادت او بسته شد در حالی که سعیش مشکور و عملش مقبول و مورد رضای خدا و رسول و امامان معصوم بود. جانش قبض شد جایش در بهشت در کنار امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.^۱

برید عجلی

برید از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و در زمان حضرت صادق علیه السلام وفات یافت. او ثقه و فقیه بود و از نظر رتبه و مقام یکی از برجسته ترین شاگردان امام باقر و سایر ائمه علیهم السلام محسوب می شد. همه کسانی که در فقه آل محمد صاحب نظر هستند گفته های او را تصدیق می کنند.^۲

جمیل بن دراج می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. رجال علامه حلی، ص ۲۷.

«دلدادگان به حضرت حق را به بهشت مژده دهید؛ بریدبن عجلی، ابوبصیر، محمدبن مسلم و زراره یعنی همان مردان نجیب و امناء خدا بر حلال و حرام که اگر این چهار نبودند آثار نبوت قطع و از بین می‌رفت.»
در جای دیگر هم او فرمود: هیچ‌کس نام و یاد ما و احادیث پدرم امام باقر علیه‌السلام را مثل زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و بریدبن عجلی، زنده نکردند و اگر این‌ها نبودند کسی نمی‌توانست احکام را استنباط کند، اینها حافظان دین خدا و امناء گفته‌های پدرم هستند که حرام و حلال خدا را بیان کردند و اینها سبقت گیرندگان به سوی ما در دنیا و آخرت می‌باشند.^۱

سدیر صیرفی

او از اصحاب امام باقر و صادق علیه‌السلام است به سند معتبر. زید شحام نقل می‌کند که من در حالی که دستم در دست امام صادق علیه‌السلام بود طواف خانه کعبه را می‌نمودم. امام علیه‌السلام طوری اشک می‌ریخت که از گونه‌های مبارکش جاری می‌شد سپس فرمود: ای شحام چه می‌دانی که خدا با من چگونه معامله خواهد کرد و بار دیگر گریه کرد و دعا نمود و فرمود: ای شحام! من به درگاه پروردگار دعا می‌کنم که سُدیر و عبدالرحمن از زندان آزاد شوند و خداوند آنها را به من برگرداند.^۲

کُمیت اَسدی

او شاعری بزرگوار بود که با اشعارش خلفای اموی را رسوا می‌کرد و به همین جهت از طرف آنها محکوم به مرگ شد.

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۸.

۲. رجال علامه حلی، ص ۸۵.

او می گفت: آن رهبران دادگر (ائمه معصومین علیهم السلام) همچون بنی امیه نیستند که انسانها و حیوانها را یکی بدانند، آنان همچون عبدالملک و ولید و سلیمان و هشام اموی نیستند که چون بر منبر بنشینند سخنانی بگویند که خود هرگز عمل نمی کنند، امویان سخنان پیامبر را می گویند اما خود کارهای زمان جاهلیت را انجام می دهند.

کمیت شیفته امام باقر علیه السلام بود و در راه این عشق، خود را فراموش می کرد، روزی در برابر امام و در مدح آن حضرت اشعاری را سرود که امام علیه السلام به کعبه رو کرد و سه بار فرمود: خدایا! کمیت را رحمت کن. آنگاه به کمیت فرمود: صد هزار درهم از خاندانم برای تو جمع آوری کرده ام. کمیت گفت به خدا سوگند هرگز سیم و زر نمی خواهم، فقط یکی از پیراهن های خود را به من عطا فرمایید. امام پیراهن خود را به او داد.^۱

روزی دیگر به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد امام به دلتنگی از زمان، این شعر را خواند که معنایش این است: رادمردانی که مردم در پناهشان زندگی می کردند رفتند و جز حسودان یا بدگویان کسی باقی نمانده است.

کمیت فوراً پاسخ داد:

اما بر روی زمین یک تن از آن بزرگمردان باقی است که هم او مراد جهانیان است و تو آن یک تن هستی.^۲

۱. المناقب، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۹۴.

زندگی علمی امام باقر علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام در زمانی که افزون بر نیم قرن از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذشته و تنش‌های فکری و عقیدتی، شدت بیشتری یافته است، مجال می‌یابد تا با تشکیل حوزه عظیم درسی به تصحیح اندیشه‌ها پردازد.

مبارزه با اندیشه خوارج

خوارج گرچه پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند، ولی با گذشت زمان به تجدید قوا پرداخته و هوا دارانی یافته و بعدها به شورش‌ها و حرکت‌های اجتماعی دامن زدند.

یکی از میدان‌های رویارویی امام باقر علیه‌السلام با اندیشه‌های منحرف، موضع‌گیری‌ها و روشنگری‌های آن حضرت در رویارویی با عقاید و مشی خوارج بود.

امام باقر علیه‌السلام در برخی از تعالیم خود می‌فرمود: به این گروه مارقه^۱ باید گفت: چرا از علی علیه‌السلام جدا شدید، با این که شما مدت‌ها سر در فرمان او داشتید و در رکابش جنگیدید و نصرت و یاری وی زمینه تقرب شما را به خداوند، فراهم می‌آورد.

آنها خواهند گفت: امیر المؤمنین علیه‌السلام در دین خدا حکم کرده است (یعنی در جنگ با معاویه حکمیت را پذیرفته است در حالی که نمی‌بایست شرعا حکمیت را بپذیرد).

به آنان باید گفت: خداوند در شریعت پیامبر حکمیت را پذیرفته و آن را به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

دو مرد از بندگانش وانهاده است. آنجا که فرموده:

﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾^۱

«هر گاه میان زن و شوهر اختلافی رخ نمود که احتمال دارد به جدایی منتهی شود، به انگیزه ایجاد سازش و همدلی میان آنها، یک مرد از جانب شوهر و یک مرد از جانب زن به عنوان حکم فرستاده شوند تا اگر بنای اصلاح باشد، خدا آنان را توفیق عطا کند.»

از سوی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان بنی قریظه برای حکمیت، سعد بن معاذ را برگزید و او به آن چه مورد امضا و پذیرش خداوند بود، حکم کرد. به خوارج باید گفت: آیا شما نمی دانید که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام حکمیت را پذیرفت به افرادی که حکمیت بر عهده آنان نهاده شده بود فرمان داد تا بر اساس قرآن حکم کنند و از حکم خداوند فراتر نروند. و شرط کرد که اگر حکم آنان خلاف قرآن باشد، آن را نخواهد پذیرفت؟ زمانی که کار حکمیت علیه علی علیه السلام تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: کسی را بر خود حکم ساختی که علیه تو حکم کرد!

امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ گفت: من به حکمیت کتاب خدا تن دادم، نه به حکمیت یک فرد تا نظر شخصی خودش را اعمال کند.

اکنون باید به خوارج گفت که در کجای این حکمیت، انحراف از حکم قرآن دیده می شود! با این که آن حضرت به صراحت اعلام کرد که: حکم مخالف قرآن را رد می کند.^۲

در روایتی دیگر آمده است: فردی از خوارج مدعی بود که علی علیه السلام در

۱. نساء / ۳۵.

۲. احتجاج طبرسی ۲ / ۳۲۴.

جنگ نهروان به خاطر کشتن خوارج، گرفتار ظلم شده است. وی می‌گفت اگر بدانم که در پهنه زمین کسی هست که برای من ظالم نبودن علی علیه‌السلام را ثابت کند به سویش خواهم شتافت. به او گفتند: که از میان فرزندان علی علیه‌السلام شخصی چون ابو جعفر، محمد بن علی علیه‌السلام می‌تواند تو را پاسخ دهد. وی که از سردمداران خوارج بود، گروهی از بزرگان یارانش را گرد آورد و به حضور امام باقر علیه‌السلام رسید.

به امام باقر علیه‌السلام گفته شد اینان برای مناظره آمده‌اند. حضرت فرمود اکنون بازگردند و فردا بیایند.

فردای آن روز، امام باقر علیه‌السلام فرزندان مهاجر و انصار را گرد آورد و گروه خوارج نیز حضور یافتند.

امام باقر علیه‌السلام با حمد و ستایش خداوند، سخن آغاز کرد و پس از شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: سپاس خدای را که با اعطای نبوت به پیامبر اکرم، ما خاندان را کرامت بخشید و ولایت خویش را به ما اختصاص داد. ای فرزندان مهاجر و انصار! در میان شما هر کس فضیلتی از امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌داند، بر جای ایستد و آن را باز گوید.

حاضران هر یک ایستادند و در فضیلت علی علیه‌السلام سخن‌ها ایراد کردند.

با این زمینه و فضایی که امام باقر علیه‌السلام پدید آورد آن مرد که بزرگ خوارج آن محفل به شمار می‌آمد، از جای برخاست و گفت:

من فضایل و ارزش‌های علی علیه‌السلام را بیش از این جمع آگاهم و روایت‌های فزونتری را می‌دانم، ولی اینها مربوط به زمانی است که علی علیه‌السلام هنوز حکمیت را پذیرفته، با پذیرش حکمیت کافر نشده بود.

سخن در فضایل علی علیه‌السلام به حدیث خیر رسید، آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«فردا، پرچم را به فردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. بر دشمن همواره می تازد و هرگز از میدان نبرد نمی گریزد، او از رزم باز نمی گردد مگر با پیروزی و فتح خیبر.»

در این هنگام امام باقر علیه السلام رو به جانب آن مرد کرد و فرمود:

درباره این حدیث چه می گویی؟

خارجی گفت: این حدیث حق است و شکی هم در آن نیست، ولی کفر

پس از این مرحله پدید آمد.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا آن روز که خداوند علی را دوست می داشت،

می دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانست؟

مرد گفت: اگر بگویم خدا نمی دانست، کافر شده ام، پس ناگزیر باید اقرار

کنم که خداوند می دانسته است.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا محبت خدا به علی علیه السلام از آن جهت بوده که وی در

خط اطاعت خدا حرکت می کرده یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است!

مرد گفت: بدیهی است که دوستی خداوند نسبت به امیر المؤمنین علی علیه السلام

از جهت اطاعت و بندگی وی بوده است نه عصیان و نافرمانی. (در نتیجه

محبت خداوند به علی علیه السلام بیانگر این است که علی علیه السلام تا پایان عمر در راه

اطاعت خدا گام نهاده و هرگز از مسیر رضای او بیرون نرفته است و آنچه

کرده وظیفه الهی او بوده است).

سخن که به اینجا رسید، امام باقر علیه السلام رو به آن مرد کرده و فرمود: اکنون تو

در میدان مناظره مغلوب شدی، از جای برخیز و مجلس را ترک کن.

مرد از جای برخاست و آیه ای از قرآن را که بیانگر آشکار گشتن حق برای

او بود زمزمه می کرد و اظهار داشت: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱

مبارزه با توهمات قدریه و جبریه

از جمله مسایل بحث‌انگیز معارف اسلامی که از دیر زمان، ذهن اندیشه‌وران و حتی عامیان را به پرسش‌های مختلف برمی‌انگیخته، مسأله جبر و اختیار است. در قرآن که محور تعالیم اسلامی است از یک سو حاکمیت مطلق الهی بر تمامی ابعاد و زوایای هستی به انسان یادآوری شده است، و از سوی دیگر اعمال و موضع‌گیری آدمیان در صحنه زندگی و در میدان کفر و ایمان، عمل خود آنان به شمار آمده است.

در برخی آیات می‌خوانیم:

﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾^۱

خواست، خواست خداست و نیرویی جز به اتکای خدا وجود ندارد.

﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...﴾^۲

شما چیزی را نمی‌خواهید مگر این که خداوند بخواهد.

﴿تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ﴾^۳ خداوند آن کس را که بخواهد به

وسیله آیات قرآن گمراه می‌سازد و هر آن کس را که بخواهد هدایت می‌کند.

و از سوی دیگر در بعضی از آیات می‌خوانیم:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...﴾^۴

هر ناگواری که به شما برسد، نتیجه دستاوردهای خود شماست.

﴿وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۵

۱. کهف / ۳۹.

۲. انسان / ۷۶، تکویر / ۸۱.

۳. اعراف / ۱۵۵.

۴. شوری / ۳۰.

۵. جاثیه / ۲۲.

هر فردی به وسیله آن چه خود کسب کرده و انجام داده است مجازات می‌شود و آدمیان مورد ستم واقع نخواهند شد.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾^۱

در نظام داوری حق، هیچ کس سنگینی بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد. هر یک از این دو دسته آیات، بیانگر بعدی از معرفت جامع دینی است، و نظر به تبیین حقیقتی خاص دارد و در صورتی که جایگاه هر یک از این آیات شناخته نشود، مثلاً یک دسته مورد توجه قرار گیرد و دسته دیگر نادیده انگاشته شده، یا توجیه و تأویل شود، معرفت دینی به انحراف می‌گراید، چنان که در صدر اسلام، دور ماندگان از مکتب اهل بیت علیهم السلام به دلیل عدم آشنایی کامل با منطق وحی و عدم تسلط بر مجموعه آیات قرآن و ناآگاهی از شیوه جمع میان پیام‌های آن، گرفتار افراط و تفریط شدند، گروهی به جبر گراییدند و دسته‌ای به تفویض کامل!

این جریان‌های فکری هر چند در عصر امام صادق علیه السلام اوج بیشتری یافت، ولی خیزش‌های آن در عصر امام باقر علیه السلام نمایان شد.

امام باقر علیه السلام در رد نظریه جبر مطلق و اختیار مطلق می‌فرمود:

لطف و رحمت الهی به خلق، بیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد، و سپس ایشان را به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده‌اند عذاب کند! از سوی دیگر خداوند قاهرتر و نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق نیابد.

از آن حضرت سؤال شد که مگر میان جبر و اختیار، جایگاه سومی وجود دارد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری میان جبر و اختیار مجالسی گسترده‌تر از فضای

آسمان‌ها و زمین هست.^۱

موضع‌گیری علیه دروغ‌پردازان و غالیان

ضعف فرهنگ جامعه، همواره دو نتیجه تلخ را به همراه دارد: افراط یا تفریط! این دو آفت در حکومت امویان و مروانیان، جامعه را به شدت رنج می‌داد. برخی از مردم تحت تأثیر محیط و شگردهای تبلیغی دستگاه حکومتی، از خاندان رسالت تا آنجا فاصله گرفتند که به ایشان توهین کرده و ناسزا می‌گفتند. و در مقابل، گروه دیگری از مردم به انگیزه موضع‌گیری علیه حکومت و یا انگیزه‌های دیگر، در تعظیم جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام، تا بدان جا افراط می‌کردند که ائمه معصومین علیهم‌السلام ناگزیر با آنان به مواجهه و مبارزه می‌پرداختند. با توجه به امکانات محدودی که در اختیار امامان علیهم‌السلام قرار داشت، آنان برای ارتباط با شیعیان و تبیین مواضع حق برای ایشان، دشواری‌های مهمی داشتند و عناصر فرصت طلب از این خلأ در جهت منافع شخصی خود سود جستند، شیفتگان خاندان رسالت را با روایات ساختگی و دروغ به انحراف می‌کشاندند.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام هفت تن به عنوان عناصر فرصت طلب و دروغ‌پرداز معرفی شده‌اند:

۱. مغیره بن سعید ۲. بیان ۳. صائد ۴. حمزه بن عماره بربری ۵. حارث شامی ۶. عبد الله بن عمرو بن حارث ۷. ابو الخطاب ۲.

۱. عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهم‌السلام قالوا: إن الله ارحم بخلقه من ان یجبر خلقه علی الذنوب ثم یعذبهم علیها و الله اعز من ان یرید امرا فلا یكون، قال: فسئلوا علیهم‌السلام هل بین الجبر و القدر منزلة ثالثة؟ قالوا: نعم أوسع مما بین السماء و الارض. اصول کافی / ۱ باب الجبر و القدر، حدیث ۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، جزء ۳۰۲/۴، حدیث ۵۴۳.

در روایتی دیگر از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام آمده است: «بیان»، بر علی بن الحسین علیه السلام دروغ می بست و خداوند حرارت آهن را به او چشانید و کشته شد. مغیره بن سعید بر امام باقر علیه السلام دروغ می بست، او نیز کشته شد و به کیفر رسید و^۱...

هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

مغیره بن سعید از روی عمد و غرض ورزی بر پدرم (امام باقر علیه السلام) دروغ می بست. یاران مغیره در جمع اصحاب امام باقر علیه السلام می آمدند و نوشته ها و روایات را از ایشان می گرفتند و به مغیره می رساندند، و او در لابلای آن نوشته ها مطالب کفر آمیز و باطل را می افزود و به امام باقر علیه السلام نسبت می داد و آنان را امر می کرد تا آن مطالب را به عنوان آرای امام در میان شیعه رواج دهند. پس آن چه از مطالب آمیخته به غلو در روایات امام باقر علیه السلام دیده شود، افزوده های مغیره بن سعید است.^۲

امام باقر علیه السلام از وجود چنین عناصر نا سالمی، کاملاً آگاهی داشت و در هر فرصت به افشای چهره آنان و انکار بافته های ایشان می پرداخت.

وی درباره مغیره می فرمود: آیا می دانید مغیره مانند کیست؟ مغیره مانند بلعم است که خداوند در حق وی فرمود: ﴿الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾^۳ ما آیات خود را به او عطا کردیم ولی او به عصیان گرایید و پیرو شیطان گشت و در زمره گمراهان جهان قرار گرفت.^۴ از این روایت استفاده می شود که مغیره در آغاز گمراه نبوده، بلکه در جمع

۱. همان، حدیث / ۵۴۴.

۲. اختیار معرفة الرجال، جزء ۳/ ۲۲۵، حدیث ۴۰۲.

۳. اعراف / ۱۷۵.

۴. تفسیر العیاشی ۴۲/۲، اختیار معرفة الرجال ۲۲۸، حدیث ۴۰۶، بحار ۴۶ / ۳۲۲.

شیعه جایگاهی ارزشمند داشته، ولی در مراحل بعد گرفتار کجروی و غلو شده و فرقه مغیره را بنیان نهاده است.

مغیره بن سعید، درباره خداوند قائل به تجسیم بود و سخنان غلو آمیز درباره علی علیه السلام می‌گفت.^۱ درباره او گفته‌اند که بعد از وفات امام باقر علیه السلام، مدعی امامت شد و بعدها ادعای نبوت نیز کرد.^۲

«بیان» از دیگر چهره‌های افراطگر و غالی است.

درباره وی گفته‌اند: که به الوهیت علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام و محمد بن حنفیه و سپس ابوهاشم (فرزند محمد بن حنفیه) قائل بوده، و خود را مصداق آیه ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ می‌دانسته است.^۳

او تا بدان جا به انحراف گراییده که مدعی نبوت و رسالت نیز شده است.^۴ امام باقر علیه السلام درباره او فرمود: «خداوند لعنت کند بیان تبان^۵ را، زیرا وی بر پدرم (علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام) دروغ می‌بست. من شهادت می‌دهم که پدرم (علی بن الحسین) بنده صالح خدا بود.^۶

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام این سخن نقل شده است: خداوند! من از مغیره بن سعید و بیان به درگاه تو تبری می‌جویم.^۷

حمزة بن عماره بربری، از دیگر منحرفانی است که تحت لوای اعتقاد به امامت علی علیه السلام و ائمه، به تحریف اندیشه‌ها پرداخته است.

۱. تاریخ طبری ۴۵۶/۵، الكامل فی التاریخ ۲۰۷/۴.

۲. الفصل فی الملل و الأهواء و النحل ۱۴/۲.

۳. تاریخ طبری ۴۵۷/۵، الكامل فی التاریخ ۲۰۹/۴.

۴. فرق الشیعة ۳۴.

۵. «تبان» به معنای علف و کاه فروش است.

۶. اختیار معرفة الرجال ۳۰۱.

۷. طبقات ابن سعد ۲۳۷/۵.

او از اهل مدینه بود و محمد بن حنفیه را تا مرتبه الوهیت بالا برد، و گروهی از مردم مدینه و کوفه پیرو او شدند. امام باقر علیه السلام از او تبری جسته و وی را لعنت کرده است.^۱

ابو منصور عجللی، افراطگر و منحرف دیگری است که در عصر امام باقر علیه السلام باافکار غلو آمیز و آرای ساختگی خود، پیروانی برای خویش گرد آورد که با نام «منصوریه» یا «کسفیه»^۲ شهرت یافتند.

امام باقر علیه السلام ابو منصور را به طور رسمی طرد نمود، ولی وی پس از وفات آن حضرت مدعی شد که امامت از امام باقر علیه السلام به وی منتقل شده است.^۳ غالیان و افترا زندگان به ائمه، خطوط مختلفی را دنبال می کرده‌اند.

برخی از آنان در پی انگیزه‌های سیاسی، تلاش می‌کرده‌اند تا امام باقر علیه السلام را مهدی موعود معرفی کنند. ولی امام باقر علیه السلام در رد آنان می‌فرمود:

«گمان می‌کنند که من مهدی موعودم، ولی من به پایان عمر خویش نزدیکترم تا به آنچه ایشان مدعی هستند و مردم را به آنان می‌خوانند.»^۴

گروهی دیگر از این گروه‌ها، راه تندروی و غلو را در امر ولایت و مقام ائمه در پیش گرفته بودند که امام باقر علیه السلام در رد ایشان می‌فرمود:

«ای گروه شیعیان! خط میانه باشید تا تندروان از تندروی خویش نادم شوند و به شما اقتدا نمایند، و جویندگان راه حق و حقیقت به شما ملحق گردند.»

فردی از انصار به امام عرض کرد: تندروان و غالیان چه کسانی هستند؟ امام فرمود: «غالی و تندرو آن کسانی هستند که به ما اوصاف و عناوین و

۱. فرق الشیعة ۲۸ - ۲۷.

۲. «کسفیه» نامیده شدند، چون می‌گفتند: «ان علیا هو الکسف الساقط من السماء».

۳. فرق الشیعة ۳۸، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل ۱۴ / ۲.

۴. سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۷، تاریخ ابن عساکر ۱۵/۳۵۷.



مقاماتی را نسبت می‌دهند که خودمان آن اوصاف را برای خویش قایل نشده‌ایم. آنان از ما نیستند و ما هم از ایشان نیستیم...» سپس آن حضرت چنین ادامه داد: «به خدا سوگند، ما از سوی خدا براءت و آزادی مطلق به همراه نداریم، و میان ما و خدا خویشاوندی نیست، و بر خداوند حجت و دلیلی در ترک تکلیف و وظایف نخواهیم داشت. ما به خداوند تقرب نمی‌جوییم، مگر به وسیله اطاعت و بندگی او. پس هر یک از شما که مطیع خداوند باشد، ولایت و محبت ما به حال او ثمر بخش است، و کسی که اهل معصیت باشد، ولایت ما سودی به حالش نخواهد داشت. هان، دور باشید از گول زدن خویش و گول خوردن به وسیله غالیان!»^۱

چگونگی شهادت امام باقر عليه السلام

امام باقر عليه السلام پس از عمری تلاش در میدان بندگی خدا و احیای دین و ترویج علم و خدمات اجتماعی به جامعه اسلامی، در روز هفتم ماه ذوالحجه^۱ سال ۱۱۴ رحلت کرد.

در سال رحلت و شهادت آن حضرت آرای دیگری نیز وجود دارد. اما بیشترین منابع تاریخی سال ۱۱۴ را متذکر شده‌اند.^۲

منابع روایی و تاریخی علت وفات آن حضرت را مسمومیت دانسته‌اند، مسمومیتی که دست‌های حکومت امویان در آن دخیل بوده است.^۳

از برخی روایات استفاده می‌شود که مسمومیت امام باقر عليه السلام به وسیله زین آغشته به سم، صورت گرفته است، به گونه‌ای که بدن آن گرامی از شدت تأثیر سم به سرعت متورم گردید و سبب شهادت آن حضرت شد.^۴

در این که چه فرد یا افرادی در این ماجرای خائنانه دست داشته‌اند، نقل‌های روایی و تاریخی از اشخاص مختلفی نام برده‌اند.

بعضی از منابع، شخص هشام بن عبد الملک را عامل شهادت آن حضرت دانسته‌اند.^۵

۱. فرق الشيعة ۶۱، اعلام الوری به جای ماه ذو الحجة، ماه ربیع الاول را یاد کرده است. ر.ک: ص ۲۵۹.
۲. طبقات الكبير ۲۳۸/۵، اصول کافی ۲/۳۷۲، تاریخ قم ۱۹۷، ارشاد مفید ۲/۱۵۶، دلائل الامامة ۹۴، تاج الموالید ۱۱۸، مناقب ۲۱۰/۴، سیر اعلام النبلاء ۴/۴۰۹، الانوار البهیة ۱۲۶، تاریخ ابن خلدون ۲/۲۳۲، عمدة الطالب ۱۳۷، شذرات الذهب ۱/۱۴۹، و...
۳. الصواعق المحرقة ۲۱۰، احقاق الحق ۱۲/۱۵۴، اسعاف الراغبین بهامش نور الابصار ۲۵۴، مشیر الاحزان، جواهری ۲۴۴.
۴. الخرائج و الجرائح، راوندی ۲/۶۰۴، مدینة المعاجز ۳۴۹، بحار ۴۶/۳۲۹، مستدرک الوسائل ۲/۲۱۱.
۵. مآثر الانافة فی معالم الخلافة ۱/۱۵۲، مصباح کفعمی ۵۲۲.

بخشی دیگر، ابراهیم بن ولید را وسیله مسمومیت معرفی کرده‌اند.^۱
برخی از روایات نیز زید بن حسن را که از دیر زمان کینه های عمیق نسبت
به امام باقر علیه السلام داشت، مجری این توطئه به شمار آورده‌اند.^۲
به طور مسلم وفات امام باقر علیه السلام در دوران خلافت هشام بن عبد الملک رخ
داده است،^۳ زیرا خلافت هشام از سال ۱۰۵ تا سال ۱۲۵ هجری استمرار
داشته، و آخرین سالی که مورخان در وفات امام باقر علیه السلام نقل کرده اند ۱۱۸
هجری می باشد.^۴

با این که نقل ها به ظاهر مختلف است، اما با اندکی تأمل در منابع روایی و
تاریخ، بعید نمی نماید که همه آنها به گونه ای صحیح باشد زیرا عامل شهادت آن
حضرت لازم نیست یک نفر باشد بلکه ممکن است افراد متعددی در شهادت
امام باقر علیه السلام دست داشته‌اند که هر روایت به یکی از آنان اشاره کرده است.
با توجه به برخوردهای خشن و قهر آمیز هشام با امام باقر علیه السلام و عداوت
انکار ناپذیر بنی امیه با خاندان علی علیه السلام شک نیست که او در از میان بردن امام
باقر علیه السلام اما به شکلی غیر علنی انگیزه ای قوی داشته است.

بدیهی است که هشام برای عملی ساختن توطئه خود، از نیروهای مورد
اطمینان خویش بهره جوید، از این رو ابراهیم بن ولید^۵ را که عنصری اموی و

۱. سبائک الذهب، ۷۴، دلائل الامامة، ۹۴، مناقب ابن شهر آشوب ۲۱۰/۴، الفصول المهمة، ۲۲۰، الانوار البهية، ۱۲۶.

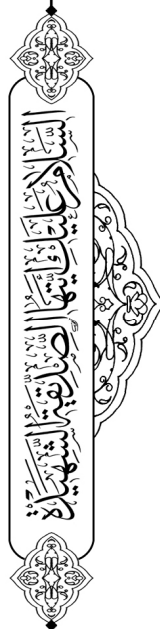
۲. منابع یاد شده در پاورقی شماره ۱.

۳. تاریخ یعقوبی ۳۲۰/۲، مروج الذهب ۲۱۹/۳، الانوار البهية، ۱۲۶، اعیان الشیعة ۱/ ۶۵۰.

۴. در کتاب اخبار الدول و آثار الاول ص ۱۱۱ شهادت امام باقر علیه السلام در خلافت ابراهیم بن ولید دانسته شده است، ولی چنان که توضیح داده شد وفات آن حضرت در خلافت هشام بوده و ابراهیم بن ولید می توانسته است از مجریان نقشه هشام به شمار آید.

۵. ابراهیم بن ولید بن عبد الملک، بعدها در سال ۱۲۹، به خلافت رسید، ولی خلافتش دیری نپایید و پس از هفتاد روز کشته شد. ر.ک: تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۲۵۴.

دشمن اهل بیت علیهم السلام است به استخدام می گیرد و او امکانات لازم را در اختیار فردی که از اعضای داخلی خاندان علی علیه السلام به شمار می آید و می تواند در محیط زندگی امام باقر علیه السلام بدون مانع راه یابد و کسی مانع او نشود، قرار دهد، تا به وسیله او برنامه خائنانه هشام عملی گردد و امام به شهادت رسد. امام باقر علیه السلام این چنین به شهادت رسید و به ملاقات الهی شتافت و در بقیع، کنار مرقد پدر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام و عموی پدرش حسن بن علی علیه السلام مدفون گشت.^۱



۱. فرق الشیعة ۶۱، اصول کافی ۳۷۲/۲، ارشاد مفید ۱۵۶/۲، دلائل الامامة ۹۴، اعلام الوری ۲۵۹، کشف الغمة ۳۲۷/۲، تذکرة الخواص ۳۰۶، مصباح کفعمی ۵۲۲، شذرات الذهب ۱/۱۴۹ و...
از برخی منابع استفاده می شود که آن حضرت، هنگام رحلت در شهر مدینه نبوده است، بلکه در محلی به نام حمیمه از روستاهای نواحی مکه یا شام بوده، پس از شهادت، آن گرامی را به مدینه منتقل کرده اند.
رک: وفيات الاعیان ۱۷۴/۴، المختصر فی اخبار البشر ۲۰۳/۱، احقاق الحق ۱۲/۱۵۲.

چهل حدیث نورانی از امام محمد باقر علیه‌السلام

حدیث « ۱ »

چه بسا شخص حریص بر امری از امور دنیا، که بدان دست یافته و باعث نافرجامی و بدبختی او گردیده است، و چه بسا کسی که برای امری از امور آخرت کراحت داشته و بدان رسیده، ولی به وسیله آن سعادت‌مند گردیده است.^۱

حدیث « ۲ »

تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن، اگر به تو خیانت کردند خیانت مکن، اگر تکذیب کردند خشمگین مشو، اگر مدحت کنند شاد مشو، و اگر نکوهشت کنند، بیتابی مکن.^۲

حدیث « ۳ »

سخن نیک را از هر کسی، هر چند به آن عمل نکند، فرا گیرید.^۳

حدیث « ۴ »

چیزی با چیزی نیامیخته است که بهتر از حلم با علم باشد.^۴

حدیث « ۵ »

نهایت کمال، فهم در دین و صبر بر مصیبت، و اندازه‌گیری در خرج زندگانی است.^۵

۱ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۶۶).

۲ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۶۷).

۳ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۰).

۴ و ۵ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۲).

۵ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۲).

حدیث « ۶ »

سه چیز از خصلت‌های نیک دنیا و آخرت است: از کسی که به تو ستم کرده است گذشت کنی، به کسی که از تو بریده است پیوندی، و هنگامی که با تو به نادانی رفتار شود، بردباری کنی.^۱

حدیث « ۷ »

خداوند دوست ندارد که مردم در خواهش از یکدیگر اصرار ورزند، ولی اصرار در خواهش از خودش را دوست دارد.^۲

حدیث « ۸ »

دانشمندی که از علمش سود برند، از هفتاد هزار عابد بهتر است.^۳

حدیث « ۹ »

هیچ بنده‌ای عالم نیست، مگر اینکه نسبت به بالا دست خود، حسادت نورزد، و زیر دست خود را خوار نشمارد.^۴

حدیث « ۱۰ »

هر که خوش نیت باشد، روزی‌اش افزایش می‌یابد.^۵

حدیث « ۱۱ »

هر کس با خانواده‌اش خوشرفتار باشد، بر عمرش افزوده می‌گردد.^۶

۱ و ۷ و ۸ و ۹ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۳).

۲ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۳).

۳ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۳).

۴ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۳).

۵ و ۵ و ۶ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۵).

۶ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۵).

حدیث « ۱۲ »

از سستی و بی‌قراری پرهیز، که این دو، کلید هر بدی می‌باشند، کسی که سستی کند، حقی را ادا نکند، و کسی که بی‌قرار شود، بر حق صبر نکند.^۱

حدیث « ۱۳ »

پیوند با خویشان، عمل‌ها را پاکیزه می‌نماید، اموال را افزایش می‌دهد، بلا را دور می‌کند، حساب آخرت را آسان می‌نماید، و مرگ را به تاخیر می‌اندازد.^۲

حدیث « ۱۴ »

بهترین چیزی را که دوست دارید درباره شما بگویند، درباره مردم بگویید.^۳

حدیث « ۱۵ »

خداوند بنده مؤمنش را با بلا مورد لطف قرار می‌دهد، چنانکه سفر کرده‌ای برای خانواده خود هدیه می‌فرستد، و او را از دنیا پرهیز می‌دهد، چنانکه طیب مریض را پرهیز می‌دهد.^۴

حدیث « ۱۶ »

بر شما باد به پرهیزکاری و کوشش و راستگویی، و پرداخت امانت به کسی که شما را بر آن امین دانسته است، چه آن شخص، نیک باشد یا بد.^۵

۱ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۵).
۲ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۱، ص (۱۱۱).
۳ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۶۵، ص (۱۵۲).
۴ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۸۰).
۵ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۹).

حدیث « ۱۷ »

غیبت آن است که درباره برادرت چیزی را بگویی که خداوند بر او پوشیده و مستور داشته است. و بهتان آن است که عیبی را که در برادرت نیست، به او ببندی.^۱

حدیث « ۱۸ »

خداوند، دشنام گوی بی آبرو را دشمن دارد.^۲

حدیث « ۱۹ »

تواضع، راضی بودن به نشستن در جایی است که کمتر از شأنش باشد، و اینکه به هر کس رسیدی سلام کنی، و جدال را هر چند حق با تو باشد، ترک کنی.^۳

حدیث « ۲۰ »

برترین عبادت، پاکی شکم و پاکدامنی است.^۴

حدیث « ۲۱ »

خداوند در روز قیامت در حساب بندگان، به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است، دقت و باریک بینی می کند.^۵

حدیث « ۲۲ »

آن که از شما به دیگری علم بیاموزد، پاداش او (نزد خدای تعالی) به مقدار پاداش دانشجوست، و از او هم بیشتر می باشد.^۶

۱ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۸).

۲ و ۵ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۶).

۳ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۶).

۴ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۶).

۵ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص (۲۶۷).

۶ . کافی، ج ۱، ص (۳۵).

حدیث « ۲۳ »

هر که علم و دانش را جوید برای آنکه به علما فخر فروشی کند، یا با نابخردان بستیزد، و یا مردم را متوجه خود نماید، باید آتش را جای نشستن خود گیرد.^۱

حدیث « ۲۴ »

خداوند عزوجل کسی را که در میان جمع، بدون ناسزاگویی شوخی کند، دوست دارد.^۲

حدیث « ۲۵ »

سه خصلت است که دارنده‌اش نمی‌میرد تا عاقبت شوم آن را ببیند: ستمکاری، ازخویشان بریدن، و قسم دروغ که نبرد با خداست.^۳

حدیث « ۲۶ »

به خدا سوگند هیچ بنده‌ای در دعا، پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند، جز اینکه حاجتش را بر آورد.^۴

حدیث « ۲۷ »

خداوند عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده‌ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد دعا در هنگام سحر تا طلوع آفتاب، زیرا آن، ساعتی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد و روزی‌ها در آن تقسیم گردد و حاجت‌های بزرگ بر آورده شود.^۵

۱. بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ۲، ص (۳۸).

۲. کافی، ج ۲، ص (۶۶۳).

۳. کافی، ج ۷۵، ص (۱۷۴).

۴. کافی، ج ۲، ص (۴۷۵).

۵. کافی، ج ۲، ص (۴۷۸).

حدیث « ۲۸ »

دعای انسان پشت سر برادر دینی اش، نزدیک ترین و سریع ترین دعا به اجابت است.^۱

حدیث « ۲۹ »

هر چشمی روز قیامت گریان است، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد، چشمی که از ترس خدا گریان شود، و چشمی که از محرمات الهی و گناهان بسته شود.^۲

حدیث « ۳۰ »

شخص حریص به دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم به دور خود می تند، راه بیرون شدنش را دورتر و مشکل تر می کند، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد.^۳

حدیث « ۳۱ »

چه بسیار خوب است نیکی ها پس از بدی ها، و چه بسیار بد است بدی ها پس از نیکی ها.^۴

حدیث « ۳۲ »

چون مؤمن با مؤمنی دست دهد، پاک و بی گناه از یکدیگر جدا می شوند.^۵

۱ . کافی، ج ۲، ص (۵۰۷).

۲ . کافی، ج ۲، ص (۸۰)

۳ . کافی، ج ۲، ص (۳۱۶)

۴ . کافی، ج ۲، ص (۴۵۸)

۵ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۳، ص (۲۰).

حدیث « ۳۳ »

از دشمنی بپرهیزید، زیرا فکر را مشغول کرده و مایه نفاق می‌گردد.^۱

حدیث « ۳۴ »

هیچ قطره‌ای نزد خداوند، محبوب‌تر از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا و برای او ریخته شود، نیست.^۲

حدیث « ۳۵ »

هر که بر خدا توکل کند، مغلوب نمی‌شود، و هر که از گناه به خدا پناه برد، شکست نمی‌خورد.^۳

حدیث « ۳۶ »

افزایش نعمت از جانب خداوند قطع نمی‌شود، مگر اینکه شکر از جانب بندگان قطع گردد.^۴

حدیث « ۳۷ »

خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود می‌دهد، اما دینش را فقط به دوست خود می‌بخشد.^۵

۱ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص (۳۰۱).

۲ . کافی، ج ۲، ص (۴۸۲)

۳ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۶۸، ص (۱۵۱).

۴ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۶۸، ص (۵۴).

۵ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص (۲۱۵).

حدیث « ۳۸ »

مؤمن برادر مؤمن است، او را دشنام نمی دهد، از او دریغ نمی کند، و به او گمان بد نمی برد.^۱

حدیث « ۳۹ »

هیچ کس از گناهان سالم نمی ماند، مگر اینکه زبانش را نگه دارد.^۲

حدیث « ۴۰ »

سه چیز پشت انسان را می شکند: مردی که عمل خویش را زیاد شمارد، گناهانش را فراموش کند، و به رأی خویش، خوشنود باشد.^۳

۱ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۶).

۲ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵، ص (۱۷۸).

۳ . بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۶۹، ص (۳۱۴).

سوگنامه حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام

«آخرین شاهد»

عاقبت آه کشیدم نفس آخر را
نفس سوخته از خاطره‌ای پرپر را
روضه خوانی مرا گرم نمودی امشب
روضه‌ی آنهمه گل، آنهمه نیلوفر را
آخرین حلقه‌ی شب‌های محرم هستم
شکر، ای زهر ندیدم سحری دیگر را
باورم نیست هنوز آنچه دو چشم دیده است
باورم نیست تماشای تنی بی‌سر را
باورم نیست غروب و حرم و آتش و دود
دیدن سوختن چارقصد دختر را
غارت خود و علم، غارت گهواره و مشک
غارت پیره‌ن و غارت انگشتر را
ذوالجناحی که ز یالش به زمین خون می‌ریخت
نیزه‌هایی که ربودند سر اصغر را
آه در گوشه‌ی ویرانه که دق مرگ شدیم
تا که همبازی من زد نفس آخر را
کمک عمّه شدم تا بدنش خاک کنیم
بین زنجیر نهان کرد تنی لاغر را

چنگ بر خاک زدم تا که به رویش ریزم
سرخ دیدم بدنش... تگه‌ای از معجر را^۱

«صدای صاعقه»

صدای صاعقه آمد که در هوا زده بود
گمان کنم که خدا مرد را صدا زده بود
به خنده‌ی دم آخر کمی تسلی داد
به جبرئیل که از غصه، ضجه‌ها زده بود
کسی که پیکره نیمه جان او آن شب
به شدت از اثر زهر دست و پا زده بود
در این میانه، عطش؛ این حقیقت مکشوف
به بوم زندگی‌اش رنگ نینوا زده بود
عجیب بود که با حال تشنگی، به سرش
هوای نعل و سم اسب و بوریا زده بود
و دید او سر شش ماهه را در آن اثنا
که ناشیانه کسی روی نیزه‌ها زده بود
دلش رضا نشد از آن کسی که عاشورا
به عمه زینب او حرف ناسزا زده بود
هزار سال پس از او میان شعر، کسی
آگریز روضه خود را به کربلا زده بود

۱. حسن لطفی.

۲. پیمان طالبی.

«شهر جهنم»

هزار خاطره‌ی غم نمی‌رود از یاد
غروب سرخ محرم نمی‌رود از یاد
به گاهواره‌ی خالی اصغرم سوگند
ریاب و خیمه‌ی ماتم نمی‌رود از یاد
فرات بود و عطش بود و کودکان حرم
خروش غیرت زمزم نمی‌رود از یاد
دمی که هستی زینب ز روی زین افتاد
همان مصیبت اعظم نمی‌رود از یاد
به دشت دختر و زنها برهنه پا و دوان
بدون یاور و محرم، نمی‌رود از یاد
به شام بر سر ماسنگ می‌زدند از بام
بالای شهر جهنم نمی‌رود از یاد
به شهر شام، به بزم یزید، بین طشت
سر شکسته و درهم نمی‌رود از یاد^۱

«ظهر جان سوز»

من از تبار باقرم مردم بدانید	دل بی‌قرار باقرم مردم بدانید
مست و خمار باقرم مردم بدانید	امروز یار باقرم مردم بدانید
فردا کنار باقرم مردم بدانید	دست از غم او تا قیامت برندارم

ای کهکشان‌ها آسمان‌ها در مدارت
ختم رسل کرده سلامش را نثارت
دارم درون سینه‌ام شوق زیارت
ای ابتدای روضه‌ها از خانه تو
قلب تمام قدسیان دیوانه تو
شد خانه آباد من ویرانه تو
شکر خدا امشب پریشان تو هستم
بیچاره‌ی آن قبر ویران تو هستم
من مرده‌ بوی گریبان تو هستم
امشب تفأل می‌زنم بر چشم‌هایت
عیبی ندارد روضه می‌گیرم برایت
آتش زده زهر جفا بر دست و پایت
ای سوز آه سینه تو آسمان سوز
قبر خرابت روضه‌ای داغ و نهان
بر چشم‌هایت چند عکس
قوم پیمبر را همه گمراه دیدی
در بین آتش ذکر یا الله دیدی
یک یوسف بی سر میان چاه دیدی

«آیینۀ محرم»

مردی از خانواده خورشید
انعکاس صدای عاشوراست
مرد سجاده، مرد نافله‌ها
امتداد غم امام شهید
روضه‌های غروب مناست
مرد شب زنده دار قافله‌ها

مردی از جنس آیه تطهیر
هم سفر با ستاره غم‌هاست
هم نژاد امام بی‌کفنان
راه طی کرده بیابان‌ها
یاد خون طینده گودال
زخم بال و پر کبوترها
غیرت دست بسته محمل
کوچه کوچه؛ گذر گذر، همه
برگ سبزی است با نشانه سرخ
طفل رفته، خمیده برگشته
آفتاب کمی غروب شده ست
آشنای صدای سلسله‌هاست
او که آینه محرم بود
از ستاره گرفته تا شبنم
همه محو صدای او هستند
خستگی‌های بردن زنجیر
«کربلا زاده» محرم‌هاست
دومین مرد کاروان زنان
قدم زخمی مغیلان‌ها
خنده‌های زننده گودال
پا به پای اسارت سرها
شاهد التماس دخترها
هم رکاب صدای حنجرها
کودک زیر تازیانه سرخ
باغ گل رفته چیده برگشته
گل یاس بنفشه کوب شده ست
سوزش ناگهان آبله‌هاست
گریه‌هایش به رنگ ماتم بود
از بنفشه گرفته تا مریم
پای مرثیه‌های او هستند

«یادگار کربلا»

از سوز زهر پیکرم آتش گرفت و سوخت
یارب ز پای تا سرم آتش گرفت و سوخت
مسموم و زبانه کشد شعله از تنم
از این شراره بستم آتش گرفت و سوخت

من یادگار کرب و بلایم که روز و شب
با روزه‌هاش خاطر آتش گرفت و سوخت
می سوخت بین تب تن بابا به خیمه‌ها
صد بار قلب مضطرب آتش گرفت و سوخت
هنگامه‌ی غروب که غارت شروع شد
هر کس که بود در حرم آتش گرفت و سوخت
یک زن نمانده بود که شعله به تن نداشت
چادر نماز مادرم آتش گرفت و سوخت
خنده دگر ندید کسی بر لب رباب
تا جای خواب اصغرم آتش گرفت و سوخت
در کوفه تا که رأس حسین شهید را
دیدم به نیزه، حنجرم آتش گرفت و سوخت
آتش به جان آل پیمبر شد آشنا
از آن زمان که مادرم آتش گرفت و سوخت^۱

